

درک کلام خدا

رویکردی عملی به مطالعه،
تفسیر و کاربرد کتاب مقدس

نوشته:

جی. سکات دووال

جی. دنیل هیز

ترجمه:

رامین بسطامی

بخش ۱: چگونه کتاب مقدس را بخوانیم – ابزارهای مقدماتی

- ۱- سفر تفسیری
- ۲- چگونه کتاب را بخوانیم- جملات
- ۳- چگونه کتاب را بخوانیم- پاراگرافها
- ۴- چگونه کتاب را بخوانیم- مباحث

بخش ۲: زمینه‌های متن – گاه و بیگاه

- ۵- زمینه تاریخی- فرهنگی
- ۶- چه چیزهایی با خودمان وارد متن می‌کنیم؟
- ۷- زمینه ادبی
- ۸- بررسی واژگانی

بخش ۳: معنا و کاربرد

- ۹- کنترل معنا در دست کیست؟
- ۱۰- سطوح معنا
- ۱۱- نقش روح القدس
- ۱۲- کاربرد

بخش ۴: سفر تفسیری – عهد جدید

- ۱۳- عهد جدید- نامه‌ها
- ۱۴- عهد جدید- اناجیل
- ۱۵- عهد جدید- اعمال رسولان
- ۱۶- عهد جدید- مکاشفه

بخش ۵: سفر تفسیری – عهد عتیق

- ۱۷- عهد عتیق- روایت
- ۱۸- عهد عتیق- تورات
- ۱۹- عهد عتیق- ادبیات شعری
- ۲۰- عهد عتیق- انبیا
- ۲۱- عهد عتیق- حکمت

فصل ۱: سفر تفسیری

پیشگفتار

مبانی سفر

یک نمونه- یوشع ۱: ۱- ۹

سفر و درک کلام خدا

تکالیف

پیشگفتار

در کوهستان‌های اتیوپی پیرمرد چروکیده جرعه‌ای قهوه می‌نوشد و با دقت و از میان عینک دوکانونی قدیمی و زهوار دررفته‌اش به کتاب مقدس امهریک^۱ خود نگاه می‌کند و یکبار دیگر داستان داود و جولیات را می‌خواند. زنی میانسال سوار بر اتوبوسی در بوئینوس آیرس و در حالی که در مسیری پردست انداز بالا و پایین می‌رود، سرگرم خواندن مزمور ۱ و تفکر در مورد آن است. یک مدیر اجرایی جوان کره‌ای، در راه برگشت از سفر کاری سنگاپور به خانه‌اش در سئول، بر فراز ابرها و در ارتفاع ۳۵۰۰۰ پایی کلمات پولس رسول در رومیان ۵ را می‌خواند و در موردشان تعمق می‌کند. و در یکی از اتاق‌های خوابگاه دانشگاه سن دیگو، کالیفرنیا، دانشجوی جوانی به صفحه کامپیوتر خود خیره می‌شود تا خواندن گزارش مرقس از آرام ساختن معجزه آسای توفان سهمگین در دریای جلیل توسط عیسی را به پایان برساند.

مردم در سراسر جهان خواندن کتاب مقدس را دوست دارند- و هزاران سال است که این کار را دوست داشته‌اند. چرا؟ مردم کتاب مقدس را به این علت می‌خوانند که کتابی جذاب است، مملو از داستان‌های جالب و اندرزهای چالش برانگیز. مردم آن را می‌خوانند چون کتابی است با اهمیت، که به موضوعات بزرگ زندگی از قبیل خدا، زندگی جاویدان، مرگ، عشق، گناه، و اخلاقیات می‌پردازد. مردم آن را می‌خوانند چون بر این باورند که در کتاب مقدس، خدا از طریق کلمات مکتوب با ایشان حرف می‌زند. کتاب مقدس ما را تشویق می‌کند، روحمان را برمی‌افرازد، به ما تسلی می‌بخشد، هدایت‌مان می‌کند، ما را بنا می‌کند، به ما امید می‌دهد، و ما را به خدای زنده نزدیک می‌سازد.

^۱ - Amharic- زبان رسمی اتیوپی و یکی از شاخه‌های زبان‌های سامی- م.

بعضی قسمتهای کتاب مقدس را به آسانی می‌شود فهمید، اما بخش عمده آن چنین نیست. با این حال، اکثر مسیحیان شوق فهمیدن همه کلام خدا را دارند، نه فقط بخش‌های آسانش را. خیلی از ماها دوست داریم بتوانیم ژرفتر به کاوش در کلام خدا بپردازیم. می‌خواهیم بیشتر ببینیم و بیشتر از متن کتاب مقدسی دریافت کنیم. همچنین می‌خواهیم مطمئن شویم که کتاب مقدس را درست فهمیده‌ایم. یعنی می‌خواهیم مطمئن باشیم که عین حقیقت را از درون کلام بیرون می‌کشیم و نه فقط برداشتی دلبخواه، خیالی یا نادرست از آن را. کتابی که در دست دارید برای چنین افرادی نوشته شده است.

فرایند تفسیر و درک کتاب مقدس شبیه مبادرت ورزیدن به یک سفر است. خواندن متن به طور کامل و با دقت، تازه سرآغاز این سفر به شمار می‌رود. از این دقیق خواندن، توانایی آن را پیدا خواهیم کرد که دریابیم متن مورد نظر در زمینه اصلی کتاب مقدسی چه معنایی داشته است. یعنی مخاطبان کتاب مقدسی چه معنایی را از آن برداشت می‌کرده‌اند.

با این وجود، در غالب اوقات زمانی که می‌کوشیم این معنا را به طور مستقیم به زندگی خود ربط دهیم، دچار مشکل می‌شویم. تفاوت‌های فرهنگی، زبانی، آداب و رسوم، موقعیت و فاصله زمانی بسیار زیاد، میان ما و مخاطبان کتاب مقدسی جدایی افکنده است. این تفاوتها یک مانع به وجود می‌آورند. یک رودخانه که ما را از متن جدا می‌سازد و اغلب مانع از دریافت مفهوم متن از سوی ما می‌شود.

تفاوت‌های فرهنگی، زبانی، آداب و رسوم،
موقعیت و فاصله زمانی بسیار زیاد، میان
ما و مخاطبان کتاب مقدسی جدایی افکنده
است.

تازه موضوع به همینجا ختم نمی‌شود، چون عهد عتیق با افزودن یک مانع تفسیری جدی، بر پهنای این رودخانه می‌افزاید و ما را بیش از پیش از مخاطب عهد عتیق جدا می‌کند. میان مخاطبان کتاب مقدسی عهد عتیق و خوانندگان مسیحی امروزی یک تغییر در عهد نیز وجود دارد. ما به عنوان ایمانداران عهد جدید در زیر یک عهد تازه قرار داریم، و به واسطه قربانی مسیح به خدا نزدیک می‌شویم. حال آنکه مردمان عهد عتیق، در زیر عهد کهن بودند، و برای آنها شریعت نقشی محوری داشت. به عبارت دیگر، برای دو گروه یاد شده موقعیت الاهیاتی متفاوت است. میان مخاطبان عهد عتیق و ما یک مانع مرتبط با عهد وجود دارد، چون ما مقید به دو عهد متفاوت هستیم.

بدین ترتیب، رودخانه‌ای که میان متن عهد عتیق و ما قرار گرفته، نه تنها شامل فرهنگ، زبان، موقعیت، و زمان، که شامل عهد نیز می‌شود. ما با مخاطبان عهد جدید نقاط مشترک زیادتری داریم؛ با این حال، حتی در عهد جدید هم موانع گوناگون فرهنگی، زبانی و موقعیت‌های خاص می‌توانند موانع صعب العبور در برابر اشتیاق ما به درک معنای متن به وجود بیاورند. رودخانه اغلب چنان عمیق و چنان پهن است که گذر از آن به آسانی میسر نمی‌باشد.

در نتیجه، مسیحی امروزی غالباً نمی‌داند که چطور کتاب مقدس را باید تفسیر کند. ما چگونه باید لاویان ۱۹:۱۹ را درک کنیم که پوشیدن جامه‌ای را که از دو نوع نخ مختلف بافته شده، منع می‌کند؟ آیا این بدان معناست که مسیحیان فرمانبردار باید فقط لباس‌هایی بپوشند که از صد درصد نخ پنبه تهیه شده‌اند؟ در داوران ۳۷:۶ جدعون برای گرفتن تأیید آنچه که خدا بدو گفته، بر خرمنگاه پشم گوسفند می‌گذارد. آیا این بدان معناست که ما هم هروقت جوایز هدایت از جانب خدا هستیم، باید از پشم استفاده کنیم؟

در عهد جدید هم عباراتی وجود دارند که چندان از متن عهد عتیق واضحتر نمی‌باشند؟ برای مثال، در متی ۲۹:۱۴ پطرس بر روی آب راه می‌رود. آیا این بدان معناست که ما هم باید بکوشیم در اطاعت از مسیح بر روی آب راه برویم؟ اگر اینطور نیست، پس این آیه چه معنایی دارد و چگونه می‌توانیم آن را برای زندگی امروز خودمان به کار ببریم؟ حتی اگر نتوانیم بر روی آب راه برویم، چگونه باید از رودخانه‌ای که ما را از متن جدا کرده است، بگذریم؟

هر تلاشی در راستای تفسیر و کاربرد کتاب مقدس مستلزم کوشش برای گذر از رودخانه است. بسیاری از مسیحیان امروزی با وجودی که اغلب نسبت به روش تفسیر خود آگاه نیستند، اما برای تفسیر به کرات از رویکرد *شهودی* یا *حسی*^۲ بهره می‌گیرند. اگر متن طوری به نظر برسد که انگار می‌توان آن را مستقیماً به کار برد، می‌کوشند آن را به طور مستقیم به کار ببرند. وگرنه، به سراغ *رویکرد روحانی‌کردن*^۳ مفهوم می‌روند. رویکردی که متن کتاب مقدسی را به تمثیل پردازی محدود می‌نماید (که در آن هیچ حساسیتی نسبت به متن کتاب مقدسی مشاهده نمی‌شود). یا اینکه فقط شانه‌هایشان را بالا می‌اندازند و به سراغ بخش دیگری می‌روند، و به کلی معنای متن را نادیده می‌گیرند.

^۲ Intuitive or feels-right approach

^۳ Spiritualizing approach

چنین رویکردهایی هرگز ما را به سرمنزل مقصود در آنسوی رودخانه نمی‌رسانند. این قبیل استفاده از رویکردهای کورکورانه شهودی چیزی نیست جز کورکورانه به آب زدن، با این امید که عمق آب تا زانو بیشتر نباشد. گاهی این افراد شانس می‌آورند و تلوتلو خوران خود را به ساحل شنی آنسوی رودخانه می‌رسانند، اما در غالب مواقع به قسمت عمیق رودخانه می‌لغزند و جریان آب آنها را با خود می‌برد. برعکس، آنهایی که از هر چیز تعبیری روحانی بیرون می‌کشند، می‌کوشند با یک جهش بلند از روی رودخانه بپرند، ولی سرانجام آنها هم مشابه دسته اول است؛ جریان آب ایشان را هم با خود خواهد برد. شانه بالا انداختن و نادیده گرفتن یک متن هم برابر است با ماندن در همین سوی رودخانه و صرفاً خیره شدن به سوی دیگر آن، بدون اینکه حتی برای گذر از آن تلاشی صورت گرفته باشد.

باید اذعان کرد که بسیاری از مسیحیان با چنین رویکردهایی راحت نیستند و تشخیص می‌دهند که چنین روشی بسیار سست است و نظر شخصی شدیدا در آن دخالت دارد، ولی کماکان به استفاده از آن ادامه می‌دهند، چون این تنها روشی است که می‌شناسند. چگونه از دنیای مخاطبان کتاب مقدس به دنیا خودمان پل بزنیم؟

این کتاب نشان می‌دهد که چطور می‌شود از رودخانه گذشت و از دنیای کتاب مقدس پا به دنیای امروز گذاشت. برای این کار ما به یک رویکرد معتبر و مشروع نیاز داریم، رویکردی که شدیدا بر شهود و احساسات مبتنی نیست. رویکردی لازم داریم که معنا را از درون خود متن کتاب مقدس بیرون بکشد، اما در عین حال آن معنا را به موقعیت امروزی مسیحیان هم پیوند بزند.

چگونه از دنیای مخاطبان کتاب مقدس به
دنیا خودمان پل بزنیم؟

همچنین ما نیازمند یک رویکرد استوار و منسجم هستیم، رویکردی که بتوان برای هر متنی آن را مورد استفاده قرار داد. چنین رویکردی باید عادت نادیده گرفتن متون و سرسری خواندن کتاب مقدس و گشتن به دنبال متونی که بتوان آنها را به کار برد، ترک کند. یک رویکرد منسجم باید به ما اجازه کند و کاو در هر متنی را بدهد، آن هم با روشی که قادر به تعیین مفهوم متن برای امروز ما باشد. ما به رویکردی احتیاج داریم که ما را در ساحل رودخانه تفسیر سرگردان رها نکند و نیز ما را به دست جریان آب نسپارد. ما به روشی برای مطالعه کتاب مقدس نیاز داریم که بتوانیم به وسیله آن با وثوق و دقت از رودخانه عبور کنیم.

هدف ما در این کتاب آن است که شما را به سفر عبور از رودخانه ببریم، و شما را از متن و دنیای مخاطبان کتاب مقدسی به درکی معتبر و موثق از متن و کاربرد آن برای زندگی مسیحیان امروزی انتقال دهیم.

مبانی سفر

به خاطر داشته باشید که هدف ما درک معنای متنی است که خدا در نظر داشته است. ما از یک متن معنای جدیدی خلق نمی‌کنیم؛ بلکه در جستجو برای یافتن معنایی که از قبل در خود متن نهفته است، برمی‌آییم. با این حال، متوجه هستیم که نمی‌توانیم معنایی را که برای مخاطب باستانی کاربرد داشته، مستقیماً برای امروز خودمان به کار ببریم، چون در این میان رودخانه‌ای هست که ما را از هم جدا می‌کند (فرهنگ، زبان، زمان، موقعیت، عهد و غیره). گامهای سفر تفسیری که در زیر خواهند آمد برای ما راهکاری فراهم می‌نمایند تا به وسیله آنها بتوانیم معنای مورد نظر مخاطب باستانی را دریافته، از رودخانه بگذرانیم و معنایی مشروع برای امروز خودمان به دست آوریم.

این سفر بر روی این فرضیه کار می‌کند که کتاب مقدس ثبت گفته‌های خود خدا و اراده او برای ما است. ما برای کتاب مقدس حرمت قایلیم و آن را مقدس می‌شماریم، زیرا کلام خداست و خدا خودش را از طریق این کلام به ما آشکار ساخته است. در کتاب مقدس متون زیادی هستند که تعبیری مشخص، عینی و مکاشفه‌ای از واقعیات فراگیرتر و جهان‌شمول یا اصول الاهیاتی می‌باشند. در عین حال که ویژگی‌های یک متن بخصوص ممکن است تنها برای موقعیت خاص مخاطبان کتاب مقدسی کاربرد داشته باشند، اصول الاهیاتی مکشوف شده در آن متن برای همه قوم خدا در همه دوره‌ها قابل استفاده هستند. از این رو، اصول الاهیاتی هم برای مخاطب کتاب مقدسی در دوره باستان معنا و کاربرد داشته و هم برای مسیحیان امروزی دارد.

از آنجایی که اصل الاهیاتی برای هر دو دسته مخاطبان خود معنا و کاربرد دارد، پس به مثابه پلی عمل می‌کند که آن را بر روی رودخانه تفاوتها زده‌اند. به جای کورکورانه به دل رودخانه زدن، برای پریدن از روی رودخانه با یک خیز دست به تلاش احمقانه زدن، یا با حسرت به ساحل مقابل خیره شدن و هیچ کاری نکردن، ما می‌توانیم با خیال راحت و در کمال ایمنی از روی پلی که اصول الاهیاتی در اختیارمان قرار می‌دهند، عبور کنیم. ساختن پلی که بر اصول بنیاد دارد، یکی از گامهای حساس و مهم در سفر تفسیر ما به حساب می‌آید.

ساختن پلی که بر اصول بنیاد دارد، یکی از گامهای حساس و مهم در سفر تفسیر ما به حساب می‌آید.

بدین ترتیب، سفر ما با خواندن دقیق متن آغاز می‌شود. مقصد نهایی ما درک معنای متن است، با این هدف که زندگی‌مان را متحول سازد. این یک سفر مهیج است، اما مستلزم زحمت فراوان می‌باشد. هیچ راه میانبری وجود ندارد.

سفر تفسیری مبتدی دربر گیرنده پنج گام است:

گام ۱: درک متن در شهر آنها

پرسش: معنای متن برای مخاطبان کتاب مقدسی چه بوده است؟

قسمت اول از گام ۱ خواندن متن با دقت و بررسی آن است. در گام ۱ بکوشید تا جایی که امکان دارد دست به مشاهده متن بزنید. نگاه کنید، نگاه کنید، و باز هم نگاه کنید، و هر چیزی را که می‌توان دید، مورد مشاهده و بررسی قرار دهید. دستور زبان را مورد موشکافی دقیق قرار دهید و واژه‌های مهم را تجزیه و تحلیل کنید. به همین ترتیب، زمینه تاریخی و ادبی متن را مورد مطالعه قرار دهید. متن مورد نظر شما با متون پیش و پس از خودش چه ارتباطی دارد؟

پس از تکمیل این بررسی، معنای متن برای مخاطب کتاب مقدس را در یک یا دو جمله خلاصه کنید. یعنی بنویسید که متن مزبور برای مخاطب اولیه‌اش چه معنایی داشته است. از افعال زمان گذشته استفاده کنید و به مخاطب کتاب مقدسی اشاره نمایید. برای مثال:

خدا در یوشع ۱ به بنی اسرائیل فرمان داد که ...

پولس به افسسیان چنین اندرز داد که ...

عیسی با گفتن ... شاگردانش را دلگرم نمود.

مطلب خود را مشخص بیان کنید. کلی‌گویی نکنید یا نکوشید از آن اصلی الاهیاتی استخراج نمایید. برای یافتن اصل الاهیاتی هنوز زود است.

گام ۲: اندازه گیری پهنای رودخانه برای گذر از آن

پرسش: میان ما و مخاطبان کتاب مقدسی چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

همانگونه که در بالا اشاره کردیم، مسیحی امروزی به لحاظ فرهنگ، زبان، موقعیت، زمان و اغلب عهد، با مخاطب کتاب مقدسی تفاوت‌های زیادی دارد. این تفاوت‌ها رودخانه‌ای را شکل می‌دهند که نمی‌گذارد ما یکر است از معنای متن در زمینه‌ای که ایشان در آن قرار دارند، به معنای متن برای خودمان برسیم. با این وجود، پهنای رودخانه برای هر متنی فرق می‌کند. گاهی بسیار پهن می‌شود و برای عبور از آن به پلی طولانی و مستحکم نیاز هست. با این حال، در مواقع دیگر به گذاری باریک تبدیل می‌شود که می‌توانیم به راحتی از روی آن بپریم. پر واضح است که پیش از دست زدن به هر تلاشی برای ساختن پلی که بر اصول بنیاد دارد، و عبور از آن، شناخت پهنای رودخانه مهم است.

در گام ۲ شما نگاهی دقیق و جدی به رودخانه می‌اندازید و مشخص می‌کنید که متن مورد بررسی تان چقدر پهن دارد. در این گام، شما به دنبال تفاوت‌های مهم میان موقعیت امروزی خودتان و موقعیت مخاطبان کتاب مقدسی می‌گردید. اگر سرگرم مطالعه متنی از عهد عتیق هستید، باید علاوه بر موارد یاد شده، تفاوت‌های مهم الاهیاتی را نیز که در نتیجه زندگی و کار عیسی مسیح به وجود آمده‌اند، مشخص کنید.

علاوه بر این، چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید، بکوشید جنبه‌های منحصر به فرد *موقعیت* متن مورد نظرتان را روشن سازید. برای مثال، در یوشع ۱: ۱-۹، قوم اسرائیل برای ورود به سرزمین موعود آماده می‌شود. موسی تازه در گذشته و یوشع به جای او منصوب شده است. در این عبارت، خدا با یوشع سخن می‌گوید و او را تشویق می‌کند که قوی باشد و ایمان داشته باشد که به زودی سرزمین موعود را تسخیر خواهد نمود. چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟ ما قرار نیست وارد سرزمین موعود شویم و یا آن را تسخیر کنیم. ما رهبر جدید قوم اسرائیل نیستیم. ما در زیر عهد قدیم به سر نمی‌بریم.

گام ۳: گذر از پل اصول سازی^۴

پرسش: در این متن چه اصل الاهیاتی نهفته است؟

⁴ Principizing Bridge

این گام شاید چالش برانگیزترین گام باشد. در این مرحله شما به دنبال اصل یا اصول الاهیاتی می گردید که در معنای متنی که در گام ۱ مشخص کردید، بازتاب یافته باشد. به خاطر داشته باشید که این اصل الاهیاتی جزیی از خود معنا است. وظیفه شما این نیست که معنایی جدید خلق کنید، بلکه باید معنایی را که منظور نظر نویسنده بوده، کشف نمایید. خدا همانطور که به مخاطبان خاص کتاب مقدسی پیام های خاص می داد، برای همه قومش در همه زمان ها هم تعالیم الاهیاتی جهان شمولی دارد که از طریق همان متون به آنها ابلاغ می کند.

برای تعمیم یک اصل الاهیاتی، اول باید تفاوت های مشخص شده در گام ۲ را به خاطر بیاورید. بعد، بکوشید همه شباهتها میان موقعیت مخاطب کتاب مقدسی و موقعیت خودمان را پیدا کنید. برای مثال، باز یوشع ۱: ۹-۱۰ را در نظر بگیرید. قطعا تفاوت های مشخص شده در گام ۲ را به یاد دارید. حالا نوبت آن است که به شباهت های میان موقعیت کتاب مقدسی و موقعیت خودمان توجه کنید. ما هم قوم خدا هستیم، و با او در یک رابطه مبتنی بر عهد (عهدی تازه) قرار داریم؛ در عین حال که ما رهبر اسرائیل نیستیم، اما بسیاری از ما در کلیسا در موقعیت های رهبری قرار داریم؛ قرار نیست به سرزمین موعود حمله کنیم، اما در پی اطاعت از اراده خدا و انجام فرمان هایی که به ما می دهد، هستیم.

پس از مرور تفاوت ها و تعیین شباهتها، به معنای اولیه که برای مخاطب کتاب مقدسی در نظر گرفته شده برگردید و سعی کنید یک اصل الاهیاتی فراگیرتر که در متن بازتاب یافته، مشخص نمایید، اما این اصل باید به شباهت های میان شما و مخاطبان کتاب مقدسی مرتبط باشد. در واقع، اصل الاهیاتی همان «پیام الاهیاتی» یا «نکته الاهیاتی اصلی» متن است. (بعدا پیرامون نحوه تدوین اصول الاهیاتی به تفصیل سخن خواهیم گفت.) ما به منظور عبور از رودخانه تفاوت ها، از این اصل الاهیاتی به عنوان پل اصول ساز استفاده خواهیم کرد.

ما می توانیم ضوابط فرمول بندی اصل الاهیاتی را به صورت زیر خلاصه نماییم:

اصل می باید در متن بازتاب یافته باشد.

اصل نباید محدود به زمانی خاص و وابسته به شرایطی ویژه باشد.

اصل نباید به فرهنگی خاص محدود باشد.

اصل باید با تعلیم دیگر قسمت های کتاب مقدس همخوانی داشته باشد.

اصل باید هم به مخاطب کتاب مقدسی و هم مخاطب امروزی ربط داشته باشد.

اصل (یا اصول) الاهیاتی را در یک یا دو جمله بنویسید. از افعال زمان حال استفاده کنید.

گام ۴: رجوع به نقشه کتاب مقدسی

پرسش: اصل الاهیاتی ما چگونه با باقی قسمتهای کتاب مقدس مطابقت پیدا می‌کند؟

در طی این گام شما باید وارد ماریچ اجزاء- کل شوید. یعنی اینکه، شما میان متن و تعالیم باقی قسمتهای کتاب مقدس جلو و عقب می‌روید و روی آنها تأمل می‌کنید. آیا اصل شما با باقی قسمتهای کلام خدا همخوانی دارد؟ آیا دیگر بخشهای کلام خدا بر این اصل بینش یا کیفیت دیگری می‌افزایند؟ اگر اصل شما واجد اعتبار است، باید با باقی قسمتهای کتاب مقدس «مطابق» یا «مرتبط» باشد.

اگر دارید عبارتی از عهد عتیق را مطالعه می‌کنید، رجوع به نقشه کتاب مقدسی (گام ۴) از اهمیت ویژه برخوردار است، زیرا در اینجا قرار است شما اصل الاهیاتی خودتان را از چارچوب عهد جدید بگذرانید و به دنبال آن باشید که از عهد جدید چیزی یافته بر اصل خود اضافه کنید یا به وسیله عهد جدید آن را تعدیل نمایید. به خاطر داشته باشید که ما عهد عتیق را در جایگاه مسیحیان می‌خوانیم و تفسیر می‌کنیم. یعنی با وجودی که ایمان داریم که عهد عتیق بخشی از کلام الهامی خدا به ما است، اما نمی‌خواهیم گذر از رودخانه را نادیده بگیریم و آن را طوری تفسیر بکنیم و به کار ببندیم که گویی ما از زمره عبرانیان عهد عتیق هستیم. ما تأیید می‌کنیم که مسیحیان عهد جدید هستیم، و عهد عتیق را از نقطه قوت عهد جدید تفسیر خواهیم کرد.

گام ۵: درک متن در شهر ما

پرسش: امروزه افراد مسیحی چگونه باید بر اساس اصول الاهیاتی زندگی کنند؟

در گام ۵ ما اصل الاهیاتی را در موقعیت خاص افراد مسیحی در کلیسای امروز به کار می‌بریم. ما نمی‌توانیم معنای متن را در حد یک اصل الاهیاتی انتزاعی رها کنیم. اکنون باید با نحوه ابراز واکنش به آن

اصل در موقعیت مقصد (شهر ما)، دست و پنجه نرم کنیم. آن اصل در موقعیت‌های زندگی واقعی امروز چگونه کاربرد پیدا می‌کند؟

در عین حال که هر متن تنها می‌تواند حاوی اصول الاهیاتی معدودی (و در اغلب مواقع فقط یک اصل) در ارتباط با همه مسیحیان امروزی باشد، اما موارد کاربرد آنها بیشمار است. این بدان خاطر است که مسیحیان امروزه خود را در موقعیت‌های خاص گوناگونی می‌یابند. هر یک از ما، بسته به موقعیت زندگی کنونی خودمان و رابطه‌ای که با خدا داریم، یک اصل مشابه را به طرق مختلف درک می‌کنیم و به کار می‌بریم.

پس، سفر تفسیری در کل اینگونه به نظر می‌رسد:

گام ۱: متن را در سهر آنها (موقعیت مبدأ) بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟

گام ۳: از روی پل اصول‌ساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟

گام ۵: متن را در شهر ما (موقعیت مقصد) بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس اصول الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟

یک نمونه- یوشع ۱: ۱- ۹

پیش از این چند باری به یوشع ۱: ۱- ۹ اشاره کرده‌ایم. پس اجازه بدهید که از همین متن عهد عتیق سفری رسمی به زندگی امروزی داشته باشیم تا نشان دهیم سفر تفسیری چگونه عمل می‌کند.

متن یاد شده بدین قرار است:

۱ پس از درگذشت موسی خادم خداوند، خداوند دستیار او یوشع پسر نون را خطاب کرده، گفت:

۲ «خادم من موسی درگذشته است. پس اکنون برخیز، تو و تمامی این قوم، تا از این رود اردن گذشته،

به سرزمینی درآید که من بدیشان یعنی به بنی اسرائیل می‌دهم. ۳ چنانکه به موسی و عده دادم، هر جایی را که کف پای خود را بر آن بگذارید، به شما داده‌ام. ۴ از صحرا و این لبنان تا رود بزرگ فرات- که سرزمین حتیان را نیز شامل می‌شود- و از آنجا تا دریای بزرگ در غرب، جملگی قلمرو شما خواهد بود. ۵ در همه ایام عمرت، هیچ‌کس را یارای ایستادگی در برابر تو نخواهد بود. همان گونه که با موسی بودم، با تو نیز خواهم بود. تو را ترک نخواهم کرد و وا نخواهم گذاشت. ۶ قوی و دلیر باش، زیرا تو این قوم را وارث سرزمینی خواهی ساخت که به نیاکانشان سوگند یاد کردم آن را بدیشان ببخشم.

۷ فقط قوی و بسیار دلیر باش؛ دقت کن تا مطابق تمامی شریعتی که خادم من موسی تو را بدان حکم کرده است، عمل نمایی. از آن به چپ یا راست منحرف مشو، تا به هر جا که می‌روی کامیاب گردی. ۸ این کتاب تورات از دهان تو دور نشود. روز و شب در آن تأمل کن تا مطابق هرآنچه در آن نوشته شده، به دقت عمل نمایی. آنگاه راه خود را فیروز خواهی ساخت و کامیاب خواهی شد. ۹ آیا تو را امر نکردم؟ قوی و دلیر باش. مترس و هراسان مباش، زیرا هر جا که بروی، یهوه خدایت با تو خواهد بود.»

گام ۱: متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

خداوند به یوشع، رهبر جدید اسرائیل فرمان داد که از حضور نیروبخش خدا قدرت و دلیری کسب کند، مطیع شریعت موسی باشد، و در تورات تأمل کند تا در فتح سرزمین موعود کامیاب گردد.

گام ۲: چه تفاوت‌هایی میان مخاطب کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟

ما رهبر قوم اسرائیل نیستیم (هرچند بعضی از ما ممکن است در سمت رهبری کلیسا باشیم). قصد فتح کنعان، سرزمین موعود را هم نداریم. ما زیر عهد قدیم تورات (شریعت) نیستیم.

گام ۳: چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

برای اینکه در خدمت به خدا مؤثرتر باشیم و در انجام وظیفه‌ای که وی ما را برای انجامش فراخوانده کامیاب گردیم، باید از حضور او قوت و دلیری کسب کنیم. همچنین باید مطیع کلام خدا باشیم و پیوسته در آن تأمل و تفکر نماییم.

گام ۴: اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟

دیگر جاهای کتاب مقدس هم به طور پیوسته بر این امر صحه می‌گذارند که قوم خدا می‌تواند از حضور وی کسب نیرو و دلیری کند. در عهد جدید ایمانداران حضور خدا را به واسطه ساکن شدن روح

القدس در وجودشان تجربه می‌کنند، نه از طریق حضور وی در خیمه اجتماع. به همین ترتیب، در سراسر عهد عتیق و نیز عهد جدید به قوم خدا توصیه می‌شود که به کلام او توجه خاص مبذول نمایند و از آن اطاعت کنند.

گام ۵: افراد مسیحی امروزی باید بر اساس اصول الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟

چندین کاربرد احتمالی وجود دارد. در اینجا تعدادی از آنها را برمی‌شماریم:

- از طریق گوش دادن به موسیقی مسیحی در هنگام رانندگی، زمان بیشتری را صرف تأمل در کلام خدا کنید.
- اگر خدا شما را برای خدمتی تازه و دلهره‌آور، مانند تعلیم دادن به بچه‌های کلاس چهارم کانون شادی می‌خواند، پس با نیرو گرفتن از حضور وی، قوی و دلیر باشید. مطیع باشید و روی کلام خدا تمرکز کنید.
- اگر در سمت رهبری کلیسا هستید، متوجه باشید که رهبری موفق مسیحی مستلزم قوت و دلیری ای است که از حضور خدا نشأت گرفته باشد.

سفر و درک کلام خدا

سفر تفسیری در واقع طرح اصلی این کتاب به شمار می‌رود. در فصول بعدی، بر روی نحوه مشاهده دقیق و مطالعه موشکافانه متن کتاب مقدسی تمرکز خواهیم نمود. ابتدا با متن‌هایی که واحدهای کوچکتری محسوب می‌شوند، آغاز می‌کنیم و بعد به سراغ واحدهای بلندتر و پیچیده‌تر خواهیم رفت.

در بخش ۲ زمان خود را صرف بحث پیرامون زمینه‌ها، اعم از زمینه آنها (مخاطبان باستانی) و خودمان (خوانندگان امروزی) خواهیم نمود. نخست به کاوش در زمینه‌های تاریخی و فرهنگی خواهیم پرداخت. سپس به بررسی خود در اطراف موضوع پیش‌درک^۵ (یعنی زمینه خودمان) ادامه خواهیم داد. آنگاه زمینه ادبی را مورد کاوش قرار خواهیم داد. ما این بخش را با یادگیری نحوه انجام بررسی واژه‌ها در

⁵ preunderstanding

درون این زمینه‌ها به پایان خواهیم برد. همه این فصل‌ها مندرج در بخش ۱ و بخش ۲ مهارت‌های لازم برای محکم قدم برداشتن بر شالوده گام ۱ را به شما خواهند داد.

بخش ۳ بر روی نظریه لزوم تبیین و ساخت پل اصول‌ساز، عبور از رودخانه تفاوت‌ها، و درک معنای متن به شیوه‌ای که زندگی ما را در دنیای امروز متحول سازد، تمرکز یافته است. به موضوع مفهوم معنا و اینکه کنترل آن با چه کسی است (نگارنده یا خواننده؟) می‌پردازیم. سپس موضوعات مربوط به اصل الاهیاتی و مفهوم معنا را مورد کند و کاو قرار می‌دهیم. آیا معنا دارای سطوح ژرفتری هم هست؟ بعد نقش روح‌القدس را در کل این فرایند تفسیر بررسی می‌کنیم. گام ۵ (کاربرد) تمرکز اصلی به شمار می‌رود و به ما کمک می‌کند که از شناخت نظری، وارد مرحله تغییر رفتار عملی شویم. به بیان دیگر، در حالی که در فصل ۲ ما سفر را به شما معرفی کردیم، مابقی بخش ۱ و نیز بخش ۲ و بخش ۳ کتاب سفر تفسیری را بسط می‌دهند، و با جزئیات بیشتر موضوعات تفسیری را که با آنها مواجه خواهید شد، برایتان شرح می‌دهند.

در بخش ۴ ما بر روی چگونگی انطباق سفر تفسیری بر عهد جدید تمرکز خواهیم کرد. در این بخش مباحث نظری بخش ۳ را وانهاده، وارد مقوله کاربردی و عملی تفسیر و کاربرد عهد جدید می‌شویم. ما به شما یاد می‌دهیم که چگونه با متونی از سبک‌ها یا ژانرهای مختلف ادبیات عهد جدید سفر کنید. سپس به ترتیب نامه‌های عهد جدید، اناجیل، اعمال رسولان و مکاشفه را بررسی خواهیم کرد. هرآنچه را که شما در بخش های ۱-۳ آموخته‌اید در اینجا کنار هم می‌گذاریم و به شما یاد می‌دهیم که چطور مهارت‌های تازه خود را برای تفسیر عهد جدید به کار ببرید.

و سرانجام، بخش ۵ به برخی از چالش‌ها و فرصت‌های خاص در تفسیر و کاربرد عهد عتیق می‌پردازد. اول از همه، ما در مقدمه گام‌های سفر را برای استفاده به منظور تفسیر و کاربرد موقعیت عهد عتیق مورد تعدیل قرار خواهیم داد. بعد، همچون بخش ۴، به شما یاد خواهیم داد که چطور با متونی از سبک‌ها ادبی گوناگون عهد عتیق سفر کنید. سپس شما را برای فهم متونی از کل طیف‌های ادبیات عهد عتیق مجهز می‌سازیم: روایت، تورات، شعر، ادبیات نبوتی، و ادبیات حکمتی.

آیا برای پیشروی به سوی این قلمرو هیجان انگیز تفسیر و کاربرد آماده هستید؟ متون کتاب مقدسی جالبی در انتظار شماست. سخت کار کنید! جوایز بزرگی در راهند.

تکالیف

تکلیف ۱-۱

پنج گام سفر تفسیری را توصیف کنید.

تکلیف ۱-۲

رهنمودهای لازم برای تدوین اصول الاهیاتی کدام‌ها هستند؟

تکلیف ۱-۳

چه تفاوت‌هایی هستند که پهنای رودخانه را تعیین می‌کنند؟

فصل ۲: چگونه کتاب را بخوانیم- جملات

پیشگفتار

مطالعه جدی و نامه‌های عاشقانه

چیزهایی که باید در جملات به دنبالشان گشت

نمونه: رومیان ۱۲: ۱- ۲

مرور

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

اگر کسی شما را برای شام دعوت بکند، در ارتباط با غذا چه توقعاتی دارید؟ انتظار دیدن چه غذاهایی را بر روی میز دارید؟ ما (نویسندگان این کتاب) شخصا هر غذایی باشد می‌خوریم. ما زیاد سختگیر نیستیم. اما در ضمن عاشق همبرگر، پیتزا، اسپاگتی، لازانیا، کباب دنده، و انواع خوراک‌های جورواجور نیز هستیم.

شما چطور؟ شما از شام چه انتظاری دارید؟ اگر انتظارانتان برآورده نشوند، چه واکنشی نشان خواهید داد؟ برای مثال، اگر به خانه یکی از دوستانتان بروید و او با غذای نرم و آبکی کودک از شما پذیرایی کند، چه؟

مطالعه کتاب مقدس هم تا حد زیادی همین طور است. غور کردن در کلام خدا شباهت به نشستن پشت میز شام دارد. ما انتظار داریم چیزی مغذی بخوریم، چیزی که مناسب با سطح بلوغمان باشد. ما می‌خواهیم گوشت واقعی بجویم. اما در غالب مواقع تنها چیزی که نصیبمان می‌شود، غذای بچه است. غذایی نرم که برای نوزادان مناسب است. چنین وضعیتی نشان می‌دهد ما از تعمق کردن بر کلام خدا که پر از گوشت است و لذت بردن از آن ناتوانیم. در حقیقت، برخی از مسیحیان چنان به غذای بچه عادت کرده‌اند که دیگر نمی‌توانند حتی آرزوی غذای مقویتر را داشته باشند. شما چطور؟ آیا شما مشتاق کاوشی عمیق‌تر در کلام خدا هستید؟ آیا میل به غذایی دندانگیرتر دارید؟ هدف ما در این کتاب این است که به شما کمک کنیم تا «خوب بخورید».

پس بیایید شروع کنیم.

اگر از مطالعه اولیه یک متن کتاب مقدس، یکر است به سراغ کاربرد آن متن بروید، کماکان در بند درک پیشین خود از آن متن باقی خواهید ماند. به ندرت امکان دارد چیز تازه و مهیجی در متن ببینید، در نتیجه کتاب مقدس برایتان خسته کننده خواهد شد. به همین ترتیب، بعید است که از خدا چیز تازه‌ای بشنوید، و احتمالاً رابطه‌تان با او راکد و بی‌رونق خواهد شد. خدا می‌خواهد که با شما مکالمه‌های عمیق‌تر و پخته‌تری داشته باشد، اما اگر شما به مطالعه سطحی و ظاهری کتاب مقدس پایبند باشید، یا اگر همیشه چنین فرض کنید که همه چیز را از پیش می‌دانید، آنگاه رابطه‌تان با خدا در همان سطح قبلی می‌ماند. به همین منوال، هر تعلیمی که می‌دهید و هر موعظه‌ای که می‌کنید یکنواخت و کسالت آور و یا بازتابی از چیزی غیر از کتاب مقدس می‌شود. با این وجود، کتاب مقدس کلام خدا است و کلام خدا کسالت آور نیست. تنها کافی است یاد بگیریم که چطور آن را با بینش و درک بیشتری بخوانیم.

اگر از مطالعه اولیه یک متن کتاب مقدس،
یکر است به سراغ کاربرد آن متن بروید،
کماکان در بند درک پیشین خود از آن متن
باقی خواهید ماند.

اگر می‌خواهید از حقایق ژرف و بی‌نظیری که خدا در کلامش برای شما قرار داده، چیزی بشنوید و درک کنید، اگر برای بیرون کشیدن "گوشت" حسابی از کلام خدا، یعنی چیزی که دندانگیر باشد، اشتیاق دارید، باید زحمت تلاش فراوان را بر خود هموار نمایید. این مستلزم کار و تلاش است، کار سخت! و شما، خواننده گرامی باید تصمیم بگیرید که آیا به «غذای بچه» کم‌مایه ناشی از مطالعه جسته و گریخته راضی هستید، یا می‌خواهید برای به دست آوردن «غذای آدمهای بالغ» که از مطالعه جدی نشأت می‌گیرد، زحمت بکشید.

مطالعه جدی و نامه‌های عاشقانه

مطالعه جدی یعنی چه؟ نوشته زیر را که در مورد یک خواننده «جدی» است، ملاحظه فرمایید.

چگونه یک نامه (یا ایمیل) عاشقانه را بخوانیم

در ماه آوریل، کوین و ویتنی^۱ «دوستی ساده» را پشت سر نهادند و اولین قرار ملاقات جدی خود را گذاشتند. تا اواسط ماه مه کوین مردد بود که «آیا احساسش می‌تواند عشق باشد یا نه». با این حال، در ماه ژوئن پیش از اینکه زوج جوان ما در باره رابطه‌شان با یکدیگر حرف خاصی زده باشند، ویتنی با دیگر اعضای کلیسایش برای یک سفر میسیونری دوماهه راهی کشور غنا شد و در یک ناحیه روستایی دورافتاده ساکن شد که در آنجا نه از ایمیل خبری بود و نه خدمات تلفنی. دو هفته گذشت و کوین هیچ خبری از ویتنی دریافت نکرد. سرانجام تیم میسیونری از شهری دیدن کرد که در آنجا اینترنت بود و کوین از ویتنی ایمیلی گرانبها دریافت کرد؛ همان ایمیلی که آرزوی دریافتش را داشت.

او شاید آن را سه یا چهار بار بخواند، اما این تازه آغاز کار بود. برای هرچه دقیقتر خواندن آن نامه وی نیازمند چندین فرهنگ لغت و مقدار معتابهی کار از نزدیک با متخصصان ریشه‌شناسی و زبانشناسی بود.

با این حال، او همه این کارها را بدون آنها انجام می‌دهد.

او روی معنی دقیق هر کلمه، و روی هر ویرگول تعمق می‌کند. ایمیل اینگونه آغاز می‌شود: «سلام کوین.» او از خودش می‌پرسد که این کلمات دقیقا چه اهمیتی دارند؟ آیا او به خاطر خجالتی بودنش از گفتن «کوین عزیزم» خودداری کرده؟

شاید او با همان لحنی که با هر کس دیگری نامه نگاری می‌کند، برای او نوشته: «سلام، فلان و بهمان»! حالا اخمی ناشی از نگرانی بر چهره او ظاهر می‌شود. اما به محض اینکه به جمله اول فکر می‌کند، اخمش ناپدید می‌شود. قطعا او برای همه اینگونه نمی‌نویسد!

و بدین ترتیب او ایمیل را مرور کرده پیش می‌رود، لحظه‌ای از شدت خوشحالی احساس می‌کند که روی ابرهاست و لحظه‌ای دیگر با حالتی مفلوک پشت میز بلبلیارد کز می‌کند. صدها سؤال در ذهنش به وجود آمده است. او دیگر می‌تواند نامه را از حفظ بخواند. در واقع، برای هفته‌های متوالی این کار را هم می‌کند.

این مرد جوان شیدا خواننده خوبی است چون متن را حتی با کوچکترین جزئیاتش مورد موشکافی قرار می‌دهد. یکی از حساس‌ترین مهارتهایی که در خواندن کتاب مقدس بدان نیاز هست، توانایی دیدن جزئیات است. اکثر ما کتاب مقدس را خیلی تند می‌خوانیم، و از روی جزئیات متن رد می‌شویم. با این حال، معنای کتاب مقدس با جزئیات هر جمله از آن تنیده شده است. گام نخست ما در فهم متن کتاب مقدسی باید مشاهده

¹ Kevin & Whitney

جزئیات بسیار - تا جایی که امکان دارد - باشد. ما می‌خواهیم تا جایی که ممکن است ببینیم. در این مرحله اولیه از تحلیل، سعی کنید از **تفسیر** یا **کاربرد** متن خودداری نمایید. این گامها مهم هستند، ولی زمانش بعدا است، یعنی پس از گام **مشاهده** نوبت به آنها خواهد رسید. گام نخست ما **جدی** خواندن، توجه کردن به جزئیات تا حد ممکن، مشاهده متن از نزدیک همچون یکی از اعضای تیم جرم‌شناسی حاضر در صحنه جرم، و تحقیق پیرامون این جزئیات است؛ آنهم با همان انرژی و جدیتی که کوین ایمیل ویتنی را می‌خواند.

پس ما چگونه مهارت **مشاهده** کتاب‌مقدس را در خود پرورش می‌دهیم؟ متن را بارها و بارها می‌خوانیم و به جزئیات آن توجه می‌کنیم. چندین ویژگی اساسی وجود دارد که باید برای این مرحله **مشاهده** به دنبالشان باشیم. این ویژگی‌ها شامل تکرار واژه‌ها، تضادها، مقایسه‌ها، فهرست‌ها، علت و معلول‌ها، صنایع ادبی، حروف ربط، افعال، و ضمایر می‌شوند. با این وجود، فهرست یاد شده تنها نماینده تعدادی از چیزهایی است که شما باید به دنبالشان بگردید. مشاهده دربر گیرنده نگاه دقیق به همه جزئیات متن است.

به خاطر داشته باشید که هنوز از ما نپرسیده‌اند که: «معنای این متن چیست؟» تنها سؤالی که فعلا مطرح شده، این است: «متن چه می‌گوید؟» ما هنوز کار خود را در زمینه بررسی تعبیر ضمنی مشاهداتمان آغاز نکرده‌ایم. همچنین، مشاهدات خود را به اصطلاح **ژرفبینی** یا ویژگی‌های بسیار مهم محدود نکنید. در گام مشاهده ما قصد داریم همه چیز، همه جزئیات را ببینیم. در قسمتهای بعدی کتاب به مشکل طبقه‌بندی جزئیات برای تعیین معنای متن، خواهیم پرداخت.

چیز دیگری که باید در شروع کار به خاطر بسپارید این است که خواندن و تفسیر کردن ترکیبی است از تحلیل تکه‌های کوچک و بزرگ متن. باید اول بخش‌های کوچک متن (واژه‌ها، عبارات، جملات) را بفهمیم، تا بتوانیم تکه‌های بزرگتر (پاراگرافها، فصل‌ها، داستان‌ها) را درک کنیم. با این حال، واحدهای بزرگتر مستلزم تکه‌ای از هر دو هستند: خواندن کل برای به دست آوردن دیدی کلی و سپس تحلیل قسمتها برای کشف جزئیات زیربنایی.

در فصل قبل، یعنی «سفر تفسیری»، به موضوع تصویر بزرگ (کل) پرداختیم. در چند فصل آینده روی خواندن و مشاهده کردن تکه‌های کوچک متمرکز خواهیم شد. فصل حاضر بر خواندن جدی واحدهای کوچک متن تأکید دارد، و عموماً در سطح جمله تمرکز یافته است. فصل ۳ ما را به سطح پاراگراف سوق خواهد داد و فصل ۴ به ما کمک خواهد کرد تا واحدهای چند پاراگرافی (گفتمان) را بخوانیم.

سخت کار کنید! ژرف بکاوید! پاداش در انتظار شماست!

چیزهایی که باید در جملات به دنبالشان گشت

۱- تکرار واژه‌ها

به دنبال کلماتی بگردید که تکرار می‌شوند. اول اطمینان حاصل کنید که تمام کلمات تکرار شده در جمله مورد مطالعه خود را مورد توجه قرار داده‌اید. سپس جملات پیرامون متنی را که در حال خواندنش هستید بررسی کنید و به دنبال تکرار در متن بزرگتر بگردید.

برای مثال، به اول یوحنا ۲: ۱۵-۱۷ نگاه کنید:

۱۵ دنیا و آنچه را در آن است، دوست مدارید. اگر کسی دنیا را دوست بدارد، محبت پدر در او نیست.
۱۶ زیرا هر چه در دنیاست، یعنی هوای نفس، هوس‌های چشم و غرور ناشی از مال و مقام، نه از پدر بلکه از دنیاست. ۱۷ دنیا و هوس‌های آن گذراست، اما آن که خواست خدا را به‌جا می‌آورد، تا ابد باقی می‌ماند.

در جمله اول چه واژه‌ای تکرار می‌شود؟ آیا این واژه ("دنیا") در جمله بعد هم دیده می‌شود؟ در این متن چند بار "دنیا" به کار برده شده است؟ آیا در همه جملات تکرار شده است؟ آیا به تکرار واژه "محبت" (دوست داشتن) هم توجه کردید؟ چند بار محبت و دوست داشتن به کار رفته است؟ فقط با مشاهده تکرار کلمات می‌توانیم در مراحل ابتدایی نشان بدهیم که موضوع متن درباره چیست. باید چیزی باشد در ارتباط با دنیا- به ویژه در مورد محبت به دنیا.

حالا بیایید عبارتی دیگر را امتحان کنیم. دوم قرنتیان ۱: ۳-۷ را بخوانید:

۳ سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح، که پدر رحمتها و خدای بخشنده همه دلگرمی‌هاست؛ ۴ که به ما در همه سختیهایمان دلگرمی می‌بخشد تا ما نیز بتوانیم با آن دلگرمی که از او یافته‌ایم، دیگران را که از سختیها می‌گذرند، دلگرم سازیم. ۵ زیرا همان‌گونه که از رنجهای مسیح به فراوانی نصیب می‌یابیم، به همان میزان نیز به واسطه مسیح از دلگرمی فراوان لبریز می‌شویم. ۶ اگر در سختی هستیم، به خاطر دلگرمی و نجات شماس است؛ و اگر دلگرمیم، باز برای دلگرمی شماس است، که چنین کارگر می‌افتد که شما همان رنجها را که ما می‌کشیم، با بردباری تحمل می‌کنید. ۷ امید ما درباره شما استوار است، زیرا می‌دانیم همان‌گونه که در رنجهای ما سهیم هستید، در دلگرمی ما نیز سهیم می‌باشید.

جمله اول را دوباره بخوانید. چند بار "دلگرمی" به کار رفته است؟ چهار بار! در یک جمله! پس کاملاً پیدا است که موضوع این متن در ارتباط با دلگرمی است. چیز دیگری هم هست؟ به بقیه متن نگاهی

دوباره ببیندازید. "دلگرمی" چند بار دیگر تکرار شده است؟ آیا در همه جملات آمده است؟ آیا "دلگرمی" هر بار به همان ترتیب به کار می‌رود؟ در کجا "دلگرمی" به عنوان فعل به کار رفته و کجا به عنوان اسم؟ چه شناسه‌هایی با "دلگرمی" به کار برده شده‌اند و چه فرقی با هم دارند ("همه دلگرمی‌ها"، "دلگرمی ما"، "دلگرمی شما")؟ چه کسی دارد دلگرم می‌شود؟ چه کسی دلگرمی می‌بخشد؟ نیز، در مورد "رنج" وضع به چه منوال است؟ در چه آیه‌هایی به "رنج" اشاره شده است؟ چه کسی دارد رنج می‌کشد؟ آیا میان رنج و دلگرمی رابطه‌ای وجود دارد؟

در دوم قرن‌تین ۱: ۳- ۷ "دلگرمی"
چند بار تکرار شده است؟

در چند متن دیگر به دنبال واژه‌های تکرار شده بگردید. برای مثال، به دفعاتی که کلمات فهرست شده در قسمت‌های زیر تکرار شده‌اند، توجه کنید:

یوحنا ۱۵: ۱- ۱۰ (به دنبال "ماندن" بگردید)

متی ۶: ۱- ۱۸ (به دنبال "پدر" بگردید)

اول قرن‌تین ۱۵: ۵۰- ۵۴ (به دنبال "فساد پذیر" و "فساد ناپذیر" بگردید)

۲- تضادها

به دنبال مطالب، ایده‌ها یا افرادی بگردید که با همدیگر در تضاد هستند. برای نمونه، به امثال ۳۱: ۱۴ نگاهی ببیندازید:

آن که بر بی‌نوا ظلم کند، بر آفریننده او اهانت می‌ورزد،

اما هر که بر نیازمند شفقت کند، او را حرمت می‌دارد.

در این عبارت دو گونه متفاوت از مردم در تضاد با یکدیگر نشان داده شده‌اند، هر دو در ارتباط با نحوه برخوردشان با فقیران، و شیوه رفتاری که با بی‌نویان دارند بازتاب نگرش آنان به خدا است. یک دسته بر بی‌نویان ستم می‌کنند، عملی که منعکس کننده اهانت آنان به خدا، آفریننده بی‌نویان است. و دسته دیگر کسانی هستند که نسبت به فقیران شفقت نشان می‌دهند. عمل ایشان در ارتباط با نیازمندان خدا را حرمت می‌دارد.

در امثال ۱:۱۵ چه چیزی مورد تضاد قرار گرفته است؟

جواب نرم خشم را برمی گرداند،

اما سخن تند غضب را برمی انگیزد!

نویسندگان عهد جدید هم به کرات از تضاد استفاده کرده اند. رومیان ۶:۲۳ را بخوانید و دو تضاد موجود در آن را مشخص کنید:

زیرا مزد گناه مرگ است، اما عطای خدا حیات جاویدان در خداوند ما مسیح عیسا است.

تضاد موجود در افسسیان ۸:۵ چیست؟

شما زمانی تاریکی بودید، اما اکنون در خداوند نور هستید.

یوحنا هم تضاد نور/ تاریکی را در اول یوحنا ۱:۵-۷ به کار برده و آن را در چندین آیه شرح و بسط داده است:

۵ این است پیامی که از او شنیده ایم و به شما اعلام می کنیم: خدا نور است و هیچ تاریکی در او نیست. ۶ اگر بگوییم با او رفاقت داریم، حال آنکه در تاریکی گام می زنیم، دروغ گفته ایم و به راستی عمل نکرده ایم. ۷ اما اگر در نور گام برداریم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر رفاقت داریم و خون پسر او عیسی ما را از هر گناه پاک می سازد.

تضاد اصلی در عبارت بالا چیست؟ "نور" و "تاریکی". آیا می توانیم در مورد ماهیت این تضاد مشخص تر سخن بگوییم؟ بله. توجه داشته باشید که تضاد مزبور به چند بخش تقسیم می شود: ۱) طبیعت خدا (نور است و هیچ تاریکی در او نیست)، و ۲) طرز سلوک ما (در نور و نه در تاریکی).

۳- مقایسه ها

تضاد بر موارد اختلاف تمرکز یافته است، اما مقایسه بر موارد تشابه متمرکز می باشد. به دنبال مطالب، ایده ها یا افرادی بگردید که با یکدیگر مقایسه شده اند.

امثال ۲۵:۲۶ یک نمونه خوب از عهد عتیق در اختیار ما قرار می‌دهد:

پارسایی که در برابر شریران سست می‌شود،

چشمه‌ای گل‌آلود و چاهی آلوده را ماند.

پارسایی که در برابر شریران سست می‌شود، چطور با چشمه‌ای گل‌آلود مقایسه می‌شود؟ از این رو که چشمه، همچون شخص پارسا زمانی پاک، تمیز و مفید بوده، اما حالا آلوده شده و دیگر به درد خدمت نمی‌خورد.

در یعقوب ۳:۳-۶ زبان با سه چیز متفاوت مقایسه شده است. آنها چه چیزهایی هستند؟

۳ ما با لگام نهادن بر دهان اسب، آن را مطیع خود می‌سازیم و بدین وسیله می‌توانیم تمامی بدن حیوان را به هر سو هدایت کنیم. ۴ همچنین سکانی کوچک می‌تواند کشتی بزرگی را که فقط بادهای نیرومند آن را به حرکت درمی‌آورد، به هر سمتی که ناخدا بخواهد هدایت کند. ۵ به همین‌سان، زبان نیز عضوی کوچک است، اما ادعاهای بزرگ دارد. جرقه‌ای کوچک می‌تواند جنگلی بزرگ را به آتش کشد. ۶ زبان نیز آتش است؛ دنیایی است از شرارت در میان اعضای بدن ما که همه وجود انسان را آلوده می‌کند و تمام زندگی او را به آتش می‌کشد - آتشی که جهنم آن را فروخته است!

و بالاخره، در اشعیا ۳۱:۴۰ به مقایسه‌ای عالی برمی‌خوریم، آنجایی که نیرو گرفتن ناشی از انتظار برای حضور خداوند، با اوج گرفتن عقاب مقایسه می‌شود:

اما آنان که برای خداوند انتظار می‌کشند،

نیروی تازه خواهند یافت

و با بالهایی همچون عقاب اوج خواهند گرفت؛

خواهند دوید و خسته نخواهند شد؛

خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید.

مطالعه خوب و درست کتاب مقدس هم می‌تواند باعث اوج گرفتن شما همچون عقاب شود. پس آن را بخوانید.

۴- فهرست‌ها

هر بار که با بیش از دو چیز مواجه شدید که به صورت فهرست‌وار و قلم به قلم نوشته شده‌اند، می‌توانید آنها را یک فهرست به شمار آورید. فهرست را یادداشت کنید و روی اهمیتش بررسی کنید. آیا نظم خاصی وجود دارد؟ آیا اقلام نوشته شده به نوعی طبقه بندی شده‌اند؟ برای مثال، سه چیز فهرست شده در اول یوحنا ۲: ۱۶ کدام‌ها هستند؟

زیرا هر چه در دنیا است، یعنی هوای نفس، هوس‌های چشم و غرور ناشی از مال و مقام، نه از پدر بلکه از دنیا است.

در غلاطیان ۵: ۲۲- ۲۳ چه چیزهایی فهرست شده است؟

اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی و خوشتنداری است.

آیا نظم خاصی وجود دارد؟ آیا اقلام نوشته شده به نوعی طبقه بندی شده‌اند؟

و در غلاطیان ۵: ۱۹- ۲۱ چه چیزهایی فهرست شده‌اند؟

اعمال نفس روشن است: بی‌عفتی، ناپاکی، و هرزگی؛ بت‌پرستی و جادوگری؛ دشمنی، ستیزه‌جویی، رشک، خشم؛ جاه‌طلبی، نفاق، دسته‌بندی، حسد؛ مستی، عیاشی و مانند اینها.

۵- علت و معلول

اغلب نویسندگان کتاب مقدسی ابتدا یک علت را مطرح می‌کنند و سپس به بیان معلول آن علت می‌پردازند. بیشتر به امثال ۱: ۱۵ نگاهی افکنیم و دریافتیم که این آیه دربر گیرنده یک تضاد است. در این آیه دو رابطه علت و معلومی هم وجود دارد. دوباره به آن نگاه کنید:

جواب نرم خشم را برمی‌گرداند،

اما سخن تند غضب را برمی‌انگیزد!

علت اول، "جواب نرم" است. معلول این علت چیست؟ معلول، "خشم را برمی‌گرداند" است. علت دوم، "سخن تند" می‌باشد. سخن تند چه نتیجه‌ی به بار می‌آورد؟ همچنان که همه ما به خوبی می‌دانیم، سخن تند، "غضب را برمی‌انگیزد".

همچنین بیابید دوباره به رومیان ۶:۲۳ نگاهی بیندازیم:

زیرا مزد گناه مرگ است، اما عطای خدا حیات جاویدان در خداوند ما مسیح عیسا است.

در این آیه، "گناه" علت است و "مرگ" معلول. به همین ترتیب، رومیان ۱۲:۲ را بخوانید.

و دیگر همشکل این عصر مشوید، بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص خواست خدا خواهید بود؛ خواست نیکو، پسندیده و کامل او.

در این آیه علت کدام است؟ دگرگون شدن ما از طریق نو شدن ذهنمان. علت مرتبط با آن چیست؟ توانایی تشخیص خواست خدا.

در یوحنا ۳:۱۶ علت و معلول را تعیین کنید. آیا در این آیه بیش از یک مورد روابط علت و معلولی وجود دارد؟

زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد.

در هر یک از متون زیر علت و معلول را مشخص کنید:

برای خداوند خواهم سرایید،

زیرا مرا سزای نیکو داده است. (مزمور ۱۳:۶)

پس چون با مسیح برخیزانیده شده‌اید، به آنچه در بالاست دل ببندید، آنجا که مسیح به دست راست خدا نشسته است. (کولسیان ۳:۱)

همانطور که می‌توانید شاهد باشید، روابط علت و معلولی در کتاب مقدس نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. همیشه گوش به زنگ آنها باشید.

۶- صنایع ادبی

صنایع ادبی صوری هستند که در آنها کلمات به مفهومی غیر معنای عادی و تحت‌اللفظی‌شان به کار برده می‌شوند. برای مثال، در مورد تمثیل چراغ در مزمور ۱۱۹:۱۰۵ فکر کنید:

کلام تو برای پاهای من چراغ،

و برای راه من نور است.

کلام خدا به معنای دقیق کلمه "چراغ" نیست که تاریکی پیش پای ما را روشن نماید. کتاب مقدس یک چراغ مجازی است که به ما این اجازه را می‌دهد که در زندگی جلوی پایمان را به روشنی ببینیم و راه خودمان را پیدا کنیم. توجه داشته باشید که هم "چراغ" و هم "پاها/ راه" صنایع ادبی به شمار می‌روند.

همیشه در هنگام مشاهده متون کتاب مقدسی به انواع صنایع ادبی برمی‌خوریم. سعی کنید صنعت ادبی را تجسم کنید. از خودتان بپرسید: «نویسنده با بهره‌گیری از این صنعت ادبی سعی دارد چه تصویری را منتقل کند؟» برای مثال، یکبار دیگر اشعیا ۴۰:۳۱ را در نظر بگیرید:

اما آنان که برای خداوند انتظار می‌کشند،

نیروی تازه خواهند یافت

و با بالهایی همچون عقاب اوج خواهند گرفت؛

خواهند دوید و خسته نخواهند شد؛

خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید.

اوج گرفتن با بالهایی همچون عقاب یک صنعت ادبی است. آیا می‌توانید تصویر مورد نظر نویسنده را تجسم کنید- اوج گرفتن به سوی بالا ... به نرمی سوار شدن بر جریان هوای گرم ... پرواز کردن بدون اینکه حتی لازم باشد بال بزنید؟

صنایع ادبی فرمهای ادبی قدرتمندی هستند، چون تصاویری را رنگامیزی می‌کنند که ما می‌توانیم به لحاظ عاطفی با آنها ارتباط برقرار نماییم. اینها می‌توانند تصاویری خوشایند باشند، مانند آنچه که در مثال عقاب در اشعیا ۴۰ خواندیم، اما می‌توانند تصاویری از دآوری یا انزجار نیز باشند. برای نمونه، تصویر ارایه شده در متی ۲۳:۲۷ را مجسم و واکنش احساسی خودتان را از این تصویر توصیف کنید:

وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما همچون گورهای هستید سفیدکاری شده که از بیرون

زیبا به نظر می‌رسند، اما درون آنها پر است از استخوان‌های مردگان و انواع نجاسات!

صنایع ادبی فرمهای ادبی قدرتمندی
هستند، چون تصاویری را رنگامیزی می
کنند که ما می‌توانیم به لحاظ عاطفی با آنها
ارتباط برقرار نماییم.

کتاب مقدس مالا مال از صنایع ادبی است. هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید می‌توان آنها را یافت.
متون زیر را بخوانید. پس از خواندن هر یک، مشخص کنید که صنعت ادبی کدام است. بعد از آن برای
لحظه‌ای مکث کنید تا در مورد تصویر ارایه شده قدری تأمل نمایید. سعی کنید تصویر را مجسم سازید؛ چه
می‌بینید؟

خداوند صخره من است، دژ من و رهاکننده من. (مزمور ۱۸: ۲)

من بذر را کاشتم و آپولس آن را آبیاری کرد، اما خدا بود که موجب رویش آن شد. (اول قرنتیان ۳: ۶)

ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل پیامبران و سنگسار کننده رسولانی که نزدت فرستاده می‌شوند! چند
بار خواستم همچون مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهای خود جمع می‌کند، فرزندان تو را گرد آورم، اما
نخواستی! (لوقا ۱۳: ۳۴)

همه ما چون گوسفندان،

گمراه شده بودیم،

و هر یک از ما به راه خود رفته بود،

اما خداوند تقصیر جمیع ما را بر وی نهاد. (اشعیا ۵۳: ۶)

۷- حروف ربط

اگر هر متن کتاب مقدسی را به یک آجر تشبیه کنیم، در این صورت حروف ربط ملاطی است که
آجرها (یعنی جملات و پاراگرافها و بخشها) را کنار هم نگاه می‌دارد. یکی از جنبه‌های مهم مطالعه دقیق،
توجه به همه حروف ربط ("و"، "برای"، "اما"، "بنابراین"، "از آنجایی که"، "زیرا"، و غیره) است. ما
بیشتر دوست داریم که آنها را نادیده بگیریم. اما این کار را نکنید! بدون ملاط آجرها فرومی‌ریزند و خانه
تبدیل به آوار می‌شود. پس همیشه به حروف ربط توجه لازم را مبذول بدارید و هدف یا کاربرد آنها را
مشخص کنید. یعنی سعی کنید ارتباط حرف ربط با جمله یا پاراگراف معلوم شود.

برای مثال، اگر با حرف ربط «اما» روبرو شوید، احتمالاً ظنین می‌شوید که قرار است با نوعی از تضاد برخورد کنید. در متن به دنبال تضادی بگردید که این حرف ربط می‌خواهد ایجاد نماید. رومیان ۶:۲۳ را به یاد دارید؟

زیرا مزد گناه مرگ است، اما عطای خدا حیات جاویدان در خداوند ما مسیح عیسا است.

حرف ربط "اما" نشان دهنده یک تضاد میان مزد گناه (مرگ) و عطای خدا (حیات جاویدان) است. "پس" یا "بنابراین" معمولاً نوعی از نتیجه‌گیری را، بر اساس استدلال یا دلیل قبلی ارائه می‌دهند. گاهی یافتن استدلال کار راحتی است، یعنی دلیل در همان آیه قبلی جای گرفته است. با این حال، مواقعی پیش می‌آید که استدلال قبلی را به سختی می‌توان پیدا کرد. آن ممکن است به استدلالی بزرگتر که چند فصل قبلتر ارائه شده، دلالت کرده باشد.

رومیان ۱:۱۲ مثال خوبی از نوع دشوار آن می‌باشد:

پس ای برادران، در پرتو رحمت‌های خدا، از شما استدعا می‌کنم که بدن‌های خود را همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده خدا، به او تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است.

کلمه "پس" که فصل ۱۲ رومیان با آن آغاز می‌شود، این آیه را به **یازده فصل** قبلی مرتبط می‌سازد. پولس در یازده فصل به طرح مباحث الاهیاتی- واقعیت بی‌نظیر نجات ما به واسطه فیض از طریق ایمان- می‌پردازد. وی در فصل ۱۲ رومیان موضوع را عوض کرده مسئله رفتار را پیش می‌کشد. ما چگونه باید عمل کنیم؟ چگونه باید رفتار کنیم؟ واژه "پس" در ۱:۱۲ هویت ما را با آنچه که باید انجام بدهیم، ربط می‌دهد. رفتار ما که در رومیان ۱۲ (و بعد از آن) توصیف شده، باید پیامد مستقیم فیض خدا در زندگی‌های ما (یعنی مباحث مطرح شده در فصل‌های ۱-۱۱) باشد.

یک "پس" آسانتر، در عبرانیان ۱:۱۲ است:

پس چون چنین ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم، بیایید هر بار اضافی و هر گناه را که آسان به دست و پای ما می‌پیچد، از خود دور کنیم و با استقامت در مسابقه‌ای که برای ما مقرر شده است، بدویم.

دلیل این "پس" را می‌توان به آسانی در فصل قبل، یعنی عبرانیان ۱۱ پیدا کرد. پیدا کردنش آسان است چون ۱:۱۲ با گفتن «چون چنین ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم» آن را به ما نشان می‌دهد. آدمها در فصل ۱۱ تنها ابر شاهدانی هستند که در زمینه متن یافت می‌شوند.

در کولسیان ۱۲:۳، "پس" چندان روشن نیست:

پس همچون قوم برگزیده خدا که مقدس و بسیار محبوب است، خویشان را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت و صبر ملبس سازید.

"پس" در اینجا به چه چیزی باز می‌گردد؟ یازده آیه قبلش را بخوانید و در پشت این ۱۲ آیه به دنبال دلیل مخفی شده بگردید. در آیات پیشین، پولس به کولسیان می‌گوید که انسان جدید را دربر کنند (نگاه کنید به آیه ۱۰). از آنجایی که ایشان «انسان جدید» را دربر کرده‌اند، "پس" باید به فضایل جدید-شفقت و مهربانی و غیره- هم ملبس شوند.

حروف ربط دیگر هم مهم هستند. برای مثال، به دوم تیموتائوس ۷:۱-۸ نگاه کنید:

۷ زیرا روحی که خدا به ما بخشیده، نه روح ترس، بلکه روح قوت و محبت و انضباط است. ۸ پس، از شهادت بر خداوند ما عار مدار، و نه از من که به خاطر او در بندم، بلکه تو نیز با اتکا به نیروی الهی در رنج کشیدن برای انجیل سهیم باش.

به حروف ربط در آیه ۷ ("زیرا"، "بلکه"، "و") و آیه ۸ ("پس"، "و"، "بلکه") توجه کنید. در آیه ۷ کدام دو چیز به وسیله "بلکه" با هم در تضاد قرار گرفته‌اند؟ در جمله بعدی، "پس" چگونه آیه ۸ را به آیه ۷ مرتبط می‌سازد؟ به همین ترتیب، در آیه ۸ "بلکه" چه تضادی ایجاد می‌کند؟

در پیدایش ۸:۶ حرف ربط "اما" چه اهمیتی دارد؟ به تضاد ارایه شده در دو آیه قبل از آن توجه کنید:

۶ و خداوند از این که انسان را بر زمین ساخته بود، متأسف شد و در دل خود غمگین گشت. ۷ پس خداوند فرمود: «انسان را که آفریده‌ام از روی زمین محو خواهم ساخت، انسان و چارپایان و خزندگان و پرندگان آسمان را، زیرا که از ساختن آنها متأسف شدم. ۸ اما نوح در نظر خداوند فیض یافت. (پیدایش ۸:۶-۸)

۸- افعال- جایی که عملی اتفاق می‌افتد

افعال مهم هستند، چون عملی را که در جمله اتفاق می‌افتد، بیان می‌کنند. به هنگام بررسی متن، حتماً به فعل توجه کنید. سعی کنید مشخص کنید که چه فعلی به کار برده شده است. آیا زمان فعل گذشته است یا

حال، یا آینده (رفتم، می‌روم، خواهم رفت)؟ آیا ایده‌ای پیش‌رونده را ارایه می‌نماید: یعنی آیا در فعل استمرار دیده می‌شود (داشتم می‌رفتم، دارم می‌روم)؟ آیا فعل امری است (برو)؟

مخصوصاً به طور حتم به همه افعال امری توجه کنید! اغلب آنها فرمان‌های خدا به ما را تشکیل می‌دهند. برای مثال، به فهرست افعال امری در افسسیان ۲: ۴-۳ توجه کنید:

در کمال فروتنی و ملایمت؛ و با بردباری و محبت یکدیگر را تحمل کنید. به سعی تمام بکوشید تا آن یگانگی را که از روح است، به مدد رشته صلح حفظ کنید.

تمایز مهم دیگری که باید دنبالش باشید، این است که آیا افعال معلوم هستند یا مجهول. افعال معلوم آنهایی هستند که در آنها شخص عملی را انجام می‌دهد (خدا قومش را برکت داد). افعال مجهول افعالی هستند که در آنها بر شخص عملی اتفاق می‌افتد (قوم توسط خدا برکت یافتند). این تمایز به طور خاص در نامه‌های پولس اهمیت پیدا می‌کند، چون اغلب میان آنچه که ما انجام می‌دهیم و آنچه که خدا برای ما انجام می‌دهد، توضیح می‌دهد. افعال مجهول غالباً کارهایی را که خدا برای ما انجام داده، مورد تأکید قرار می‌دهند.

افعال مجهول غالباً کارهایی را که خدا برای ما انجام داده، مورد تأکید قرار می‌دهند.

به افعال معلوم و مجهول زیر توجه کنید:

پس چون با مسیح برخیز/نیده شده/اید [مجهول]، به آنچه در بالاست دل ببندید [معلوم]، آنجا که مسیح به‌دست راست خدا نشسته است. (کولسیان ۱: ۳)

ما نیز در وی میراث او گشتیم [مجهول]، زیرا بنا بر قصد او که همه چیز را مطابق رأی اراده خود/انجام می‌دهد [معلوم]، از پیش تعیین شده بودیم [مجهول]. (افسسیان ۱: ۱)

افعال مجهول در عهد عتیق هم قابل توجه هستند. به پیدایش ۳: ۱۲ دقت کنید:

و به واسطه تو همه طوایف زمین برکت خواهند یافت [مجهول].

۹- ضمائر

به همه ضمائر توجه کنید و حتما مرجع ضمیر (شخص یا چیزی که ضمیر بدان ارجاع داده می شود) را مشخص نمایید. برای مثال، در افسسیان ۳:۱ "ما" و "ما را" به چه کسی دلالت می کنند؟

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که ما را در مسیح به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی مبارک ساخته است.

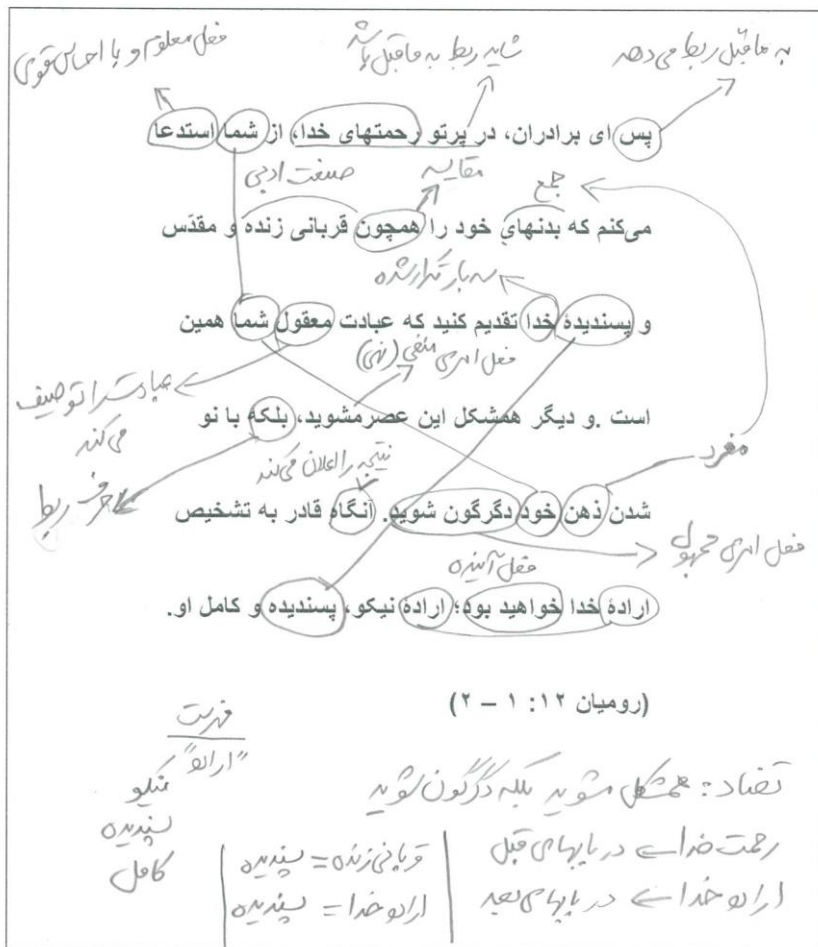
در متن زیر (فیلیپیان ۱:۲۷-۳۰) همه ضمائر را مشخص کنید:

۲۷ فقط از شما می خواهم که به شیوه شایسته انجیل مسیح رفتار کنید، تا خواه بیایم و شما را ببینم و خواه در غیابم از احوالتان بشنوم، خاطرمد آسوده باشد که در یک روح استوارید و چون یک تن، دوش به دوش برای ایمان انجیل مجاهده می کنید، ۲۸ و در هیچ چیز از مخالفان هراسی ندارید، که همین در مورد آنان نشان هلاکت است، اما نشان نجات شماس، و این از خداست. ۲۹ زیرا این افتخار نصیب شما شده که نه تنها به مسیح ایمان آورید، بلکه در راه او رنج هم ببرید. ۳۰ چرا که شما را همان مجاهده است که مرا مشغول به آن دیدید و اکنون می شنوید که هنوز هم بدان مشغولم.

نمونه: رومیان ۱:۱۲-۲

تا اینجا کار چند ویژگی فردی مهم را که در متن کتاب مقدسی بدان برمی خوریم، مورد بررسی قرار دادیم. اکنون بیایید سعی کنیم همه اینها را یکجا جمع کرده، در متن رومیان ۱:۱۲-۲ بکار ببریم. در این متن باید چندین نکته مختلف را مورد ملاحظه قرار دهیم، اما هنوز تا انجام یک ملاحظه فراگیر و همه جانبه، راه زیادی در پیش داریم. مشاهدات ما را مرور کنید. موارد دیگری را هم که به نظرتان می رسد، مشخص نمایید.

نمونه رومیان ۱:۱۲-۲ را در صفحه بعد ملاحظه کنید.



مرور

بیابید آنچه را که در این فصل بدان پرداختیم، با سرعت مرور کنیم.

- **تکرار واژه‌ها**- به دنبال کلمات و عباراتی که تکرار می‌شوند، بگردید.
- **تضادها**- به دنبال ایده‌ها، افراد و مطالبی بگردید که با یکدیگر در تضاد هستند. در پی یافتن تفاوتها باشید.
- **مقایسه‌ها**- به دنبال ایده‌ها، افراد و مطالبی بگردید که با یکدیگر مقایسه شده‌اند. در پی یافتن تشابهات باشید.
- **فهرست‌ها**- هر جا در متن به بیش از دو فقره اشاره شده است، آن را مورد توجه قرار دهید.
- **علت و معلول**- یک علت ممکن است بیش از یک معلول داشته باشد که در متن بدان اشاره شده است.
- **صنایع ادبی**- به دنبال تعبیری بگردید که حامل یک تصویر هستند و کلمات را به مفهومی غیر معنای لغوی‌شان به کار می‌برند.
- **حروف ربط**- به اصطلاحاتی که دو واحد را به یکدیگر وصل می‌کنند، نظیر "و"، "اما"، "برای" توجه کنید. دقت کنید که آنها دارند چه چیزهایی را به هم ربط می‌دهند.
- **افعال**- توجه کنید که یک فعل گذشته است، یا حال یا آینده؛ معلوم است یا مجهول؛ همچنین به دنبال افعال امری بگردید.
- **ضمایر**- مرجع ضمیر هر ضمیری را مشخص کنید.

جمع بندی

گام نخست در پرداختن به متن کتاب مقدسی انجام بررسی‌ها و مشاهدات دقیق و جزء به جزء، تا حد امکان می‌باشد. فهرست بالا جامع و فراگیر نیست و تنها برای کمک به شما در قدمهای اولیه، ارائه شده است. وقتی به سراغ یک متن می‌روید، تا جایی که امکان دارد جزییات را از نظر بگذرانید. برای آن متن وقت صرف کنید. هر جمله از کتاب مقدس دهها و دهها جزییات دارد که فقط منتظرند تا شما آنها را بررسی کنید. با دقت به متن نگاه کنید. بارها و بارها آن را بخوانید! مشاهده کنید. مشاهدات خود را بنویسید. دوباره آن را بخوانید.

قدری بیشتر نگاه کنید. قدری بیشتر بنویسید. کدام ملاحظات را از قلم انداخته‌اید؟ هنوز چیزهایی برای یافتن هست. دست نکشید! به کاوش ادامه بدهید!

تکالیف

تکلیف ۱-۲

دست کم سی مشاهده از اعمال ۸:۱ ارایه نمایید. آنها را روی یک برگ کاغذ فهرست کنید. در این مرحله از ارایه هر گونه تفسیر یا کاربرد خودداری نمایید. یعنی در همین مرحله مشاهده باقی بمانید. برای مثال، یکی از مشاهدات می‌تواند توجه به این نکته باشد که عبارت مورد بررسی با حرف ربط "اما" شروع می‌شود. این حرف ربط آیه مزبور را به شیوه‌ای متضاد با آیات پیش از خود مرتبط می‌سازد. با این حال، اگر قرار بود به قوت یافتن از روح القدس برای بشارت انجیل توجه کنید، این مشاهده در مقوله تفسیر و کاربرد طبقه بندی می‌شود. فعلا وارد مرحله تفسیر و کاربرد نشوید. هر سی مشاهده خود را به جزئیات محدود کنید، نه به تفسیر جزئیات. سخت کار کنید! ژرف بکاوید! عبارت را بخوانید و باز بخوانید. تا زمانی که سی مشاهده را نیافته‌اید، دست از کار نکشید. سعی کنید بیشتر از سی مورد پیدا کنید. شکار خوش بگذرد!

اما چون روح القدس بر شما آید، قدرت خواهید یافت

و در اورشلیم

و تمامی یهودیه و سامره

و تا دورترین نقاط جهان، شاهدان من خواهید بود.

تکلیف ۲- ۲

متن اول یوحنا ۵: ۱- ۷ را که در زیر آمده فتوکپی کنید و تا جایی که می‌توانید در آن دست به مشاهدات بیشتر بزنید. از فرمت ارایه شده در مثال رومیان ۱: ۱۲- ۲ استفاده کنید. ژرف بکاوید. سخت فکر کنید. روی این کار وقت بگذارید. روی دهها و دهها مشاهده علامت بگذارید. بخوانید و باز بخوانید. دوباره نگاه کنید. مشاهده کنید! مشاهده کنید! مشاهده کنید!

۵ این است پیامی که از او شنیده‌ایم

و به شما اعلام می‌کنیم: خدا نور است

و هیچ تاریکی در او نیست.

۶ اگر بگوییم با او رفاقت داریم،

حال آنکه در تاریکی گام می‌زنیم، دروغ گفته‌ایم و به راستی عمل نکرده‌ایم.

۷ اما اگر در نور گام برداریم، چنانکه او در نور است،

با یکدیگر رفاقت داریم

و خون پسر او عیسی ما را از هر گناه پاک می‌سازد.

تکلیف ۲- ۳

متن تثنيه ۴:۶- ۶ را که در زیر آمده فتوکپی کنید و تا جایی که می‌توانید در آن دست به مشاهدات بیشتر بزنید. از فرمت ارایه شده در مثال رومیان ۱:۱۲- ۲ استفاده کنید.

۴ بشنو، ای اسرائیل: یهوه، خدای ما، خداوند یکتاست .

۵ یهوه خدای خود را به تمامی دل

و تمامی جان و تمامی توان خود محبت کن.

۶ و این سخنان که من امروز تو را امر می‌فرمایم،

بر دل تو باشد.

تکلیف ۲- ۴

متن اول تیموتائوس ۶:۱۷- ۱۹ را که در زیر آمده فتوکپی کنید و تا جایی که می‌توانید در آن دست به مشاهدات بیشتر بزنید. از فرمت ارایه شده در مثال رومیان ۱:۱۲- ۲ استفاده کنید.

۱۷ ثروتمندان این دنیا را حکم نما

که متکبر نباشند و بر مال ناپایدار دنیا

امید میندند. بلکه امیدشان بر خدا باشد

که همه چیز را به فراوانی برای ما فراهم می‌سازد تا از آنها لذت ببریم.

۱۸ آنان را امر کن که نیکویی کنند و در کارهای خیر دولتمند بوده،

سخاوتمند و گشاده دست باشند.

۱۹ بدین‌سان، گنجی برای خود خواهند اندوخت

که پی استوار زندگی آینده ایشان خواهد بود

و آن حیات را که حیات واقعی است به دست خواهند آورد.

تکلیف ۲- ۵

متن متی ۱۸:۲۸-۲۰ را که در زیر آمده فتوکپی کنید و تا جایی که می‌توانید در آن دست به مشاهدات بیشتر بزنید. از فرمت ارایه شده در مثال رومیان ۱۲:۱-۲ استفاده کنید.

۱۸ آنگاه عیسی نزدیک آمد و به ایشان فرمود:

«تمامی قدرت در آسمان و بر زمین

به من سپرده شده است.

۱۹ پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید

و ایشان را به نام پدر،

پسر و روح القدس تعمید دهید

۲۰ و به آنان تعلیم دهید که

هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، به‌جا آورند.

اینک من هر روزه تا پایان این عصر

با شما هستم!»

فصل ۳: چگونه کتاب را بخوانیم- پاراگرافها

پیشگفتار

هنر مشاهده- یادگیری دیدن

چیزهایی که در یک پاراگراف باید به دنبالشان گشت

نمونه‌ها

مرور

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

در فصل قبل یاد گرفتید که چطور در سطح جملات دست به مشاهده و دقت بزنید. در این فصل به پیشرفت مهارت‌های خود در کار مشاهده ادامه خواهید داد، اما حالا تمرکز خودمان را از مشاهده در سطح جمله به مشاهده در سطح پاراگراف تغییر خواهیم داد. به نگاه کردن ادامه بدهید! به مشاهده ادامه بدهید! با دقت به آنچه که خدا از طریق کلامش می‌گوید، گوش بدهید!

ولی اول، یک داستان ...

هنر مشاهده- یادگیری دیدن

یادگیری دیدن جزئیات، مهارتی است که به طور طبیعی به دست نمی‌آید، بلکه باید آن را با تمرین در خود پرورش داد. داستان زیر یک قصه کلاسیک در مورد آموزش یک دانشجو در زمینه هنر مشاهده است.

دانشجو، ماهی و آگاسی^۱

از زمانی که برای اولین بار به آزمایشگاه پروفیسور آگاسی پا گذاشتم، و به او گفتم که به عنوان دانشجوی تاریخ طبیعی در مدرسه علوم نامنویسی کرده‌ام، بیش از پانزده سال می‌گذرد. او از من در مورد هدفم از آمدن به آن مدرسه، اینکه قرار است در آینده از دانشم در چه راهی استفاده کنم، و سرانجام اینکه آیا دوست دارم هر شاخه ویژه را مطالعه نمایم یا نه، سؤالاتی کرد. در پاسخ به پرسش آخر او چنین جواب دادم که در عین اشتیاقم برای مطالعه در بخش جانورشناسی، قصد دارم خودم را به طور خاص وقف مطالعه حشرات کنم.

او پرسید: «از کی دوست داری شروع کنی؟»

جواب دادم: «از همین حالا».

گویی از جواب من خوشش آمد، و با گفتن یک «بسیار خب» پرانرژی، دستش را به سوی قفسه ای از شیشه‌های زرد رنگ حاوی الکل که برای نگهداری از نمونه‌ها استفاده می‌شدند، دراز کرد.

او گفت: «این ماهی را بگیر و نگاهش کن؛ ما به آن همولن^۲ می‌گوییم؛ بعدا از تو خواهم پرسید

که چه چیزی دیده‌ای.»

او مرا با ماهی تنها گذاشت. در ظرف ده دقیقه هرآنچه را که می‌توانستم در آن ماهی ببینم، دیده بودم و شروع کردم به گشتن دنبال پروفیسور، که از قرار معلوم موزه را ترک کرده بود؛ و وقتی برگشتم، قدری اطراف جانوران عجیب و غریب انبار شده در آپارتمان طبقه بالا پرسه زدم، متوجه شدم که نمونه ام به طور کامل خشک شده است. با عجله روی ماهی قدری محلول ریختم، انگار می‌خواهم دوباره آن را به هوش بیاورم، و با اضطراب به آن خیره شدم و منتظر ماندم تا ظاهر نرم و عادی‌اش را دوباره به دست آورد. همان اندک هیجان هم فروکش کرد و دیگر کار خاصی نمانده بود جز اینکه با عزمی استوار به همنشین خاموشم زل بزنم و باز هم بررسی‌اش کنم. نیم ساعتی گذشت، و بعد یک ساعت، و دو ساعت؛ ماهی شروع کرد به مشمنز کننده شدن. بارها آن را گرداندم؛ به صورتش نگاه کردم. وحشتناک بود؛ از پشت، از پایین، از بالا، از پهلوها، از زاویه سهرخ- همچنان وحشتناک بود. پاک ناامید شده بودم؛ دیگر ظهر شده بود و موقع ناهار بود؛ پس با خوشحالی هرچه تمامتر ماهی را با دقت درون ظرفش قرار دادم. حالا برای یک ساعت آزاد بودم.

وقتی برگشتم، متوجه شدم که پروفیسور آگاسی در موزه بوده، اما دیگر رفته و تا چند ساعت

دیگر باز نخواهد گشت. به آرامی آن ماهی مسخره را پیش کشیدم و با حس سرخوردگی دوباره به آن

^۱ Jean Louis Rodolphe Agassiz - ژان لویی رودولف آگاسی (۱۸۰۷ - ۱۸۷۳) دانشمندی نامدار سوئیسی در سده نوزدهم بود که سالیان متمادی در هاروارد تدریس می‌کرد.

^۲ Haemulon

چشم دوختم. نمی‌توانستم از ذره‌بین استفاده کنم؛ به کار بردن هر گونه ابزاری قدغن بود. فقط دو دستم بود و دو چشمم و آن ماهی؛ به نظر می‌رسید که دامنه عمل بسیار محدود است. انگشتانم را در ناحیه زیر گردن ماهی فشار دادم تا ببینم دندان‌هایش چقدر تیز هستند. شروع کردم به شمردن ردیف دندان‌ها تا اینکه متقاعد شدم که این کار بی‌معنی است. سرانجام فکر جالبی به ذهنم خطور کرد. اینکه تصویر ماهی را بکشم؛ و حالا در کمال حیرت خصوصیات تازه‌ای از این جانور را کشف کردم. درست همان موقع پروفیسور برگشت.

او گفت: «درست است. مداد یکی از بهترین چشمها است. خوشحالم که متوجه شدم نمونه‌ات را مرطوب نگاه داشتی و در شیشه را هم با چوب پنبه بستی.»

وی در دنباله آن سخنان تشویق آمیز افزود: «خب، ببینم چه مشاهداتی داری؟»

او با دقت و توجه به حرفهای من که مروری بود از ساختار اندام‌هایی که هنوز با نامشان آشنایی نداشتم، گوش داد: پره‌های تیغدار آبشش‌ها، لبهای گوشتالود، چشمان بدون پلک؛ خط جانبی، باله‌های خاردار و دم چنگال مانند. وقتی حرفهایم تمام شد، او همچنان منتظر ماند، گویی هنوز توقع داشت چیزی بیشتر بگویم، و بعد با لحنی که نشان می‌داد مأیوس شده، گفت:

«تو خوب با دقت نگاه نکردی. چرا؟» و بعد با صداقت بیشتر ادامه داد: «تو یکی از خصوصیات بارز این جانور را که درست در برابر چشمانت بود، ندیده‌ای. دوباره نگاه کن؛ دوباره نگاه کن!» و وقتی که دیگر نزدیک به رفتن بودیم، پروفیسور پرسید: «هنوز آن را ندیدی؟»

پاسخ دادم: «نه، مطمئنم که ندیده‌ام، اما حالا می‌بینم که قبلاً چقدر کم دیده بودم.»

او صادقانه گفت: «این خیلی خوب است، ولی الآن نمی‌خواهم چیزی از تو بشنوم؛ ماهی‌ات را سر جایش بگذار و برو خانه؛ شاید فردا صبح برای دادن جوابی بهتر آماده باشی. فردا قبل از اینکه به معاینه ماهی پردازی از تو امتحان خواهم گرفت.»

این ناراحت کننده بود؛ نه تنها مجبور بودم تمام شب را به ماهی فکر کنم، بدون اینکه جلوی چشمانم باشد آن را بررسی کنم، و آن خصوصیت ناشناخته اما بسیار باارزش را کشف کنم، بلکه می‌بایست بدون مرور کشفیات جدیدم، فردا امتحان هم بدهم.

صبح فردای آن روز، احوال پررسی گرم و صمیمانه پروفیسور مایه قوت قلب بود؛ در اینجا مردی بود که ظاهراً به همان اندازه من اضطراب داشت که آیا چیزی را که او می‌دید، من هم می‌توانم ببینم یا نه.

پرسیدم: «شاید منظور شما این بوده که ماهی به دو قسمت قرینه تقسیم شده و اندام‌هایش دوتایی هستند؟»

او کاملاً خرسند به نظر می‌رسید: «البته، البته!» حالا پاداش بی‌خوابی‌های شب پیش را گرفته بودم. بعد از اینکه او با خوشحالی و شور و حرارت بسیار توضیحاتش را داد- کاری که همیشه در مورد موضوعاتی با این اهمیت انجام می‌داد- به خودم جرأت دادم تا از او بپرسم که کار بعدی‌ام چیست.

او گفت: «آه، به ماهی‌ات نگاه کن!» و باز مرا با توصیه‌هایش تنها گذاشت. در ظرف کمی بیشتر از یک ساعت، او دوباره برگشت تا گزارش جدید مرا بشنود.

او گفت: «خوب است، خوب است! اما کافی نیست؛ ادامه بده.» و برای سه روز تمام او آن ماهی را برابر چشمان من گذاشته بود و تماشای هر چیز دیگر، یا استفاده از هر ابزار کمی مصنوعی را برای من ممنوع کرده بود. «نگاه کن، نگاه کن، نگاه کن» ورد زبان او بود.

این بهترین درس حشره‌شناسی‌ای بود که من تا کنون گرفته‌ام- درسی که تأثیرش در همه مطالعات بعد از آن باقی مانده است؛ میراثی که پرفسور برای من، و نیز برای بسیاری دیگر برجای گذاشت، ارزشی غیرقابل برآورد داشت، که ما نمی‌توانستیم آن را بخریم و همچنین نمی‌توانیم با کسی سهیم شویم.

آیا میان مطالعه کلام خدا و بررسی ماهی متوجه شباهتها شدید؟ کتاب مقدس را با دقت بخوانید. به دنبال مطالبی بگردید که در فصل قبل پیرامونشان بحث کردیم. به دنبال جزئیات دیگر هم بگردید. مشاهده کنید! بیشتر نگاه کنید. بیشتر مشاهده کنید. باز نگاه کنید. از متن سؤال کنید. دوباره نگاه کنید. بیشتر ببینید. بکاوید! یادداشت بردارید. مشاهداتی را که می‌بینید، علامت بگذارید. متن را دوباره بخوانید. به دنبال جزئیات دیگر بگردید. جزئیات بیشتر هم هست! به کاوش ادامه بدهید! ایده مطلب را بگیرید. در اینجا خدا دارد سخن می‌گوید و ما می‌خواهیم به درستی سخن او را بشنویم.

بیایید دست به کار شویم و در مورد آنچه که باید در پاراگرافها به دنبالشان بگردیم، بیشتر یاد بگیریم.

چیزهایی که در یک پاراگراف باید به دنبالشان گشت

۱- کل و جزء^۳

گاهی یک نویسنده ایده‌ای را با بیانی کلی مطرح می‌نماید- یعنی خلاصه یا نمایی کلی از ایده اصلی ارائه می‌کند. سپس نویسنده در پی این بیان کلی، موارد جزئی آن ایده را برمی‌شمارد. این موارد جزئی اغلب جزئیاتی هستند که در تأیید حقانیت ایده کلی یا تشریح کاملتر آن ادا می‌شوند. برای مثال، من به طور کلی می‌گویم: «دسر دوست دارم.» بعد می‌توانم آن را به طور کاملتر و با جزئیات توضیح بدهم: «من پای سیب، کیک توت فرنگی، و بستنی شکلاتی دوست دارم.» این یعنی حرکت از عام به خاص.

کل: دسر؛ جزء: پای سیب، کیک توت فرنگی، و بستنی شکلاتی.

اگرچه نویسندگان کتاب مقدس درباره بستنی شکلاتی چیزی ننوشته‌اند، اما اغلب اوقات خصوصیت ادبی کل به جزء را در گفتارشان به کار می‌برند. برای مثال، پولس در غلاطیان ۵: ۱۶ یک اظهار نظر کلی می‌کند:

اما می‌گویم به روح رفتار کنید که تمایلات نفس را به جا نخواهید آورد.

«به روح رفتار کردن» و «تمایلات نفس را به جا آوردن» جملاتی کلی هستند. این جملات از کلیت زیادی برخوردارند. ما خوانندگان می‌خواهیم بیشتر در مورد جزئیات یا موارد خاص اینها بدانیم. پولس هم لطف کرده، در آیات ۵: ۱۹- ۲۱ به جا آوردن تمایلات نفس را با جزئیات توضیح می‌دهد:

۱۹ اعمال نفس روشن است: بی‌عفتی، ناپاکی، و هرزگی؛ ۲۰ بت‌پرستی و جادوگری؛ دشمنی، ستیزه‌جویی، رشک، خشم؛ جاه‌طلبی، نفاق، دسته‌بندی، ۲۱ حسد؛ مستی، عیاشی و مانند اینها.

وی سپس در آیات ۵: ۲۲- ۲۳ به سراغ «به روح رفتار کردن» می‌رود و آنها را با جزئیات و مورد به مورد بیان می‌کند:

اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی و خویشتنداری است.

³ General and Specific

رومیان ۱۲ هم نمونه دیگری از عبارت **کل به جزء** است. پولس بیان کلی خود را در آیه ۱ مطرح می‌کند:

پس ای برادران، در پرتو رحمت‌های خدا، از شما استدعا می‌کنم که بدنهای خود را همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده خدا، به او تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است.

جزئیات چند آیه بعد، و از ۹:۱۲ شروع می‌شوند و تا فصل ۱۵ ادامه پیدا می‌کنند. رومیان ۹:۱۲-۱۳ به عنوان نمونه در زیر نقل می‌شود. به طبیعت جزئی نگر توصیه‌های پولس دقت کنید:

۹ محبت باید بی‌ریا باشد. از بدی بیزار باشید و به آنچه نیکوست، سخت بچسبید. ۱۰ با محبت برادرانه سرسپرده هم باشید. در احترام گذاشتن به یکدیگر، از هم پیشی بگیرید. ۱۱ هیچگاه غیرت شما فروکش نکند؛ در روح شعله‌ور باشید و خداوند را خدمت کنید. ۱۲ در امید شادمان، در سختیها شکیبیا و در دعا ثابت‌قدم باشید. ۱۳ در رفع احتیاجات مقدسان سهیم شوید و میهمان‌نواز باشید.

همچنین به خاطر بسپارید که نویسندگان گاهی این نظم را وارونه می‌کنند و از **جزء به کل** می‌روند. نویسنده ابتدا **جزئیات** را فهرست می‌کند ("من پای سیب، یک توت فرنگی، و بستنی شکلاتی را دوست دارم") و بعد ایده مزبور را با یک بیان کلی خلاصه می‌کند و به نکته اصلی می‌رسد ("من دسر دوست دارم"). یک مثال مناسب برای این مورد، فصل مشهور محبت در اول قرن‌تین ۱۳ است. آیات ۱-۱۲ به شرح **جزئیات** می‌پردازند:

اگر به زبانهای آدمیان و فرشتگان سخن گویم، ولی محبت نداشته باشم، زنگی پرصدا و سنجی پرهیاو بیش نیستم. ...

محبت بردبار و مهربان است؛ محبت حسد نمی‌برد؛ محبت فخر نمی‌فروشد و کبر و غرور ندارد. رفتار ناشایسته ندارد و نفع خود را نمی‌جوید؛ به آسانی خشمگین نمی‌شود و کینه به دل نمی‌گیرد. ...

سپس آیه ۱۳ کل فصل را با یک عبارت کلی جمع‌بندی می‌کند و نکته اصلی را در یک کلام خلاصه می‌نماید:

و حال، این سه چیز باقی می‌ماند: ایمان، امید و محبت. اما بزرگترینشان محبت است.

۲- پرسشها و پاسخها

گهگاه یک نویسنده پرسشی استفهامی^۴ مطرح می‌کند و سپس خود پاسخ آن پرسش را می‌دهد. پولس در رومیان چندین بار این کار را انجام داده است. برای نمونه، وی در رومیان ۱:۶ می‌پرسد:

پس چه گوییم؟ آیا به گناه کردن ادامه دهیم تا فیض افزون شود؟

سپس در آیه ۲ به پرسش خودش جواب می‌دهد:

هرگز! ما که نسبت به گناه مردیم، چگونه می‌توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟

در آیات زیر پولس رسول به بحث پاسخ دادن به پرسشی که در ۱:۶ مطرح کرده بود، ادامه می‌دهد. او این فرمت پرسش و پاسخ را در جاهای دیگر رومیان هم مورد استفاده قرار می‌دهد (۱:۳ و ۵ و ۹ و ۲۷-۳۱؛ ۴:۱ و ۹؛ ۶:۱۵؛ ۷:۱ و ۷ و ۱۳؛ ۸:۳۱-۳۵؛ ۱۱:۱ و ۷ و ۱۱).

این تکنیک به نامه‌های پولس محدود نمی‌شود. مرقس هم فرمت پرسش و پاسخ را در چند جای انجیلش به عنوان زمینه‌ای برای داستان عیسی به کار می‌برد. برای مثال، در مرقس ۱:۲-۶:۳ پنج رویداد وجود دارد که حول و حوش یک پرسش و یک پاسخ شکل گرفته‌اند. این پنج پرسش عبارتند از:

- ۱- «چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را ببامرزدد؟» (۷:۲)
- ۲- «چرا با خراجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟» (۱۶:۲)
- ۳- «چرا شاگردان یحیی و شاگردان فریسیان روزه می‌گیرند، اما شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟» (۱۸:۲)
- ۴- «چرا شاگردانت کاری انجام می‌دهند که در روز شبات جایز نیست؟» (۲۴:۲)
- ۵- «آیا در روز شبات نیکی کردن جایز است یا بدی کردن؟ جان کسی را نجات دادن یا کشتن؟» (۴:۳)

چهار پرسش اول را مخالفان عیسی مطرح می‌کنند. فریسیان و دیگران رفتار مذهبی عیسی و شاگردانش را به چالش می‌کشند. در آیات زیر، عیسی به تک تک پرسش‌های آنان پاسخ می‌دهد و اعمالش را به روشنی توجیه می‌کند.

- ۱- «حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد ... - به مفلوج گفت:

⁴ Rhetorical Question

"به تو می‌گویم، برخیز، تشک خود بگیر و به خانه برو!"» (۲:۱۰ و ۱۱)

۲- «من برای دعوت پارسایان نیامده‌ام، بلکه آمده‌ام تا گناهکاران را دعوت کنم» (۲:۱۷ ب)

۳- «آیا ممکن است میهمانان عروسی تا زمانی که داماد با ایشان است، روزه بگیرند؟» (۲:۱۹)

۴- «مگر تا به حال نخوانده‌اید که داوود چه کرد آنگاه که خود و یارانش محتاج و گرسنه بودند؟»

پسر انسان حتی صاحب ثبات است» (۲:۲۵ و ۲۸)

با این حال، پرسش پنجم را خود عیسی مطرح می‌کند و روی خطابش با فریسیان است. پاسخ پرسش او کاملاً آشکار است، چون «نیکی کردن» کاری مطابق با شریعت بود، و حال آنکه عیسی مردی را که دستش خشک شده بود شفا بخشید، و نه «بدی کرد» و نه «جان کسی را گرفت»، یعنی دقیقاً همان کاری که فریسیان برای انجامش دسیسه کرده بودند، تا عیسی را بکشند (۳:۶). با این وجود، حتی با وجودی که عیسی پاسخ پرسش ایشان را داد، باز از درک جواب او عاجز ماندند.

توجه داشته باشید که مرقس این رویداد پنج-سؤالی را که در همان ابتدای کتابش مطرح می‌شود، با یک رویداد پنج-سؤالی دیگر در انتهای کتابش متوازن می‌کند (۱۱:۲۷ - ۱۲:۴۰). مخالفان، همان آدمهای رویداد اول هستند. باز چهار پرسش اول از سوی مخالفان مطرح می‌شود و پرسش پنجم از سوی عیسی.

توجه داشته باشید که مرقس این رویداد پنج-

سؤالی را که در همان ابتدای کتابش مطرح

می‌شود، با یک رویداد پنج-سؤالی دیگر در

انتهای کتابش متوازن می‌کند.

۳- دیالوگ

البته دیالوگ یا گفتگو تا اندازه‌ای زیر پوشش خصیصه پرسش و پاسخ قرار می‌گیرد، که در این باره در بالا بحث کردیم. پرسش‌های چهارگانه یاد شده در مرقس ۲:۱۵ - ۳:۶ بخشی از یک دیالوگ پیشرونده میان عیسی و فریسیان است. دیالوگ ممکن است در نگاه اول چنان آشکار به نظر برسد که هیچ دغدغه‌ای به خود راه ندهید. البته واضح است که در یک روایت دستمایه دیالوگ بارها و بارها به کار گرفته می‌شود و به آسانی می‌توان آن را مشخص کرد. اما به سادگی نباید از دیالوگ گذشت. وقتی به یک دیالوگ می‌رسید، مکث کنید و تشخیص دهید که دیالوگی در کار است. سپس از دیالوگ سؤالاتی بکنید. چه کسانی در دیالوگ

شرکت دارند؟ چه کسی دارد با آنها حرف می‌زند؟ زمینه موضوع از چه قرار است؟ آیا افراد دیگری هم پیرامون آنها وجود دارد؟ آیا آنها هم به گفتگو گوش می‌دهند؟ آیا آنها هم در دیالوگ شرکت دارند؟ آیا دیالوگ به صورت جدل است؟ آیا بحث می‌کنند؟ آیا خطابه‌ای در جریان است؟ آیا گپ دوستانه می‌زنند؟ نکته اصلی دیالوگ چیست؟ علامتگذاری با رنگ شاید برای شما مفید باشد. برای هر شرکت کننده یک رنگ بخصوص تعیین کنید و سپس گفتگوها را بر اساس آن رنگ کنید. داستان‌های کتاب مقدس حاوی انبوهی از دیالوگهای بی‌نظیر است. مکالمه عیسی را با زن سامری بر سر چاه آب به یاد بیاورید (یوحنا ۴). دیالوگ معروف دیگر میان پطرس و عیسی روی می‌دهد (یوحنا ۱۳: ۶-۱۰)، آنجایی که ایشان بر سر اینکه آیا عیسی باید پایهای پطرس را بشوید یا نه، بحث می‌کنند. روشن است که یکی از غیرعادی‌ترین بحثها در کتاب مقدس، گفتگو میان بلعام و الاغش در اعداد ۲۲ است.

علامتگذاری با رنگ شاید برای شما مفید باشد.
برای هر شرکت کننده یک رنگ بخصوص تعیین
کنید و سپس گفتگوها را بر اساس آن رنگ کنید.

با این همه، بعضی از دیالوگها را به آسانی نمی‌توان پیدا کرد، در صورتی که این دیالوگهای "کمتر آشکار" غالباً در فهم معنای متن از اهمیت زیادی برخوردار هستند. برای مثال، کتاب حبقوق مقدمتاً حاوی دیالوگی است میان خدا و نبی. در آیات ۱: ۱-۴ حبقوق از خدا می‌پرسد که چرا اجازه می‌دهد بی‌عدالتی در یهودا ادامه پیدا کند و برای متوقف کردنش هیچ کاری نمی‌کند. در آیات ۵: ۱-۱۱ خدا با وعده فرستادن بابلیان برای حمله به یهودا و نابود کردن قوم، بدو پاسخ می‌دهد. در آیات ۱: ۱۲-۲: ۱ حبقوق لب به اعتراض می‌گشاید، چون حمله بیگانگان اصلاً آن چیزی نبود که حبقوق مد نظر داشت. با این وجود، خدا در ۲: ۲-۲۰، با عنوان کردن اینکه حمله اجتناب ناپذیر است، جواب او را می‌دهد. وقتی فرمت دیالوگ کتاب حبقوق را تشخیص بدهید، پیام کتاب برایتان آشکار می‌شود.

۴- جملات هدف/ نتیجه

همیشه **جملات هدف/ نتیجه** را مشخص کنید. اینها عبارات یا جمله‌هایی هستند که دلیل، نتیجه، یا پیامد عملی را توضیح می‌دهند. معمولاً این قبیل جملات با حروف ربطی از قبیل "پس"، "بدین خاطر که" و "تا"

شروع می‌شوند، اما می‌توانند بدون حروف ربط هم آغاز شوند. مثال‌های زیر کاربرد جملات هدف/ نتیجه را نشان می‌دهند.

زیرا ساخته دست خدایم، و در مسیح عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم. (افسیان ۲: ۱۰)

زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد. (یوحنا ۳: ۱۶)

شما نبودید که مرا برگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و مقرر داشتم تا بروید و میوه آورید و میوه شما بماند. (یوحنا ۱۵: ۱۶)

پس ای اسرائیل، بشنو و آنها را به دقت انجام ده، تا در سرزمینی که شیر و شهد در آن جاری است سعادت‌مند باشی و بسیار افزون گردی، همان‌گونه که یهوه خدای پدرانت به تو وعده داده است. (تثنیه ۳: ۶)

کلام تو را در دل خود ذخیره کرده‌ام، تا به تو گناه نورزم! (مزمور ۱۱۹: ۱۱)

جملات هدف/ نتیجه، عبارات یا جمله‌هایی هستند که دلیل، نتیجه، یا پیامد عملی را توضیح می‌دهند.

۵- وسیله (آنچه توسط آن کاری انجام می‌شود)

هرگاه عملی، نتیجه‌ای، یا هدفی بیان می‌شود، به دنبال وسایلی بگردید که موجبات انجام آن عمل، نتیجه یا هدف را فراهم ساخته‌اند. آن عمل یا نتیجه چگونه وقوع پیدا کرده است؟ هدف چگونه انجام پذیرفته است؟ برای مثال، نیمه دوم رومیان ۸: ۱۳ را بخوانید:

... اما اگر به واسطه روح، اعمال گناه‌آلود بدن را بکشید، خواهید زیست.

وسیلۀ ای که با آنها اعمال گناه‌آلود بدن می‌میرند، روح القدس است.

به همین ترتیب، لحظه‌ای روی مزمور ۹: ۱۱۹ تأمل کنید:

چگونه مرد جوان راه خود را پاک نگاه دارد؟

با نگاه داشتن کلام تو!

هدف یا عمل مطلوب برای یک مرد جوان این است که راه خود را پاک نگاه دارد. به چه وسیله‌ای؟
با زندگی کردن مطابق کلام خدا.

۶- جملات شرطی

همه جملات شرطی را مشخص کنید. اینها جملاتی هستند که شروطی را نشان می‌دهند که به موجب آنها عملی، پیامدی، واقعیتی یا نتیجه‌ای به وقوع خواهد پیوست. معمولاً جنبه شرطی با حرف ربط شرطی "اگر" شروع می‌شود. عمل یا پیامد منتج از شرط هم گهگاه با "آنگاه" شروع می‌شود، اما در غالب مواقع عمل یا پیامد منتج از شرط هیچ کلمه مشخصی در آغاز جمله ندارد. هرگاه به یک جمله شرطی برخوردید، همیشه به طور دقیق تعیین کنید که عمل مشروط چیست (جمله‌ای که با/اگر آغاز می‌شود) و چه نتیجه یا پیامدی در پی دارد (جمله‌ای که با/آنگاه شروع می‌شود).

در هر یک از آیات زیر، جمله شرط و نتیجه یا پیامد شرط را مشخص نمایید:

اگر بگوییم با او رفاقت داریم، حال آنکه در تاریکی گام می‌زنیم، دروغ گفته‌ایم و به راستی عمل نکرده‌ایم.
(اول یوحنا ۱: ۶)

شرط: اگر بگوییم که با او رفاقت داریم، حال آنکه در تاریکی گام می‌زنیم

نتیجه یا پیامد: دروغ گفته‌ایم و به راستی عمل نکرده‌ایم

هرگاه به یک جمله شرطی برخوردید،
همیشه به طور دقیق تعیین کنید که عمل
مشروط چیست (جمله‌ای که با/اگر آغاز می
شود) و چه نتیجه یا پیامدی در پی دارد
(جمله‌ای که با/آنگاه شروع می‌شود).

پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است!
(دوم قرنتیان ۵: ۱۷)

شرط: اگر کسی در مسیح باشد

نتیجه یا پیامد: خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است

و اگر صدای یهوه خدای خویش را به دقت بشنوید و به هوش باشید تا تمامی فرمان‌هایی را که من امروز به شما امر می‌فرمایم به جای آورید، آنگاه یهوه خدایتان شما را بر همه قومهای جهان برتری خواهد بخشید. (تثنیه ۲۸:۱)

شرط: اگر صدای یهوه خدای خویش را به دقت بشنوید و به هوش باشید تا تمامی فرمان‌هایی را که من امروز به شما امر می‌فرمایم به جای آورید

نتیجه یا پیامد: آنگاه یهوه خدایتان شما را بر همه قومهای جهان برتری خواهد بخشید

۷- اعمال/ نقش مردم و اعمال/ نقش خدا

متون کتاب مقدسی اغلب به اعمال مردم و نیز اعمال خدا اشاره می‌کنند. اینها را جداگانه مشخص و علامتگذاری نمایید. این سؤالات را مطرح کنید: در این متن خدا (به صورت مشخص‌تر پدر، پسر یا روح القدس) چه کاری می‌کند؟ مردم در این عبارت چه کاری انجام می‌دهند؟ بعد بپرسید که آیا هیچ ارتباطی میان آنچه خدا می‌کند و آنچه مردم انجام می‌دهند، وجود دارد؟

برای مثال، افسسیان ۵: ۱-۲ را بخوانید:

۱ پس همچون فرزندی عزیز، از خدا سرمشق بگیرید. ۲ و با محبت رفتار کنید، چنان که مسیح هم ما را محبت کرد و جان خود را همچون قربانی و هدیه‌ای عطرآگین در راه ما به خدا تقدیم نمود.

در این متن مردم چه نقشی دارند یا چه کاری انجام می‌دهند؟ به ما گفته شده که همچون فرزندان که از پدر و مادر خود سرمشق می‌گیرند، از خدا سرمشق بگیریم. همینطور به ما می‌گوید که با محبت زندگی کنیم، همان گونه که مسیح با محبت زندگی می‌کرد. نقش خدا یا مسیح در این متن چیست؟ نقش مسیح این بود که جان خود را برای ما تقدیم کند؛ نقش خدا این است که سرمشق ما باشد.

در این متن خدا چه کاری می‌کند؟ مردم در این متن چه کاری انجام می‌دهند؟

از این گذشته، هر وقت ارجاعات به صورت نسبی به خدا اشاره می‌کنند (پدر، شوهر، پادشاه)، حتماً حواس خود را جمع کنید. برای مثال، در متی ۴۳: ۵-۶: ۳۴ **چهارده بار** به خدا با عنوان "پدر" اشاره شده

است (۴۵:۵ و ۴۸؛ ۱:۶ و ۴ و ۶ و ۸ و ۹ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۸ و ۲۶ و ۳۲). عیسی با کاربرد مکرر "پدر" در این متن (قسمتی از موعظه سر کوه) به روشنی سعی دارد ایده داشتن رابطه خدا همچون پدر (پدر خود و پدر ما) را نشان دهد.

۸- اصطلاحات احساسی

کتاب مقدس کتابی انتزاعی نیست که فقط حاوی اطلاعات فنی باشد. کتابی است پیرامون روابط، و پیش از همه روابط میان خدا و قومش. در این روابط احساسات نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. این امر به دفعات در تفسیر کتاب مقدس نادیده گرفته می‌شود. به عنوان بخشی از مطالعه دقیق‌تر، زمانی که سرگرم مشاهده یک متن هستید، حتما اطمینان حاصل نمایید که واژه‌ها و عباراتی را که بار احساسی دارند - یعنی کلماتی که حاوی احساس و عاطفه هستند-، مورد توجه قرار داده‌اید. همچنین حتما به واژه‌هایی از قبیل "پدر"، "مادر"، "فرزند"، "دختر"، "پسر"، و مانند اینها توجه کنید. اینها معمولا حامل بار احساسی نیز هستند.

کتاب مقدس کتابی انتزاعی نیست که فقط حاوی
اطلاعات فنی باشد. کتابی است پیرامون روابط،
و پیش از همه روابط میان خدا و قومش.

غلاطیان ۴: ۱۲- ۱۶ را بخوانید و به اشارات ضمنی احساسی عبارات و کلماتی که *ایرانیکی* تایپ شده‌اند، توجه کنید:

۱۲ ای برادران، از شما تمنا دارم که همچون من بشوید، زیرا من نیز همانند شما شده‌ام. در حقم هیچ بدی نکردید. ۱۳ چنانکه می‌دانید، نخستین بار، بیماری جسمی‌ام سبب شد که بشارت انجیل را به شما برسانم. ۱۴ اما هر چند وضع جسمی من برای شما آزمایشی بود، لیکن به من به دیده تحقیر یا با کراهت نگاه نکردید. برعکس، چنان مرا به گرمی پذیرا شدید که گویی فرشته‌ای از جانب خدا و یا خود مسیح عیسی بودم. ۱۵ پس کجاست آن شور و شغف شما؟ می‌توانم شهادت بدهم که اگر می‌توانستید، حتی چشمان خود را بیرون آورده به من می‌دادید. ۱۶ آیا اکنون چون حقیقت را به شما می‌گویم دشمنان شده‌ام؟

«تمنا کردن» بسیار احساسی‌تر از «خواستن» است. اینطور نیست؟ چنین به نظر می‌رسد که پولس برای بیان منظور خودش در این عبارت (و در سراسر رساله به غلاطیان)، به عمد اصطلاحاتی را انتخاب کرده که بار احساسی قوی‌ای دارند. پولس در اینجا چه احساساتی را بیان می‌کند؟ چرا رابطه گذشته ایشان

را دوباره پیش کشیده، یادآوری می‌کند که چطور در گذشته از او استقبال کرده بودند؟ جمله "حتی چشمان خود را بیرون آورده به من می‌دادید" تا چه اندازه قوی و تأثیرگذار است؟ به همین ترتیب، واژه "دشمن" از چه نوع اشارات ضمنی است؟

عهد عتیق حتی از عهد جدید هم بیشتر اصطلاحات احساسی را به کار می‌برد. خود خدا در ارمیا ۳: ۱۹-۲۰ سفره دل شکسته‌اش را می‌گشاید و از قوم کینه‌توز و گردنکش خود گلایه می‌کند:

۱۹ گفتم چه شادمانه تو را در میان پسرانم جای خواهم داد، و سرزمینی مرغوب به تو خواهم بخشید، که زیباترین میراث همه قوم‌هاست. نیز گفتم که مرا پدر خواهی خواند، و دیگر از پیروی من روی برنخواهی تافت.

۲۰ اما همچون زنی که به شوهر خود خیانت ورزد، تو ای خاندان اسرائیل به من خیانت ورزیدی،

این است فرموده خداوند.

دو تشبیه احساسی را که خدا به کار می‌برد، مشاهده نمایید. اسرائیل همچون پسری است که رابطه با پدرش را پس زده و رد کرده است، و نیز همچون زنی است که به شوهر خویش خیانت ورزیده و با مردان دیگر روابط نامشروع دارد. این دو رابطه (پدر/ فرزند و شوهر/ زن) بدون شک دو تا از روابط به شدت احساسی هستند که بشر تجربه‌اش می‌کند. این روابط می‌توانند به شدت شادی برانگیز و یا به طرز ویرانگری اندوهبار باشند. در ارمیا ۳، خدا می‌خواهد که قومش بداند که آنها با رد کردن وی، احساساتش را جریحه‌دار کرده‌اند.

۹- لحن

سعی کنید لحن متن را مشخص نمایید. در غالب اوقات این کار با تشخیص اصطلاحات احساسی پیوستگی زیادی دارد (به نکات بالا نگاه کنید). با این حال، به مجردی که اصطلاحات احساسی را مورد توجه قرار دادید، به بررسی خود برای تعیین **لحن** کلی متن ادامه دهید. آیا لحن آن خشمگین است؟ آیا لحن آن سرزنش و سرکوفت است؟ آیا لحن آن حزن آلود است؟ یا لحنش توضیح عاری از هر گونه شور و هیجان می‌باشد؟

برای مثال، لحن کولسیان ۳: ۱-۴ را با لحن غلاطیان ۳: ۱-۴ مقایسه کنید:

۱ پس چون با مسیح برخیزانیده شده‌اید، به آنچه در بالاست دل ببندید، آنجا که مسیح به دست راست خدا نشسته است. ۲ به آنچه در بالاست ببندیشید، نه به آنچه بر زمین است. ۳ زیرا مردید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. ۴ چون مسیح که زندگی شماست، ظهور کند، آنگاه شما نیز همراه او با جلال ظاهر خواهید شد. (کولسیان ۱:۳-۴)

۱ ای غلاطیان نادان، چه کسی شما را افسون کرده است؟ زیرا در برابر چشمان خود شما عیسی مسیح به روشنی چون کسی که بر صلیب شد، ترسیم گردید. ۲ فقط می‌خواهم این را بدانم: آیا روح را با انجام اعمال شریعت یافتید یا با ایمان به آنچه شنیدید؟ ۳ آیا تا این حد نادانید که با روح آغاز کردید و اکنون می‌خواهید با تلاش انسانی به مقصد برسید؟ ۴ آیا همه آن چیزها بیهوده بر شما گذشته است؟ مگر اینکه به راستی بیهوده بوده باشد! (غلاطیان ۱:۳-۴)

در کولسیان ۱:۳-۴ پولس از لحنی آرام و توضیحی استفاده می‌کند. او در نوشته‌اش از اصطلاحات نیرومند احساسی بهره نمی‌گیرد. با این حال، در غلاطیان ۱:۳-۴ لحن پولس کاملاً متفاوت است. او دارد غلاطیان را سرزنش می‌کند یا به آنها سرکوفت می‌زند. حتی چنین به نظر می‌رسد که وی کمی عصبانی است یا دست کم از خوانندگانش نومید شده است، یا هر دو. با این وجود، لحن او جزیی از خود متن به شمار می‌آید و توجه به لحن هر متنی که مشغول مطالعه آن هستید، اهمیت زیادی دارد.

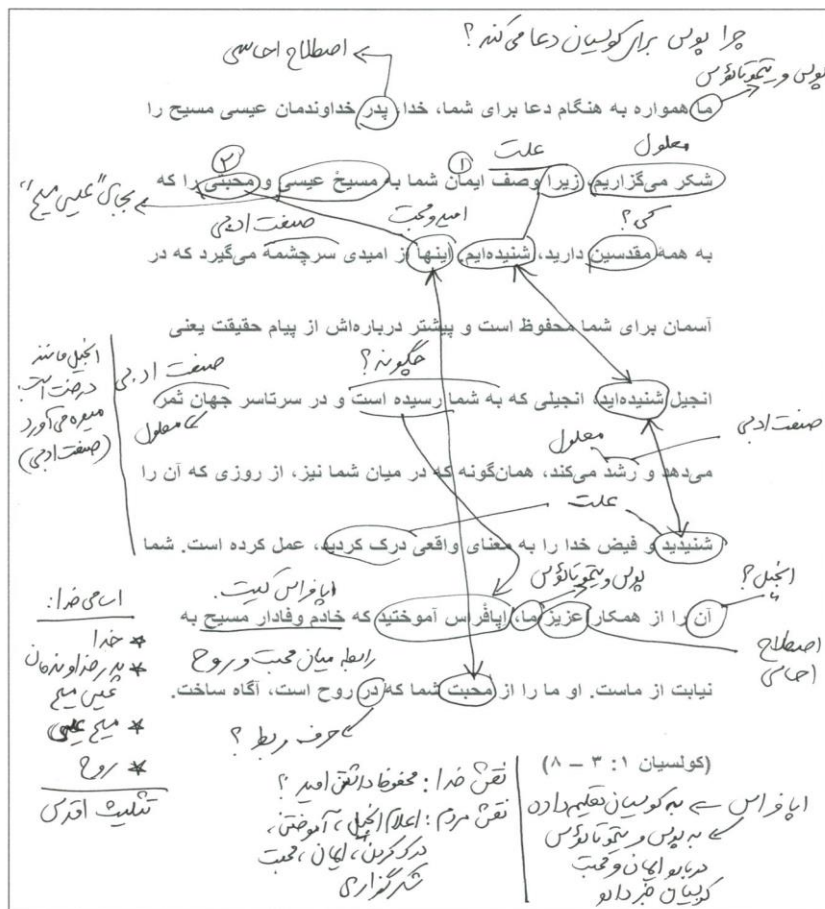
لحن عیسی در متی ۲۳:۳۳-۳۵ چیست؟ آیا لحن او آرام، ملایم و مهربان است؟

۳۳ ای ماران! ای افعی‌زادگان! چگونه از مجازات جهنم خواهید گریخت؟ ۳۴ چرا که من انبیا و حکیمان و علما نزد شما می‌فرستم و شما برخی را خواهید کشت و بر صلیب خواهید کشید، و برخی را در کنیسه‌های خود تازیانه خواهید زد و شهر به شهر تعقیب خواهید کرد. ۳۵ پس، همه خون پارسایان که بر زمین ریخته شده است، از خون هابیل پارسا گرفته تا خون زکریا بن برخیا، که او را بین محرابگاه و مذبح کشتید، بر گردن شما خواهد بود.

همچنین به لحن سرخورده و افسرده مراثنی ۱:۳-۶ توجه کنید:

- ۱ من آن مرد هستم که از چوب غضب او مصیبت دیده‌ام؛
- ۲ او مرا رانده و به تاریکی درآورده است، بدون ذره‌ای روشنایی.
- ۳ به یقین همه روز، بارها دست خویش به ضد من برمی‌گرداند.
- ۴ گوشت و پوست مرا مندرس ساخته، و استخوان‌هایم را خرد کرده است؛
- ۵ به تلخی و مصیبت مرا محاصره نموده، و از هر سو احاطه‌ام کرده است؛
- ۶ همچون کسانی که از دیرباز مرده‌اند، مرا در تاریکی ساکن گردانیده است.

نمونه زیر از کولسیان ۱:۳-۸ می باشد:



اسم به قبل

فرمان و فرائض و قوانین { چرا با هم فرق دارند

فرائض و قوانین

این است (فرمانها و فرائض و قوانینی) که یهوه، خدای شما، امر فرمود به شما

فاعل = موس

مفعول = تا آنها را در سرزمینی که برای تصرفش بدان عبور می کنید، به جای

مفعول = تا شما و فرزندان شما و فرزندان فرزندان شما از یهوه خدای خود بترسید و

علت

تمامی فرائض و فرمانهای او را که من به شما حکم می کنم، در تمامی ایام زندگیتان

مفعول = موس

مفعول = نگاه دارید، تا عمر دراز داشته باشید. پس ای اسرائیل، بشنو و آنها را به دقت انجام

مفعول = صفت ادبی

ده، تا در سرزمینی که شیر و شهد در آن جاری است سعادت مند باشی و بسیار

مفعول = ۲

افزون گردی، همان گونه که یهوه خدای پدرانت به تو وعده داده است.

مفعول = ۱۰

مفعول = ۲

تثنيه ۶: ۱ - ۳

علت: تعلیم دادن که احکام را نگاه دارند

مفعول ۱۰: از خدا بترسند

مفعول ۲: طول عمر داشته باشند

با فرزندان و نوه ها شروع می شود

با پدران (اصهار) تمام می شود

مرور

این مروری است سریع بر مطالب فصل‌های ۲ و ۳، که باید در حین مشاهده متن بدانها توجه کنیم:

- **تکرار واژه‌ها**- به دنبال کلمات و عباراتی که تکرار می‌شوند، بگردید.
- **تضادها**- به دنبال ایده‌ها، افراد و مطالبی بگردید که با یکدیگر در تضادند. در پی یافتن تفاوتها باشید.
- **مقایسه‌ها**- به دنبال ایده‌ها، افراد و مطالبی بگردید که با یکدیگر مقایسه شده‌اند. در پی یافتن تشابهات باشید.
- **فهرست‌ها**- هر جا در متن به بیش از دو فقره اشاره شده است، آن را مورد توجه قرار دهید.
- **علت و معلول**- یک علت ممکن است بیش از یک معلول داشته باشد که در متن بدان اشاره شده است.
- **صنایع ادبی**- به دنبال تعبیری بگردید که حامل یک تصویر هستند و کلمات را به مفهومی غیر معنای لغوی‌شان به کار می‌برند.
- **حروف ربط**- به اصطلاحاتی که دو واحد را به یکدیگر وصل می‌کنند، نظیر "و"، "اما"، "برای" توجه کنید. دقت کنید که آنها دارند چه چیزهایی را به هم ربط می‌دهند.
- **افعال**- توجه کنید که یک فعل گذشته است، یا حال یا آینده؛ معلوم است یا مجهول؛ همچنین به دنبال افعال امری بگردید.
- **ضمایر**- مرجع ضمیر هر ضمیری را مشخص کنید.
- **پرسش‌ها و پاسخ‌ها**- توجه کنید که آیا فرمت متن بر اساس پرسش و پاسخ بنا شده است یا نه.
- **دیالوگ**- توجه کنید که آیا متن شامل دیالوگ می‌باشد یا نه. مشخص کنید که چه کسی دارد سخن می‌گوید و خطاب به چه کسی.
- **وسیله**- توجه کنید که آیا جمله‌ای نشان می‌دهد که چیزی به وسیله کسی/ چیزی انجام گرفته باشد یا نه (به "چگونه؟" پاسخ دهید).
- **جملات هدف/ نتیجه**- اینها نمونه‌های مشخص‌تر و خاصتری از «وسیله» هستند، که اغلب می‌گویند چرا. هدف و نتیجه شبیه هم هستند و گاه غیرقابل تشخیص از هم. در جمله هدف، شما معمولا می‌توانید "تا" را به متن بیفزایید. در جمله نتیجه معمولا می‌توانید "در نتیجه" را به جمله اضافه کنید.

- **کل به جزء و جزء به کل**- اظهارات کلی را که در پی آنها مثال‌های خاص یا کاربردهای آن کلی گویی‌ها می‌آیند، پیدا کنید. همچنین اظهارات خاص و جزئی را که در یک گفته کلی خلاصه می‌شوند بیابید.
- **جملات شرطی**- یک جمله می‌تواند شرطی را مطرح کند که به واسطه آن عملی یا پیامدی منتج خواهد شد. چنین جملاتی اغلب ترکیب "اگر... آنگاه..." را دارند (هرچند ممکن است در بیشتر جاها "آنگاه" از جمله بیفتد).
- **اعمال/نقش خدا**- اعمال یا نقشی را که متن برای توصیف خدا به کار می‌برد، مشخص کنید.
- **اعمال/نقش انسان**- اعمال یا نقشی را که متن برای توصیف مردم به کار می‌برد، یا آنان را تشویق به انجام دادن/بودن می‌کند، مشخص کنید.
- **اصطلاحات احساسی**- آیا در متن از اصطلاحاتی استفاده شده که بار و انرژی احساسی، نظیر واژگان خویشاوندی ("پدر"، "پسر") یا کلماتی همچون "تمنا کردن" دارند؟
- **لحن متن**- لحن کلی متن چیست: شاد، غمگین، تشویق آمیز، و غیره؟

جمع بندی

در فصل‌های ۲ و ۳ ما چندین چیز را برای مطالعه کتاب مقدس پیشنهاد کرده‌ایم. همچنین شما را تشویق کردیم که کتاب مقدس را با دقت و با علاقه بسیار بخوانید، مانند نوجوان شیدایی که نامه عاشقانه معشوقش را می‌خواند. نیز پیشنهاد کردیم که درست همانطوری که دانشجوی آگاسی ماهی همولن خود را بررسی کرد، شما هم متن را بارها و بارها مرور کنید، و به جزئیات و ارتباطات توجه نمایید.

به قول اچ هندریکس: «قلم، اهرم ذهن است.» خیلی مهم است که این مشاهدات را علامتگذاری کنید یا آنها را در جایی یادداشت نمایید. سبک مشاهده کردن خودتان را به سطحی خوانا و قابل فهم ارتقا دهید. برای مثال، می‌توانید برای علامتگذاری "جمله" از "ج" استفاده کنید و برای نشان دادن ارتباط میان علت و معلول میان آنها خط بکشید و زیرش "م" بنویسید. حواستان به توجهات مشابه در مورد خصوصیات دیگر باشد. سعی کنید از فتوکپی و بزرگنمایی متن مورد مطالعه بهره بگیرید. روی برگه فتوکپی کار کنید تا کتاب مقدستان را خط خطی نکنید. بعد برگه فتوکپی (هم متن و هم حاشیه) را از مشاهداتی که توانسته‌اید بیابید، پر کنید. در بالا چند نمونه گنجانیده شده، اما برای ارتقای سبک خاص خودتان، کاملاً آزاد هستید.

به خاطر داشته باشید که ما هنوز سعی نداریم متن را تفسیر کنیم. بعداً به مرحله تفسیر خواهیم رسید. این مرحله اول- و حساس- مرحله مشاهده کردن و دیدن است. در اینجا ما صرفاً این پرسش را مطرح می‌کنیم: «متن چه می‌گوید؟» پس فعلاً در همین مرحله بمانید. سعی کنید تا حد امکان همه چیز را ببینید. بعداً در همین کتاب به مرحله تفسیر (منظور متن چیست؟) و کاربرد (کار من با این متن چیست؟) نیز خواهیم رسید.

تکالیف

تکلیف ۱-۳

سعی کنید فیلیپیان ۱:۲-۴ را مورد مشاهده قرار دهید. تا جایی که امکان دارد مشاهدات خود را بنویسید. در لابلای متن و در حاشیه‌ها بنویسید.

۱ پس اگر در مسیح دلگرمید،

اگر محبت او مایه تسلی شماست،

اگر در روح رفاقت دارید،

و اگر از رحم و شفقت برخوردارید،

۲ بیایید شادی مرا به کمال رسانید

و با یکدیگر وحدت‌نظر و محبت متقابل داشته، یکدل و یک‌رأی باشید.

۳ هیچ‌کاری را از سر جاه‌طلبی یا تکبر نکنید،

بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید.

هیچ‌یک از شما تنها به فکر خود نباشد،

بلکه به دیگران نیز بیندیشد.

تکلیف ۲-۳

از اول قرن‌تین ۱: ۱۸- ۲۵ فتوکی بگیرید و تا جایی که امکان دارد آن را مورد مشاهده قرار دهید. ژرف بکاوید! سخت فکر کنید. این متن آسانی نیست. وقت صرفش کنید. دهها و دهها مشاهده را علامتگذاری نمایید. بخوانید و باز بخوانید! دوباره نگاه کنید! مشاهده کنید! مشاهده کنید! مشاهده کنید!

۱۸ زیرا پیام صلیب برای آنان که در طریق هلاکت گام برمی‌دارند، جهالت است،

اما برای ما که رهروان طریق نجاتیم، قدرت خداست.

۱۹ زیرا نوشته شده است:

«حکمت حکیمان را نابود خواهم ساخت

و خرد خردمندان را باطل خواهم گردانید.»

۲۰ به راستی، حکیم کجاست؟ عالم دین کجاست؟

فیلسوف این عصر کجاست؟

مگر خدا حکمت دنیا را جهالت نگردانیده است؟

۲۱ زیرا از آنجا که بنابر حکمت خدا،

دنیا نتوانست با حکمت خودش خدا را بشناسد،

خدا چنان مصلحت دید که از راه موعظه جاهلانه انجیل،

کسانی را که ایمان می‌آورند، نجات بخشد.

۲۲ یهودیان خواستار آیت‌اند و یونانیان در پی حکمت،

۲۳ ولی ما مسیح مصلوب را وعظ می‌کنیم

که یهودیان را سنگ لغزش است و غیریهودیان را جهالت،

۲۴ اما فراخواندگان را، چه یهودی و چه یونانی،

مسیح قدرت خدا و حکمت خداست.

۲۵ زیرا جهالت خدا از حکمت انسان حکیمانه‌تر

و ناتوانی خدا از قدرت انسان تواناتر است.

تکلیف ۳-۳

از کولسیان ۱:۳-۴ فتوکپی بگیرید و تا جایی که امکان دارد آن را مورد مشاهده قرار دهید. ژرف بکاوید! سخت فکر کنید. این متن آسانی نیست. وقت صرفش کنید. دهها و دهها مشاهده را علامتگذاری نمایید. بخوانید و باز بخوانید! دوباره نگاه کنید! مشاهده کنید! مشاهده کنید! مشاهده کنید!

۱ پس چون با مسیح برخیزانیده شده‌اید،

به آنچه در بالاست دل ببندید،

آنجا که مسیح به دست راست خدا نشسته است.

۲ به آنچه در بالاست ببینید،

نه به آنچه بر زمین است.

۳ زیرا مرید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است.

۴ چون مسیح که زندگی شماست، ظهور کند،

آنگاه شما نیز همراه او با جلال ظاهر خواهید شد.

تکلیف ۳- ۴

از مزمور ۱: ۱- ۳ فتوکپی بگیرید و تا جایی که امکان دارد آن را مورد مشاهده قرار دهید. ژرف بکاوید! سخت فکر کنید. این متن آسانی نیست. وقت صرفش کنید. دهها و دهها مشاهده را علامتگذاری نمایید. بخوانید و باز بخوانید! دوباره نگاه کنید! مشاهده کنید! مشاهده کنید! مشاهده کنید!

۱ خوشا به حال کسی

که در مشورت شیران گام نزنند

و در ره گنهکاران نایستند

و در محفل تمسخرگران ننشینند؛

۲ بلکه رغبتش در شریعت خداوند باشد

و شبانه‌روز در شریعت او تأمل کند.

۳ او بسان درختیست نشانده بر کناره جویبار،

که میوه خویش در موسمش آرد به بار،

و برگش نیز پژمرده نشود،

و در هر آنچه کند کام یابد.

تکلیف ۳- ۵

از متی ۶: ۲۵- ۳۴ فتوکی بگیری و تا جایی که امکان دارد آن را مورد مشاهده قرار دهی. ژرف بکاوی! سخت فکر کنی. این متن آسانی نیست. وقت صرفش کنی. دهها و دهها مشاهده را علامتگذاری نمایی. بخوانی و باز بخوانی! دوباره نگاه کنی! مشاهده کنی! مشاهده کنی! مشاهده کنی!

۲۵ «پس به شما می‌گویم، نگران زندگی خود نباشید

که چه بخورید یا چه بنوشید، و نه نگران بدن خود که چه بپوشید.

آیا زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر نیست؟

۲۶ پرندگان آسمان را بنگرید که نه می‌کارند و نه می‌دروند

و نه در انبار ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما به آنها روزی می‌دهد.

آیا شما پس باارزشت‌تر از آنها نیستید؟

۲۷ کیست از شما که بتواند با نگرانی، ساعتی به عمر خود بیفزاید؟

۲۸ و چرا برای پوشاک نگرانید؟

سوسن‌های صحرا را بنگرید که چگونه نمو می‌کنند؛ نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند.

۲۹ به شما می‌گویم که حتی سلیمان نیز با همه شکوه و جلالش

همچون یکی از آنها آراسته نشد.

۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود،

این‌چنین می‌پوشاند،

آیا شما را، ای سست‌ایمانان، به مراتب بهتر نخواهد پوشانید؟

۳۱ پس نگران نباشید و نگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم و یا چه بپوشیم.

۳۲ زیرا اقوام دور از خدا در پی همه این‌گونه چیزهایند،

اما پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه نیاز دارید.

۳۳ بلکه نخست در پی پادشاهی خدا و انجام اراده او باشید،

آنگاه همه اینها نیز به شما عطا خواهد شد.

۳۴ پس نگران فردا مباشید،

زیرا فردا نگرانی خود را خواهد داشت.

مشکلات امروز برای امروز کافی است!

فصل ۴: چگونه کتاب را بخوانیم- گفتمان

پیشگفتار

درس‌هایی از شرلوک هولمز

چیزهایی که در مباحث باید به دنبالشان گشت

جمع بندی

مرور

تکالیف

پیشگفتار

تا اینجا کار شما در مسیر درست خبره شدن در زمینه خواندن و مشاهده کردن کتاب مقدس قرار گرفته‌اید! بیشتر در این باره بحث کردیم که چطور باید جملات را خواند و چگونه باید پاراگرافها را مورد مطالعه قرار داد. ما برای درست خواندن آنها مواردی را پیشنهاد کردیم. شما را تشویق کردیم که هرچه بیشتر و بیشتر نگاه کنید و نگاه کنید. تا حالا مطمئن هستیم که شما دست به مطالعه جدی و موشکافانه کلام خدا زده‌اید. همچنان به تلاش سخت ادامه بدهید! هنوز به بهترین جای کار نرسیده‌ایم.

این فصل بر روی گفتمانها متمرکز است. ما از اصطلاح **گفتمان**^۱ برای اشاره به واحدهای مرتبط متن که از پاراگراف طولانی‌تر هستند، استفاده کرده‌ایم. البته از اصطلاحات دیگری هم می‌توانستیم بهره بگیریم (مثلا داستان، قطعه، قسمت، اپیسُد، مبحث، واحد فکری، فصل)، اما از روانی اصطلاح گفتمان خوشمان می‌آید. یک گفتمان می‌تواند داستانی کوتاه در درون یک داستان بلند باشد (داوود و جولیات)، یا اینکه خود داستان بلند باشد (روایتهای داوود). یک گفتمان می‌تواند تنها دو پاراگراف مرتبط به هم در یکی از نامه‌های پولس باشد. بهر تقدیر ما نمی‌خواهیم زیاد درباره تعریف گفتمان وقت صرف کنیم. هدف ما در این فصل کمک به شما برای رویاروی شدن با متون بلندتر کتاب مقدسی است.

¹ Discourse

کتاب مقدس گلچینی از جملات قصار و نامرتب با یکدیگر یا پاراگرافهای بی ربط به هم نیست. کتاب مقدس یک داستان است. در سراسر متن، درون مایه ها پاراگراف به پاراگراف به یکدیگر تنیده شده اند. علایم و ارتباطات بیشماری این پاراگرافها را به یکدیگر متصل ساخته اند. در عین حال که شروع کردن با جزئیات کوچک در سطح جمله اهمیت بسیاری دارد، لازم است که حتما به سطح پاراگراف و سپس به سطح گفتمان نیز پیشروی کنیم. پیام خدا به واحدهای کوچک متن خلاصه نمی شود. عمده پیام کتاب مقدس در واحدهای بزرگتر متن نهفته است. کشف این پیام مستلزم مشاهدات ما در سطح گفتمان می باشد. ما قطعات بزرگ متن را چگونه می بینیم یا مشاهده می کنیم؟

پاسخ این سؤال پیچیده نیست. هر آنچه که در فصل های پیشین این کتاب در مورد جملات و پاراگرافها یاد گرفته اید، پیرامون گفتمان هم کاربرد دارند. تکرار واژه ها، علت و معلول، کلی به جزئی، حروف ربط، و غیره. همه اینها برای مطالعه گفتمان به کار گرفته می شوند. نظم و ترتیبی که در فصل های پیشین تمرین کردید، و از جمله مشاهده دقیق و متمرکز، دقیقا همان مهارتی است که برای بررسی عمیق واحدهای بلندتر متن بدانها نیاز دارید. با این وجود، در فصل حاضر ما چند نکته دیگر را به فهرست شما خواهیم افزود. مواردی که به طور مشخص تر برای مطالعه در سطح گفتمان به کار برده می شوند. همچنین برای تشریح این ویژگی ها از چندین متن مناسب به عنوان نمونه بهره خواهیم گرفت.

اما نخست ... درسی پیرامون مشاهده کردن از استاد مشاهده، شرلوک هولمز.

درس هایی از شرلوک هولمز

یک شب - دقیقا بیستم مارس ۱۸۸۸ بود - داشتم از ملاقات یکی از بیمارانم بازمی گشتم (چراکه حالا به کار سابقم، یعنی مداوای بیماران عادی و غیرنظامی برگشته بودم)، که گذارم به خیابان بیکر^۲ افتاد. وقتی از برابر در خانه ای که خوب در خاطر من حک شده بود، خانه ای که همیشه در ذهن من با جلب توجه و نیز رویدادهای اهریمنی «تو در قرمز لای»^۳ عجین شده گذشتم، احساس کردم که میل شدیدی برای دیدن دوباره هولمز، و شناخت نحوه استفاده او از نیروهای فوق العاده اش دارم. اتاق های او غرق در نور بودند و حتی زمانی که به بالا نگاه کردم،

² Baker Street

^۳ Study in Scarlet - این اولین داستانی است که آرتور کانن دوئل حول شخصیت شرلوک هولمز نوشته است.

سایه قامت بلند او را دیدم که دو بار از مقابل پنجره گذشت. او در حالی که سرش را بر روی سینه خم و دستانش را پشت کمرش قلاب کرده بود، داشت به نرمی، و با اشتیاق در اتاقش قدم می‌زد. برای من که با خلق و خوی و همه عادات او آشنا بودم، این طرز رفتار بیانگر داستانی خاص بود. او دوباره سر کار برگشته بود. از جلسه ناشی از مواد مخدر بیدار شده و بوی دردمسری تازه او را به وجد آورده بود. زنگ را زدم و بعد از گشوده شدن در وارد اتاقی شدم که قبلا تا اندازه‌ای به خودم تعلق داشت.

رفتارش چندان گرم و صمیمانه نبود. به ندرت صمیمی می‌شد؛ ولی به گمانم از دیدن من خوشحال شد. شاید به زور یکی دو کلمه از دهانش خارج شد، اما با نگاهی مهربان تعارفم کرد تا روی صندلی دسته‌دار بنشینم، جعبه سیگارش را گوشه‌ای انداخت و جای مشروب و ظرف آب گازدار را در کنج اتاق نشانم داد. سپس مقابل آتش ایستاد و با روش درون نگر منحصر به فردش شروع به تماشای من کرد.

او گفت: «فکر می‌کنم ودلاک به مزاجت ساخته، واتسن، چون از آخرین باری که تو را دیدم، هفت و نیم پاوند وزن اضافه کرده‌ای.»

جواب دادم: «هفت پاوند!»

«البته من باید قدری بیشتر محاسبه کرده باشم. فقط نیم پاوند ناقابل، واتسن. و در عمل باز مشاهده می‌کنم. به من نگفته بودی که قصد داری دوباره سر کار برگردی.»

«پس تو از کجا متوجه شدی؟»

«من می‌بینم. استنتاج می‌کنم. من از کجا می‌دانم که تو به تازگی خودت را حسابی خیس کرده‌ای، و اینکه یک دختر دست و پا چلفتی و بی‌دقت را به عنوان پیشخدمت استخدام کرده‌ای؟»

گفتم: «هولمز عزیز من، این دیگر خیلی زیاد است. تو باید چند صد سالی عمر کرده باشی. درست است که من پنجشنبه برای پیاده‌روی به بیرون شهر رفته بودم و وقتی به خانه برگشتم، سراپایم را کثافت گرفته بود، اما وقتی لباس‌هایم را عوض کرده‌ام، دیگر دلیلی برای استنتاج کردن برای تو باقی نمی‌ماند. در مورد مری جین هم باید بگویم که او درست شدنی نیست و همسرم هم به او هشدار داده است؛ ولی باز هم نفهمیدم تو از کجا این چیزها را متوجه شدی.»

او با دهان بسته خندید و دستهای کشیده و عصبی‌اش را به هم مالید و گفت: «خیلی ساده است. چشمانم به من می‌گویند که در داخل لنگه کفش چپ تو، درست در جایی که نور آتش

روشنش کرده، چرم از شش جا قاچ‌های موازی خورده است. این به وضوح نشان می‌دهد که کفش‌های تو توسط کسی تمیز شده‌اند که برای پاک کردن گل خشک شده از کف کفش‌ها دقت به خرج نداده است. بنابراین می‌بینی که من دو تا نتیجه‌گیری کردم، یکی اینکه تو در هوای بد بیرون بوده‌ای، و دیگری اینکه یک گونه زیان رسان و پوتین خرابکن از طبقه کارگر لندن را به خدمت گرفته‌ای. اما از حرفه خودت مثال بزنم، اگر الآن مردی با بوی یدوفرْم⁴ وارد اتاق شود، در حالی که انگشت سبابه‌اش به خاطر نیترات نقره سیاه شده، و در سمت راست کلاه سیلندری او برآمدگی‌ای دیده می‌شود، و معلوم است که گوشی طبی⁵ خودش را کجا پنهان کرده است، من باید واقعا احمق باشم که نفهمم او یکی از اعضای فعال در حرفه پزشکی است.»

نتوانستم از آسانی شیوه تشریح روند استنتاج او جلوی خنده خودم را بگیرم. در جواب او گفتم: «وقتی استدلال‌های تو را می‌شنوم، چیزی که همیشه در برابرم پدیدار می‌شود، این حس است که آنها چنان ساده و پیش پا افتاده‌اند که خودم هم می‌توانستم به آن نتایج برسم، هرچند که دفعه بعد باز مبهوت استدلال‌های تو می‌شوم، تا اینکه دوباره روند آن را برایم توضیح بدهی. و با همه اینها من معتقدم که چشمانم به خوبی چشمان تو می‌بینند.»

او در حالی که سیگاری روشن می‌کرد و خودش را روی صندلی دسته‌داری رها می‌کرد، در پاسخم گفت: «همین طور است. تو می‌بینی، اما مشاهده نمی‌کنی.»⁶

شرلوک هولمز با کتابها، سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی به‌روز شده‌اش، نسل بعد از نسل، مردم را شیفته خود می‌کند. به همین ترتیب، سریال‌هایی که در رابطه با تحقیقات صحنه جنایت (CSI) ساخته می‌شوند هم با الهام شرلوک هولمز و در تداوم سنت او شکل می‌گیرند. تشابه میان روش شرلوک هولمز و مشاهده جدی و دقیقی که برای بررسی کتاب مقدس نیاز هست، به راستی خیره‌کننده می‌باشد. اما به خاطر داشته باشید که این فقط یک تشبیه است. ما قرار نیست یک سری واقعیات و داده‌ها را «مشاهده» و سپس تلاش برای حل یک مشکل کنیم. ما داریم با خدای قادر مطلق و پر محبت وارد یک دیالوگ می‌شویم. می‌خواهیم گفته‌های او را به درستی بشنویم تا اینکه بتوانیم هرچه بیشتر به او نزدیک گردیم و یک زندگی بالغ مسیحی داشته باشیم.

⁴ Iodoform

⁵ Stethoscope

⁶ Sir Arthur Conan Doyle, "A scandal in Bohemia, in *The Original Illustrated Sherlock Homes* (Secaucus, NJ: Castle, n.d.), 11-12.

چیزهایی که در گفتمانها باید به دنبالشان گشت

۱- ارتباطات میان پاراگرافها و رویدادها

پس از خواندن دقیق و مشاهده کامل متن در سطوح جمله و پاراگراف، خیلی مهم است که از خودتان سؤال کنید که پاراگراف (در نامه‌ها) یا رویداد (در روایات) مورد نظرتان چه ربط و ارتباطی با پاراگرافها/ رویدادهای پیش و پس از خودش دارد.

تا اینجا ما بر روی روابط میان عبارت‌ها و جملات کار کرده‌ایم. به روابط علت و معلولی، روابط کل به جزء، جملات شرطی با تأثیرات ناشی از نتایج یا پیامدها، و دیگر ویژگی‌های مربوط به جملات و میان جملات نگاه انداختیم. در غالب مواقع همین ویژگی‌ها پاراگرافها و رویدادها را به همدیگر مرتبط می‌کنند.

به دنبال ارتباطات بگردید. دنبال واژه‌های تکرار شده یا درون‌مایه‌های تکرار شده باشید. به دنبال ارتباطات منطقی همچون علت و معلول بگردید. حتماً به حروف ربط میان پاراگرافها توجه کنید. در رویدادهای روایی به توالی زمانی هر رویداد توجه خاص مبذول دارید. و به خاطر داشته باشید- به نگاه کردن و کاویدن و خواندن و باز نگاه کردن ادامه بدهید، هر کاری که می‌کنید از چشم دوختن به متن باز نایستید. خودتان را در متن غرق کنید. در جستجوی این ارتباطات باشید. آنها برای معنای متن اهمیت حیاتی دارند.

مثال: مرقس ۸: ۲۲- ۲۶

بیایید به رویداد واقع شده در مرقس ۸: ۲۲- ۲۶ نگاهی بیندازیم و ببینیم آیا می‌شود هیچ ارتباطی میان آن و رویدادهای قبل (۸: ۱۴- ۲۱) و بعدش (۸: ۲۷- ۳۰) پیدا کرد. اول، مرقس ۸: ۲۲- ۲۶ را بخوانید:

۲۲ و چون به بیت‌صیدا رسیدند، عده‌ای مردی نابینا را نزد عیسی آورده، تمنا کردند بر او دست بگذارد.
۲۳ عیسی دست آن مرد را گرفت و او را از دهکده بیرون برد. سپس آب دهان بر چشمان او انداخت و دستهای خود را بر او نهاد و پرسید: «چیزی می‌بینم» ۲۴ آن مرد سر بلند کرد و گفت: «مردم را همچون درختانی در حرکت می‌بینم». ۲۵ پس عیسی دیگر بار دستهای خود را بر چشمان او نهاد. آنگاه چشمانش باز شده، بینایی خود را بازیافت، و همه چیز را به خوبی می‌دید. ۲۶ عیسی او را روانه خانه کرد و فرمود: «به دهکده بازنگرد.»

این متن به خودی خود عجیب هست. چرا عیسی این مرد را اول به طور نسبی شفا می‌دهد؟ آیا او از یکباره شفا دادن فرد نابینا عاجز است؟ چرا عیسی از مرد می‌پرسد که آیا می‌تواند چیزی ببیند یا نه؟ آیا خودش نمی‌داند؟ آیا از توانایی خودش در شفا دادن مرد نابینا مطمئن نیست؟ در ابتدا مرد قادر به دیدن هیچ چیز نیست؛ بعد تا اندازه‌ای بینایی خود را به دست می‌آورد، اما نه به طور کامل. نهایتاً، عیسی به او توانایی خوب دیدن را می‌بخشد. آیا در این نکته‌ای نهفته است؟ بیایید به رویدادهای پیرامون آن نگاهی بیندازیم و به دنبال چند ارتباط بگردیم. شاید ارتباطات در فهم این قسمت معماگونه به ما کمک کنند.

در رویداد قبل، یعنی مرقس ۸: ۱۴- ۲۱ چنین آمده:

۱۴ اما شاگردان فراموش کرده بودند با خود نان بردارند، و در قایق بیش از یک نان داشتند. ۱۵ عیسی به آنان هشدار داد و فرمود: «آگاه باشید و از خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیروдіس دوری کنید.» ۱۶ اما شاگردان در میان خود گفتگو کرده، می‌گفتند: «از آن رو چنین گفت که با خود نان نداریم.» ۱۷ عیسی که این را دریافته بود، به آنها گفت: «چرا درباره اینکه نان ندارید با هم بحث می‌کنید؟ آیا هنوز نمی‌دانید و درک نمی‌کنید؟ آیا دل شما هنوز سخت است؟ ۱۸ آیا چشم دارید و نمی‌بینید و گوش دارید و نمی‌شنوید؟ و آیا به یاد ندارید؟ ۱۹ هنگامی که پنج نان را برای پنج هزار تن پاره کردم، چند سبد پر از تکه نانهای باقی‌مانده جمع کردید؟» گفتند: «دوازده سبد.» ۲۰ و چون هفت نان را برای چهار هزار تن پاره کردم، چند زنبیل پر از تکه نانهای باقی‌مانده جمع کردید؟» گفتند: «هفت زنبیل.» ۲۱ آنگاه عیسی بدیشان فرمود: «آیا هنوز درک نمی‌کنید؟»

در رویداد بعد، یعنی مرقس ۸: ۲۷- ۳۰ نیز چنین می‌خوانیم:

۲۷ عیسی با شاگردان خود به روستاهای اطراف قیصریه فیلیپس رفت. در راه، از شاگردان خود پرسید: «به گفته مردم من که هستم؟» ۲۸ پاسخ دادند: «بعضی می‌گویند یحیای تعمید دهنده هستی، عده‌ای می‌گویند الیاسی و عده‌ای دیگر نیز می‌گویند یکی از پیامبران هستی.» ۲۹ از آنان پرسید: «شما چه می‌گویید؟ به نظر شما من که هستم؟» پطرس پاسخ داد: «تو مسیح هستی.» ۳۰ اما عیسی ایشان را منع کرد که درباره او به کسی چیزی نگویند.

حالا بیایید در این سه رویداد به دنبال ارتباطات بگردیم. به مشاهدات زیر توجه کنید:

- (۱) هر سه رویداد اساساً دیالوگ هستند.
- (۲) در هر سه رویداد عیسی پرسشی مطرح می‌کند.
- (۳) در رویداد نخست (۸: ۱۴- ۲۱) دیالوگ عیسی با شاگردانش است. در رویداد سوم (۸: ۲۷- ۳۰) هم عیسی با شاگردان خود دیالوگ برقرار می‌کند. رویداد میانی (۸: ۲۲- ۲۶) اما فرق دارد: دیالوگ

عیسی با مردی نابینا است. به عبارت دیگر، گفتگو با مرد نابینا درون پرانتزی از دو دیالوگ دیگر وی با شاگردانش قرار داده شده است. آیا مقایسه یا تضادی پیشنهاد می‌کنید؟

(۴) رویداد میانی (۲۶:۸-۲۶) دو بار به «دهکده» اشاره می‌کند (آیات ۲۳ و ۲۶). در رویداد سوم هم به «روستاها» اشاره شده است (۲۷:۸).

(۵) عیسی رویداد مرد نابینا (۲۶:۸-۲۶) را با قدغن کردن بازگشت او به دهکده به پایان می‌برد. عیسی رویداد سوم (۲۷:۸-۳۰) را هم با قدغن کردن شاگردان از بازگو کردن حقیقت در مورد هویت خودش با دیگران تمام می‌کند.

(۶) رویداد میانی (۲۶:۸-۲۶) حول اصطلاحاتی در ارتباط با دیدن می‌گردد. به تکرار موارد یاد شده توجه کنید:

- مردی نابینا (آیه ۲۲)
 - آن مرد [نابینا] (آیه ۲۳)
 - آب دهان بر چشمان او انداخت (آیه ۲۳)
 - چیزی می‌بینی؟ (آیه ۲۳)
 - آن مرد سر بلند کرد [به بالا نگاه کرد] (آیه ۲۴)
 - مردم را می‌بینم (آیه ۲۴)
 - عیسی دستهای خود را بر چشمان او نهاد (آیه ۲۵)
 - چشمانش باز شد (آیه ۲۵)
 - بینایی خود را بازیافت (آیه ۲۵)
 - همه چیز را به خوبی می‌دید (آیه ۲۵)
- (۷) با توجه به فراوانی اصطلاحات مرتبط با دیدن در رویداد مرد نابینا، جالب است که در دو رویداد اول (۱۴:۸-۲۱) هم تکرار اصطلاحات مشابه را در خطاب به شاگردان می‌بینیم:
- آیا هنوز نمی‌دانید [نمی‌بینید]؟ (آیه ۱۷)
 - آیا چشم دارید و نمی‌بینید؟ (آیه ۱۸)

بدون تردید این تکرار دیدن در دو رویداد اول ارتباط مهمی میان آن دو ایجاد می‌کند.

(۸) توجه داشته باشید که در رویداد مرد نابینا، دیدن به معنای دقیق کلمه به کار برده شده، و به دیدن فیزیکی او دلالت دارد. با این وجود، در رویداد اول منظور از دیدن استعاره‌ای است، و به فهمیدن

اشاره می‌کند. عیسی زمانی که می‌گوید: «آیا هنوز نمی‌بینید یا درک نمی‌کنید؟» به طور خاص منظور خود را از دیدن روشن می‌کند (۱۷:۸). همین تفاوت ظریف را عیسی در هنگام به اتمام رساندن رویداد، با مطرح کردن پرسشی تکراری، بازگو می‌کند: «آیا هنوز درک نمی‌کنید؟» (۲۱:۸).

۹) جمله پطرس در ۲۹:۸: «تو مسیح هستی» نشان می‌دهد که هرچند هنوز دیگران نمی‌فهمند، اما پطرس اکنون درک می‌کند که عیسی کیست. در حقیقت، او حالا به خوبی می‌بیند.

جمع بندی پیرامون ارتباط. در رویداد اول عیسی از شاگردانش چند سؤال می‌پرسد و متوجه می‌شود که آنها به راستی درک نمی‌کنند که او کیست. ایشان فقط دیدی نسبی دارند. با این همه، تا انتهای رویداد سوم، آنان می‌توانند به خوبی ببینند و به مسیح بودن وی اقرار نمایند. داستان میانی، یعنی رویداد مرد نابینا، تصویری است از فرایندی که شاگردان در حال تجربه کردنش بودند. داستان به شفا یافتن مرد نابینا توسط عیسی ربط چندانی پیدا نمی‌کند؛ موضوع بیشتر بر سر دیدن او است. او همچون شاگردان، در ابتدا دیدی نسبی دارد. بعد مانند شاگردان، به خوبی می‌بیند. پس رویداد مرد نابینا در واقع وقفه‌ای است در روند بخش مربوط به درک شاگردان از هویت عیسی. این رویداد تصویری گویا و مثالی روشن از زندگی واقعی در مورد آنچه که داشت در زندگی شاگردان به وقوع می‌پیوست، ارایه می‌کند.

مثال: کولسیان ۱:۳-۸ و ۱:۹-۱۴

پیشتر کتاب کولسیان ۱:۳-۸ را بررسی کردیم، و به چندین مشاهده در این پاراگراف رسیدیم. اکنون بیایید پاراگراف بعدی (۱:۹-۱۴) را هم مورد مشاهده قرار دهیم و ببینیم که آیا می‌توانیم میان این دو ارتباطی پیدا کنیم یا نه. در اینجا کولسیان ۱:۳-۸ را تکرار می‌کنیم:

۳ ما همواره به هنگام دعا برای شما، خدا، پدر خداوندان عیسی مسیح را شکر می‌گزاریم، ۴ زیرا وصف ایمان شما به مسیح عیسی و محبتی را که به همه مقدسان دارید، شنیده‌ایم. ۵ اینها از امیدی سرچشمه می‌گیرد که در آسمان برای شما محفوظ است و پیشتر درباره‌اش از پیام حقیقت یعنی انجیل شنیده‌اید، ۶ انجیلی که به شما رسیده است و در سرتاسر جهان ثمر می‌دهد و رشد می‌کند، همان‌گونه که در میان شما نیز، از روزی که آن را شنیدید و فیض خدا را به معنای واقعی درک کردید، عمل کرده است. ۷ شما آن را از همکار عزیز ما، اپافراس آموختید که خادم وفادار مسیح به نیابت از ماست. ۸ او ما را از محبت شما که در روح است، آگاه ساخت.

قسمت بعدی، کولسیان ۹: ۱- ۱۴ است که آن را هم به قرار زیر می‌خوانیم:

۹ از همین رو، از روزی که این را شنیدیم، از دعا کردن برای شما باز نایستاده‌ایم، بلکه پیوسته از خدا می‌خواهیم که با عطای هر گونه حکمت و فهمی که از روح است، شما را از شناخت اراده خود آکنده سازد؛ ۱۰ تا رفتار شما شایسته خداوند باشد، و بتوانید او را از هر جهت خشنود سازید: یعنی در هر کار نیک ثمر آورید و در شناخت خدا رشد کنید ۱۱ و با همه نیرویی که از قدرت پر جلال او سرچشمه می‌گیرد، از هر حیث نیرومند شوید تا صبر و تحمل بسیار داشته باشید؛ و نیز تا شادمانه ۱۲ پدر را شکر گوید که شما را شایسته سهم شدن در میراث مقدسان در قلمرو نور گردانیده است. ۱۳ زیرا ما را از قدرت تاریکی رهانیده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است، ۱۴ که در او از رهایی، یعنی از آمرزش گناهان برخورداریم.

حال بیایید ارتباطاتی را که آشکار به نظر می‌رسند، خلاصه کنیم:

(۱) در هر دو پاراگراف، پولس به این اشاره می‌کند که درباره ایمان آوردن کولسیان شنیده است (آیه‌های ۴ و ۹).

(۲) در هر دو پاراگراف، پولس و تیموتائوس برای کولسیان دعا می‌کنند (آیه‌های ۳ و ۹).

(۳) در پاراگراف اول، پولس و تیموتائوس در دعاهایشان خدا را به خاطر شنیدن خبر ایمان و محبت کولسیان شکر می‌کنند (آیه ۴). در پاراگراف دوم، پولس و تیموتائوس در دعاهاى خود از خدا مسئلت می‌نمایند که مسیحیان کولسی را از شناخت اراده‌اش آکنده کند (آیه ۹). بدین ترتیب، پاراگراف اول *علت* دعا است، و پاراگراف دوم *محتوای* دعا.

(۴) در پاراگراف اول، پولس و تیموتائوس خدا را شکر می‌کنند (آیه ۳)، اما در پاراگراف دوم می‌خواهند که کولسیان خدا را شکر کنند (آیه ۱۲).

(۵) در پاراگراف اول انجیل ثمر می‌دهد و رشد می‌کند (آیه ۶). این یک صنعت ادبی است و بر گسترش انجیل دلالت می‌کند. ثمره انجیل کلیسای جدید در کولسی است. پولس در پاراگراف دوم نیز همین صنعت ادبی (*ثمر دادن و رشد کردن*) را به کار می‌برد (آیه ۱۰)، ولی برای مرجعی دیگر. در اینجا کولسیان کسانی هستند که ثمر می‌آورند، و آنان همان‌هایی هستند که رشد می‌کنند. ثمره ایشان «هر کار نیک» است و رشدشان هم در «شناخت خدا» می‌باشد.

جمع بندی پیرامون ارتباط. در پاراگراف اول، پولس و تیموتائوس در مورد ایمان نجاتبخش و محبت کولسیان شنیده‌اند، و پولس و تیموتائوس خدا را به خاطر این شکر می‌کنند. با این حال، ایشان به شکر کردن خدا به خاطر این نوایمانان بسنده نمی‌کنند. آنها در پاراگراف دوم به دعا کردن ادامه می‌هند که همین نوایمانان به بلوغ دست پیدا کنند، از شناخت اراده خدا آکنده شوند، کارهای نیک انجام دهند، و به رشد در شناخت خدا ادامه بدهند.

۲- تغییر در داستان: گسست‌های عمده و چرخش در رویدادها

به هنگام خواندن متون بزرگ، به دنبال جاهای حساسی باشید که انگار داستان دستخوش یک نقطه عطف تازه شده است. در نامه‌ها این تحول شکل یک **گسست عمده**^۷ را به خود می‌گیرد. نویسنده مکرراً موضوع را عوض می‌کند و از مباحث تعلیمی به مباحث عملی تغییر موضوع می‌دهد. این تغییرات مهم هستند و توجه به آنها ضروری است. این تغییر موضوع‌ها در روایت نیز به وقوع می‌پیوندد، اما به طور معمول شکل **چرخش در رویداد**^۸ به خود می‌گیرد. معمولاً یک تغییر در مسیر داستان با یک رویداد بااهمیت غیرمعمولی رقم می‌خورد. بیایید برای هر کدام به مثالی توجه کنیم.

چرخش در رویداد یک رویداد بااهمیت غیرمعمولی است که مسیر داستان را تغییر می‌دهد.

در سه فصل اول نامه پولس به افسسیان، او به تشریح آموزه‌های مربوط به زندگی جدید افسسیان در مسیح و تعابیر ضمنی این زندگی جدید، به ویژه با در نظر گرفتن اتحاد میان یهودیان و غیریهودیان در این زندگی جدید، می‌پردازد. با این حال، در افسسیان ۱:۴ شاهد یک **گسست عمده** هستیم، زیرا پولس اکنون شروع به ارائه نصایح عملی پیرامون نحوه به کار بستن آموزه مطرح شده در فصل‌های ۱-۳ به مسیحیان افسس می‌کند. پس در عین حال که فصل‌های ۱-۳ پیش از هر چیز به مقوله آموزه‌ای و تعلیمی می‌پردازد، فصل‌های ۴-۶ روی زندگی عملی متمرکز می‌شوند.

⁷ Major Break

⁸ Pivot Episodes

یکی از راههای مشخص کردن این نوع گسست، مشاهده دقیق تغییر در افعال می‌باشد. در افسسیان ۳ - ۱ پولس شمار بالایی از افعال «تشریحی» یا «توصیفی» به کار می‌برد. در سه فصل یاد شده تقریباً هیچ فعل امری به چشم نمی‌خورد. برای مثال:

- که ما را **مبارک ساخته است** (۳:۱)
- راز اراده خود را به ما **شناسانید** (۹:۱)
- شما به سبب نافرمانی‌ها و گناهان خود **مرده بودید** (۱:۲)
- خدا ما را **زنده کرد** (۵:۲)
- از راه فیض **نجات یافته‌اید** (۵:۲)
- خدا ما را **برخیزانید** (۶:۲)
- او خود صلح ما **است** (۱۴:۲)
- آن راز این **است** که غیریهودیان در مسیح و به واسطه انجیل، در میراث و در بدن و در برخورداری از وعده او **شریک هستند** (۶:۳)

ولی با شروع فصل ۴، افعال امری این بخش را قبضه می‌کنند:

- کاملاً فروتن **باشید** (۲:۴)
- به سعی تمام **بکوشید** تا آن یگانگی روح را حفظ کنید (۳:۴)
- رفتار شما دیگر **نباید** همانند اقوام دور از خدا **باشد** (۱۷:۴)
- از دروغ روی **برتابید** (۲۵:۴)
- ابلیس را مجال **ندهید** (۲۷:۴)
- با یکدیگر مهربان و دلسوز **باشید** (۳۲:۴)
- از خدا سرمشق **بگیرید** (۵:۱)
- از روح پر **شوید** (۱۸:۵)
- ای شوهران، زنان خود را **محبت کنید** (۲۵:۵)
- اسلحه کامل خدا را **برتن کنید** (۱۱:۶)

این تغییر در افعال نشانگر تغییر عمده در کتاب است. در کل، دو نیمه با یک رابطه علت و معلولی به همدیگر ربط پیدا می‌کنند. در فصل‌های ۱-۳ علت (اینکه مسیح چه کاری برای ما کرده و تبعات ضمنی آن) توضیح داده شده، در حالی که در فصل‌های ۴-۶ معلول (به طریقی زندگی کنید که شایسته مسیح و همه کارهایی که او برای ما انجام داده، باشد) بیان می‌گردد. یک گسست عمده مشابه این، مابین فصل‌های ۱-۱۱ (آموزه) و ۱۲-۱۶ (کاربرد عملی) رساله به رومیان به وقوع می‌پیوندد.

تغییر فعل که از افسسیان ۱:۴ آغاز می‌شود، نشانگر گسستی عمده در کتاب است.

در متون روایی، تغییرات معمولاً در رویدادها به وجود می‌آیند. این تغییرات شکل چرخش به خود می‌گیرند، چون داستان در آن رویداد دستخوش نقطه عطف می‌شود و به مسیری تازه می‌افتد. یک مثال خوب از این چرخش را در کتاب دوم سموئیل می‌توانید مشاهده نمایید. در نیمه اول کتاب دوم سموئیل، داستان قدرت گرفتن داوود شرح داده می‌شود. همه چیز برای داوود به خوبی پیش می‌رود. وی در جنگ داخلی پیروزی کسب می‌کند و به جای شائل بر تخت پادشاهی می‌نشیند (فصل‌های ۱-۵). اورشلیم را فتح می‌کند، صندوق عهد را به پایتخت جدیدش می‌آورد، و از خدا عهده دریافت می‌نماید (فصل‌های ۵-۷). در همه جنگهای پیروز می‌شود، فلسطینیان، موآبیان، ارامیان، ادومیان، و عمونیان را مغلوب می‌سازد (فصل‌های ۸-۱۰). زندگی به کام داود و ملتش است.

با این وجود، نیمه دوم کتاب به طرز باور نکردنی‌ای با نیمه اول فرق دارد. تقریباً همه رویدادهایی که در نیمه دوم کتاب بدانها پرداخته شده منفی و به ضرر پادشاه هستند. امنون، پسر ارشد داوود به تمار، خواهر ناتنی‌اش تجاوز می‌کند و همین امر موجب برانگیخته شدن خشم ابشالوم، برادر تمار شده، امنون را به قتل می‌رساند (فصل ۱۳). پس از آن ابشالوم، پسر محبوب داوود علیه او دست به توطئه می‌زند و جنگ داخلی خونینی به پا می‌کند. داوود مجبور به گریز از اورشلیم می‌شود. در نهایت، ابشالوم شکست می‌خورد و کشته می‌شود، اما داوود دلشکسته باقی می‌ماند (فصل‌های ۱۴-۱۹). بعد شورش دیگری برپا می‌شود (فصل ۲۰). با نبرد دوباره با فلسطینیان، کار داوود به آخر می‌رسد و بخت از او روی برمی‌گرداند (فصل ۲۱). داوود که زمانی فلسطینیان را شکست داده بود (و دست تنها جولیات را مغلوب ساخته بود)، حالا خسته و درمانده شده، سپاهیان‌ش باید او را برهانند؛ این بار دیگر دلاوران هستند که غولها را می‌کشند (دوم سموئیل ۲۱:۱۵-۲۲).

تفاوت میان نیمه اول و نیمه دوم کتاب دوم سموئیل، خیره کننده است. داوود نیرومند، پیروز و متکی به نفس نیمه اول کتاب، با داوود نامطمئن، ضعیف و مردد نیمه دوم در تضاد شدید قرار دارد. این وسط چه اتفاقی می افتد که منجر به چنین تغییر فاحشی می شود؟ چرخش داستان در کجا است و چه روی می دهد که تغییری اینچنین به بار می آورد؟

رویداد چرخشی را می توانید در دوم سموئیل ۱۱- ۱۲ بخوانید. داوود به خاطر خوابیدن با بتشبع، و فراهم کردن زمینه قتل شوهرش، اوریا مرتکب گناه می شود. تا پیش از این رویداد، داوود همچون یک قهرمان ملی محبوب و مورد احترام، سوار بر اسب کامیابی می تازد؛ اما پس از آن، حرمت و آبروی داوود شروع به از هم پاشیدن می کند. برای درک دوم سموئیل، مشاهده این چرخش و توجه به نقش محوری ای که در تغییر مسیر داستان ایفا می نماید، اهمیت حیاتی دارد.

۳- توازی (تناظر)^۹

توازی (تناظر) یک صنعت ادبی است، که پیش از هر چیز در روایت مورد استفاده قرار می گیرد، و مستلزم تضاد یا قیاس میان دو داستان به طور همزمان، به عنوان بخشی از کل روند داستان می باشد. به طور معمول روایت از داستانی به داستان دیگر پس و پیش می رود، تا غالباً تضادی را نشان بدهد.

توازی یک صنعت ادبی است، که پیش از هر
چیز در روایت مورد استفاده قرار می گیرد، و
مستلزم تضاد یا قیاس میان دو داستان به طور
همزمان، به عنوان بخشی از کل روند داستان
می باشد.

فصل های آغازین اول سموئیل این ویژگی را به نمایش می گذارند. در یکی دو فصل نخست کتاب، داستان با توصیف دو خانواده متضاد جلو می رود. عیلی، کاهن چاق و تنبل و دو پسر فاسد و نافرمانش، حفنی و فینحاس، در برابر حنا و پسر پارسا و فرمانبردارش، سموئیل قرار می گیرند. دو داستان به طور همزمان شرح داده می شوند، آن هم با روایتی که از یکی به دیگری مدام در حال پس و پیش شدن است. به هنگام خواندن روایت، به دنبال تناظر میان دو داستان متفاوت باشید. بعد به دنبال هدفی که در بیان این تناظر

⁹ Interchange

نهفته است، بگردید. چرا نویسندگان این صنعت ادبی را در بازگویی داستان‌هایش مورد استفاده قرار داده است؟ در اول سموئیل، از توازی بهره گرفته شده تا بر تضاد شدید میان سموئیل و کهنانت فاسد و منحطی که وی جایگزینش شد، تأکید گردد.

لوقا هم در فصل‌های میانی کتاب اعمال رسولان از توازی استفاده می‌کند تا دوره انتقال شخصیت محوری کتاب، از پطرس به پولس را فراهم سازد. در هفت فصل اول اعمال، پطرس شخصیت اصلی و محوری کتاب به شمار می‌رود. پولس (در آن موقع، سولس) در اعمال ۵۸:۷؛ ۱:۸-۳ معرفی می‌شود. پطرس در ۱۴:۸-۲۵ به صحنه اصلی داستان بازمی‌گردد. در ۱:۹-۳۰ داستان روی پولس (در آن موقع، سولس) متمرکز می‌شود (ایمان آوردن او)، اما پطرس در ۱:۱۰-۱۸:۱۱ یک رویارویی مهم با کرنیلیوس دارد. اندکی بعد پولس دوباره و برای مدتی کوتاه به صحنه باز می‌گردد (۱۹:۱۱-۳۰)، و در پی آن فرار معجزه آمیز پطرس از زندان و خروج وی از اورشلیم را داریم (۱:۱۲-۱۹). در فصل ۱۳، پولس به مرکز صحنه منتقل می‌شود و تا آخر کتاب، یعنی پانزده فصل بعدی، شخصیت اصلی داستان باقی می‌ماند.

هدف از توازی در اعمال رسولان چیست؟ لوقا با پس و پیش رفتن در روایت سعی دارد چه چیزی را بگوید؟ پر واضح است که وی قصد ندارد که مانند مورد کتاب اول سموئیل، میان یک شخصیت مثبت و یک شخصیت منفی تضاد ایجاد کند. در کتاب اعمال رسولان هم پطرس و هم پولس، شخصیت‌هایی نمونه هستند. در واقع چنین به نظر می‌رسد که لوقا می‌خواهد بر تشابهات این دو تأکید بورزد. پولس دست به همان معجزاتی می‌زند که پطرس انجام می‌دهد و با همان قدرتی موعظه می‌کند که پطرس و عظمی‌نماید. لوقا از توازی بهره می‌جوید تا نشان دهد که پولس هم به اندازه پطرس پر قدرت (و با همان اقتدار) موعظه می‌کند و پیام مسیح که با یهودیان آغاز شده بود، حالا با موفقیت در میان غیریهودیان در حال گسترش است.

۴- توازی متقاطع^{۱۰}

توازی (= تناظر) متقاطع یکی از صنایع ادبی جذاب است که به ندرت در ادبیات امروز از آن استفاده می‌شود، اما از سوی نویسندگان کتاب مقدس، و به ویژه در عهد عتیق به کار گرفته شده است. در توازی متقاطع، فهرستی از مطالب، ایده‌ها یا رویدادها به ترتیبی سامان داده می‌شوند که مطلب اول موازی

¹⁰ Chiasm

با مطلب آخر باشد، مطلب دوم با مطلب یکی مانده به آخر، و به همین ترتیب. برای مشاهده نمونه‌ای از تناظر متقاطع، به مثال ساده زیر توجه کنید:

من امروز صبح بیدار شدم، لباس پوشیدم، و تا شهر رانندگی کردم. تمام روز را سخت کار کردم، به خانه برگشتم، پیژامه پوشیدم، و به رختخواب رفتم.

برای تحلیل توازی متقاطع، ما رویدادها را فهرستوار می‌نویسیم و به دنبال توازی می‌گردیم. مورد اول از فهرست را با a نشان می‌دهیم و مورد موازی‌اش را با a' . موارد موازی داستان به قرار زیر مرتب می‌شوند:

a من امروز صبح بیدار شدم

b لباس پوشیدم

c و تا شهر رانندگی کردم

d تمام روز را سخت کار کردم

c' به خانه برگشتم

b' پیژامه پوشیدم

a' و به رختخواب رفتم

من امروز صبح بیدار شدم با a مشخص شده، و موازی‌اش هم رویداد آخر، یعنی a' و به رختخواب رفتم است که آن هم با a' مشخص گردیده است. به همین منوال، لباس پوشیدم با پیژامه پوشیدم موازی است، تا آخر. توجه داشته باشید که در ساختارهای تناظری، اگر رویداد میانی هیچ موازی‌ای نداشته باشد، در نقش نکته اصلی یا نقطه کانونی تناظر عمل می‌کند. تأکید این مثال ساده بر تمام روز سخت کار کردن راوی است. با این حال، اغلب پیش می‌آید که هیچ رویداد میانی‌ای وجود ندارد.

توازی می‌تواند ساده و کوتاه باشد. برای مثال، زمور ۱:۷۶ را ملاحظه کنید:

در یهودا، خدا را می‌شناسند؛

در اسرائیل، نام او عظیم است.

آیا می‌توانید در این آیه، توازی را علامت‌گذاری کنید؟ موارد موازی بدین گونه به نظر می‌رسند:

a خدا را می‌شناسند؛

b در یهودا،

b' در اسرائیل،

a' نام او عظیم است.

گاهی توازی‌های متقاطع بلند و پیچیده هستند. آنها ممکن است ناپیدا و تشخیصشان دشوار باشد. بر سر اینکه آیا نویسنده از به کار بردن صنعت توازی متقاطع مقصودی داشته یا ساختار توازی متقاطع تنها برخاسته از ذهن خیالپرداز خواننده است، اغلب اختلاف نظر وجود دارد. داستان زیر را از پیدایش ۱۱:۱-۹ بخوانید و ببینید که آیا شما هم به این نتیجه می‌رسید که ساختار توازی متقاطع در این متن به کار برده شده، یا نه.

۱ و اما، تمامی زمین را یک زبان و یک گفتار بود. ۲ و چون مردم از مشرق کوچ می‌کردند، در سرزمین شنعار دشتی هموار یافتند و در آنجا ساکن شدند.

۳ آنان به یکدیگر گفتند: «بیایید خشتها بزنیم و آنها را خوب بپزیم.» ایشان را خشت به جای سنگ و قیر به جای ملات بود. ۴ آنگاه گفتند: «بیایید شهری برای خود بسازیم و برجی که سر بر آسمان ساید، و نامی برای خود پیدا کنیم، مبادا بر روی تمامی زمین پراکنده شویم.»

۵ اما خداوند فرود آمد تا شهر و برجی را که بنی‌آدم بنا می‌کردند، ببیند. ۶ و خداوند گفت: «اینک آنان قومی یگانه‌اند و ایشان را جملگی یک زبان است و این تازه آغاز کار آنهاست؛ و دیگر هیچ کاری که قصد آن بکنند، از ایشان بازداشته نخواهد شد. ۷ اکنون فرود آییم و زبان ایشان را مغشوش سازیم تا سخن یکدیگر را درنیابند.»

۸ پس خداوند آنان را از آنجا بر روی تمامی زمین پراکنده ساخت و از ساختن شهر بازایستادند. ۹ از این‌رو آنجا را بابل نامیدند، زیرا در آنجا خداوند زبان همه جهانیان را مغشوش ساخت. از آنجا، خداوند ایشان را بر روی تمامی زمین پراکنده کرد.

متن را از اول تا آخر بخوانید و به دنبال واژه‌های تکراری بگردید. همچنین ایده‌های مشابه و ایده‌های متضاد را جستجو کنید. با دقت نگاه کنید که آیا پایان رویداد با آغاز آن موازی است یا نه. بعد موارد موازی را در یک ستون بنویسید و ببینید آیا نظمی در آنها مشاهده می‌شود یا نه. دقت نگاه کنید که آیا نکته مرکزی

و مرتبط با ایده محوری وجود دارد که بشود بر آن تأکید کرد. ساختار متوازی متقاطع‌ی که پژوهشگران در مورد عبارت مزبور پیشنهاد کرده‌اند، از این قرار است:

a تمامی زمین (۱:۱۱)

b یک زبان و یک گفتار بود (۱:۱۱)

c سرزمین شنعار و در آنجا ساکن شدند (۲:۱۱)

d بیابید خشتهای بزنیم (۳:۱۱)

e بیابید برای خود بسازیم (۴:۱۱)

f شهری و برجی (۴:۱۱)

g اما خداوند فرود آمد (۵:۱۱)

f' تا شهر و برجی را ببیند (۵:۱۱)

e' که بنی آدم بنا می‌کردند (۵:۱۱)

d' اکنون فرود آییم و زبان ایشان را معشوش سازیم (۷:۱۱)

c' بابل - زیرا در آنجا (۹:۱۱)

b' خداوند زبان را معشوش ساخت (۹:۱۱)

a' تمامی زمین (۹:۱۱)

شواهد بیشتر نشان می‌دهند که پیدایش ۱:۱۱ - ۹ بر پایه فرم ادبی توازی متقاطع نوشته شده است. شش واژه یا مفهوم خاص در نیمه اول، در نیمه دوم نظیر دارند. توجه داشته باشید که نقطه مرکزی توازی متقاطع روی عبارت آیه ۵ متمرکز شده است: «اما خداوند فرود آمد». این همان رویداد مرکزی یا نقطه کانونی توازی متقاطع می‌باشد.

۵- چارچوب‌بندی (غشگیرها)

این فن ادبی تا حد زیادی با توازی متقاطع مرتبط است، اما به پیچیدگی آن نیست. در متنی که در آن چارچوب‌بندی بکار رفته کلمات، عبارات، رویدادها یا درون‌مایه‌های مشابهی هم در ابتدای متن و هم در

انتهای آن دیده می‌شوند. برای مثال، مزمور ۸ با «ای یهوه، خداوندگار ما، چه شکوهمند است نام تو در سرتاسر زمین!» شروع می‌شود (مزمور ۸: ۱). درست در پایان همین مزمور، دقیقاً همین عبارت را می‌بینیم: «ای یهوه، خداوندگار ما، چه شکوهمند است نام تو در سرتاسر زمین!». این دو عبارت یکسان، باقی آیات مزمور ۸ را درون چارچوب قرار داده‌اند.

چارچوب‌بندی را به آسانی می‌توان تشخیص داد، مشروط به آنکه عناصر آغازین و پایانی همچون مزمور ۸ کاملاً یکسان و مشابه باشند (همچنین نگاه کنید به جامعه ۴: ۴-۱۶). با این همه، در غالب اوقات چارچوب‌بندی دربر گیرنده رویدادها یا درون‌مایه‌های مشابه است. گاهی آغاز و پایان پرانتزها را چندین فصل از روایت از همدیگر جدا می‌کنند. برای مثال، یوشع ۳-۶ درباره نحوه آماده شدن اسرائیل برای تسخیر شهر اریحا و بالاخره تسخیر آن است. این داستان با دو داستان مربوط به افراد چارچوب‌بندی شده است. داستان راحاب (که ایمان می‌آورد و نجات می‌یابد) که در فصل ۲ یوشع جای گرفته و داستان عخان (که از خدا اطاعت نمی‌کند و هلاک می‌شود) که در فصل ۷ یوشع آمده است. این چارچوب‌بندی نشان می‌دهد که رویداد آغازین (راحاب) و رویداد پایانی (عخان) زمینه متن حساسی را برای درک موضوع درون چارچوب (یعنی یوشع ۳-۶، تسخیر اریحا) فراهم کرده‌اند. ما این متن جذاب (یوشع ۲-۷) را با دقت بیشتر در فصل ۱۸ بررسی خواهیم کرد.

جمع بندی

برای اینکه بتوانیم کتاب مقدس را بفهمیم و تفسیر کنیم، باید اول آن را با دقت بخوانیم و همه جزئیات را مورد مشاهده قرار دهیم. باید آن را در سطح جمله، در سطح پاراگراف و در سطح گفتمان مورد ملاحظه قرار بدهیم. در فصل‌های پیشین ما تعدادی از خصوصیات را که باید به دنبالشان گشت- تکرار، علت و معلول، کل به جزء، و غیره- فهرست کردیم. در فصل ۴ پنج خصیصه دیگر را به فهرست پیشین افزودیم تا به هنگام خواندن در سطح گفتمان، بدانید باید دنبال چه چیزهایی باشید: ارتباطات میان پاراگرافها و رویدادها، تغییرات در داستان (گسست‌های عمده و چرخش در رویدادها)، توازی، توازی متقاطع و چارچوب‌بندی. این فهرست بلند بالا تازه یک فهرست جامع و کامل نیست. منظور از ارایه این خصوصیات آن است که شما دقیق خواندن را آغاز کنید. ما فقط چندتایی از صنایع ادبی برجسته را که باید در مطالعه خود به دنبالشان بگردید، به شما

ارایه نمودیم. اما همچنان که دارد دستگیرتان می‌شود، مطالعه دقیق- یعنی مشاهده واقعا موشکافانه- مستلزم نگاه کردن به همه جزئیات و مطرح کردن پرسش‌های بسیار از متن است.

به خاطر داشته باشید که ما هنوز فقط در گام نخست از فهم کلام خدا قرار داریم. کمی جلوتر در همین کتاب به سروقت *کشف معنا و کاربرد* معنا هم خواهیم رفت. با این حال، این فصل‌های آغازین از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار هستند، چون اگر شما گام‌های مطالعه دقیق را برن دارید و تنها پس از یک مطالعه سطحی یکر است به سراغ کاربرد بروید، قطعاً معنای متن را دریافت نخواهید کرد. از این گذشته، کتاب مقدس برایتان خسته کننده خواهد شد، زیرا هرگز چیزی را در آن نخواهید دید که قبلاً متوجهش نشده بودید. اما اگر با دقت بخوانید، و مشاهده و مشاهده کنید، به احتمال خیلی بیشتری به معنای حقیقی دست خواهید یافت و کتاب مقدس برایتان جالب خواهد شد، چون مدام در آن چیزهای تازه خواهید دید.

از آنجایی که کتاب مقدس کلام خداست، یک اثر ادبی منحصر به فرد می‌باشد. کتاب مقدس همچون معدنی است که هرگز تمام نمی‌شود. می‌توانید یک عمر آن را بکاوید و از کاوش خود خسته نشوید. به همین ترتیب، وقتی ما کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم، با خدای نامتناهی وارد یک مکالمه می‌شویم. البته او این توانایی را دارد که با اصطلاحات ساده و سطحی با ما ارتباط برقرار کند. اما خدا از ما می‌خواهد که پا را فراتر از یک مکالمه ابتدایی بگذاریم. نه خود او ساده است و نه با اطلاعات ساده و سطحی می‌توان به شناخت او دست یافت. او کلام مکتوب خود را در دسترس ما قرار داده است، کلامی که غنی و عمیق و گاه پیچیده است.

هر دو ما (نویسندگان کتاب) بیش از سی سال است که کتاب مقدس را با جدیت مطالعه کرده‌ایم، با این وجود هنوز در آن چیزهای تازه می‌بینیم- افق‌های جدیدی که هرگز قبلاً به آنها توجه نکرده بودیم، ارتباطات تازه‌ای که هرگز به آنها پی نبرده بودیم، حقایق نوین و ادراکات تازه‌ای از خدا و زندگی‌ای که او ما را بدان خوانده، و قبلاً هرگز در کلامش ندیده بودیم. همین خصیصه است که کتاب مقدس را برای ما تازه و مهیج نگاه می‌دارد، زیرا این کتاب رابطه ما با خدا را تازه و پرتراوت نگاه می‌دارد. امید و دعای ما برای شما این است که به خواندن دقیق کلام خدا ادامه بدهید و متن را با نظم و قاعده مطالعه کنید. این کار را به یک جستار مادام‌العمر تبدیل نمایید. پاداش گرانبهایی در انتظار شماست.

مرور

در زیر چکیده‌ای از فصل‌های ۲، ۳ و ۴ می‌آید. این صرفا مروری است بر مطالبی که پیشتر خوانده‌اید و یک برگه یادآوری که هنگام مشاهده عبارات کتاب مقدسی از آن بهره بگیرید. فهرست زیر خلاصه‌ای از هر مورد پیشنهاد شده در سه فصل گذشته را ارائه می‌کند که در طی مشاهده به کارتان خواهد آمد.

نکاتی برای مشاهده

- **تکرار واژه‌ها**- به دنبال کلمات و عباراتی که تکرار می‌شوند، بگردید.
- **تضادها**- به دنبال ایده‌ها، افراد و مطالبی بگردید که با یکدیگر در تضاد هستند. در پی یافتن تفاوتها باشید.
- **مقایسه‌ها**- به دنبال ایده‌ها، افراد و مطالبی بگردید که با یکدیگر مقایسه شده‌اند. در پی یافتن تشابهات باشید.
- **فهرست‌ها**- هر جا در متن به بیش از دو فقره اشاره شده است، آن را مورد توجه قرار دهید.
- **علت و معلول**- یک علت ممکن است بیش از یک معلول داشته باشد که در متن بدان اشاره شده است.
- **صنایع ادبی**- به دنبال تعبیری بگردید که حامل یک تصویر هستند و کلمات را به مفهومی غیر معنای لغوی‌شان به کار می‌برند.
- **حروف ربط**- به اصطلاحاتی که دو واحد را به یکدیگر وصل می‌کنند، نظیر "و"، "اما"، "برای" توجه کنید. دقت کنید که آنها دارند چه چیزهایی را به هم ربط می‌دهند.
- **افعال**- توجه کنید که یک فعل گذشته است، یا حال یا آینده؛ معلوم است یا مجهول؛ همچنین به دنبال افعال امری بگردید.
- **ضمایر**- مرجع ضمیر هر ضمیری را مشخص کنید.
- **پرسش‌ها و پاسخ‌ها**- توجه کنید که آیا فرمت متن بر اساس پرسش و پاسخ بنا شده است یا نه.
- **دیالوگ**- توجه کنید که آیا متن شامل دیالوگ می‌باشد یا نه. مشخص کنید که چه کسی دارد سخن می‌گوید و خطاب به چه کسی.

- **وسیله**- توجه کنید که آیا جمله‌ای نشان می‌دهد که چیزی به وسیله کسی/ چیزی انجام گرفته باشد یا نه (به "چگونه؟" پاسخ بدهید).
- **عبارات هدف/ نتیجه**- اینها نمونه‌های مشخص‌تر و خاص‌تری از «وسیله» هستند، که اغلب می‌گویند چرا. هدف و نتیجه شبیه هم هستند و گاه غیرقابل تشخیص از هم. در عبارت هدف، شما معمولاً می‌توانید "تا" را به متن بیفزایید. در جمله نتیجه‌ای معمولاً می‌توانید "در نتیجه" را به جمله اضافه کنید.
- **کل به جزء و جزء به کل**- اظهارات کلی را که در پی آنها مثال‌های خاص یا کاربردهای آن کلی گویی‌ها می‌آیند، پیدا کنید. همچنین اظهارات خاص و جزئی را که در یک گفته کلی خلاصه می‌شوند بیابید.
- **جملات شرطی**- یک جمله می‌تواند شرطی را مطرح کند که به واسطه آن عملی یا پیامدی منتج خواهد شد. چنین جملاتی اغلب ترکیب "اگر... آنگاه..." را دارند.
- **اعمال/ نقش خدا**- اعمال یا نقشی را که متن برای توصیف خدا به کار می‌برد، مشخص کنید.
- **اعمال/ نقش انسان**- اعمال یا نقشی را که متن برای توصیف مردم به کار می‌برد، یا آنان را تشویق به انجام دادن/ بودن می‌کند، مشخص کنید.
- **اصطلاحات احساسی**- آیا در متن از اصطلاحاتی استفاده شده که بار و انرژی احساسی، نظیر واژگان خویشاوندی ("پدر"، "پسر") یا کلماتی همچون "تمنا کردن" دارند؟
- **لحن عبارت**- لحن کلی عبارت چیست: شاد، غمگین، تشویق آمیز، و غیره؟
- **ارتباطات با پاراگرافها و رویدادها**- متن چه ارتباطی با عبارات قبل و بعد خود دارد؟
- **تغییرات در داستان/ چرخش‌ها**- آیا متن به عنوان کلیدی برای درک یک تغییر چشمگیر در داستان به کار برده شده است؟
- **توازی**- آیا متن میان دو صحنه یا شخصیت پس و پیش می‌شود؟
- **توازی متقاطع**- آیا متن بر اساس ساختار توازی یا تناظر متقاطع چیده شده است، شبیه a-b-c-d-
c'-b'-a'.
- **چارچوب‌بندی**- آیا متن با عبارات یا رویدادهای مشابهی آغاز می‌شود و پایان می‌یابد؟

تکالیف

تکلیف ۴- ۱

متن نحμία ۱: ۱- ۱۱ را فتوکپی کنید و تا جایی که امکان دارد آن را مورد مشاهده قرار بدهید:

۱ سخنان نحμία پسر حکلیا: در ماه کیسلو

از سال بیستم، زمانی که من در مقر پادشاهی شوش بودم.

۲ حناتی، یکی از برادرانم با چند مرد دیگر از یهودا آمدند.

از ایشان درباره وضع باقیماندگان یهود

که از اسارت جان به در برده بودند و نیز درباره اورشلیم پرسیدم.

۳ مرا گفتند: «باقیمانندگان ساکن در آن دیار که از اسارت جان به در برده‌اند،

در مصیبت و رسوایی سخت گرفتارند.

حصار اورشلیم در هم شکسته و دروازه‌هایش به آتش سوخته است.»

۴ چون این سخنان را شنیدم، نشستم و گریستم و روزهایی چند

ماتم گرفتم و در حضور خدای آسمانها روزه داشته، دعا کردم.

۵ گفتم: «ای یهوه، خدای آسمانها، ای خدای عظیم و مهیب

که عهد و محبت را با آنان که تو را دوست می‌دارند

و فرمان‌هایت را به جای می‌آورند، نگاه می‌داری،

۶ تمنا اینکه گوش تو متوجه و چشمانت گشوده باشد تا دعای

خدمتگزاری را که در این وقت، روز و شب به حضور تو به جهت بندگان

بنی اسرائیل می‌کند، بشنوی. من به گناهان بنی اسرائیل که به تو ورزیده‌ایم، اعتراف می‌کنم.

من و خاندانم گناه کرده‌ایم.

۷ ما بر تو شرارت بسیار ورزیده‌ایم و فرمان‌ها،

فرائض و فوانینی را که به خدمت موسی امر فرمودی، نگاه نداشته‌ایم.

۸ تمنا اینکه کلامی را که به خدمت موسی امر فرمودی به یاد آری

که گفتی: "اگر بی‌وفایی کنید، شما را در میان قومها پراکنده خواهم ساخت،

۹ اما اگر نزد من بازگشت نمایید و فرامین مرا نگاه داشته،

آنها را به جای آرید، آنگاه هرچند رانده شدگان شما در دورترین نقاط آسمانها باشند،

ایشان را از آنجا جمع خواهد کرد و به مکانی که برگزیده‌ام

تا نام خود را در آن ساکن سازم، در خواهم آورد."

۱۰ آنان بندگان و قوم تواند

که ایشان را به قدرت عظیم و دست زورآوردت فدیة داده‌ای.

۱۱ خداوندگارا، تمنا اینکه گوش تو به دعای خدمتگزارت

و دعای بندگان که به ترسیدن از نام تو رغبت دارند، متوجه بشود،

و خدمت را امروز کامیاب گردان و او را

در نظر این مرد رحمت عنایت فرما.» زیرا که من ساقی پادشاه بودم.

تکلیف ۴- ۲

مرقس ۵: ۲۱- ۴۳ را بخوانید. این بخش حاوی دو داستان است- اولی درباره یایروس و دخترش است، و دومی در مورد زنی که دچار خونریزی بود. توجه داشته باشید که داستان دوم، داستان اول را قطع می‌کند: یعنی داستان زنی که دچار خونریزی بود درست در میانه رویداد مربوط به یایروس جای گرفته است. این برای ما معنایی دارد. به دو داستان نگاه کنید و تا جایی که امکان دارد مقایسه‌ها و تضادهای مستقیم میان آن دو را پیدا کرده و فهرستوار بنویسید. با دقت بخوانید! حسابی دقیق نگاه کنید! خیلی چیزها برای یافتن دارید.

۲۱ عیسی بار دیگر با قایق به آن سوی دریا رفت. در کنار دریا، جمعیتی انبوه نزدش گرد آمدند. ۲۲ یکی از رنيسان كنيسه كه يايروس نام داشت نيز به آنجا آمد و با ديدن عيسى به پايش افتاد ۲۳ و التماس‌كنان گفت: «دختر كوچكم در حال مرگ است. تمنا دارم آمده، دست خود را بر او بگذاري تا شفا يابد و زنده ماند.» ۲۴ پس عيسى با او رفت. گروهی بسيار نيز از پی عيسى به راه افتادند. آنها سخت بر او ازدحام می‌کردند.

۲۵ در آن میان، زنی بود که دوازده سال دچار خونریزی بود. ۲۶ او تحت درمان طبیبان بسیار، رنج فراوان کشیده و همه دارایی خود را خرج کرده بود؛ اما به جای آنکه بهبود یابد، بدتر شده بود. ۲۷ پس چون درباره عیسی شنید، از میان جمعیت به پشت سر او آمد و ردای وی را لمس کرد. ۲۸ زیرا با خود گفته بود: «اگر حتی به ردایش دست بزنم، شفا خواهم یافت.» ۲۹ در همان دم خونریزی او قطع شد و در بدن خود احساس کرد از آن بلا شفا یافته است.

۳۰ عیسی در حال دریافت که نیرویی از او صادر شده است. پس در میان جمعیت روی گرداند و پرسید: «چه کسی جامه مرا لمس کرد؟» ۳۱ شاگردان او پاسخ دادند: «می‌بینی که مردم بر تو ازدحام می‌کنند؛ آنگاه می‌پرسی، "چه کسی مرا لمس کرد؟"»

۳۲ اما عیسی به اطراف می‌نگریست تا ببیند چه کسی این کار را کرده است. ۳۳ پس آن زن که می‌دانست بر او چه گذشته است، لرزان و هراسان آمده، به پای عیسی افتاد و حقیقت را به تمامی به او گفت. ۳۴ عیسی به وی گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامت برو و از این بلا آزاد باش!»

۳۵ او هنوز سخن می‌گفت که عده‌ای از خانه یایروس، رئیس کنیسه، آمدند و گفتند: «دخترت مرد! دیگر چرا استاد را زحمت می‌دهی؟» ۳۶ عیسی چون سخن آنها را شنید، به رئیس کنیسه گفت: «مترس! فقط ایمان داشته باش.»

۳۷ و اجازه نداد جز پطرس و یعقوب و یوحنا، برادر یعقوب، کسی دیگر از پی او برود. ۳۸ چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، دید غوغایی به پاست و عده‌ای با صدای بلند می‌گریند و شیون می‌کنند. ۳۹ پس داخل شد و به آنها گفت: «این غوغا و شیون برای چیست؟ دختر نمرده، بلکه در خواب است.» ۴۰ اما آنها به او خندیدند. پس از اینکه همه آنها را بیرون کرد، پدر و مادر دختر و همچنین شاگردانی را که همراهش بودند با خود برگرفت و به جایی که دختر بود، داخل شد.

۴۱ آنگاه دست دختر را گرفت و به وی گفت: «طالیتا قوم!» یعنی: «ای دختر کوچک، به تو می‌گویم برخیز!» ۴۲ او بی‌درنگ برخاست و راه رفتن آغاز کرد. آن دختر دوازده ساله بود. آنها از این واقعه بی‌نهایت شگفتزده شدند. ۴۳ عیسی به آنان دستور اکید داد که نگذارند کسی از این واقعه آگاه شود، و فرمود چیزی به آن دختر بدهند تا بخورد.

فهرست خود را چنین آغاز کنید:

یایروس	زن دچار خونریزی
--------	-----------------

۱- یک مرد	۱- یک زن
۲- آشکارا برای کمک به سراغ عیسی رفت	۲- در خفا برای کمک به سراغ عیسی رفت
۳-	۳-
۴-	۴-
۵-	۵-
۶-	۶-
۷-	۷-
۸-	۸-
۹-	۹-
۱۰-	۱۰-
۱۱-	۱۱-
۱۲-	۱۲-

تکلیف ۴- ۳

داستان زیر را از مرقس ۱۱ بخوانید. این برگ را فتوکپی کنید و متن را تا جایی که امکان دارد مورد مشاهده قرار بدهید. توجه داشته باشید که در متن دو مواجهه با درخت انجیر وجود دارد (آیه‌های ۱۲- ۱۴ و ۱۹- ۲۱) که این دو مواجهه یک رویداد دیگر را که در معبد می‌گذرد، در بر گرفته‌اند (آیه‌های ۱۵- ۱۸). علاوه بر مشاهده متن، توضیح بدهید که درخت انجیر چه ربطی به رویداد معبد دارد.

۱۲ روز بعد، به هنگام خروج از بیت عنیا، عیسی گرسنه شد.

۱۳ از دور درخت انجیری دید که برگ داشت؛ پس پیش رفت

تا ببیند میوه دارد یا نه. چون نزدیک شد، جز برگ چیزی بر آن نیافت،

زیرا هنوز فصل انجیر نبود.

۱۴ پس خطاب به درخت گفت: «مباد که دیگر هرگز کسی از تو میوه خورد!»

شاگردانش این را شنیدند.

۱۵ چون به اورشلیم رسیدند، عیسی به صحن معبد درآمد

و به بیرون راندن کسانی آغاز کرد که در آنجا داد و ستد می کردند.

او تختهای صرافان و بساط کبوترفروشان را واژگون کرد

۱۶ و اجازه نداد کسی برای حمل کالا

از میان صحن معبد عبور کند.

۱۷ سپس به آنها تعلیم داد و گفت: «مگر نوشته نشده است که،

”خانه من خانه دعا برای همه قومها خوانده خواهد شد“؟

اما شما آن را ”لانه راهزنان“ ساخته‌اید.»

۱۸ سران کاهنان و علمای دین چون این را شنیدند،

در پی راهی برای کشتن او برآمدند، زیرا از او می‌ترسیدند،

چرا که همه جمعیت از تعالیم او در شگفت بودند.

۱۹ چون غروب شد، عیسی و شاگردان از شهر بیرون رفتند.

۲۰ بامدادان، در راه، درخت انجیر را دیدند

که از ریشه خشک شده بود.

۲۱ پطرس ماجرا را به یاد آورد و به عیسی گفت: «استاد، بنگر!

درخت انجیری که نفرین کردی، خشک شده است.»

بخش ۲

زمینه‌های متن – گاه و بیگاه

در بخش ۲ نگاهی دقیقتر و نزدیکتر به زمینه متن، یعنی کلید تعیین معنای کتاب مقدس، خواهیم انداخت. نخست با زمینه خود کتاب مقدس آغاز می‌کنیم. در فصل ۵ به کاوش در زمینه تاریخی- فرهنگی یا اصطلاحاً پس‌زمینه کتاب مقدس خواهیم پرداخت. از نزدیک نگاهی خواهیم انداخت به جهان کتاب مقدس و خواهیم دید که چگونه خدا با اقوامی که در روزگار باستان و به ویژه با فرهنگهای خاص زندگی می‌کردند و با موقعیت‌های خاص مواجه بودند، سخن گفته است. وقتی فهمیدیم که خدا به آنها چه گفته، آنگاه خواهیم توانست آنچه را که امروز خطاب به ما می‌گوید، بهتر و روشنتر درک نماییم.

در فصل ۶ زمانی را صرف پرداختن به زمینه‌ای خواهیم کرد که اغلب نادیده گرفته می‌شود- زمینه خود ما به عنوان خوانندگان معاصر. ما با خودمان چه چیزهایی را وارد متن می‌کنیم؟ در اینجا نگاهی خواهیم افکند به موضوع پیش‌درک- همه ایده‌ها و تجربیاتی که ما با خودمان وارد کار تفسیر می‌کنیم. چگونه می‌توانیم پیش‌درک خودمان را کنترل کنیم به گونه‌ای که به آن اجازه ندهیم چشمانمان را نسبت به آنچه که خدا سعی دارد به ما بگوید، کور کند؟

در فصل ۷، یاد می‌گیریم که چگونه زمینه ادبی یک متن را تشخیص بدهیم- متن‌هایی که متن مورد نظر ما را احاطه کرده‌اند، مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

ما دفتر این بخش را با بحث پیرامون موضوعی که بسیار با زمینه ادبی و نیز زمینه تاریخی- فرهنگی مرتبط است، خواهیم بست. در فصل ۸، شما یاد خواهید گرفت که چطور به روش صحیح واژه‌ها را مورد بررسی قرار دهید (یعنی در خود متن). تا پایان بخش ۲، باید تا حد زیادی به اهمیت زمینه متن، چه زمینه خودمان و چه زمینه نویسندگان کتاب مقدسی، واقف شده باشید.

فصل ۵: زمینه تاریخی- فرهنگی

پیشگفتار

چرا زحمت پرداختن به زمینه تاریخی- فرهنگی را به خودمان کنیم؟

زمینه تاریخی- فرهنگی چیست؟

خطرات مرتبط با مطالعه پس زمینه

ابزارهای لازم برای تشخیص زمینه تاریخی- فرهنگی

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

اگر ناگزیر به انتخاب شخصیت محبوب خود در کتاب مقدس بودید، بعضی از شما احتمالاً پولس را انتخاب می‌کردید. شور و حرارت او برای خدمت به عیسی مسیح کماکان ما را به چالش می‌کشد. در عهد جدید سیزده نامه وجود دارد که به طور سنتی آنها را به پولس منتسب می‌دانند. پولس در فصل آخر واپسین نامه خود (دوم تیموتائوس) احساساتش را در مورد به سر رسیدن دوره زندگی‌اش چنین بیان می‌کند:

۶ زیرا من، هم‌اکنون، همچون هدیه‌ای ریختنی، در حال ریخته شدنم و زمان رحلتم فرا رسیده است. ۷ جنگ نیکو را جنگیده‌ام، مسابقه را به پایان رسانده و ایمان را محفوظ داشته‌ام. ۸ اکنون تاج پارسایی برایم آماده است، تاجی که خداوند، آن داور عادل، در آن روز به من عطا خواهد کرد - نه تنها به من، بلکه به همه آنان که مشتاق ظهور او بوده‌اند. (دوم تیموتائوس ۴: ۶-۸)

پولس در حالی که نامه خود را جمع بندی می‌کند، پیامی ساده را خطاب به دوست و همکارش تیموتائوس تکرار می‌نماید. وی در ۹: ۴ می‌نویسد: «بکوش تا هرچه زودتر نزد من آیی». سپس در آیه ۲۱ می‌افزاید: «بکوش تا پیش از زمستان به اینجا برسی». ما می‌توانیم بگوییم که پولس از تیموتائوس می‌خواهد که برای

دیدنش بیاید، اما تنها درک زمینه تاریخی- فرهنگی متن که در پس این کلمات پنهان شده می‌تواند عمق و احساس درخواست پولس را مکشوف سازد.

بسیاری از پژوهشگران انجیلی بر این باورند که وقتی پولس در رم زندانی بود، تیموتائوس در افسس مشغول به خدمت بوده است. آنان صدها مایل از یکدیگر فاصله داشتند. سفر با کشتی از اواسط ماه سپتامبر تا پایان ماه مه خطرناک بود و از اوایل نوامبر تا اوایل مارس به کلی متوقف می‌شد. پر واضح است که هم پولس و هم تیموتائوس این را می‌دانند. اگر پولس نامه دوم تیموتائوس را به وسیله تیخیکوس در تابستان فرستاده باشد، احتمالاً تیموتائوس مجال چندانی برای اقدام به سفر دریایی طولانی به رم نداشته است. زمینه تاریخی این متن به ما کمک می‌کند تا متوجه منظور واقعی پولس به دوست جوانش بشویم: «ترتیب کارها را در افسس بده و در اولین فرصت ممکن سوار کشتی شو. اگر تا پیش از زمستان راهی سفر نشوی، خطوط کشتیرانی تعطیل خواهند شد و تو به موقع به اینجا نخواهی رسید. تیموتائوس، نهایت تلاشت را بکن تا پیش از آنکه آنها مرا بکشند، اینجا باشی. بشتاب دوست من، قبل از اینکه دیر شود». شناخت زمینه تاریخی- فرهنگی این متن به احساسات و وخامت اوضاع جان دوباره می‌بخشد. پولس صرفاً از تیموتائوس نمی‌خواهد که برای دیدنش به رم بیاید. او بیشتر به پدری می‌ماند که از پسرش تمنا می‌کند پیش از مرگش، بر بالین وی حاضر باشد.

زمینه متن دو شکل اصلی دارد: زمینه ادبی و زمینه تاریخی- فرهنگی (که معمولاً بدان اصطلاح "پس‌زمینه" اطلاق می‌گردد).

برای فهم کلام خدا ما باید معنای متن را در زمینه خودش درک کنیم و آن معنا را در زمینه زندگی خودمان به کار ببریم. زمینه متن دو شکل اصلی دارد: زمینه ادبی و زمینه تاریخی- فرهنگی (که معمولاً بدان اصطلاح "پس‌زمینه" اطلاق می‌گردد). در این فصل، شما پیرامون زمینه تاریخی- فرهنگی چیزهایی خواهید آموخت و ما هم سعی خواهیم کرد پرسش‌های مهمی را مطرح کرده، بدانها پاسخ بدهیم. چرا لازم است که زحمت مطالعه زمینه تاریخی- فرهنگی یک متن را به خودمان بدهیم؟ آیا واقعاً این کار اهمیت دارد؟ زمینه تاریخی- فرهنگی دقیقاً دربر گیرنده چه چیزهایی است؟ آیا در طی این مسیر خطر افتادن در گودال وجود دارد؟ چه ابزارهایی در اختیار داریم که در انجام این کار به ما یاری می‌رسانند؟ هدف ما در این فصل این است که چگونگی بررسی زمینه تاریخی- فرهنگی یک متن را به شما نشان دهیم و برای دانستن این

نکته ترغیب‌تان کنیم که پس‌زمینه یک متن می‌تواند در روشن ساختن معنای آن و مکشوف کردن ربطش با زندگی شما، مفید باشد.

چرا زحمت پرداختن به زمینه تاریخی- فرهنگی را به خودمان می‌دهیم؟

کریگ کینر، در شرحی که بر زمینه کتاب مقدس نگاشته به ما یادآوری می‌کند که خدا اکثر قسمت‌های کتاب مقدس را به صورت اول شخص به ما دیکته نکرده است. او گفته: «چون من خدا هستم، پس مستقیماً با همه انسانها در همه زمانها و فرهنگها سخن می‌گویم.» در عوض، خدا (منبع غایی) از طریق نویسندگان بشری (منابع میانجی) و در ارتباط با نیازهای زندگی واقعی مردم، در برهه خاصی از زمان و در فرهنگی خاص سخن گفته است.

لطفاً از آنچه که در اینجا می‌گوییم، برداشت غلط نکنید. خدا در کلامش اصولی جاودانی را برای ما به ودیعه نهاده تا هر انسانی در هر دوره و هر فرهنگی بتواند آن اصول را به کار ببرد. هدف ما در فهم کلام خدا این است که به شما بیاموزیم که چطور این اصول الاهیاتی را کشف و مطابق آنها زندگی کنید. ما این موضوع را زیر سؤال نمی‌بریم که آیا خدا اصولی جاودانی را به ما سپرده است یا نه؛ ما صرفاً به نحوه انجام این کار توسط او توجه می‌کنیم. ما بر این باوریم که طرز نگرش ما به کتاب مقدس (یعنی شیوه گوش دادن ما به صدای خدا) باید مطابق با روشی باشد که خدا کتاب مقدس را به ما داده (یعنی شیوه‌ای که خدا برای سخن گفتن برگزیده) است. در غیر این صورت، به احتمال زیاد دچار سوء تفاهم خواهیم شد و منظور خدا را درک نخواهیم کرد.

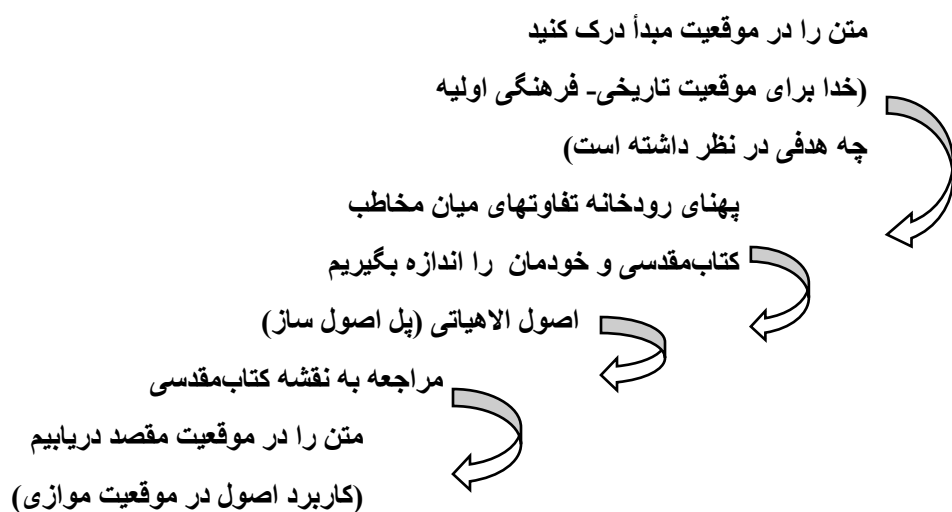
طرز نگرش ما به کتاب مقدس (یعنی شیوه گوش دادن ما
به صدای خدا) باید مطابق با روشی باشد که خدا کتاب
مقدس را به ما داده (یعنی شیوه‌ای که خدا برای سخن
گفتن برگزیده) است.

از آنجایی که خدا پیغام خود را در یک موقعیت خاص تاریخی بیان کرده است (یعنی خطاب به مردمانی که در مکانی خاص، با زبانی خاص و سبک زندگی خاص می‌زیسته‌اند)، پس باید موقعیت تاریخی- فرهنگی قدیم را جدی بگیریم. مخلص کلام اینکه ما نمی‌توانیم «مردمانی را که در دوران قدیم می‌زیسته‌اند» نادیده بگیریم و یکر است روی این نکته بپریم که خدا چه چیزی می‌خواهد به ما بگوید. چرا نمی‌توانیم؟ تکرار

می‌کنیم، چون شیوه گوش دادن ما به سخنان خدا (رویکرد تفسیری ما) باید در راستای احترام به روشی باشد که خدا برای برقراری ارتباط با ما برگزیده است. ما نباید آنقدر مغرور و متکبر باشیم که تصور کنیم خدا هیچ اهمیتی برای مخاطبان اولیه خود قایل نبوده و صرفاً از آنها برای رساندن پیامش به ما استفاده کرده است.

حقیقت موضوع از این قرار است که هر عبارت یا قطعه‌ای از کتاب مقدس «پیش از آنکه کلام خدا خطاب به ما باشد، کلام خدا خطاب به مردمان دیگری در گذشته بوده است». خدا عمیقاً برای شنوندگان اولیه کلامش اهمیت قایل بوده و در چارچوب موقعیت تاریخی- فرهنگی ایشان سخن گفته است. همچنین خدا برای ما هم اهمیت زیادی قایل است و می‌خواهد با ما حرف بزند. پیام محدود به زمان کتاب مقدس، برای ما دربردارنده اصولی جاودانی است که می‌توانیم آنها را کشف و بر اساسشان زندگی کنیم.

باز پیرامون سفر تفسیری فکر کنید که از معنای متن خطاب به مخاطب کتاب مقدسی در آن سوی رودخانه تفاوتها (از قبیل زمان، مکان، فرهنگ، موقعیت) آغاز می‌شود و به وسیله پل اصول ساز به این سوی رودخانه، که ساحل کاربرد اصول الاهیاتی در زندگی ماست، منتهی می‌گردد.



دوباره به پرسش خودمان بازگردیم: چرا زحمت آشنا شدن به زمینه تاریخی- فرهنگی اولیه متن را به خودمان بدهیم؟ ما این کار را می‌کنیم چون پنجره‌ای از آنچه که خدا به مخاطبان کتاب مقدسی می‌گفته، به رویمان می‌گشاید. از آنجایی که ما در زمینه بسیار متفاوتی زندگی می‌کنیم، باید مقصود اولیه خدا از بیان سخنانش را که در متن بازتاب یافته‌اند، از نو دریافت کنیم و چارچوبی را که زمینه تاریخی- فرهنگی آن

دوره باستانی را شکل داده، درک نماییم. هنگامی که معنای متن را در زمینه اولیه‌اش بفهمیم، می‌توانیم آن را در زندگی خودمان به روشهایی که مناسب باشند، به کار ببریم. کلام خدا برای همه زمانها مناسب است. وظیفه ما دانش اندوزان کلام او این است که به عنوان تکلیف درسی، مناسبت و ارتباط این کلام را کشف نماییم.

این امر ما را به یک سوی یک اصل تفسیری بسیار مهم سوق می‌دهد: *برای اینکه تفسیر ما از هر متن کتاب مقدسی معتبر باشد، باید با زمینه تاریخی- فرهنگی آن متن پیوستگی داشته باشد.* اگر تفسیر ما در چارچوب زمینه اولیه معنا پیدا نکند، به احتمال زیاد تفسیر اشتباهی است. فی^۱ و استوارت^۲ به درستی بر این نکته تأکید می‌کنند که: «معنای حقیقی متن کتاب مقدسی برای ما همان چیزی است که خدا در ابتدا، یعنی زمان بازگو کردن آن پیام برای اولین بار، مد نظر داشته است.» باید اول معین کنیم که معنای متن در «موقعیت مبدأ» چه بوده، تا بتوانیم مقصود و نحوه کاربرد آن معنا را در زمانه و فرهنگ خودمان مشخص نماییم. پس هدف ما فهم هرچه شفافتر زمینه تاریخی- فرهنگی متن کتاب مقدسی، به منظور درک معنای آن متن می‌باشد.

برای اینکه تفسیر ما از هر متن کتاب مقدسی معتبر باشد، باید با زمینه تاریخی- فرهنگی آن متن پیوستگی داشته باشد.

زمینه تاریخی- فرهنگی چیست؟

منظور دقیق ما از گفتن *زمینه تاریخی- فرهنگی* چیست؟ به بیان کلی، این نوع زمینه شامل نویسنده کتاب مقدسی، مخاطبان کتاب مقدسی، و هر عنصر تاریخی- فرهنگی که خود متن بدان پرداخته است می‌باشد. زمینه تاریخی- فرهنگی تقریباً با هر چیزی که به بیرون متن ربط پیدا کند و بتواند در فهم خود متن به ما کمک نماید، مربوط است (مثلاً زمانی که بنی اسرائیل در بیابان سرگردان بودند، زندگی‌شان چگونه می‌گذشت، اعتقاد فریسیان در مورد شباهت چه بود، پولس زمانی که نامه به فیلیپیان را می‌نوشت، کجا بود). زمینه ادبی، چنانکه در فصل ۷ بدان خواهیم پرداخت، به مسائل درونی کتاب مربوط می‌باشد (مثلاً فرمی

¹ Gordon D. Fee

² Douglas Stuart

که متن به خود گرفته، روند بحث در درون کتاب، و معنای واژه‌ها و جمله‌هایی که متن مورد مطالعه را احاطه کرده‌اند). در این فصل، ما منابعی را به شما معرفی خواهیم کرد که به مدد آنها بتوانید زمینه تاریخی-فرهنگی متن کتاب مقدس را مشخص نمایید، اما نخست می‌خواهیم تعریف خودمان را با ارایه چند مثال برای شما عینیت ببخشیم. ابتدا با نویسنده کتاب مقدسی شروع می‌کنیم.

نویسنده کتاب مقدسی

از آنجایی که خدا چنین صلاح دید که به واسطه نویسندگان بشری به عنوان منبع میانجی کلام الهامی خود عمل کند، هر چه بیشتر در مورد نویسنده بشری هر کتاب بدانیم، بهتر است. سعی کنید تا جایی که ممکن است در مورد پیشینه نویسنده اطلاعات به دست آورید. برای مثال، در موقع مطالعه یکی از نامه‌های پولس، مفید خواهد بود که بدانید تا پیش از زمانی که زندگی وی توسط خداوند از ریشه متحول شود، از قضات بلندپایه یهود حکم دستگیری و زندانی کردن مسیحیان را می‌گرفته و به اجرا می‌گذاشته است. او به سبب غیرت کور و نابجای خود برای خدمت به خدا، کلیسا را مورد آزار قرار می‌داد. این به خوبی توضیح می‌دهد که چرا مسیحیان اولیه تا مدتها پس از ایمان آوردن پولس، از وی می‌ترسیدند: «هر که پیام او را می‌شنید در شگفت می‌شد و می‌گفت: "مگر این همان نیست که در اورشلیم در میان آنان که این نام را می‌خوانند آشوب به پا می‌کرد و به اینجا نیز آمده تا در بندشان نهد و نزد سران کاهنان برد؟"» (اعمال ۹: ۲۱). این موضوع همچنین در درک این مطلب به ما کمک می‌کند که چرا پولس در اول تیموتائوس ۱: ۱۶، خودش را «بزرگترین گناهکاران» توصیف می‌کند. ما در مورد پولس کمتر به این موضوع فکر می‌کنیم که وی، مردی که خدا برای دگرگون کردن جهان به کار برد، از گذشته‌اش و زمانی که هنوز مسیح او را ملاقات نکرده بود، خاطرات دهشتناکی در ذهن داشته و با آن خاطرات دست به گریبان بوده است. به طور قطع زندگی پولس تجسمی است از فیض خدا.

همچنان که دارید پیرامون پیشینه نویسندگان کتاب مقدسی فکر می‌کنید، عاموس را در نظر بگیرید، نبی‌ای که در حدود سال ۷۶۰ پیش از میلاد موعظه می‌کرد. اگرچه عاموس از اهالی تقوع در یهودا (پادشاهی جنوبی) بود، اما خدا وی را خواند تا در اسرائیل، یعنی پادشاهی شمالی و عظمت کند. عاموس درباره خود چنین می‌گوید: «من نه نبی هستم، نه پسر نبی، بلکه رمه‌بان بودم و انجیر پرورش می‌دادم» (عاموس ۷: ۱۴). کسی به عاموس بابت نبوت کردن حقوق نمی‌داد، و نبوت هم شغل خانوادگی‌اش نبود تا پا جای پای پدرش گذاشته باشد. وظیفه نبوتی از هر جهت برای او تازگی داشت. این دامدار زیرک به دعوت خدا برای اعلان پیامش به مردمی که از نظر روحانی بیمار شده، در شرف مواجهه با داوری خدا بودند، لبیک گفته بود.

در راستای شناخت نکاتی در ارتباط با پیشینه نویسنده، می‌توانید این پرسش را مطرح کنید: نویسنده چه زمانی دست به نگارش زده و چه خدمتی داشته است؟ در حالی که داریم در مورد انبیای سده هشتم پیش از میلاد حرف می‌زنیم، آیا جومر، همسر بدنام هوشع را به یاد می‌آورید؟ هیچ به این فکر کرده‌اید که زناشویی هوشع چه ارتباطی با خدمتش داشته است؟ ازدواج اندوهبار وی با جومر محملی شد برای درک و بیان زنای روحانی قوم اسرائیل نسبت به خدا. درست همانطور که جومر هوشع را رد کرد، اسرائیل هم به خاطر خدایان دیگر، یهوه، خدای حقیقی خود را رد نمود.

همچنین در راستای شناخت نکاتی پیرامون پیشینه و خدمت نویسنده، شاید بخواهید در مورد رابطه خاص میان نویسنده و کسانی که مخاطبانش بودند، مطالب بیشتری بدانید. برای نمونه، از لحن و فحوای کلام نامه به غلاطیان می‌توانید بگویید که پولس از کلیساهای غلاطیه و حرکت آنان به سمت یک انجیل متفاوت، اصلاً خشنود نیست. او حتی شکرگزاری معمول خود در آغاز نامه‌هایش را هم حذف می‌کند و یکر است به سراغ توبیخ آنها می‌رود. اما پولس در قبال تسالونیکیان برعکس عمل کرده، ایمان و پایداری آنان را به رغم آنکه پیش از موعد و در اثر بروز جفا رهاشان کرده بود، می‌ستاید. وی محبت مادرانه (اول تسالونیکیان ۷:۲) و پدرانه (۱۱:۲) خودش نسبت به آنها را بدیشان یادآوری می‌کند و از اشتیاق شدید خودش به دیدار دوباره آنان، مطمئنشان می‌سازد.

چه رابطه‌ای میان یونس و مخاطبان اصلی‌اش، اهالی نینوا وجود داشته است؟ تقریباً مصادف با زمانی که عاموس و هوشع داشتند در مورد داوری قریب‌الوقوع خدا توسط آشوری‌های بدشگون، به اسرائیل هشدار می‌دادند، یونس برای هشدار دادن به نینوا فرستاده شد. دانستن این موضوع که نینوا پایتخت آشور بوده، چه تفاوتی ایجاد می‌کند؟ شاید مفید باشد که بدانیم در بطن داستان، نگاه تحقیرآمیز یونس به اهالی نینوا (آشوریان) و ترس وی از اینکه خدا با نظر شفقت و رحمت به دشمنانش بنگرد، نهفته است. خدا او را ناامید نمی‌کند.

شاید مهمترین چیزی که باید در مورد نویسندگان کتاب مقدسی بدانیم، این باشد که علت نگارش آنها چه بوده است. برای مثال، چرا نویسنده اول و دوم تواریخ بیشتر مطالب سموئیل و پادشاهان را تکرار می‌کند؟ پاسخ در مقصود نویسنده نهفته است. نویسنده تواریخ (احتمالاً عزرا) خطاب به اسرائیل پس از تبعید (یعنی برای اجتماع بازگردانده شده) می‌نویسد. او سعی می‌کند نشان دهد که خدا حتی پس از داوری بر ایشان از طریق جلای وطن نیز همچنان به قومش علاقه بسیار دارد. برای نمونه، به نظر می‌رسد که نویسنده تواریخ تلاش می‌کند که با حذف هر چیزی که ممکن است تصویر داود و سلیمان را خدشه‌دار سازد (مانند

گناه همبستر شدن داود با بتشبع)، از آنها شخصیتی آرمانی ارایه نماید. بدین ترتیب نویسنده به مخاطبان خود اطمینان می‌دهد که هرچند خدا قومش را مورد داوری قرار داده، اما هنوز دوستشان دارد و می‌خواهد که برای به انجام رساندن مقاصدش از آنان استفاده کند.

اعمال رسولان نمونه دیگری از لزوم شناخت اهداف نویسنده به ما ارایه می‌نماید. اگر سرگرم مطالعه اعمال ۲۸ هستید، احتمالا از اینکه چرا لوقا پس از اختصاص دادن تقریباً دو فصل از کتابش به سفر دریایی پولس به رم، ناگهان کتاب خود را نیمه کاره رها می‌کند، شگفت زده خواهید شد. چرا او در مورد نتیجه محاکمه پولس مطلبی ننوشته است؟ محتمل‌ترین دلیل به هدف لوقا از نگارش این کتاب برمی‌گردد. او می‌خواهد حرکت پیروزمندانه انجیل را از اورشلیم، زادگاه کلیسا، به رم، مرکز امپراتوری نشان دهد. وی به محض تحقق این مقصود، به سرعت سروه مزبور را هم می‌آورد. آنچه که بیش از همه برای لوقا اهمیت دارد، موفقیت پیام انجیل است، نه تاریخچه شخصی یکی از پیام‌آوران انجیل.

بیایید مروری کنیم. وقتی ما در مورد زمینه تاریخی- فرهنگی فکر می‌کنیم، اول لازم است که نویسنده کتاب مقدسی را مد نظر قرار دهیم. پیشینه نویسنده چیست؟ او اهل کجا است؟ در چه زمانی می‌نویسد؟ مشغول به چه خدمتی است؟ رابطه او با مردمانی که خطاب بدیشان می‌نویسد، چیست؟ و در نهایت، چرا می‌نویسد؟ پاسخ به این قبیل پرسش‌ها به شما شناخت لازم از وضعیت نویسنده کتاب مقدسی را می‌دهد و به معنای نوشته‌اش شفافیت می‌بخشد.

مخاطبان کتاب مقدسی

کشف زمینه تاریخی- فرهنگی مستلزم دانستن مطالبی پیرامون مخاطبان کتاب مقدسی و موقعیتشان نیز هست. برای نمونه انجیل مرقس را در نظر بگیرید. مرقس در سرتاسر انجیلش بر صلیب مسیح و مقتضیات شاگردی تأکید فراوان می‌کند. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که مخاطبان اولیه مرقس کلیسایی در حومه شهر رم بوده و مرقس داشته آنان را برای جفایی که قرار بود به زودی، یعنی در میانه دهه ۶۰ میلادی و در دوره فرمانروایی امپراتور نرون، با آن روبرو شوند، آماده کند. مرقس برای تشویق ایمانداران مزبور به وفادار ماندن در میانه رنج و سختی، بر وفادار ماندن عیسی در طی دوره‌ای که متحمل رنج گردید، تأکید می‌نماید.

هنگامی که انبیای عهد عتیق را می‌خوانید، لازم است در مورد اوضاع کلی مخاطبان کتاب مقدسی مطالبی بدانید تا پیام نبوتی برایتان مفهوم درستی پیدا کند. برای مثال، موقع مطالعه کردن کتاب ارمیا، دانستن اینکه خدمت نبوتی وی در حدود ۶۲۷ قبل از میلاد آغاز شد و اندک زمانی پس از ۵۸۶ ق. م. خاتمه یافت، می‌تواند به دردتان بخورد. این یعنی آنکه ارمیا شاهد بیداری روحانی در زمان پادشاهی یوشیا، سقوط آشور، ظهور بابل، محاصره اول اورشلیم (۵۹۷/۵۹۸ ق. م.)، و فروپاشی ملتش در سال ۵۸۶/۵۸۷ ق. م. بوده است. ارمیا بر ضد گناهان یهودا موعظه کرد و ویرانی اورشلیم و تبعید به بابل را پیشگویی نمود.

با این وجود، ارمیا برای تشویق مردم و امید دادن به آنها در جریان آن روزهای پرهراس محاصره واپسین اورشلیم، عبارات نیرومندی هم گفته است. به ارمیا ۱۱:۲۹ توجه کنید: «"زیرا فکری را که برای شما دارم، می‌دانم، که فکرهای سعادت‌مندی است و نه تیره بختی، تا به شما امید بخشم و آینده‌ای عطا کنم؛" این است فرموده خداوند». این کلمات بخشی از یک نامه را تشکیل می‌دهند که ارمیا خطاب به مردمی نوشت که زیر تأدیب خدا بودند- یعنی رانده شدگان سال ۵۹۷ ق. م.. مطمئناً زمینه تاریخی این آیه بر نحوه درک معنای آن تأثیر خواهد گذاشت. به رغم پیامدهای هلاکت‌بار ناطاعتی یهودا، کلام واپسین خدا امید است، نه دآوری. با این همه، با وجودی که نجات خدا امری قطعی است، اما فوری نخواهد بود (به ۱۰:۲۹ نگاه کنید).

اکثر نامه‌های عهد جدید- اگر نگوییم همه آنها- با توجه به موقعیت یا مناسبتی خاص که کلیساها با آن روبرو بوده‌اند، به رشته نگارش درآمده‌اند. برای مثال، کولسیان خطاب به گروهی از ایمانداران نوشته شد که سرگرم جدال با تعلیمی غلط بودند، تعلیمی که برای مسیح جایگاهی قایل بود، اما نه جایگاه برتری که درخور وی باشد (کولسیان ۴:۲-۵ و ۸ و ۱۶-۲۳). پولس با تأکید بر برتری مطلق مسیح، این نامه را در رد و ابطال آن تعلیم غلط می‌نویسد.

نامه‌های عهد جدید- اگر نگوییم همه آنها-
با توجه به موقعیت یا مناسبتی خاص که
کلیساها با آن روبرو بوده‌اند، به رشته
نگارش درآمده‌اند.

به همین منوال، یوحنا نامه اول خود را خطاب به مسیحیانی نوشت که سرگرم کلنجار رفتن با دانشمندانی بودند که به شکلی ابتدایی از عقاید ناستیکی^۳ باور داشتند. اعتقادی که در کانون این بدعت قرار داشت از این قرار بود که روح به کلی خوب است و ماده به کلی بد. احتمالاً می‌توانید حدس بزنید که این خط

³ Gnosticism

فکری چه تبعات ضمنی دیگری می‌تواند به دنبال داشته باشد: مسیح یک انسان واقعی نبود؛ شخص به دو گونه می‌تواند با بدن مادی خود رفتار کند؛ یا باید آن را زجر بدهد و یا اصلا به آن سخت نگیرد. رستگاری یعنی گریز از زندان تن و این کار تنها به وسیله نوع خاصی از شناخت (*gnōsis*) واره‌ای است یونانی به معنای "شناخت (عرفان- م.)" انجام پذیر است. در مورد نامه اول یوحنا، شناخت زمینه تاریخی- فرهنگی، درون‌مایه‌های اصلی این نامه را روشن می‌سازد: تجسم مادی مسیح (یعنی اینکه واقعا خدا انسان شد)، لزوم سلوک در نور به جای بی‌بندوباری اخلاقی، و لزوم محبت (در مقابل نخوت کسانی که مدعی برخورداری از شناخت ویژه بودند).

دیگر عناصر تاریخی- فرهنگی

همچنان که پیشتر هم متذکر شدیم، زمینه تاریخی- فرهنگی دربر گیرنده نویسنده کتاب مقدسی و مخاطبان کتاب مقدسی، و نیز هر عنصر تاریخی- فرهنگی دیگری است که متن شما به نوعی با آن ارتباط پیدا می‌کند. گاهی شناخت نویسنده و مخاطب کتاب مقدسی، یا موقعیت‌های خاص آنها دشوار می‌شود. غالباً شما بر عناصر تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی، دینی، سیاسی، و اقتصادی که متن شما را شکل داده‌اند، متمرکز خواهید شد. در اینجا چند نمونه از نحوه درک این عناصر می‌تواند قضیه را برایتان روشن سازد.

گاهی شناخت بیشتر پیرامون جغرافیا یا موقعیت طبیعی که در متن بدان اشاره شده، می‌تواند در فهم معنای آن متن به ما کمک کند. عیسی مثل سامری نیکو را با این جمله آغاز می‌کند: «مردی از اورشلیم به اریحا می‌رفت» (لوقا ۱۰: ۳۰). این سفری است سرازیری، یعنی از ارتفاع ۲۵۰۰ پایی از سطح دریا در اورشلیم، به ارتفاع ۸۰۰ پایی زیر سطح دریا، در اریحا. از این گذشته، سفر مزبور با قدم زدن در یک پارک فرق می‌کند. مسافت یاد شده تقریباً بیست مایل است و در طی آن لازم است از نواحی کاملاً بیابانی، که کمینگاه مناسبی برای دزدان است، عبور کرد. شناخت جغرافیا به ما کمک می‌کند که بفهمیم گذشتن از کنار مردی که در حال مردن است، چقدر آسان و رفتار کردن با او همچون همسایه‌ای مهربان، چقدر سخت می‌باشد.

موضوعات اقتصادی و سیاسی از عناصر

مهم در زمینه تاریخی- فرهنگی به شمار

می‌روند.

یکی از پربارترین حیطه‌ها در امر بررسی زمینه متن، آداب و رسوم اجتماعی است. برای مثال، اگر در حال مطالعه افسسیان ۲۱:۵- ۹:۶ هستید، لازم است در مورد قوانین خانواده در یونان و روم چیزهایی بدانید، تا متن برایتان معنا پیدا کند. این قوانین پیش از هر چیز به سر خانواده می‌آموخت که چگونه باید با اعضای خانواده‌اش رفتار کند. پولس رسول از مفهوم قانون خانواده بهره می‌گیرد، اما آن را از اساس دگرگون می‌کند. برای نمونه، قوانین یونانی- رومی به شوهران می‌گفت که زنانشان را مطیع خود کنند، اما هرگز محبت در فهرست وظایف شوهر جای نداشت. در افسسیان ۵:۵ پولس زمانی که به شوهران دستور می‌دهد که «زنان خود را محبت کنید، آن‌گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود»، این قالب را می‌شکند. نصیحت پولس به همه اعضای خانواده مبنی بر اینکه «به حرمت مسیح تسلیم یکدیگر باشند» (۵:۲۱)، حتی از آن هم افراطی‌تر به شمار می‌آمد.

آداب و رسوم اجتماعی غالباً با مفاهیم دینی آکنده شده‌اند. یکبار دیگر به مثل سامری نیکو توجه کنید. مخاطبان اولیه عیسی از شنیدن اینکه دو رهبر دینی یهود برای کمک به مسافر کاری نکردند، در حالی که یک سامری ثابت کرد که همسایه آن مرد (و قهرمان داستان) است، شوکه شدند و احساس کردند که مورد اهانت قرار گرفته‌اند. ما این مطلب را از اینجا می‌دانیم که یهودیان از سامریان بیزار بودند و آنها را دورگه می‌شمردند.

در مثل پسر گمشده، ما اصلاً به پدر که برای خوشامدگویی به پسر بازگشته به خانه، به سوی وی می‌دود، هیچ توجهی نمی‌کنیم. ولی وقتی یاد بگیریم که دویدن از منزلت مردان سالخورده یهود می‌کاست، آنوقت تازه متوجه می‌شویم که منظور عیسی از بیان احساس خدا نسبت به گناهکارانی که توبه می‌کنند و به سوی او باز می‌گردند، چیست. اگر شما در غربت روحانی بوده باشید، از دانستن آنکه وقتی تصمیم به بازگشت به خانه می‌گیرید، خدا با روی گشاده آماده استقبال از شماست و حتی "بدون نگرانی از خدشه دار شدن منزلتش" برای خوشامدگویی به سویتان خواهد دوید، شادمان خواهید شد.

کتاب روت نمونه دیگری است که در بسیاری از جاهای آن شاهد به هم پیوستن عبارات از طریق عناصر اجتماعی و دینی هستیم. برای درک این کتاب لازم است که در مورد نقش خویشاوند- رهاننده^۴ چیزهایی بدانید. بعد از اینکه نعومی و عروسش روت، همسران خود را از دست دادند، به بوعز برخوردند که خویشاوند- رهاننده ایشان از کار درآمد. با وجودی که ممکن است برای ما عجیب به نظر برسد، بوعز

⁴ Kinsman- Redeemer

قانونا می‌توانست با ازدواج کردن با روت، نام خانوادگی نعومی را زنده نگاه دارد و برای دو پسر مرده نعومی، وارثی به وجود بیاورد، که این کار را هم کرد. جالب اینجا است که روت عوبید را می‌زاید و همین فرد کسی نیست جز پدر یسی. یسی هم داود را می‌آورد- داود پادشاه. در انتهای این شجره‌نامه شما عیسی مسیح، «پسر داود» را دارید (رک. متی ۱: ۱ و ۶ و ۱۶).

گاهی متن مورد بررسی شما به موضوعات اقتصادی می‌پردازد. پولس در سفر دوم بشارتی خود (اعمال ۱۵: ۳۹-۲۲: ۱۸) در شهر فیلیپی کلیسایی تأسیس می‌کند. در آنجا پولس و سیلاس با کنیزکی برخورد می‌کنند که روح غیبگویی داشت و به مدد آن روح آینده را پیشگویی می‌کرد. او به ایجاد مزاحمت برای تیم بشارتی ادامه می‌دهد تا اینکه سرانجام پولس به روح فرمان می‌دهد که از کنیز خارج شود. صاحبان خشمگین کنیزک پولس و سیلاس را کشان کشان به میانه بازار می‌برند و در آنجا به دستور قاضیان شهر ایشان را به با چوب می‌زنند و بعد به جرم ایجاد دردسر به زندان می‌اندازند. همه اینها به خاطر این اتفاق می‌افتد چون کنیزک دیوزده از راه غیبگویی پول فراوانی را به جیب اربابانش سرازیر کرده است. وقتی روح دخترک را ترک می‌گوید، این منبع درآمد هم قطع می‌شود. پس آنها هم بدین طریق انتقام خود را از مبشران می‌گیرند.

به موضوعات سیاسی که ممکن است در سطح متن شما جریان داشته باشد، نیز باید توجه کنید. در اعمال ۱۶ و درست همانجایی که ذکرش در بالا رفت، توجه داشته باشید که بعد چه اتفاقی برای پولس و سیلاس افتاد. پس از آنکه آن دو مدتی را در زندان سپری کردند (همانجایی که خدا کارهای مهیجی در آن انجام داد)، قاضیان پیکه‌هایی فرستادند تا به آنها بگویند که آزاد هستند و می‌توانند از شهر خارج شوند. حالا باقی ماجرا را خودتان بخوانید (اعمال ۱۶: ۳۶-۴۰):

۳۶ زندانبان پولس را از این پیغام آگاه کرد و گفت: «قاضیان دستور داده‌اند که شما را آزاد کنم. پس اینک بیرون آیید و به سلامت بروید.» ۳۷ اما پولس در پاسخ گفت: «ما را که رومی هستیم بدون محاکمه و در برابر همگان چوب زده و به زندان افکنده‌اند. حال می‌خواهند در خفا آزادمان کنند؟ هرگز! بلکه خود بیایند و ما را از اینجا بیرون آورند.» ۳۸ مأموران این را به قاضیان بازگفتند، و آنها چون شنیدند که پولس و سیلاس رومی‌اند، سخت به هراس افتادند ۳۹ و آمده، از ایشان پوزش خواستند و تا بیرون زندان مشایعتشان نموده، خواهش کردند که شهر را ترک گویند. ۴۰ ایشان پس از ترک زندان، به خانه لیدیه رفتند. در آنجا با برادران دیدار کرده، ایشان را تشویق نمودند. سپس آنجا را ترک گفتند.

از آنجایی که کتک زدن یک شهروند رومی در ملاء عام و به زندان افکندن وی بدون محاکمه، امری غیرقانونی بود، مقامات رومی بلافاصله برای پوزش‌خواهی از اعمالشان اقدام کردند. احتمالاً پولس و سیلاس برای خروج از شهر درخواست اسکورت کرده بودند، تا بدین ترتیب بیگناهی‌شان به مردم ثابت شود و این قضیه به سود کلیسای فیلیپی بیانجامد.

شناخت پس‌زمینه تاریخی- فرهنگی کتاب
مقدس، به قدرت و ارتباط آن با موقعیت ما،
جانی تازه می‌بخشد.

زمینه تاریخی- فرهنگی شامل اطلاعاتی پیرامون نویسنده و مخاطبان- یعنی پیشینه، موقعیت و رابطه آنها- و نیز عناصر جغرافیایی، اجتماعی، دینی، اقتصادی، و سیاسی مرتبط با آن متن می‌شود. بعضی‌ها متقاعد شده‌اند که بررسی پس‌زمینه روشی خسته کننده است و ارتباط میان کتاب مقدس با موقعیت خودشان را کمتر می‌سازد. ما عکس این عقیده را صادق می‌دانیم. وقتی برای فهم زمینه متن وقت می‌گذاریم، متن برایمان زنده می‌شود و ربط قضیه (حتی گاهی بیش از آنچه که انتظار داریم) بر ملا می‌گردد. این توانایی را پیدا می‌کنیم که ببینیم خدا به مردمی واقعی که با زندگی واقعی دست به گریبان بوده‌اند چه گفته است و امروز می‌خواهد به ما چه بگوید.

پیش از معرفی منابع گوناگونی که می‌توانند در بررسی زمینه تاریخی- فرهنگی برای شما مفید باشند، می‌خواهیم به چند خطر در ارتباط با مطالعه این موضوع اشاراتی بکنیم.

خطرات مرتبط با مطالعه پس‌زمینه

در عین حال که بزرگترین خطر غافل شدن از زمینه تاریخی- فرهنگی متن است، اما خطرات دیگری هم وجود دارند که با این مطالعه همراه می‌باشند. برای شروع، لازم است که *مراقب اطلاعات پس‌زمینه‌ای نادرست باشید*. به عنوان مثال، متی ۱۹: ۲۳- ۲۴ را در نظر بگیرید:

۲۳ آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «آمین، به شما می‌گویم، راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی آسمان پس دشوار است. ۲۴ باز تأکید می‌کنم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.»

شاید این توضیح را شنیده باشید که "دروازه شتر"، دروازه کوچکی در باروی اورشلیم بوده که یک شتر به زور می‌توانسته از آن بگذرد، آنهم به شرط آنکه بار را از پشتش برداشته باشند و جانور بر روی زانوهای آن عبور کند. اشکالی که این تفسیر دارد این است که هیچ شواهدی دال بر وجود چنین دروازه‌ای به دست نیامده است. "سوراخ سوزن" هم اساساً همان معنی امروزی‌اش را می‌دهد (یعنی سوراخ سوزن خیاطی). عیسی از بزرگترین جانور فلسطین و کوچکترین روزنه استفاده می‌کند تا مؤکداً نشان دهد که برای یک انسان ثروتمند وارد شدن به پادشاهی خدا چقدر دشوار است.

این تنها یک نمونه بود که نشان می‌داد چطور اطلاعات نادرست می‌تواند نسلها از واعظان و معلمان سینه به سینه منتقل شود. صرف اینکه مطلبی پیرامون زمینه متن، موعظه‌ای را جذابتر می‌کند، دلیل بر این نمی‌شود که درست هم باشد. اطلاعات شما همان اندازه خوب هستند که منابع شما، و البته همه منابع به اندازه هم سندیت ندارند.

صرف اینکه مطلبی پیرامون زمینه متن،
موعظه‌ای را جذابتر می‌کند، دلیل بر این
نمی‌شود که درست هم باشد.

خطر دوم در ارتباط با بررسی زمینه تاریخی- فرهنگی متن این است که **پس‌زمینه را بر معنای خود متن برتری بدهیم**. برای نمونه، موقع مطالعه مثل فریسی و خراجگیر در لوقا ۹:۱۸-۱۴، شاید این وسوسه به سراغتان بیاید که تمام وقتتان را صرف یادگیری پیرامون فریسیان و خراجگیران بکنید. بی‌تردید لازم است که درباره این دو گروه و نقش و آوازه‌شان در روزگار عیسی، چیزهایی بدانید. با این حال، نباید چنان مفتون اطلاعات پس‌زمینه‌ای بشوید که رشته اصلی از دستتان دربرود- اینکه خدا متکبران را داوری می‌کند و فروتنان را برمی‌افرازد.

یا مثال آگریپاس پادشاه و برنیکي را در اعمال ۱۳:۲۵-۳۲:۲۶ در نظر بگیرید. دانستن تاریخچه خانوادگی آگریپاس پادشاه جالب است، اما این جالب بودن نباید باعث شود که پیام لوقا را از یاد ببرید. لوقا پولس را در حالی ترسیم می‌کند که دارد کلام خداوند را که در اعمال ۹:۱۵ آمده بود، تحقق می‌بخشد؛ اینکه قرار بود وی در برابر غیریهودیان و پادشاهان بر نام او شهادت بدهد. شخصیت‌های خوش رنگ و لعابی همچون آگریپاس و برنیکي قرار نیست بر انجیل ظفرمند عیسی مسیح سایه بیندازند. به هنگام مطالعه زمینه تاریخی- فرهنگی متن این را به خاطر داشته باشید که میان زمینه متن و معنای متن فرق هست. ما پس‌زمینه

را برای این بررسی نمی‌کنیم که در هزارتوی روایات پیش پا افتاده تاریخی، خودمان را گم کنیم، بلکه تا معنای متن را بهتر و روشنتر دریابیم.

و سرانجام، به شما هشدار می‌دهیم که **نگذارید به تدریج از حالت یک تفسیر کننده کلام به حالت یک پایگاه داده پردازی اطلاعات باستانی تغییر ماهیت بدهید**. هیچوقت در امر جستجو برای یافتن مطالب و اطلاعات ژرفتر، آن خمیره تفسیرگرانه را از دست ندهید. مطالعه زمینه متن کتاب مقدس را با دیدگاهی درست انجام بدهید. ما زمینه تاریخی- فرهنگی متن را به عنوان یک هدف مورد مطالعه قرار نمی‌دهیم، بلکه این مطالعه ابزاری است که در فهم و کاربرد معنای متن کتاب مقدسی به ما کمک می‌کند.

ما باید مراقب باشیم که بررسی پس‌زمینه تاریخی- فرهنگی با معنای متن جایگاهی برابر پیدا نکند.

با این حال، و به رغم سه خطر یاد شده، بزرگترین خطر این است که تصور کنیم برای درک کتاب مقدس نیازی به دانستن اطلاعات پس‌زمینه‌ای نداریم. بدون گام ۱- یعنی درک متن در موقعیت مبدأ- نمی‌توانید سفر تفسیری خود را آغاز کنید. و بدون شناخت زمینه تاریخی- فرهنگی هم نمی‌توانید متن را در موقعیت مبدأ درک نمایید. اکنون توجه خودمان را به منابعی معطوف می‌کنیم که شما می‌توانید برای تعیین زمینه تاریخی- فرهنگی متن مورد مطالعه خود، از آنها بهره بگیرید.

ابزارهای لازم برای تشخیص زمینه تاریخی- فرهنگی

برای تعیین زمینه تاریخی- فرهنگی یک متن، شما به دو چیز نیاز دارید: ۱) درک زمینه تاریخی- فرهنگی **کتابی** که متن مورد نظرتان در آن قرار دارد، و ۲) تشخیص زمینه تاریخی- فرهنگی خود **متن**، به طور **اخص**.

زمینه تاریخی- فرهنگی

همان گونه که در بالا توضیح دادیم، درک زمینه تاریخی- فرهنگی کل کتاب یعنی دریافت اطلاعاتی پیرامون نویسنده و مخاطبان کتاب مقدسی و نیز زمینه کلی کتاب. برای شروع کار، پرسش‌های زیر می‌توانند مفید باشند:

- نویسنده که بوده؟
- چه پیشینه‌ای داشته؟
- چه زمانی کتاب را نوشته؟
- ماهیت خدمت او چه بوده؟
- چه نوع رابطه‌ای با مخاطبانش داشته؟
- چرا دست به نگارش زده؟
- مخاطبان کتاب مقدسی چه کسانی بوده‌اند؟
- در چه موقعیتی قرار داشته‌اند؟
- رابطه آنها با خدا چگونه بوده است؟
- چه رابطه‌ای با یکدیگر داشته‌اند؟
- در زمان نگارش کتاب، چه اتفاقی در حال وقوع بوده است؟
- آیا هیچ فاکتور تاریخی- فرهنگی دیگری وجود دارد که شاید بتواند بر زوایای تاریک کتاب روشنایی بيفکند؟

برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، لازم است با چند ابزار ابتدایی آشنا شوید. از آنجایی که ما نمی‌توانیم همه منابع قابل دسترس را در اینجا فهرست کنیم، پس تنها به تعداد اندکی از معتبرترین آنها در سطح دانشجویان بسنده می‌نماییم. برای درک زمینه تاریخی- فرهنگی کل کتاب، ما به شما پیشنهاد می‌کنیم که به کتابهای راهنمای کتاب مقدس، درآمدها و بررسی‌های عهد عتیق و عهد جدید، و به ویژه تفسیرهای خوب مراجعه کنید.

کتابهای راهنمای کتاب مقدس^۵

کتابهای راهنمای کتاب مقدس معمولاً با مقالاتی کلی پیرامون کتاب مقدس و جهان کتاب مقدس آغاز می‌شوند (از قبیل ماهیت کتاب مقدس، زندگی در روزگار کتاب مقدس). آنها به طور عادی دربر گیرنده یک پیشگفتار کوتاه برای هر یک از کتابهای کتاب مقدس و نیز یک تفسیر چکیده و گذرا برای کل متن کتاب مقدسی هستند. مقالات پیرامون موضوعات جالبی هستند که در سراسر کتاب پراکنده شده‌اند. احتمالاً شما

⁵ Bible Handbooks

قصد دارید چیزی فراتر از آنچه که در کتابهای راهنمای کتاب مقدس آمده، به دست آورید، اما این کتابها محملی مناسب برای شروع و آشنا شدن با زمینه تاریخی- فرهنگی متن مورد مطالعه شما می‌باشند.

برای مثال، اگر مشغول مطالعه کتاب یعقوب هستید و تصمیم دارید به یک کتاب راهنمای کتاب مقدس مراجعه نمایید، انتظار یافتن چه چیزی را دارید؟ پیشگفتار کتاب یعقوب ممکن است شامل بحثی مجمل پیرامون نگارنده کتاب، تاریخ نگارش، مخاطبان، و درون‌مایه‌های اصلی باشد. همچنان که در نمونه زیر نیز پیداست، تفسیر متن معمولاً موجز و مختصر می‌باشد:

۱:۵- ۸ حکمت

۵ اگر از شما کسی بی‌بهره از حکمت است، درخواست کند از خدایی که سخاوتمندانه و بدون ملامت به همه عطا می‌کند، و به وی عطا خواهد شد. ۶ اما با ایمان درخواست کند و هیچ تردید به خود راه ندهد، زیرا کسی که تردید دارد، چون موج دریاست که با وزش باد به هر سو رانده می‌شود. ۷ چنین‌کس نپندارد که از خداوند چیزی خواهد یافت، ۸ زیرا شخصی است دو دل و در تمامی رفتار خویش ناپایدار.

ما خواندن کتابهای راهنمای کتاب مقدس زیر را به شما سفارش می‌کنیم. برای کسانی که قادر به استفاده از کتب بزبان انگلیسی هستند، فهرست جامعی از این کتب ارایه شده. در قیاس با کتب مرجع انگلیسی، هنوز منابع وسیعی به زبان فارسی در دست نداریم. پیش از ارایه منابع جامع بزبان انگلیسی، برخی منابع را که به زبان فارسی فعلاً موجود است معرفی می‌کنیم:

۱. توماس هیل، «تفسیر کاربردی عهد جدید»، انتشارات DCL، چاپ ۲۰۰۱

۲. «کتاب مقدس کاربردی»

۳. سارو خاچیکیان، «کتاب مقدس را بهتر بشناسیم»، انتشارات ایلام، چاپ ۲۰۰۶

۴. هریسون، واتکی، گاتری، فی، «نقد کتاب مقدس»، انتشارات ایلام

۵. مریل سی، تنی، «معرفی عهد جدید»، انتشارات ایلام، چاپ ۲۰۱۰

۶. هالی، راهنمای کتاب مقدس، انتشارات ARK، چاپ ۲۰۰۲

۷. ویل دورانت، تاریخ فلسفه (برای درک زمینه تاریخی عهد جدید)

۸. سایت جستجوگر کتاب مقدس www.razgah.com

۹. سایت <http://irancatholic.com>

Alexander, Pat, and David Alexander, eds. *Zondervan Handbook to the Bible*. Grand Rapids: Zondervan, 1999.

Dockery, David S., ed. *Holman Bible Handbook*. Nashville: Holman, 1992.

Halley, Henry H. *Halley's Bible Handbook with the New International Version*. Grand Rapids: Baker, 2011.

پیش درآمدها و بررسی‌های عهد عتیق و عهد جدید⁶

این منابع شامل اطلاعات مربوط به پس‌زمینه هر یک از کتابهای کتاب‌مقدس و نیز مروری بر مطالب کتاب می‌شوند. این کتابها معمولاً پیرامون نگارنده، تاریخ، مخاطبان، موقعیت، مقصود از نگارش و چیزهای دیگر بحث می‌کنند. در مجموع، پیش‌درآمدها به ارایه مباحث فنی‌تر از موضوعات پس‌زمینه‌ای می‌پردازند و وقت کمتری را صرف خود مطالب کتابها می‌کنند، در حالی که بررسی‌ها تنها اشاره‌ای به موضوعات پس‌زمینه‌ای کرده، روی مطالب اصلی کتابها متمرکز می‌شوند.

برای مثال، اگر در جستجوی اطلاعاتی در مورد کتاب مکاشفه به یک بررسی عهد جدید مراجعه می‌کنید، اینها چیزهایی هستند که به احتمال زیاد بدانها برخورد خواهید کرد:

- تعریف اصطلاح "مکاشفه"
- بحث پیرامون نگارنده
- بحث پیرامون دو دیدگاه اصلی در ارتباط با زمان نگارش
- بحث پیرامون دریافت کنندگان و موقعیت آنها
- بیان درون‌مایه اصلی یا مقصود از نگارش کتاب
- توصیف سبک مکاشفه‌ای⁷ کتاب مکاشفه
- تشریح چهار رویکرد اصلی به کتاب مکاشفه
- چکیده‌ای از موضوعات خاص (مثلاً ربوده شدن، سلطنت هزارساله)
- رئوس کلی کتاب همراه با جزئیات
- مروری بر مطالب کتاب

⁶ Old Testament and New Testament Introductions and Surveys

⁷ Apocalyptic Style

• کتابشناسی برای مطالعه بیشتر

همچنین هنگام ملاحظه فهرست پیش‌درآمدها و بررسی‌های زیر متوجه نکته‌ای خواهید شد؛ اینکه کتابهای مزبور یا به عهد عتیق پرداخته‌اند و یا به عهد جدید، نه هر دو. معمولاً این قبیل کتابها بیش از کتابهای راهنمای کتاب مقدس وارد جزئیات می‌شوند، از این رو آنقدر اطلاعات در آنها هست که به سختی گنجایش یک مجلد را پیدا می‌کند.

Achtemeier, Paul, Joel Green, and Marianne Meye Thompson. *Introducing the New Testament*. Grand Rapids: Eerdmans, 2001.

Arnold, Bill, and Bryan Beyer. *Encountering the Old Testament*. 2nd ed. Grand Rapids: Baker, 2008.

Berding, Kenneth, and Matt Williams, eds. *What the New Testament Authors Really Cared About*. Grand Rapids: Kregel, 2008.

Burge, Gary M., Lynn H. Cohick, and Gene L. Green. *The New Testament in Antiquity*. Grand Rapids: Zondervan, 2009.

Carson, D. A., Douglas J. Moo, and Leon Morris. *An Introduction to the New Testament*. 2nd ed. Grand Rapids: Zondervan, 2005.

DeSilva, David. *An Introduction to the New Testament*. Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 2004.

Dillard, Raymond B, and Tremper Longman III. *An Introduction to the Old Testament*. Rev. ed. Grand Rapids: Zondervan, 2006.

Dumbrell, William. *The Faith of Israel*. 2nd ed. Grand Rapids: Baker, 2002.

Elwell, Walter, and Robert Yarbrough. *Encountering the New Testament*. 2nd ed. Grand Rapids: Baker, 2005.

Gundry, Robert H. *A Survey of the New Testament*. 4th ed. Grand Rapids: Zondervan, 2003.

Guthrie, Donald. *New Testament Introduction*. 4th ed. Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1990.

Harrison, R. K. *Introduction to the Old Testament*. Peabody, Ma: Hendrickson, 2004.

Hill, Andrew E., and John H. Walton. *A Survey of the Old Testament*. 3rd ed. Grand Rapids: Zondervan, 2009.

House, Paul R., and Eric Mitchell. *Old Testament Survey*. 2nd ed. Nashville: Broadman and Holman, 2007.

Köstenberger, Andreas J., L. Scott Kellum, and Charles L. Quarles. *The Cradle of the Cross, and the Crown: An Introduction to the New Testament*. Nashville: Broadman and Holman, 2009.

LaSor, William S., David Alan Hubbard, and Fredric W. Bush. *Old Testament Survey*. 2nd ed. Grand Rapids: Eerdmans, 1996.

Lea, Thomas D., and David Alan Black. *The New Testament: Its Background and Message*. 2nd ed. Nashville: Broadman and Holman, 2003.

Powell, Mark Alan. *Introducing the New Testament: A Historical, Literary, and Theological Survey*. Grand Rapids: Baker, 2009.

Walton, John H., and Andrew E. Hill. *Old Testament Today*. Grand Rapids: Zondervan, 2004.

کتابهای تفسیر^۸

در اکثر موارد، یک تفسیر خوب بهترین گزینه شما برای دسترسی به اطلاعات مفصل و بهروز پیرامون زمینه تاریخی- فرهنگی کتابی است که متن مورد نظرتان در آن می‌باشد. برای مثال، در تفسیر ۴۶۲ صفحه‌ای گوردن فی در مورد رساله به فیلیپیان که در ذیل تفسیر بین‌المللی نوین^۹ از مجموعه کتابهای عهد جدید نگاشته شده، وی بیش از پنجاه صفحه را به موضوعات مقدماتی اختصاص داده است. وی پیرامون

^۸ Commentaries

^۹ The New International Commentary

آیین نامه‌نگاری در عهد باستان، شهر فیلیپی و مردمانش، موقعیت کلیسا، موقعیت پولس، استدلال یا اندیشه‌ای که در نامه جریان دارد، و درون‌مایه‌های الهیاتی بحث می‌کند. وی همچنین رئوس کلی مطالب کتاب را با جزئیات به خواننده ارائه می‌نماید. زمانی که به انتهای مباحث مطرح شده می‌رسید، درکی خوب و بایسته از زمینه تاریخی- فرهنگی نامه پولس به فیلیپیان دارید.

از آنجایی که کتابهای تفسیر همواره از یک نقطه نظر خاص نوشته می‌شوند و از آنجایی که در کیفیت و گستره دید با هم فرق دارند، خوب است که همیشه به بیش از یک کتاب تفسیر مراجعه کنید. ما توصیه می‌کنیم که برای شروع مطالعه خود به یکی از مجموعه کتابهای تفسیر نامبرده شده در زیر رجوع نمایید. یقیناً کتابهای تفسیر خوب دیگری هم وجود دارند (که به هیچ مجموعه‌ای هم پیوست نشده‌اند)، اما این فهرست برای شروع جای پای محکمی محسوب می‌گردد.

Apollos Old Testament Commentary. Leicester, England: Apollos.

Baker Exegetical Commentary. Grand Rapids: Baker.

Bible Speaks Today. Downers Grove, IL: InterVarsity Press.

Expositor's Bible Commentary. Grand Rapids: Zondervan.

IVP New Testament Commentary. Downers Grove, IL: InterVarsity Press.

New American Commentary. Nashville: Broadman and Holman.

New International Commentary on the New Testament. Grand Rapids: Eerdmans.

New International Commentary on the Old Testament. Grand Rapids: Eerdmans.

New Interpreter's Bible. Nashville: Abingdon.

NIV Application Commentary. Grand Rapids: Zondervan.

Pillar New Testament Commentaries. Grand Rapids: Eerdmans.

Tyndale New Testament Commentaries. Downers Grove, IL: InterVarsity Press.

Tyndale Old Testament Commentaries. Downers Grove, IL: InterVarsity Press.

Word Biblical Commentary. Nashville: Nelson.

Zondervan Exegetical Commentary on the New Testament. Grand Rapids: Zondervan.

خود زمینه تاریخی- فرهنگی متن

بعد از اینکه تعریف درستی از پس زمینه کتاب مورد مطالعه خود به دست آوردید، لازم است زمینه تاریخی- فرهنگی خود متن را هم مشخص کنید. این کار مستلزم به کار بردن همه عناصر تاریخی و فرهنگی است که به نوعی با متن شما مرتبط می‌شوند یا در متن بدانها اشاره شده است (مثلاً جغرافیا، سیاست، دین، اقتصاد، زندگی خانوادگی، آداب و رسوم اجتماعی). برای انجام این کار، ما به شما استفاده از اطلس‌های کتاب مقدس، فرهنگها یا دانشنامه‌های کتاب مقدس، کتابهای تفسیر، تفسیرهای پس زمینه‌ای، تواریخ عهد عتیق و عهد جدید، و بررسی‌های ویژه پیرامون زندگی و فرهنگ در روزگار باستان را توصیه می‌کنیم.

اطلس‌های کتاب مقدس¹⁰

اگر می‌خواهید در مورد مردمان، جاها و رویدادهای ذکر شده در متن مورد مطالعه‌تان چیزهایی یاد بگیرید، بهتر است به سراغ یک اطلس کتاب مقدس بروید. در آنجا نقشه‌های رنگی، عکس‌های بسیار از مکانهای مهم، نمودارهای مفید از رهبران سیاسی و دینی، مباحث گوناگون در مورد دوره‌های مختلف تاریخ کتاب مقدس، و خیلی چیزهای دیگر خواهید یافت.

در زیر فهرستی از چند اطلس قابل اعتماد کتاب مقدس را ذکر می‌کنیم:

Aharoni, Yohanan, Michael Avi-Yonah, Anson F. Rainey, and Ze'ev Safari. *The Macmillan Bible Atlas*. 3rd ed. New York: Macmillan, 1993.

Beitzel, Barry J. *The New Moody Atlas of Bible Lands*. Chicago: Moody Press, 2009.

Brisco, Thomas C. *Holman Bible Atlas*. Nashville: Broadman and Holman, 1998.

Currid, John D., and David P. Barrett. *Crossway ESV Bible Atlas*. Wheaton, IL: Crossway, 2010.

Curtis, Adrian. *Oxford Bible Atlas*. 4th ed. Oxford: Oxford Press, 2007.

¹⁰ Bible Atlases

Rasmussen, Carl G. *Zondervan NIV Atlas of the Bible*. Rev. ed. Grand Rapids: Zondervan, 2009.

فرهنگها و دانشنامه‌های کتاب مقدس¹¹

این همان جایی است که وقتی به اطلاعاتی پیرامون موضوعی خاص نیاز دارید که در متن مورد مطالعه بدان اشاره شده، به سراغش می‌روید. برای نمونه، اگر شما می‌خواهید در مورد باغ جتسیمانی بیشتر بدانید، به یک فرهنگ (= قاموس- م) یا دانشنامه کتاب مقدس کتاب مقدس مراجعه می‌کنید. این منابع طیف کاملی از موضوعات کتاب مقدسی را پوشش می‌دهند و موضوعات را هم به ترتیب حروف الفبا مرتب کرده‌اند. تنها کاری که لازم است بکنید، این است که به مدخل "جتسیمانی" مراجعه کنید و بخوانید. در اینجا نمونه‌ای ساده از نوع اطلاعاتی که خواهید یافت را ارائه می‌کنیم:

جتسیمانی (مکان) / به یونانی: Gethsemani]. باغی واقع در شرق وادی قدرون در بیرون اورشلیم (یوحنا ۱۸:۱)، بر دامنه‌های کوه زیتون (متی ۲۶:۳۰؛ لوقا ۲۲:۳۹). عیسی اغلب برای استراحت، دعا و مشارکت با شاگردانش به آنجا می‌رفت (لوقا ۲۱:۳۷؛ ۲۲:۳۹؛ یوحنا ۱۸:۲). عیسی پس از به پا داشتن آخرین جشن پسخ با شاگردانش، برای دعا به جتسیمانی رفت، و در همانجا بود که یهودای اسخریوطی بدو خیانت کرد (متی ۲۶:۳۶-۵۶؛ مرقس ۱۴:۳۲-۵۲؛ لوقا ۲۲:۳۹-۵۳؛ یوحنا ۱۸:۱-۱۲).

نام جتسیمانی از واژه‌های عبری و آرامی گرفته شده و به معنای "روغن کشی"^{۱۲} است. چنین گمان می‌رود که جتسیمانی شامل یک باغ زیتون و یک محل برای فشردن دانه‌های زیتون و کشیدن روغن آنها می‌شده، و وجود هر دو اینها بر دامنه‌های کوه زیتون، امری عادی به شمار می‌رفته است. ... شاید آنجا همان باغ محصور باشد که یوحنا عیسی و شاگردانش را در حال ورود به آن توصیف کرده است. از گزارش یوحنا است که ما نام سنتی "باغ جتسیمانی" را استنباط کرده‌ایم. خود باغ حتماً وسعت زیادی داشته، چراکه عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را از شاگردان دیگر جدا کرده به نقطه‌ای دیگر می‌برد... و بعداً خودش هم از آن سه قدری فاصله گرفته، به تنهایی دعا می‌کند. ...

در جتسیمانی، عیسی به شاگردانش چندین بار هشدار داد که در برابر وسوسه هشیار باشند و دعا کنند (متی ۲۶:۴۱؛ مرقس ۱۴:۳۸؛ لوقا ۲۲:۴۰ و ۴۶). عیسی فهمیده بود که زمان درد و رنجش و همینطور زمان وسوسه انصراف از به اتمام رساندن اراده خدا از طریق قربانی کردن جانش، فرارسیده است. ... او سه بار برای خلاصی از این مأموریت دعا کرد (مرقس ۱۴:۳۲-۴۲). ... عیسی در جنگ

¹¹ Bible Dictionaries and Encyclopedias

¹² Oil Press

روحانی پیروز شد و وفادارانه با شاگرد خائن خویش در باغ دیدار کرد (یوحنا ۱۸: ۱-۱۱). ... عبرانیان ۷: ۵-۸ با یادآوری جتسیمانی، دعاها و استغاثه‌های عیسی را بازتاب می‌دهد که با فریادهای بلند و اشکها همراه بود. و چون عیسی در نتیجه ترس و اطاعتش از خدا کامل شد، همه آنان را که از او اطاعت می‌کنند، منشأ نجات ابدی گشت. ...

مسیحیان اولیه بر این باور بودند که جتسیمانی در نقشه الهی برای رستگاری بشر، تشبیهی است از باغ عدن. اعمال گناه‌آلود آدم اول در تضاد با فرمانبرداری آدم دوم- عیسی مسیح- قرار دارد.

از میان قابل اعتمادترین فرهنگها و دانشنامه‌های کتاب مقدس، ما نمونه‌های زیر را انتخاب کرده‌ایم:

قاموس کتاب مقدس، تالیف و ترجمه جیمز هاکس (James H. Hawkes)، تهران: کتابخانه طهوری: نور جهان، ۱۳۴۹.

Alexander, T. Desmond, and David W. Baker, eds. *Dictionary of the Old Testament: Pentateuch*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 2003.

Arnold, Bill T., and H. G. M. Williamson, eds. *Dictionary of the Old Testament: Historical Books*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 2005.

Brand, Chad, Charles W. Draper, Archie England, eds. *Holman Illustrated Bible Dictionary*. Nashville: Broadman and Holman, 2003.

Bromiley, Geoffrey W., ed. *International Standard Bible Encyclopedia*. Rev. ed. 4 vols. Grand Rapids: Eardmans, 1979- 88.

Douglas, J. D., ed. *The Illustrated Bible Dictionary*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 1980.

Douglas, J. D., Merrill C. Tenney, Moisés Silva, eds. *Zondervan Illustrated Bible Dictionary*. Grand Rapids: Zondervan, 2011.

Evans, Craig A., and Stanley E. Porter. *Dictionary of New Testament Background*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 2000.

Elwell, Walter. *Baker Encyclopedia of the Bible*. 2 vols. Grand Rapids: Baker, 1988.

Freedman, David Noel, ed. *The Anchor Bible Dictionary*. 6 vols. Garden city, NY: Doubleday, 1992.

Freedman, David Noel, Allen Myers, and Astrid B. Beck, eds. *Eerdmans Bible Dictionary*. Grand Rapids: Eerdmans, 2000.

Green, Joel, Scot McKnight, and I. Howard Marshall, eds. *Dictionary of Jesus and the Gospels*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 1992.

Hawthorne, Gerald, Ralph Martin, and Daniel Reid, eds. *Dictionary of Paul and His Letters*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 1993.

Longman, Tremper, III, and Peter Enns, eds. *Dictionary of the Old Testament: Wisdom, Poetry, and Writings*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 2008.

Marshall, I. Howard, A. R. Millard, J. I. Packer, and D. J. Wiseman, eds. *New Bible Dictionary*. 3rd ed. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 1996.

Martin, Ralph, and Peter Davids, eds. *Dictionary of the Later New Testament and Its Developments*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 1997.

Powell, Mark Alan, gen. ed. *HarperCollins Bible Dictionary*. Rev. and updated ed. San Francisco: HarperCollins, 2011.

Reid, Daniel G., ed. *The IVP Dictionary of New Testament*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 2004.

Ryken, Leland, James C. Wilhoit, and Tremper Longman III, eds. *Dictionary of Biblical Imagery*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 1998.

Sakenfeld, Kathrine D., ed. *The New Interpreter's Dictionary of the Bible*. 5 vols. Nashville: Abingdon, 2006- 2009.

Tenney, Merrill C., and Moisés Silva, eds. *The Zondervan Encyclopedia of the Bible*. Rev. ed. 5 vols. Grand Rapids: Zondervan, 2009.

ما به ذکر دوباره کتابهای تفسیر می‌پردازیم، چون تفسیرهای خوب خیلی سودمند هستند و بر موضوعات پس‌زمینه‌ای متن مورد مطالعه شما نور می‌افکنند. آیا سخنان تند پولس به مسیحیان قرن‌تس را در ارتباط با به جا آوردن آیین شام خداوند، به یاد می‌آورید؟ این است آنچه که پولس در اول قرن‌تس ۱۱:۱۷-۲۲ می‌گوید:

۱۸ اما در آنچه اینک به شما حکم می‌کنم، به هیچ‌روی تحسینتان نمی‌کنم، زیرا وقتی شما گرد هم می‌آیید، به جای فایده باعث ضرر است. ۱۸ نخست اینکه می‌شنوم آنگاه که به‌عنوان کلیسا جمع می‌شوید، در میان شما جدایی‌ها روی می‌دهد، و این را تا اندازه‌ای باور می‌کنم. ۱۹ شکی نیست که تفرقه‌ها نیز باید در میان شما باشد تا بدین‌گونه آنانی که اصالتشان در بوته آزمایش به ثبوت می‌رسد، در میان شما شناخته شوند. ۲۰ زمانی که شما در یک جا گرد هم می‌آیید، براستی برای خوردن شام خداوند نیست. ۲۱ زیرا هنگام صرف غذا، هر یک از شما بی‌آنکه در فکر دیگری باشد شام خودش را می‌خورد، به گونه‌ای که یکی گرسنه می‌ماند، در حالی که دیگری مست می‌شود. ۲۲ آیا خانه‌ها برای خوردن و نوشیدن ندارید؟ یا اینکه کلیسای خدا را خوار می‌شمارید و اشخاص بی‌چیز را شرمسار می‌سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا برای این کار تحسینتان کنم؟ به هیچ‌روی تحسینتان نخواهم کرد.

یک تفسیر خوب کاری را انجام می‌دهد که کریگ بلومبرگ^{۱۴} در تفسیر اول قرن‌تس انجام داده است. تفسیر او معنای متن را با خلاصه کردن زمینه تاریخی- فرهنگی آن روشن می‌سازد:

اقلیت ایمانداران مرفه (۱:۲۶)، و از جمله حامیان مالی عمده و صاحبان خانه‌هایی که ایمانداران در آنها جمع می‌شدند، هم اوقات فراغت و هم امکانات بیشتر برای زودتر آمدن به کلیسا را داشتند. آنان با خود مقادیر زیادی غذا می‌آوردند که از غذای سایر اعضای جماعت بهتر و لذیذتر بود. در طی انجام مراسم عبادتی در قرن‌تس قدیم، آنها به سرعت اتاق غذاخوری کوچک را اشغال می‌کردند. کسانی که دیرتر می‌رسیدند (یعنی اکثریت اعضا، که احتمالاً مجبور بودند تا پیش از آمدن به جلسه شنبه یا یکشنبه شب، کار خود را به اتمام برسانند- در امپراتوری روم قانوناً هیچ روز تعطیل کاری وجود نداشت) باید جداگانه در دهلیزهای مجاور یا حیاط بنشینند. کسانی که استطاعت فراهم کردن یک غذای کامل یا یک غذای خوب را نداشتند، این بخت را پیدا نمی‌کردند که در ضیافت کلیسایی، آنگونه که وحدت مسیحی ایجاب می‌کند، شرکت داشته باشند. ... نتیجه عدم ملاحظه حال مستمندان از سوی ثروتمندان، این مفهوم را در ذهن

¹³ Commentaries

¹⁴ Craig Blomberg

بیننده تداعی می‌کرد که آنان نه برای به پا داشتن شام خداوند، که صرفاً برای خوردن شام خودشان، گرد آمده‌اند.

کتابهای تفسیر پس‌زمینه‌ای^{۱۵}

این گونه نسبتاً جدید از تفسیر، نه بر معنای هر متن، که بر پس‌زمینه تاریخی- فرهنگی لازم برای درک معنای آن متن تمرکز می‌کند. کتابهای تفسیر پس‌زمینه‌ای مفید هستند چون گنجینه‌ای از اطلاعات را به راحتی و با ترتیب آیه به آیه در اختیار خواننده قرار می‌دهند. به هنگام مطالعه تعلیم عیسی در باب ایستادگی نکردن در متی ۵، به این عبارت برمی‌خورید: «و هر گاه کسی بخواهد تو را به محکمه کشیده، قبایت را از تو بگیرد، عبایت را نیز به او واگذار» (آیه ۴۰). تفسیر پس‌زمینه‌ای کینر^{۱۶} مطلب زیر را در مورد زمینه این متن ارائه می‌کند:

فقرترین مردمان در امپراتوری روم (و از جمله اکثریت کشاورزان مصری) تنها یک دست لباس داشتند که هم در خانه و هم بیرون از خانه بر تن می‌کردند، و دزدیدن ردا می‌توانست به توسل به قانون منجر شود. اگرچه در فلسطین سده اول میلادی شرایط آنقدرها هم بد نبود، اما این آیه می‌تواند نشانه محرومیت یک شخص از همه مایملکش به حساب بیاید، و حتی در چنین شرایطی از او خواسته شده که برای احقاق حقش به مرافعه قانونی متوسل نشود. عیسی این اندرز را در حالی می‌دهد که در شریعت یهود، بازپس گیری ردا به لحاظ حقوقی امری بدیهی به شمار می‌آمد: یک طلبکار نمی‌توانست ردا (یا عبای) فرد فقیر را از او بگیرد، چون این ردا در شب روانداز وی محسوب می‌شد (خروج ۲۲: ۲۶-۲۷).

کتابهای تفسیر پس‌زمینه‌ای زیر گنجینه‌ای با ارزش هستند:

Arnold, Clint, gen. ed. *Zondervan Illustrated Bible Background Commentary: New Testament*. 4 vols. Grand Rapids: Zondervan, 2002.

Keener, Craig S. *The IVP Bible Background Commentary: New Testament*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 1993.

Walton, John H., Victor H. Matthews, and Mark W. Chavalas. *The IVP Bible Background Commentary: Old Testament*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 2000.

¹⁵ *Background Commentaries*

¹⁶ Keener

Walton, John H., gen. ed. *Zondervan Illustrated Bible Background Commentary: Old Testament*. 5 vols. Grand Rapids: Zondervan, 2009.

تواریخ عهد عتیق و عهد جدید^{۱۷}

در مواقعی که می‌خواهید اطلاعات پس‌زمینه‌ای مفصلی در مورد موضوعات خاص مربوط با متن به دست آورید، کتابهای تاریخ می‌توانند بیشترین کمک را به شما بکنند. شما معمولاً می‌توانید جای مبحث را با گشتن به دنبال یک واژه کلیدی در فهرست اعلام کتاب، پیدا کنید. اگر دارید روی اول پطرس ۹:۴ («یکدیگر را بدون شکوه و شکایت میهمانی کنید») کار می‌کنید، برای یاد گرفتن مطالب بیشتر پیرامون میهمان‌نوازی در دنیای سده یکم میلادی، می‌توانید به یک کتاب تاریخ عهد جدید مراجعه نمایید. نوشته زیر نمونه‌ای است از آنچه که می‌شود در یک کتاب تاریخ درباره مسافرخانه‌های سده اول و در نتیجه لزوم میهمان‌نوازی در میان مسیحیان آموخت:

بخت آنقدر با مسافر یار نبود که در روز از جاده‌های با کیفیت و در شب از اقامتگاه‌های مناسب بهره‌مند باشد. نه اینکه مسافرخانه‌ای نباشد، بلکه این قبیل میهمان‌خانه‌ها هم به لحاظ کیفیت و هم موضوعات اخلاقی بسیار بدنام بودند. شرابها نامرغوب بودند (یا اینکه وقتی مشتری مست می‌شد، شراب بد را جایگزین شراب خوب می‌کردند)، خوابگاه‌ها کثیف بودند و پر از انواع حشرات و موش، مسافرخانه‌دارها بی‌انصاف بودند و بیشتر به دزدان سرگردنه شباهت داشتند، جاسوسان حکومتی در هر کنجی گوش خوابانده بودند و خیلی از مسافرخانه‌ها هم چیزی بودند در حد روسپی‌خانه. ... در ایتالیا میهمان‌خانه‌های عالی هم وجود داشتند، اما اینگونه به نظر می‌آمد که آنها استثنا هستند. طبقات بالاتر اجتماع از رفتن به مسافرخانه‌های عمومی خودداری می‌کردند و به هنگام مسافرت، شب را پیش دوستانشان بیتوته می‌نمودند. خطرات اخلاقی موجود در مسافرخانه‌ها باعث شده بود که مهمان‌نوازی در مسیحیت اولیه از فضیلتی والا برخوردار شود. در ادبیات مسیحی، مهمان‌نوازی از جایگاهی برجسته برخوردار است (رومیان ۱۶:۲۳؛ اول پطرس ۴:۹؛ دوم یوحنا ۱۰؛ سوم یوحنا ۵-۸؛ عبرانیان ۱۳:۲؛ اول کلمنت ۱۰-۱۲؛ *یدیه* ۱۱-۱۳)، چون مبشران و قاصدان کلیساها و دیگر مسیحیانی که مجبور به مسافرت بودند، به اقامتگاهی برای رحل اقامت افکندن، نیاز داشتند. کلیساها خانواده‌ای گسترده تشکیل داده، برای سکونت و رفع حاجات مسافران تدابیری اندیشیده بودند.^{۱۸}

¹⁷ *Old Testament and New Testament Histories*

¹⁸ Everett Ferguson, *Background of Early Christianity*, 3rd ed. (Grand Rapids: Eerdmans, 2003), pp. 81- 82.

برخی از معتبرترین تواریخ عهد عتیق و عهد جدید عبارتند از:

Barnett, Paul. *The Birth of the Church: The First Twenty Years*. Grand Rapids: Eerdmans, 2005.

_____, *Jesus and the Rise of Early Christianity: A History of New Testament Times*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 1999.

Bright, John A. *A History of Israel*. 4th ed. Philadelphia: Westminster John Knox, 2000.

Bruce, F. F. *New Testament History*. Garden City, NY: Doubleday, 1972.

Bruce, F. F., and David Payne. *Israel and the Nations*. 2nd ed. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 1999.

Ferguson, Everett. *Background of Early Christianity*, 3rd ed. Grand Rapids: Eerdmans, 2003.

Jeffers, James S. *The Greco- Roman World of the New Testament Era*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 1999.

Kaiser, Walter. *A History of Israel: From the Bronze Age through the Jewish Wars*. Nashville: Broadman and Holman, 1998.

Lohse, Eduard. *The New Testament Environment*. Translated by John Steely. Nashville: Abingdon, 1976.

Long, V. Philips, David Baker, and Gordon Wenham, eds. *Windows into Old Testament History*. Grand Rapids: Eerdmans, 2002.

Merrill, Eugene H. *Kingdom of Priests: A History of Old Testament Israel*. Grand Rapids: Baker, 1987.

Provan, Iain, V. Philips Long, and Tremper Longman III. *A Biblical History of Israel*. Louisville: Westminster John Knox, 2003.

Witherington, Ben, III. *New Testament History: A Narrative Account*. Grand Rapids: Baker, 2001.

Wood, Leon. *A Survey of Israel's History*. Rev. ed. Grand Rapids: Zondervan, 1986.

مطالعات ویژه در زمینه زندگی و فرهنگ باستانی¹⁹

این منابع حاوی مباحثی پر بار پیرامون موضوعات منتخب می‌باشند. اینها زمانی به کار شما می‌آیند که بخواهید در یک موضوع بخصوص عمیقتر کندوکاو نمایید. می‌توانید در مورد شهرهای کتاب مقدسی، زندگی اجتماعی، موضوعات حقوقی، آداب دینی، جنگاوری، زندگی اقتصادی، و بسیاری از موضوعات دیگر مقالاتی پیدا کنید. این قبیل مطالعات ویژه به فرهنگهای کتاب مقدس شبیه هستند، ولی با دقت بیشتری روی مسائل متمرکز شده‌اند. موقع استفاده از این منابع، به فهرست اعلام آنها مراجعه کرده، جای موضوع مورد نظرتان را پیدا کنید.

در اینجا چند نمونه از کتابهایی را که در این طبقه بندی جای می‌گیرند، به شما معرفی می‌کنیم:

Barton, John, ed. *The Biblical World*. New York: Routledge, 2002.

Clements, Ronald. *The World of Ancient Israel*. Cambridge: Cambridge University Press, 1989.

De Silva, David A. *Honor, Patronage, Kinship and Purity: Unlocking New Testament Culture*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 2000.

De Vries, LaMoine F. *Cities of the Biblical World*. Peabody, MA: Hendrickson, 1997.

Evans, Craig A. *Ancient Texts for New Testament Studies: A Guide to the Background Literature*. Peabody, MA: Hendrickson, 2005.

Helyer, Larry R. *Exploring Jewish Literature of the Second Temple Period*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 2002.

¹⁹ *Special Studies in Ancient Life and Culture*

Hoerth, Alfred, Gerald Mattingly, and Edwin Yamauchi, eds. *People of the Old Testament World*. Grand Rapids: Baker, 1994.

Jeremias, Joachim. *Jerusalem in the Time of Jesus*. Philadelphia: Fortress, 1969.

King, Philip, and Lawrence Stager. *Life in the Biblical Israel*. Louisville: Westminster John Knox, 2001.

Kitchen, Kenneth. *On the Reliability of the Old Testament*. Grand Rapids: Eerdmans, 2003.

Malina, Bruce. *Handbook of Biblical Social Values*. Peabody, MA: Hendrickson, 1998.

_____, *The New Testament World*. Louisville: Westminster John Knox, 1993.

Matthews, Victor H. *Manners and Customs in the Bible*. 3rd ed. Peabody, MA: Hendrickson, 2006.

_____, and Don C. Benjamin. *Social World of Ancient Israel 1250- 587 B.C.E.* Peabody, MA: Hendrickson, 1993.

Scott, J. Julius. *Customs and Controversies*. Grand Rapids: Baker, 1995.

Shanks, Hershal, ed. *Ancient Israel*. Rev. and extended ed. Washington, DC: Biblical Archaeological Society, 1999.

Skarsaune, Oskar. *In the Shadow of the Temple: Jewish Influences on Early Christianity*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press, 2002.

Vos, Howard. *Nelson's New Illustrated Bible Manners and Customs*. Nashville: Nelson, 1999.

Walton, John H. *Ancient Israelite Literature in Its Cultural Context*. Grand Rapids: Zondervan, 1989.

نرم افزار رایانه‌ای و اینترنت

برخی از منابع ذکر شده در بالا با فورمت الکترونیکی در دسترس خوانندگان موجود می‌باشند. ما شما را تشویق می‌کنیم که از بسته‌های نرم‌افزار رایانه‌ای که حاوی بهترین منابع هستند، نهایت استفاده را ببرید. چه از این بهتر که دستیابی به منبع آسان و قیمت هم ارزان باشد. اما به خاطر داشته باشید که شما به دنبال بهترین ابزار هستید، و نه فقط ارزانترین. شما می‌توانید از منابع کتابشناسی مندرج در این فصل برای ارزیابی منابع گوناگون الکترونیکی استفاده نمایید.

در مورد منابع اینترنتی باید از این هم محتاطتر باشید. اینترنت محیطی است که به سرعت در حال دگرگونی است و به طور سنتی بهترین پژوهش‌های کتاب مقدسی در آن ارایه نشده‌اند. در عین حال که بهره‌گیری از اینترنت بی‌تردید کار را آسان کرده، اما همیشه نمی‌دانید که آیا اطلاعاتی که می‌گیرید، موثق است یا نه. ما به شما توصیه می‌کنیم که از منابعی استفاده کنید که به دست نویسندگان خوشنام و مورد احترام نوشته شده‌اند.

جمع بندی

ما از این جهت پس زمینه تاریخی- فرهنگی کتاب مقدس را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، که خدا اینطور صلاح دانسته که اول با مردمانی باستانی سخن بگوید که در فرهنگهایی می‌زیسته‌اند که با فرهنگ ما تفاوت‌های فاحش دارد. وقتی زمینه اولیه متن کلام خدا را دریافتیم، خواهیم توانست معنا و کاربرد آن را برای زندگی خودمان بفهمیم. به خاطر داشته باشید که یک تفسیر معتبر از هر متن باید با زمینه تاریخی- فرهنگی آن متن همخوانی داشته باشد.

در این فصل ما پیرامون ابزارهایی صحبت کردیم که شما برای تشخیص زمینه تاریخی- فرهنگی متن یک کتاب و عبارت خاصی از آن کتاب، بدانها نیاز دارید. به طور خاص کتابهای راهنمای کتاب مقدس، پیش‌درآمدها و بررسی‌های عهد عتیق و عهد جدید، و کتابهای تفسیر برای فهم زمینه تاریخی- فرهنگی کل کتاب، مفید هستند. ما استفاده از اطلس‌ها، فرهنگها یا دانشنامه‌ها، کتابهای تفسیر، تفسیرهای پس‌زمینه‌ای، تواریخ عهد عتیق و عهد جدید، و مطالعات ویژه برای کشف زمینه تاریخی- فرهنگی یک متن بخصوص را به شما توصیه می‌کنیم. ما قویا شما را تشویق می‌کنیم که هرچه بیشتر کتابخانه شخصی خود را به این ابزارها مجهز سازید.

در حالی که ممکن است عده‌ای بر مطالعات پس‌زمینه‌ای، انگ «خسته کننده» و «نامربوط» بزنند، ما خلاف آن را صادق می‌دانیم. اینکه شناخت پس‌زمینه یک متن می‌تواند معنای آن را روشن سازد و درکمان را از ارتباط آن با ما بالا ببرد. دانستن منظور پولس از «تا پیش از زمستان اینجا باش» آیا سخنانش را نامربوط‌تر می‌کند، یا مربوط‌تر؟ فهمیدن اهمیت «دویدن» خدا (پدر) در مثل پسر گمشده، آیا داستان را کم‌کاربردتر می‌سازد یا پرکاربردتر؟ ما عقیده داریم که بررسی زمینه تاریخی- فرهنگی یک متن از کاربردی‌ترین چیزهایی است که ما می‌توانیم به هنگام مطالعه کتاب مقدس، انجام دهیم.

تکالیف

تکلیف ۵- ۱

در عهد جدید، نامه به فیلمون، پولس رسول از جانب برده‌ای موسوم به اونیسیموس می‌نویسد. قسمتی از تشخیص زمینه تاریخی- فرهنگی متن نامه به فیلمون شامل دانستن مطالبی درباره نهاد برده‌داری در جهان یونانی- رومی است. به چندین تاریخ عهد جدید یا فرهنگها یا دانشنامه‌های کتاب مقدس مراجعه کنید و مقالات آنها پیرامون برده‌داری را بخوانید. سپس چکیده خوانده‌های خود را در دو صفحه در مورد عمل برده‌داری در روزگار عهد جدید بنویسید.

تکلیف ۵- ۲

در بررسی یا درآمدی بر عهد عتیق، به کتاب حجی نگاهی بیندازید و آنچه را که نویسنده (یا نویسندگان) به عنوان مقدمه‌ای بر این کتاب گفته بخوانید (مطالبی از قبیل نویسنده، تاریخ نگارش، مخاطبان، موقعیت، مقصود). آنچه را که آموخته‌اید برای نگارش یک توصیف یک صفحه‌ای پیرامون بستر تاریخی این کتاب نبوتی، به کار ببرید.

تکلیف ۵-۳

فصل‌های ۲-۳ مکاشفه را بخوانید و هفت کلیسای دریافت کننده پیغام را فهرست کنید. بعد، از نقشه آسیای صغیر یک اطلس کتاب مقدس کپی بگیرید و هفت کلیسا را روی آن مشخص نمایید. روی نقشه کپی شده خودتان مسیر ارتباطی میان این هفت کلیسا را ترسیم کنید، به طوری که معلوم شود قاصد احتمالی برای رساندن نامه به آنها از چه مسیری استفاده کرده است. در پایان هم از روی یک کتاب تفسیر یا تفسیر پس زمینه‌ای، به مکاشفه ۱۴:۳-۲۲ نگاهی بیندازید و تا جایی که می‌توانید از همه واقعیات تاریخی- فرهنگی مربوط به لائودیکیه، فهرستی تهیه نمایید.

تکلیف ۵-۴

گفتگوی میان عیسی و زن سامری را که در یوحنا ۴:۱-۳۹ ثبت شده، بخوانید. سپس در یکی از فرهنگها یا دانشنامه‌های کتاب مقدس، مقاله‌ای در مورد "سامره" یا "سامری" بخوانید و از همه راههایی که آن مقاله می‌تواند در درک گفتگوی میان عیسی و زن به شما کمک کند، فهرستی تهیه نمایید.

تکلیف ۵-۵

از یک فرهنگ یا دانشنامه کتاب مقدس برای پاسخگویی به پرسش‌های زیر، در ارتباط با نحمیا، استفاده کنید:

۱- از ماه کیسلو در نحمیا ۱:۱ تا ماه نیسان در نحمیا ۲:۱ چقدر فاصله زمانی وجود دارد؟

۲- شوش کجاست (نحمیا ۱:۱)؟

۳- شوش یکی از سه پایتخت سلطنتی کدام امپراتوری بود؟

۴- در شوش چه شخصیت کتاب مقدسی دیگری زندگی می‌کرده است؟

۵- آیا این شخصیت پیش از نحمیا زندگی می‌کرده یا پس از او؟

۶- اردشیر شاه، بر کدام امپراتوری فرمانروایی می‌کرد (نحمیا ۲:۱)؟

۷- در دربار پادشاهی، یک ساقی از چه موقعیتی برخوردار بود (نحمیا ۱:۱)؟

فصل ۶: چه چیزهایی را با خودمان وارد متن می‌کنیم؟

پیشگفتار

پیش‌درک

باورهای بنیادین

جمع بندی- آیا می‌توانیم واقع‌گرا باشیم؟

تکالیف

پیشگفتار

یکی از زمینه‌ها که اغلب نادیده گرفته می‌شود، زمینه خواننده است- دنیایی که خواننده از آن به متن نزدیک می‌شود. ما خوانندگان کتاب مقدس ذاتا خنثی و بی‌طرف نیستیم. ما به هنگام خواندن یک متن، با خودمان عقاید، برداشتها و تأثیرات فراوانی را وارد متن می‌کنیم. بدین ترتیب لازم است که پیرامون این تأثیرات «پیش-متن»^۱ بحث و آنها را ارزیابی کنیم، مبدا در جستجویمان برای یافتن معنای متن، ما را به بیراهه بکشانند.

و در آن ایام حکمی از اوْغُسْطُس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند. (لوقا ۱:۲
از نسخه قدیمی)

بیایید با یک داستان شروع کنیم. دَنی^۲ و خانواده‌اش چندین سال از عمر خود را به عنوان میسیونر صرف خدمت در اتیوپی کرده بودند. درست پس از نقل مکان به «نواحی روستایی»، دنی این شانس را داشت که به تماشای جشن کریسمسی برود که از سوی کلیسای انجیلی اتیوپیایی در شهر دیلا^۳ برپا شده بود. به راستی که تجربه متفاوتی بود! نه از درخت کریسمس با چراغهای رنگارنگ خبری بود، و نه از برف. هوا ملایم و مطبوع بود، و درختان موز بیرون کلیسا در حال رشد بودند. جمعیتی بالغ بر چهارصد تن در ساختمان کلیسا جمع شده بودند، در حالی که کلیسا فقط برای ۱۵۰ تن یا همین حدود جای نشستن داشت.

¹ Pre-text

² Danny

³ Dilla

البته، ما «جای نشستن» را قدری سرسری به کار می‌بریم- نیمکتها از سکوهاى ناراحتی از جنس الوار زمخت، ناهمسطح و با دست بریده شده، تشکیل شده بودند. کف کلیسا کثیف و پر از کک بود، دیوارهای گلی را با لایه نازکی از گچ سفید کرده بودند، تیرهای خرابی سقف از کنده‌های اوکالیپتوس با اندازه‌های گوناگون ساخته شده و شیروانی آن هم از جنس فولاد موجدار بود.

هروقت خورشید در پس ابرها ناپدید می‌شد، تغییر در دمای هوا باعث انقباض فولاد سقف می‌شد و غرغر سقف تا ثانیه‌ها به گوش می‌رسید. بعد خورشید از پشت ابر بیرون می‌آمد و سقف دوباره داغ می‌شد و فولاد موجدار باز فغان خود را سر می‌داد تا اینکه فلز از نو منبسط می‌شد و به اندازه قبلی خود برمی‌گشت. بدین ترتیب در پس‌زمینه یک ضرباهنگ «ناله شیروانی» همواره به گوش می‌رسید. درون کلیسا تنها با دو لامپ چهل وات روشن شده بود. عمده نور مورد نیاز از طریق پنجره‌هایی که در هر طرف ساختمان تعبیه شده بود، تأمین می‌گشت، اما در این روز بخصوص، حضور دهها تماشاگر مشتاقی که بیرون کلیسا و برابر پنجره‌ها ازدحام کرده و روی پنجه پا ایستاده و گردن کشیده بودند تا بلکه بتوانند چیزی ببینند، جلوی نور را تا حد زیادی گرفته بود. اینها دیر رسیده بودند و جایی برای نشستن گیرشان نیامده بود.

مراسم جشن کریسمس در ایالات متحده نسبتاً کلیشه‌ای است. دنی تصور می‌کرد که این مراسم در اتیوپی هم باید همانطور باشد. مگر شما یک داستان را به چه شکل دیگری می‌توانید بازگو کنید؟ از تماشای آنچه که برابر دیدگانش می‌گذشت، بهتزرده شده بود! مراسم جشن به قدر کافی غیرعادی آغاز شده بود. در همان ابتدا، یک «جارچی» مدام در کلیسا عقب و جلو می‌رفت و در بلندگویی فریاد می‌زد و فرمان لزوم سرشماری رومی را اعلام می‌کرد (مشابه اعلان لوقا ۱:۲). سپس یوسف و مریم بعد از قدری تدارکات سفر که از سوی خانواده یوسف انجام گرفته بود، راهی بیت‌لحم شدند.

در اینجا، مراسم شکل دیگری به خود گرفت، چون یوسف و مریم به تنهایی عازم سفر نشدند. مریم را که در ماه آخر بارداری حسابی شکمش بزرگ شده بود، ده دوازده نفر از خاله‌ها و دخترخاله‌هایش همراهی می‌کنند. یوسف به تنهایی جلوی همه پیش می‌رفت، و بقیه زنان هم به دنبال او، در حالی که با هم پیچ می‌کردند و شادمانه می‌خندیدند و در مورد نوزادان و موضوعات «مادرانه» حرف می‌زدند. دنی با خود اندیشید: «عجب، پس چه بر سر صحنه کلیشه‌ای مسافرت یوسف و مریم و الاغ آمد؟ سروکله این همه زن دیگر از کجا پیدا شد؟ اینها که در داستان نیستند!»

کدام فرهنگ به فرهنگ کتاب مقدس
نزدیکتر است؟

چند دقیقه بعد، گروه مسافران با سروصدا وارد بیت‌لحم شدند و آنها را به سوی «آغل گوسفندان» که پر از گوسفند هم بود، هدایت کردند. کمی بعد درد زایمان مریم شروع شد. یوسف با حالتی عصبی در برابر آغل می‌رفت و می‌آمد، و در همان حین زنان، که چند قابله هم در میانشان بودند، دوروبر مریم ازدحام کرده بودند و در وضع حمل کمکش می‌کردند. زایمان کوتاهی است و اندکی بعد زنان دسته جمعی فریاد و هلهله شادی سر می‌دهند. به شیوه‌ای که اهالی اتیوپی برای ابراز شادمانی خود نشان می‌دهند و تولد یک نوزاد را در اتیوپی با آن اعلام می‌کنند. تماشاچیان غرق در شادی هستند، و زنان حاضر در میان جمعیت در ابراز خوشحالی با بازیگران شریک می‌شوند. یوسف با شنیدن فریادهای شادی به درون آغل می‌دود و نوزاد را می‌بیند. البته، اندکی بعد شبانان معروف و در پی آنها، مجوسیان هم از راه می‌رسند. همه این مراسم دو ساعت به طول انجامید!

آنچه که دنی را حیرت‌زده کرده بود، شیوه تفسیر داستان توسط اتیوپی‌ها، با بهره‌گیری از فرهنگ خودشان بود. هیچ تلاش آگاهانه‌ای در جهت انتقال فرهنگی داستان صورت نگرفته بود تا آن را اتیوپیایی کند. تمام تلاش آنها این بود که داستان را آنگونه که فکر می‌کردند واقعا اتفاق افتاده است، به تصویر بکشند. با این حال توجه دارید که آنها ناآگاهانه فرهنگ خود را دخالت داده بودند. همچنان که ما در مراسم خود می‌کنیم، آنها هم تمام شکافهای موجود در داستان را با توضیحاتی که در فرهنگ خودشان قابل درک بود، پر کرده بودند. برای مثال، برای مردمان اتیوپی غیرقابل تصور است که خانواده مریم گذاشته باشند او به تنهایی راهی این سفر بشود. او زن جوان و پا به ماهی بود که می‌خواست اولین فرزندش را به دنیا بیاورد، و اتیوپیایی‌ها حتی نمی‌توانند تصورش را هم بکنند که او به تنهایی و فقط با کمک یوسف تن به چنین سفری داده باشد. پس در نهایت چه کسی باید بچه را به دنیا بیاورد؟ تنها یک شخص سهل‌انگار در چنین شرایطی، بدون به همراه بردن خاله‌هایش (که قرار است نقش قابله را بازی کنند) راهی مسافرت می‌شود!

برای کسانی که در آمریکای شمالی زندگی می‌کنند، این موضوع چندان مهم نیست، چون آنها در دنیای پزشکان و بیمارستان‌ها به سر می‌برند. آنها در داستان خود حتی قابله را هم نمی‌گنجانند. در واقع آمریکایی‌ها به طور کلی از پاسخ دادن به این پرسش که چه کسی نوزاد را به دنیا آورد، می‌گذرند. اتیوپیایی‌ها به خاطر یکچنین تصور نامعقولی به آمریکایی‌ها می‌خندند. چطور می‌شود که مردی جوان و تازه داماد، که تا به حال فرزندی هم نداشته، نوزادی را به دنیا بیاورد؟ یکچنین چیزی در اتیوپی اتفاق نمی‌افتد.

به آنچه که روی داد، توجه کنید. وقتی در آمریکا داستان را به تصویر می‌کشند، همه شکافهای خاموش متن را با دیدگاه آمریکایی پر می‌کنند. آنها در دنیای خود پیش از هر چیز با واحدهای نامعلوم خانواده

(پدر، مادر، فرزندان) مواجه هستند، و از این رو هیچ مشکلی با تنها سفر کردن یوسف و مریم ندارند. هرگز برای آمریکایی‌ها اتفاق نمی‌افتد که به فکر قابله‌ها بیفتند، چون به ندرت پیش می‌آید که به آنها نیازی پیدا کنند. در فرهنگ آمریکایی یک مرد جوان و همسر باردارش وقتی درد زایمان شروع می‌شود، تنها و با پای خودشان به سوی بیمارستان می‌شتابند. مرد زن را در بیمارستان بستری می‌کند، و بعد از آنکه قدری پشت درهای بسته انتظار کشید، فی‌الفر! نوزاد به دنیا می‌آید. بدین ترتیب آمریکایی‌ها با به تصویر کشیدن مریم و یوسف به شکلی مشابه، مشکلی ندارند.

برعکس، اتیوپیایی‌ها تجربه فرهنگی متفاوتی از تولد فرزند دارند. در خلال هفته‌های آخر بارداری، اطراف مادر جوان و پابه‌ماه را زنان فامیل احاطه می‌کنند و نازش را می‌کشند. او را هرگز تنها نمی‌گذارند. تولد یک نوزاد به طور معمول در بیمارستان اتفاق نمی‌افتد، بلکه در خانه روی می‌دهد. این یک مورد خانوادگی (در سطح قوم و خویش) است. قابله‌های فامیل یا همسایه (دوستان خانوادگی) نوزاد را به دنیا می‌آورند. فرستادن یک مادر جوان به سفر بدون زنان فامیل اصلاً قابل تصور نیست، همان گونه که تصور یوسف جوان و بی‌تجربه در نقش یک ماما ناممکن می‌نماید. از آنجایی که آمریکایی‌ها هر کریسمس همین تصویر را از مراسم دیده‌اند، عموماً آن را به عنوان حقیقت کامل پذیرفته‌اند. با این حال، هم دست آمریکایی‌ها و هم اتیوپیایی‌ها در ترسیم داستان باز بوده و شکافها را با چیزهایی پر کرده‌اند که فرهنگهای متبوعشان هماهنگی دارد. به گمان شما، کدامیک از این فرهنگها به فرهنگ کتاب مقدس نزدیکتر است؟

پیش‌درک⁴

چیزی که بیشترین نفوذ و تأثیر را در فرایند تفسیری ما دارد و ما را به سمتی می‌برد که از معنای واقعی یک متن دور شویم، پدیده‌ای است که ما نام **پیش‌درک** را بر آن گذاشته‌ایم. پیش‌درک بر همه عقاید و مفاهیمی دلالت می‌کند که از قبل در ذهن خود داریم و آنها را با خود وارد متن می‌کنیم، عقایدی که هم آگاهانه و هم ناآگاهانه، پیش از آنکه عملاً به مطالعه جزئیات متن بپردازیم، آنها را به صورت فرمول درآورده‌ایم. اشکال پیش‌درک موضوع کلی‌تری است که در بالا هم بدان اشاره کردیم و به مشکلات فرهنگی دیگر مرتبط می‌شود. پیش‌درک دربرگیرنده تجربیات خاص و مواجهه‌های قبلی با متن است که بیشتر ما را به سمتی می‌کشد که فرض را بر چیزهایی بگذاریم که از قبل درک کرده‌ایم.

⁴ Preunderstanding

دانشجویی که کنار آلبرت اینشتین نشسته بود،
رو به او کرد و پرسید: «چه می‌کنی؟» اینشتین
جواب داد: «من دانشجوی فیزیک هستم. تو چه
می‌کنی؟» دانشجو در پاسخ گفت: «من پارسال
خواندن فیزیک را تمام کردم.»

پیش‌درک هم با تأثیرات خوب و هم بد، و هم تأثیرات درست و هم نادرست، شکل می‌گیرد. پیش
درک همه آن چیزهایی را که در کانون شادی، کلیسا، در کلاس بررسی کتاب مقدس، و در مطالعه شخصی‌تان
از کتاب مقدس دریافت کرده‌اید، دربر می‌گیرد. با این وجود، پیش‌درکهای متون کتاب مقدسی تحت تأثیر
سرودها و موسیقی مسیحی، ترانه‌های پاپ، جوکها، هنر و ادبیات غیرکتاب مقدسی، اعم از مسیحی و
غیرمسیحی نیز شکل می‌گیرند. به همین ترتیب، فرهنگ به طور پیوسته در آن رخنه می‌کند.

توجه داشته باشید که پیش‌درک شما از هر متن فرضی، ممکن است درست باشد. با این حال، مشکل
اینجا است که در غالب موارد چنین نیست، و تا زمانی که متن را به طور جدی مورد مطالعه و بررسی
قرار نداده‌اید، نمی‌دانید که آیا پیش‌درک شما درست بوده یا نه. در اینجا خطر در کمین کسانی است که
می‌پندارند پیش‌درکهایشان همیشه درست است. و نه‌وزر^۵ نام این نگرش را *غرور* می‌گذارد. وی می‌نویسد که
این نوع غرور: «ما را تشویق می‌کند که فکر کنیم پیش از انجام هر تلاش درخوری برای فهمیدن معنای
متن، آن را از قبل می‌دانیم. گوش غرور کر است. او می‌داند.»

جنبه خطرناک دیگر پیش‌درک زمانی رو می‌شود که ما با یک دستور کار الاهیاتی از پیش فرمول
بندی شده به سراغ یک متن برویم. کارمان با متن را با نگاهی خاص به آن آغاز می‌کنیم، متن را صرفاً
برای یافتن جزئیاتی که همخوان با دستور کار ما باشد، زیر و رو می‌کنیم و از هر چیز که با معنای مورد
نظر ما جور درنیاید، به سادگی می‌گذریم یا نادیده‌اش می‌گیریم. این ما خوانندگان هستیم که به جای قرار
دادن خودمان پایینتر از کلام و سخت‌کوشانه گشتن به دنبال معنای آن، یعنی همان چیزی که منظور خدا از
بیانش بوده، بالاتر از کلام خدا می‌ایستیم و معنایش را تعریف می‌کنیم.

جنبه خطرناک دیگر پیش‌درک زمانی رو
می‌شود که ما با یک دستور کار الاهیاتی از

⁵ Vanhoozer

پیش فرمول بندی شده به سراغ یک متن
برویم.

خطر دیگری که در این ارتباط وجود دارد، خطر آشنایی است. اگر ما با یک متن آشنایی کامل داشته باشیم، میل داریم اینگونه فکر کنیم که همه چیز را در موردش می‌دانیم و احتمال اینکه بدون بررسی دقیق از رویش رد شویم، زیاد است. امیدواریم که شما در بخش ۱ کتاب دریافته باشید که اکثر قسمتهای کلام خدا از عمق بسیاری برخوردارند و بعید است که ما با یک روخوانی کوتاه از متن بتوانیم همه مطالبش را از آن بیرون بکشیم یا همه عمقهایش را درک نماییم. آشنایی ما با متن، سبب می‌شود نسبت به آن متن، پیش‌درک داشته باشیم. پس زمانی که این متن‌های آشنا را مورد بازدید قرار می‌دهیم، باید در برابر وسوسه تسلیم شدن به نتیجه‌گیری‌هایی که آشنایی قبلی به ما دیکته می‌کند، آنهم پیش از آنکه مطالعه خود را حتی شروع کرده باشیم، ایستادگی نماییم. لازم است که متن را از نو بررسی کنیم، مبدا پیش‌درک ما از آن موجب بروز یافتن غروری شود که در بالا بدان اشاره کردیم. وانگهی، همان‌گونه که در بخش ۱ هم یادآور شدیم، اگر مطالعه جدی و تازه از یک متن را کنار بگذاریم، آنهم به این دلیل که تصور می‌کنیم آن را می‌دانیم، تنها چیزی که در کتاب مقدس خواهیم دید، همان چیزهایی است که بار قبل دیده بودیم. مطالعه ما خسته کننده و راکد، و رشد و درکمان متوقف خواهد شد.

یکی از قوی‌ترین و در عین حال نادیدنی‌ترین جنبه‌های پیش‌درک، جنبه فرهنگی آن است. الاهیاتمان به ما می‌گوید که پیرسیم: «اگر عیسی بود چه می‌کرد؟» با این حال، فرهنگمان ممکن است ناخودآگاه بگوید: «بپرس اگر جیسن بورن^۶ یا جاک نوریس^۷ بود چه می‌کرد؟» بدون شک فرهنگ ما تأثیر شدیدی بر نحوه قرائت و تفسیر ما از کتاب مقدس دارد. برای مثال، حتی با وجودی که ما ایمان داریم که عیسی خداوند و نجات دهنده ماست، زمانی که او به ما می‌گوید گونه دیگران را بگردانید، ندایی در پس ذهنمان لب به اعتراض می‌گشاید. هرچه باشد، گونه دیگر را گرداندن اصلاً شیوه آمریکایی محسوب نمی‌شود. این کاری نیست که جیسن بورن می‌کند. شاید او یکبار و فقط برای لحظه‌ای این فرصت را در اختیار حریف خود قرار بدهد تا میزان صبر و تحملش را به او نشان داده باشد، اما بدون تردید لحظه‌ای بعد حریفش را بدجوری در هم خواهد کوبید (و دل همه ما را خنک خواهد کرد). هیچیک از قهرمانان ما گونه دیگرشان را نمی‌گردانند تا بزنندش!

اگر جیسن بورن بود، چه می‌کرد؟

^۶ Jason Bourne – شخصیت یک سری فیلمهای اکشن و جاسوسی، با بازی مت دیمن- م.
^۷ Chuck Norris – هنرپیشه فیلمهای اکشن و رزمی، عمدتاً در دهه ۸۰ میلادی- م.

بدین ترتیب وقتی چنین فرمانی را از سوی عیسی می‌خوانیم، بلافاصله سعی می‌کنیم آن را به گونه‌ای تفسیر نماییم که با هنجارهای فرهنگی‌مان، و به ویژه با آنهایی که قهرمانان فرهنگی‌مان برای ما به میراث گذاشته‌اند، خواه جیسن بورن باشد و خواه هری پاتر، تعارضی نداشته باشد. این تمایل قبلی برخاسته از فرهنگ را ما چمدان فرهنگی⁸ می‌نامیم. تصور کنید که شما عازم یک کوه پیمایی طولانی در یک روز گرم تابستانی هستید. یک پوتین خوب مخصوص کوه نوردی به پا می‌کنید و کلاهی هم سرتان می‌گذارید. عینک آفتابی و یک قمقمه هم با خود برمی‌دارید. آیا باید سه یا چهار چمدان لباس هم همراهتان ببرید؟ خیلی مسخره خواهد بود! آیا می‌توانید کوه پیمایی را در حالی تصور کنید که زیر هر بغلتان یک چمدان زده‌اید؟ اگر مراقب نباشیم، فرهنگمان دقیقاً همین کار را با ما خواهد کرد و باید در طول سفر تفسیری خودمان برای کشف و فهم کلام خدا، سنگینی بار چمدان فرهنگی را هم تحمل نماییم. فرهنگ ما تمایل دارد که ما را وادار به تحریف متنی بکند که مشغول خواندنش هستیم. متن را آنقدر می‌پیچانیم تا با دنیای فرهنگی‌مان سازگار شود. یا همان گونه که در مثال مراسم عید کریسمس در پیشگفتار اشاره کردیم، فرهنگمان به طور ناخودآگاه در ما کاری می‌کند که همه شکافهای ناشی از جزئیات از قلم افتاده متن را خودمان پر کنیم.

مثالی مناسب برای نشان دادن تأثیر ناخودآگاه فرهنگ بر درک ما، زمانی است که کتاب یونس را می‌خوانیم و بعد سعی می‌کنیم یونس را درون شکم ماهی بزرگ تجسم نماییم. سعی کنید این صحنه را در ذهن خودتان مجسم کنید. چه می‌بینید؟ آیا یونس را در حالی می‌بینید که درون معده تتگ یک نهنگ له شده، و هیچ فضای خالی میان او و شکم ماهی وجود ندارد؟ اکثر مردم چنین تصویری را در ذهن خود نمی‌بینند. خیلی‌ها، و از جمله خود ما یونس را در فضای مدور شکم ماهی که سه متر قطر دارد و کمی هم آب ته آن فضا دیده می‌شود، می‌بینیم. پر واضح است که درون شکم یک نهنگ (یا ماهی) این شکلی نیست.

پس چرا ما آن را چنین می‌بینیم؟ این تصویر از کجا آمده است؟ به نظر ما این تصویر از فیلم (یا کتاب) *پینوکیو* آمده است. در این فیلم سینمایی اثر والت دیزنی، نهنگی شخصیت اصلی داستان، یعنی پینوکیو را می‌بلعد. در صحنه بعد پینوکیو در حالی به تصویر کشیده شده که درون شکم نهنگ (اتاقی با دیوارهای بشکه مانند که سه الی سه و نیم متر قطر دارد، و غیره) نشسته است. بدین ترتیب فیلم مزبور در ضمیر ناخودآگاه ما تصویری از شخصی به جا می‌گذارد که درون شکم یک نهنگ نشسته است. زمانی که داستان یونس بخت برگشته را می‌خوانیم، ذهنمان در بانک حافظه خود شروع به گشتن به دنبال تصویری می‌کند که بتواند مجسم کننده این رویداد باشد. وقتی ذهنمان در لابلای فایل‌های حافظه‌اش جستجو می‌کند، ناگهان به

⁸ Cultural Baggage

فایل پینوکیو برمی‌خورد، و تصویری به ذهنمان خطور می‌کند بدون اینکه حتی بدانیم آن تصویر از کجا آمده است. به طور ناخودآگاه با اطلاعاتی که از یک فیلم هالیوودی سرچشمه گرفته، شروع می‌کنیم به پر کردن شکافهای توصیفی در داستان یونس! بدین ترتیب هنگام خواندن کتاب مقدس، بدون اینکه حتی متوجه باشیم که چه اتفاقی افتاده، خودمان را تحت تأثیر می‌یابیم.

برای آمریکاییان فرهنگ تشکیل یافته از ترکیبی
از همبرگر مکدونالد، عروسکهای باربی، تایگر
وودز^۹، و لیدی گاگا، با آمیزه‌ای از جرج
واشینگتن، بیب روت^{۱۰}، رودخانه
می‌سی‌سی‌پی، فروشگاه‌های زنجیره‌ای
والمارت و فیس بوک.

وقتی می‌گوییم فرهنگ، دقیقاً منظورمان چیست؟ فرهنگ ما آمیزه‌ای است از میراث خانوادگی و ملی. شما آن را از مامان هنگام صرف صبحانه، از بچه‌ها موقع بازی در حیاط مدرسه، و از یوتوب^{۱۱} یاد می‌گیرید. فرهنگ ملغمه‌ای است از زبان، آداب و رسوم، داستان‌ها، فیلم‌ها، جوکها، ادبیات، و عادات ملی. برای آمریکاییان، فرهنگ تشکیل یافته از ترکیب همبرگر بیگ مک، عروسکهای باربی، تایگر وودز، و لیدی گاگا، با آمیزه‌ای از جرج واشینگتن، بیب روت، رودخانه می‌سی‌سی‌پی، فروشگاه‌های زنجیره‌ای والمارت و فیس بوک. ولی حتی در یک شهر هم ممکن است این فرهنگ تفاوت‌هایی داشته باشد. اگر شما در قلب شهر و خانه یک کاتولیک از طبقه کارگر و در کنار پدر و مادر بزرگ شده باشید، فرهنگتان با کسی که در حومه شهر و در خانه یک پروتستان از طبقه متوسط و تک-والد پرورش یافته است، از بسیاری جهات فرق خواهد داشت، اما هنوز در بسیاری از تأثیرات مشابه فرهنگی با هم شریک هستید. با این همه، حتی با وجودی که آنان در خیلی از ویژگی‌های فرهنگی مشترک هستند، اما فرهنگ سیاه پوستان، سفید پوستان، آسیایی تبارها و لاتین تبارها، حتی در آمریکای شمالی به شدت با هم تفاوت دارد. زمانی که پای خود را از آمریکای شمالی بیرون می‌گذارید، با تفاوت‌های فاحش فرهنگی روبرو می‌شوید.

پیشینه خانوادگی شما هم در دنیای فرهنگی‌تان عنصر مهمی به شمار می‌آید. شما ارزش‌ها، ایده‌ها و تصورات بسیاری (اعم از خوب و بد) را از خانواده خود به ارث می‌برید. برای مثال، دیدگاه‌های شما در

^۹ Tiger Woods - اسطوره گلف آمریکا- م.

^{۱۰} Babe Ruth - جرج هرمن روت (۱۸۹۵-۱۹۴۸)، اسطوره بیسبال تیم نیویورک یانکیز- م.

^{۱۱} YouTube

قبال پول، کار، فقرا، یا بیکاران چیست؟ بدون شک دیدگاه‌های شما را بستر اقتصادی خانواده‌تان و دورنمای آن شکل داده‌اند. اگر از یک خانواده طبقه متوسط متمایل به بالا آمده باشید، احتمالاً با دیدگاهی متفاوت از کسی که در یک خانواده فقیر در دهلی نو چشم به جهان گشوده، به متون کتاب مقدسی نزدیک می‌شوید. ما قصد نداریم که بگوییم قرائت فرهنگی کسی که از دهلی نو آمده به طور خودکار درست است و قرائت کسی که از دالاس آمده، غلط. مسیحیان هر دو بافت فرهنگی باید آگاه باشند که پیشینه خانوادگی و زمینه اقتصادی‌شان بر نحوه قرائت آنها از کتاب مقدس تأثیر می‌گذارد.

همچنین خانواده شما نیرومندترین مبنای دآوری را در زمینه روابط، در اختیار شما قرار می‌دهد. اگر بخت آنقدر با شما یار بوده باشد که در خانواده‌ای مهربان و دلسوز پرورش یافته باشید، به آسانی خواهید توانست تصویر خیالی این تجربه را پس و پیش کنید و در ذهنتان خدای دلسوز و مهربان را مجسم سازید. برای مثال، اگر پدر مهربانی داشته باشید، تصویری را که کتاب مقدس از خدا به عنوان پدری مهربان ارائه می‌نماید، به راحتی درک خواهید کرد. در این مورد بخصوص، نفوذ فرهنگی پیشینه خانوادگی به شما کمک می‌کند تا حقیقتی کتاب مقدسی را در مورد خدا بفهمید.

**همه ما تمایل داریم که به طور ناخودآگاه
تحت تأثیر فرهنگمان قرار بگیریم.**

با این حال، بدبختانه همه آدمها از داشتن پدری مهربان بهره‌مند نیستند. کسانی که در خانواده‌های بزرگ شده‌اند که پدری بی‌مبالات یا حتی متجاوز بالای سرشان بوده، چمدانی بزرگ از پیشینه خود را وارد قسمتهایی از کتاب مقدس می‌کنند که خدا را به عنوان پدر توصیف کرده است. این بدان معنا نیست که این دسته از افراد نمی‌توانند این جنبه از حقیقت کتاب مقدسی را دریابند، بلکه منظور این است که اینان برای غلبه بر برخی افکار و تصورات منفی که از کودکی با خود دارند، باید سخت‌تر کار کنند. تصورات دیگری که از خدا و مراقبتش وجود دارد، شاید برای این قبیل افراد کارسازتر باشد. از آنجایی که همه ما در پی فهم کلام خدا هستیم، اذعان به حضور کارآمد تأثیرات فرهنگی و تشخیص آنها در فکر و قلبمان، از اهمیت برخوردار است.

همه ما به طور کامل اذعان داریم که مسیحیان از روی عمد کتاب مقدس را تحت تأثیر باورهای فرهنگی خود، اشتباه برداشت نمی‌کنند. همچنان که قبلاً هم خاطر نشان کردیم، همه ما تمایل داریم که به طور ناخودآگاه تحت تأثیر فرهنگمان قرار بگیریم. این انتقال خودکار متن کتاب مقدسی به دنیای فرهنگی‌مان،

«بازتاب تفسیری»^{۱۲} نامیده می‌شود. انجام چنین کاری کاملاً طبیعی است، و ما آن را بدون اینکه در موردش فکر بکنیم، انجام می‌دهیم.

بازتاب تفسیری از دو جهت بر تفاسیر ما تأثیر می‌گذارد. (۱) همچنان که در داستان مراسم کریسمس اشاره شد، ما تمایل داریم که همه شکافها و ابهامات متون کتاب مقدسی را با توضیحات و زمینه‌های قبلی فرهنگی‌مان پر کنیم.

(۲) نکته دیگری که اثر مخربتری بر تفسیر ما دارد این واقعیت است که پیشینه فرهنگی ما پارامتری ایجاد می‌کند که محتمل‌های متن را، حتی پیش از آنکه ما به معنای مورد نظر دست پیدا کنیم، محدود می‌سازد. در چنین موقعیتی، ما بر مبنای فرهنگمان به طور ناخودآگاه دنیایی از محتمل‌های تفسیری و دنیایی از نامحتمل‌های تفسیری خلق می‌کنیم. به عبارت دیگر، زمینه فرهنگی‌مان ما را به سویی سوق داده که حتی پیش از مطالعه یک متن، معانی محتمل و نامحتملی برایش تعیین کنیم.

بیا بید دوباره فرمان عیسی را مبنی بر گرداندن گونه دیگر مورد بررسی قرار دهیم. دستور کار ناخودآگاه ما به دنبال راهی است تا به جهان‌بینی فرهنگی‌مان مشروعیت ببخشد، یعنی مسائل را آنگونه که در فرهنگ ما متداول است، تفسیر کند. بنابراین، حتی پیش از آنکه پیرامون منظور عیسی از بیان این کلمات به کند و کار بپردازیم، پارامترهای محتمل را پیرامون این متن قرار می‌دهیم و آنهایی را که به لحاظ فرهنگی با باورهای ما تضاد دارند، حذف می‌کنیم. پیش خود فکر می‌کنیم «غیرممکن است که این سخن عیسی در مورد شخص بدی باشد که به من لطمه زده است، چون لطمه آدم بد را باید با لطمه متقابل پاسخ گفت». بدین ترتیب فرهنگ خودمان را در جایگاهی برتر از کتاب مقدس قرار می‌دهیم و کتاب مقدس را از پس عینکی می‌خوانیم که رنگ فرهنگ به خود گرفته است. با این کارمان یکی از نکات اصلی کتاب مقدس را، یعنی پیامی کتاب مقدسی را که از جانب خدا آمده و بالاتر از فرهنگ قرار دارد، نادیده می‌گیریم. چالش ما به نقد کشیدن فرهنگمان با محک کتاب مقدس است، نه برعکس.

چالش ما به نقد کشیدن فرهنگمان با محک کتاب مقدس است، نه برعکس.

به عنوان یک مثال تحریک‌کننده، بیا بید به رومیان ۱: ۱۳-۷ نگاهی فرهنگی بیندازیم. (این بخش پیش از هر چیز خوانندگان آمریکایی را هدف قرار داده است. اگر شما آمریکایی نیستید، لطفاً صبور باشید

¹² Interpretational Reflex

و در این بخش ما را همراهی نمایید. سعی کنید موقعیتی مشابه را در فرهنگ خودتان بیابید). این متن را با دقت بخوانید:

۱ هر کس باید تسلیم قدرتهای حاکم باشد، زیرا هیچ قدرتی جز از سوی خدا نیست. قدرتهایی که وجود دارند، از جانب خدا مقرر شده‌اند. ۲ پس آن که بر علیه قدرتی عصیان کند، در حقیقت علیه آنچه خدا مقرر کرده، عصیان ورزیده است؛ و آنان که چنین می‌کنند، مجازات را برای خود می‌خرند. ۳ زیرا راستکرداران از حکمرانان هراسی ندارند، اما خلافکاران از آنها می‌ترسند. آیا می‌خواهی از صاحب قدرت هراسی نداشته باشی؟ آنچه را که درست است، انجام بده که تو را تحسین خواهد کرد. ۴ زیرا خدمتگزار خداست تا به تو نیکویی کند. اما اگر مرتکب کار خلاف شوی، بترس، زیرا شمشیر را بی‌جهت حمل نمی‌کند. او خدمتگزار خدا و مجری غضب است تا کسی را که مرتکب کار خلاف شده است، کیفر دهد. ۵ پس آدمی باید نه تنها برای پرهیز از غضب، بلکه به سبب وجدان خود نیز تسلیم قدرتها باشد.

۶ به همین سبب نیز مالیات می‌پردازید، زیرا صاحبان قدرت که تمام وقت خود را وقف کار حکومت می‌کنند، خدمتگزاران خداوند. ۷ به هر کس آنچه را حق اوست، بدهید: اگر مالیات است، مالیات بدهید؛ اگر خراج است، خراج بپردازید؛ اگر احترام است، احترام بگذارید؛ و اگر اکرام است، تکریم کنید.

با توجه به این متن، آیا شرکت در جنبش تی پارتی (حزب چای) ۱۷۷۳ بوستن^{۱۳}، کار اشتباهی بود؟ «میهن پرستان» آمریکایی در اعتراض به مالیات جدیدی که دولت بریتانیا بر چای بسته بود، چند تن چای را در بندر بوستن به دریا ریختند. آیا این عمل آنها، مسیحی بود؟ یا تصور کنید که شما یکی از شبه نظامیان مستعمراتی^{۱۴} در مسیر کنکورد و بوستن ۱۹ آوریل ۱۷۷۵ هستید. آیا یک مسیحی باید سربازانی را که نماینده دولت هستند، هدف گلوله قرار دهد و بکشد؟ آیا این در تضاد با رومیان ۱۳ نیست؟

یا شاید باید پرسشی بزرگتر مطرح کرد: آیا انقلاب آمریکا نافرمانی از رومیان ۱۳: ۱- ۷ به شمار می‌رفت؟ در نظر داشته باشید که انقلاب مزبور جنبه‌ای اقتصادی داشت، و به آزادی دینی مربوط نمی‌شد. همچنین به خاطر داشته باشید که وقتی پولس این نامه را به رومیان می‌نوشت، دولت حاکم در روم بسیار ستمگرتر و خودکامه‌تر از دولت بریتانیا در زمان جرج سوم بود. نظر شما چیست؟

^{۱۳} Boston Tea Party of 1773 - اعتراض علنی از سوی برخی از مستعمرات سیزدهگانه علیه قوانین جرج سوم پادشاه بریتانیای کبیر بود. این حادثه در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۷۷۳ رخ داد. پادشاهی بریتانیا کبیر تقریباً بر روی همه چیز من جمله چای مالیات سنگینی بسته بود. بازرگانان که نمی‌توانستند خود را به پرداخت این مالیات قانع کنند، چای‌ها را به آب ریختند. استدلال آنها این بود که «وقتی ما نماینده در دولت محلی نداریم مالیات هم نمی‌پردازیم» - م.

شاید ما عده‌ای از شما را به خشم آورده باشیم. شاید به چالش کشیدن مشروعیت انقلاب شکوهمند آمریکا، خون شما را به جوش آورده باشد. لطفاً ما را ببخشید. ما واقعا قصد نداریم به عقیده شما در مورد انقلاب آمریکا خدشه‌ای وارد نماییم. آنچه که امیدواریم شما دیده باشید، واکنش احساسی درونی در وجود خودتان نسبت به یک قرائت نسبتاً ادبی و عادی از متنی کتاب مقدسی است. اگر نسبت به آنچه که ما از درک رومیان ۱۳ پیشنهاد کردیم واکنش تندى نشان دادید، باید از خودتان پرسید: «چرا من واکنش تندى ابراز کردم؟»

همانطور که می‌بینید، دیگر ما اصول اخلاقی شورش آمریکایی بر ضد دولت بریتانیا، را زیر سؤال نمی‌بریم. این حرکت همیشه عالی و باشکوه نمایانده می‌شود و تجلی میهن پرستی محسوب می‌شود که نمی‌تواند چیز بدی باشد. این به شدت با رگ و پی، پرچم، بیسبال، مادر و پای سیب آمریکاییان عجین شده. از این رو تقدس پیدا کرده است. ما «درستی» این کار را برتر از هر نقد یا چالشی می‌دانیم، حتی اگر این نقد یا چالش از سوی کتاب مقدس نسبت به آن صورت گرفته باشد. تنها تفسیرهایی از رومیان ۱۳ احتمال مشروعیت پیدا می‌کنند که با احترام به انقلاب آمریکا تعارضی نداشته باشند. بنابراین ما فرهنگمان را بر کتاب مقدس برتری می‌دهیم و برای درک کتاب مقدس، ذهنمان را به روی هر چیزی که در مغایرت با وضعیت موجود فرهنگمان قرار گرفته باشد، می‌بندیم.

ما غالباً برای درک کتاب مقدس، ذهنمان را به
روی هر چیزی که در مغایرت با وضعیت موجود
فرهنگمان قرار گرفته باشد، می‌بندیم.

البته انقلاب آمریکا از آن چیزی که ما تصور می‌کنیم، بسیار پیچیده‌تر است. هدف ما این نیست که آن را به نقد بکشیم، بلکه می‌خواهیم مثالی ارایه کرده باشیم. با این حال، خوانندگان آمریکایی باید توجهشان به چیزهای آمریکایی باشد که موقع مطالعه و تفسیر کتاب مقدس، تأثیری نیرومند بر ناخودآگاهشان می‌گذارند. ما باید از وجود این تأثیرات باخبر باشیم و بدانیم که چه تأثیری بر مطالعه‌مان می‌گذارند. مهم است که لااقل نسبت به این مسئله که ممکن است رومیان ۱۳ انقلاب آمریکا را به نقد بکشد، باز باشیم. ما به دنبال آن هستیم که ببینیم خدا چه می‌گوید، نه اینکه فرهنگمان چه می‌گوید. برای روشن شدن پاسخ، باید به جزئیات متن و زمینه تاریخی آن نگاه کنیم، نه به پیش‌درکهای برخاسته از فرهنگ خودمان.

اگر تحلیل تفسیری خودمان از رومیان ۱:۱۳-۷ را با این نتیجه‌گیری از پیش تعیین شده و قطعی آغاز کنیم که این متن نمی‌تواند انقلاب آمریکا را به نقد بکشد، در این صورت جایگاه فرهنگمان را بالاتر از

کتاب مقدس قرار داده‌ایم. با این وجود، عیسی ما را به چیزی والاتر فرامی‌خواند! ما شهروندان پادشاهی وی و متعهد به پیروی از وی و تعالیم وی هستیم. وفاداری به کشور و فرهنگمان هرگز نباید در جایگاهی بالاتر از وفاداری به خدا قرار بگیرد. صرف نظر از اینکه شما در مورد انقلاب آمریکا چه می‌اندیشید، ما امید داریم که متوجه شده باشید که همه ما باید فرهنگ آمریکایی خود را ذیل کلام خدا قرار دهیم. هرگز نباید به فرهنگمان اجازه بدهیم که معنای کلام خدا را به ما دیکته کند.

این موضوعی بنیادین است و شاید یکباره هضم کردنش برای شما دشوار باشد. مدتی را صرف ژرف اندیشی در مورد آن کنید. با مسیحیانی از فرهنگهای گوناگون حرف بزنید و دیدگاه آنها را در این زمینه جویا شوید.

پیش‌درک، و از جمله فرهنگ، به ذات خود بد نیست، اما در اغلب اوقات می‌تواند ما را از درک کتاب مقدس منحرف سازد و ما را به ورطه تفسیر غلط بيفکند. ما قرار نیست پیش‌درک خودمان را رها کرده، همه تجربیات و باورهای قبلی خویش را دور بریزیم. آنچه که قرار است انجام دهیم، تسلیم کردن پیش‌درکهایمان به متن، و جای دادن آن در مرتبه‌ای پایینتر از متن است، نه بالاتر از آن. باید این توانایی را داشته باشیم که پیش‌درک خودمان را شناسایی کنیم و سپس با دیدی باز آن را مطابق با مطالعه جدی و راستین کلام خدا تغییر دهیم. یعنی بعد از اینکه متن را به طور کامل مطالعه و بررسی کردیم، آنگاه باید پیش‌درک خودمان را مورد ارزیابی قرار داده، با توجه به مطالعه کنونی‌مان از متن، آن را به طرز شایسته تعدیل نماییم.

باورهای بنیادین

با این همه، رویکرد ما به پیش‌درک اینطور ایجاب نمی‌کند که کتاب مقدس را به روشی کاملاً خنثی و جدا از هر باور بنیادینی، همچون ایمان، بخوانیم و تفسیر کنیم. بی‌طرفی محض برای هر خواننده‌ای و از هر متنی، امری محال است. اصولاً هدف ما هم این نیست. تلاش برای بی‌طرف ماندن در تفسیر کتاب مقدس به معنای کنار گذاشتن ایمان یا سعی در اقتباس شیوه‌های بی‌ایمانان نمی‌باشد. تلاش برای خواندن کتاب مقدس جدای از ایمان، بی‌طرفی به بار نمی‌آورد.

تلاش برای بی‌طرف ماندن در تفسیر کتاب مقدس
به معنای کنار گذاشتن ایمان یا سعی در اقتباس
شیوه‌های بی‌ایمانان نیست.

ما پیش‌درک و باورهای بنیادین را دو موجودیت متمایز از هم تعریف می‌کنیم که باید به روش کاملاً متفاوت بدانها پرداخت. هر بار که متنی را مطالعه می‌کنیم، باید بگذاریم پیش‌درکمان دستخوش تغییر شود. ما پیش‌درک را تسلیم متن می‌کنیم و بعد با آن به تعامل می‌پردازیم، و آن را در پرتو مطالعه‌مان ارزیابی می‌کنیم، و هر بار با این امید که ارتقا پیدا کند. برعکس، باورهای بنیادین با هر بار خواندن تغییر نمی‌کنند. آنها به عبارات و متن‌های خاص ربط پیدا نمی‌کنند، بلکه به دیدگاه کلی ما نسبت به کتاب مقدس باز می‌گردند.

ما مسیحیان خداوند زنده را خدمت می‌کنیم و روح القدس را داریم که در ما زندگی می‌کند. رابطه‌ای که ما با خدا داریم یکی از جنبه‌های مهم و حساس ارتباطی است که ما به واسطه کلامش با او داریم. این رابطه در هنگام تفسیر ما را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد، و این چیزی نیست که ما بخواهیم هر بار که متنی را می‌خوانیم آن را مورد چانه‌زنی دوباره قرار دهیم، یعنی همان کاری که در مورد جنبه‌های پیش‌درک انجام می‌دهیم. ما در فصل ۱۲، «نقش روح القدس» با جزئیات به بررسی تعامل میان روح القدس و درک خودمان خواهیم پرداخت. اما عجالتاً ذکر این نکته اهمیت دارد که ما مسیحیان در مورد خود کتاب مقدس چندین *باور بنیادین* داریم که از رابطه ما با مسیح به وجود آمده‌اند و قرار نیست که هر بار که با متنی دست به گریبان می‌شویم، آنها را کنار بگذاریم. در صورتی که این کار را با پیش‌درک‌هایمان می‌کنیم.

چند باور بنیادینی که مسیحیان انجیلی پیرامون کتاب مقدس دارند، در مجموع عبارتند از:

- ۱- کتاب مقدس کلام خداست. اگرچه خدا برای نگارش آن از وجود انسان‌ها بهره گرفته، اما این کتاب از جانب روح القدس الهام شده و کلام خدا خطاب به ماست.
- ۲- کتاب مقدس قابل اعتماد و راست است.
- ۳- خدا وارد تاریخ بشر شده است؛ بدین ترتیب امور فراطبیعی (مانند معجزات و غیره) اتفاق می‌افتند.
- ۴- در کتاب مقدس تناقض وجود ندارد؛ این کتاب، در عین تنوعش یکپارچه است. با این وجود، خدا از ما بزرگتر است، و فهمیدن او همیشه هم کار آسانی نیست. از این رو در کتاب مقدس هم تنش وجود دارد و هم راز.

باورهای بنیادین دیگری هم وجود دارد که شاید بتوان به این فهرست اضافه کرد، اما اینها اصلی‌ترین باورهایی هستند که باید در اینجا بدانها اشاره نمود. این باورهای بنیادین با نحوه نگرش ما به کل کتاب مقدس سروکار دارند و نقطه آغازی هستند که شیوه مطالعه ما بر شالوده آنها بنا می‌شود.

جمع بندی- آیا می‌توانیم بی‌طرف باشیم؟

نویسندگان بسیاری خاطر نشان ساخته‌اند که بی‌طرفی محض در تفسیر محال است، و ما هم بدان اذعان داریم. با این وجود، هدف ما هم بی‌طرفی محض نیست. ما به عنوان مسیحیانی که از طریق عیسی مسیح با خدا رابطه صمیمانه‌ای داریم، برای رسیدن به یک دیدگاه خنثی و بی‌طرف دست به تلاش نمی‌زنیم. ما قصد نداریم که به هنگام مطالعه یک متن از کتاب مقدس، مورخانی غیردینی باشیم (هرچند آنها هم بی‌طرف نیستند). ما در پی آن هستیم که آنچه را که خدا به ما می‌گوید، بشنویم. از این جهت، رویکرد ما به متن از طریق ایمان و در روح است. پس ما می‌خواهیم که در چارچوب باورهای بنیادین انجیلی که در بالا نمونه‌هایی از آن باورها را مشاهده کردید، بی‌طرف باشیم. این نوع بی‌طرفی جلوی پیش‌درک ما، فرهنگ ما، آشنایی ما، یا تنبلی ما را- که عواملی بازدارنده در رسیدن به معنایی هستند که خدا در متن قرار داده- می‌گیرد.

این وظیفه هم می‌تواند چالش برانگیز باشد؛ با این حال، این کتاب برای پرداختن به این وظیفه اختصاص یافته است. هر فصل از این کتاب به جنبه‌ای از اصلاح پیش‌درک ما یا خنثی سازی تأثیرات فرهنگی منفی بر درک ما می‌پردازد. ابزار مشاهده‌ای که در بخش ۱ با آنها آشنا شدیم، برای بی‌طرف ماندن به ما کمک خواهند کرد. شیوه دقیق خواندنی که ما در فصل‌های گذشته ارائه نمودیم، مستلزم آن است که پیش‌درک خود را تسلیم متن کرده، با موشکافی و دقت در آن متن به دنبال جزئیات بگردیم. کشف جزئیات متن به تنهایی در اغلب اوقات بسیاری از پیش‌درکها و برداشت‌های غلط فرهنگی ما را اصلاح می‌کند.

تأکید بخش ۲ کتاب بر *زمینه متن* است، بدین علت که بررسی صحیح زمینه متن به ما کمک می‌کند که به معنایی دقیق و روشن برسیم و برداشت‌های قبلی‌مان را اصلاح کنیم. بخش ۳ به مقوله معنا و خاستگاهش اختصاص پیدا می‌کند. این بخش همچنان ما را در وادی جستجو برای کشف معنایی که خدا در متن قرار داده نگاه می‌دارد، و نمی‌گذارد در اثر غرور ذاتی به دنبال خلق برداشت‌های من‌درآوردی برویم. در نهایت، بخش‌های ۴ و ۵ هم به انواع خاص و گوناگون ادبیات، که در کتاب مقدس به آنها برمی‌خوریم می‌پردازد. یک درک روشن از ژانرهای مختلف ادبی در جلوگیری از سرایت دادن هنجارهای ادبی/ فرهنگی معاصر به متون ادبی باستانی کتاب مقدس، به ما کمک شایان توجهی می‌کند.

این فصل صرفاً مشکلاتی را که ما خوانندگان با خود وارد کتاب مقدس می‌کنیم، ترسیم نمود- همان چمدان فرهنگی و پیش‌درک‌هایی که باید به عنوان موضوعات پیش- متن بدانها رسیدگی نماییم. راه حل این مشکل در خود سفر تفسیری نهفته است. ما امیدواریم که شما به ارزش این سفر پی برده باشید. به طور قطع،

ما فکر می‌کنیم که ارزش اینهمه کار و تلاش خستگی ناپذیر را دارد، و به همین خاطر باید زحمت ادامه سفر را در فصل‌های بعدی کتاب، بر خود هموار سازید.

تکالیف

تکلیف ۶- ۱

در سه یا چهار صفحه، پیشینه خانوادگی خود را با در نظر گرفتن تأثیرات فرهنگی شرح بدهید. تا جایی که می‌توانید پیرامون مادر (و خانواده مادری) و پدر (و خانواده پدری) خود بحث کنید. هر خویشاوند دیگری را هم که فکر می‌کنید بر شما تأثیر گذاشته، ذکر کنید. دیدگاه‌ها و عقاید هر کدام از آنها را در مورد دین، خانواده، کار، آموزش، و ثروت توصیح بدهید. موقعیت اجتماعی اقتصادی خانواده خود را شرح داده، به زمینه دینی آن نیز بپردازید. همچنین، بگویید که اعضای خانواده شما بیشتر تمایل دارند که چگونه با یکدیگر ارتباط داشته باشند؟ آیا خانواده شما، یک خانواده گرم و صمیمی است، یا برخوردها سرد و با حفظ فاصله است؟ سرانجام اینکه سعی کنید پیشینه خانوادگی خود را با مجموعه ارزش‌ها و دیدگاه‌های خود ربط بدهید. چه چیزهایی را حفظ کرده‌اید؟ چه چیزهایی را رد کرده‌اید؟

توجه: این تکلیف به منظور کنجکاوی یا فضولی در زندگی شخصی شما نیست. هر چیزی را که احساس کردید دوست ندارید در موردش بحث کنید، حذف نمایید. ولی حتما در مورد همان چیزهایی که از قلم انداخته‌اید **فکر کنید**، تا از تأثیر آنها در هنگام مطالعه کتاب مقدس آگاه باشید. این یک تمرین خودشناسی است؛ این تمرین برای منفعت خود شماست، نه برای استفاده ما.

فصل ۷: زمینه ادبی

پیشگفتار

ژانر ادبی چیست؟

زمینه پیرامونی چیست؟

خطرات نادیده گرفتن زمینه ادبی

چگونه زمینه پیرامونی را تشخیص دهیم

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

تصور کنید که شما یک دانشجوی کالج هستید که روزی قدم زنان وارد کلاس می‌شوید و ناگهان غریبه‌ای به شوخی به شما می‌گوید: «تلاشت را بکن!» چه جوابی به او خواهید داد؟ آیا خواهید گفت: «حتماً» و با این فکر به راهتان ادامه خواهید داد که او همین طوری یک حرفی پرانده؟ یا اینکه پیغام او را از لحاظ دینی جدی می‌گیرید و با خود می‌گویید که قطعاً خدا از طریق این شخص با شما سخن گفته، و دعاهايتان را در ارتباط با بحران روابطی یا تصمیم‌گیری بر سر موضوعی مهم- نظیر اینکه آیا باید تابستان را کار بکنید یا نه- مستجاب کرده است؟

اکثر ما برای پرده برداشتن از منظور «تلاشت را بکن»، احتمالاً سؤالاتی از خودمان می‌کنیم. «دقیقاً منظور او چه بود؟» یا «تلاش برای چه کاری؟» ما این پرسش‌ها را به عنوان بخشی از جستجوی خودمان در زمینه متن انجام می‌دهیم تا برای این جمله سه کلمه‌ای معنای درستی پیدا کنیم. بدون زمینه متن، «تلاشت را بکن» ممکن است هیچ معنایی نداشته باشد. بدون زمینه متن، واژه‌ها بی‌معنی خواهد شد.

مهمترین اصل در تفسیر کتاب مقدس تعیین

معنای زمینه متن است.

زمانی که نوبت به تفسیر و کاربرد کتاب مقدس می‌رسد، زمینه متن اهمیت حیاتی پیدا می‌کند. در واقع، ما تا اینجای کار به این نتیجه رسیده‌ایم که مهمترین اصل در تفسیر کتاب مقدس *تعیین معنای زمینه متن* است. وقتی زمینه متن را نادیده می‌گیریم، این احتمال پیش می‌آید که متن کتاب مقدس را تحریف کنیم و تقریباً هر معنایی را که بخواهیم از درونش بیرون بکشیم. برای مثال مرد جوانی را در نظر بگیرید که از خدا جویای یک مشورت است که آیا از دوست دخترش خواستگاری بکند یا نه. او در حالی که در لابه‌لای آیات کتاب مقدس می‌گردد، ناگهان چشمش به چند آیه می‌افتد که سخت دلش می‌خواسته ببیند.

اول قرنیتان ۳۶:۷ پ: «پس بگذارید ازدواج کنند.»

یوحنا ۱۳:۲۷: «آنچه در پی انجام آنی، زودتر به انجام رسان.»

مرد جوان در آیه اول فرمانی صریح برای ازدواج کردن می‌بیند و در آیه دوم هم یک زمان‌بندی برای انجام آن- اکنون ازدواج کن! خدا سخن گفته است!

چه چیزی ما را از جدی گرفتن چنین مثال مسخره‌ای باز می‌دارد؟ *زمینه متن!* از قرار معلوم مرد جوان زحمت خواندن زمینه کلی متن اول قرنیتان ۳۶:۷ پ را به خود نداده است، آنجایی که پولس رسول به مردانی که نامزد دارند، با توجه به شرایط نگران کننده شهر قرنیتس، نصایحی می‌کند (به قسمتهایی که *ایرانیکی* شده، توجه کنید):

۳۶ اگر مردی بر این اندیشه است که نسبت به نامزد باکره‌اش به ناشایستگی عمل می‌کند، و اگر سن ازدواج دختر رسیده و آن مرد چنین می‌اندیشد که باید ازدواج کند، آنچه در نظر دارد انجام دهد؛ با این کار گناه نمی‌کند. *پس بگذارید ازدواج کنند.* ۳۷ اما اگر مردی در تصمیم خود راسخ است و در فشار نیست، بلکه بر اراده خود مختار است و عزم جزم کرده که با نامزد باکره خود ازدواج نکند، آن مرد نیز عملی نیکو انجام می‌دهد. ۳۸ *پس آن که با نامزد خود ازدواج می‌کند، عملی نیکو انجام می‌دهد؛ اما آن که ازدواج نمی‌کند، عملی حتی بهتر انجام می‌دهد.*

پولس با توجه به شرایط، عملاً می‌گوید که ازدواج نکردن بهتر است. در آیه دوم (یوحنا ۱۳:۲۷)، عبارت «آنچه در پی انجام آنی» به خیانت یهودا اشاره می‌کند و هیچ ربطی به ازدواج کردن ندارد. با توجه به زمینه متن، می‌بینیم که هر دو آیه یاد شده هیچ مبنای کتاب مقدسی در رابطه با ازدواج در اختیار مرد جوان قرار نمی‌دهند.

البته همه مثال‌ها به اندازه مثال بالا مضحک نیستند، اما هر تخطی از زمینه متن موضوعی است خطرناک. ما با ارج نهادن به زمینه متن کلام خدا در واقع می‌گوییم که ترجیح می‌دهیم کلام را از دهان خدا بشنویم، نه اینکه کلام را در دهان خدا بگذاریم. زمینه متن است که معنای آن را تعیین می‌کند!

برای فهمیدن و به کار بستن کتاب مقدس لازم است حواسمان به دو نوع زمینه عمده متن باشد: تاریخی و ادبی. *زمینه تاریخی*^۱ همان پس‌زمینه تاریخی- فرهنگی یک متن است، که در فصل ۵ پیرامونش بحث کردیم. *زمینه ادبی*^۲ هم به شکل خاصی که یک متن به خود گرفته (*ژانر ادبی*)^۳ و واژه‌ها، جملات و پاراگرافهایی که متن مورد مطالعه شما را احاطه کرده‌اند (*زمینه پیرامونی*)^۴، مربوط می‌شود. موضوع بحث این فصل را زمینه ادبی تشکیل می‌دهد.

ژانر ادبی چیست؟

در هر متنی از کتاب مقدس، ما اول از همه باید به فرم یا قالبی که آن متن به خود گرفته، توجه کنیم و بعد باید به سراغ خود مطالب آن برویم. *ژانر ادبی*، زمانی که برای تفسیر کتاب مقدسی به کار برده می‌شود، صرفاً به طبقه‌بندی‌ها یا گونه‌های مختلف ادبی یافت شده در کتاب مقدس، دلالت می‌کند. در عهد عتیق ما با روایت، شریعت، شعر، نبوت و حکمت روبرو می‌شویم. عهد جدید هم از انجیل، تاریخ، نامه، و ادبیات مکاشفه‌ای تشکیل شده است. هم عهد عتیق و هم عهد جدید زیر-ژانرهایی^۵ هم دارند (مانند مثلاً، چيستان‌ها، خطابه‌ها). ما در بخش آخر کتاب در مورد همه ژانرهای عمده ادبی بحث خواهیم کرد. اما فعلاً، به این نکته خواهیم پرداخت که چرا تشخیص ژانر ادبی برای مطالعه متن «در زمینه‌اش» ضرورت دارد.

ژانر ادبی، صرفاً به طبقه‌بندی‌ها یا گونه‌های مختلف ادبی یافت شده در کتاب مقدس، دلالت می‌کند.

استعاره‌ای که بسیاری از زبان‌شناسان برای توصیف ژانر ادبی به کار می‌برند، استعاره یک بازی است. شما می‌توانید هر یک از ژانرها را یک جور بازی متفاوت تصور کنید که هر بازی مجموعه قواعد

¹ Historical Context

² Literary Context

³ The Literary Genre

⁴ The Surrounding Context

⁵ Subgenres

خاص خودش را دارد. این تشبیه هوشمندانه نشان می‌دهد که چطور ما خوانندگان وقتی یک ژانر ادبی را تشخیص می‌دهیم، باید با قواعد خاص آن ژانر به بازی بپردازیم.

برای یک لحظه یکی از هواداران فوتبال را تصور کنیم که برای اولین بار در بازی بیسبال یا فوتبال آمریکایی شرکت می‌کند. در فوتبال آمریکایی، بازیکنان دفاع و حمله می‌توانند از دستشان برای هل دادن بازیکنان حریف استفاده کنند. در بیسبال و فوتبال این کار ممنوع است. در بیسبال، بازیکنان نمی‌توانند به توپ لگد بزنند، در صورتی که می‌توانند آن را در دستان خود نگاه دارند. در فوتبال، کاملاً برعکس است. در فوتبال آمریکایی همه می‌توانند توپ را با دستان خود بگیرند، اما تنها یک نفر حق دارد با پا به آن ضربه بزند. در فوتبال، همه می‌توانند به توپ ضربه بزنند، اما تنها یک نفر می‌تواند آن را با دست بگیرد. تا زمانی که قواعد بازی را نفهمیم، هرآنچه که در طی بازی روی می‌دهد، برایمان گیج‌کننده خواهد بود.

به همین ترتیب، برای تفسیر گونه‌های ادبی کتاب مقدسی هم قواعد «بازی» گوناگونی وجود دارد. نویسنده «بازی خودش را ارایه داده»، یعنی تحت قواعدی که فرم ادبی خاصی را پوشش داده، منظور خود را بیان کرده است. تا زمانی که ما این قواعد را شناسیم، در تفسیر منظور نویسنده دچار اشتباه خواهیم شد.⁶

برای اینکه ارتباطی برقرار شود، خواننده باید در زمینه اصطلاحات ژانر با نویسنده هماهنگ باشد. زمانی که آن غریبه گفت: «تلاشت را بکن»، شما می‌توانستید با پرسیدن چند سؤال منظور او را روشن کنید. اما وقتی یک نویسنده باستانی که دیگر حضور ندارد تا به پرسش‌های ما پاسخ گوید، چگونه می‌توان منظور او را به روشنی دریافت؟ جواب ما در ژانر ادبی نهفته است. همچنان که ونهوزر گفته: «این ژانر است که اجزای جدا شده از یکدیگر - نویسنده، زمینه متن، متن، خواننده - را به هم پیوند می‌دهد.» حتی با وجودی که نویسنده و خواننده نمی‌توانند با یکدیگر ارتباط رودرو پیدا کنند، در خود متن با هم ملاقات می‌کنند، چون در آنجا به مجموعه قواعد مشترکی برای برقراری ارتباط دسترسی دارند - مجموعه قواعد آن ژانر بخصوص.

بدین ترتیب، ژانر ادبی در حکم یک نوع *قرارداد ارتباطی*⁷، یعنی توافقی ثابت میان نویسنده و خواننده در مورد نحوه برقراری ارتباط، عمل می‌کند. ما به منظور «پایبندی به قرارداد» باید به نویسنده اجازه بدهیم قواعد ژانر مورد گزینش خود را تعیین کند، و بعد با به کار بردن همان قواعد منظور او را از بیان واژگانش

⁶ Robert H. Stein, *A basic Guide to Interpreting the Bible: Playing by the Rules* (Grand Rapids: Baker, 1994), 75-76

⁷ Covenant of Communication

درک کنیم. عدم اعتنا به ژانر ادبی در نوشته‌های کتاب مقدس، به معنی نقض قرارداد با نویسنده کتاب مقدسی و با روح القدس است که آن پیام را به نویسنده الهام کرده است.

ژانر ادبی در حکم یک نوع قرارداد ارتباطی،
یعنی توافقی ثابت میان نویسنده و خواننده در
مورد نحوه برقراری ارتباط، عمل می‌کند.

اگر بازایستید و در این مورد فکر کنید، می‌بینید که در طی زندگی عادی هم با انواع ژانرها روبرو هستید. تنها در یک روز ممکن است روزنامه بخوانید، نگاهی به دفتر تلفن بیندازید، از روی منو غذا سفارش بدهید، روی یک قطعه شعر تأمل نمایید، از یک نامه عاشقانه لذت ببرید، از روی راهنمایی‌های مکتوب راه خانه دوستان را پیدا کنید، یا روی یک کتاب عبادی تعمق کنید. زمانی که با این ژانرهای گوناگون روبرو می‌شوید، می‌دانید (چه خودتان خبر داشته باشید و چه خبر نداشته باشید) که لازم است در مورد هر کدام، از قواعد بازی معینی استفاده کنید، قواعدی که خود ژانر آنها را پایه‌گذاری کرده است. اگر نتوانید مطابق با قواعد خود آن بازی رفتار کنید، خطر سوء تعبیر وجود دارد.

اگر دفتر تلفن را با نامه عاشقانه اشتباه بگیرید، یا منوی غذا را با راهنمای نشانی خانه دوستان اشتباه بگیرید، دست به ریسکی خطرناک زده‌اید. پر واضح است که شما هیچوقت یک منوی غذا را آنطوری نمی‌خوانید که نامه‌های عاشقانه را، یا هیچوقت روزنامه را مثل کتابهای عبادی مطالعه نمی‌کنید. ما این را می‌دانیم، چون ژانرهای مختلف توقعات تفسیری خاصی را در خواننده برمی‌انگیزند. بازی ژانر است که قواعد تفسیر را تعیین می‌کند. همانطور که نوع بازی قواعد آن بازی را تعیین می‌کند، هر ژانر ادبی در کتاب مقدس نیز شامل مجموعه‌ای از قواعد تفسیری خاص خود است. هنگامی که خوانندگان به این قواعد توجه می‌کنند، شانس بسیار بیشتری برای درک مقصود اصلی و اولیه آن متن دارند. در واقع فرم یا ژانر متن با مطالب آن متن در ارتباط است، و به این دلیل ما باید ژانر ادبی را جدی بگیریم. پای معنای کتاب مقدس در میان است!

زمینه پیرامونی چیست؟

زمینه پیرامونی به متونی دلالت می‌کند که متن مورد مطالعه شما را احاطه کرده‌اند. شما می‌توانید آن را به یک دنیا نوشته تشبیه کنید که متن مورد نظر شما در آن زندگی می‌کند. این شامل واژه‌ها، جمله‌ها، پاراگرافها، و گفتمانهایی می‌شود که پیش از و پس از متن مورد نظر شما می‌آیند. برای نمونه، زمینه پیرامونی رومیان

۱:۱۲- ۲ شامل هفت باب اول رومیان و نیز رومیان ۳:۱۲ تا پایان کتاب می‌شود. در مفهومی گسترده‌تر، زمینه پیرامونی رومیان ۱:۱۲- ۲ باقی کتابهای عهد جدید و حتی کل عهد عتیق است. این زمینه‌های پیرامونی گوناگون دایره‌هایی تو در تو را تشکیل می‌دهند که متن شما را در بر گرفته‌اند.



دایره **زمینه بلافصل** نزدیکترین دایره به مرکز است، چون تشریح می‌کند که بلافاصله قبل یا بعد از متن شما چه چیزی آمده است. آیا آیه تشویق آمیز اول پطرس ۵:۷ را به خاطر می‌آورید که می‌گفت: «هم نگرانی‌های خود را به او بسپارید زیرا او به فکر شما هست»؟ آیا زمینه متن بلافصل آن را به یاد می‌آورید؟ زمینه متن بلافصل آن دست کم آیات ۵- ۹، و شاید بیشتر می‌باشند.

۵ ای جوانان، شما نیز تسلیم مشایخ باشید. همگی در رفتارشان با یکدیگر فروتنی را بر کمر بندید، زیرا، «خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد.»

۶ پس خویشتن را زیر دست نیرومند خدا فروتن سازید تا در زمان مناسب سرافرازتان سازد. ۷ همه نگرانی‌های خود را به او بسپارید زیرا او به فکر شما هست.

۸ خویشتندار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما ابلیس همچون شیری غران در گردش است و کسی را می‌جوید تا ببلعد. ۹ پس در ایمان راسخ باشید و در برابر او بایستید، زیرا آگاهید که برادران شما در دنیا با همین زحمات روبه‌رویند.

ما شما را تشویق می‌کنیم که هنگام تعیین معنی متن مورد نظرتان، بالاترین اولویت را به زمینه متن بلافصل بدهید. همچنان که نمودار دایره‌های تو در تو نشان می‌دهد، دایره نزدیکتر به مرکز، معمولاً بیشترین تأثیر را بر معنای متن دارد.

هنگام تعیین معنی متن مورد نظرتان،
بالاترین اولویت را به زمینه متن بلافصل
بدهید.

یک نگاه دقیق به زمینه متن بلافصل اول پطرس ۵:۷ آشکار می‌سازد که سپردن دغدغه‌ها و نگرانی‌هایمان به خداوند، با فروتن ساختن خودمان در برابر او رابطه بسیار تنگاتنگی دارد. این رابطه حتی قویتر هم می‌شود زمانی که ما درمی‌یابیم که معنای واژه «سپردن» (آیه ۷) در متن یونانی در واقع یک وجه وصفی است و باید آن را «در حال سپردن» ترجمه کرد، ؛ به ترجمه NASB از آیات ۶-۷ توجه کنید:

⁶Therefore humble yourselves under the mighty hand of God, that He may exalt you at the proper time, ⁷casting all your anxiety on Him, because He cares for you.

^۶بنابراین خویشتن را زیر دست نیرومند خدا فروتن سازید، تا او در زمان مناسب شما را برافرازد، ^۷در حالی که همه نگرانی خود را به او می‌سپارید، چون او مراقب شماست.

زمینه متن بلافصل روشن می‌سازد که فروتن ساختن خودمان در برابر خدا به معنای آن است که همه دغدغه‌ها و مشکلاتمان را به خدا بسپاریم، چون ما می‌دانیم که خدا ما را دوست دارد و هرگز ناامیدمان نخواهد کرد. انسان مغرور به خدا می‌گوید: «من خودم می‌توانم این بار را بر دوش بکشم»، در حالی که شخص فروتن همه دلوایسی‌های خود را به خدایی می‌سپارد که مراقب و به فکر اوست. چه تعریف مثبتی از فروتنی! و این بینش از مطالعه دقیق زمینه متن بلافصل ناشی می‌شود.

گام بعدی، این است که بیاموزیم چگونه زمینه پیرامونی متن مورد مطالعه خود را تشخیص دهیم. اما پیش از این کار باید اول در مورد دو خطری که در رابطه با نادیده گرفتن زمینه ادبی متن وجود دارد، بحث کنیم.

خطرات نادیده گرفتن زمینه ادبی

احتمالا شنیده‌اید که می‌گویند می‌توانید از دل کتاب مقدس هر چیزی را که دلتان می‌خواهد بیرون بکشید. این *تنها* زمانی صحت دارد که شما زمینه ادبی را نادیده بگیرید. هنگامی که به زمینه ادبی (و از جمله قرارداد ارتباطی مورد اشاره در ژانر) احترام می‌گذارید، دیگر نمی‌توانید از قول کتاب مقدس هر چیزی بگویید. فرقه‌های منحرف که دقیقا به خاطر همین تحریف کتاب مقدس شهرت پیدا کرده‌اند، اکثرا تعبیر غلطشان از یک متن به دلیل همین نقض قرارداد زمینه ادبی متن بوده است. در ضمن به دلیل آنکه نام ما مسیحیان انجیلی است، نباید فکر کنیم که در برابر سوء تعبیرها مصون هستیم، ما نیز باید زمینه ادبی متن را مراعات کنیم. در ارتباط با نادیده گرفتن زمینه ادبی چند خطر وجود دارد. ما در اینجا فقط به دوتا از شایعترین اشکالات اشاره می‌کنیم- اولی در پیوند با مفسران انفرادی، و دومی در رابطه با واعظان.

نادیده گرفتن زمینه پیرامونی

خطر اول این است که زمینه پیرامونی متن را نادیده بگیریم. این امر معمولا زمانی اتفاق می‌افتد که افراد روی یک آیه تمرکز می‌کنند و به چگونگی تأثیرگذاری آیه‌های پیرامونی بر معنای آن آیه توجهی نمی‌نمایند. برای مثال، آیه‌های زیر از نقل قول‌های محبوب به شمار می‌روند. آیا شما از زمینه متن آنها آگاهی دارید؟

- «هان بر در ایستاده می‌گویم. کسی اگر صدای مرا بشنود و در به رویم بگشاید، به درون خواهم آمد و با او همسفره خواهم شد و او با من» (مکاشفه ۲۰:۳)
- «زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضر» (متی ۲۰:۱۸)
- «از امیال جوانی بگریز، و به همراه آنان که با دلی پاک خداوند را می‌خوانند، در پی پارسایی و ایمان و محبت و آرامش باش» (دوم تیموتائوس ۲:۲۲)

مکاشفه ۲۰:۳ را عموما برای توصیف وعده عیسی به هر کسی که وی را به عنوان نجات دهنده و خداوند خود بپذیرد، به کار می‌برند؛ یعنی آن را به عنوان یک وعده بشارتی می‌بینند: «اگر در قلبت را بگشایی، مسیح وعده داده که وارد آن خواهد شد.» اما با توجه به زمینه متن، این آیه درواقع وعده‌ای است

از جانب مسیح زنده به جماعتی از مسیحیان «ولرم». او به این ایمانداران نامطیع اطمینان می‌بخشد که آماده و منتظر است تا مشارکت خود را با ایشان تجدید کند (بر در ایستاده می‌کوبد)، اگر آنان توبه کنند (اگر در را بگشایند). این آیه مستقیماً در مورد مسیحیانی کاربرد دارد که جدای از مشارکت با مسیح زندگی می‌کنند. به عنوان یک ایماندار، آیا تا کنون پیش آمده که چنان از مسیح دور افتاده باشید که خودتان هم ندانید آیا راه برگشتی وجود دارد یا نه؟ مکاشفه ۲۰:۳ وعده می‌دهد که او شما را دوست دارد و منتظر است تا به شرط توبه شما، از نو احیایتان کند.

متی ۲۰:۱۸ را معمولاً برای یادآوری مؤثر بودن دعای گروهی به طور خاص، نقل قول می‌کنیم اما به ندرت پیش می‌آید که ما قدری مکث کرده، روی آنچه که واقعا می‌گوید تفکر کنیم. آیا عیسی فقط زمانی با ما است که ما هم با مسیحیان دیگر باشیم؟ زمینه متن متی ۲۰:۱۸، چنانکه آیات ۱۵-۱۷ روشن می‌سازند، در ارتباط است با انضباط کلیسایی:

۱۵ اگر برادرت به تو گناه ورزد، نزدش برو و در خلوت خطایش را به او گوشزد کن. اگر سخت را پذیرفت، برادرت را بازیافته‌ای؛ ۱۶ اما اگر نپذیرفت، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا "هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود". ۱۷ اگر نخواست به آنان نیز گوش دهد، به کلیسا بگو؛ و اگر کلیسا را نیز نپذیرفت، آنگاه او را اجنبی یا خراجگیر تلقی کن.

به عبارت دیگر، عیسی دارد می‌گوید که اگر جماعتها (حتی جماعت‌های کوچک که فقط از چند ایماندار تشکیل شده‌اند) از رهنمودهای خدا در رابطه با انضباط جمعی پیروی کنند، برکات او شامل حالشان خواهد شد.

دوم تیموتائوس ۲:۲۲ آیه محبوب کسانی است که می‌خواهند با وسوسه جنسی بجنگند. اما زمینه پیرامونی، «امیال جوانی» را چگونه تعریف می‌کند؟ پولس دارد نامه‌اش را خطاب به تیموتائوس می‌نویسد که با معضل معلمان دروغین در سطح رهبری کلیسای افسس مواجه بود. متن قبلی (۲:۱۴-۱۹) تصریح می‌کند که تیموتائوس باید در برابر معلمان دروغین ایستادگی کند. حتی در تأیید این تعلیم مثال لوازم خانه را هم می‌آورد (۲:۲۰-۲۱). به همین ترتیب، در ۲:۲۳-۲۶ هم سخن از تعلیم دروغین است. در آیه ۲۲ پولس به تیموتائوس می‌گوید که از بحث و جدلهای احمقانه و ابداعات الاهیاتی، که برای خادمان جوان جذابیت زیادی دارد (یعنی در زمره "امیال جوانی" است) حذر کند و به جای آن در مسیر پارسایی، ایمان، محبت و آرامش، با قوم راستین خدا بدود. خیلی‌ها از اینکه بدانند این آیه هیچ ربطی به وسوسه جنسی ندارد، حیرت خواهند کرد.

این سه مثال مشکل نادیده گرفتن زمینه پیرامونی تک آیه‌ها را نشان می‌دهند. به این ترتیبی که کتاب مقدس ما به فصل‌ها و آیه‌ها تقسیم بندی شده، کمک چندانی به موضوع نمی‌کند. شماره فصل و آیه تنها برای سریع پیدا کردن آنها به ما کمک می‌کند، اما این خطر را هم دارد که ممکن است این باور را به ما بقبولاند که هر آیه، همچون یک شماره در دفتر تلفن، به تنهایی یک واحد اندیشه مستقل است. صرف اینکه ما به هر جمله شماره‌ای را ضمیمه کرده‌ایم، بدان معنا نیست که می‌توانیم آن جمله بخصوص را از زمینه‌اش جدا و ارتباطش را با جمله‌های قبل و بعدش قطع کنیم.

همچنین باید به خاطر داشته باشیم که تقسیم بندی آیه و فصل جزئی از متون اصلی نبوده‌اند، بلکه بعدها اضافه شده‌اند. زمانی که از کلام الهام شده توسط روح القدس سخن می‌گوییم، داریم در مورد خود متن حرف می‌زنیم، نه درباره شماره‌های ارجاعی. نگذارید این شماره‌ها که بعداً به متن اضافه شده‌اند، باعث شوند جملات را از هم و از زمینه پیرامونی‌شان جدا کنید و به آنها معنایی بدهید که هرگز منظور نظر نویسندگان آنها نبوده است.

تقسیم بندی آیه و فصل جزئی از متون اصلی نبوده‌اند، بلکه بعدها اضافه شده‌اند.

موعظه موضوعی^۸

خطر دوم در ارتباط با نادیده گرفتن زمینه ادبی، خطر موعظه موضوعی است. موعظه موضوعی زمانی یک رویکرد ارزشمند است که عبارات مختلف در زمینه یک متن را خوب بفهمید و پیام کلی شما با زمینه منافاتی نداشته باشد. اما در غالب موارد موعظه موضوعی، با نادیده گرفتن زمینه ادبی معنای کلام خدا را پریشان و مغشوش می‌کند. اکنون به شما نشان می‌دهیم که چگونه این اتفاق می‌افتد.

نمودار زیر نشان می‌دهد که چطور افکار یک نویسنده کتاب مقدسی در سراسر متنی که نگاشته، روان است. موعظه تشریحی^۹ (برخلاف موعظه موضوعی) به واسطه یک متن بخصوص (مثلاً یوحنا ۱۰)، جریان اندیشه نویسنده را دنبال می‌کند تا به معنایی که مورد نظر نویسنده بوده برسد و آن معنا را به جماعت هم انتقال دهد.

^۸ Topical Preaching

^۹ Expository Preaching

یوحنا ۱۰ ← اندیشه ۱ ← اندیشه ۲ ← اندیشه ۳ ← اندیشه ۴ ← نتیجه گیری یوحنا

↓
خطابه واعظ

برعکس، موعظه موضوعی مدام از این شاخه به آن شاخه می‌پرد و رشته‌ای از اندیشه‌های گوناگون و نامرتب را از جاهای مختلف گرفته، به هم وصل می‌کند (به نمودار زیر نگاه کنید). این درست مانند پریدن از روزنامه به منو غذا، از منو به شعر و از شعر به نامه عاشقانه، و گلچین کردن اندیشه‌های پراکنده و تصادفی و ساختن یک پیغام با سلیقه خودتان است. می‌توانید مشاهده کنید که چطور این رویکرد می‌تواند به آسانی از زمینه ادبی متن تخطی کرده، به انواع و اقسام نتیجه‌گیری‌های غیر کتاب مقدسی منجر شود.

یوحنا ۱۰ ← اندیشه ۱ ← اندیشه ۲ ← اندیشه ۳ ← اندیشه ۴

مزمور ۲۳ ← اندیشه ۱ ← اندیشه ۲ ← اندیشه ۳ ← اندیشه ۴

اعمال ۲ ← اندیشه ۱ ← اندیشه ۲ ← اندیشه ۳ ← اندیشه ۴

خطابه واعظ

با نقل قول کردن از متون کتاب مقدس بدون توجه به زمینه آنها، شاید بتوان یک موعظه پرشور و سرگرم‌کننده ایراد کرد، اما قطعاً پیام راستین خدا در پس این نمایش مخفی خواهد ماند. برداشت غلط کردن از کتاب مقدس در نهایت به مردم آسیب می‌رساند و به جای آنکه ایشان را با حقیقت آزاد سازد، به اسارت می‌کشد. اگر مرد جوانی که در آغاز این فصل بدو اشاره کردیم، واقعاً باور می‌کرد که خدا به او گفته که با دوست دخترش ازدواج کند- در صورتی که خدا اصلاً چنین چیزی از او نخواست-، چه پیش می‌آمد؟ توجه نکردن به زمینه آیات باعث می‌شد که مرد جوان آنها را به اشتباه تعبیر کند و در روابطش گرفتار پیامدهای جدی شود. واقعاً چه کسی دوست دارد بدون اینکه برکت خدا را همراهش داشته باشد، وارد یک چنین رابطه مهمی بشود؟ البته این امکان هم وجود داشت که دوست دخترش به خواستگاری او پاسخ منفی دهد و تشویقش کند که در یک کلاس تفسیر کتاب مقدس شرکت نماید. آنوقت همه چیز درست می‌شد.

با نقل قول کردن از متون کتاب مقدس بدون
توجه به زمینه آنها، شاید بتوان یک موعظه
پر شور و سرگرم کننده ایراد کرد، اما قطعاً پیام
راستین خدا در پس این نمایش مخفی خواهد
ماند.

چگونه زمینه پیرامونی را تشخیص دهیم

تا اینجای کار در *درک کلام خدا*، زمان زیادی را صرف تعلیم چگونگی مشاهده کردن جزئیات و تحلیل
قسمتهای یک متن کرده‌ایم. کالبد شکافی یک متن یکی از بهترین کارها برای ورود به دنیای تفسیر کتاب مقدس
می‌باشد، اما به هیچ وجه در جایگاه نهایی قرار ندارد. کتاب مقدس بیش از یک مجموعه از اجزای نامرتبط
است. روح القدس نویسندگان کتاب مقدس را برانگیخته تا واژه‌ها، جملات و پاراگرافهای خودشان را به یک
کلّیت ادبی پیوند بزنند و این کار را به همان اندازه عادی انجام بدهند که مردم برای برقرار کردن ارتباط با
یکدیگر از زبان استفاده می‌کنند. فقط تصور کنید که اگر جملات با یکدیگر ربطی نداشتند و پیغامی واحد را
تشکیل نمی‌دادند، چه بر سر آن متن ممکن بود بیاید. برای مثال، پاراگراف زیر را بخوانید:

پریشب در خبرها داستان جالبی شنیدم. بازیکن خط حمله نتوانست گل بزند. افزایش تدریجی کربن مانع
از عملکرد درست کاربراتور می‌شود. بیرون همبرگر سوخته بود، ولی درونش هنوز خام بود. توده برفی
به ارتفاع ۵ متر جاده را بند آورد. چمنها را باید زد. آسانسور در ظرف کمتر از یک دقیقه به طبقه صدم
رسید. حضار مجری بخت برگشته را هو کردند.

ما وقتی سعی داریم با دیگران ارتباط ایجاد کنیم، معمولاً ایده‌های منتخب را به طور تصادفی پشت
سر هم قطار نمی‌کنیم. به طور عادی، جملات بر شالوده جمله‌های قبلی بنا می‌شوند و این رشته همچنان
ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که ما به یک پیغام منسجم و به هم پیوسته برسیم. زمانی که خدا قصد دارد با ما
ارتباط برقرار کند هم وضع به همین منوال است، اجزای کتاب مقدس به هم متصل می‌شوند تا یک کل را
تشکیل بدهند، و این کل نیز به نوبه خود رهنمودها یا موانعی را برای فهم اجزا به وجود می‌آورد. درک ما
از یک متن بخصوص، همواره با پیام کلی کتاب شکل می‌گیرد. اگر یک خواننده آنچه را که قبلاً نویسنده
گفته یا قرار است بگوید را به حساب نیاورد، با خطر از دست دادن نکته متن مواجه خواهد بود.

زمانی که نوبت به زمینه پیرامونی می‌رسد،
هدف اصلی ما این است که جریان فکری
نویسنده را در تک تک اجزای کتابی که یک کل
را تشکیل می‌دهند، تشخیص دهیم.

هنگامی که ما از شما می‌خواهیم زمینه پیرامونی متن را تشخیص دهید، در واقع از شما می‌خواهیم که ببینید این جملات (اجزاء) چطور در یک کتاب با هم جفت شده‌اند تا پیام بزرگتری (کل) را به خواننده منتقل کنند. ما نمی‌توانیم ذهن نویسنده را بخوانیم، ولی می‌توانیم جریان افکار او را از طریق تک تک جملات و پاراگرافهایی که کل کتاب را تشکیل می‌دهند، دنبال نماییم. می‌خواهیم ببینیم که چطور واحدهای کوچکتر به هم می‌پیوندند تا واحدهای بزرگتر را شکل بدهند. این به ما اجازه می‌دهد که متن خاص و مورد نظرمان را در پرتو یک قسمت بزرگتر (یعنی در زمینه ادبی اولیه‌اش) تفسیر نماییم. شناخت زمینه پیرامونی به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ می‌دهد:

- نقش یا عملکرد یا مقصود این واحد، در کتاب چیست؟
- اگر ما این قسمت را از کتاب جدا می‌کردیم، چه اتفاقی می‌افتاد؟
- چرا نویسنده این قسمت را به عنوان جزیی مهم از کل در اینجا آورده است؟

از این گذشته، با خیال راحت می‌توان گفت که دقیق‌ترین تفسیر از یک متن، تفسیری است که با زمینه پیرامونی آن متن بیشترین مطابقت را داشته باشد (یعنی تفسیری که روی میزان همخوانی یا انطباق قسمت‌های کوچکتر با قسمت‌های بزرگتر، بیشترین حساب را باز کرده باشد). وقتی تفسیر ما با زمینه ادبی متن (و از جمله با ژانر ادبی و زمینه پیرامونی) مغایرت دارد، در واقع ما روشی را که مردم معمولاً برای بهره‌گیری از زبان برای ایجاد ارتباط به کار می‌برند نقض کرده‌ایم و تفسیر ما فاقد ارزش و اعتبار است.

ما می‌خواهیم به عنوان مثال چگونگی تشخیص زمینه پیرامونی یک متن، کتاب کوتاه فیلیمون در عهد جدید را مورد استفاده قرار دهیم. فرض کنید که فیلیمون ۴-۷ را به عنوان موضوع مقاله تأویلی شما تعیین کرده‌اند (از آنجایی که کل این کتاب تنها یک فصل دارد، ما تنها به ذکر شماره آیه‌ها بسنده می‌کنیم). بخش تعیین شده شما در صفحه زیر با حروف سیاه نوشته شده است:

۱ از پولس، زندانی مسیح عیسی، و تیموتائوس، برادر ما، به دوست عزیز و همکار ما فیلیمون، ۲ به خواهر ما آپفیا و هم‌رزم ما آرخیپوس، و به کلیسایی که در خانه‌ات برپا می‌شود:
۳ فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.

۴ من با یاد آوردن در دعاهایم، همواره خدای خود را سپاس می‌گویم، ۵ زیرا وصف ایمانت به خداوند عیسی و محبت به همه مقدسان را می‌شنوم. ۶ دعایم این است که مشارکت ایمانت بسی کارگر افتاده، تو را به شناخت هر قابلیت نیکویی رهنمون شود که در جهت نیل به قامت مسیح در ماست. ۷ محبت تو مرا سخت شاد و دلگرم کرده است، چه تو به دلهای مقدسان طراوت و تازگی بخشیده‌ای.

۸ از این رو، هر چند در مسیح این جسارت را دارم که تو را به انجام آنچه سزاوار است حکم کنم، ۹ ترجیح می‌دهم بر پایه محبت استدعا کنم. پس من، پولس پیر، که اکنون نیز زندانی مسیح عیسیام، ۱۰ درباره پسر اونیسیموس که در بند او را پدر شده‌ام، استدعایی از تو دارم. ۱۱ او در گذشته برای تو بی‌فایده بود، اما اکنون هم تو را و هم مرا مفید است.

۱۲ او را که پاره تن من است نزد تو باز می‌فرستم. ۱۳ می‌خواستم نزد خود نگاهش بدارم تا در مدتی که به خاطر انجیل در بندم، سهم تو را در خدمت به من بر عهده گیرد. ۱۴ اما نخواستم کاری بدون موافقت تو کرده باشم، تا احسانت از روی میل باشد، نه به اجبار. ۱۵ چه بسا که از همین رو اندک زمانی از تو جدا شد تا برای همیشه نزدت بازگردد، ۱۶ اما دیگر نه چون غلام، بلکه بالاتر از آن، چون برادری عزیز. او مرا بس عزیز است، اما تو را به مراتب عزیزتر است، خواه در مقام یک انسان و خواه در مقام برادری در خداوند.

۱۷ پس اگر مرا رفیق خود می‌دانی، او را همان گونه بپذیر که مرا می‌پذیری. ۱۸ اگر خطایی به تو کرده، یا چیزی به تو بدهکار است، آن را به حساب من بگذار. ۱۹ من، پولس، به دست خود می‌نویسم که آن را جبران خواهم کرد - البته نیازی نمی‌بینم بگویم که تو جان خود را نیز به من مبدونی. ۲۰ آری ای برادر، آرزو دارم در خداوند نفعی از تو به من برسد؛ پس جان مرا در مسیح تازه ساز. ۲۱ این را می‌نویسم چون از اطاعت تو اطمینان دارم و می‌دانم حتی بیش از آنچه می‌گویم، خواهی کرد.

۲۲ در ضمن، اتاقی نیز برایم مهیا کن، زیرا امید دارم به سبب دعاهایتان به شما بخشیده شوم.

۲۳ اپافراس، همزندان من در مسیح عیسی، تو را سلام می‌فرستد. ۲۴ همچنین همکارانم، مرقس، آریستارخوس، دیماس و لوقا تو را سلام می‌گویند.

۲۵ فیض خداوند عیسی مسیح با روح شما باد.

در حالی که مشغول خواندن این متن هستید، از خودتان بپرسید: چرا پولس درباره فیلیمون این را می‌گوید؟ آیا او برای فیلیمون همان طوری دعا می‌کند که برای یکی از دوستانش، یا چیزی بیش از این وجود دارد؟ آیا پولس خدا را به خاطر فیلیمون شکر می‌کند، فقط بدین علت که فیلیمون یکی از رهبران روحانی بسیار محترم است؟ واضح است که پولس برای چیزی فیلیمون را مورد ستایش قرار می‌دهد. چرا توصیفی چنین پرشور؟

تا زمانی که زمینه پیرامونی متن را شناسید، واقعا برای این پرسش‌ها پاسخی هم نخواهید داشت. برای دریافت منظور واقعی پولس در آیه‌های ۴-۷، لازم است ببینید پولس قبل و بعد این عبارت چه چیزهایی می‌گوید. دقیقا منظور ما هم از «زمینه پیرامونی» همین است - اینکه یک قسمت چگونه با مطالبی که پیش و پس از خودش می‌آیند، ربط پیدا می‌کند. اگر زمینه پیرامونی متن خود را شناسید، احتمالا مطالعاتتان سطحی خواهد بود و معنای واقعی را در نخواهید یافت. برای درک پیام پولس در آیات ۴-۷، لازم است زمینه پیرامونی آن بخش را کشف کنید. به خاطر داشته باشید که زمینه متن تعیین کننده معنا است!

پیدا کردن زمینه پیرامونی هر متن شامل سه گام می‌شود. (۱) مشخص کنید که چطور یک کتاب به پاراگرافها یا بخش‌های متعدد تقسیم شده است. (۲) ایده اصلی هر بخش را خلاصه کنید. (۳) توضیح بدهید که متن مورد بررسی شما چه ربطی با بخش‌های پیرامونی‌اش پیدا می‌کند. بیایید با مثال خودمان از کتاب فیلیمون، کار را دنبال کنیم.

۱ - مشخص کنید که چطور یک کتاب به پاراگرافها یا بخش‌های متعدد تقسیم شده است. به چند ترجمه مختلف از کتاب مقدس مراجعه کنید تا ببینید مترجمان کتاب و فصل‌ها را چگونه به واحدهای کوچکتر تقسیم بندی کرده‌اند. ملاحظه کنید که ترجمه‌های گوناگون، چگونه کتاب فیلیمون را تقسیم بندی کرده‌اند:

قدیمی	هزاره نو	تفسیری	شریف (مژده)	NIV	ESV
۳ - ۱	۳ - ۱	۳ - ۱	۳ - ۱	۳ - ۱	۳ - ۱
۷ - ۴	۷ - ۴	۷ - ۴	۷ - ۴	۷ - ۴	۷ - ۴
۲۱ - ۸	۱۱ - ۸	۱۲ - ۸	۱۱ - ۸	۱۱ - ۸	۱۶ - ۸
۲۲	۱۶ - ۱۲	۱۶ - ۱۳	۲۲ - ۱۲	۱۶ - ۱۲	۲۰ - ۱۷
۲۵ - ۲۳	۲۱ - ۱۷	۲۰ - ۱۷		۲۱ - ۱۷	۲۲ - ۲۱
	۲۲	۲۱		۲۲	۲۵ - ۲۳
	۲۵ - ۲۳	۲۲		۲۵ - ۲۳	
		۲۵ - ۲۳	۲۵ - ۲۳		

حتما تأیید می‌کنید که بر سر تقسیم بندی کتاب مزبور تا حدودی اتفاق نظر وجود دارد، اما یقیناً ترجمه‌ها همگی مثل هم نیستند. به یاد داشته باشید که تصمیمات ویراستاری از قبیل تقسیم کتاب به واحدهای متعدد با هدف کمک به خواننده صورت گرفته‌اند، اما هیچکدام الهامی نیستند. اگر می‌خواهید کار را خودتان انجام دهید، لازم است به عنوان سرخ به دنبال تحولات در متن بگردید و ببینید جریان فکری نویسنده در کجا عوض می‌شود. مواردی که تغییر یا انتقال را نشان می‌دهند، از این قرار هستند:

- حروف ربط (از قبیل بنابراین، پس، اما)
- تغییر ژانر (مثلا از سلام و احوالپرسی به دعا)
- تغییر در موضوع یا مضمون (ایده اصلی)
- تغییر در زمان، مکان، یا زمینه
- تغییرات دستوری (مثلا فاعل، مفعول، ضمایر، زمان فعل، شخص، یا عدد)

در فیلیمون متوجه تعدادی از این نقاط انتقال خواهید شد. میان آیه‌های ۳ و ۴ شاهد یک تغییر در موضوع هستیم، آنجایی که پولس از احوالپرسی به سراغ دعا می‌رود. حرف ربط "از این رو" در آیه ۸ و "پس" در آیه ۱۷ را از قلم نیندازید. هر دو آنها سرآغاز قسمتهایی تازه هستند. همچنین در واپسین آیات کتاب به چند نمونه دیگر از نشانه‌های تغییر بر می‌خورید: "این را می‌نویسم" (آیه ۲۲)، تغییر در سلام رساندن (آیه ۲۳)، دعای برکت پایانی (آیه ۲۵).

در مثال ما، همه ترجمه‌ها اتفاق نظر دارند که آیه‌های ۴ - ۷ یک قسمت واحد را تشکیل می‌دهند و چند ترجمه نیز متفق‌القول هستند که آیه‌های ۸ - ۱۱ هم بخش مجزای دیگری هستند. با وجودی که هیچ دو ترجمه‌ای بر سر تقسیم بندی کتاب با ترجمه دیگر ۱۰۰ درصد اتفاق نظر ندارد، اما دست به تصمیمات تجربی- آزمایشی بزنید و گام ۲ را بردارید. خلاصه نویسی در گام ۲ یکی از راههای بررسی اعتبار تقسیم بندی‌های شما در گام ۱ است.

۲- ایده اصلی هر بخش را در ده دوازده کلمه یا کمتر، خلاصه کنید. برای هر خلاصه نویسی که انجام می‌دهید، نه فقط نکته یک جزء از آن قسمت، بلکه حتما نکته اصلی کل آن قسمت را لحاظ نمایید. پس از خلاصه نویسی، ممکن است بخواهید بار دیگر آن بخش را بخوانید و ببینید که آیا خلاصه شما حقیقتا کل آن بخش را بازتاب داده است یا نه. در هنگام خلاصه نویسی، به دو چیز فکر کنید: الف) موضوع یا ایده اصلی آن بخش، و ب) آنچه که نویسنده در مورد موضوع یا ایده اصلی می‌گوید. موقع انجام این کار، باید در برابر وسوسه گم شدن در لابه‌لای آن همه جزئیات مقاومت کنید. همچنان در کنار نکته اصلی بمانید. به خلاصه‌ای که ما برای هر قسمت از فیلیمون تهیه کرده‌ایم، نگاهی بیندازید:

- آیه‌های ۱- ۳: پولس فرستندگان/ گیرندگان نامه را مشخص می‌کند و به گیرندگان سلام می‌رساند.
- آیه‌های ۴- ۷: پولس خدا را به خاطر ایمان و محبت فیلیمون شکر می‌کند و برای او شفاعت می‌نماید.

- آیه‌های ۸- ۱۶: پولس به خاطر «پسرش» اونیسیموس از فیلیمون درخواست می‌کند و به فیلیمون چشم‌اندازی از مشیت الهی در این رابطه، ارائه می‌نماید.
- آیه‌های ۱۷- ۲۰: پولس فیلیمون را تشویق می‌کند که اونیسیموس را چنان پذیرا شود که گویی او خود پولس است.
- آیه ۲۱: پولس از اینکه فیلیمون حتی بیش از آنچه که از وی خواسته شده به انجام خواهد رسانید، ابراز اطمینان می‌کند.
- آیه ۲۲: پولس امیدش را به دیدار حضوری با فیلیمون، با وی در میان می‌گذارد.
- آیه ۲۳- ۲۴: پولس سلامهای همکارانش را به فیلیمون ابلاغ می‌کند.
- آیه ۲۵: پولس نامه را با یک دعای برکت خاتمه می‌دهد.

در حین خلاصه نویسی برای هر پاراگراف یا بخش، می‌توانید تصمیمات خودتان را در مورد تقسیم‌بندی‌ها مورد ارزیابی قرار دهید. از پیکربندی دوباره واحدها، به هنگام خلاصه نویسی نکته اصلی هر قسمت، ترس نداشته باشید.

۳- توضیح بدهید که متن مورد بررسی شما چه ربطی با بخش‌های پیرامونی‌اش پیدا می‌کند. حالا که با خواندن خلاصه نویسی‌های خودتان می‌توانید جریان فکری نویسنده را در طول کل کتاب مشاهده کنید، زمان آن فرا رسیده که به چگونگی ارتباط قسمت مورد بررسی‌تان با نوشته‌های پیرامونش بپردازید. ما به دانشجویان خودمان می‌گوییم: «اگر هیچ کار دیگری نمی‌کنید، لااقل آنچه را که پیش از و پس از متن مورد بررسی‌تان آمده بخوانید، بدین ترتیب ۷۵ درصد از کل اشتباهات تفسیری آن متن برطرف می‌شود.» نکته اصلی در تشخیص زمینه پیرامونی مشاهده نحوه ارتباط قسمت مورد بررسی با مطالبی است که قبل و بعدش آمده‌اند. بیایید سعی کنیم زمینه پیرامونی فیلیمون ۴- ۷ را تعیین کنیم (این نمونه‌ای از آن توضیحی است که لازم است برای برداشتن این گام، بنویسید).

بخش مورد نظر ما (آیه‌های ۴- ۷) با قسمت آغازین نامه (آیه‌های ۱- ۳) و بدنه اصلی نامه (آیه‌های ۸- ۲۲) احاطه شده است. تقریباً هر چیزی که پولس در عبارت شکرگزاری و دعا بر زبان می‌آورد، خواننده را برای آنچه که قرار است در بدنه اصلی نامه بگوید، آماده می‌سازد. در این مورد بخصوص، شکرگزاری مبنایی برای یک درخواست می‌شود که در پی آن می‌آید. پولس در آیه‌های ۴- ۷ شماری از فضایل و سجایای اخلاقی را به فیلیمون نسبت می‌دهد، همان خصوصیتی که به فیلیمون توانایی ابراز پاسخ مثبت را به

درخواست پولس، در آیه‌های بعدی می‌دهد. پولس خدا را شکر می‌کند که فیلیمون به خداوند توکل دارد و به مردم محبت می‌کند. به زعم پولس، این محبت وی را «سخت شاد و دلگرم کرده است». وی همچنین به خاطر آنکه فیلیمون به دلهای مقدسان تازگی و طراوت بخشیده است، ستایشش می‌کند. اکنون پولس می‌خواهد به خاطر یکی از همین مقدسان، یعنی اونیسیموس، از او درخواستی بکند. بدین ترتیب، بخش شکرگزاری و دعا (آیه‌های ۴-۷) راه را برای بیان بدنه اصلی نامه هموار می‌سازد. فضایل مثبت فیلیمون که در آیه‌های ۴-۷ روی آنها انگشت گذاشته شده، محل اتکایی است که به واسطه آن پولس می‌تواند در باقی نامه خود درخواستش را با او مطرح کند. وقتی فیلیمون ۴-۷ را با نگاهی به زمینه پیرامونی‌اش می‌خوانیم، به راستی می‌توانیم معنای متن را دریابیم.

جمع بندی

دلیل اینکه ما بر زمینه ادبی این همه تأکید می‌کنیم آنست که معتبرترین تفسیر، تفسیری است که بیش از هر تفسیر دیگری با زمینه متن منطبق باشد. زمانی که زمینه ادبی متن را نادیده می‌گیریم، با خطر وادار کردن کتاب مقدس به گفتن آن چیزی که دوست داریم بگوییم، مواجه می‌شویم. این امر شاید نیازهای فوری افراد را برطرف کند و به مذاقشان خوش بیاید، اما در نهایت رویکرد مزبور به آنان آسیب می‌زند، چون حقیقت رهایی‌بخش خدا را از ایشان می‌رباید. مردم برای مشکلاتی که با آنها روبرو می‌شوند، به دنبال جوابهایی هستند که درستی‌شان با گذر زمان به اثبات رسیده باشد؛ جوابهایی که فرهنگ معاصر نمی‌تواند در اختیارشان قرار دهد. وقتی زمینه ادبی متن را جدی می‌گیریم، در واقع می‌گوییم: «ما می‌خواهیم آن چیزی را بشنویم که خدا سعی دارد به ما بگوید.»

در نهایت، نادیده گرفتن زمینه ادبی کتاب مقدس به افراد آسیب می‌زند، چون حقیقت رهایی‌بخش خدا را از ایشان می‌رباید.

در این فصل ما آموختیم که زمینه ادبی هم با ژانر ادبی و هم با زمینه پیرامونی متن مورد نظر پیوسته است. ژانر ادبی در حکم یک قرارداد ارتباطی میان نویسنده و خواننده عمل می‌کند. وظیفه ما خوانندگان آن است که به این قرارداد پایبند باشیم، بدین طریق که با قواعدی که خود نویسنده پایه گذاشته، بازی کنیم. زمینه پیرامونی به ما نشان می‌دهد که هر متنی با متنهای دیگر احاطه شده است. خود ما برای

برقرار کردن ارتباط با یکدیگر، واژه‌ها و جمله‌ها و پاراگرافها را به همدیگر می‌چسبانیم و پیامی منسجم از آنها می‌سازیم. کتاب مقدس هم دقیقا همین کار را می‌کند. ما دو مورد از متداول‌ترین خطراتی را که در ارتباط با نادیده گرفتن زمینه ادبی و دست کم گرفتن اهمیت شناخت زمینه بلافصل یک متن بروز می‌کند، مورد بررسی قرار دادیم. در آخر هم فصل را با پیشنهاد کردن سه گام برای تشخیص زمینه پیرامونی به پایان رساندیم، و برای این کار نامه پولس به فیلیمون را به عنوان مثال به کار بردیم. وقتی به زمینه ادبی یک متن از کتاب مقدس توجه لازم را مبذول می‌دارید، از طریق اعمالتان این را می‌گویید که بیش از هر چیز خواهان شنیدن چیزی هستید که خدا قصد دارد به واسطه کلامش به شما بگوید.

تکالیف

تکلیف ۷-۱

در یک پاراگراف زمینه پیرامونی عبارات زیر را توصیف کنید:

اعمال ۷:۱-۸ و اول قرن‌تین ۱۱:۲۷-۳۲

تکلیف ۷-۲

به کتاب یونس در عهد عتیق برگشته، موارد زیر را انجام دهید:

۱- کل کتاب یونس را بخوانید و مشخص کنید که این کتاب چگونه به پاراگرافها یا بخش‌های متعدد تقسیم‌بندی شده است.

۲- ایده اصلی هر بخش را در ده دوازده کلمه، یا کمتر خلاصه کنید.

۳- توضیح بدهید که چطور متن مورد مطالعه شما (با استفاده از یونس ۱:۱۳-۱۶ برای این تمرین) با زمینه پیرامونی‌اش ربط پیدا می‌کند.

فصل ۸: بررسی واژگانی

پیشگفتار

اشتباهات متداول در بررسی واژگانی

واژه‌های خود را با دقت انتخاب کنید

مشخص کنید که واژه چه معنایی می‌تواند داشته باشد

تعیین کنید که واژه در زمینه متن چه معنایی دارد

یک بررسی واژگانی: «تقدیم کردن» در رومیان ۱:۱۲

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

آیا تا کنون روی یک پازل هزار قطعه‌ای کار کرده‌اید تا با قرار دادن قطعات آن کنار هم، تصویر مورد نظر را بدست آورید؟ روی پوشش جعبه تصویری از منظره کوهستانی با عظمت یا تصویری از سه بچه گربه ملوس درون یک سبد چاپ شده است. بعد شما همه هزار قطعه پازل را روی هم تلنبار کرده، بازآفرینی تصویر را آغاز می‌کنید. یک قطعه پازل را بارها و بارها برمی‌دارید، به شکل و رنگ‌هایش نگاه می‌کنید، و سعی می‌کنید آن را در طرح کلی جا بدهید. هر قطعه در تصویر بزرگتر سهمی بر عهده دارد و در عین حال، تصویر بزرگتر هم به هر یک از قطعات هویت می‌بخشد.

واژه‌ها هم مانند قطعات پازل هستند. آنها کنار یکدیگر جور می‌شوند تا داستانی یا پاراگرافی از یک نامه (یعنی تصویر بزرگتر) را شکل بدهند. تا زمانی که معنای دقیق واژه‌ها را ندانید، قادر به فهم معنی کل عبارت نخواهید بود. ندانستن معنای واژه‌ها در یک متن کتاب مقدسی را می‌توان با این مثال مقایسه کرد که شما برای ساختن تصویر روی جعبه، همه قطعات پازل را در اختیار ندارید. همان گونه که قطعات پازل به تصویر بزرگتر جان می‌دهند، کلمات هم به متن حیات می‌بخشند. واژه‌ها ارزش بررسی شدن را دارند!

گوردن فی، پژوهشگر عهد جدید می‌گوید که هدف از بررسی واژگانی «تلاش برای فهمیدن هرچه دقیقتر آن چیزی است که نویسنده سعی داشته با بهره‌گیری از این واژه بخصوص، در این زمینه متن، به خواننده منتقل کند.»¹ ما خوانندگان نیستیم که معنای واژه‌های کتاب مقدسی را تعیین می‌کنیم؛ وظیفه ما تلاش برای کشف آن چیزی است که نویسنده کتاب مقدسی، هنگام به کار بردن یک واژه بخصوص، در نظر داشته است. ما باید همیشه این تمایز میان **تعیین معنا** و **کشف معنا** را به خاطر داشته باشیم. تعریف گوردن فی علاوه بر اینکه مقصود را روشن می‌سازد، بر اهمیت زمینه متن نیز تأکید می‌نماید.

هدف از بررسی واژگانی «تلاش برای فهمیدن هرچه دقیقتر آن چیزی است که نویسنده سعی داشته با بهره‌گیری از این واژه بخصوص، در این زمینه متن، به خواننده منتقل کند.»

این فصل از کتاب تماماً به بررسی واژه‌های کتاب مقدس اختصاص یافته است. حتی اگر زبان‌های اصلی کتاب مقدس، یعنی عبری و یونانی را نمی‌دانید، باز می‌توانید برای انجام بررسی واژگانی صحیح از ابزارهای تفسیری استفاده کنید، و چگونگی انجام این کار را ما به شما نشان خواهیم داد. ما فصل حاضر را با هشدار به شما در مورد اشتباهات متداولی که همه به هنگام مطالعه و بررسی واژه‌ها مرتکب می‌شوند، آغاز می‌کنیم. سپس به تشریح نحوه تشخیص واژه‌ها در متنی که نیازمند بررسی بیشتر است می‌پردازیم، و نشان می‌دهیم چگونه معانی احتمالی یک واژه را می‌توان تعیین کرد، و سرانجام چگونه می‌توان تصمیم گرفت یک واژه در زمینه متن چه معنایی دارد. در هر مرحله، از شما می‌خواهیم که با ما به تعامل بپردازید و گامهای ضروری را تمرین کنید. از آنجایی که اکثر آدمها از طریق داشتن الگویی برای تقلید، بهتر یاد می‌گیرند، این فصل را با یک نمونه کامل از چگونگی انجام یک بررسی واژگانی به پایان خواهیم برد. باز تأکید می‌کنیم که برای بررسی واژگانی حتماً لازم نیست یونانی یا عبری بدانید. شما می‌توانید این کار را بکنید بشرطی که روند صحیح این کار را بلد باشید. پاداش شما برای مطالعه دقیق واژه‌ها، در اغلب موارد به دست آوردن دیدگاهی هیجان برانگیز از یک صحنه باشکوه کتاب مقدسی خواهد بود.

¹ Gordon D. Fee, *New Testament Exegesis: A Handbook for Students and Pastors*, 3rd ed. (Louisville: Westminster John Knox, 2002), 79.

اشتباهات متداول در بررسی واژگانی

قبل از آنکه نحوه صحیح مطالعه و بررسی یک واژه را به شما نشان بدهیم، می‌خواهیم چند نکته را در ارتباط با اشتباهات متداول مفسران در موقع بررسی واژه‌ها به شما خاطرنشان نماییم. این فهرست می‌تواند بلندتر باشد، اما همین هم می‌تواند از آنچه که باید به هنگام بررسی واژه‌ها از آنها پرهیز کنید، به شما ایده لازم را بدهد.

اشتباه تک-زبانی^۲

از آنجایی که کتاب مقدس از ابتدا به زبان انگلیسی (یا فارسی)^۳ نوشته نشده است، باید آن را از زبان‌های اصلی‌اش، عبری و یونانی، به زبان انگلیسی یا فارسی ترجمه کرد. این واقعیت ممکن است مسئله بررسی واژه‌ها را برای دانشجویانی که با زبان‌های اصلی آشنایی ندارند، پیچیده کند. در اینجا به دو مثال از مشکلاتی که ممکن است بروز پیدا کند، اشاره می‌کنیم: (۱) امکان دارد متوجه نشوید که یک واژه در عبری یا یونانی، با واژه‌های متعدد انگلیسی (یا فارسی) به این زبان برگردانده شده است. برای مثال، واژه یونانی *paraklēsis* در ترجمه NIV به این صورت‌ها ترجمه شده است: «تسلی، دلگرمی، درخواست، تشویق شدن، دلداری، تشویق، دلگرم، پیام تشویق آمیز، نصیحت، بسیار دلگرم، موعظه، فوری». شما بی‌درنگ متوجه می‌شوید که واژه‌های «تسلی» و «نصیحت»، بسته به زمینه متن می‌توانند معانی متفاوتی داشته باشند. (۲) دانشجویان زبان انگلیسی شاید ندانند که برای برگردان واژه‌های مختلف از زبان‌های عبری یا یونانی به زبان انگلیسی، از واژه‌های مشابه استفاده شده باشد. برای نمونه، NIV واژه «تسلی» را برای ترجمه واژه‌های گوناگون یونانی به کار برده است: *parakaleō, paraklēsis, parametheomai, paramythia, paramythion, parēgoria*.

اشتباه تک-زبانی زمانی اتفاق می‌افتد که شما بررسی واژگانی خود را به جای مد نظر قرار دادن واژه یونانی یا عبری، روی واژه انگلیسی (یا فارسی) متمرکز می‌کنید و در نتیجه به جمع‌بندی‌های غیرقابل اعتماد یا انحرافی دست پیدا می‌کنید. این فصل به شما یاد می‌دهد که چگونه واژه‌ها را بررسی کنید تا مرتکب چنین اشتباهی نشوید.

^۲ English-Only Fallacy

^۳ در این فصل نحوه استفاده از کتب مرجع مانند فرهنگنامه و آیه‌یاب و غیره که بزبان انگلیسی موجود هست بررسی شده، و نه کتب بزبان فارسی. دلیل این کار آنست که متأسفانه این نوع کتب جامع هنوز بزبان فارسی موجود نیست.

اشتباه ریشه شناختی^۴

یکی از شایع‌ترین اشتباهات، وجود این باور است که معنای واقعی یک واژه را می‌توان از ریشه اصلی‌اش دریافت کرد (منظور ریشه‌شناسی زبانی است). تصور کنید که این امر حتی در زبان انگلیسی تا چه اندازه می‌تواند احمقانه باشد. آیا پروانه (butterfly) در واقع مگسی (fly) است که کنترلش را از دست داده و در ظرف کره (butter) سقوط کرده است؟ آیا آناناس (pineapple) یک نوع سیب (apple) مخصوص است که روی درخت کاج (pine) می‌روید؟^۵

اینکه از زبان انگلیسی (یا فارسی) به یکی از زبان‌های کتاب‌مقدس تغییر وضعیت بدهیم، به طور خودکار هیچ چیزی را عوض نمی‌کند. صرف اینکه کسی می‌تواند کلمات قلنبه سلنبه یونانی را در لابه لای موعظه‌اش بپراند، دلیل نمی‌شود که «معنای واقعی» آن کلمات را هم کشف کرده باشد. درست است که اجزای منفرد یک واژه ممکن است به درستی معنای آن را به تصویر بکشند، اما این تنها در صورتی است که زمینه متن هم چنین معنایی را تأیید کند. زمینه متن را به ریشه‌شناسی برتری بدهید، و آنوقت می‌توانید مطمئن باشید که پایتان را جای محکمی گذاشته‌اید.

اشتباه زمان بندی^۶

اشتباه زمان بندی هنگامی رخ می‌دهد که ما معنای متأخر یک واژه را می‌گیریم (معمولاً معنایی که برای زمانه خودمان متداول و مرسوم است) و کتاب‌مقدس را با همان معنا می‌خوانیم، یا زمانی که پافشاری می‌کنیم که معنای یک واژه قدیمی هنوز تغییر نکرده، در صورتی که آن واژه دیگر منسوخ شده است. به نمونه‌های اشتباه اول بیشتر برخورد کنید، تا نمونه‌های اشتباه دوم. دی. ا. کارسن^۷ واژه انگلیسی *دینامیت* و واژه یونانی *dynamis* (که گاه "قدرت" ترجمه شده) را برای نشان دادن مثالی از یک فرم خاص از اشتباه زمان بندی به کار می‌برد:

نمی‌دانم تا کنون چند بار از واعظان شنیده‌ام که رومیان ۱: ۱۶ را چنین برگردان کرده‌اند: «من از انجیل شرم ندارم، زیرا که *دینامیت* خداست برای نجات هرکس که ایمان بیاورد» - و در اغلب اوقات هم سرشان

⁴ Root Fallacy

^۵ در فارسی نیز می‌توان نمونه‌های فراوان یافت. برای مثال گلابی را در نظر بگیرید. آیا گلابی گلی است که در آب می‌روید؟ یا گلی که رنگ آبی دارد؟

⁶ Time-Frame Fallacy

⁷ D. A. Carson

را به شکلی که آشناست خم می‌کنند، گویی که چیزی عمیق یا حتی رازآمیز بیان کرده‌اند. ... آیا پولس زمانی که قلم به دست گرفته بود، همان تصور ما را از کلمه دینامیت داشت؟

به یقین بسیار پولس موقعی که واژه *dynamis* را می‌نوشته، هیچ تصویری از واژه انگلیسی دینامیت نداشته، چراکه واژه انگلیسی صدها سال بعد از او به وجود آمده است. دو واژه شاید شبیه هم به نظر بیایند (وسوسه‌ای که بسیاری از واعظان یارای ایستادگی در برابرش را ندارند)، اما دو واژه جداگانه با معنای متفاوت می‌باشند. با هم اشتباه گرفتن معنای دو واژه، گمراه کننده و خطرناک است. آیا واقعا قصد داریم که معنای متأخر این واژه را در متن عهد جدید قرار بدهیم و چنین نتیجه گیری کنیم که وقتی پولس در این آیه می‌گوید که قدرت خدا به نجات هر کس که ایمان می‌آورند خواهد انجامید، پس قدرت خدا مانند بمبهای تروریست‌ها هرچه سر راهش قرار دارد را نابود می‌کند؟ کارسن چنین نتیجه گیری می‌کند: «البته آنچه که واعظان موقع سخن گفتن از دینامیت سعی در انجامش دارند، به نوعی نشان دادن عظمت قدرت انجیل است. حتی اگر بخواهیم چنین نتیجه‌ای نیز بگیریم، باید بدانیم پولس عظمت این قدرت را نه در دینامیت که در قبر خالی مسیح می‌داند.»

اشتباه اضافه بار^۸

اکثر واژه‌ها می‌توانند چندین معنی متفاوت داشته باشند. اشتباه اضافه بار دربر گیرنده این ایده است که یک واژه هر بار که به کار برده می‌شود، همه معانی خود را شامل می‌شود. برای مثال، واژه انگلیسی *spring* هم می‌تواند به فصل بهار اشاره داشته باشد، هم به فنر، هم به عمل پرش، و هم چشمه آب^۹. اشتباه مزبور هنگامی بروز پیدا می‌کند که هر بار که واژه *spring* به کار می‌رود، تصور کنید که نه یک معنی، بلکه همه معانی ممکن را یکجا با خود حمل می‌کند. در جمله "*spring* فصل مورد علاقه من است" کدام معنی این کلمه مورد نظر می‌باشد؟ اگر بگویید «همه آنها» یا حتی اگر علاوه بر "بهار" یک معنی دیگر را انتخاب کنید، مرتکب اشتباه اضافه بار شده‌اید.

⁸ Overload Fallacy

^۹ واژه شیر را در زبان فارسی در نظر بگیرید، که هم به معنی شیر خوراکی است، هم جانور درنده، و هم وسیله‌ای که آب از آن جاری می‌شود (شیر آب).

اشتباه واژه شماری^{۱۰}

اشتباه واژه شماری اشتباهی است که ما زمانی مرتکب آن می‌شویم که یک کلمه هر بار که به کار برده می‌شود، باید همان معنی را بدهد. برای مثال، اگر مطمئن هستید که یک واژه در هفت جا از هشت جایی که در کتاب مقدس به کار برده شده، معنای معینی داشته، امکان دارد وسوسه این نتیجه‌گیری به سراغمان بیاید که واژه مزبور باید در جای هشتم هم همان معنا را داشته باشد. با این حال، همچنان که درل باک^{۱۱} خاطرنشان می‌سازد: «معانی واژه را زمینه متن تعیین می‌کند، نه تعداد دفعات به کار رفتنشان در کتاب مقدس.»

«معانی واژه را زمینه متن تعیین می‌کند،

نه تعداد دفعات به کار رفتنشان در

کتاب مقدس.»

درل باک

کمی جلوتر در همین فصل، مثالی از یک واژه را خواهیم داشت که «رنج» ترجمه شده، و به نظر می‌رسد که هربار که در نامه‌های پولس به کار رفته، حامل معنای تجربه‌ای منفی بوده، جز یک مورد استثناء. در غلاطیان ۴:۳ زمینه متن حاکی است که واژه رنج به یک تجربه مثبت دلالت می‌کند، تا یک تجربه منفی، و باید آن را "تجربه" ترجمه کرد (نه "رنج"). همه اینها گواه بر این واقعیت هستند که برای تعیین معنای یک کلمه، زمینه بلافصل متن بر زمینه ثانویه اولویت دارد.

اشتباه مفهوم واژه^{۱۲}

اگر تصور کنیم که به محض مطالعه یک واژه، دیگر مفهوم کلی آن را دریافته‌ایم، عملاً دچار اشتباه مفهوم واژه شده‌ایم. برای مثال، اگر می‌خواهید کشف کنید که عهد جدید در مورد کلیسا چه می‌گوید، باید قطعاً واژه‌ای را که "کلیسا" ترجمه شده (*ekklēsia*) مورد بررسی قرار دهید. با این حال، اشتباه خواهد بود اگر نتیجه‌گیری کنید که چون *ekklēsia* را مورد مطالعه قرار داده‌اید، دیگر همه چیز را در مورد آنچه که عهد جدید در مورد کلیسا تعلیم می‌دهد، می‌دانید. یک مفهوم از یک واژه بزرگتر است. برای مشاهده آنچه که عهد جدید درباره کلیسا می‌گوید، لازم است مطالعه خودتان را آنقدر گسترده کنید که ایده‌هایی نظیر «بدن

¹⁰ Word-Count Fallacy

¹¹ Darrel Bock

¹² Word-Concept Fallacy

مسیح»، «معبود روح القدس»، و «اهل خانه ایمان» را هم دربر بگیرد. مفهوم کلیسا بسیار گسترده‌تر از یک واژه *ekklēsia* است.

اشتباه شواهد گزینشی^{۱۳}

زمانی که ما برای تفسیر مورد پسند خودمان شاهد ارایه دادیم، یا وقتی شاهی را که خلاف دیدگاه ما به نظر می‌رسد کنار گذاشتیم، مرتکب اشتباه شواهد گزینشی شده‌ایم. این خطا به طور اخص خطرناک است، چون در اینجا ما عمدا داریم شواهد کتاب مقدس را دستکاری می‌کنیم، در صورتی که در اشتباهات دیگر، خطاها ممکن است سهوی انجام بگیرند. با وجودی که ما می‌خواهیم کتاب مقدس در هر مورد نظرات ما را تأیید کند، ولی مواقعی هست که پیام کتاب مقدس با نظر ما مغایرت پیدا می‌کند و این به صلاح خود ماست. وقتی چنین اتفاقی می‌افتد، به جای تحریف کردن کلام خدا به منظور پیش بردن برنامه خودمان، باید دیدگاه خودمان را عوض کنیم. پیش از آنکه مطالعه واژه‌ای از کتاب مقدس را شروع کنید، عزم خود را جزم کنید که همه شواهد را بپذیرید.

ما پیرامون هفت اشتباهی که در امر بررسی واژه‌ها رایج است، بحث کردیم. ارتکاب این اشتباهات بسیار آسان است، اما آگاه بودن از خطر آنها به ما کمک می‌کند تا از ارتکابشان خودداری کنیم. اکنون زمان یادگیری نحوه بررسی یک واژه فرا رسیده است. این فرایند شامل سه گام می‌شود: (۱) گزینش واژه‌ها، (۲) تعیین معانی احتمالی آن واژه‌ها، و (۳) تعیین معنایی که آن واژه در زمینه متن دارد.

واژه‌های خود را به دقت انتخاب کنید

انجام دادن یک بررسی واژگانی صحیح کاری وقتگیر است. واقع‌گرا باشید و قبول کنید که نمی‌توان هم روی تک تک واژه‌های متن مورد مطالعه خود بررسی انجام دهید و در عین حال برای دوستانان هم وقت داشته باشید. البته نیازی نیست که همه واژه‌ها را مورد بررسی قرار دهید. اکثر متون کتاب مقدس پر از واژه‌هایی هستند که معانی‌شان برای خواننده عادی روشن و ساده است. اما بعضی کلمات هستند که نیازمند بررسی

¹³ Selective-Evidence Fallacy

عمیق‌ترند و شما برای شناخت آنها به دانش بیشتری احتیاج دارید. در این مقطع چه باید کرد؟ از رهنمودهای زیر برای کمک به انتخاب واژه‌هایی که نیازمند بررسی هستند، استفاده کنید:

۱- به دنبال **واژه‌هایی که وجودشان برای متن حیاتی است**، بگردید. همه چیز متن بستگی به معنای این واژه‌ها دارد. این کلمات سرشار از اهمیت تاریخی یا الاهیاتی هستند. سنگینی متن روی دوش آنها است. واژه‌های بسیار مهم در یک متن غالباً نامها یا افعال کلیدی هستند.

۲- به دنبال **واژه‌های تکراری** بگردید. نویسنده معمولاً کلمات کلیدی را با تکرار کردن آنها نشان می‌دهد، پس به واژه‌هایی که تکرار می‌شوند توجه بسیار مبذول دارید (مثلاً "دلگرمی" در دوم قرن‌تیان ۱: ۳-۷، "خوشا به حال" در متی ۵: ۱-۱۲، یا "ماندن" در یوحنا ۱۵: ۱-۱۱).

۳- به دنبال **صنایع ادبی** بگردید. در این موارد، واژه‌ها نه به مفهوم لغوی یا تحت‌اللفظی‌شان، بلکه به مثابه تصاویر لغوی یا ایماژ به کار برده می‌شوند. هنگامی که جمله "من در هستم" عیسی را می‌خوانید (یوحنا ۹: ۱۰)، و یا جمله "دستک خواهند زد" را که درباره درختها گفته شده می‌خوانید (اشعیا ۵۵: ۱۲)، دارید به تصاویر نگاه می‌کنید. از آنجایی که معنای بسیاری از این تصاویر به خودی خود روشن نیست، شاید لازم باشد که آنها را بیشتر بررسی کنید؛ برای مثال، تصویر شیری که در مکاشفه ۵: ۵ به عیسی و در اول پطرس ۵: ۸ به شیطان اشاره دارد.

۴- به دنبال **واژه‌هایی که مبهم، رازگونه یا دشوار هستند**، بگردید. شاید شما تعریف انگلیسی (یا فارسی-م) یک کلمه را نمی‌فهمید. یا زمانی که به آن واژه بخصوص می‌رسید، ترجمه‌های انگلیسی با هم اختلاف زیاد دارند. یا شاید نویسنده آن واژه را به مفهومی فنی یا ویژه به کار برده است. در اینجا یک برآورد نظری این است که «مهمترین کلمات آنهایی هستند که شما را به دردرس می‌اندازند»، و اگر واژه‌ای شما را به دردرس می‌اندازد، در موردش بیشتر تحقیق کنید.

اکنون موقع آن فرا رسیده که دست به یک آزمایش بزنید. از صفحه زیر فتوکپی بگیرید و دور واژه‌هایی (از رومیان ۱: ۱۲-۲ و متی ۲۸: ۱۸-۲۰) که فکر می‌کنید نیازمند بررسی بیشتر هستند، خط بکشید. در حاشیه صفحه هم توضیح بدهید که چرا هر کلمه را انتخاب کرده‌اید. به خاطر داشته باشید که باید به دنبال واژه‌های مهم، واژه‌های تکراری، تصاویر، و واژه‌های دشوار بگردید.

رومیان ۱:۱۲ - ۲

۱ پس ای برادران، در پرتو رحمت‌های خدا، از شما استدعا می‌کنم که

بدن‌های خود را همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده خدا، به او تقدیم

کنید که عبادت معقول شما همین است. ۲ و دیگر همشکل این عصر

مشوید، بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص

خواست خدا خواهید بود؛ خواست نیکو، پسندیده و کامل او.

متی ۲۸:۱۸ - ۲۰

۱۸ آنگاه عیسی نزدیک آمد و به ایشان فرمود: «تمامی قدرت در آسمان

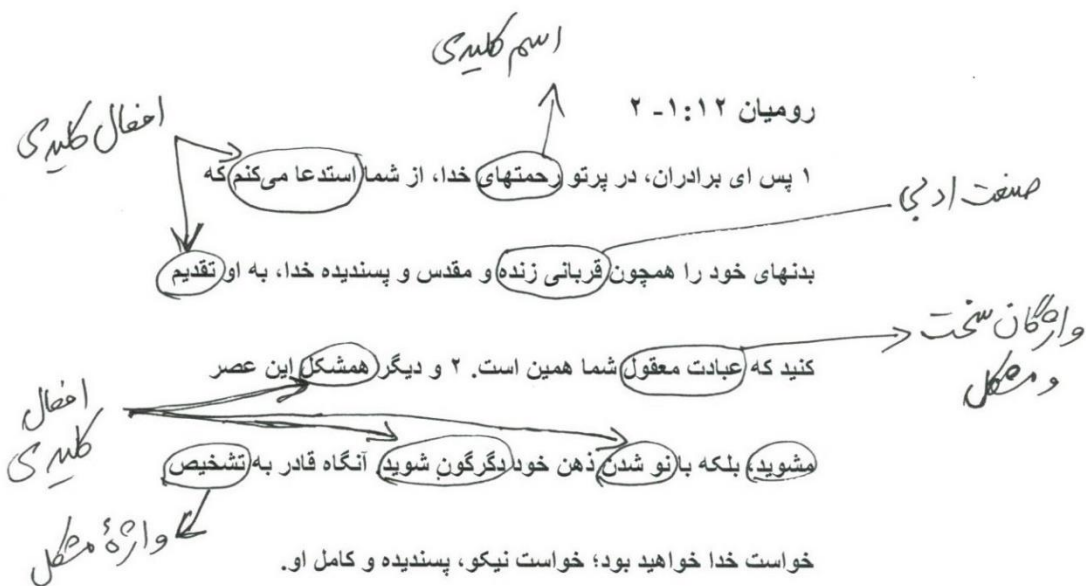
و بر زمین به من سپرده شده است. ۱۹ پس بروید و همه قوم‌ها را شاگرد

سازید و ایشان را به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمید دهید. ۲۰ و به آنان

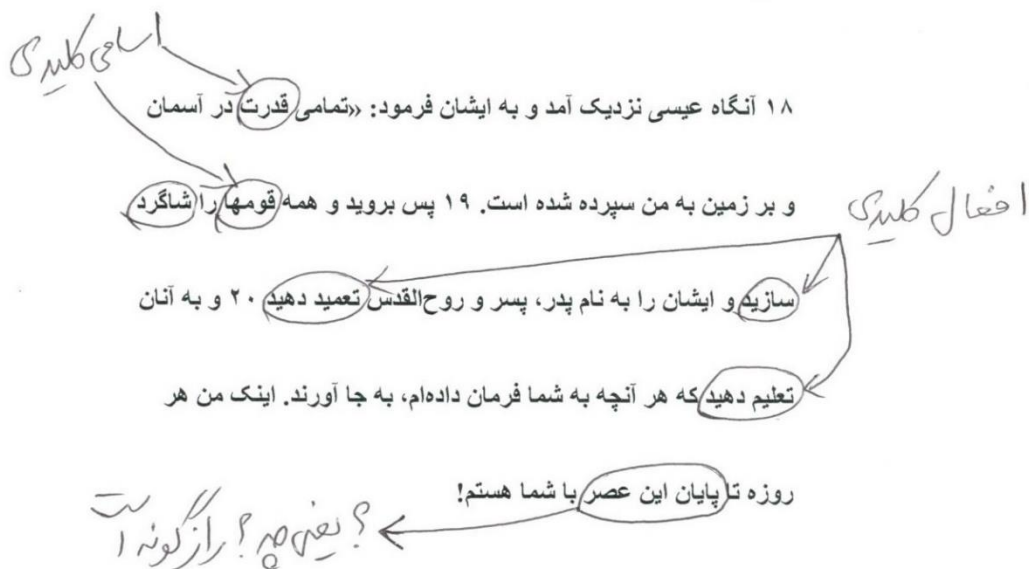
تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر

روزه تا پایان این عصر با شما هستم!

حالا به نحوه انجام این کار، روی همان دو عبارت، توسط ما نگاهی بندازید.



متی ۲۸:۱۸-۲۰



اگر همان واژه‌هایی را که ما علامت گذاشته‌ایم انتخاب نکرده‌اید، و یا تعداد کمتری را برگزیده‌اید، تعجب نکنید. ما عمداً کلمات زیادی را انتخاب کرده‌ایم تا نشان بدهیم که چرا خواننده برای بررسی واژه‌ها باید آنها را انتخاب کند. آنچه که بیش از همه اهمیت دارد این است که شما به فکر بیفتید که چرا می‌خواهید واژه‌های بخصوصی را مورد مطالعه قرار دهید.

مشخص کنید که واژه چه معانی احتمالی می‌تواند داشته باشد

چرا پیش از مشخص کردن معنای دقیق یک واژه اول لازم است که مشخص کنیم که واژه مورد نظرمان چه معانی احتمالی می‌تواند داشته باشد؟ چون بیشتر واژه‌ها می‌توانند چندین معنای متفاوت داشته باشند (مانند «شیر» در فارسی و *spring* در انگلیسی)، اما همیشه تنها یکی از آن معانی مورد نظر زمینه متن می‌باشد. با روشن ساختن معانی احتمالی یک واژه، دیگر هنگام تفسیر متنی بخصوص از کتاب مقدس، با مواجه شدن با معانی متعدد آن گیج نمی‌شویم.

فرض کنید در اوج سرمای زمستان، دوستان بگویند: «خیلی سرد است، من نمی‌توانم اینجا منتظر بمانم تا *spring* شود»، دارد به رسیدن فصلی گرم‌تر که در پی زمستان از راه خواهد رسید (یعنی بهار)، اشاره می‌کند، نه رسیدن فنر یا افزایش توانایی‌اش برای پریدن. خودتان مسخره بودن این جمله را تصور کنید: «خیلی سرد است، من نمی‌توانم تا زمانی که توانایی‌ام برای پریدن افزایش پیدا کند، اینجا منتظر بمانم.» ممکن است به این فکر بیفتید که شاید سرما عقل را از سر دوستان پرانده است.

طیف معنایی

به مجردی که همه معانی محتمل یک واژه- یعنی همان چیزی که ما بدان **طیف معنایی** واژه¹⁴ اطلاق می‌کنیم- را ببینیم، برای تصمیم‌گیری در مورد معنای دقیق آن واژه با توجه به زمینه متن، در موضع بهتری قرار خواهیم گرفت. برای مثال، بیایید به طیف معنایی واژه **دست** نگاهی بیندازیم. برای یافتن طیف معنایی یک واژه، فقط کافی است به فرهنگ یا لغتنامه نگاهی بیندازید. نگاهی گذرا به مدخل **دست** طیفی معنایی را آشکار می‌سازد که چیزی شبیه به این است:

- قسمت انتهایی اندام یک مهره‌دار (**دست** راست من)

¹⁴ Range of Meaning or Semantic Range

- دارایی شخصی (به دست دشمن افتاد)
- یک طرف (در یک دست ... در دست دیگر)
- یک وثیقه (من برای ازدواج با تو دست می‌دهم)
- سبک نگارش (این نامه با دست خودش نوشته شده است)
- کمک یا مساعدت (حاضری دست به دست من بدهی؟)
- یک واحد اندازه گیری (یک دست لباس)
- ورقهایی که در یک بازی مورد استفاده قرار می‌گیرند (دست من خیلی بد است)
- طرز کار یا مهارت (کار دست استاد است)

یک طیف معنایی فهرستی است از همه معانی محتمل یک واژه- یعنی لیستی از آنچه که می‌تواند معنای آن واژه باشد.

شاید به این فکر بیفتید که: «بسیار خوب، آنچه که لازم است انجام دهم، یافتن طیف معنایی یک واژه است و آن را هم با کمک فرهنگ لغات فراهم می‌کنم.» اما این کافی نیست، زیرا همانطور که می‌دانید، واژه انگلیسی (یا فارسی- م) شما ترجمه‌ای است از یک واژه عبری یا یونانی، و این واقعیت خیلی چیزها را تغییر می‌دهد. از آنجایی که کتاب مقدس از ابتدا به زبان انگلیسی نوشته نشده، شما ناگزیرید فهرستی از طیف معنایی واژه مورد جستجو را در زبان‌های عبری یا یونانی پیدا کنید، نه واژه معادل آن به زبان انگلیسی را. البته باید برای یافتن معنی واژه انگلیسی به واژه نامه مراجعه کنید، اما برای یافتن طیف معنایی واژه عبری یا یونانی، مستقیماً به سراغ فرهنگ لغات انگلیسی (یا فارسی) رفتن، به طور بالقوه کاری بس اشتباه است.

هم واژه زبان اصلی (عبری یا یونانی) و هم واژه انگلیسی (یا فارسی) به کار رفته برای ترجمه آن، طیف معنایی خاص خود را دارند. طیفهای معنایی این دو واژه تا حدودی همپوشانی خواهند داشت؛ این همان چیزی است که ترجمه را امکان پذیر می‌سازد. اما طیفها دقیقاً مانند هم نیستند. باید به خاطر داشته باشید که آنها کلماتی متفاوت می‌باشند و تقریباً همیشه طیفهای معنایی متفاوت (اما همپوشانی) هم خواهند داشت.

به عنوان یک مثال، اجازه بدهید به واژه‌ای نگاه کنیم که عیسی در مثل قنطارها به کار برد: «همچنین پادشاهی آسمان مانند مردی خواهد بود که قصد سفر داشت. او خادمان خود را فراخواند و اموال خویش به آنان

سپرد» (متی ۲۵:۱۴؛ نیز رک. ۲۵:۲۰ و ۲۲). اگر در فرهنگ لغات به واژه «سپردن» نگاهی بیندازید، طیف نسبتاً محدودی از معانی را خواهید یافت:

الف- واگذار کردن؛ تفویض کردن

ب- از سر اعتماد چیزی را به کسی تحویل دادن

ولی شاید تعجب کنید، زمانی که بدانید که واژه یونانی *paradidōmi*، یعنی واژه‌ای که NIV آن را "سپردن" ترجمه کرده، طیف معنایی بسیار گسترده‌تری دارد:

الف- چیزی را به کسی تحویل دادن

ب- کنترل چیزی را به کس دیگری واگذار کردن؛ خیانت کردن

پ- ستودن یا سپردن

ت- آموزشی سنتی را (سینه به سینه) سپردن

ث- فرصت انجام کاری را به کسی تفویض نمودن؛ اجازه یا پروانه دادن

NIV می‌تواند واژه "سپردن" را برای ترجمه واژه یونانی *paradidōmi* به کار ببرد، چون طیف معنایی این دو واژه با یکدیگر همپوشانی دارد. در مثل عیسی، ارباب دارایی خود را به معنای الف هر دو فهرست بالا، به خادمانش می‌سپرد؛ یعنی چون خودش راهی سفر است، اموالش را تحویل آنها می‌دهد. با وجود این همپوشانی اساسی میان دو واژه، باز آنها دو واژه متفاوت، با طیفهای معنایی متفاوت هستند.

در اینجا مسئله دشوار و مستلزم دقت زیاد می‌شود. برای مثال، اگر قرار بود بگوییم که واژه فارسی "سپردن" می‌تواند معنی "خیانت کردن" هم بدهد (که نمی‌دهد) یا واژه یونانی *paradidōmi* هرگز نمی‌تواند به معنای "خیانت کردن" به کار برده شود (که می‌شود)، آنوقت ممکن است به دردسر تفسیری دچار شویم. ما نمی‌خواهیم که شما با سردرگم شدن در طیفهای معنایی واژه‌های دشوار، به ورطه سوء تفسیر سقوط کنید. از وسوسه انتخاب کردن هر معنایی از فهرست معنایی احتمالی و خواندن متن با آن معنا پرهیز کنید. همیشه به خاطر داشته باشید که واژه زبان اصلی و واژه ترجمه شده، دو کلمه متفاوت با طیفهای معنایی متفاوت هستند که تا اندازه‌ای همپوشانی دارند. همپوشانی همان چیزی است که ترجمه را امکان‌پذیر می‌سازد. وظیفه

شما تعیین حدود این همپوشانی است (کاری که نحوه انجامش را به زودی به شما یاد خواهیم داد). پیش از آن، چطور است در مورد طیف معنایی مثال دیگری بزنیم؟

فرض کنید که می‌خواهید در مورد واژه "اطمینان" در عبرانیان ۱۶:۴ بررسی انجام بدهید: «پس با/اطمینان [آزادانه] به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به‌هنگام نیاز یاریمان دهد». اگر به فرهنگ لغات سری بزنید، برای واژه "اطمینان" طیف معنایی نظیر فهرست زیر را خواهید یافت:

الف- احساس توانایی یا قدرت کردن

ب- باور به اینکه شخصی کاری را به روشی درست یا مؤثر انجام خواهد داد

پ- در مورد چیزی یقین داشتن

ت- رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد یا صمیمیت (یعنی به کسی اطمینان کردن)

ث- یک راز (یعنی گفتگویی که با اطمینان دو طرف از یکدیگر انجام می‌پذیرد)

NIV واژه "اطمینان" را در عبرانیان ۱۶:۴ برای ترجمه واژه یونانی *parrēsia* به کار برده است. به طیف معنایی *parrēsia* نگاهی بیندازید:

الف- سادگی، شفافیت (مثلاً، عیسی با شاگردانش "آشکارا" سخن گفت [یوحنا ۱۱:۱۴])

ب- باز بودن نسبت به عموم (مثلاً، عیسی در صحن معبد با "عموم" مردم سخن می‌گوید [یوحنا ۷:۲۶])

پ- دلیری، شجاعت، اعتماد به نفس (با "دلیری" نزدیک شدن به تخت فیض [عبرانیان ۱۶:۴])

واژه فارسی "اطمینان" و واژه یونانی *parrēsia* در مورد پ هر دو فهرست بیشترین همپوشانی را دارند (البته در این مورد بخصوص گفتنش قدری سختتر است). آنچه که از زمینه متن برمی‌آید این است که نویسنده نامه به عبرانیان نمی‌خواهد که خوانندگانش با احساس اعتماد به قدرت خودشان یا اطمینان به توانایی خودشان به تخت فیض نزدیک شوند (یعنی معنای الف در فهرست اول). چنین اشتباهی در بررسی واژگانی در واقع کار مسیح را نفی می‌کند و بر تلاش بشری صرف صحه می‌گذارد. نه، اطمینان ما بیش از هر چیز به قطعیت کاری است که کاهن اعظممان انجام می‌دهد، نه تکیه بر توانایی‌های خودمان. به سبب

کار عیسی مسیح، کاهن اعظم ما است که می‌توانیم برای استمداد در مواجهه با وسوسه‌ها، به تخت فیض خدا نزدیک شویم.

اکنون بازگردیم به کار اصلی خودمان: تعیین معنای *احتمالی* واژه – یونانی یا عبری، نه واژه انگلیسی (یا فارسی-م). چگونه طیف معنایی یک واژه زبان اصلی را که زیر ترجمه انگلیسی مخفی شده، پیدا کنیم؟ ما انجام دو کار را به شما پیشنهاد می‌کنیم.

کار با آیه‌یاب^{۱۵}

گام نخست، استفاده از یک آیه‌یاب جامع برای تعیین واژه اولیه عبری یا یونانی است. در حالی که تعاریف واژه و روش‌های مختلف ترجمه آن به زبان مقصد (انگلیسی یا فارسی-م) را می‌بینید، کم‌کم احساس می‌کنید که واژه چه معانی احتمالی می‌تواند داشته باشد (یعنی همان طیف معنایی). در این قسمت، یاد خواهید گرفت که چطور از یک منبع انگلیسی زبان برای یافتن یک واژه عبری یا یونانی استفاده کنید.

بیایید فرض کنیم که شما می‌خواهید اصطلاح *press on* [«به پیش راندن»] در فیلیپیان ۱۲:۳ را بررسی کنید؛ آنجایی که پولس اعلام می‌کند: «نمی‌گویم هم‌اکنون به اینها دست یافته‌ام یا کامل شده‌ام، بلکه خود را به پیش می‌رانم تا چیزی را به دست آورم که مسیح عیسی برای آن مرا به دست آورد». اول در آیه‌یاب به دنبال واژه *"press"* بگردید و بعد از روی فهرست همین‌طور پایین بیایید تا به فیلیپیان ۱۲:۳ برسید و شماره معین شده برای واژه اولیه یونانی را پیدا کنید. در این مورد بخصوص، واژه *"press"* شماره ۱۵۰۳ را بر خود دارد.

حالا به سراغ «فرهنگ و نمایه یونانی به انگلیسی»^{۱۶} در انتهای همان آیه‌یاب می‌روید و شماره ۱۵۰۳ را پیدا می‌کنید. در اینجا می‌توانید واژه اصلی یونانی را که در فیلیپیان ۱۲:۳ *press on* ترجمه شده، ببینید (*διώκω* که به صورت *diōkó* حرف‌نویسی شده است). همچنین یاد می‌گیرید که این واژه بخصوص چند بار در عهد جدید به کار رفته (۴۵ بار)، و نیز فهرستی از واژه‌های مرتبط با آن (شماره‌های ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۶۹۱، ۲۸۷۰)، فهرستی از تعاریف واژه، و فهرستی از روش‌هایی که NIV برای ترجمه آن به

¹⁵ Concordance Work

¹⁶ Greek to English Dictionary and Index

کار برده خواهید یافت (به تصویر زیر نگاه کنید). از فهرست تعاریف واژه و روش‌های مورد استفاده NIV برای ترجمه واژه یونانی *diōkō* می‌توانید شروع به مشاهده طیف معنایی این واژه نمایید.

این تعاریف واژه که در آیه‌یاب گردآوری شده‌اند، صرفاً آنهایی هستند که ترجمه NIV برای برگردان واژه از زبان‌های یونانی یا عبری به کار برده است. این تعاریف نقطه آغازی برای یافتن طیف معنایی واژه به شمار می‌روند. با این حال، در حالی که سرگرم بررسی واژه اولیه هستید، ممکن است خود را در وضعیت رسیدن به نتیجه گیری‌های متفاوتی از مترجمان NIV ببابید. خودتان را نسبت به آنچه که NIV از یونانی یا عبری ترجمه کرده، مقید نسازید، اینها فقط تعاریفی هستند که سرآغاز مطالعه شما را مشخص می‌کنند.

PRESS (12) [PRESSED, PRESSES, PRESSING, PRESSURE]		
Jdg 14:17	because <i>she continued to p</i> him.	7439
2Sa 11:25	<i>P</i> the attack against the city and destroy it.	2616
Job 23: 6	No, he <i>would not p charges</i> against me.	8492
Ps 56: 1	all day long <i>they p</i> their attack.	4315
Pr 6: 3	<i>p your plea</i> with your neighbor!	8104
Hos 6: 3	<i>let us p on</i> to acknowledge him.	8103
Mic 6: 15	you <i>will p</i> olives but not use the oil	2005
Ac 19:38	<i>They can p charges.</i>	1592
25: 5	and <i>p charges</i> against the man there,	2989
Php 3:12	but <i>I p on</i> to take hold of that	1503
3:14	<i>I p on</i> toward the goal to win the prize	1503
Rev 14:20	and blood flowed out of the <i>p</i> ,	3332

NIV Concordance entry for "press"

1503 διώκω, *diōkō*, v. [45] [→ 1501, 1502, 1691, 2870].
to pursue, persecute, to systematically oppress and harass a person or group, as an extended meaning of pursuing a person on foot in a chase; also from the image of the chase comes the meaning of striving and pressing on to a goal with intensity: to press on:- persecuted (15), persecute (11), pursue (5), persecuting (4), make every effort (2), press on (2), pursued (2), follow (1), go running off after (1 [+599 +3593]), practice (1), try (1)

A list of word definitions and the different ways in which the NIV translates the Greek word *diōkō*(G/K 1503)

فهرستی از تعاریف واژه و روش‌های متفاوتی که مترجمان NIV برای برگردان واژه یونانی *diōkō* به کار برده‌اند

ببایید یکبار دیگر، و این بار با مثالی از عهد عتیق مرور کنیم که چطور باید از آیه‌یاب استفاده کرد. آیا به خاطر دارید که یوسف چگونه سر از مصر درآورد؟ برادرانش او را به بازرگانان اسماعیلی فروختند، و ایشان او را به مصر بردند. در مصر، فوتیفار یوسف را از اسماعیلی‌ها خرید و در نهایت یوسف را پیشکار شخصی خود ساخت. در این مقطع، داستان دستخوش پیچشی زشت و شرم‌آور می‌شود. زن فوتیفار از یوسف می‌خواست تا با او به بستر برود، اما وی از این کار خودداری می‌کرد.

در فرصتی که یوسف مشغول رتق و فتق امور محوله خانه اربابش بود و هیچ پیشخدمت دیگری هم آن اطراف حضور نداشت، زن فوتیفار به ردای یوسف چنگ انداخت و از او خواست تا با وی بخوابد. یوسف از دست زن گریخت، اما ردایش در چنگال وی به جای ماند. آنگاه زن سایر خدمتکاران را فراخواند

و یوسف را متهم به "ریشخند کردن" وی نمود (پیدایش ۱۴:۳۹ - ۱۵): «بنگرید، این عبرانی را نزد ما آورده تاریشخندمان کند! او نزد من آمد تا با من همبستر شود، اما من با صدای بلند فریاد زدم. و چون شنید که صدایم را بلند کرده، فریاد می‌زنم، جامه‌اش را در دست من وا گذاشت و گریخته، از خانه بیرون رفت.»

برای شناخت بیشتر در مورد اصطلاح *make sport of* ["ریشخند کردن"]، در *Strongest NIV Exhaustive Concordance* به دنبال واژه *sport* بگردید و جای پیدایش ۱۴:۳۹ را پیدا کنید. شماره ۷۴۶۴ را در سمت راست آن مشاهده خواهید کرد، که نماینده شماره یک واژه عبری است (به تصویر زیر نگاه کنید).

بعد در "فرهنگ و نمایه عبری به انگلیسی"^{۱۷} در انتهای آیهایب، به دنبال شماره G/K 7464 بگردید (פָּחַק، که به صورت *ṣāḥaq* حرفنویسی شده است) و روش‌های مختلف ترجمه این واژه را خواهید دید.

به عبارت دیگر، فقط با استفاده از آیهایب می‌توانید کشف کنید که یک واژه اصلی عبری یا یونانی چگونه به زبان انگلیسی ترجمه شده است. این کار اغلب درکی از طیف معنایی واژه اصلی به شما می‌دهد.

بررسی زمینه متن

اما لازم است فرایند بررسی را یک قدم جلوتر ببریم. اگر بخواهید واژه "در" را در زمینه متن دوم قرن‌تینان ۱۲:۲، آنجایی که پولس می‌گوید: «پس چون برای بشارت انجیل مسیح به تروآس رفتم، دریافتم که خداوند در آنجا بزرگ به روی من گشوده است»، بررسی کنید، تکلیف چیست؟ در NIV واژه "در" (*G/K 2598- thyra*) "در"، "درها"، "دروازه"، "ورودی"، "درگاهی"، "دروازه‌ها" و "ورودی بیرونی" ترجمه شده است. اما در دوم قرن‌تینان ۱۲:۲ واضح است که وقتی پولس این واژه را در اینجا به کار می‌برد، دارد از فرصتی برای خدمت صحبت می‌کند، نه یک در مادی. در این مورد، حتی با وجودی که آیهایب به ما می‌گوید که واژه مورد نظر در دوم قرن‌تینان ۱۲:۲ "در" ترجمه شده است، اما معنایش آن چیزی نیست که از ظاهر آن برمی‌آید. تنها راه تشخیص منظور پولس از به کار بردن واژه "در" این است که با دقت زمینه متن را مورد بررسی قرار دهیم.

¹⁷ Hebrew to English Dictionary and Index

در اینجا است که وارد مرحله دوم کشف طیف معنایی واژه می‌شویم. باید زمینه متن را مورد بررسی قرار دهید تا معلوم شود واژه مورد نظرتان چگونه در آن به کار برده شده است. در بررسی واژگانی یک قاعده وجود دارد که بر همه قواعد دیگر برتری دارد: *زمینه متن تعیین کننده معنای واژه است*. اگر هر واژه‌ای را از زمینه متنش جدا کنید، واقعا نمی‌توانید بگویید که چه معنایی دارد. برای مثال، *خوب* یعنی چه؟ آیا چیزی است شبیه *مهربان* یا *باملاحظه*؟ شاید در زمینه متن معینی، همچون «او آدم خوبی است» درست باشد. اما یک تغییر در زمینه متن می‌تواند معنای واژه را عوض کند (مثلا «او خوب پرواز شده است»). حتی در آنموقع هم اگر گوینده به جای انسان، منظورش خوک باشد، باز وضع عوض می‌شود. ما نمی‌توانیم یک واژه (مثلا "جسم") را به تنهایی مورد بررسی قرار دهیم؛ باید آن واژه را در زمینه متنش بررسی کنیم (مثلا "جسم" در فیلیپیان ۴:۳). در نتیجه، برای حصول اطمینان به شناخت کافی از طیف معنایی یک واژه، باید ببینید که در زمینه متن چگونه به کار رفته است، نه فقط اینکه چگونه به انگلیسی ترجمه شده است.

برای بررسی زمینه متن لازم است که بدانید واژه عبری یا یونانی دقیقا در کجای کتاب مقدس استفاده شده است، و آنگاه لازم است به تک تک موارد به کار رفته نگاهی بیندازید. بررسی زمینه متن گامی حساس و مهم در تشخیص معنای *احتمالی* یک واژه است. آیه‌یاب جامع شما در این زمینه هم می‌تواند شما را یاری نماید. بیاید یکبار دیگر به *diōkó* که در فیلیپیان ۱۲:۳ در ترجمه NIV به صورت "به پیش راندن" ترجمه شده است، نگاهی بیندازیم.

به "فرهنگ و نمایه یونانی به انگلیسی" در انتهای آیه‌یاب بازگردید و جای شماره G/K 1503 را پیدا کنید. این فهرست به شما می‌گوید که واژه یونانی *diōkó* پانزده بار "جفا دیده"، یازده بار "آزار دادن"، پنج بار "تعقیب"، و غیره ترجمه شده است. با اولین واژه در فهرست مزبور ("جفا دیده") شروع کنید و در بخش اصلی آیه‌یاب شروع به جستجو نمایید. وقتی آن را پیدا کنید، آیه‌یاب سه چیز را نشان‌تان خواهد داد: یک نشانی کتاب مقدسی، یک خط از زمینه متن، و یک شماره G/K در ازای هر بار که آن واژه به کار رفته است. هر بار که شماره ۱۵۰۳ را در سمت راست می‌بینید، می‌توانید مطمئن باشید که دارید دنبال ترجمه‌ای از واژه یونانی *diōkó* می‌گردید.

سپس دنبال "آزار دادن" و "تعقیب" و به همین ترتیب تا آخر، بگردید تا اینکه بررسی همه ترجمه‌های NIV از واژه *diōkó* (شماره G/K 1503) به پایان برسد. با این وجود، به خاطر داشته باشید که در عین حال که آیه‌یاب برای هر مورد کاربرد واژه، خطی از زمینه متن را هم نشان‌تان می‌دهد، اما شاید این کافی نباشد. شاید لازم باشد که کتاب مقدس را باز کنید و به زمینه متن بزرگتر نگاهی بیندازید تا مطمئن شوید که

واژه چگونه مورد استفاده قرار گرفته است. در هر مورد، برای تعیین طیف معنایی واژه، باید زمینه متن را بررسی کنید.

به خاطر داشته باشید که در عین حال که آیه‌یاب برای هر مورد کاربرد واژه، خطی از زمینه متن را هم نشان‌تان می‌دهد، اما شاید این کافی نباشد. شاید لازم باشد که کتاب مقدس را باز کنید و به زمینه متن بزرگتر نگاهی بیندازید

وقتی موارد کاربرد *diōkō* را در زمینه متن مورد ملاحظه قرار دادید، آنگاه می‌توانید شروع به دیدن طیف معنایی بکنید که چیزی شبیه به زیر است:

- الف- آزار دادن (مثلاً، متی ۵: ۱۰: "خوشا به حال آنان که در راه پارسایی آزار می‌بینند.")
- ب- تعقیب کردن یا دنبال کردن به مفهومی فیزیکی (مثلاً، متی ۲۳: ۳۴: "برخی را در کنیسه‌های خود تازیانه خواهید زد و شهر به شهر تعقیب خواهید کرد.")
- پ- پیگرد یا تعقیب کردن (به مفهوم تمثیلی)، تقلا کردن، در پی چیزی بودن (مثلاً، رومیان ۹: ۳۰: "غیریهودیانی که در پی پارسایی نبودند، آن را به دست آوردند.")

حالا که داریم روی این موضوع بحث می‌کنیم، بیایید زمینه متن مثال عهد عتیق خودمان، یعنی "ریشخند کردن" در پیدایش ۳۹: ۱۴ را هم مورد بررسی قرار دهیم. به "فرهنگ و نمایه عبری به انگلیسی" در انتهای آیه‌یاب بازگردید و جای شماره G/K 7464 را پیدا کنید. در اینجا با روش‌های مختلف ترجمه واژه اصلی عبری به انگلیسی مواجه می‌شوید (از قبیل، "خندیدن"، "خندید"، "ریشخند کردن"، و غیره). بعد باید در فهرست مندرج در بخش اصلی آیه‌یاب به دنبال واژه مزبور بگردید و زمینه متن هر مورد را بررسی کنید. وقتی موارد کاربرد *ṣāḥaq* را در زمینه متن مورد ملاحظه قرار دادید، آنگاه می‌توانید شروع به دیدن طیف معنایی بکنید که چیزی شبیه به زیر است:

- الف- خندیدن برای بیان تردید و ناپاوری (مثلاً، پیدایش ۱۸: ۱۳: "آنگاه خداوند به ابراهیم گفت: «سارا چرا خندید و گفت: «آیا اکنون که پیر شده‌ام، براستی فرزندی خواهم زاد؟»")
- ب- خندیدن برای بیان شادی در واکنش به تغییر مثبت شرایط فراهم شده توسط خدا (مثلاً، پیدایش ۲۱: ۶: "و سارا گفت: «خدا خنده برایم ساخت، و هر که بشنود، با من خواهد خندید.»")

پ- مزاح کردن فیزیکی (مثلاً، پیدایش ۸:۲۶: " پس از آن که اسحاق مدتی زیاد در آنجا به سر برده بود، روزی آبی ملک پادشاه فلسطینیان از پنجره‌ای بیرون نگریست و دید که اسحاق با همسرش ربکا مزاح می‌کند. ")

ت- مسخره کردن و استهزاء نمودن (مثلاً، پیدایش ۹:۲۱: " و اما سارا دید پسری که هاجر مصری برای ابراهیم زاده بود، تمسخر می‌کند ... ")

ث- عیاشی کردن یا لهو و لعب کردن، احتمالاً به شیوه‌ای غیراخلاقی (مثلاً، خروج ۶:۳۲: " پس قوم سحرگهان برخاستند و قربانی‌های تمام‌سوز و قربانی‌های رفاقت تقدیم کردند. سپس به خوردن و نوشیدن نشستند و به لهو و لعب پرداختند. ")

ج- مزاح و شوخی گفتاری (مثلاً، پیدایش ۱۴:۹: " پس لوط بیرون رفت تا با دامادان خود، که قرار بود با دخترانش ازدواج کنند، سخن گوید. بدیشان گفت: «برخیزید و از این مکان بیرون روید، زیرا خداوند می‌خواهد شهر را نابود کند!» اما دامادان آن را مزاح پنداشتند. ")

چ- سرگرم کردن (مثلاً، داوران ۲۵:۱۶: " و چون سرخوش بودند، گفتند: «شمشون را بخوانید تا ما را سرگرم کند.» پس شمشون را از زندان فرا خواندند، و او ایشان را سرگرم کرد. ")

به نظر شما "ریشخند کردن" در پیدایش ۱۴:۳۹، در کدامیک از طبقه بندی‌های بالا می‌گنجد؟

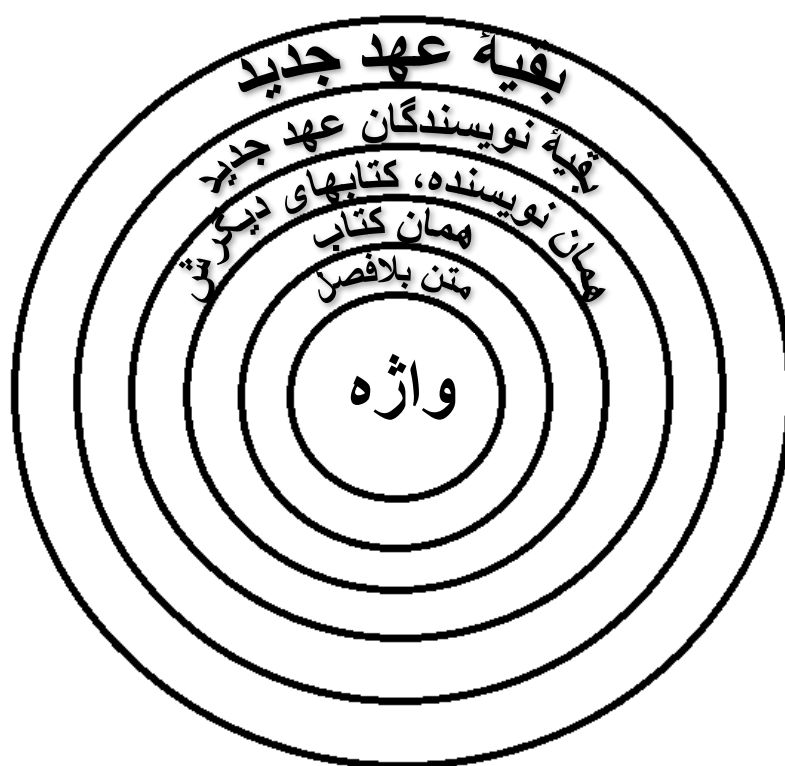
مخلص کلام اینکه، پیش از اتخاذ تصمیم در مورد معنای واژه مورد بررسی، لازم است معنای احتمالی آن را تعیین کنید. برای یافتن واژه اصلی عبری یا یونانی باید از یک آیه‌یاب جامع استفاده نمایید و همه تعاریف و ترجمه‌های آن را به زبان انگلیسی ببینید. سپس باید بار دیگر برای بررسی زمینه پیرامونی آن واژه به سراغ آیه‌یاب بروید. اکنون نوبت به گام آخر رسیده است. زمان آن است که تصمیم بگیرید واژه مورد نظرتان، در زمینه متن مورد مطالعه دقیقاً چه معنایی می‌دهد.

تعیین کنید که واژه در زمینه متن چه معنایی دارد

با توجه به زمینه متن، اولین کاری که باید انجام بدهید، گزینش بهترین و مناسبترین معنی از میان معنای متعدد آن واژه می‌باشد. آنچه که پیش از این در مورد اهمیت زمینه متن گفتیم، باز تکرار می‌کنیم: **زمینه متن تعیین کننده معنای واژه است!** زمینه متن شامل هر چیزی می‌شود که پیرامون واژه شما قرار دارد، از قبیل

پاراگرافی که واژه در آن جای گرفته، موضوع اصلی، استدلال یا جریان فکری نویسنده، و همچنین فاکتورهای بیرونی همچون موقعیت تاریخی نویسنده و مخاطبان اولیه.

یکی از قابل اتکاترین راهها برای سپردن خود به دست زمینه متن و راهنمایی آن به سوی گزینش بهترین معنی، مفهومی است که «دوایر زمینه متن» نامیده می‌شود (نمودار زیر دوایر زمینه متن یک واژه عهد جدید را نشان می‌دهد؛ همین اصل در مورد بررسی واژه‌های عهد عتیق هم قابل به کارگیری است).



به طور کلی، هرچه دایره به مرکز نزدیکتر باشد، باید طبیعتاً تأثیر بیشتری بر تصمیم شما در مورد معنای واژه داشته باشد. برای مثال، هنگام تلاش برای انتخاب معنی یک واژه در عهد جدید، معمولاً به نوشته‌های همان نویسنده (و خصوصاً زمینه بلا فصل آن واژه) اهمیت بیشتری می‌دهید، تا دیگر قسمتهای عهد جدید. همه اینها بر این عقیده استوار است که برای کشف معنای واژه، ما باید اول به نویسنده اصلی متن چشم بدوزیم.

با زمینه بلافصل متن آغاز کنید و به کارتان ادامه بدهید تا زمانی که پاسخ مورد نظر را بیابید.

هدف شما به هنگام استفاده از دوایر زمینه متن این است که با زمینه بلافصل متن آغاز کنید و به کارتان ادامه بدهید تا زمانی که پاسخ مورد نظر را بیابید. به ندرت مجبور می‌شوید که برای پیدا کردن پاسخ پرستان در مورد معنای واژه، از دایره "همان نویسنده" پا را فراتر بگذارید.

باید انتظارش را داشته باشید که بیشتر وقتتان صرف کار کردن روی دایره‌های کوچکتر زمینه متن شود. به خاطر داشته باشید که هدف شما از انجام بررسی‌های واژگانی، تلاش برای فهمیدن هرچه دقیقتر منظور نویسنده، هنگام به کار بردن یک واژه معین در یک زمینه متن بخصوص می‌باشد. ما نمی‌توانیم با دانستن معانی احتمالی واژه، تحلیل و بررسی خودمان را متوقف کنیم. باید به کارمان ادامه داده معنایی را که بیشترین قرابت را با متن دارد، انتخاب نماییم. در حالی که برای تصمیم‌گیری در مورد بهترین معنی واژه در زمینه متن مشغول دست و پنجه نرم کردن هستید، می‌توانید پرسش‌های زیر را هم مفید بیابید.

- آیا تضاد یا تشابهی وجود دارد که به نظر برسد واژه را تعریف می‌کند؟ برای مثال، افسسیان ۲۹:۴ را بخوانید: «دهانتان به هیچ سخن بد گشوده نشود، بلکه گفتارتان به تمامی برای بنای دیگران به کار آید و نیازی را برآورده، شنوندگان را فیض رساند.» تضاد میان سخن «بد» و سخنانی که برای بنای دیگران به کار می‌آید، در زمینه بلافصل متن به درک ما از سخن «بد» به عنوان گونه‌ای از سخنان (که به کار دیگران نمی‌آید) که به روابط آسیب می‌زند، کمک می‌کند.

- آیا موضوع اصلی یا موضوع متن، معنایی برای واژه دیکته می‌کند؟ به مثال خودمان از فصل ۳۹ پیدایش ("ریشخند کردن") بازگردیم. احتمالات گوناگون را در کدام طبقه بندی جای می‌دهید؟ اگرچه «ریشخند کردن» بیشتر به مفهوم (ت) نزدیکتر به نظر می‌رسد ("مسخره کردن یا استهزاء نمودن")، اما موضوع اصلی در زمینه بلافصل متن آشکارا سخن از ماهیت جنسی آن می‌دهد. آیا مفهوم (پ) می‌تواند گزینه درستتری باشد ("مزاح کردن فیزیکی")؟ یکبار دیگر پیدایش ۱۴:۳۹-۱۵ را با توجه به موضوع اصلی بخوانید و ببینید نظرتان چیست.

- آیا استفاده نویسنده از همان واژه در جای دیگری در زمینه متن مشابه، در تصمیم‌گیری برای گزینش بهترین معنی به شما کمکی می‌کند؟ برای نمونه، اگر دارید واژه "جهان" را در آیه محبوب همه

زمانها، یوحنا ۱۶:۳ بررسی می‌کنید («زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که...»)، شاید علاقمند به دانستن این باشید که یوحنا این واژه را در جاهای دیگر نوشته‌هایش چگونه به کار برده است. برای اینکه در وقت صرفه جویی شده باشد، ما می‌توانیم به شما بگوییم که یوحنا اصطلاح "جهان" را به شیوه‌های گوناگون به کار برده است، اما در غالب اوقات واژه مزبور را در مفهوم انسان‌هایی که بر ضد خدا عصیان کرده‌اند، و مردمانی که با خدا و اهداف وی مخالفند، مورد استفاده قرار می‌دهد. احتمالاً یوحنا در ۳:۱۶ هم "جهان" را با همین مفهوم به کار برده است. زمانی که می‌خوانیم که خدا "جهان" را آنقدر محبت کرد، صرفاً به فکر محبت خدا نسبت به آفرینش مادی‌اش نمی‌افتیم، بلکه این تصویر در ذهنمان مجسم می‌شود که خدا با خواست قلبی خود، پسرش را به جهان فرستاد تا جان خود را برای آنانی که از وی نفرت داشتند، ببازد. شناخت موارد کاربرد "جهان" توسط یوحنا به شما نگرشی از قلب فداکار خدا می‌دهد.

- آیا استدلال نویسنده در کتابش معنایی را پیشنهاد می‌کند؟ در مواقعی استدلال (یا رشته افکار) نویسنده روی تصمیم شما برای انتخاب معنای واژه تأثیر می‌گذارد. در غلاطیان ۴:۳، پولس از غلاطیان سؤالی کنایه آمیز می‌پرسد: «آیا برای هیچ آنهمه رنج کشیده‌اید؟...» (NIV, 1984). واژه یونانی‌ای که "رنج کشیدن" ترجمه شده (*paschō*) می‌تواند هم به معنی الف) تجربیات منفی (یعنی رنج) و هم ب) تجربیات مثبت باشد. در بیشتر موارد در عهد جدید این واژه حامل بار معنایی منفی است، چنانکه در شش جای دیگری که پولس آن را به کار می‌برد (اول قرن‌تیا ۱۲:۲۶؛ دوم قرن‌تیا ۱:۶؛ فیلیپیان ۱:۲۹؛ اول تسالونیکیان ۲:۱۴؛ دوم تسالونیکیان ۱:۵؛ دوم تیموتائوس ۱:۱۲)، مقصودش تجربیات منفی است. اما چنین به نظر می‌رسد که استدلال او در غلاطیان از تجربیات مثبت سخن می‌کند. اگر قرار بود کل غلاطیان را بررسی کنید، حتماً می‌دیدید که در این بخش، پولس تجربه مثبت روح‌القدس را به غلاطیان یادآوری می‌کند و در آیه‌های پیرامونی از هدیه خدا، یعنی روح‌القدس و معجزات سخن می‌گوید. سپس پولس از آنها می‌پرسد که آیا ایشان همه تجربیات بزرگ روحانی را به خاطر هیچ رها کرده‌اند. به دلیل استدلال نویسنده در زمینه بلافصل متن است که NIV ویراست سال ۲۰۱۱ *paschō* را "تجربه" ترجمه کرده است و این برگردان بر ترجمه قبلی ارجحیت دارد: «آیا همه آن تجربیات بیهوده بر شما گذشته است؟...»

- آیا موقعیت‌های تاریخی مسیر شواهد را به مسیری معین متمایل می‌سازد؟ هرازگاهی زمینه تاریخی تأثیری قوی بر یک انتخاب خاص می‌گذارد. پولس خطاب به مسیحیان فیلیپی می‌نویسد: «فقط از شما

می‌خواهم که به شیوه شایسته انجیل مسیح رفتار کنید» (فیلیپیان ۱: ۲۷). فعل کلیدی‌ای که "رفتار کنید" ترجمه شده (*politeuomai*) احتمالا حامل بار معنایی و لحن سیاسی است که پولس آن را به فیلیپیان ربط می‌دهد. شهروندان فیلیپی به موقعیت خویش به عنوان شهروندان یک کلنی رومی سخت مغرور بودند. مسیحیان فیلیپی هم به احتمال زیاد در این غرور شهروندی با عامه مردم شهر شریک بودند. چنین به نظر می‌رسد که پولس به ایمانداران آنجا می‌گوید که در فیلیپی همچون شهروندان آسمان زندگی کنند، نه صرفا مانند شهروندان یک کلنی رومی. گذشته از همه اینها، خداوند راستین عیسی است، نه قیصر! دانستن پس‌زمینه تاریخی اغلب می‌تواند در تشخیص معنای واژه به ما کمک کند.

اکنون با بهره‌گیری از این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگر نظیر آنها، بهترین معنی را انتخاب کنید. گاهی متوجه می‌شوید که بیش از یک مفهوم، و حتی چند معنای احتمالی به متن می‌خورد. ولی لازم است که تصمیم بگیرید که با توجه به زمینه متن، کدام بهترین است. در برابر وسوسه‌گزینش معنای یک واژه، فقط به این دلیل که مهیج‌تر از دیگر گزینه‌ها است، یا به این علت که بهتر از بقیه می‌شود در موردش «موعظه کرد»، مقاومت کنید. چه فایده دارد که با معنایی مخاطبان را مسحور کنید، اما آن معنای حقیقی کلام خدا نباشد؟ هنگام تصمیم‌گیری به خاطر داشته باشید که تفسیر همیشه مستلزم یک عنصر ذهنی است. بنابراین، باید گزینش‌های تفسیری و نیز باورهای تفسیری‌مان را در کمال فروتنی انجام بدهیم. ممکن است اشتباه کرده باشیم. این قبلا هم اتفاق افتاده است.

پیش از آنکه به سروقت بررسی واژگانی خودمان از واژه "تقدیم" در رومیان ۱: ۱۲ برویم، یک نکته دیگر هست که شما می‌توانید برای گزینش بهترین معنی از میان معانی احتمالی، انجام دهید. با خبرگان این کار مشورت کنید. به عنوان واپسین گام در این فرایند، برای بررسی درستی کار خودتان و ژرفا بخشیدن به درک‌تان از یک واژه، به منابع استاندارد بررسی واژگانی مراجعه کنید. گاهی می‌توانید مستقیما از شماره‌های G/K استفاده کنید، در موارد دیگر لازم است آنها را به شماره‌های ^{۱۸} Strong تبدیل کنید. منابع معینی در اختیار خواننده انگلیسی زبان وجود دارد که دسترسی به آنها از طریق برنامه‌های خاص نرم‌افزاری رایانه امکان‌پذیر می‌باشد (نگاه کنید به "یادداشتی درباره ابزارهای رایانه‌ای"، در زیر). ما منابع زیر را برای مراجعه به شما پیشنهاد می‌کنیم.

^{۱۸} - منظور آیعیاب سترانگ است که برای نخستین بار توسط جیمز سترانگ (James Strong) در سال ۱۸۹۰ انتشار یافت- م

برای بررسی‌های واژگانی در عهد عتیق

The New Brown-Driver-Briggs-Gesenius Hebrew and English Lexicon with an Appendix Containing Biblical Aramaic. Peabody, MA: Hendrickson, 1979. Coded to Strong's numbers and set in a format that may prove difficult for English reader.

Harris, R. Laird, Gleason, L. Archer Jr. and Bruce K. Waltke, eds. *Theological Wordbook of the Old Testament*. 2 vols. Chicago: Moody Press, 1980. Coded to Strong's numbers.

Holladay, William L. *A Concise Hebrew and Aramaic Lexicon of the Old Testament*. Grand Rapids: Eardmans, 1971.

Jenni, Ernst, and Claus Westermann, eds. *Theological Lexicon of the Old Testament*. 3 vols. Peabody, MA: Hendrickson, 1997.

VanGemeren, Willem, gen. ed. *The New International Dictionary of the Old Testament Theology and Exegesis*. 5 vols. Grand Rapids: Zondervan, 1997. Coded to G/K numbers.

برای بررسی‌های واژگانی در عهد جدید

Balz, Horst, and Gerhard Schneider, eds. 4 vols. *Exegetical Dictionary of the New Testament*. Grand Rapids: Eardmans, 1993.

Bauer, Walter, ed. *A Greek- English Lexicon of the New Testament and other Early Christian Literature*. 3rd ed. Revised and edited by Fredrick W. Danker. Chicago: University of Chicago Press, 2000.

Louw, Johannes P., and Eugene A. Nida. *A Greek- English Lexicon of the New Testament Based on Semantic Domains*. 2nd ed. 2 vols. New York: United Bible Societies, 1989.

Spicq, Ceslas. *Theological Lexicon of the New Testament*. 3 vols. Peabody, MA: Hendrickson, 1994.

Verbrugge, Verlyn D., ed. *The New International Dictionary of the New Testament Theology*. Grand Rapids: Zondervan, 2000. Coded to G/K numbers.

یادداشتی درباره ابزارهای رایانه‌ای

برای بررسی واژه‌ها بسته‌های نرم‌افزاری متنوعی وجود دارد که دربر گیرنده منابع استاندارد می‌باشند. مخصوصاً بسته نرم‌افزاری کتاب مقدس Logos بسیار خوب است. امکان دسترسی آسان به مطالب، در زمان صرفه جویی زیادی می‌کند، اما نتایج قابل اعتماد آن را نمی‌توان تضمین کرد. ما قویاً شما را تشویق می‌کنیم که در هر مورد از همان شیوه بررسی استفاده کنید. واژه‌های خود را با دقت انتخاب کنید، مشخص کنید که در پس واژه‌های عبری یا یونانی چه معانی احتمالی ممکن است وجود داشته باشد (یعنی همان طیف معنایی)، و سپس تصمیم بگیرید که کدام معنی با توجه به زمینه متن، می‌تواند معنی مناسب باشد. از آنجایی که زمینه متن است که معنای یک واژه را تعیین می‌کند، نه فرهنگ لغات، پس امیدواریم که شما به عنوان گام آخر به منابع استاندارد مراجعه نمایید. اگر دست بر قضا به منابع رایانه‌ای دسترسی داشته باشید، این فرایند بسیار سریعتر انجام خواهد شد.

یک بررسی واژگانی: «تقدیم کردن» در رومیان ۱: ۱۲

هدف از این بخش آن است که نمونه‌ای کامل از آنچه که تا کنون در مورد انجامش با هم حرف زدیم، به شما ارائه نماییم.

۱- واژه‌ها را با دقت انتخاب کنید.

در حین خواندن رومیان ۱: ۱۲- ۲، ما واژه "تقدیم" را برای بررسی بیشتر انتخاب می‌کنیم، چون این واژه برای فهم کل متن اهمیت حیاتی دارد. از منظر رحمت خدا، از ما انتظار انجام چه کاری می‌رود؟

بر ما فرض است که بدنهایمان را به خدا "تقدیم کنیم". بیشتر دانستن پیرامون معنای این فعل کلیدی به ما کمک خواهد کرد تا با توجه به کاری که خدا برای ما انجام داده، ما هم پاسخ مناسب و مقتضی به او بدهیم.

۲- معانی احتمالی هر واژه را مشخص نمایید.

بیابید برای یافتن طیف معنایی این واژه از آیه‌یابمان استفاده کنیم. در *Strongest NIV Exhaustive Concordance* به دنبال واژه "تقدیم" بگردید و شماره G/K آن را تعیین نمایید.

از آنجایی که واژه *offer* ترجمه‌ای از یک واژه یونانی است، شماره ۴۲۲۵ را در "فرهنگ و نمایه یونانی به انگلیسی" در انتهای آیه‌یاب، بیابید. این مدخل روش‌های مختلف ترجمه واژه اصل یونانی *παρίστημι* (که به صورت *paristēmi* حرفنویسی شده است) را که در عهد جدید به کار برده شده، نشان می‌دهد.

با نگاهی به زمینه متن مواردی که *paristēmi* به کار برده شده، می‌توانیم طیف معنایی این واژه را کنار هم بگذاریم:

الف- در دسترس قرار دادن، در اختیار کسی قرار دادن، فراهم کردن (مثلاً، متی ۵۳:۲۶: «آیا گمان می‌کنی نمی‌توانم هم‌اکنون از پدر خود بخواهم که بیش از دوازده فوج فرشته در اختیارم قرار بدهد؟»)

ب- فرا رسیدن، آمدن (مثلاً، مرقس ۲۹:۴: «چون دانه برسد، برزگر بی‌درنگ داس را به کار می‌گیرد، زیرا فصل درو فرا رسیده است»)

پ- کنار کسی ماندن، حاضر بودن (مثلاً، مرقس ۴۷:۱۴: «اما یکی از حاضران شمشیر برکشیده، ضربه‌ای به خدمتکار کاهن اعظم زد و گوش او را برید.»)

ت- کسی را به کسی تقدیم کردن (مثلاً، لوقا ۲۲:۲: «چون ایام تطهیر ایشان مطابق شریعت موسی به پایان رسید، یوسف و مریم، عیسای نوزاد را به اورشلیم بردند تا او را به خداوند تقدیم کنند»؛ همچنین توجه داشته باشید که گهگاه کسی را به عنوان یک چیز تقدیم می‌کنند (مثلاً، کولسیان ۲۲:۱: «اما اکنون او شما را به واسطه بدن بشری مسیح و از طریق مرگ او آشتی داده است، تا شما را مقدس و بی‌عیب و بری از هر ملامت به حضور خود بیاورد.»)

ث- به ضدیت برخاستن، به صورت دشمن صف‌آرایی کردن (مثلاً، اعمال ۲۶:۴: «پادشاهان جهان صف‌آراند و حاکمان گرد هم آیند، بر ضد خداوند و بر ضد مسیح او.»)

ج- ثابت کردن یا نشان دادن (مثلا، اعمال ۲۴:۱۳: «آنها نمی‌توانند اتهاماتی را که بر من می‌زنند، ثابت کنند.»)

چ- در برابر یک قاضی حاضر شدن (مثلا، اعمال ۲۴:۲۷: «و گفت: "پولس، مترس. تو باید برای محاکمه، در برابر قیصر حاضر شوی"»)

ح- کمک کردن (مثلا، رومیان ۲:۱۶: «او را در خداوند، آن‌گونه که شایسته مقدسان است، بپذیرید و از هیچ کمکی که از شما بخواهد دریغ مورزید، زیرا او به بسیاری، از جمله خود من، کمک فراوان کرده است.»)

خ- نزدیک ساختن یا نزدیک آوردن (مثلا، اول قرننتیان ۸:۸: «خوراک، ما را به خدا نزدیک نمی‌سازد؛ نه با نخوردن بدتر می‌شویم، نه با خوردن بهتر.»)

۳- با توجه به زمینه متن تصمیم بگیرید که بهترین و مناسبترین معنی برای آن واژه چیست.

باید با دقت به کاربرد واژه *paristēmi* در رومیان ۱:۱۲ توجه کنیم. پولس در همان ابتدای ۱:۱۲ تمرکز خود را از موضوع قبلی، یعنی نحوه ابراز واکنش مسیحیان به تجربه رحمت خدا در مسیح (که در فصل‌های ۱- ۱۱ به تفصیل بدان پرداخته بود) برداشته متوجه موضوع دیگری می‌کند. حرف ربط "پس" نشانه این انتقال موضوع از مبانی الاهیاتی در فصل‌های ۱- ۱۱ به نصیحت و سفارش در فصل‌های ۱۲- ۱۵ می‌باشد. پولس ما را تشویق می‌کند که با تقدیم کردن بدنهایمان به خدا، همچون یک قربانی، به او پاسخ بدهیم.

از میان معانی احتمالی که در بالا برای *paristēmi* فهرست کرده‌ایم، زمینه متن بیشتر با معنی (الف) "در دسترس قرار دادن، در اختیار کسی قرار دادن، فراهم کردن" یا مفهوم (ت) "کسی را به کسی تقدیم کردن" بیشتر از سایر معانی جور درمی‌آید. این معانی بسیار به هم مرتبطند، و به سختی می‌شود تعیین کرد که کدامیک بهتر است. یکبار دیگر به سراغ زمینه متن می‌رویم.

این واژه در جاهای دیگر رساله به رومیان، یعنی در آیه‌های ۱۳:۶ و ۱۶ و ۱۹؛ و ۲:۱۶ نیز به کار رفته است. تشابه میان کاربرد این واژه در فصل ۱۲ و موارد کاربرد آن در فصل ۶ قوی است. در هر دو مورد مردم بدنهای خود را برای خدمت در اختیار یک قدرت قرار می‌دهند. از آنجایی که "بدن" در اینجا احتمالا بر کل وجود شخص دلالت دارد، و نه فقط بدن مادی او، پس معنی (ت) مرجح به نظر می‌رسد: ما خودمان را به خدا می‌دهیم.

همچنین باید به تصویر مجازی قربانی در فصل ۱۲ توجه ویژه مبذول نمایید؛ تصویری که در فصل ۶ از آن خبری نیست. در ۱:۱۲ پولس ما را تشویق می‌کند تا بدنهایمان را همچون یک قربانی تقدیم نماییم. از آنجایی که مسیح نظام قربانی عهد عتیق را به انجام رسانید، مسیحیان دیگر لازم نیست به معنای دقیق کلمه چیزی را به عنوان قسمتی از پرستش خود قربانی کنند. در عوض، ما خودمان را به طور کامل و پیوسته همچون یک قربانی به خدا تقدیم می‌کنیم. یک قربانی زنده، مقدس و پسندیده.

خدا یک بار برای همیشه خودش را به واسطه قربانی کردن پسرش، عیسی مسیح به ما تقدیم نمود. ما هم با تقدیم کردن خودمان (و از جمله بدنهایمان) به او، پرستش می‌کنیم. در اینجا دو نوع قربانی دخیل هستند: او که برای ما مرد، و ما که برای او زندگی می‌کنیم!

به عنوان بررسی نهایی کارمان، می‌بینیم که یک منبع برجسته در زمینه بررسی واژگانی در مورد واژه "تقدیم" (*paristēmi*) چه می‌گوید. مدخلی که در صفحه بعد نشان داده شده، از مرجع زیر می‌باشد:

The New International Dictionary of New Testament Theology: Abridged Edition,
edited by Verlyn D. Verbrugge (Grand Rapids: Zondervan, 2000), 439.

whose spiritual ideals cause them to live as virgins; but since Paul describes this situation in 7:1-7 and does not use *parthenos* there, that interpretation is unlikely. In 7:25-38, the couples in question are not married. More likely Paul has in mind the relation of a man to his betrothed, who is a virgin in the ordinary sense.

(c) Where the NT speaks of Mary as a virgin, it has in mind the period up to the birth of Jesus. Statements regarding Jesus' supernatural conception are limited to the nativity narratives in Matt. 1 and Lk. 1. Jesus' divine sonship is based on a miracle that went beyond the experience of Elizabeth (Lk. 1:36). Matt. adds a quotation from Isa. 7:14 and indicates Jesus' conception as fulfilling OT prophecy. Matt.'s genealogy denotes Mary's legal relation to Joseph, since for the sake of his Davidic sonship Jesus must pass legally for a son of Joseph (1:16; cf. Lk. 3:23). In spite of its importance in Christian theology, Paul makes no explicit reference to the virgin birth (see Rom. 1:3; Gal. 4:4, for his references to the birth of Jesus).

See also *gynē*, woman (1222); *mētēr*, mother (3613); *chēra*, widow (5939).

4225 *παρίστημι*

παρίστημι (*paristēmi*), place, put at the disposal of, present (4225).

CL & OT The basic meaning of *paristēmi* is (trans.) place beside, (intrans.) stand beside, and (mid.) place before oneself. Various nuances developed, such as: (trans.) put down, place at someone's disposal, bring (a sacrifice); (intrans.) approach (the emperor or an enemy), help someone, wait on (as a servant), be present.

The word is used in the LXX about 100x. It could refer to a foreigner entering God's service (Isa. 60:10), a servant standing before a master (a position of honor, cf. 1 Sam. 16:21; 2 Ki. 5:25), and angels (Job 1:6) and martyrs (4 Macc. 17:18) standing before God. The word also expresses God's standing by someone to reveal himself (Exod. 34:5), to help that person (Ps. 109:31), or to charge someone with sin (50:21).

NT 1. In the NT *paristēmi* is used intrans. of Paul's standing before Caesar (Acts 27:24) or humanity's standing before God's judgment (Rom. 14:10). God supported Paul by standing at his side (2 Tim. 4:17), an angel stood beside Paul (Acts 27:23), and Phoebe was to be supported by the local church (Rom. 16:2). Gabriel stands before God (Lk. 1:19) (note that in heaven, only God sits; all created beings must stand before him).

2. The trans. use is found primarily in Acts and Paul's letters. In Lk. 2:22 it denotes the presentation of Jesus to the Lord in the temple (cf. Exod. 13:2). Passages where *paristēmi* is used in the sense of make or present are of special importance. Col. 1:22 implies that because of Jesus' death, a new, holy community is being presented to God. Since Christ is perfect, the church can also be presented perfect to God (1:28). Just as Jesus presented himself as alive after Easter to his apostles in various appearances (Acts 1:3), so God will present believers raised to a new life with Jesus in his presence (2 Cor. 4:14). By his self-sacrifice Christ has presented the church in the splendor of a bride (Eph. 5:27; cf. 2 Cor. 11:2; Col. 1:22). Similarly, we should do our best to present ourselves as approved to God (2 Tim. 2:15).

Neither the supposed freedom of those who think themselves strong nor the scrupulous self-denial of those weak in faith will "bring us near to God" (1 Cor. 8:8). Rather, the members that were once yielded to impurity are now to be offered to God in the service of righteousness (Rom. 6:13-19). Those who have been justified by faith "offer" their bodies to God as living sacrifices (12:1). Paul may be adopting Hel. sacrificial terminology here for Christian service to Jesus as Lord.

See also *kathistēmi*, bring, appoint (2770); *horizō*, determine, appoint (3988); *procheirizō*, determine, appoint (4741); *tassō*, arrange, appoint (5435); *tithēmi*, put, place, set, appoint (5502); *prothēsmia*, appointed

date (4607); *cheirotoneō*, appoint (5936); *lanchanō*, obtain as by lot (3275).

4228 (*paroikeō*), inhabit as a stranger, live beside, → 4230.

4229 (*paroikia*), the stay of a noncitizen in a strange place, → 4230.

4230 *παροικος*

παροικος (*paroikos*), stranger, alien (4230); *παροικέω* (*paroikeō*), inhabit as a stranger, live beside (4228); *παροικία* (*paroikia*), the stay of a noncitizen in a strange place (4229).

CL & OT 1. *paroikos* is a compound of *para* (by) and *oikos* (house). It was originally an adj. but was later used as a noun meaning neighbor, noncitizen, one who lives among citizens without having citizen rights yet enjoying the protection of the community. The vb. *paroikeo* means to live beside, inhabit as a stranger. *paroikia* means sojourning.

2. In the LXX *paroikos* occurs over 30x, translating *gēr* and *tōšab*, both words meaning an alien or stranger. *paroikeō* occurs over 60x, esp. as the equivalent of *gūr*, to sojourn. *paroikia* is found 16x. Words in this group designate non-Israelites who lived in Israel (2 Sam. 4:3; Isa. 16:4). The Israelites had definite obligations to resident aliens. For example, an adequate living should be made possible for them (Lev. 25:35-47). They were allowed to share the food of the Sabbath year (25:6), although they were prohibited from eating the Passover lamb (Exod. 12:45) or the sacrificial gift (Lev. 22:10). They had the right of asylum (Num. 35:15), and, like widows and orphans, they stood under the protection of the law (cf. Exod. 22:21). The devout, even if aliens, could live in the tent of Yahweh (Ps. 15) and so experience fellowship with him. Ezek. 47:22-23 promises the equality of Israelites and resident aliens. Still, resident aliens also had obligations. For example, they were required to keep the Sabbath (Exod. 20:10).

Repeated stress in the OT was laid on the fact that the patriarchs were aliens (Gen. 12:10; 17:8; 19:9; 20:1; 23:4; 35:27; 47:4; Exod. 6:4). Moses was an alien in Midian (2:22), as was the entire nation of Israel in Egypt. Israel's attitude toward aliens was to be motivated by this fact (cf. 22:21; 23:9). In one sense the Israelites were always aliens, even when they lived in the promised land (1 Chr. 29:15; Ps. 39:12; 119:19, 54; 120:5; 3 Macc. 7:19). The earth and soil of Palestine, as indeed the whole earth (cf. Ps. 24:1), belongs to Yahweh. For this reason the land could not be sold (Lev. 25:23).

3. For Philo, the godly man is a *paroikos*, for he lives far off from his heavenly home. Philo combined the ancient world's denial of the world with OT ideas.

NT The words of this group are found only in Lk., Acts, Eph., Heb., and 1 Pet. Each passage contains a quotation or reference to the history of Israel (cf. Acts 7:29 with Exod. 2:15; Acts 7:6 with Gen. 15:13). In Acts 13:16-17 Paul recalls Israel's *paroikia* in Egypt, while Heb. 11:9-10 stresses that Abraham lived as an alien in the promised land as in a foreign country, since by faith he was a citizen of the heavenly city. The same thought occurs in the use of *xenos* (→ 3828) and *parepidēmos* (→ 4215) in 11:13. In Jesus Christ Gentile believers are no longer *xenoi* and *paroikoi*, but fellow citizens with the saints and members of God's household. Consequently, the promises made to Israel and the call to the kingdom of God are also valid for them (Eph. 2:19).

From this point of view, Christians are also in a new sense *paroikoi* and *parepidēmoi* here on earth—hence the warning to abstain from sinful desires (1 Pet. 2:11). They are to live in their time of sojourning in the fear of God (1:17). *paroikeō* means "live" only in Lk. 24:18. Perhaps even here the thought is that the "visitor" in question is a member of the Jewish dispersion living at Jerusalem, or that he is a pilgrim temporarily staying in the city to attend the Passover.

See also *allogēnos*, alien, hostile (259); *diaspora*, dispersion (1402); *xenos*, foreign; stranger, alien (3828); *parepidēmos*, staying for a while in a strange place; stranger, resident alien (4215).

جمع بندی

واژه‌ها در حکم آجرهای بناکننده زبان هستند، که همچون تکه‌های کوچک پازل به همدیگر پیوند می‌خورند و تصویری بزرگتر به وجود می‌آورند. اگر معنای تک تک واژه‌ها را خوب بفهمیم، خواهیم توانست معنای کل یک متن را درک نماییم. با این حال، همچنان که در طول این فصل دیدیم، آن چیزی که معنای یک واژه را تعیین می‌کند، زمینه پیرامونی آن واژه است. درست همانطور که معنای واژه به شکل‌گیری زمینه متن کمک می‌کند، این زمینه متن است که معنای واژه را تعیین می‌کند. شما به هنگام بررسی واژگانی، می‌توانید به وضوح شاهد بازی دوطرفه‌ای پویا، میان اجزا و کل باشید.

ما این فصل را با هشدار به شما پیرامون تعدادی از شایع‌ترین اشتباهات در بررسی واژگانی آغاز کردیم. امیدواریم که اطلاعات مندرج در این فصل برای اجتناب از ارتکاب چنین اشتباهاتی به شما کمک کند. سپس یاد گرفتید که چطور واژه‌هایی را که نیازمند بررسی بیشتری پیدا کنید و چطور با بهره‌گیری از یک آیه‌یاب واژه عبری یا یونانی‌ای را که در پس آن واژه نهفته است مورد بررسی قرار دهید. فرایند بررسی، با وجود وقتگیر بودنش، ساده است: (۱) واژه‌های خود را با دقت انتخاب کنید، (۲) معانی احتمالی هر واژه را مشخص کنید، و (۳) تصمیم بگیرید که کدام معنا با توجه به زمینه متن، مناسبترین است. در پایان، ما شما را تشویق کردیم که از خبرگان مشورت بگیرید. ما مثال "تقدیم کردن" در رومیان ۱:۱۲ را برای شما گذاشتیم. حال نوبت شماست که خودتان دست به آزمایش بزنید.

تکالیف

آیه‌یاب جامع NIV (که با عنوان دیگر *Strongest NIV Exhaustive Concordance* نیز شناخته می‌شود) که مصادف با انتشار ویراست سوم کتاب **فهم کلام خدا** در بازار موجود است، بر اساس ترجمه NIV ۱۹۸۴ تهیه شده است. متعاقب آن یک نسخه ویراست جدیدتر هم این اواخر (۲۰۱۱)، با شمار قابل توجهی تغییرات در واژگان منتشر شده است. اگر شما از یک NIV چاپ ۲۰۱۱ استفاده می‌کنید، باید متوجه باشید که در آیه‌یاب کتاب مقدسستان اختلاف‌های وجود دارد که به هنگام بررسی واژگانی به آنها برخورد خواهید خورد. زمانی که آیه‌یاب جامع NIV بر اساس ترجمه NIV ۲۰۱۱ منتشر شود، این اختلافها هم برطرف خواهد گردید.

تکلیف ۸- ۱: چند تمرین با آیه‌یاب

۱- از آیه‌یاب برای پاسخ دادن به پرسش‌های زیر در مورد اعمال ۸:۱ استفاده کنید:

الف- شکل حرفنویسی شده انگلیسی واژه‌ای را که در اعمال ۸:۱ "قدرت" ترجمه شده است، بنویسید:
----- .

ب- این واژه چند بار در عهد جدید به کار رفته است؟ -----

پ- عباراتی در اعمال رسولان را که ترجمه این واژه به صورت "قدرت" در آن استفاده شده، فهرست کنید.

ت- عباراتی در اعمال رسولان را که ترجمه این واژه به صورت "معجزه" در آن استفاده شده، فهرست کنید.

۲- از آیه‌یاب برای پاسخ دادن به پرسش‌های زیر در مورد خروج ۲۱:۴ استفاده کنید:

الف- شکل حرفنویسی شده انگلیسی واژه‌ای را که در خروج ۲۱:۴ "قدرت" ترجمه شده است، بنویسید:
----- .

ب- این واژه چند بار در عهد عتیق به کار رفته است؟ -----

پ- عباراتی در کتاب خروج را که ترجمه این واژه به صورت "قدرت" در آن استفاده شده، فهرست کنید.

۳- NIV واژه "قاضی" را در اول قرن‌تین ۳:۴ و ۵؛ ۵:۶ به کار می‌برد. آیا یک واژه یونانی برای همگی به کار برده شده است؟ شکل حرفنویسی شده انگلیسی واژه‌ای را که در سه عبارت یاد شده "قاضی" ترجمه شده است، بنویسید.

۴- برای پاسخ دادن به پرسش‌های زیر در مورد واژه "امید"، از آیه‌یاب استفاده کنید:

الف- پولس واژه "امید" را در رومیان ۱۸:۴ به کار می‌برد. این واژه در مجموع چند بار در نامه‌های پولس به کار رفته است؟ ----- .

ب- این واژه چند بار در متی، مرقس و لوقا به کار رفته است؟ ----- .

پ- آیا این همان واژه‌ای است که در اول قرن‌تین ۱۳:۱۳ برای "امید" به کار برده شده؟

تکلیف ۸- ۲

شما در حال بررسی موعظه بالای کوه (متی ۵- ۷) هستید و واژه "نگرانی" در فصل ۶ نظر شما را به خود جلب می‌کند. پس تصمیم می‌گیرید واژه "نگرانی" را عمیقتر مورد بررسی قرار دهید.

۱- از آیه‌یاب خود برای یافتن واژه یونانی‌ای که در متی ۶:۲۵ "نگرانی" ترجمه شده، استفاده کنید. این کار را با جستجو در قسمت اول آیه‌یاب به دنبال "نگرانی" انجام دهید. سپس «متی ۶:۲۵» را در ستون سمت چپ پیدا کنید و برای یافتن شماره G/K به سمت راست نگاه کنید. شماره G/K به کار برده شده برای واژه‌ای که در متی ۶:۲۵ "نگرانی" ترجمه شده، چیست؟ ----- .

۲- اکنون در قسمت «فرهنگ و نمایه یونانی به انگلیسی» در انتهای آیه‌یاب، به سراغ شماره مزبور بروید. به خاطر داشته باشید که ما در مورد واژه‌های عهد عتیق از «فرهنگ و نمایه عبری به انگلیسی» و برای واژه‌های عهد جدید از «فرهنگ و نمایه یونانی به انگلیسی» استفاده می‌کنیم. واژه یونانی‌ای که در کنار شماره مورد نظر نوشته شده، چیست؟ شکل حرفنویسی انگلیسی آن را بنویسید. ----- .
(نگران تلفظش نباشید 😊) این واژه چند بار در عهد جدید به کار رفته است؟ ----- .

۳- در حالی که در «فرهنگ و نمایه یونانی به انگلیسی» به دنبال واژه یونانی می‌گردید، فهرستی از روشهای مختلف ترجمه این واژه یونانی در NIV تهیه نمایید:

- ----- (۵ بار)
- ----- (۴ بار)
- ----- (۴ بار)
- ----- (۲ بار)
- ----- (۱ بار)

- ----- (۱ بار)
- ----- (۱ بار)
- ----- (۱ بار)

۴- سپس با کمک قسمت اول آیه‌یاب خود، تک تک ترجمه‌ها را از روی فهرست بالا جستجو، و فصل و آیه‌ای را که واژه یونانی در آن به کار رفته است، پیدا کنید. برای مثال، NIV واژه یونانی مزبور را به صورت "نگرانی در مورد" پنج بار به کار برده است. ضمن جستجو در قسمت اول آیه‌یاب‌تان به دنبال "نگرانی در مورد"، لازم است مطمئن شوید که همه کلمات (نگرانی در مورد) به صورت درشت و شماره هم در سمت راست آن تایپ شود. جاهایی را که این واژه توسط NIV به صورت "نگرانی در مورد" ترجمه شده، می‌توانید در متی ۲۵:۶ و ۳۴؛ لوقا ۱۲:۱۱ و ۲۲ (۵ بار) بیابید. "نگرانی در مورد" به کار رفته در لوقا ۲۹:۱۲ شماره G/K دیگری دارد. حالا با جستجو در ترجمه، تکمیل کردن فهرست زیر را به انجام رسانید:

- "نگرانی در مورد" (۵ بار)- متی ۲۵:۶ و ۳۴؛ لوقا ۱۲:۱۱ و ۲۲
- ----- (۴ بار) -
- ----- (۴ بار) -
- ----- (۲ بار) -
- ----- (۱ بار) -
- ----- (۱ بار) -
- ----- (۱ بار) -
- ----- (۱ بار) -

۵- اکنون که می‌دانید NIV واژه را چگونه ترجمه کرده و در کجا‌های عهد جدید یافت می‌شود، زمینه متن تک تک آنها را مورد بررسی قرار دهید تا طیف معنایی آن واژه معلوم شود. همه این کارها جزیی از تعیین معانی احتمالی واژه است، پیش از آنکه با قطعیت بگویید که در متی ۲۵:۶ چه معنایی می‌دهد. این گام، احتمالاً مهمترین، و نیز دشوارترین گام است. تعیین طیف معنایی یک واژه، خود یک هنر است. تسلیم نشوید. به کار کردن ادامه دهید و درخواهید یافت که تمرین برایتان آسان خواهد شد. به

پرسش‌های زیر در مورد نحوه به کار رفتن واژه در زمینه متن تک تک آیات پاسخ دهید، تا طیف معنایی به دست آید:

الف- در متی ۲۵:۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۱ و ۳۴؛ لوقا ۱۲:۲۲ و ۲۵ و ۲۶ به ما گفته شده که در مورد چه چیزهایی نگران نباشیم؟

ب- زمینه متن متی ۱۹:۱۰ و لوقا ۱۱:۱۲ چیست؟ آیا این یک نگرانی از نوعی دیگر است که در متی ۲۵:۶ منع شده؟

پ- چه چیزی در تضاد با نگرانی مارتا قرار دارد (لوقا ۱۰:۴۱)؟ این تضاد به تعریف نگرانی مارتا چه کمکی می‌کند؟

ت- در اول قرن‌تین ۷، پولس این واژه را چهار بار به کار می‌برد. زمینه متن این کاربرد را توضیح بدهید.

ث- در زمینه متن اول قرن‌تین ۱۲ و فیلیپیان ۲ چه نقاط مشترکی وجود دارد؟

ج- نگرانی‌ای که پولس در فیلیپیان ۴ توصیف می‌کند، چه نوع نگرانی است؟ از کجا می‌دانید؟

۶- بر پایه بررسی کوتاهی که با توجه به زمینه متن انجام داده‌اید، نهایت تلاش خودتان را برای توصیف طیف معنایی به کار ببرید. حداقل دو مفهوم اصلی و دو مفهوم فرعی از این واژه وجود دارد.

۷- اکنون موقع آن رسیده که تصمیم بگیرید از میان معانی متعدد برای واژه‌ای که در متی ۲۵:۶ "نگرانی" ترجمه شده، مناسبترین را انتخاب نمایید. یکی از معانی به دست آمده در گام ۶ را انتخاب کنید. توضیح بدهید که چرا فکر می‌کنید حامل بار معنایی متی ۲۵:۶ است.

۸- برای بررسی کار خود به مأخذ زیر مراجعه کنید:

Verbrugge, *New International Dictionary of New Testament Theology: Abridged Edition*, 364.

تکلیف ۸-۳

شما می‌خواهید واژه "تأمل کردن" را در یوشع ۸:۱ مورد بررسی قرار دهید، آنجایی که خدا به یوشع می‌گوید: «این کتاب تورات از دهان تو دور نشود. روز و شب در آن تأمل کن تا مطابق هرآنچه در آن نوشته شده، به دقت عمل نمایی.»

۱- برای یافتن واژه عبری‌ای که در یوشع ۸:۱ "تأمل کردن" ترجمه شده، از آیه‌یاب‌تان استفاده کنید. شماره G/K آن واژه چیست؟ ----- .

۲- اکنون در قسمت «فرهنگ و نمایه عبری به انگلیسی» در انتهای آیه‌یاب، به سراغ شماره مزبور بروید. واژه عبری‌ای که در کنار شماره مورد نظر نوشته شده، چیست؟ شکل حرفنویسی انگلیسی آن را بنویسید. ----- . این واژه چند بار در عهد جدید به کار رفته است؟ ----- .

۳- فهرستی از روش‌های مختلف ترجمه این واژه یونانی در NIV تهیه نمایید.

۴- سپس با کمک قسمت اول آیه‌یاب خود، تک تک ترجمه‌ها را از روی فهرست بالا جستجو، و فصل و آیه‌ای را که واژه عبری در آن به کار رفته است، پیدا کنید. آن آیه‌ها را در کنار کاربریشان فهرست نمایید.

۵- اکنون که می‌دانید NIV واژه را چگونه ترجمه کرده و در کجای عهد عتیق یافت می‌شود، زمینه متن تک تک آنها را مورد بررسی قرار دهید تا طیف معنایی آن واژه معلوم شود.

۶- بر پایه بررسی کوتاهی که با توجه به زمینه متن انجام داده‌اید، نهایت تلاش خودتان را برای توصیف طیف معنایی به کار ببرید.

۷- اکنون موقع آن رسیده که تصمیم بگیرید از میان معانی متعدد برای واژه‌ای که در یوشع ۸:۱ "تأمل کردن" ترجمه شده، مناسبترین را انتخاب نمایید. یکی از معانی به دست آمده در گام ۶ را انتخاب کنید. توضیح بدهید که چرا فکر می‌کنید حامل بار معنایی یوشع ۸:۱ است.

۸- برای بررسی کار خود به مأخذ زیر مراجعه کنید:

VanGemenen, *New International Dictionary of Old Testament Theology*, 1:1006- 8.

تکلیف ۸- ۴

يعقوب ۱: ۲- ۳ می‌گوید: «ای برادران من، هر گاه با آزمایش‌های گوناگون روبه‌رو می‌شوید، آن را کمال شادی بینگارید! زیرا می‌دانید گذشتن ایمان شما از بوته آزمایش‌ها، پایداری به بار می‌آورد.» بر روی واژه‌ای که در یعقوب ۱: ۲ "آزمایش‌ها" ترجمه شده، یک بررسی واژگانی (همان گونه که در بالا توضیح و نشان داده شده) کامل انجام بدهید. از آنجایی که ما این واژه را برای شما انتخاب کرده‌ایم، لازم است که گام‌های دوم و سوم فرایند را خودتان انجام دهید. مشخص کنید که واژه مزبور چه معانی احتمالی می‌تواند داشته باشد و با توجه به زمینه متن، کدام معنی مناسب‌ترین است.

تکلیف ۸- ۵

يعقوب ۵: ۱۴ می‌گوید: «اگر کسی از شما بیمار است، مشایخ کلیسا را فراخواند و آنها برایش دعا کنند و به نام خداوند او را با روغن تدهین نمایند.» روی واژه‌ای که در قسمت اول یعقوب ۵: ۱۴ "بیمار" ترجمه شده، یک بررسی واژگانی کامل انجام بدهید.

بخش ۳

معنا و کاربرد

تا اینجا کار شما در مورد سفر تفسیری (فصل ۱)، دقیق خواندن متن (فصل‌های ۲-۴)، و درک زمینه متن یک متن کتاب مقدسی (فصل‌های ۵-۸) مطالبی آموخته‌اید. در بخش ۳ ما روی موضوعاتی نظری متمرکز می‌شویم که شما برای گذر از روی رودخانه تفاوتها و فهم معنای متن در موقعیت مقصد (شهر خودمان) لازم است آنها را خوب درک کنید. آنگاه آماده خواهیم بود تا سفر تفسیری خود را روی گونه‌های خاص ادبی عهد عتیق و عهد جدید، آغاز کنیم.

در فصل ۹ ما یک پرسش دو وجهی بسیار مهم مطرح می‌کنیم: معنا چیست و کنترلش در دست کیست، خواننده یا نویسنده؟ به احتمال زیاد نوع اعتقاد شما به کتاب مقدس تعیین کننده پاسخ‌هایتان به این پرسش است؟ ما بر نقشی که ارتباط در مفهوم معنا بازی می‌کند، تأکید می‌نماییم. در فصل ۱۰، پرسش مرتبط دیگری را مطرح می‌سازیم: آیا کتاب مقدس سطوح مختلف معنایی دارد؟ آیا در پس آنچه که به نظر می‌رسد متن در ظاهر می‌گوید، برای معانی روحانی سطوح عمیقتری هم وجود دارد؟ در این فصل ما به موضوعات روحانیزه کردن، تمثیل پردازی، گونه شناسی، کدهای کتاب مقدس و غیره خواهیم پرداخت.

در عرصه **درک کلام خدا** ممکن است بعضی‌ها بپرسند: اگر ما روح القدس را داریم، دیگر چه نیازی هست که خودمان را نگران این همه گامها و مراحل تفسیری نماییم؟ پرسش به‌جایی است. بنابراین، در فصل ۱۱ به چگونگی ارتباط روح القدس با وظیفه تفسیر کلام خدا خواهیم پرداخت. آیا مردم بدون روح القدس هم قادر به فهم کلام خدا هستند؟ روح القدس دقیقاً چگونه به تفسیر و کاربرد مسیحی کتاب مقدس یاری می‌رساند؟ انتظار چه چیزهایی را نباید از روح القدس داشته باشیم؟

ما بخش ۳ را با نگاهی به کاربرد (فصل ۱۲) جمع بندی می‌کنیم. تفاوت میان معنا و کاربرد چیست؟ چگونه مقوله کاربرد معنای یک متن را در زندگی خودمان عملی می‌سازیم؟ چگونه از مرحله دانش ذهنی

وارد کاربرد عملی می‌شویم و زندگی خود را تغییر می‌دهیم؟ ما برای انجام این کار راه‌هایی را پیشنهاد خواهیم کرد. این فصل در حکم یک یادآوری است که ما کتاب مقدس را برای این نمی‌خوانیم که صرفاً در مورد خدا بیشتر یاد بگیریم، بلکه تا بیشتر خدا را بشناسیم و محبتش کنیم.

فصل ۹: کنترل معنا در دست کیست؟

پیشگفتار

چه کسی کنترل معنا را در دست دارد، خواننده یا نویسنده؟

ارتباط - موضوع اصلی

تعاریف

تشخیص منظور نویسنده

مطالبی بیشتر پیرامون سفر و نحوه تشخیص اصول الاهیاتی

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

در فصل ۲ رئوس کلی رویکرد ابتدایی خودمان را به مقوله قرائت، تفسیر و کاربرد کتاب مقدس- درک کلام خدا- ترسیم کردیم. ما کارمان را با خواندن دقیق کلام، به منظور تشخیص معنایی که کتاب مقدس برای مخاطب دارد، آغاز می‌کنیم. سپس از متن اصول الاهیاتی را اقتباس می‌نماییم و از روی پل اصولساز عبور می‌کنیم. این پرسش را مطرح می‌کنیم که آن اصل الاهیاتی چگونه با دیگر قسمت‌های کتاب مقدس همخوانی پیدا می‌کند. در نهایت هم آن اصل را در موقعیت‌های خاص زندگی به کار می‌بندیم.

با این حال، چند پرسش بنیادین وجود دارد که لازم است پیش از آنکه در طی سفر تفسیری بیش از حد دور شویم، نخست به آنها پاسخ گوئیم. مهمترین پرسش این است: **معنا چیست، و چه کسی آن را کنترل می‌کند، نویسنده یا خواننده؟** فصل حاضر به این موضوع اساسی اختصاص یافته است.

چه کسی کنترل معنا را در دست دارد، خواننده یا نویسنده؟

زمانی که بچه‌های دنی کوچک بودند، یکی از ویدیوهای محبوبشان فیلم قدیمی *جادوگر اوز* بود. این فیلم بر اساس کتابی، نوشته ال. فرانک باوم¹ ساخته شده است. این قصه که مایه دلخوشی بچه‌های دنی بود، درباره دختری است به نام دوروتی و سگ ملوسش توتو، که با عجایی روبرو می‌شوند و با کمک اندک دوستان خوب دوروتی، بر «آدمهای بد» نیرومند و ترسناک داستان (یعنی جادوگران پلید) غلبه می‌کنند. برای بچه‌های کوچک داستان مزبور همین معنای ساده را داشت.

با این حال، اگر داستان را از نزدیک مورد مشاهده دقیق قرار دهیم، و اگر پیرامون زمینه تاریخی روزگاری که باوم کتابش را نوشت، به کندوکاو بپردازیم، معنای متفاوتی آشکار می‌شود. یکی از داغ‌ترین مناظره‌های سیاسی که در هنگام نگارش این داستان جریان داشت، بر سر این موضوع بود که آیا آمریکا باید همچنان معیار طلا را به عنوان مبنای دلار آمریکا حفظ کند، یا باید نقره را مبنا قرار دهد. این زمینه تاریخی حاکی است که خط اصلی داستان ("دنبال کردن جاده‌ای با سنگفرش طلا!") می‌تواند اشاره‌ای به محوری‌ترین موضوع سیاسی روز باشد. به خاطر داشته باشید که هرچند جاده سنگفرش شده از طلا به جادوگر بزرگ اوز منتهی می‌شود، اما وقتی دوروتی به آنجا می‌رسد، درمی‌یابد که او جادوگری جعلی است. امید واقعی دوروتی به کفش‌های خودش است. در کتاب باوم، دوروتی کفش‌هایی از جنس *نقره* دارد. البته هالیوود جنس آنها را به یاقوت سرخ تغییر داد تا در فیلم رنگی بهتر دیده شوند. بنابراین، شاید بتوان این کتاب را در رده هجونا‌مه‌های سیاسی طبقه بندی کرد.

پس بر طبق این روند تفسیری، شخصیت‌های داستان هم احتمالاً نماینده اجزای گوناگون جامعه آمریکایی هستند. مترسک نماینده کشاورزان است (که از قرار معلوم مغز ندارند). هیزم شکن حلبی نماینده چه‌قشری می‌تواند باشد؟ کارگران کارخانجات (که قلب ندارند). و شیر ترسو هم شاید نماینده رهبری سیاسی کشور باشد. ما همچنین به جادوگر پلید شرق (تشکیلات ساحل شرقی آمریکا؟) و جادوگر پلید غرب (تشکیلات ساحل غربی آمریکا؟) برمی‌خوریم. زن قهرمان چه کسی است؟ آمریکای میانه- دوروتی اهل کانزاس است.

¹ Wizard of Oz, by L. Frank Baum

پس حق با چه کسی است؟ آیا تفسیر بچه‌های دنی از جادوگر اوز به عنوان یک قصه ساده از پیروزی نیکی بر بدی، **اشتباه** بود؟ آیا نویسنده اصلاً قصد نوشتن یک هجونا‌مه سیاسی را نداشته است؟ آیا اگر ما غیر از آن را استنباط نکنیم، دچار اشتباه شده‌ایم؟ معنای داستان چیست؟ و **چه کسی** تعیین کننده معنا است؟

این پرسش، نه تنها در محافل ادبی غیردینی، بلکه در میان دانشجویان و پژوهشگران کتاب مقدس باعث برانگیخته شدن بحثی پر نشاط و گاه داغ شده است. در سراسر نیمه اول سده بیستم، رویکرد سنتی به تفسیر همه آثار ادبی، اعم از کتاب مقدسی یا غیردینی، با این فرض همراه بود که نویسنده تعیین کننده معنا است و کار خواننده یافتن آن معنا می‌باشد. با این وجود، در دنیای نقد ادبی غیردینی، این رویکرد در طول نیمه دوم سده بیستم مورد حمله قرار گرفت، و بسیاری از منتقدان ادبی امروز چنین استدلال می‌کند که تعیین کننده معنای یک متن، **خواننده** است، نه نویسنده آن.

این دیدگاه از محافل نقد ادبی غیردینی به حیطه تفسیر کتاب مقدسی هم سرایت کرده است. بسیاری از پژوهشگران کتاب مقدس شروع به تحقیق پیرامون این مسئله کرده‌اند که **معنا چیست**؟ آنها به این نتیجه رسیده‌اند که اصطلاح **معنا** تنها زمانی کاربرد پیدا می‌کند که یک خواننده و یک متن به طور متقابل روی یکدیگر اثر بگذارند- یعنی در خلق معنا هم خواننده و هم متن، هر دو نقش دارند. با استدلال آنان، نویسنده در این میان دیگر دخیل نیست.

البته، هنوز هستند کسانی که معتقدند نویسنده اولیه کماکان کنترل معنا را در دست دارد. به استدلال ایشان، نویسنده به هنگام نگارش معنای خاصی را در مد نظر دارد و تلاشش انتقال آن معنای خاص به خواننده است. این معنای مورد نظر نویسنده، همان معنای راستین متن به شمار می‌رود.

موضعی که بر نویسنده به عنوان عنصر تعیین کننده معنا تأکید می‌کند، **غرض نویسنده**^۲ نامیده می‌شود. دیدگاه مخالف، که بر خواننده به عنوان عنصر اصلی در تعیین معنا متمرکز می‌باشد، **واکنش خواننده**^۳ خوانده می‌شود. هر دو موضع برای خود استدلال‌های محکمی دارند. شما چه رویکردی را باید پیش بگیرید؟

^۲ Authorial Intention

^۳ Reader Response

غرض نویسنده: نویسنده است که معنا را تعیین می‌کند. واکنش خواننده: خواننده یا مجموعه‌ای از خوانندگان تعیین کننده معنا می‌باشند.

ارتباط - موضوع اصلی

به طور قطع خواننده آزاد است تا یک متن را هر طور که دوست دارد، تفسیر کند. هیچکس شما را مجبور نمی‌کند که داستان *جادوگر شگفت انگیز اوز* را به مثابه یک هجونامه سیاسی بخوانید (البته شاید به استثنای استاد زبان انگلیسی در دانشگاه). پس نویسنده فقط تا جایی کنترل معنا را در دست دارد که خواننده به او اجازه بدهد. اما فرض کنید که به عنوان مثال، شما از دوست دختر یا دوست پسران شعری پراحساس و عاشقانه دریافت می‌کنید (آن ایمیل ویتنی را در فصل ۲ به خاطر دارید؟) در حالی که سرگرم خواندن تک تک واژه‌ها و ابیات شعر هستید، به دنبال معنایی که منظور نظر دوست پسر یا دوست دخترتان بوده، می‌گردید. دلتان می‌خواهد که بدانید او سعی داشته چه چیزی را به شما بگوید. در چنین موقعیتی شما از رویکرد *غرض نویسنده* پیروی می‌کنید، چون شعر را در حکم وسیله‌ای *ارتباطی* میان نویسنده و خودتان می‌بینید. شما نویسنده را می‌شناسید و می‌خواهید بدانید که او قصد دارد به شما چه بگوید. شما این پرسش تفسیری را مطرح می‌سازید، *منظور نویسنده چیست؟*

با این همه، بیا ببینیم که یک روز در حالی که مشغول قدم زدن در جنگل هستید، یک تکه کاغذ پیدا می‌کنید که رویش یک شعر عاشقانه نوشته شده است. حتی هویت نویسنده آن هم برایتان ناشناخته است. با این حال، شعر زیبایی است و شما از خواندنش لذت می‌برید. در چنین موقعیتی شاید منظور نویسنده اصلاً برایتان مهم نباشد. شما حتی او را هم نمی‌شناسید. در این حالت شما آزادید تا شعر را بر طبق *واکنش خواننده* بخوانید و تفسیر کنید. پرسش تفسیری شما به «این نوشته برای من چه معنایی دارد؟» تغییر می‌کند. شما در جنگل و با قطعه شعری در دست این آزادی را دارید که نویسنده و منظور و معنای مورد نظرش را نادیده بگیرید.

حتی گاهی اوقات ما آگاهانه معنایی را که نویسنده در نظر داشته، تغییر می‌دهیم چون از آن معنا خوشمان نمی‌آید. برای مثال، جان لنون^۴ از اعضای گروه بیتل‌ها در دهه شصت میلادی ترانه‌ای سرود با عنوان: «با کمی کمک از طرف دوستانم.» از آن ترانه‌هایی است که برای خواندن در حمام خوب است!

⁴ John Lennon of Beatles

مخصوصاً بیت اولش وصف حال ما است («اگر من ناکوک می‌خواندم، چه فکری می‌کردی؟»). اگر کسی ترانه مزبور را تحت‌اللفظی تفسیر کند و درباره کسانی بداند که ما آنها را *دوستان* می‌نامیم، ملودی به یاد ماندنی و اشعاری سرزنده دارد.

با این وجود، اگر در زمینه تاریخی و منظور احتمالی سراینده قدری تحقیق نماییم، متوجه خواهیم شد که جان لنون دارد از اصطلاح "دوستان" برای اشاره به مواد مخدر استفاده می‌کند. این ارتباط و معنای واژه، ترانه را برای ما ضایع می‌کند، پس ما هنگامی که این ترانه را می‌خوانیم، عمداً منظور لنون از اصطلاح "دوستان" را به مردمان تغییر می‌دهیم. در چنین موقعیتی، ما واقعا به آنچه که لنون سعی دارد در ترانه‌اش بگوید، اهمیتی نمی‌دهیم. ما برای گرفتن هیچ راهنمایی فلسفی‌ای به او رجوع نمی‌کنیم. بنابراین ترانه نقش ارتباطی میان ما ندارد. به مجردی که ترانه موقعیت خود را به عنوان یک رسانه ارتباطی از دست بدهد، آنوقت ما خوانندگان آزاد هستیم تا آن را هر طور که دوست داریم تفسیر کنیم. ولی ما این کار را تنها به این دلیل انجام می‌دهیم که به افکار جان لنون و تلاش‌هایی که برای انتقال آنها به ما، از طریق ترانه‌هایش انجام داده، بی‌علاقه هستیم. از این گذشته، تغییر دادن منظور لنون هیچ پیامد منفی‌ای هم به همراه ندارد؛ در واقع، پیامدهایش مثبت هم هستند!

با این حال، در بسیاری از موقعیت‌ها به سبب پیامدهای منفی جدی‌ای که سوء برداشت یا نادیده گرفتن آگاهانه منظور نویسنده به دنبال خواهد داشت، بسیار اهمیت دارد که ما به جستجو برای یافتن منظور نویسنده بپردازیم. برای مثال، یکی از شایع‌ترین نوشته‌های ادبی در آمریکا، *ایست رانندگی* است که با حروف درشت بر روی یک هشت ضلعی قرمز رنگ بر سر بسیاری از چهارراه‌های کشور دیده می‌شود. اگر دوست دارید، می‌توانید از رویکرد *واکنش خواننده* پیروی کرده، نوشته را اینگونه تفسیر نمایید: *انکی از سرعت خود بکاهید، مواظب خودروهای دیگر باشید، و سپس بر سرعت خود افزوده از تقاطع رد شوید*. اما پلیس برای تعیین معنا، قویا به رویکرد غرض نویسنده اعتقاد دارد. پس با قبض جریمه با تفسیر شما برخورد خواهد کرد!

پلیس تابلوی ایست را بر طبق رویکرد
غرض نویسنده تفسیر می‌کند.

به همین ترتیب، تصور کنید که از طرف اداره برق بابت برق مصرفی ماه گذشته، برای شما صورتحسابی به مبلغ ۱۱۱ دلار فرستاده می‌شود. آیا این حق انتخاب را دارید که معنای نوشته (قبض) را هر طور که می‌خواهید تفسیر کنید؟ آیا می‌توانید بگویید که منظور قبض برای شما این است که باید *یازده دلار*

بپردازید، نه یکصد و یازده دلار؟ قطعاً می‌توانید بگویید! اما به زودی سایر نوشته‌هایتان را باید در تاریکی بخوانید، چون اداره مزبور برق شما را قطع خواهد کرد! بعضی نوشته‌ها آشکارا برای این نوشته شده‌اند که پیام‌های مهمی را به خوانندگانشان منتقل نمایند. نادیده گرفتن منظور نویسنده این قبیل نوشته‌ها می‌تواند برای خواننده، پیامدهای جدی به دنبال داشته باشد!

بنابراین، موضوع ارتباط در بطن تصمیم فرد در تفسیر یک متن نهفته است. اگر شما که خواننده هستید، متن را به مثابه وسیله ارتباطی میان نویسنده و خودتان می‌بینید، در این صورت باید به دنبال معنایی که مورد نظر نویسنده بوده، بگردید. با این وجود، اگر شما اهمیتی به ارتباط با نویسنده نمی‌دهید، آنوقت آزاد هستید تا از رویکرد واکنش خواننده تبعیت کرده، متن را بدون پرسیدن منظور نویسنده، تفسیر کنید. ولی مواقعی هم هست که یکچنین قرائتی با پیامدهای منفی همراه خواهد بود.

اگر متن را یک وسیله ارتباطی می‌بینید،
پس باید به دنبال معنای مورد نظر نویسنده
بگردید.

آیا می‌توانید متوجه شوید که این مبحث تا چه اندازه در رابطه با خواندن و تفسیر کردن کتاب مقدس کاربرد دارد؟ این یک موضوع مهم است. موضوعی که جزو شالوده رویکرد شما در تفسیر کتاب مقدس محسوب می‌شود. اگر کتاب مقدس را صرفاً به عنوان یک اثر ادبی برجسته، و صرفاً به خاطر ارزش زیبایی شناسی‌اش می‌خوانید، یا فقط به دلیل آنکه از آن رهنمودهای اخلاقی بگیرید، و اصولاً آن را وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط میان خدا و خودتان نمی‌بینید، پس می‌توانید متن را هر طور که دلخواهتان است، تفسیر نمایید. در این صورت پرسش تفسیری اصلی شما این خواهد بود: *منظور این متن برای من چیست؟* با این همه، اگر ایمان دارید که کتاب مقدس کلام مکشوف شده بر شما از جانب خداست و اینکه کتاب مقدس در نقش یک وسیله ارتباطی میان شما و خدا عمل می‌کند، پس باید کتاب مقدس را با جستجو برای یافتن معنایی که مورد نظر خدا- یعنی نویسنده این اثر- بوده، تفسیر کنید. باید پرسش تفسیری‌تان این باشد: *در این متن خدا قصد دارد چه معنایی را به خواننده منتقل کند؟*

ما اعتقاد کامل داریم که کتاب مقدس مکاشفه‌ای از خدا برای ما است. هدف خدا این است که با ما ارتباط برقرار کند و درباره خودش و اراده‌اش در مورد ما، سخن بگوید. ما می‌توانیم نادیده گرفتن پیغام را انتخاب کنیم و متون کتاب مقدسی را بر طبق احساسات و امیال خودمان تفسیر نماییم، اما اگر چنین کنیم، متحمل پیامدهای نافرمانی خواهیم شد. قبض‌های جریمه از راه خواهند رسید و بر قمان قطع خواهد شد. در

ضمن نخواهیم توانست خدا را آنطوری که دلخواه اوست، بشناسیم. پس خیلی مهم است که برای تفسیر کتاب مقدس از رویکرد **غرض نویسنده** پیروی نماییم. در تفسیر کتاب مقدسی، این خواننده نیست که معنا را کنترل می‌کند؛ نویسنده است که کنترل معنا را در دست دارد. این نتیجه گیری ما را به بنیادی‌ترین اصول رویکرد تفسیرمان رهنمون می‌شود: ما معنا را خلق نمی‌کنیم، بلکه برای کشف معنایی که از پیش توسط نویسنده در خود متن گذاشته شده، دست به جستجو می‌زنیم.

ما معنا را خلق نمی‌کنیم، بلکه برای کشف معنایی که از پیش توسط نویسنده در خود متن گذاشته شده، دست به جستجو می‌زنیم.

تعاریف

اولین اصطلاحی که نیازمند تعریف می‌باشد، **نویسنده** است. هنگام بحث پیرامون ادبیات غیرکتاب مقدسی، **نویسنده** به کسی اطلاق می‌شود که آن اثر ادبی را نوشته است. اما وقتی ما اصطلاح نویسنده را در ارتباط با کتاب مقدس به کار می‌بریم، هم به یک نویسنده بشری و هم به یک نویسنده الهی اشاره می‌کنیم. در نهایت، زمانی که کتاب مقدس را بررسی می‌کنیم، به دنبال معنایی هستیم که خدا مد نظر داشته است.

با این وجود، هرچند که متن کتاب مقدسی از سوی خدا الهام شده، اما به طور قطع اثر انگشتان بشر را در سرتاسر آن می‌توان مشاهده کرد. خدا اینطور صلاح دیده که پیامش را به واسطه نویسندگان بشری به ما برساند. زبان‌هایی هم که برای این کار انتخاب کرده، زبان‌های بشری هستند. عناصر الهی و انسانی در کتاب مقدس را در بیشتر مواقع به سختی می‌توان از هم بازشناخت. بدین ترتیب، ما پیشنهاد می‌کنیم که هر دو را با هم زیر عنوان اصطلاح **نویسنده** جمع کنید.

نکته مهم و حساس دیگر آن است که ما اصطلاحات **معنا** و **کاربرد** را هم تعریف کنیم. ما اصطلاح **معنا** برای اشاره به آنچه که نویسنده می‌خواهد با نشانه‌های خودش منتقل کند، اطلاق می‌نماییم. نشانه‌ها همان علامتهای قراردادی متفاوت از زبان نوشتاری- دستور زبان، نحو، معانی واژگان، و غیره- هستند. بدین ترتیب، در تفسیر کتاب مقدسی معنا را خواننده تعیین نمی‌کند. معنا آن چیزی است که نویسنده در هنگام نگارش متن در نظر داشته که به خوانندگان منتقل کند.

این اشتباه است که در بررسی کتاب مقدس بپرسیم:
«معنای این متن برای من چیست؟» پرسش درست

این است: «معنای این متن چیست؟ چگونه باید این معنا را در زندگیم به کار ببندم؟»

آنچه که خواننده با معنا انجام می‌دهد، **کاربرد** نامیده می‌شود. زمانی که معنای متنی را که خدا سعی دارد به ما منتقل نماید دریافتید، آنوقت باید نسبت به آن معنا واکنش نشان دهید. ما اصطلاح **کاربرد** را برای اشاره به واکنش خواننده به معنای متن به کار می‌بریم. پس، این اشتباه است که در بررسی کتاب مقدس بپرسیم: «معنای این متن برای من چیست؟» پرسش درست این است: «معنای این متن چیست؟ چگونه باید این معنا را در زندگیم به کار ببندم؟»

شاید این موضوع قدری سختگیرانه به نظر بیاید، اما بتدریج خواهید دید که این یک وجه تمایز مهم است که باید آن را رعایت کرد. **معنا** چیزی است که ما می‌توانیم بدان اعتبار ببخشیم. معنا به متن و غرض نویسنده پیوسته است، نه به خواننده. بدین ترتیب، **معنای** متن برای همه مسیحیان یکی است. معنا امری ذهنی نیست و از خواننده‌ای به خواننده دیگر تغییر نمی‌کند. از سوی دیگر، **کاربرد** بازتاب دهنده تأثیر متن بر زندگی خواننده می‌باشد. مقوله کاربرد، ذهنی‌تر است و منعکس کننده موقعیت خاصی از زندگی خواننده است. **کاربرد** معنا از یک مسیحی به مسیحی دیگر متفاوت می‌باشد، اما هنوز محدودیت‌هایی دارد که تحت نفوذ منظور نویسنده هستند (نگاه کنید به فصل ۱۲).

این تعاریف را چگونه می‌توان با طرحی از سفر تفسیری که در فصل ۱ در موردش بحث کردیم، مطابقت داد؟ ما طرحی از سفر تفسیری تهیه کرده‌ایم که در زیر یکبار دیگر آن را مرور می‌کنیم:

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. معنای متن برای مخاطبان اولیه چه بوده است؟

گام ۲: پهنای رودخانه‌ای که باید از رویش بگذرید را اندازه بگیرید. میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

گام ۳: از پل اصولساز عبور کنید. چه اصل الاهیاتی در این متن وجود دارد؟

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. این اصل الاهیاتی با دیگر قسمت‌های کتاب مقدس چگونه هماهنگی پیدا می‌کند؟

گام ۵: معنا را در موقعیت مقصد بفهمید. مسیحیان امروزی باید چگونه بر مبنای اصول الاهیاتی زندگی کنند؟

در سفر تفسیری، گامهای ۱ و ۳ (تبیین معنا برای مخاطبان کتاب مقدسی و تبیین اصل الاهیاتی) جزیی از **معنای** متن به شمار می‌روند. خدا از طریق کتاب مقدس با قوم خود ارتباط برقرار می‌کند، هم توسط نص صریح کلامش به مخاطبان کتاب مقدسی و هم توسط اصول الاهیاتی با مخاطبان آینده. خدا ضمن آنکه نویسندگان بشری کتاب مقدس را برای نگارش متون کتاب مقدسی هدایت می‌کرده، یقیناً نسبت به مخاطبان آینده این کتاب هم حساس بوده است. به عنوان مثال، زمانی که پولس قلم به دست گرفته خطاب به رومیان نامه‌ای می‌نویسد، به طور قطع روح القدس که در وجود او کار می‌کرد، معنایی را برای این رساله در نظر گرفته بود که فراخور مسیحیان آینده هم باشد. خود پولس، یعنی نویسنده بشری، احتمالاً از این امر آگاه بوده است؛ اما بدون تردید، خدا یعنی نویسنده الاهی، در هنگام هدایت پولس برای نگارش رساله به رومیان، جماعت‌های آینده را هم در مد نظر داشته است.

بدین ترتیب، هم جزئیات ویژه نامه و هم اصل الاهیاتی مستور در هر متن بر طبق نظر نویسنده به رشته تحریر درآمده‌اند. این همان معنایی است که ما در موقع بررسی کتاب مقدس به دنبالش می‌گردیم. حالا که این معنا را تعریف کردیم، می‌توانیم شروع به پرسیدن این سؤال کنیم که در رابطه با متن چه باید بکنیم. چگونه باید بر اساس کلام خدا زندگی کرد؟ (یعنی مرحله کاربرد).

تشخیص منظور نویسنده

پیش‌فرض ما در مورد غرض نویسنده بر رویکردمان در بررسی تأثیر خواهد گذاشت. به خاطر داشته باشید، ما **معنا** را چنین تعریف کردیم: **آنچه که نویسنده می‌خواهد با نشانه‌های خودش منتقل کند.** نشانه‌های مورد اشاره ما قراردادهای زبانی- نحو، دستور زبان، معنای واژه و غیره- هستند. نویسنده از این نشانه‌ها برای ایجاد ارتباط با ما و منتقل کردن پیامش استفاده کرده است. هدف ما به کارگیری همان نشانه‌ها به عنوان علایمی است که منظور نویسنده را به ما نشان می‌دهند. زمینه‌های متن، هم ادبی و هم تاریخی- فرهنگی، در زمره این علایم مفید قرار دارند که مقصود نویسنده را روشن می‌سازند.

حتماً به یاد دارید که معنا به زمینه متن پیوسته است و دستور زبان و تعاریف لغتنامه‌ای به تنهایی تعیین‌کننده آن نیستند. یعنی شما نمی‌توانید فقط به فرهنگ لغات و کتاب دستور زبان نگاهی بیندازید و معنای متن را مشخص نمایید. معنا با کسی که نشانه‌ها را به وجود آورده و نیز با زمینه‌ای که آن نشانه‌ها را ساخته‌اند، پیوند خورده است. برای مثال، فرض کنید که از یک بچه پنج ساله پرسیم زیر کاپوت ماشین چه چیزی قرار دارد. اکثر بچه‌های پنج ساله می‌توانند به شما بگویند که در زیر کاپوت ماشین، موتور قرار

گرفته است. با این حال، یک بچه پنج ساله چه تصویری از *موتور* دارد؟ بچه احتمالا از واژه‌ای استفاده می‌کند که معنی‌اش می‌شود یک چیز بزرگ، پرسروصدا و به نوعی اسرارآمیز که باعث حرکت ماشین می‌شود. ما با مراجعه به فرهنگ لغات و یافتن معنی واژه‌هایی که یک کودک پنج ساله برای توصیف موتور ارایه می‌دهد، نمی‌توانیم معنای واژه *موتور* را تعیین کنیم. به همین ترتیب، اگر از یک مکانیک سؤال کنیم که در زیر کاپوت همان ماشین چه چیزی قرار دارد، احتمالا او هم خواهد گفت: «موتور»، اما تصور وی از آن، یک موتور شورولت ۳۵۰ اینچ مکعب، هشت سوپاپ، چهار کاربراتوری با شارژکننده توربینی است. در کاربرد اصطلاح موتور توسط او مفهومی از اسرارآمیز بودن نهفته نیست. اگر از تعریف مکانیک در مورد *موتور* برای تفسیر گفته‌های کودک استفاده کنیم یا تعریف کودک از *موتور* را برای درک منظور مکانیک به کار ببریم، دچار سوء برداشت منظور هر دو طرف شده‌ایم. برای آنکه تفسیر (ارتباط) درست انجام بپذیرد، باید این پرسش را مطرح کنیم که منظور نویسنده از به کار بردن واژه مورد نظر چه بوده است.

مثالی دیگر شاید موضوع را روشنتر کند. به این داستان خنده‌دار که یکی از مبشران آفریقایی اهل لیبریا زمانی برای دنی تعریف کرده بود، توجه کنید. وی در طی دیدارش از ایالات متحده، به شهرهای متعددی در سراسر کشور سفر کرده، در کلیساهای بسیاری موعظه کرده بود. یکی از یکشنبه شبهایی که در تنسی بود، هنگامی که داشت برای حضور در جلسه سخنرانی دیگری رانندگی می‌کرد، متوجه شد که ماه کامل در آسمان چقدر بزرگ و زیبا است. اندکی بعد همان شب، در کلیسا ضمن ایراد مقدمه موعظه‌اش اشاره کرد که چقدر از *ماه‌شید* (moonshine) زیبای آن بخش از کشور خوشش آمده است. او تصور کرده بود که اگر برای نور روز *خورشید* (sunshine) را استفاده می‌کنیم، پس برای نور شب هم باید ماهشید به کار ببریم. یک اشتباه جزیی بود! بدون شک او آتش باعث شده بود که چند نفری در جماعت تنسی در دلشان بخندند.

این داستان تصویری خوب از غرض نویسنده و معنا ارایه می‌کند. به لحاظ واژه شناسی، moonshine به مشروبات الکلی قوی غیرقانونی و دستساز دلالت دارد. بدون در نظر گرفتن زمینه متن، خواننده یا شنونده می‌تواند سخنان مبشر لیبریایی را بازتابی از لذت وی از نوشیدن این نوع نوشیدنی الکلی تلقی کند. اما آیا منظور او همین بود؟ مسلما خیر. اگر نویسنده و زمینه متن را مورد بررسی قرار دهیم- مبشر آفریقایی هوادار پرهیز از مشروبات الکلی که انگلیسی زبان دوم او به شمار می‌رود، و در شبی که ماه کامل است در ایالات متحده موعظه می‌کند- آنگاه معنا روشن می‌شود. از این گذشته، با توجه به زمینه متن، همه کسانی که در جماعت حضور داشتند، منظور او را فهمیدند. با این وجود، اگر وسیله ارتباطی

مبشر را نادیده بگیریم و اگر بگذاریم سخنانش به طور مستقل از متن مورد تفسیر خوانندگان قرار بگیرد، آنوقت به احتمال زیاد معنایی از کلامش استنتاج خواهد شد که اصلاً منظور نظر او نبوده است. در موقع بررسی کلام خدا، مهم است که به یاد داشته باشیم که غرض نویسنده است که معنا را تعیین می‌کند.

نویسندگان همیشه نمی‌توانند منظور خود را دقیقاً آنطور که دلخواهشان است، با زبان ادبیات بیان کنند. زبان محدودیت‌های خودش را دارد، و انتقال دقیق چیزهایی از قبیل احساسات کار دشواری است. در حقیقت، این محدودیت برای یکی از استدلال‌هایی که با حقانیت «غرض نویسنده» مخالفت می‌ورزد، مبنایی ایجاد می‌کند. با این حال، ما می‌توانیم طیف گسترده‌ای از واقعیت که شامل بسیاری از احساسات نیز می‌شود، با دیگران در میان بگذاریم، و برای بیان این مفاهیم و احساسات عموماً از زبان استفاده می‌کنیم. البته زبان رسانه کاملی نیست، با این وجود برای انتقال معنا از یک شخص به شخصی دیگر، وسیله‌ای مؤثر می‌باشد. هم‌گوینده و هم‌شنونده (نویسنده و خواننده) معمولاً متوجه محدودیت‌های زبان هستند و در یک ارتباط خوب، هر دو طرف برای غلبه بر محدودیت‌های موجود سخت تلاش می‌کنند. زبان‌های ما دقیقاً به این دلیل پیچیده هستند که ما نیازمند بیان هرچه روشنتر انواع مختلف حالات و احساسات پیچیده، به یکدیگر هستیم. ما برای انتقال منظور خود به دیگران از دستور زبان، نحو و معانی واژه‌ها استفاده می‌کنیم. همچنین از صنایع ادبی، اصطلاحات، نقل قول‌های مستقیم، و بیشمار شیوه‌های ادبی دیگر برای رساندن منظور خود بهره می‌گیریم.

نویسندگان کتاب مقدس (اعم از نویسنده بشری و نویسنده الهی) هم به همین ترتیب منظور خود را در قالب قراردادهای عادی زبانی که به کار می‌برده‌اند، کدگذاری کرده‌اند. نویسندگان برای انتقال پیام خدا به ما از دستور زبان، نحو، معانی واژگان، زمینه ادبی، زمینه تاریخی، و انواع بیشمار شیوه‌های ادبی بهره جسته‌اند. به همین دلیل است که ما در بخش ۱ کتاب، زمان زیادی را صرف تأکید بر اهمیت فراگیری دقیق خواندن و مشاهده کردن و مشاهده کردن و باز مشاهده کردن، نمودیم. اگر معنا در خود ما نهفته باشد- یعنی اگر ما معنا را خلق کنیم- آنوقت سرسری خواندن و مطالعه کردن کفایت خواهد کرد. با این حال، همان گونه که در بالا هم بحث کردیم، قضیه اینطوری نیست. معنا از طریق متن به ما منتقل می‌شود.

خدا از طریق نویسندگان بشری برای انتقال
منظورش اقدام کرده و این کار را به واسطه
قراردادهای زبان انجام داده است.

به عبارت دیگر، خدا از طریق نویسندگان بشری برای انتقال منظورش اقدام کرده و این کار را به واسطه قراردادهای زبان انجام داده است. منظور او گاه ساده و روشن، و گاه پیچیده و مبهم است. زمانی

که با دعا به کندوکار در متن کلام بپردازیم و با پشتکار به جستجوی منظور خدا بگردیم، آن را پیدا خواهیم کرد.

مطالبی بیشتر پیرامون سفر و نحوه تشخیص اصول الاهیاتی

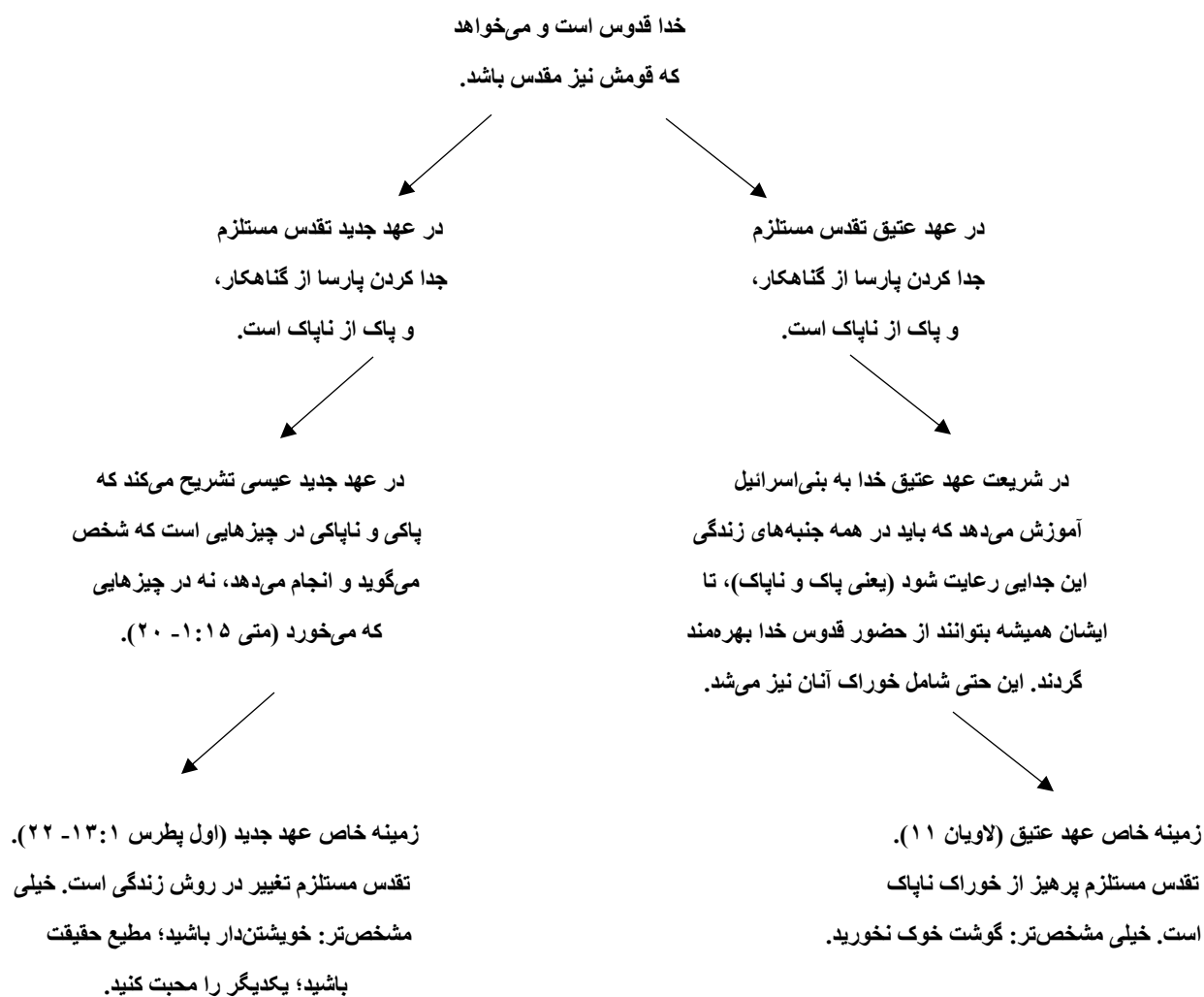
قبلا در فصل ۱ شما را با سفر تفسیری و مفهوم اصول الاهیاتی آشنا کردیم (گام ۳). حال پیرو بحثمان پیرامون اهمیت تلاش برای یافتن معنای مورد نظر نویسنده، می‌خواهیم گام سوم را قدری بیشتر بسط بدهیم و چند رهنمود و توضیح بدان اضافه کنیم تا با کمک آنها بتوانید اصول الاهیاتی مورد نظر نویسنده را مشخص نمایید.

اول از همه، فهمیدن رابطه میان حقایق الاهیاتی کلی و جهان‌شمول و حقایق الاهیاتی مختص به زمینه متن، حایز اهمیت است. حقایق الاهیاتی مختص به زمینه متن، بر پایه حقایق الاهیاتی کلی و جهان‌شمول استوار شده‌اند، منتها بسیار محدودتر هستند و روی موضوع خاصی متمرکز شده‌اند. یعنی حقایق الاهیاتی خاصی که ما در پیامهای کتاب مقدسی می‌بینیم، همان حقایق کلی و جهان‌شمول در مورد خدا، شخصیت و اعمال او هستند که در زندگی (زمینه) افراد بخصوصی نمود پیدا کرده‌اند.

برای مثال، یکی از بنیادی‌ترین حقایق الاهیاتی کلی و جهان‌شمول این است که **خدا قدوس است**. این یک اصل الاهیاتی فراگیر و جهان‌شمول می‌باشد. از این گذشته، همچنان که خدا خودش را بر مردم مکشوف می‌نماید و با ایشان وارد رابطه نزدیک می‌شود، از آنها می‌خواهد که قدوسیت او را درک کنند و بدان احترام بگذارند و در عین حال معانی ضمنی قدوسیت او را هم بفهمند. با این وجود، در سرتاسر داستان کتاب مقدسی، زمینه‌های خاصی وجود دارد که در آن زمینه‌ها افراد بخصوصی به طرق گوناگون با خدا و قدوسیت او ربط پیدا می‌کنند. این امر به طور ویژه در مورد عهد عتیق، آنجایی است که قدوسیت خدا در حضور و سکونت وی در میان قوم اسرائیل و در خیمه اجتماع یا معبد تجلی پیدا می‌کند، و در مورد عهد جدید، آنجایی که قدوسیت خدا به واسطه حضور و سکونت روح القدس در زندگی ایمانداران متجلی می‌شود، مصداق پیدا می‌کند.

بدین ترتیب، در عین حال که خدا این اصل کلی و جهان‌شمول (قدوسیتش) را تبیین می‌کند و آن را به قومش تعلیم می‌دهد، مواردی هم پیش می‌آید که حقیقت الاهیاتی کلی (خدا قدوس است)، بسته به شرایط نمود عینی متفاوتی پیدا می‌کند و در زمینه‌ای خاص جلوه‌گر می‌شود. زمانی که پهنای رودخانه تفاوتها زیاد است، تفاوت در حقایق الاهیاتی **مختص به زمینه** اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. وقتی رودخانه باریک است،

تفاوت‌های مربوط به حقایق **مختص به زمینه** هم کوچک می‌شوند. ما سعی کرده‌ایم این مطلب را در نمودار زیر به تصویر بکشیم:



بدین ترتیب همان گونه که می‌توانید ببینید، در پشت (یا بالای) هر حقیقت الاهیاتی مختص به زمینه متن که ما در گام ۱ (آن در موقعیت مبدأ چه معنایی داشته است؟) می‌یابیم، یک حقیقت الاهیاتی کلی‌تر یا حتی مجموعه‌ای از حقایق الاهیاتی نهفته است که هر چه ما از زمینه خاص بیشتر فاصله می‌گیریم، کلی‌تر می‌شود و به شخصیت خدا که در پس آن حقیقت قرار دارد، نزدیک‌تر می‌گردد.

در گام ۲ (تعریف رودخانه تفاوت‌ها) است که ما مشخص می‌کنیم چقدر از حقیقت الاهیاتی مختص به زمینه (چه معنایی برای آنها داشته) فاصله داریم و چقدر لازم است جابجا شویم. یعنی در گام ۲، ما نه تنها تفاوت‌های میان زمینه آنها و خودمان، بلکه تشابهات را هم مشخص می‌کنیم. به عنوان مثال، در رابطه با

قوانین مربوط به خوراک و قوانین جداسازی در لاویان، تفاوتها از این قرارند که ما اسرائیلی نیستیم، و زیر عهد عتیق موسوی هم زندگی نمی‌کنیم، که در آن خدا در خیمه اجتماع، و درست انتهای خیابان خودمان، حضور و سکونت داشت. تشابهات عبارتند از اینکه ما همچنان قوم خدا محسوب می‌شویم، او همچنان قدوس است، او کماکان از قوم خود می‌خواهد که مقدس باشند (و از گناه جدا شوند)، و ما هنوز از حضور او (اکنون به واسطه روح القدس) بهره‌مندیم.

حالا با در نظر گرفتن تفاوت‌های گام ۲، به سراغ گام ۳ رفته به دنبال حقایق الاهیاتی کلی‌تر و جهان شمولی که در پس حقایق مختص به زمینه گام ۱ مخفی شده‌اند، می‌گردیم. یعنی تشابهات را جستجو می‌کنیم تا بر پایه آنها بتوانیم حقیقتی را بیابیم که آنقدر کلی باشد که در مورد ما هم کاربرد داشته باشد.

زمانی که در فصل ۱ مشغول تشریح سفر تفسیری برای شما بودیم، گامها را به صورت حرکاتی متوالی نشان‌تان دادیم، و پیشنهاد کردیم که پس از پایان هر گام، می‌توانید به سراغ گام بعدی بروید. حالا که فرایند را بیشتر توضیح می‌دهیم، باید توجه شما را به این نکته مهم جلب کنیم که گام‌های ۲ و ۳ و ۴ رابطه متقابل تنگاتنگی با هم دارند و به نوعی لازم است که به صورت همزمان اتفاق بیفتند. یعنی تفاوتها و تشابهات در گام ۲، نقش مهمی در کمک به تبیین اصول الاهیاتی معتبر در گام ۳ دارند. به همین ترتیب، همچنان که از معنای مختص به زمینه فاصله می‌گیریم و به سوی حقایق کلی‌شده و جهان‌شمول پیش می‌رویم، به آهستگی وارد گام ۴ می‌شویم، چون تبیین اصول الاهیاتی کلی نشأت گرفته از درک ما از خدا است که در جاهای دیگر کتاب مقدس خود را آشکار نموده است.

فاکتور مهم دیگر برای کاوش و تشخیص اصول الاهیاتی، تشخیص هدف آن اصول است. وقتی در گام ۱ معنای متن برای مخاطب کتاب مقدسی را مشخص کردیم، لازم است بپرسیم: «چرا؟» یعنی هدف از حقیقت مطرح شده در گام ۱ چیست؟ تعیین هدف در غالب اوقات وسیله‌ای است که در حرکت از معنای الاهیاتی مختص به متن، به معنای الاهیاتی کلی‌تر (اصول)، به شما کمک می‌کند. لاویان ۱۱ به طور خاص مشخص کرده که اسرائیل (که حالا زیر عهد موسوی قرار دارد) چه چیزهایی را می‌تواند بخورد و چه چیزهایی را نمی‌تواند (گام ۱). زمانی که روی هدف این مطالب تحقیق می‌کنیم، درمی‌یابیم که این قوانین مربوط به خوراک (و نیز قوانین مربوط به جداسازی) به قدوسیت خدا و اصرار وی بر همشکل شدن اسرائیل با تعابیر ضمنی قدوسیت او در همه ابعاد زندگی‌شان، مربوط می‌شود. همین هدف است که به ما کمک می‌کند اصل الاهیاتی نهفته در پس لاویان ۱۱ را تبیین نماییم، اما این اصل باید تشابهات را در نظر بگیرد (اینکه ما هم قوم خدا هستیم و در حضور او زندگی می‌کنیم و از ما هم خواسته شده که مقدس باشیم).

معیارهایی که در فصل ۱ برای تبیین اصول به شما ارائه کردیم، هنوز معتبرند:

- اصل باید در متن بازتاب یافته باشد.
- اصل نباید محدود به زمانی خاص و وابسته به شرایطی ویژه باشد.
- اصل نباید به فرهنگی خاص محدود باشد.
- اصل باید با تعلیم دیگر قسمتهای کتاب مقدس همخوانی داشته باشد.
- اصل باید هم به مخاطب کتاب مقدسی و هم مخاطب امروزی ربط داشته باشد.

اکنون می‌خواهیم به معیارهای بالا چند رهنمود اضافی و تکمیلی بیفزاییم:

۱- به عنوان قسمتی از گام ۱ (متن برای آنان چه معنایی داشته است؟)، حتما مشخص کنید که این عبارت با کجای *داستان بزرگ و فراگیر کتاب مقدس مطابقت دارد*. این کار به تعیین تشابهات و تفاوتها در گام ۲ کمک می‌کند.

۲- در ارتباط با پرسش ۱، در حالی که از گام ۱ به گامهای ۲ و ۳ پیش می‌روید، حتما **هدف متن را مشخص کنید**. یعنی مقصود از معنای مختص به زمینه که در گام ۱ مشخص کرده بودید، چه بوده است؟

۳- با تشابهات و تفاوتهایی که در دست دارید، هدف را به مثابه راهنمایی برای حرکت از معنای مختص به زمینه به حقایق الاهیاتی کلی‌تر که کمتر به زمینه پیوسته‌اند، استفاده کنید. با توجه به مثال بالا، چندین تشابه را مشخص کرده، به سوی حقایق نسبتا مستقل از زمینه خاص و سپس به حقایق کلی‌تر بروید. در کلی‌ترین و جهان‌شمول‌ترین سطح، شما معمولا به ویژگی‌های اساسی خدا می‌رسید (خدا محبت است؛ خدا قدوس و عادل است؛ خدا خدایی است که نجات می‌دهد و می‌رهاند، و غیره). درست در زیر این ویژگی‌های اساسی معمولا عبارات کلی‌ای قرار دارند که به تعبیر ضمنی این حقایق در ارتباط با قوم خدا به طور اعم، مربوط می‌شوند. پس این حقایق کلی وقتی که در مورد افراد بخصوص و زمینه‌های خاص در کتاب مقدس به کار می‌روند، شکلی خاص‌تر به خود می‌گیرند.

۴- اصل الاهیاتی‌ای را انتخاب کنید که به همان اندازه که خاص است، آنقدر کلی نیز هست که برای همه ایمانداران عهد جدید، کاربرد داشته باشد.

جمع بندی

رویکرد ما به تفسیر کتاب مقدس بر **غرض نویسنده** متمرکز است، نه بر **واکنش خواننده**. خدا از طریق کتاب مقدس با ما ارتباط برقرار کرده است. او به واسطه نویسندگان بشری برای انتقال منظورش به ما اقدام کرده و پیامش را در متن کلام قرار داده است. ما خوانندگان معنا را خلق نمی‌کنیم؛ آن را می‌جوئیم و معنایی را که از قبل توسط نویسنده (الاهی و انسانی) درون متن نهاده شده است پیدا می‌کنیم. به همین علت است که مطالعه دقیق، زمینه متن، پس‌زمینه تاریخی، بررسی واژگانی، ترجمه‌ها، و ژانر ادبی اینقدر اهمیت دارند. اینها مواردی هستند که اگر ما قرار است معنای مورد نظر نویسنده را بفهمیم، باید با آنها دست و پنجه نرم کنیم.

تکالیف

تکلیف ۹- ۱

تفاوت میان **واکنش خواننده** و **غرض نویسنده** را شرح بدهید.

تکلیف ۹- ۲

چرا موضوع **ارتباط** برای مبحث غرض نویسنده حایز اهمیت می‌باشد؟

تکلیف ۹- ۳

در مورد چند موقعیت که به موجب آن خواننده ممکن است ناخودآگاه معنای مورد نظر نویسنده را تغییر دهد، بحث کنید.

فصل ۱۰: سطوح معنا

پیشگفتار

روحانیزه کردن

تمثیل

نمونه‌شناسی

رمزهای کتاب مقدس

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

آیا کتاب مقدس دارای **سطوح** مختلف معنا است؟ یعنی اینکه پس از رویت معنای به اصطلاح سطحی یا معنای تحت‌اللفظی، آیا سطوح عمیق‌تری از معنای روحانی هم وجود دارد که نیازمند مشاهده باشند؟ این فصل به کاوش پیرامون این مسئله اختصاص یافته است. این یک موضوع رمزآمیز نیست که فقط به پژوهشگران مربوط باشد. هر فرد مسیحی که کتاب مقدس را می‌خواند و برای زندگی‌اش به دنبال یافتن اراده خداست، با این موضوع مواجه خواهد شد.

آیا سطوح عمیق‌تری از معنای روحانی هم

وجود دارد؟

برای مثال، خودتان را به همراه عده‌ای از دانشجویان دیگر کالج، در حال بررسی کتاب مقدس تصور کنید. این اولین باری است که شما دست به بررسی کتاب مقدس می‌زنید و کمی احساس ناراحتی می‌کنید. چندتا شیرینی شکلاتی بلعیده‌اید و حالا هم روی نوشابه‌تان متمرکز شده‌اید. مرد لاغر و قدبلندی که دست

راستتان نشسته، با دعا کارش را آغاز می‌کند. شما کاملاً مطمئن هستید که نامش جاش^۱ است، ولی فقط یکبار او را دیده‌اید. وی پس از دعا، عبارت مورد بررسی آن روز عصر را می‌خواند:

۸ و یا کدام زن است که ده سکه نقره داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، چراغی برنیفزود و خانه را نروید و تا آن را نیافته، از جستن باز نایستد؟^۹ و چون آن را یافت، دوستان و همسایگان را فرامی‌خواند و می‌گوید: «با من شادی کنید، زیرا سکه گمشده خود را بازیافتیم». ۱۰ به شما می‌گویم، به همین‌سان، برای توبه یک گناهکار، در حضور فرشتگان خدا جشن و سرور برپا می‌شود. (لوقا ۱۵: ۸-۱۰)

جاش چنین ادامه می‌دهد: «بسیار خب، اگر باز هم شیرینی می‌خواهید، در آشپزخانه هست و من فکر می‌کنم یک پاکت دوریتوس هم داریم. حالا، به نظر شما این متن چه می‌گوید؟ در اینجا خدا سعی دارد چه چیزی را به ما تعلیم بدهد؟»

دختری که موهای بلوند دارد و تی‌شرت کریس تاملین پوشیده، اولین کسی است که لب باز می‌کند: «من نمی‌دانم، ولی بررسی‌ام از کتاب مقدس نشان می‌دهد که در آن روزگار بام خانه‌ها کوتاه بود و پنجره‌ها کم، به همین دلیل به سختی می‌شد درون خانه را دید. برای همین او به چراغ احتیاج داشت.»

جارد^۲، جوان دیگری که او را از کلاس انگلیسی ترم قبل می‌شناسید، درست روبروینان نشسته و دارد فریتوس می‌خورد. او هم با دختر موبلوند همراه شده، می‌گوید: «آره، زن مجبور است کل خانه را جارو کند چون کثیف و بهم ریخته است. پس ما یک خانه تاریک و کثیف داریم که نورگیر خوبی هم ندارد. به تصور من، بسیار شبیه دنیای ماست، مگر نه؟ منظورم این است که وقتی برمی‌گردیم و به دنیا نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که ما چقدر شبیه آن سکه هستیم ... نمی‌شود به خوبی اطراف را دید ... در تاریکی و کثافت گم شده‌ایم ... نمی‌توانیم عیسی را ببینیم. پس زمانی که به عقب برمی‌گردیم، می‌بینیم که ما خانه تمثیلی از دنیا است و ما هم سکه‌ایم. عیسی هم البته، کسی است که می‌آید و به دنبال ما می‌گردد و در تاریکی ما را پیدا می‌کند.»

دارید به این فکر می‌کنید که جارد چقدر قشنگ متن را تعبیر کرد. و شما از کلاس انگلیسی خوب به خاطر دارید که او مرد باهوشی است. شما هم به نشانه تأیید سر تکان می‌دهید، انگار تمام این مدت خودتان اینها را می‌دانستید.

¹ Josh

² Jared

مردی درشت هیکل به نام مت^۳ لب به اعتراض می‌گشاید: «پس شما دارید می‌گویید که عیسی زن است. من با این تعبیر موافق نیستم.» مت از قماش مردگرایان است. زمانی که شما در سال اول دانشگاه بودید، اتاق او در انتهای راهروی خوابگاهتان بود. وانت سوار می‌شود و چندان اهل دانش اندوزی نیست. با خودتان فکر می‌کنید که لابد او شوخی می‌کند، اما او کاملاً جدی به نظر می‌رسد.

جارد در جوابش می‌گوید: «این یک مثل است. در مثل اشکالی ندارد که عیسی به صورت یک زن به تصویر کشیده شود.»

جسیکا می‌گوید: «من با اینکه عیسی نقش یک زن را بازی کند، هیچ مشکلی ندارم.» او واقعا دختر جذابی است. قد کوتاه با چشمان درشت قهوه‌ای و موهای بلند و زیبایی خرمایی. در واقع، پارسال شما با او یک بار بیرون رفته‌اید. می‌توانید خودتان را سرزنش کنید که چرا دوباره از او درخواست نکردید تا با شما بیرون برود. با این وجود، چنین به نظر می‌رسد که او به جارد علاقمند است. چه بد!

جسیکا ادامه می‌دهد: «ولی جارد، من هرگز فکر نمی‌کردم که خانه اشاره‌ای به این *نویا* باشد. هر وقت من به جایی تاریک فکر می‌کردم که مردم در آن گم شده‌اند، یاد کلیسای امروز می‌افتادم. منظورم این است که یک نگاهی به کلیساهای معاصر بکن. هیچکدام از عیسی پیروی نمی‌کنند و فقط دارند روان‌شناسی و از این جور چیزها موعظه می‌کنند. می‌دانی، کلیسای امروز مثل آن کلیسایی شده که در مکاشفه آمده و عیسی در موردش صفت ولرم را به کار برد. همانی که او از دهان خود قی خواهد کرد. واقعا امروزه کلیسا به نور انجیل نیاز دارد. و به خاطر داشته باش که همه آن کلیساهای اولیه کلیساهای *خاکی* بودند، اینطور نیست؟ یعنی آنها در خانه‌ها دور هم جمع می‌شدند، نه مثل ما در کلیساها. پس خانه می‌تواند اشاره‌ای به کلیساها هم باشد. به هر حال، برای من یکچنین معنایی دارد.»

برای شما هم همین معنا را دارد، مخصوصا از وقتی که جسیکا در انتهای سخنانش، مستقیما به شما نگاه کرد و لبخند زد. هر آدم کودنی می‌تواند ببیند که او درست می‌گوید.

برایان، جوانکی که خواب‌آلود به نظر می‌رسد و شلوار کوتاه ژنده و قهوه‌ای رنگی پوشیده و دمپایی به پا دارد و یک تی‌شرت مشکی با طرح دیو متیوز^۴ هم بر تن کرده، می‌پرسد: «ولی در این صورت سکه چه می‌تواند باشد؟» او تمام پنج دقیقه قبل را مشغول رد و بدل کردن پیامک با گوشی موبایلش بوده، برای

³ Matt

⁴ Dave Matthews

همین همه از اینکه او واقعا داشته بحث را دنبال می‌کرده، قدری غافلگیر شدند. او پرسید: «در ضمن آیا باز هم سس تند برای این دوریتوس‌ها داریم؟»

جسیکا جواب داد: «خب، شاید سکه نماینده جماعت‌های راستین و وفادار باشد که به نظر می‌رسد در میان کلیساهای دیگری که نمی‌دانند اوضاع از چه قرار است، گم شده‌اند. لافل، من اینطوری تصور می‌کنم. سس تند هم همانجا روی پیشخوان آشپزخانه است، برایان. توی کاسه قرمز ه.»

برایان می‌گوید: «ممنون» و بلند می‌شود و سلانه سلانه به آشپزخانه می‌رود.

جارد می‌گوید: «و آنوقت شاید زن داستان ما واقعا نماینده شبان یک کلیسای راستین باشد. او همه آموزه‌های غلط را از کلیسایش می‌روبد و سعی می‌کند ایمانداران حقیقی را پیدا کند.»

مت دوباره بند را آب می‌دهد: «چرا باز سروکله این زن پیدا شد؟ اولش که عیسی بود و حالا شبان کلیسا است. بیخیال. ما که یک عده فمینیست افراطی نیستیم. و آهای برایان، اگر هنوز کوکا داریم، یکی هم برای من بیاور.»

برایان باز سلانه سلانه با کوکایی در یک دست و کاسه قرمز سس تند در دست دیگر، برمی‌گردد و هشدار می‌دهد: «مواظب باشید. این کاسه داغ است.»

دختری که تی‌شرت کریس تاملین به تن کرده، می‌گوید: «اگر خانه تاریک و کثیف است، پس احتمالا باید اشاره‌ای به دل‌های ما باشد. مگر نه اینکه دل‌های ما تاریک‌ترین و کثیف‌ترین جا در زندگی ماست؟ ما مدام سعی می‌کنیم و سعی می‌کنیم تا از مسیح پیروی کنیم، اما شکست می‌خوریم، دل‌هایمان پاک نیست. با این وجود، عیسی می‌آید و دل‌های ما را پاک می‌سازد، درست همان کاری که زن این داستان با خانه‌اش می‌کند. عیسی همه کثافت‌ها را می‌روبد و بعد همه گناهان ما را می‌آمرزد. من از تصور اینکه عیسی دلم را جارو می‌کند و من را پاک می‌سازد، خوشم می‌آید. آیا قشنگ نیست؟» او شادمانه لبخندی می‌زند و بعد سرش را روی کتاب مقدس خم کرده، ادامه می‌دهد: «و اینجا را نگاه کنید! این واقعا معرکه است. کتاب مقدس تفسیری من می‌گوید که در روزگار کتاب مقدس جاروها از جنس کاه‌هایی به درازای دو فوت بودند که آنها را دسته کرده انتهایشان را می‌بستند. وای! می‌دانید، یک عدد کاه نمی‌تواند کاری بکند، اما وقتی دسته‌ای از آنها را یکجا کنار هم ببندید، واقعا محکم می‌شوند. جارو به شکلی شبیه کتاب مقدس است. عیسی کلیسا را با چه چیزی می‌روبد؟ با کتاب مقدس. اینطور نیست؟ کتاب مقدس هم از کتاب‌های مجزا از هم تشکیل شده، یعنی دقیقا

از شصت و شش کتاب، و همه آنها در کنار هم قرار گرفته‌اند تا محکم و نیرومند شوند. عیسی دلهای ما را با کتاب مقدس پاک می‌سازد. آیا این محشر نیست؟»

دارید با خودتان فکر می‌کنید که دختر کریس تاملین پوش واقعا چه بینش وسیعی نسبت به این موضوعات دارد. آرزو می‌کنید که ای کاش شما هم می‌توانستید در این متن چیزی عمیق و روحانی ببینید. دوباره به کتاب مقدس نگاهی می‌اندازید، اما در مورد خانه یا زن یا سکه، چیز عمیق و روحانی‌ای به ذهنتان نمی‌رسد. خودتان را قدری گیج و سردرگم هم می‌یابید. آیا خانه می‌تواند اشاره‌ای به همه این چیزها باشد؟ آیا می‌تواند هم دنیا باشد، هم کلیساهای لغزش خورده و هم دلهای ما؟ یا شاید فقط اشاره‌ای است به یک خانه. هرچه باشد، زن ناگزیر بود در جایی زندگی کند. شما گیج شده‌اید که کدام معنا مورد نظر عیسی بوده است. آیا می‌توانید به طور اتفاقی یکی از معانی را انتخاب کنید؟ دارید به این فکر می‌کنید که حرفهای جسیکا بیشتر با عقل جور درمی‌آید، و در همین حال متوجه می‌شوید که او در حالی که برای برداشتن یک شیرینی دستش را دراز کرده، باز به شما لبخند می‌زند. دارید سعی می‌کنید به یاد بیاورید که کدام تعبیر مال او بود. آه بسیار خب، شما هم یک شیرینی برمی‌دارید و تصمیم می‌گیرید که فردا به جسیکا زنگ بزنید و در این رابطه بیشتر با او صحبت کنید.

روحانیزه کردن^۵

آیا هیچ متوجه شدید که تفسیرهای مختلف ارایه شده در داستان بالا، چقدر دلبخواهی بودند؟ اعضای گروه بررسی کتاب مقدس با خیال راحت هر چیزی را که به ذهنشان می‌رسید، بیان می‌کردند. به نظر نمی‌رسید که هیچیک از آنها برای تشخیص معنایی که مورد نظر عیسی بوده، یا آنچه که مقصود لوقا از نوشتن این داستان تحت هدایت روح القدس بوده، دغدغه‌ای داشته باشد.

از این گذشته، ظاهرا هیچیک از شرکت کنندگان در جلسه بررسی کتاب مقدس به زمینه متن داستان توجهی نداشت. به عنوان مثال، داستانی که پیش از این متن آمده، حکایت چوپانی است که یکی از گوسفندان را گم می‌کند، پس نود و نه گوسفند دیگر را رها کرده، به جستجو برای یافتن آن گوسفند گمشده برمی‌آید و اینکه آن را پیدا می‌کند و آنوقت از یافتن گوسفند شادمان می‌شود. داستان بعد از آن هم حکایت پسر گمشده است، که در آن پدر از بازگشت پسر گمشده‌اش شادی می‌کند. ما در فصل ۱۴ به تفصیل درباره مثلها بحث

⁵ Spiritualizing

خواهیم کرد، اما عجالتاً کاملاً آشکار است که این سه حکایت یا مثل با هم هستند و اینکه همگی از شادمانی خدا به خاطر ایمان آوردن تک تک کسانی که نجات می‌یابند، سخن می‌گویند. همچنین آنها بر علاقه‌ای که خدا برای گمشدگان دارد، تأکید می‌کنند و تلاش وی را برای نجات گمشدگان نشان می‌دهند. در حقیقت، آیه آخر مثل زن و سکه به وضوح خیلی چیزها را بیان می‌کند: «به شما می‌گویم، به همین‌سان، برای توبه یک گناهکار، در حضور فرشتگان خدا جشن و سرور برپا می‌شود».

ظاهراً هیچیک از شرکت‌کنندگان در جلسه
بررسی کتاب مقدس به زمینه متن داستان
توجهی نداشت.

بنابراین عیسی **خانه** را به عنوان نماینده **هیچ چیز** خاصی در زندگی ما به کار نبرده است. او فقط دارد چیزی را تشبیه می‌کند. زن نگران سکه گمشده است، چون سکه برایش اهمیت دارد. خدا هم همین احساس را نسبت به ما دارد. زن برای پیدا کردن سکه تلاش زیادی به خرج می‌دهد. خدا هم به همین تربیت برای آوردن من و شما به پادشاهی خودش، بهای گزافی را پرداخته است. و سرانجام اینکه، زن پس از یافتن سکه شادی می‌کند. خدا هم از «یافتن» و بازگرداندن ما خوشنود است. به نظر می‌رسد که این معنایی است که مورد نظر نویسنده بوده. درس‌هایی که از فصل قبل گرفتید، به خاطر داشته باشید. ما به دنبال خلق معنا نیستیم؛ ما در پی کشف معنایی هستیم که از قبل در متن وجود دارد.

با این حال، دانشجویان معنای آشکار این متن را ندیده‌اند، چون می‌خواهند معنایی ژرف، پنهان و "روحانی" را بیابند. اشتیاق آنها به یافتن این معنای عمیق‌تر باعث می‌شود که معنای واقعی مورد نظر لوقا (و روح القدس) را پشت سر جا بگذارند. بدین ترتیب در جستجویشان برای یافتن یک مفهوم روحانی، آنچه را که روح القدس می‌خواهد از طریق متن بدیشان بگوید، از دست می‌دهند! مسیح به دنبال گمشدگان می‌گردد و از یافتن آنان مسرور می‌شود. معنای روحانی همین است. با این همه، مطلب از طریق قراردادهای ادبی (دستور زبان، نحو، و غیره) به خواننده منتقل شده است؛ معنا زائیده تصورات خیال‌پردازانه ما نیست. کتاب مقدس کتابی است روحانی که با موضوعات روحانی سروکار دارد. ما نباید آن را با تصورات و خیالات خودمان روحانیزه کنیم.

ما به خاطر غیرتی که برای معنای «ابر-
روحانی» داریم، غالباً پیامی را که خدا برای ما

در نظر گرفته به کلی از دست می‌دهیم- در واقع کلام خودمان را جایگزین کلام او می‌کنیم.

از این گذشته، وقتی می‌کوشیم معنای عمیقتر و "سوپر روحانی" بیابیم، معمولاً خود را در حال نزدیک شدن به حوزه «واکنش خواننده» می‌بینیم، جایی که تعیین معنا بدست خواننده است نه متن. غیرتی که ما برای معنای «سوپر روحانی» داریم، سبب می‌شود پیامی را که خدا برای ما در نظر دارد بکلی از دست بدهیم. بدین ترتیب کلام خود را جایگزین کلام خدا می‌کنیم.

گهگاه در مباحثات مربوط به تفسیر کتاب مقدس، میان معنای لغوی⁶ (تحت اللفظی) و معنای روحانی یک دوگانگی و تضاد نمایان می‌شود. گاهی خواننده تشویق می‌شود تا به معنای تحت اللفظی، و نه روحانی توجه کند. ما با این دوگانگی و تضاد چندان راحت نیستیم؛ در حقیقت، ما فکر می‌کنیم که اصطلاح لغوی یا تحت اللفظی بیش از آنکه شفاف سازی کند، خواننده را سردرگم می‌سازد. خیلی‌ها برای تأکید بر اعتقادشان به جزئیات تاریخی کتاب مقدس، و به ویژه معجزات، اصطلاح تفسیر لغوی را به کار می‌برند. ما قطعاً بر تاریخمندی کتاب مقدس، و از جمله معجزات، صحنه می‌گذاریم. اما فکر می‌کنیم که اصطلاح لغوی کمی مبهم است. همان گونه که قبلاً هم اشاره کردیم، کتاب مقدس پر است از صنایع ادبی و زبان نمادین. برای تشخیص معنا باید اینها را در نظر گرفت. این قبیل صنایع ادبی و نمادها بازتاب کاربرد غیر لغوی یا غیر تحت اللفظی زبان هستند.

به همین علت ما اصطلاح معنای ادبی⁷ را ترجیح می‌دهیم. معنای ادبی بر معنایی دلالت می‌کند که نویسندگان در بطن متن قرار داده‌اند. این معنا بازتاب گونه‌ای از ادبیات به کار رفته، زمینه متن، پس زمینه تاریخی، دستور زبان، معانی واژگان- و اساساً همه چیزهایی که ما تا کنون مورد بررسی قرار داده‌ایم- می‌باشد. این معنای ادبی نه بر معنای روحانی حق تقدم پیدا می‌کند و نه جای آن را می‌گیرد. از آنجایی که کتاب مقدس اساساً به خدا و رابطه‌اش با ما مربوط می‌شود، این معنای ادبی معنای روحانی هم محسوب خواهد شد.

به عبارت دیگر، میان معنای ادبی و معنای روحانی تضاد یا دوگانگی وجود ندارد. دوگانگی واقعی میان معنایی که منظور نظر نویسنده بوده و خیالبافی‌های خواننده و برداشت‌های دلخواهش از متن است. این "روحانیزه کردن" خواننده-مدار کاری خطرناک است. چنین "روحانیزه کردن" زمانی به وقوع می‌پیوندد

⁶ Literal

⁷ Literary meaning

که ما معانی ژرف و روحانی‌ای کشف می‌کنیم که هرگز مورد نظر نویسنده نبوده است. این نوع "روحانیزه کردن" بر پایه این متن بخصوص یا روح خدا انجام نمی‌شود؛ آن در واقع یا محصول تخیلات ماست و یا اینکه بازتاب یکی از حقایق کتاب مقدسی است که از متنی دیگر آورده‌ایم و به خورد متن مورد نظر می‌دهیم. یعنی معانی "روحانیزه شده" و نادرست می‌توانند حقیقت داشته باشند، اما به واسطه قسمتهای دیگر کتاب مقدس حقیقت دارند، نه این قسمت خاص.

مدتی پیش، یکی از آشنایان «بینش ژرف» خودش را در مورد فصل‌های ۳-۴ کتاب یوشع با من در میان گذارد و البته از این بینش خود بسیار هم مفتخر و مباهی بود. یوشع ۳-۴ داستان چگونگی متوقف شدن آب رودخانه اردن توسط خدا و عبور آسان بنی‌اسرائیل از بستر رودخانه و وارد شدن به سرزمین موعود و حمله به اریحا است. بنی‌اسرائیل دستور داشتند که با برپا کردن ستونی از دوازده سنگ که از کف رودخانه خشک برداشته بودند، این رویداد را در یادها زنده نگاه دارند.

با این حال، آشنای مورد بحث متوجه شده بود که وقتی خدا آب را بند آورد، بنی‌اسرائیل از روی زمین «خشک» عبور کردند (یوشع ۳: ۱۷). وی سپس با نادیده گرفتن زمینه متن و با مانور دادن روی واژه «خشک»، معنایی روحانیزه شده از واقعه سرهم کرد. بنا به ادعای او، «بستر خشک رودخانه» به ما نشان می‌دهد که خدا در «مواقع خشک زندگی» مراقب ماست. وی با ربط دادن بستر خشک رودخانه به مواقع خشک زندگی، یک موعظه کامل درباره نحوه مراقبت خدا از ما، حتی در مواقع خشک زندگی و زمانی که ما حضورش را احساس نمی‌کنیم، ایراد کرد. میان معنای ادبی و معنای روحانی تضاد یا دوگانگی وجود ندارد پیام این موعظه درست بود. خدا حتی در مواقع "خشک" زندگی هم مراقب ماست. ولی این حقیقت را نمی‌شود از یوشع ۳-۴ استنتاج کرد! در واقع، یوشع ۳-۴ چیزی کاملاً متفاوت را تعلیم می‌دهد. برای اسرائیل، آن زمان موسم "خشکی" نبود! اتفاقاً برعکس، آن زمان یکی از برجسته‌ترین و نیرومندترین مداخله‌های الهی در تاریخ اسرائیل به شمار می‌رفت. ستون یادبود سنگی یادگار مراقبت خدا در «اوقات خشک» زندگی نبود، بلکه یادگار این واقعیت بود که چطور خدا نیرومندان قوم خود را به سرزمین موعود آورد! یادگار «نقطه اوج» تجربه مشترک با خدا بود، نه یادگار «اوقاتی خشک». این دوست عزیز واژه "خشکی" را از متن بیرون کشیده و بدون در نظر گرفتن مفهوم متن، با ایجاد یک رابطه‌ی الاهیاتی بسیار سست، مطابق میل خودش برای آن معنا ساخته بود. تفسیر وی اصلاً آن چیزی نیست که نویسنده در نظر داشته. بنابراین تفسیر معتبری برای این متن بخصوص به حساب نمی‌آید. وی در تلاش خود برای «بینش

روحانی داشتن»، عملاً معنای مهم این متن را از قلم انداخته بود: ما باید برای به یاد آوردن و تجلیل از زمان‌هایی که خدا به روش‌های شگرف در زندگی‌مان کار می‌کند، وقت بگذاریم و تلاش کنیم.

مسئله این نیست که آیا ما در پی معنای لغوی (تحت‌اللفظی) هستیم، یا معنای روحانی؛ بلکه آیا ما در پی معنای ادبی مورد نظر نویسندگان و آنچه که روح‌القدس الهام کرده، هستیم یا به دنبال معنایی که ساخته و پرداخته تخیلات عجیب و غریب خودمان است.

تمثیل^۸

پیشینه بحث و جدل‌ها پیرامون تفاوت مورد ادعا میان معنای «روحانی» و معنای «لغوی» به همان سده‌های آغازین مسیحیت بازمی‌گردد. بسیاری از پژوهشگران اولیه مسیحی احساس می‌کردند که عهد عتیق تنها در صورتی می‌تواند محلی از اعراب داشته باشد که مستقیماً از دهان خود مسیح بیرون آمده باشد. بدین ترتیب، آنان یک سیستم تفسیری تبیین کردند که معنای «لغوی» را تأیید می‌کرد، اما مفسر را تشویق می‌کرد از سطح متن به عمق رفته، معنایی ژرف‌تر، کامل‌تر و روحانی‌تر از آن بیرون بکشد.^۹ در حقیقت، عده‌ای از این نویسندگان به یک سیستم دو-سطحی (لغوی و روحانی) قایل بودند، در حالی که دیگران آن را به سیستم‌های چند-سطحی تعمیم می‌دادند؛ یعنی سیستم‌های سه سطحی (مطابق با بدن، نفس و روح) یا چهار سطحی (لغوی، تمثیلی، اخلاقی، و متعالی).

برای مثال، سیستم چهارتایی برای شهر اورشلیم، چهار سطح معنایی قایل است: (۱) لغوی: شهر اسرائیلی/ییوسی کنونی؛ (۲) تمثیلی: کلیسای مسیح؛ (۳) اخلاقی: نفس یک شخص؛ و (۴) متعالی: شهر آسمانی خدا. این رویکرد تفسیری تا سده چهارم، هرچند بدون منتقد هم نبود، اما در میان بسیاری از نویسندگان کلیسا محبوبیت داشت، و تفسیر تمثیلی چنانکه امروزه به کل این رویکرد اطلاق می‌شود، به رویکردی عادی به عهد عتیق تبدیل شد. این سبک تفسیر تا دوره اصلاحات دینی (سده شانزدهم) همچنان محبوب باقی ماند، یعنی تا زمانی که اصلاحگران (و در صدر آنها کالون و لوتر) هدایت کلیسای پروتستان را در فاصله گرفتن از رویکرد تمثیلی به عهده گرفتند.

منظور ما از تمثیل چیست؟ تمثیل داستانی است که در آن مقدار قابل توجهی نمادگرایی به کار رفته باشد. تمثیل شبیه مَثَل است، اما در مجموع تمثیل میزان بیشتری از تشبیهات را در خود جای داده است.

^۸ Allegory

^۹ - به این معنای ژرف‌تر و کامل‌تر، اصطلاح لاتین *sensus plenior* را اطلاق می‌کردند که معنایش «مفهوم کامل‌تر» بود.

یعنی بیشتر جزئیات و یا بسیاری از جزئیات داستان نماینده چیزی هستند یا نکات بخصوصی از معنا را در خود دارند. گریدانوس^{۱۰} آن را «استعاره مبسوط» تعریف می‌کند- و این یعنی شماری از عناصر در یک داستان که زنجیره‌ای از استعاره‌ها را تشکیل می‌دهند و معنایی یکپارچه و ژرفتر به وجود می‌آورند. تمثیل یک فن ادبی است. گاهی ممکن است کل یک کتاب از فن تمثیل برای انتقال پیام خود استفاده کند. *سیاحت مسیحی* بانیان^{۱۱} یکچنین کتابی است. بدین ترتیب، هرگاه کسی سیاحت مسیحی را می‌خواند و تفسیر می‌کند، باید آن را در مقام یک تمثیل بخواند، نه به عنوان تاریخ یا یک رمان تاریخی.

کتاب مقدس هم گهگاه از تمثیل استفاده می‌کند. اشعیا ۵: ۱- ۷ دارای خصوصیات یک متن تمثیلی است. این متن را بخوانید و به کاربرد مبسوط استعاره در آن توجه کنید:

۱ بگذارید سرود عاشقانه خویش را برای محبوبم بسرایم،

سرودی در وصف تاختستان:

محبوب مرا تاختستانی بود

بر دامن تپه‌ای حاصلخیز.

۲ او زمین آن را کند و آن را از سنگها زدود

و بهترین موها را در آن غرس کرد.

برجی نیز در میانش ساخت،

و چرخستی در آن کند؛

آنگاه در انتظار نشست تا انگور بیاورد،

اما انگور تلخ آورد.

۳ حال ای ساکنان اورشلیم و مردمان یهودا،

میان من و تاختستانم حکم کنید.

۴ برای تاختستان من دیگر چه می‌شد کرد،

¹⁰ Sidney Greidanus

¹¹ John Bunyan

که در آن نکردم؟

پس چرا چون منتظر انگور بودم،

انگور تلخ آورد؟

۵ حال به شما می‌گویم

با تاکستان خود چه خواهم کرد:

پرچین آن را برخوادم داشت تا خورده شود،

و دیوارش را فروخواهم ریخت تا پایمال گردد.

۶ آن را ویرانه‌ای خواهم ساخت

که نه هرس خواهد شد

و نه علفهای هرز آن کنده خواهد گشت.

و خار و خس در آن خواهد رویید.

ابرها را نیز حکم خواهم کرد

که دیگر بر آن باران نبارانند.

آری، تاکستان خداوند لشکرها

خاندان اسرائیل است،

و مردمان یهودا

نهال دلپذیر اویند.

او برای انصاف انتظار کشید، و اینک خونریزی بود؛

و برای عدالت، و اینک ناله و فریاد بود!

اشعیا این متن را خطاب به اسرائیل موعظه می‌کند تا بدیشان هشدار دهد که خدا ایشان را به خاطر بی‌عدالتی و بی‌انصافی‌شان دآوری خواهد کرد. اشعیا از یک استعاره مبسوط با تعدادی از عناصر مرتبط استفاده می‌کند. خوشبختانه در آیه ۷، خود اشعیا معنای تمثیل و عناصر مرتبط با آن را برای ما تعریف

می‌کند. خدا صاحب تاکستان است. و تاکستان هم اسرائیل می‌باشد. انگورهای خوبی که صاحب تاکستان نتوانست در زمینش بیايد، عدالت و انصاف هستند.

بنابر این خود *تمثیل* چیز بدی نیست؛ آن صرفاً یک ابزار ادبی است که گهگاه در کتاب مقدس برای انتقال یک پیام به روشی جالب، به کار برده می‌شود. با این وجود، *تفسیر تمثیلی* به عنوان یک شیوه تفسیری با خود تمثیل کاملاً فرق دارد، و اگر آن را برای یک متن غیر تمثیلی به کار ببریم، می‌تواند به طور کامل باعث گمراهی ما شود. در کتاب مقدس *متن‌های تمثیلی انگشت شماری وجود دارند*. از این رو، برای استفاده از تفسیر تمثیلی فرصت‌های خیلی کمی در اختیار دارید. از این شیوه تفسیر به طور دلبخواه برای همه داستان‌های عهد عتیق استفاده نکنید! گرفتار عادت «روحانیزه کردن» عهد عتیق از طریق تفسیر تمثیلی نشوید. معانی خود را در پیوند با زمینه ادبی و تاریخی- فرهنگی متن نگاه دارید. برای رسیدن به معنا و کاربرد از سفر تفسیری بهره بجوید، نه رویکردهای خیالی و تمثیلی.

شاید چند مثال در رابطه با تفسیر تمثیلی نادرست مفید باشد. گریدانوس تفسیر واعظ نامدار رادیویی، ام. آر. دی‌هان^{۱۲} را از پیدایش ۲: ۱۸-۲۵ به عنوان یک مثال خوب نقل می‌کند. متن پیدایش چنین است:

۱۸ یهوه خدا فرمود: «نیکو نیست که آدم تنها باشد، پس یآوری مناسب برای او می‌سازم». ۱۹ و یهوه خدا همه جانداران صحرا و پرندگان آسمان را که از خاک سرشته بود نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه نامی بر آنها خواهد نهاد، و هرآنچه آدم هر جاندار را خواند، همان نامش شد. ۲۰ پس آدم همه چارپایان و پرندگان آسمان و همه وحوش صحرا را نام گذاشت؛ ولی یآوری مناسب برای آدم یافت نشد. ۲۱ پس یهوه خدا خوابی گران بر آدم مستولی کرد و در همان حال که آدم خفته بود یکی از دنده‌های او را گرفت و جای آن را با گوشت پر کرد. ۲۲ آنگاه یهوه خدا از همان دنده که از آدم گرفته بود زنی ساخت و او را نزد آدم آورد. ۲۳ آدم گفت: «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم؛ او زن نامیده شود، زیرا که از مرد گرفته شد.» ۲۴ از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش می‌پیوندد و آن دو یک تن می‌گردند. ۲۵ آدم و زنش هر دو عریان بودند و شرم نداشتند.

دی‌هان با تفسیر زیر به متن مزبور رنگ و بویی تمثیلی می‌دهد:

در حالی که آدم در خواب بود، خدا از پهلوی زخمی او زنی را آفرید، که قسمتی از وجود خود او بود، و او با ریختن خون خود، بهای زن را پرداخت. ... حالا همه چیز روشن است. آدم تصویری است از خداوند عیسی، که خانه پدر خویش را ترک گفت تا به بهای جان خود عروشه را به دست آورد.

¹² M. R. DeHaan

عیسی، که آدم ثانی است، مانند آدم اول باید برای خریدن عروس خود، کلیسا، به خواب می‌رفت و از این رو عیسی بر بالای صلیب مرد و به مدت سه روز و سه شب در قبر خوابید. پهلوی او هم پس از به خواب رفتنش، شکافته شد و از همان پهلوی زخمی بود که رستگاری بشر روان گردید.

دی‌هان برای ارتباط ایجاد کردن میان این متن و مرگ مسیح، دست به خیالپردازی می‌زند. گریدانوس به درستی اشاره می‌کند که هرچند دی‌هان سعی دارد در موعظه خود حول محور مسیح بگردد، ولی این کار را به قیمت از کف دادن معنای متن انجام می‌دهد. معنای مورد نظر دی‌هان به جای اینکه از خود متن استخراج شده باشد، بر متن تحمیل شده است. گریدانوس می‌نویسد: «این تفسیر هیچ ربطی به پیام مورد نظر نویسنده ندارد. و چه حیف.» گریدانوس در دنباله می‌افزاید:

در فرایند تمثیلی کردن متن، پیام واقعی آن جا می‌ماند. چون متن درباره خدا سخن می‌گوید که در ابتدا جفتی برای مرد تنها آفرید. پیام نویسنده به قوم اسرائیل، در مورد موهبت بی‌نظیر ازدواج از جانب خداست. از آنجایی که اسرائیل در فرهنگی زندگی می‌کرد که چند-زنی در آن امری عادی به شمار می‌رفت و زنان حتی ارزش آن را نداشتند که شریک حقیقی زندگی مرد قلمداد شوند، این پیام پیرامون طرح اولیه خدا برای ازدواج به اسرائیل می‌فهماند که هنجار مورد نظر خدا در مورد ازدواج چیست. این پیام باید موعظه می‌شد، زیرا هنوز هم امروزه برای مردان و زنان خبر خوشی است. و البته عیسی هم در تعلیم خودش بر مبنای این پیام، بر درستی آن صحنه گذاشت: «پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد» (مرقس ۱۰: ۹).

بنابر این دی‌هان با تلاش برای یافتن معنایی ژرف و "روحانی" در پیدایش ۲، زمینه متن آن فصل را نادیده می‌گیرد و تعلیمی مهم در مورد ازدواج را از دست می‌دهد. پیام خدا به ما درباره ازدواج، یک پیام **روحانی** است، و نیازی نیست که برای ربط دادن آن به مرگ مسیح و بدین ترتیب ایجاد ارتباط کردن آن پیام با خودمان، دست به خیالپردازی بزنیم. تمام چیزهایی که دی‌هان در مورد اهمیت مسیح و مرگ او می‌گوید، درست است. مسیح به راستی به خاطر عرووش، کلیسا جان خود را فدا ساخت، و رستگاری از پهلوی وی «روان است». با این حال، چون کسی اهمیت مرگ مسیح را می‌فهمد، دلیل نمی‌شود که فصل ۲ پیدایش را هم درک می‌کند. ما به تفسیرهایی که از پیدایش ۲ می‌شوند، صرفاً به خاطر آنکه شالوده درست الاهیات عهد جدید را یدک می‌کشند، اعتبار نمی‌دهیم. آن تفسیرهایی از نظر ما معتبرند که با یا بدون شواهد معلوم شود که معنای منظور نظر نویسنده، یعنی آن چیزی را که روح‌القدس در درون متن قرار داده، با خود دارند. «عیسی بر صلیب مرد تا گناهکارانی همچون مرا نجات دهد» یک حقیقت با اهمیت کتاب مقدسی است. با این همه، حقیقت مزبور به معنای همه نوشته‌های عهد عتیق اعتبار نمی‌بخشد.

یکی از حوزه‌های عهد عتیق که به نظر می‌رسد به طور ویژه تفسیرهای تمثیلی و خیالپردازانه را به خود جلب کرده است، توصیف خیمه اجتماع در کتاب خروج می‌باشد. در این کتاب، پس از آنکه خدا بنی اسرائیل را از مصر بیرون می‌آورد و به سوی بیابان هدایت می‌کند، با ایشان عهدی می‌بندد. در مرکز این عهد اعلامیه سه ماده‌ای خدا قرار دارد: «من خدای شما خواهم بود، شما قوم من خواهید بود، و من در میان شما ساکن خواهم شد.» اگر او قرار است به صورت مادی در میان ایشان ساکن گردد، پس به مکانی برای اقامت نیاز دارد. خدا به آنان می‌گوید که خیمه‌ای بسازند (که در واقع معبدی قابل حمل بود) تا او بتواند در میان ایشان ساکن گردد. بخش عمده نیمه دوم کتاب خروج به جزئیات چگونگی ساختن این خیمه اختصاص یافته است.

اهمیت خیمه اجتماع در این است که مکانی مادی برای حضور خدا بود. بدین لحاظ خیمه اجتماع با عهد جدید ربطهای زیادی دارد. حضور خدا هنوز هم برای ایمانداران عهد جدید یک آموزه حیاتی است، ولی اکنون ما حضور خدا را در خودمان، به جای خیمه اجتماع در زمان موسی، به واسطه روح القدس تجربه می‌کنیم. همچنین نظام قربانی‌ها در عهد عتیق با پرستش قوم اسرائیل در خیمه اجتماع گره خورده است و پس‌زمینه ارزشمندی در اختیار ما می‌گذارد تا قربانی مسیح را بهتر بفهمیم. بدین ترتیب، قربانی‌ها هم به تعبیری مسیح را به ما نشان می‌دهند.

کتاب عبرانیان چند مورد از شباهت‌های میان مسیح و سیستم عهد عتیق را در ارتباط با خیمه اجتماع برمی‌شمارد. این کتاب به ما می‌گوید که قربانی مسیح از قربانی‌های قدیم بهتر است، چون او بی‌عیب بود و قربانی او همانند قربانی‌های عهد عتیق مدام تکرار نمی‌شود. همچنین مسیح به عنوان یک کاهن اعظم، از کاهنان بنی اسرائیل بهتر است، چون او یک میانجی برتر است، عاری از هر گناه و توانا تر برای درک ما. بنابراین در مورد خیمه اجتماع و سیستم قربانی مرتبط با آن خیلی چیزها هستند که نظیرشان در عهد جدید هم وجود دارد. با این حال، این تأییدیه مجوزی به دست ما نمی‌دهد که برای ربط دادن مسیح با تک تک جزئیات خیمه اجتماع، دست به خیالپردازی بزنیم.

خیلی چیزها در ارتباط با خیمه اجتماع وجود دارد که در عهد جدید نظیر دارد، اما این به ما مجوز نمی‌دهد که برای ربط دادن مسیح با تک تک جزئیات خیمه اجتماع، دست به خیالپردازی بزنیم.

از قرار معلوم، مفسران تمثیلی در هر اشاره سست معنایی یا موضوعی، به دنبال ارتباطی میان جزئیات خیمه اجتماع و زندگی عیسی می‌گردند. در این رویکرد تقریباً هر اشاره‌ای، مادامی که بشود آن را به نوعی به عیسی ربط داد، قابل قبول است. این قبیل مفسران، بدون اینکه روی ارزیابی نتایج خود وقت بگذارند، اغلب مدعی هستند که ربطهای خیالی‌شان، هرچند بعید باشند، عین معنای متن هستند.

به عنوان مثال، وقتی خروج ۱۹:۲۷ را که اشاره‌ای به **میخهای خیمه** است می‌خوانید، رویکرد تمثیلی متداول شما را به سویی هدایت می‌کند که به دنبال نوعی ارتباط میان مسیح و میخ‌های خیمه بگردید. برای یک دقیقه فکر کنید و ببینید چه چیزی به خیالتان می‌رسد. هر ایده‌ای باشد، اشکالی ندارد. البته، اگر میخها از جنس چوب بودند، می‌توانستیم بگوییم که نماینده میخهای صلیب هستند، ولی این میخا از جنس **برنز** (در ترجمه قدیمی، برنج) هستند. شاید بتوانیم یک چیز برنزی پیدا کنیم تا آنها را به هم ربط بدهیم. برنز مانند چوب نمی‌پوسد و از بین نمی‌رود، و نجات ما در عیسی هم فاسد نشدنی است و از بین نمی‌رود، پس شاید میخهای برنزی نماینده رابطه ماندگار ما با مسیح باشند. چطور است؟ تازه، میخهای خیمه پهلوهایی دیوارهای پرده را سرپا نگاه می‌دارند. ایده **سرپا نگاه داشتن** شاید جولانگاه خوبی برای تاختن اسب خیال ما باشد. عیسی ما را سرپا نگاه می‌دارد و از ما پشتیبانی می‌کند. همانطور که این میخ‌ها لنگر چادر به شمار می‌روند، عیسی هم لنگر استوار ماست. پس میخها باید نماینده عیسی و قدرت او در سرپا نگاه داشتن ما باشند، درست؟

آیا این قبیل معانی برای شما دور از عقل به نظر می‌رسند؟ آیا مسیحیان باید کتاب مقدس را اینگونه تفسیر کنند؟ آیا ما قرار است پیامی را که خدا در درون متن گذاشته، از طریق این نوع گمانه زنی‌های دلبخواه پیدا کنیم؟ در اینجا چه چیزی جلوی خیالپردازی ما را می‌گیرد؟ ما با این شیوه می‌توانیم دهها معنا برای میخهای خیمه سرهم کنیم، که هیچیک آن معنای مورد نظر نویسنده نیستند- تازه اگر بتوان گفت به جز سرپا نگاه داشتن دیواره چادر، نکته مهم دیگری در این متن باشد.

با این وجود، مفسران تمثیلی در همه جزئیات، حتی میخهای خیمه، توانایی یافتن معانی مسیح‌شناختی را دارند. برای مثال، لوئیس تی تالبوت^{۱۳} می‌نویسد:

میخهای خیمه اجتماع از برنز ساخته شده بودند؛ از این رو زنگ نمی‌زدند. آنها در برابر توفان هر بیابانی تاب می‌آوردند، همانطور که مسیح با زندگی مقدسش در برابر همه حمله‌های شیطان تاب آورد. به راستی

¹³ Louis T. Talbot

که جزئیات الگویی که خدا در مورد خیمه اجتماع در بیابان ارایه کرده، چقدر دقیق از پیش در مورد جلال خداوند مصلوب شده و قیام کرده ما خبر داده است.

دی‌هان روی دست تالپوت بلند می‌شود. او حتی قادر است که پا را فراتر از اشارات عجیب و غریبی که در بالا خواندیم، بگذارد. او ابتدا با تالپوت هم‌منظر است که مقاومت برنز در برابر زنگ زدگی نماینده «زندگی بی‌فساد و مرگ خداوند عیسی» است. اما وی از این واقعیت که میخها را تا نیمه در زمین فرو می‌کردند، به یک نتیجه ژرف و بااهمیت می‌رسد. وی می‌نویسد:

ما تکرار می‌کنیم، میخها را در زمین فرو می‌کردند، اما هنوز سر میخها از زمین بیرون بود، و این گویای مرگ و رستاخیز است، آنچه که در زمین دفن شده، و آنچه که بیرون از زمین است. آن قسمت از میخ که زیر زمین است، نماد مرگ خداوند عیسی مسیح است؛ آن قسمت که بیرون از زمین است، به رستاخیز وی اشاره دارد. و این انجیل، یعنی «خبر خوش» نجات است، که کار به انجام رسیده و ما در امنیت هستیم. اگر میخها تا ته در زمین فرو رفته بودند، این هیچ ارزشی نداشت. باید قسمتی از میخها بیرون از زمین باشد تا طنابها را بشود به آنها بست. به همین ترتیب، مرگ خداوند عیسی مسیح به خودی خود نمی‌توانست حتی یک گناهکار را نجات ببخشد. خبر خوش انجیل فقط صلیب نیست، فقط مرگ مسیح به خاطر گناهکاران نیست، بلکه مرگ به اضافه رستاخیز منجی ماست. میخها در خاک دفن شدند، اما در عین حال از زمین برخاستند تا در مورد نجات به ما اطمینان بدهند.

حتماً متوجه هستید که چطور دی‌هان از خود متن به گمانه‌زنی و خیالپردازی محض می‌پرد. هیچیک از عبارات کتاب خروج که در آنها از میخهای خیمه سخنی به میان آمده (خروج ۲۷: ۱۹؛ ۳۵: ۱۸؛ ۳۸: ۲۰؛ ۳۸: ۳۱؛ ۳۹: ۴۰)، اشاره‌ای به زمین نمی‌کنند. حتی به زمین اشاره هم نشده! با این حال دی‌هان بر اساس این ارتباط سؤال برانگیز و نانوشته میان میخهای خیمه نیمه دفن شده و رستاخیز مسیح، یک سطح کاملاً روحانی از معنا خلق کرده است. آیا این تفسیر دور از عقل نیست؟ چه عواملی می‌توانند چنین تفسیری را کنترل یا محدود کنند؟ آیا خوانندگان او آزادند تا دنباله این خط استدلال تراشی را بگیرند و پیش بروند، یا فقط دی‌هان از چنین بینشی برخوردار است؟

برای میخهای خیمه دهها تداعی معنی وجود دارد. آیا ما آزادییم الاهیات را بر پایه همه این تداعی معانی بنا کنیم؟ و دی‌هان از کجا می‌داند که همچون میخ چادرهای امروزی، میخها تا نیمه در زمین فرو رفته بودند و نیمه دیگرشان از خاک بیرون بوده است؟ آن دسته از شما که تا کنون در زمین نرم و ماسه‌ای چادر زده‌اید، حتماً می‌دانید که میخ‌های چادر معمولی در زمین ماسه‌ای بی‌استفاده‌اند، مگر اینکه تا ته در زمین فرو روند (مثل انسان مرده). آیا کاهنان مذکور در کتاب خروج همین کار را می‌کردند؟ از این گذشته، در

اعداد ۳۶:۳-۳۷ و ۳۲:۴ می‌خوانیم که مسئولیت نگهداری و حمل میخهای خیمه به طایفه مراری از سبط لاوی سپرده شده بود. این برای مسیح شناسی دی‌هان حاوی چه پیامی است؟ آیا کهنات عهد عتیق آن اندازه که این کاهنان میخهای خیمه را حمل می‌کردند، به مسیح اهمیت می‌داد و او را بر شانه‌های خویش حمل می‌نمود؟ آیا می‌بینید که این خط تفسیر تا چه اندازه می‌تواند پوچ و بی‌معنی باشد؟ میان میخهای خیمه اجتماع و رستاخیز عیسی مسیح هیچ ارتباطی وجود ندارد. سر هم کردن یکچنین ارتباطی بر حرمت مسیح نمی‌افزاید.

آیا در خیمه اجتماع *نمادگرایی* وجود داشت؟ صد درصد! اما نمادگرایی را باید با توجه به پس‌زمینه خاور نزدیک باستان جستجو کرد که مردمان دوره خروج در آن زندگی می‌کردند. در سرتاسر کتاب مقدس، خدا با قومش از طریق بهره‌گیری از فرمهایی که برایشان آشنا بود، ارتباط برقرار می‌کرد. کتاب مقدس به کرات از نمادها استفاده کرده است. یکی از اشکالات تفسیر تمثیلی نمادها این است که مفسران میل دارند از قوه تخیل خلاق خود برای یافتن ارتباطات ژرف الاهیاتی با عهد جدید استفاده کنند، بدون اینکه حتی از خود بپرسند که آیا نماد مزبور برای مخاطبان کتاب مقدسی هم همان معنی را می‌داده یا نه. ایشان از سر غیرتی که برای یافتن تصاویر نمادین مسیح دارند، اغلب از روی معانی واقعی نمادهای مهم رد می‌شوند.

به عنوان مثال، چهار رنگ اصلی که در خیمه اجتماع یافت می‌شوند، عبارتند از سرخ، سفید، ارغوانی و آبی. تالبوت بدون انجام دادن هر تحقیق مسلمی در مورد اهمیت این رنگها در زمینه دینی خاور نزدیک باستان، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که: «رنگ آبی از الوهیت خداوند ما سخن می‌گوید، زیرا آبی رنگی آسمانی است.» دی‌هان و ای. بی. سیمپسن^{۱۴} موافق با نظر تالبوت، می‌نویسند که رنگ آبی به خاستگاه آسمانی مسیح اشاره دارد.

تفسیر تمثیلی نمادها میل دارد برای یافتن ارتباطات
ژرف الاهیاتی با عهد جدید، از قوه تخیل خلاق
استفاده کند، بدون اینکه حتی از خود بپرسد که آیا
نماد مزبور برای مخاطبان کتاب مقدسی هم همان
معنی را می‌داده یا نه.

به خط استدلال آشکار آنان توجه کنید. آبی رنگ آسمان است. عیسی از آسمان آمده. پس آبی هم باید بر خاستگاه آسمانی او دلالت داشته باشد. بدین ترتیب، ایشان برای نماد *آبی*، یک معنای "روحانی" سر هم

¹⁴ A. B. Simpson

کرده‌اند. آنها یک تخمین تقریبی زده‌اند، اما دقیقاً هدف نگرفته‌اند. ایشان به جای تحقیق در پیشینه و زمینه نمادگرایی رنگ آبی در دنیای اسرائیل باستان، صرفاً به کشف و شهود و تخیل خویش متکی هستند.

به راستی رنگ آبی در خاور نزدیک باستان نماد چه چیزی بود؟ چگونه می‌توانیم معنای آن را پیدا کنیم؟ بیایید قدری تحقیق کنیم. یکی از مؤخذ خوب برای بررسی واژه‌های نمادین *فرهنگ تصویرپردازی کتاب مقدسی*، ویراسته رایکن، ویلهویت و لانگمن است^{۱۵}. بحث ایشان پیرامون کاربرد نمادین رنگ آبی در خاور نزدیک باستان حایز اهمیت است:

در اندیشه باستانی آسمان اعتقاد بر این بود که آسمان جایی است که مکان خدایان را از قلمرو انسان جدا می‌سازد. از این رو، آبی که رنگ آسمان بود، می‌توانست به درستی به مرز میان خدا و قومش اشاره کند و نماد عظمت او باشد. آبی هم مانند ارغوانی، رنگی گرانبه‌ای بود و به همین خاطر نشانه ثروت و تشخیص به شمار می‌رفت. رنگ غالب در لباس رسمی کاهن اعظم اسرائیل باستان، آبی بود (خروج ۲۸). کاهن اعظم یک ردای آبی یکدست بر روی قبای سپید کهنات خویش می‌پوشید. او مرز میان دو قلمرو انسانی و الاهی بود، که در حین خدمتش در قدس‌الاقداص، به هر دو قلمرو آمد و شد داشت.

همانطور که از توضیح بالا برمی‌آید، ما نباید برای یافتن نمادگرایی‌های مهم روحانی رنگ آبی به کار رفته در خیمه اجتماع، دست به تمثیل پردازی بزنیم یا از قوه تخیل خودمان استفاده کنیم. خیمه اجتماع مکان حضور خدا بود؛ او همچون پادشاهی که در قصرش زندگی می‌کرد، در میان قوم خود ساکن بود. بدین ترتیب، به کار بردن گرانترین مواد رنگی (آبی و ارغوانی) برای دلالت بر عظمت او، کاملاً بجا به نظر می‌رسد. بار معنایی آسمان هم درخور توجه است. به کار بردن مقدار معتدله‌ای رنگ آبی در خیمه اجتماع برای اشاره به خاستگاه آسمانی عیسی نبوده، بلکه برای تأکید بر مفهوم مرزبندی میان خدای قدوس و بشریت گناهکار بوده است. مرزی که به طور عادی بشریت را از ذات الوهیت جدا می‌کند، ولی خود خدا به واسطه سکونتش در خیمه اجتماع، از این مرز گذشت. خیمه اجتماع جایی بود که اسرائیل می‌توانست به خدای خویش نزدیک شود. رنگ آبی عظمت او را به ایشان یادآوری می‌کرد، و به یادشان می‌آورد که برای رویارویی با خدای زنده، که تصمیم گرفت در میان آنان ساکن گردد، باید از آستانه‌ای رازآلود عبور کنند. یکچنین معنای مهمی اصلاً نیاز به تمثیل پردازی ندارد.

از وسوسه تمثیل پردازی کردن دوری کنید.

¹⁵ Dictionary of Biblical Imagery, edited by Ryken, Wilhoit, and Longman.

از همه این چیزها چه نتیجه‌ای می‌توانیم بگیریم؟ در هنگام گشتن به دنبال معنای متنی از کتاب مقدس، از وسوسه تمثیل پردازی کردن دوری کنید. سعی نکنید در پشت هر سنگ یا میخ خیمه‌ای در عهد عتیق، به دنبال اشاره‌ای به مسیح بگردید، وگرنه معنای اصلی و واقعی آنچه را که خدا قصد دارد به شما منتقل نماید، از دست خواهید داد. از سفر تفسیری استفاده کنید؛ این به شما کمک خواهد کرد که در مسیر درست بمانید. ما قطعاً می‌خواهیم تأیید کنیم که میان مسیح و عهد عتیق ارتباطات برحق بسیاری وجود دارد. اینها عموماً در گروه نبوت و نمونه‌شناسی طبقه بندی می‌شوند. در فصل ۲۰ در مورد نبوت بحث خواهیم کرد. در اینجا بهتر است به سراغ نمونه‌شناسی برویم.

نمونه‌شناسی^{۱۶}

در عهد عتیق عبارات متعددی وجود دارند که چیزهایی را توصیف می‌کنند که *پیش‌نگار*^{۱۷} کاری است که در نهایت مسیح به انجام می‌رساند. برای مثال، کل سیستم قربانی اسرائیل *پیش‌نگاری* از قربانی مسیح است. همچنان که کتاب عبرانیان به ما می‌گوید، مسیح آن قربانی غایی و نهایی است که برای همیشه لزوم دیگر قربانی‌ها را برطرف می‌سازد. با این حال، نگاه کردن به کلیت سیستم قربانی‌های عهد عتیق به عنوان پیش‌نگاری از قربانی مسیح با تمثیلی تفسیر کردن همه جزئیات این سیستم قربانی، تفاوت زیادی دارد. سیستم قربانی شامل کبوتر، بز، گاو، غلات، خاکستر، دود، آتش، کارد و خیلی چیزهای دیگر می‌شد. تفسیر تمثیلی برای تک تک این جزئیات اهمیتی مسیح شناختی قایل است. در مقابل، مفهوم پیش‌نمونه بودن تنها به ارتباطات کلی (مرگ، خون، بی‌عیب بودن و غیره) اشاره می‌کند و روی جزئیات به گمانه‌زنی نمی‌پردازد. وانگهی، بیشتر پیش‌نگارهای مسیح در عهد عتیق، در عهد جدید مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. بنابراین برای تشخیص اینکه یک عبارت پیش‌نگاری از مسیح است یا نه، می‌توانیم به راهنمایی عهد جدید متکی باشیم. باید به خاطر داشته باشیم که ما باید بکوشیم معنایی را که خدا در متن قرار داده، تشخیص بدهیم. نباید در سودای خلاق یا زرنج بودن باشیم، و نباید سعی کنیم از متن چیزهای مخفی را که تا پیش از این هیچکس دیگری ندیده، بیرون بکشیم. بدین ترتیب، ما به شما پیشنهاد می‌کنیم که برای تشخیص متن پیش‌نگار در عهد عتیق، از راهنمایی عهد جدید بهره‌مند شوید. سعی نکنید به روش تمثیل‌گرایان، مسیح را بر هر متنی تحمیل نمایید.

¹⁶ Typology

¹⁷ Foreshadow

برخی از پژوهشگران ترجیح می‌دهند به جای *پیش‌نگار*، از اصطلاح *نمونه‌شناسی* استفاده کنند. هر دو اصطلاح معنایی مشابه دارند، هر چند در مجموع نمونه‌شناسی بیش از پیش‌نگار می‌طلبد که آنچه تحقیقات عهد جدید با رویدادهای عهد عتیق مطابقت داشته باشد. یک *نمونه*^{۱۸} را می‌توان چنین تعریف کرد: «رویداد، شخصیت یا نهادی کتاب مقدسی که در حکم یک نمونه یا الگو برای رویدادها، شخصیت‌ها یا نهادهای دیگر عمل می‌کند». عهد عتیق به عنوان جزیی از دنباله داستان تاریخ نجات، در عهد جدید جریان دارد. آنچه که در عهد عتیق وعده داده شده، در عهد جدید تحقق پیدا می‌کند. *نمونه‌شناسی* قسمتی از طرح کلی وعده-تحقق است که دو عهد را به هم مرتبط می‌سازد.

در نمونه‌شناسی خیلی مهم است که این معنای نبوتی همانی باشد که منظور نظر نویسنده الهی بوده است.

بدین ترتیب، ما به *نمونه‌شناسی* به مثابه یک رویداد یا شخصیت نبوتی-تاریخی در عهد عتیق نگاه می‌کنیم که الگو یا نمونه‌ای از رویداد یا شخصیتی در عهد جدید است. با این حال، خیلی مهم است که این معنای نبوتی همانی باشد که منظور نظر نویسنده الهی بوده است. پس بازشناسی باید در کتاب مقدس صورت بگیرد و نه صرفاً در تخیلات ما. همچنین ما تصور نمی‌کنیم که نویسنده بشری هم همیشه به طور کامل از کم و کیف تحقق کامل آنچه که قرار بوده در آینده پیش بیاید، خبر داشته است، گرچه اعتراف می‌کنیم که در این زمینه میان پژوهشگران اختلاف نظر شدیدی وجود دارد.

مزمور ۲۲ نمونه‌ای مناسب از نمونه‌شناسی را در اختیار ما قرار می‌دهد. اگرچه داود مزمور ۲۲ را تقریباً هزار سال پیش از آمدن مسیح نوشته، اما به همخوانی متعددی میان آیه‌های منتخب و رنج‌های مسیح بر بالای صلیب، توجه کنید.

۱ ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا واگذاشتی

و از نجات من و سخنان فغانم دوری؟

۷ هر که بر من می‌نگرد ریشخند می‌کند؛

دهان کج می‌کنند و سر جنبانیده می‌گویند:

۸ «بر خداوند توکل دارد!

پس بگذار او خلاصی‌اش دهد!

اگر به او رغبت دارد، رهایی‌اش بخشد!»

۱۴ همچون آب ریخته می‌شوم،

و استخوانهایم جملگی از هم گسیخته است.

دل من چون موم در اندرونم گداخته شده است.

۱۵ قوتم چون تکه سفالی، خشکیده است؛

و زبانم به کامم چسبیده!

مرا به خاک مرگ نشانده‌ای.

۱۶ سگان مرا احاطه کرده‌اند؛

دسته اوپاش گردم حلقه زده‌اند؛

دستها و پاهایم را سوراخ کرده‌اند!

۱۷ می‌توانم همه استخوانهایم را بشمارم.

آنان خیره بر من چشم دوخته‌اند.

۱۸ جامه‌هایم را میان خود تقسیم کرده‌اند

و بر تن‌پوش من قرعه افکنده‌اند.

از قرار معلوم داود این مزمور را در طی دورانی از زندگی‌اش نوشته که متحمل رنج شدیدی بود. ما گمان نمی‌کنیم که داود واقعا تصویری از مصلوب شدن مسیح در آینده در ذهن داشته است (هرچند امکانش را هم رد نمی‌کنیم). ما بر این باوریم که روح‌القدس وی را در گزینش واژه‌ها هدایت کرده تا این مزمور مرثیه‌گونه را بسراید. داود برای توصیف این رنج جسمانی خود، از صنایع ادبی (که در شعر عبری متداول بود) استفاده کرده است. بدین ترتیب توضیح وی در مزمور ۲۲ تصویری است استعاری از دوره‌ای واقعی از زندگی‌اش که متحمل رنج شده بود. با این وجود، عیسی بسیاری از این جنبه‌های توصیفی این مزمور را

عملا بر بالای صلیب تجربه کرد. از این گذشته، در این مورد بخصوص، زبان به توصیف رنج او به روشی عینی و واقعی گرایش دارد تا روشی استعاری.

ما در مزمور ۲۲ شاهد عناصر مسلم نبوتی، در ارتباط با صلیب هستیم. بنابراین رنج داود در این مزمور یک نمونه از رنج مسیح بر صلیب است. توصیف استعاری رنج‌های داود در رنج‌های مسیح تحقق عینی و دقیق پیدا می‌کند. البته، نکته‌ای که این ارتباط نمونه‌شناختی را محکم می‌کند، این واقعیت است که عیسی بر بالای صلیب مزمور ۲۲ را بر زبان آورد (متی ۲۷: ۴۶؛ مرقس ۱۵: ۳۴)، و یوحنا هم صراحتاً اظهار می‌دارد که وقتی سربازان رومی بر رخت‌های عیسی قرعه می‌انداختند، در واقع داشتند به مزمور ۲۲: ۱۸ تحقق می‌بخشیدند. پس عهد جدید ما را به این واقعیت رهنمون می‌شود که مزمور ۲۲ با مرگ مسیح تحقق یافت. از آنجایی که این مزمور در موقعیتی تاریخی در زندگی داود هم به وقوع پیوسته، پس ما مزمور مورد بحث را در طبقه بندی نمونه‌شناسی جای می‌دهیم.

به عقیده ما یک عبارت عهد عتیقی به طور معمول نمی‌تواند نقشی نمونه‌شناختی داشته باشد، مگر آنکه عهد جدید آن را به همین عنوان تأیید کند.^{۱۹} از این رو، در حالی که دیگر متون عهد عتیق ممکن است دربر گیرنده مشابهت‌هایی با واقعیت‌های عهد جدید باشند، اما با اطمینان نمی‌توان همه آنها را در ذیل نمونه شناسی طبقه بندی کرد، مگر آنکه عهد جدید تحقق آن را نشان داده باشد.

رمزهای کتاب مقدس

ما قبلاً در مورد تمایل به کشف بصیرتی ژرف و روحانی در کتاب مقدس در میان ایمانداران بحث کردیم. در سال ۱۹۹۷ انتشارات سایمن و شوستر کتابی تکان دهنده از یک گزارشگر به نام مایکل دراسنین با عنوان رمز کتاب مقدس منتشر کرد.^{۲۰} دراسنین در این کتاب مدعی است که یک توالی حرفی بخصوص به عنوان یک کد مخفی در متن عبری عهد عتیق وجود دارد که اکنون با کمک رایانه می‌توان آن را رمزگشایی کرد. علاوه بر این، وی چنین استدلال می‌کند که این کد دربر گیرنده دهها پیشگویی در مورد رویدادها و شخصیت‌های مهم امروزی است، از جمله رویداد واترگیت، ترور اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل، بیل کلینتن، سقوط بازار بورس ۱۹۲۹، فرود آپولو بر کره ماه، آدولف هیتلر، تامس ادیسون، برادران رایت، و بسیاری دیگر.

^{۱۹} - متنی همچون پیدایش ۲۲ شاید از این قاعده مستثنی باشد، اما استثنای انگشت شمارند.

^{۲۰} Michael Drosnin, *The Bible Code* (New York: Simon & Schuster, 1997).

کتاب دراسنین بی‌درنگ پرفروش شد. در کنار شمار زیادی از ریاضیدانان که رمز کتاب مقدس دراسنین را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده بودند که استدلال‌های او معتبر نیستند و هیچ توالی حرفی بخصوصی در کتاب مقدس عبری وجود ندارد، پژوهشگران عبری کتاب مقدس هم طیفی گسترده از مواضع الاهیاتی مختلف اتخاذ کردند. به رغم این اجماع نظر دانشمندان، ایده «رمز کتاب مقدس» ادامه می‌یابد و در برخی از انجمنهای معروف نیز طرفدارانی پیدا کرده است. در واقع کتاب‌هایی از این دست هنوز هم محبوب هستند. به همین ترتیب، چندین وبسایت برای پرداختن به این موضوع راه اندازی شده است. اما این رمز واقعا چیست و ما باید چگونه درباره‌اش فکر کنیم؟

نخست اینکه، توجه به این نکته حایز اهمیت است که چندین نوع رمز کتاب مقدسی وجود دارد که برای خود طرفدارانی دارند. کد مورد بحث دراسنین یکی از رایجترین کدهای امروزی است. در فرقه عرفانی یهودیت موسوم به کابالا^{۲۱}، گونه‌های ریاضی متنوع دیگری وجود دارند که از دوره سده‌های میانی کشف و تفسیر شده‌اند. با این حال، کدهای کتاب مقدس را در کل می‌توان در دو گروه اصلی طبقه بندی کرد. کد قدیمی عرفان یهودیت، موسوم به گیماتریا^{۲۲}، و کدهای دیگری که دراسنین و دیگران پیشنهاد داده‌اند و به توالی حرفی هم‌فاصله^{۲۳} (یا ELS) معروفند. در مورد هر کدام به طور خلاصه بحث خواهیم کرد.

گیماتریا

در عبری کتاب مقدسی حروف الفبای عادی نه فقط برای نشان دادن صدای کلمات (مانند زبان انگلیسی)، بلکه برای نشان دادن اعداد نیز بکار می‌رود. بدین ترتیب، حرف اول، **الف** (= *aleph*) را می‌توان به عنوان حرفی برای واژه‌های هجایی یا به جای عدد ۱ به کار برد. به همین ترتیب، **بت** (= *beth*) حرف دوم الفبای عبری، می‌تواند ارزش عددی ۲ داشته باشد، و به همین‌طور به ترتیب پیش می‌رویم تا به عدد ۹ می‌رسیم. سپس اعداد بعدی نماینده ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ ... تا ۹۰ هستند. آنگاه اعداد بعد از آنها از ۱۰۰ تا ۹۰۰ را تشکیل می‌دهند و الی آخر. در گیماتریا حروف در واژه‌های معین مطابق ارزش ریاضی خودشان مورد تحلیل قرار می‌گیرند و بعد آنها را با واژه‌های دیگری که همان ارزش عددی را دارند، معادل می‌گیرند. به عنوان مثال، واژه عبری **پدر** (آب) از دو حرف **الف** و **بت** تشکیل شده است. **الف** برابر ۱ است و **بت** برابر ۲، پس جمع این دو عدد می‌شود ۳. **مادر** (ام) هم از دو حرف **الف** (۱) و **میم** (۴۰) تشکیل شده،

²¹ Kabbalah

²² Gematria

²³ Equidistant Letter Sequencing

پس مجموعه‌شان می‌شود ۴۱. واژه‌ای که برای فرزند به کار برده می‌شود، *یلد* است که سه حرف دارد: *یود* (۱۰)، *لامد* (۳۰)، و *دالت* (۴)، که برابر با عدد ۴۴ است. پس *پدر* (۳) به علاوه *مادر* (۴۱) مساوی است با *فرزند* (۴۴). این مثال یک جور تحلیل ساده بر اساس *گیماتریا* را نشان می‌دهد. با این وجود، سازوکارهای *گیماتریا* می‌توانند به شدت پیچیده باشند و انواع مختلف جمع و تفریق و ضرب و تقسیم را شامل شوند.

توالی حرفی هم‌فاصله (ESL)

این همان سیستمی است که در اسنین در کتاب خود، *رمز کتاب مقدس* اشاعه داده است. ابتدا کل کتاب مقدس عبری (یا گهگاه فقط اسفار پنجگانه تورات، بسته به محقق) را در رایانه بارگذاری می‌کنند. همه فواصل میان واژه‌ها را نادیده می‌گیرند و بدین ترتیب رایانه یک رشته بلند از حروف پشت سر هم به وجود می‌آورد. اپراتورها به رایانه می‌گویند که با گزینش حروف هم‌فاصله، به دنبال واژه‌ها یا الگوهایی از واژه‌ها بگردد. رایانه اول حروف را یکی در میان جستجو می‌کند. بعد هر سه حرف یکی، هر چهار حرف یکی، هر پنج حرف یکی، و به همین ترتیب پیش می‌رود تا اینکه به حروفی برسد که با هم هزاران حرف فاصله دارند. آنگاه رایانه توالی‌هایی را که به وجود آورده مورد بازبینی قرار می‌دهد و سعی می‌کند کلماتی را پیدا کنند که با واژه‌های مورد جستجوی اپراتورها مطابقت داشته باشند.

به عنوان یک مثال ساده از آنچه که ممکن است در زبان انگلیسی اتفاق بیفتد، بیایید به اعداد ۳:۴ نگاهی بیندازیم. آیا این آیه در مورد *گریه* (*cat*) حرف می‌زند؟

Count all the men from thirty to fifty years of age who come to serve in the work at the tent of meeting.

قدم اول این است که همه فواصل میان واژه‌ها را برداریم. بدین ترتیب خط زیر را خواهیم داشت:

countallthemenfromthirtytofiftyyearsofagewhocometoserveintheworkatthetentofmeeting

بعد می‌خواهیم همه حروف یکی در میان، و بعد حرف سوم، حرف چهارم، حرف پنجم و به همین ترتیب را نگاه کنیم، تا به واژه *cat* برسیم. اینجا را ببینید! *cat* را پیدا کردیم، با فواصل ۳۲ حرفی کدگذاری شده بود! با حرف *c* شروع می‌کنیم و ۳۲ حرف رد می‌شویم و به حرف *a* می‌رسیم، و باز ۳۲ حرف دیگر رد می‌شویم تا به حرف *t* برسیم. نتایج را در زیر می‌توانید ببینید:

Count all the men from thirty to fifty years of age who come to serve in the work at the tent of meeting

به این می‌گویند *ELS*، یا *توالی حرفی هم‌فاصله*. هر حرف دقیقاً با شمارشی برابر از حروف دیگر جدا می‌شود. در این مورد بخصوص، هر ۳۲ حرف یکبار. البته واژه‌های سه حرفی را به آسانی می‌توان پیدا کرد. ما *cat* را بدون استفاده از رایانه و در ظرف ده دقیقه پیدا کردیم. یافتن واژه‌های بلندتر دشوارتر است، ولی اگر کسی با کمک رایانه در یک متن بلند جستجو کند، آنوقت حتی می‌تواند واژه‌های بلند را هم به آسانی پیدا کند.

در یکی از مثال‌های مشهور در اسنن، به رایانه گفتند که به دنبال اسحاق رابین^{۲۴}، نخست وزیر اسرائیل بگردد. این یک توالی دوازده حرفی است، و پیدا کردنش هم کار ساده‌ای نیست. خوشبختانه رایانه‌ها می‌توانند از عهده چنین چالش‌هایی برآیند. در حقیقت، رایانه توالی دربر دارنده نام *Yitzhak Rabin* را پیدا کرد. حرف اول نام او در تننیه ۳۳:۲ آمده است. سپس رایانه ۴۷۲۲ حرف را رد کرد و حرف دوم نام او را در ۴۲:۴ یافت، و باز ۴۷۲۲ حرف دیگر را رد کرد و در ۲۰:۷ به حرف سوم رسید، و به همین ترتیب تا آخر، تا اینکه سرانجام در ۱۶:۲۴ به آخرین حرف رسید.

با این حال، تنها توالی نام‌های کدگذاری شده نیست که هواداران رمز *ELS* را قانع می‌کند. جنبه‌های مرتبط با آن نام یا پیشگویی‌های دیگری در ارتباط با آن وجود دارد. بنابراین در مثال در اسنن، حرف دوم از *Yitzhak Rabin* در تننیه ۴۲:۴ نمایان می‌شود. در اسنن با لحنی نمایشی خاطرنشان می‌سازد که این آیه عبارت «قاتلی ... بکشد» را در خود دارد؛ بدین ترتیب، این هزاران سال پیش از اتفاق افتادن ترور نخست وزیر اسرائیل، وقوع آن را پیشگویی کرده است. تحت تأثیر قرار گرفتید؟ (توجه: در اسنن تننیه ۴۱:۴-۴۲ را بد ترجمه کرده است. متن را از روی NIV بخوانید: «آنگاه موسی سه شهر به جانب شرق، در آن سوی اردن تعیین کرد تا اگر کسی ناخواسته ممنوع خود را بکشد بی‌آنکه پیشتر با او دشمنی داشته باشد، بتواند به یکی از آن شهرها بگریزد و زنده بماند.» موضوع متن در مورد تعیین شهرهای پناهگاه است تا اگر کسی مرتکب قتل غیر عمد شد، بتواند به آن شهرها پناه ببرد؛ این هیچ ربطی به ترور ندارد.)

پس این دو شیوه از رمزهای کتاب مقدس را چگونه باید ارزیابی کنیم؟ نخست، حتی با وجودی که گهگاه هواداران *گیماتریا* دست به ربط دادن‌های خیالپردازانه و دور از عقل می‌زنند، اما این عقیده که

²⁴ Yitzhak Rabin

نویسندگان عهد عتیق از ارزش عددی حروف عبری برای انتقال مفاهیمی بهره می‌برده‌اند، جای تأمل دارد. در عبری کتاب مقدسی اعداد غالباً نمادین هستند. از این گذشته، گاهی در ادبیات دیگر فرهنگ‌های خاور نزدیک باستان هم از رمزنگارهای^{۲۵} عددی برای اشاره به خدایان یا شاهان استفاده شده است. همچنین نویسندگان عهد عتیق به دفعات از دیگر صنایع و ترفندهای ادبی پیچیده، همچون توازی متقاطع^{۲۶} و توشیح^{۲۷} بهره برده‌اند.

ELS از شیفتگی فرهنگی دنیای کنونی به رایانه و فناوری و اشتیاق پسامدرن به عرفان حکایت دارد.

بدین ترتیب، هیچ خارج از حیطه امکان نیست که نویسندگان با اعداد نیز بازی کرده باشند. با این حال، ما اعتقاد نداریم که قضیه از این قرار باشد، و تردید داریم که این روابط میان اعداد آگاهانه و توسط نویسندگان الهی و انسانی درون متن جاسازی شده باشند. ما این احتمال را می‌دهیم که *گیماتریا* نتیجه یک تصادف باشد و این امکان هست که ارزش عددی محض در متن عبری عهد عتیق این احتمالات را به وجود آورده باشد. به عبارت دیگر، گرایش ما به سمت رد این رویکرد می‌باشد، اما آن را با احتیاط رد می‌کنیم و جا را برای این احتمال هم خالی می‌گذاریم که ممکن است نویسندگان عهد عتیق از جنبه‌ای از *گیماتریا* به عنوان یکی از صنایع ادبی پیچیده استفاده کرده باشند.

با این وجود، نظریه توالی حرفی هم‌فاصله در اسنین (ELS) چیز کاملاً متفاوتی است. این نظریه از شیفتگی فرهنگی دنیای کنونی به رایانه و فناوری و اشتیاق پسامدرن به عرفان حکایت دارد. ما با تمام وجود با دیدگاه سایر دانشمندان کتاب مقدسی همراه هستیم که در پشت پیام‌های مخفی در اسنین (و دیگران) که ایشان با استفاده از ELS از درون کتاب مقدس بیرون می‌کشند، چیزی جز تصادف وجود ندارد. تکذیب عالمانه کدهای کتاب مقدسی نتایجی ویران کننده به دنبال داشته است. این تکذیبها شواهدی قوی فراهم آورده که در ELS هیچ چیز عرفانی یا الهی وجود ندارد. استدلال‌هایی که بر ضد این شیوه از یافتن پیام‌های مخفی اقامه شده‌اند را می‌توان در دو گروه اصلی طبقه بندی کرد- آنهایی که به احتمال مربوطند و آنهایی که به تغییرات در متن مربوط می‌شوند.

²⁵ Cryptogram

²⁶ Chiasm

²⁷ Acrostics

احتمال. مهمترین ادعای دراسنین (و دیگران) این است که الگوهایی که ایشان یافته‌اند به طرز باورنکردنی‌ای فراتر از احتمال عادی قرار دارند و از این رو واجد طبیعتی الهی هستند. آنها به عجایب باورنکردنی در یافتن نامها و ارتباطات اشاره می‌کنند که نمی‌توانند تصادفی باشند. این یک دفاع نقادانه برای رمزهای کتاب مقدسی به شمار می‌رود. با این حال، کسانی که کدها را مورد نقد قرار داده‌اند، استدلال مزبور را به خوبی درهم شکسته‌اند. متن‌های بلند با صدها هزار حرف می‌توانند **میلیاردها** گزینه ELS به وجود بیاورند. به عنوان مثال، وایتزمن^{۲۸} چنین خاطرنشان می‌سازد که با فرض توزیع حرفی برابر، شانس یافتن یک واژه شش حرفی (با احتساب الفبای بیست و دو حرفی)، ۱ در ۱۱۰/۰۰۰/۰۰۰ است. این باورنکردنی به نظر می‌رسد، و هواداران ELS هم همین عجایب خیالی را به عنوان مجوزی برای روش خودشان ارایه می‌کنند.

با این وجود، همانطور که وایتزمن متذکر می‌شود، اسفار پنجگانه تورات به تنهایی بالغ بر ۳۰۰/۰۰۰ حرف دارد. بر پایه روش‌شناسی ELS، نامها را می‌توان از هر دو سو خواند، و توالی حروف می‌تواند از ۲ تا حدود ۳۰/۰۰۰ باشد. تحت چنین ضوابطی تورات ۳۰۰/۰۰۰ حرفی می‌تواند ۱۸ **میلیارد** ترکیب شش حرفی داشته باشد. بدین ترتیب با استفاده از رایانه برای ELS می‌شود هر نام شش حرفی یا هر ترکیب حرفی دیگری را در طی ۱۶۰ دور تکرار به دست آورد (۱۸ میلیارد تقسیم بر ۱۱۰/۰۰۰/۰۰۰). با ۱۶۰ گزینه موجود، یافتن گزینه‌ای که با یک آیه مصادف شود و ارتباطی هرچند سست با آن پیدا کند، کار چندان سختی نمی‌تواند باشد، به ویژه اگر خیالپردازی (یا فنون ترجمه ضعیف، مانند آنچه که دراسنین به آن گرایش دارد) هم در آن دخیل باشد.

تأکید بر این واقعیت از نتایج جستجوهای ELS در ادبیات غیرکتاب مقدسی بوده است. هر اثر مهم ادبی پرصفحه‌ای دربردارنده صدها نام امروزی با صدها ارتباطات مختلف با عبارات مجاور می‌باشد. برای مثال، برندن مک‌کی^{۲۹} متن انگلیسی کتاب **موبی دیک** را در رایانه بارگذاری کرد و برای یافتن "پیشگویی‌هایی" در ارتباط با ترور رهبران دیگر سده بیستم، به جستجو برای توالی حرفی هم‌فاصله در این اثر ادبی کلاسیک پرداخت. وی توانست نام‌های بسیاری را با ارتباطات قابل ملاحظه در متن‌های مجاور آن نامها، با محوریت موضوع مرگ پیدا کند. این مثال درست شبیه مثال «اسحاق رابین» دراسنین است. این

²⁸ Weitzman

²⁹ Brendan McKay

مدرک قوی بنیان کتاب *رمز کتاب مقدس* را فرومی‌ریزد، مگر آنکه *موبی دیک* را اثری الهامی از جانب خدا بدانیم.

این مدرک قوی بنیان کتاب *رمز کتاب مقدس* را
فرومی‌ریزد، مگر آنکه *موبی دیک* را اثری
الهامی از جانب خدا بدانیم.

متون متفاوت. جریان دیگر در رویکرد توالی حرفی هم‌فاصله، این است که به نظر می‌رسد هواداران آن نسبت به وجود متون متفاوت عبری عهد عتیق بی‌اطلاع هستند. به دلیل حجم بسیار بالای عهد عتیق و دشواری‌های متداول در نسخه برداری با دست، هیچ دو دست‌نوشته‌ای را از متون کهن عبری نمی‌توان یافت که دقیقاً مثل هم باشند. و این یعنی آنکه حروف آنها عیناً با هم یکی نیستند. اول به این خاطر که در طی دوران نگارش و مراحل اولیه انتقال عهد عتیق، تلفظ واژه‌ها هنوز استاندارد نشده بود. واژه‌های زیادی بودند که به دو گونه متفاوت تلفظ می‌شدند، و دست‌نوشته‌های کهن در تلفظ تفاوت‌های فاحشی با یکدیگر داشتند. این امر برای شیوه‌ای که در جستجوی یافتن نامهایی است که از حروفی تشکیل شده‌اند که هزاران حرف آنها را از هم جدا کرده، یک مشکل اساسی است.

جریان دیگر در رویکرد توالی حرفی هم‌فاصله،
این است که به نظر می‌رسد هواداران آن نسبت
به وجود متون متفاوت عبری عهد عتیق
بی‌اطلاع هستند.

همانطور که می‌توانید حدس بزنید، ما استفاده از رمزهای کتاب مقدسی را به شما توصیه نمی‌کنیم. با وجودی که ما در مورد اعتبار *گیماتریا* تردید داریم، ولی به آن به عنوان شیوه‌ای دیرپا در تحقیق، که مورد استفاده عرفان یهودی بوده، احترام می‌گذاریم. این رویکرد صدها سال قدمت دارد و احتمالاً تا یهودیت باقی است، آن هم به حیاتش ادامه خواهد داد. با این همه، نظریه توالی حرفی هم‌فاصله در اسنین و دیگران در طبقه بندی متفاوتی می‌گنجد. این رویکرد تا حد زیادی ساختگی است. کتابهای پرفروشی که از نظریه ELS دفاع می‌کنند، از شور و هیجان مردم حکایت دارند. این کتابها در قفسه کتابخانه دانشجویان کتاب مقدس جایی ندارند؛ جای آنها روی پیشخوان مجلات و کنار روزنامه‌های مصور است.

ساده‌لوح نباشید و زود فریب نخورید. دنبال استدلال‌های نخ‌نمای هواداران ELS نیفتید که خیلی دم از معتبر بودن رویکردشان می‌زنند. ما برای اثبات الهامی بودن کتاب مقدس از جانب خدا، نیازی به

نظریه‌های جعلی همچون ELS نداریم. نظریه توالی حرفی هم‌فاصله ما را به سوی معنایی که خدا در نظر دارد به ما منتقل نماید، رهنمون نمی‌شود؛ اتفاقاً برعکس ما را از آن دور می‌کند. وانگهی، اگر کتاب مقدس را بادقت بخوانید، متوجه خواهید شد که خدا نسبت به کسانی که حرف در دهانش می‌گذارند و مدعی هستند که: «این است آنچه که خداوند می‌فرماید» در صورتی که او اصلاً چنین حرفی نزده باشد، واکنش منفی نشان می‌دهد.

جمع بندی

بیابید به پرسش اول خودمان برگردیم: «آیا کتاب مقدس سطوح مختلف معنایی دارد؟» ما به این حرف اعتقادی نداریم. بیشتر از یک سطح معنایی وجود ندارد. سطحی که با زمینه‌های تاریخی- فرهنگی و ادبی متن گره خورده است. این معنا شامل معنایی که متن برای مخاطبان کتاب مقدسی داشته و نیز اصول الاهیاتی جای گرفته در پس آن معنا هم می‌شود. معنای یک متن می‌تواند جنبه‌های گوناگونی داشته و حتی چندین اصل الاهیاتی هم در پس آن جنبه‌ها نهفته باشد. اما هیچ معنای ژرف و "روحانی" پنهان در متن نیست که با زمینه تاریخی و ادبی آن مرتبط نباشد.

نمونه‌شناسی تنها چیزی است که تا اندازه‌ای به استثنا نزدیک می‌شود. با این حال، حتی با وجودی که ما جنبه‌های پیش‌گویانه نمونه‌شناسی را تأیید می‌کنیم، اما تصور نمی‌کنیم که نمونه‌شناسی دری را به سوی خلق سطوح مختلف غیرتاریخی و "روحانیزه شده" معنا بگشاید. از این گذشته، نمونه‌شناسی عهد عتیق تنها محدود به مواردی است که در عهد جدید به رسمیت شناخته شده باشند؛ چیزی نیست که ما به واسطه هوش و ذکاوت خود قادر به یافتن یا آفریدنش باشیم. به همین ترتیب، استدلال کردیم که به کار بردن تفسیر تمثیلی عامه پسند، و نیز بهره‌گیری از رمزهای کتاب مقدس، نشان دهنده سطوح ژرف‌تر و روحانی معنا نیستند، بلکه بیشتر قوه تخیل خلاق خواننده را نشان می‌دهند.

در این فصل ما شما را به پرهیز از وسوسه‌های "روحانیزه کردن" یا تمثیل پردازی کردن، تشویق کردیم. جستجو برای یافتن معنا را محدود به زمینه‌های تاریخی- فرهنگی و ادبی متن خود نگاه دارید. از جمله «تمثیل پردازان میخ خیمه‌ای» نباشید. همچنین به شما در مورد رمزهای هیجانی کتاب مقدس هشدار دادیم. به جای استفاده از قوه تخیل خلاقه بشری، به دنبال منظور نویسنده الاهی/ بشری باشید. برای تفسیر کتاب مقدس از سفر تفسیری استفاده کنید. در سراسر این کتاب ما نهایت تلاش خودمان را خواهیم کرد تا

مهارت‌های درست برای ژرف کاوی در کتاب مقدس را در اختیار شما قرار بدهیم- مهارت‌هایی که در فهم کلام خدا در زندگی به شما کمک خواهند کرد. خواست ما این است که شما معنای روحانی را پیدا کنید، اما می‌خواهیم که معنای روحانی نهفته در متن را بیابید، نه معنایی را که مردم در متن گذاشته‌اند.

در همه اینها روح القدس چه نقشی دارد؟ آیا روح القدس می‌تواند ما را به سوی معنایی ژرف‌تر و روحانی که در فراسوی متن است، رهنمون شود؟ خوشحالیم که این را پرسیدید، چون این موضوع فصل بعدی کتاب می‌باشد.

تکالیف

تکلیف ۱۰-۱

اول پادشاهان ۱۷:۱-۶ را از روی متن زیر بخوانید و از قوه تخیل خود برای خلق کردن یک تفسیر تمثیلی به دور از عقل استفاده کنید. زمینه متن را به کلی نادیده بگیرید و سعی کنید برای جزئیات متن تا جایی که امکان دارد، یک معنای «سوپر روحانی» سرهم کنید. به خاطر داشته باشید که نکته این تمرین در سوء تفسیر عمدی یک متن می‌باشد. نگران معنای واقعی متن نباشید. تا جایی که می‌توانید خلاق باشید و اشتباه عمل کنید.

۱ ایلیای تشبی که از ساکنان جلعاد بود، اخاب را گفت: «به حیات یهوه خدای اسرائیل که به حضورش ایستاده‌ام سوگند، که در این سالها شب‌نم و باران جز به کلام من نخواهد بود.»

۲ آنگاه کلام خداوند بر او نازل شده، گفت: ۳ «از اینجا برو و به جانب مشرق روی نما و خویشتن را نزد نهر کریت که در شرق رود اردن است، پنهان کن. ۴ از آب نهر بنوش، و کلاغان را نیز فرمان داده‌ام تا در آنجا برایت خوراک فراهم کنند.»

۵ پس ایلیا روانه شده، به فرمان خداوند عمل کرد. او رفت و نزد نهر کریت که در شرق اردن است، به سر برد. ۶ و کلاغان برای او صبحگاهان نان و گوشت و شامگاهان نان و گوشت می‌آوردند، و از نهر نیز می‌نوشید.

فصل ۱۱: نقش روح القدس

پیشگفتار

روح القدس، نویسنده الاهی

آیا جدای از روح القدس می‌توانیم کلام خدا را بفهمیم؟

روح القدس و مفسر مسیحی

دعا و مطالعه پرستشی

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

آیا تا کنون ساز زده‌اید- پیانو، ترومپت، یا شاید گیتار؟ فراگیری نواختن یک ساز مستلزم صرف وقت برای کسب مهارت در مبانی است- یک فرایند خسته کننده. شما جای نتها و چگونگی درست نواختن آنها را یاد می‌گیرید. همان تمرین‌ها را بارها و بارها ... و بارها تکرار می‌کنید، تا اینکه آنها را کاملاً فرا می‌گیرید. نواختن پیانو مستلزم چیزهایی بیشتر از خواندن نت است، باید حالت صحیح دست را پیدا کنید، و گامها را درست بنوازید، اما هیچگاه از مبانی بی‌نیاز نخواهد بود. در نهایت در مورد سازوکار آن کمتر فکر خواهید کرد و بیشتر شروع به اندوختن تجربه از شگفتی و زیبایی یک قطعه موسیقی خواهید پرداخت. زمانی که ما از نقش روح القدس در تفسیر کتاب مقدس سخن می‌گوییم، پا را فراتر از سازوکار تفسیر گذاشته، وارد ماهیت پویای یک رابطه می‌شویم. خدا کلام خویش را با ما در میان نهاده است؛ او روح خود را هم به ما ارزانی داشته تا در فهم گفته‌هایش به ما یاری رساند.

ممکن است برخی از شما از خودتان سؤال کنید:

«آیا رابطه من با کتاب مقدس تا سطح مشتگی

گامهای تفسیری تنزل پیدا کرده است؟»

مقصود ما در **درک کلام خدا** این است که نحوه کشف معنای یک متن کتاب مقدسی و کاربرد آن معنا را در زندگی‌تان، به شما یاد بدهیم. ما زمان زیادی را صرف صحبت کردن در مورد شیوه‌ها، گام‌ها، مراحل و مانند اینها می‌کنیم. شما را تشویق می‌کنیم که واژه‌ها، جمله‌ها، پاراگرافها و مباحث را مورد تحلیل قرار دهید. بر اندیشیدن و کاویدن و جستجو کردن تأکید می‌کنیم. ممکن است برخی از شما از خودتان سؤال کنید: «آیا رابطه من با کتاب مقدس تا سطح مشت‌گام‌های تفسیری تنزل پیدا کرده است؟» عیسی در یوحنا ۱۶:۱۳ به شاگردانش می‌گوید که روح القدس ایشان را «به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد». شاید بپرسید: «اگر من روح القدس را دارم، دیگر چه نیازی هست نگران مراحل و فرایند درست تفسیر باشم؟» به بیان دیگر، روح القدس در تفسیر کتاب مقدس چه نقشی بازی می‌کند؟ موضوع این فصل از کتاب به همین نکته اختصاص یافته است.

روح القدس، نویسنده الاهی

در فصل ۹ خاطرنشان کردیم که وقتی از **نویسنده** کتاب مقدس حرف می‌زنیم، منظورمان هم نویسنده بشری است و هم نویسنده الاهی. اصطلاح **الهام** به کار روح القدس در زندگی نویسندگان انسانی کلام خدا دلالت دارد که در نتیجه این کار وی، آنان مطالبی را که خواست خدا بوده (یعنی کلام خدا را)، به رشته نگارش درآورده‌اند. پولس رسول در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷ می‌گوید که: «تمامی کتب مقدس از دم [= نفس، که **الهام** ترجمه شده] خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، تا مرد خدا به کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد.» روح خدا شخصیت خدا را در کتاب مقدس دمیده است.

الهام به کار روح القدس در زندگی نویسندگان
انسانی کلام خدا دلالت دارد که در نتیجه این کار
وی، آنان مطالبی را که خواست خدا بوده (یعنی
کلام خدا را)، به رشته نگارش درآورده‌اند.

حتی واژه یونانی *theopneustos* ("الهام شده") با واژه *pneuma* ("روح") همخوانده است. کتاب مقدس قدرت و اقتدار لازم برای شکل دادن به زندگی ما را دارد، چون از جانب خود خدا فرو فرستاده شده است. ما به اقتدار کتاب مقدس متعهد هستیم، چون این کلام الهام شده است ("از دم خداست"). اظهارات پولس در دوم تیموتائوس نیز به ما یادآوری می‌کند که روح القدس و کتاب مقدس لازم و ملزوم یکدیگرند. کلام خدا از روح خدا صادر شده است.

کار الهام کلام توسط روح القدس به پایان رسیده است، اما کار دیگر او یعنی نایل ساختن ایمانداران به درک و دریافت حقیقت کلام خدا همچنان ادامه دارد. الهی‌دانان برای اشاره به این کار پیشرونده روح القدس، اصطلاح *روشنگری*^۱ را به کار می‌برند. عیسی در شب پیش از مصلوب شدنش، به پیروان خود وعده داد که روح القدس ایشان را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد:

۱۲ بسیار چیزهای دیگر دارم که به شما بگویم، اما اکنون یارای شنیدنش را ندارید. ۱۳ اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می‌شنود بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت. ۱۴ او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد.» (یوحنا ۱۶: ۱۲-۱۴)

توجه داشته باشید که چطور عیسی بر کار روح القدس، در ارتباط مستقیم با تعالیم خودش (یعنی کلام خدا) تأکید می‌ورزد.

از آنجایی که در وهله اول، کتاب مقدس را روح القدس الهام کرده، ما نباید از او انتظار داشته باشیم که به هنگام روشن ساختن کلام، با خودش تناقض داشته باشد.

به دلیل کار روح القدس، یعنی *الهام* و *روشنگری*، ما می‌دانیم که روح القدس و کلام با همدیگر عمل می‌کنند و هرگز نباید بر ضد یکدیگر باشند. از آنجایی که در وهله اول، کتاب مقدس را روح القدس الهام کرده، ما نباید از او انتظار داشته باشیم که به هنگام روشن ساختن کلام، با خودش تناقض داشته باشد. این بدان معنا است که به عنوان مثال، ما نباید اجازه بدهیم که تجربه شخصی، سنت مذهبی، یا اجماع نظر کلیسا بالاتر از کلام خدا (که به واسطه روح القدس الهام شده) قرار بگیرد. روح القدس هیچوقت معنای تازه‌ای به متن کتاب مقدسی نمی‌افزاید؛ او در عوض به ایمانداران کمک می‌کند تا معنایی را که از قبل در متن وجود دارد، بفهمند و به کار ببندند.

کوپن ونهوزر^۲ در این رابطه می‌نویسد که: «روح القدس شاید *هرجا* بخواند، بوزد، ولی نه *هرچه* بخواند.» ونهوزر در دنباله سخنان خود به توصیف روح القدس به عنوان «*حضور نیروبخش کلام*» می‌پردازد. این توصیفی کارآمد است، چون به ما یادآوری می‌کند که نقش روح القدس این است که معنایی را که از قبل

¹ illumination

² Kevin Vanhoozer

در متن نگاشته شده، بر ما معلوم کند، نه اینکه کتاب مقدس جدیدی تألیف نماید (یعنی به واسطه تجربه شخصی یا سنت کلیسایی، معنای تازه‌ای را مکشوف سازد).

آیا جدای از روح القدس می‌توانیم کلام خدا را بفهمیم؟

با نگاه به نقش روح القدس در تفسیر کتاب مقدسی این پرسش مطرح می‌شود که آیا مردم بدون روح القدس هم می‌توانند کلام خدا را بفهمند یا نه. ما به سه طریق مختلف به این پرسش مهم پاسخ خواهیم داد.

«آری»

اگر بی‌ایمانان از شیوه‌های معتبر تفسیر استفاده کنند، قادر به درک بیشتر قسمتهای کتاب مقدس (از جمله مفهوم واژه‌ها، قواعد دستور زبان، و منطق یک عبارت) خواهند بود. کسانی که می‌توانند آثار ادبی را به طرز مؤثری مطالعه کنند، به طور قطع توانایی آن را خواهند داشت که وقتی در کتاب مقدس به یک تضاد یا یک حکم یا یک صنعت ادبی برمی‌خورند، پیرامونش دست به تفحص بزنند. کتاب مقدس هیچ اصراری بر این ندارد که یک بی‌ایمان از درک مبانی دستوری زبان یا محتوای تاریخی متن عاجز است. چنین به نظر می‌رسد که در سطح درک شناختاری، روح القدس کمترین نقش را بازی می‌کند.

«آری، ولی فقط تا اندازه‌ای»

حالا یک گام جلوتر می‌رویم، آیا اشخاص می‌توانند بدون روح القدس معنای متون کتاب مقدس را بفهمند؟ در اینجا ما چنین جواب می‌دهیم: «آری، ولی فقط تا اندازه‌ای.» به زعم ما درک ایشان از کتاب مقدس، دست کم به سه دلیل محدود (یعنی «فقط تا اندازه‌ای») است: ۱) گناه بر کلیت وجود انسان، و از جمله بر ذهن او تأثیر گذاشته است. ما نمی‌گوییم که گناه ما را از شناخت عبارات مربوط به گروه حروف اضافه^۳ یا مشخص کردن درون‌مایه‌های ادبی، باز می‌دارد. با این حال، بر این باوریم که گناه بر توانایی انسان در بازشناسی یا دریافت حقیقت روحانی سایه افکنده و آن را کند ساخته است.

توانایی یک بی‌ایمان در فهم معنای یک متن
کتاب مقدسی محدود به تأثیرات پیش‌درک

³ Prepositional Phrases

«بی‌ایمانی» است که او با خود وارد متن می‌سازد.

۲) توانایی یک بی‌ایمان در فهم معنای یک متن کتاب مقدسی محدود به تأثیرات پیش‌درک «بی‌ایمانی» است که او با خود وارد متن می‌سازد. همچنان که ونهوزر خاطرنشان می‌سازد، چمدان پیش‌متن^۴ این قدرت را دارد که فهم مردم از کتاب مقدس را تحریف نماید:

ما باید به یاد داشته باشیم که برای خوانندگان چقدر عادی است که به تعصبات و ایدئولوژی‌های خودشان اجازه بدهند که در قرائت ایشان تحریف به وجود آورند. هرگاه خوانندگان با متن‌هایی مواجه شوند که مستلزم تغییر در رفتار است، وقوع تحریف امری کاملاً محتمل می‌باشد، حال چه رسد به متنی که از مرگ نفس کهنه و پایان خودپرستی سخن می‌گوید.

از آنجایی که روح القدس در کمک رسانی به مفسران مسیحی برای رویارویی با چمدان پیش‌درک‌هایشان نقش مهمی ایفا می‌کند، کسی که روح را ندارد، حتی با اندازه بیشتری از تحریف مواجه خواهد شد.

۳) ما می‌گوییم که یک شخص بدون روح القدس «فقط تا اندازه‌ای» قادر به درک معنای پیام کتاب مقدسی است، چون درک مستلزم چیزی بیش از انباشتن اطلاعات در ذهن می‌باشد. درک معنای متن کتاب مقدسی ایجاب می‌کند که تمامیت وجود آن شخص- ذهن، احساسات، بدن، و غیره- درگیر موضوع شود. بنا به تعریف، بی‌ایمانان امور مربوط به روح خدا را قبول ندارند.

«نه»

آیا کسانی که روح القدس را ندارند، حقیقت کتاب مقدس را می‌پذیرند و آن را در زندگی خود به کار می‌بندند؟ خود کتاب مقدس می‌گوید: «نه». پولس رسول در اول قرن‌تین ۱۴:۲ چنین می‌گوید: «اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست، چرا که قضاوت درست درباره آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسر است». منظور پولس این نیست که کسی که روح القدس را ندارد فاقد هرگونه قوه درک عقلانی است و نمی‌تواند بفهمد که کتاب مقدس چه می‌گوید. منظور او این است که یک بی‌ایمان پیغام ابتدایی را می‌فهمد، ولی آن را رد می‌کند.

⁴ Pre-text

هنگامی که پولس به سخنان خود ادامه داده می‌گوید کسی که روح القدس را ندارد «نمی‌تواند [امور مربوط به خدا را] بفهمد»، اشاره‌اش به نوعی درک شخصی و تجربی است. کسانی که روح را ندارند، امور مربوط به خدا را نمی‌شناسند، چون آنها را تجربه نکرده‌اند. بدون روح القدس، گرچه مردم ممکن است بخشی از معنای کتاب مقدس را بفهمند، اما به حقیقت آن ترغیب نخواهند شد و مطابق آن زندگی نخواهند کرد. شاید منظور متن کتاب مقدسی را دریابند، اما نخواهند گذاشت که متن هم آنها را دریابد. ما بدون یاری روح خدا نمی‌توانیم کلام خدا را به کار ببندیم.

وقتی نوبت به تفسیر کتاب مقدسی می‌رسد، چنین
به نظر می‌آید که روح القدس در بعد شناختاری
کار چندانی ندارد، و بیشتر در حیطه تشخیص
حقیقت و بیش از همه در حیطه کاربرد، نقش
آفرینی می‌کند.

آیا ما جدای از روح القدس می‌توانیم کلام خدا را دریابیم؟ شاید اکنون بتوانید ببینید که چرا ما برای این پرسش مهم سه پاسخ ارائه کردیم. وقتی نوبت به تفسیر کتاب مقدسی می‌رسد، چنین به نظر می‌آید که روح القدس در بعد شناختاری کار چندانی ندارد، و بیشتر در حیطه تشخیص حقیقت و بیش از همه در حیطه کاربرد، نقش آفرینی می‌کند. از آنجایی که بسیاری از شما روح خدا را دارید که در وجودتان زندگی می‌کند، پس بیاید توجه خود را روی نقشی که روح القدس به هنگام تفسیر کتاب مقدس در زندگی ما بازی می‌کند، متمرکز نماییم.

روح القدس و مفسر مسیحی

شما به عنوان یک ایماندار، وقتی به موضوع تفسیر کتاب مقدس می‌رسید، انتظار انجام چه کاری را می‌توانید از روح القدس داشته باشید (یا انتظار دارید توانایی چه کاری را به شما ببخشند)؟ انتظار چه چیزی را نمی‌شود از روح القدس داشت؟ در ملاحظات زیر پیرامون نقش روح القدس، ما درباره کارهایی که روح القدس می‌کند و کارهایی که نمی‌کند، سخن خواهیم گفت. لطفا پیش از هر چیز بدانید که ما سعی نداریم بگوییم که خدا چه کارهایی را می‌تواند انجام دهد و چه کارهایی را نمی‌تواند. فقط به توصیف شمه‌ای از روش‌های اصلی خواهیم پرداخت که روح القدس در رابطه با کلام خدا وارد عمل می‌شود.

۱- الف. وقتی پای تفسیر کتاب مقدس به میان می‌آید، داشتن روح القدس بدان معنا نیست که روح القدس تنها چیزی است که ما بدو نیاز داریم. روح القدس به طور خودکار هیچ تفسیر معتبری ارائه نمی‌دهد. این ملاحظه در بدو امر شاید نامربوط یا حتی توهین به مقدسات به نظر برسد، ولی منظور ما چنین نیست.

شاید یک مثال به روشن شدن منظور ما کمک کند. وقتی بچه‌ها راه رفتن یاد می‌گیرند، معمولاً می‌خواهند که والدینشان هم در این تجربه سهیم باشند. به طور معمول والدین به فاصله چند متر از یکدیگر و روبروی هم می‌نشینند، و یکی از آنها آغوش گشوده به کودک که هنوز نمی‌تواند درست روی پاهایش بایستد اشاره می‌کند که از بغل دیگری به طرفش بیاید. بعد از چند روز که این بازی را با کودک انجام دادند، در نهایت کودک راه رفتن را یاد می‌گیرد و خودش به تنهایی شروع به راه رفتن می‌کند. حالا محض نمونه فرض کنید که کودک با خودش فکر می‌کرد: «حالا که والدین من اینجا هستند، دیگر لازم نیست کاری بکنم. لازم نیست برای رفتن به آغوش یکی از آنها قدم از قدم بردارم، یا عقب عقب رفته بیفتم. همین که مامان و بابا نزدیک هستند، کافی است که خود به خود راه رفتن اتفاق بیفتد.»

اگرچه این مثال چندان جالبی نیست، اما وقتی نوبت به نقش روح القدس در تفسیر کتاب مقدس می‌رسد، منطق خیلی‌ها درست مانند همین کودک می‌شود و می‌گویند: «چون من مسیحی هستم و روح خدا در من زندگی می‌کند، دیگر نباید برای تفسیر کتاب مقدس دست به اقدامی بزنم؛ خودش به طور خودکار اتفاق می‌افتد.» اصلاً چنین نیست. داشتن روح القدس در زندگی بدین معنا نیست که روح القدس کل کار تفسیر را برای شما انجام خواهد داد.

ب- روح القدس از ما انتظار دارد که برای تفسیر صحیح کتاب مقدس، از ذهنمان، شیوه‌های تفسیری درست، و مطالعه شایسته استفاده کنیم. روی زاک^۵ خاطرنشان می‌سازد که میان فرایند الهام و فرایند تفسیر یک تشابه کارآمد وجود دارد: «در فرایند الهام کتاب مقدس، روح القدس عمل می‌کرد اما نویسندگان بشری هم در این میان نقش داشتند. به همین ترتیب، در الهام تفسیر کتاب مقدس هم خود بشر باید دخیل باشد.» خدا به ما ذهن و فکر داده، و از ما انتظار دارد که در موقع بررسی کتاب مقدس از آنها استفاده کنیم. او از ما می‌خواهد که به روشنی فکر کنیم و به درستی استدلال نماییم. او از ما می‌خواهد که کتاب مقدس را سخت‌کوشانه و وفادارانه بررسی کنیم. از آنجایی که خدا ما را برای اندیشیدن آفریده است، بررسی کردن هم یک کار "روحانی" است (یعنی در راستای اراده روح القدس قرار دارد). ما با انجام بررسی خوب و یاری گرفتن از

⁵ Roy Zuck

فرهنگها، اطلس‌ها و کتابهای تفسیر کتاب مقدس هم می‌توانیم خیلی چیزها از ایمانداران دیگر یاد بگیریم. یاور آسمانی ما، روح القدس می‌خواهد دست ما را بگیرد و در فراگیری راه رفتن راهنمایی‌مان کند، اما هیچ دوست ندارد که به جای ما راه برود.

روح القدس معنایی تازه خلق نمی‌کند یا اطلاعات جدیدی به متن نمی‌افزاید.

۲- الف- **روح القدس معنایی تازه خلق نمی‌کند یا اطلاعات جدیدی به متن نمی‌افزاید.** کانون کتاب مقدس بسته شده است. این بدان معناست که ما نباید از روح القدس انتظار داشته باشیم که کتاب دیگری به کتاب مقدس اضافه کند یا به این شصت و شش کتابی که در اختیار ماست، چیز تازه‌ای بیفزاید. روی هم رفته، روح القدس هیچ مکاشفه تازه‌ای برای کتاب مقدس فراهم نمی‌کند، بلکه وی درکی عمیق‌تر از حقیقتی که از قبل در کلام خدا وجود دارد، به ما عطا می‌فرماید. به همین ترتیب، ما هم نباید از روح القدس توقع داشته باشیم که بینش و مکاشفه‌ای تازه، که از سایر مفسران ایماندار مخفی بوده، در گوشه‌ایمان زمزمه کند.

ب- **ما می‌توانیم برای فهم معنای کلام خدا، روی کمک روح القدس حساب کنیم.** روح و کلام با همدیگر کار می‌کنند. روح القدس توانایی دریافت معنای کلام خدا را در سطحی عمیق‌تر به ما می‌بخشد. قطعاً این شامل توانایی به کار بردن معنای کتاب مقدس هم می‌شود، اما در عین حال توانایی تشخیص الاهیات یک متن (یعنی آنچه که ما از آن زیر عنوان «اصول الاهیاتی» یاد می‌کنیم) را نیز دربر می‌گیرد. روح القدس به ما «گوشه‌ها برای شنیدن» آنچه که خدا در کلام خویش می‌گوید، ارزانی می‌دارد. چنین بینشی از جانب روح القدس، ممکن است پس از ساعتها بررسی و تعمق (که معمولاً چنین است)، یا به طور ناگهانی عطا شود. در هر دو صورت، این بینش یک مکاشفه جدید نیست، بلکه درکی تازه از معنای کتاب مقدس است.

۳- الف- **روح القدس کتاب مقدس را برای انطباق یافتن با مقاصد ما یا جور شدن با شرایط ما، عوض نمی‌کند.** زندگی مانند قایق سواری در آبهای خروشان است، چون در زندگی مدام با موقعیت‌های جدیدی روبرو می‌شویم- که بعضی خوب و بعضی بد است. در میانه این محیط پویا، ما وسوسه می‌شویم که معنای یک متن را دستکاری کرده آن را منطبق با شرایط زندگی، اهداف یا احساسات خودمان بسازیم. حتی ممکن است در حالی که نومیدانه به دنبال ارتباطی کتاب مقدسی با وضعیت خودمان می‌گردیم، خوشتن را در حال نادیده گرفتن یا نقض زمینه متن بیابیم. این امر به طور خاص برای نوایمانان پیش می‌آید، چون اینان به آسانی احساسات خود را با ندای روح القدس اشتباه می‌گیرند. ولی ما نمی‌توانیم از روح القدس انتظار داشته باشیم که

معنای کتاب مقدس را برای انطباق با احساسات ما تغییر دهد. (روح القدس همیشه در موافقت با خودش قرار دارد.) با این حال، روح القدس دست به دست کلام برای دگرگون کردن زندگی شخص مفسر عمل می‌کند.

ب- **روح القدس معنای کتاب مقدس را به خواننده مربوط می‌سازد.** از نظر ونهوزر روح القدس از سه جهت در زندگی مفسر مسیحی کار می‌کند. (۱) روح القدس ما را مجاب می‌کند که کتاب مقدس را خدا الهام فرموده است. ما به سبب کار روح القدس به این باور می‌رسیم که کتاب مقدس کلام خداست. (۲) روح القدس در ذهنهای ما عمل می‌کند تا معنای کامل کلام خدا را تفهیم نمایم (به شماره ۲ در بالا نگاه کنید). ما به این اندازه از درک می‌رسیم که یک فرمان به راستی یک فرمان است، یک وعده حقیقتاً یک وعده است و غیره. و به ما این قدرت داده می‌شود که اهمیت هر یک را درک کنیم. (۳) روح القدس در دل‌های ما کار می‌کند تا توانایی دریافت کلام خدا را پیدا کنیم (کاربرد).

بلوغ روحانی ما بر توانایی‌مان برای شنیدن
صدای روح القدس (نویسنده الهی) از لایه لای
کتاب مقدس، تأثیر می‌گذارد.

کار پیوسته و پیش‌رونده روح القدس، دگرگون ساختن شخصیت ما به شخصیت خدا است (رومیان ۱۲: ۱-۲). آیا تا کنون شده که در موقع مطالعه کتاب مقدس احساس کنید وقتی دارید متن را تفسیر می‌کنید، متن هم در حال تفسیر کردن شماست؟ این کار روح القدس است. به قول ونهوزر: «کار روح القدس در تفسیر تغییر دادن مفهوم [یعنی همان معنای متن] نیست، بلکه احیای حواس ماست.»

احیای حواس ما کاری حیاتی است، چون **بلوغ روحانی ما بر توانایی‌مان برای شنیدن صدای روح القدس (نویسنده الهی) از لایه لای کتاب مقدس، تأثیر می‌گذارد.** آنچه که اغلب یک مفسر کارآمد مسیحی را از یک مفسر ناکارآمد جدا می‌سازد، سطح بلوغ روحانی او است. یک ایماندار غیور اما نابالغ به طور معمول کسی است که عجیب و غریب‌ترین تفسیرها را می‌کند. چنین فردی خداوند را دوست دارد و نیتش هم خیر است، اما به لحاظ روحانی نابالغ است، و این عدم بلوغ خودش را در تفسیرهایی که وی از کتاب مقدس می‌کند، نشان می‌دهد. بلوغ روحانی شامل فراگیری نحوه گوش دادن به صدای نویسنده روحانی، از طریق تسلیم شدن به کلام او، می‌شود.

دعا و مطالعه عبادتی^۶

روح القدس غالباً از مطالعه عبادتی و دعا برای تشویق رشد روحانی استفاده می‌کند. وقتی شما با کتاب مقدس گوشه‌ای می‌نشینید و با قلبتان به صدای خداوند گوش می‌دهید، در واقع خود را درگیر یک مطالعه عبادتی می‌کنید. در چنین مطالعه‌ای، تأکید بر تحلیل و بررسی کمتر، و بر اوقات مشارکت شخصی و صمیمی با خداوند بیشتر می‌شود. در طی چنین اوقاتی، روح القدس کلام را برای تازه کردن جان شما مورد استفاده قرار می‌دهد. فکر نکنید که هر وقت کتاب مقدس را برمی‌دارید باید یک بررسی دقیق و عمیق از کلام داشته باشید، یا باید در متن پنجاه مورد جزیی را مورد مشاهده قرار دهید. گاهی لازم است که آرام بگیرید و وارد حضور زنده خدا شوید، جایی که بتوانید از ژرفای کلام او بنوشید و با تمام قلب خود او را بپرستید.

یکی از روش‌های قدیمی خواندن کتاب مقدس که به توجه بر شنیدن صدای خدا در حین دعا و اجازه تغییر ایجاد کردن در وجودتان توسط او تأکید می‌ورزد، روشی است موسوم به *lectio divina*^۷ (اصطلاحی لاتین برابر "قرائت مقدس" یا "قرائت توأم با دعا"). این رویکرد به کتاب مقدس مکمل رویکرد سفر به تفسیر کتاب مقدسی است که ما داریم آن را در کتاب *برک کلام خدا* آموزش می‌دهیم؛ هر دو مهم هستند. به طور سنتی، *lectio divina* مشتمل بر پنج مرحله است:

- **Silencio (= سکوت)** – با آرام و قرار گرفتن، دل خود را برای شنیدن از خدا آماده کنید. در جایی بنشینید و شروع به آرام کردن خودتان در حضور خداوند بکنید. در حالی که دارید دغدغه‌های خود را به او می‌سپارید، آگاهانه شتاب و شلوغی را که غالباً مانع از شنیدن صدای خدا می‌شود، از خودتان دور سازید. اکنون زمان آرام گرفتن است.
- **Lectio (= قرائت)** – متنی را از کلام خدا انتخاب کنید و به آهستگی و با صدای بلند بخوانید. تند خوانی را فراموش کنید. آهسته از قوه تخیل خود برای به تصویر کشیدن خودتان به عنوان بخشی از زمینه متن استفاده کنید. در برابر وسوسه تحلیل یا قضاوت کردن در مورد متن یا استفاده از متن برای بیان موضوعی به شخص دیگر، مقاومت کنید. فقط روی شنیدن متمرکز باشید، گویی خدا دارد مستقیماً با شما حرف می‌زند.
- **Meditatio (= مراقبه)** – متن را یکبار دیگر و با مکث بخوانید، و بگذارید کلمات در عمق ذهن و قلبتان بنشینند. هرگاه واژه یا عبارتی توجهتان را به خود جلب کرد، آن را چندین بار

^۶ Devotional Reading

^۷ - قرائت الاهی-م.

تکرار کنید. بدون تلاش برای بیش از حد روحانیزه کردن معنا، بر آن چیزی که به نظر می‌رسد خدا دارد از طریق آن واژه‌ها به شما می‌گوید، تعمق نمایید. این واژه یا عبارت همین حالا چه ربطی به زندگی شما پیدا می‌کند؟

- *Oratio (= دعا)* – پس از خواندن متن برای سومین بار، با دعا به متنی که قرائت کرده‌اید، واکنش نشان دهید. با خدا وارد گفتگو شوید. با خدا در مورد چیزهایی که به نظر می‌رسد قصد دارد از طریق این متن به شما بگوید، بی‌ریا و صادقانه حرف بزنید. اکنون زمان ابراز واکنش به خدا است. این متن چه احساسی را در شما برانگیخت؟ خدا شما را به ابراز چه کنش یا نگرشی می‌خواند؟ از ته دل به آنچه که خدا می‌گوید، واکنش نشان دهید.

- *Contemplatio (= تفکر)* – صبورانه در حضور خدا استراحت کنید و انتظار بکشید. در حالی که به روح خدا وقت می‌دهید تا در زندگی شما کار کند، خود را تسلیمش کنید. در پرتو آنچه که به شما گفته، گذشته، حال و آینده خود را به خداوند بسپارید. از خداوند بخواهید که در طول آن روز به کار دگرگون سازی شما ادامه بدهد و شما هم به گوش دادن به او ادامه بدهید. با یک دعای شکرگزاری به مطالعه خود خاتمه بدهید.

هنگام خواندن کتاب مقدس، خواه از رویکرد سفر تفسیری استفاده می‌کنید و خواه از مطالعه عبادتی، ما قویا تشویقتان می‌کنیم که این کار را همراه با دعا انجام دهید. همچنان که فرد کلوستر^۸ یادآور می‌شود، پولس مکررا دعا می‌کرد که ایمانداران به واسطه کار روح القدس، در فهم رشد کنند (مثلا فیلیپیان ۱: ۹-۱۱؛ کولسیان ۱: ۹-۱۴). به رابطه میان دعا، روح القدس و درک، در افسسیان ۱: ۱۷-۱۹ توجه کنید:

۱۷ از خدای خداوند ما عیسی مسیح، آن پدر پرجلال، می‌خواهم که روح حکمت و مکاشفه را در شناخت خود به شما عطا فرماید، ۱۸ تا چشمان دلتان روشن شده، امیدی را که خدا شما را بدان فراخوانده است، بشناسید و به میراث غنی و پرجلال او در مقدسان پی ببرید، ۱۹ و از قدرت بی‌نهایت عظیم او نسبت به ما که ایمان داریم، آگاه شوید.

به راستی هیچ جایگزینی برای دعا در هنگام مطالعه، تفسیر و کاربرد کتاب مقدس وجود ندارد. فقط همنشینی و مشارکت با نویسنده الاهی از طریق دعا، می‌تواند در درک آنچه که این نویسنده به واسطه کلامش قصد دارد بگوید، به ما کمک کند.

⁸ Fred Klooster

در مطالعه عبادتی، تأکید بر تحلیل و بررسی
کمتر، و بر اوقات مشارکت شخصی و صمیمی
با خداوند بیشتر می‌شود.

مخلص کلام اینکه، وقتی پای تفسیر کتاب مقدسی به میان می‌آید، داشتن روح القدس بدین معنا نیست که روح القدس تنها چیزی است که ما بدو نیاز داریم، زیرا او تفسیر کتاب مقدسی را به طور خودکار انجام نمی‌دهد. او از ما انتظار دارد که از ذهنمان، شیوه‌های معتبر تفسیری، و ابزار کمکی مطالعه استفاده کنیم. روح القدس هیچ معنای جدید یا اطلاعات تازه‌ای خلق نمی‌کند، بلکه به ما این توانایی را می‌بخشد که کتاب مقدس را همچون کلام خدا بپذیریم و معنایش را دریابیم. روح القدس کتاب مقدس را برای انطباق با اهداف یا هماهنگی با شرایط ما تغییر نخواهد داد، بلکه در زندگی ما مفسران کلام کار خواهد کرد. او معنای کلام را به ما تفهیم کرده، به رشد روحانی ما کمک می‌کند تا بتوانیم صدای او را در کلامش، واضحت‌ر بشنویم.

جمع بندی

عمده مطالب **درک کلام خدا** با روش‌شناسی تفسیری صحیح در ارتباط است، و ما این را با قاطعیت می‌گوییم. شیوه‌ها و روش‌های لازم برای درک کتاب مقدس همیشه حایز اهمیت خواهند بود. چیزی به نام **خلبان خودکار تفسیری** وجود ندارد، که ما دکمه آن را بزنیم و خدا به جای ما همه این کارها را انجام بدهد. با این وجود، ما قصد نداریم که این موضوع را به شما القا نماییم که درک کلام خدا مستلزم چیزی نیست جز به کار بردن شیوه‌ای خاص. بیش از اندازه عقلانی کردن موضوع کاری است خطرناک، چون در یک سوی معادله شنیدن از نویسندگان الهی قرار دارد. وظیفه تفسیری فقط به بخش عقلانی آن محدود نمی‌شود؛ این کار همه وجود شما و نیز یاری روح القدس را می‌طلبد. متعاقب آن، آمادگی روحانی برای دریافت حقیقت کلام خدا و به کار بردن آن حقیقت در زندگی، اهمیت حیاتی پیدا می‌کند.

زمانی که حقیقتاً کلام خدا را دریابیم، فراسوی مجموعه‌ای از گامهای مختلف با روح خدا وارد تعاملی پویا خواهیم شد. ما با دقت بیشتر گوش می‌دهیم، حتی دقیق‌تر از گوش دادن به بهترین دوستان. ما غرور و تنبلی را کنار می‌گذاریم و با سختکوشی و فرمانبرداری مطالعه می‌کنیم، نه به این خاطر که مطالعه را برای خود مطالعه دوست داریم، بلکه بدین خاطر که خدا را دوست داریم. مطالعه کلام خدا به جای اینکه بار باشد، به یک عمل پرستشی لذتبخش تبدیل می‌شود، چون ما با وجودی الهی وارد مکالمه می‌شویم. به

هنگام مطالعه کتاب مقدس به خاطر داشته باشید که دعا کنید روح القدس در دلهایتان کار کند تا برای شنیدن آنچه می‌گویید، گوشی شنوا داشته باشید.

تکالیف

تکلیف ۱۱-۱

روزی روزگاری مردی بود که در رشته مطالعات عهد جدید دو مدرک PhD داشت و هر دو را از دانشگاه‌های معتبر گرفته بود. مدارک دانشگاهی او بی‌عیب و نقص بودند، و او هم پیوسته خود را وقف مطالعه عهد جدید می‌کرد. تخصص او در اناجیل بود. با این حال، او ادعا نمی‌کرد که از عیسی مسیح به عنوان خداوند و نجات دهنده‌اش پیروی می‌کند. همسرش پروفسور یک ایماندار بالغ بود، با تنها یک مدرک فوق لیسانس در مطالعات کتاب مقدسی. آنان یک دختر نه ساله داشتند که تازه از اردوی بچه‌های مسیحی برگشته بود، و در همانجا بود که وی تصمیم گرفته بود زندگی خود را به مسیح بسپارد.

با توجه به آنچه که در این فصل در مورد نقش روح القدس در تفسیر کتاب مقدسی آموخته‌اید، تشریح کنید که رویکرد هر یک از اعضای این خانواده به یوحنا ۱۶:۳ چگونه خواهد بود: «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد.» از منظر هر یک از اعضای خانواده دست کم یک پاراگراف بنویسید.

تکلیف ۱۱-۲

یکی از متون زیر را انتخاب کنید و از طریق تمرین *lectio divina* تشریح شده در این فصل، پیش بروید. تأملات خود را در مورد این تجربه در یکی دو صفحه بنویسید.

پرستش: مزمور ۱۰۰

نگرانی: متی ۳۱:۶-۳۳ یا اول پطرس ۵:۶-۷

وسوسه: اول قرن‌تیا ۱۰:۱۲-۱۳

گناه و اعتراف: مزمور ۵۱:۱-۱۰

آزادی از محکومیت: رومیان ۸: ۱ - ۴

ماندن: یوحنا ۱۵: ۱ - ۵

تازه شدن ذهن: رومیان ۱۲: ۱ - ۲

فصل ۱۲: کاربرد

پیشگفتار

معنا و کاربرد

چگونه معنا را به کار ببریم (یا آن را زندگی کنیم)

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

جک کوهاچک^۱ در کتاب خود، به کار بستن کتاب مقدس داستان جالبی را نقل می‌کند، در مورد مردی که کتاب مقدس را خوب می‌دانست:

در دورانی که در سرزمین‌های مقدس مشغول تحصیل بودم، یکی از استادان مدرسه الاهیاتم با مردی دیدار کرد که مدعی بود عهد عتیق را از بر است. آنهم به عبری! لازم به گفتن نیست که استاد حیرت‌زده از او خواسته بود که ادعایش را ثابت کند. چند روز بعد آن دو در خانه همان مرد روبروی هم نشسته بودند. مرد پرسید: «از کجا شروع کنیم؟» استاد که یکی از محققان مشتاق مزامیر بود، جواب داد: «مزمور ۱». مرد شروع کرد از بر، از مزمور ۱: ۱ خواندن، در حالی که استاد هم از روی کتاب مقدس عبری‌اش او را دنبال می‌کرد. به مدت دو ساعت، مرد بدون حتی یک اشتباه از بر خواندن کتاب مقدس را ادامه داد، و استاد هم در سکوت و شگفتی روبرویش نشسته بود. وقتی نمایش به پایان رسید، استاد در مورد آن مرد به نکته‌ای پی برد که حتی از قبلی هم حیرت‌آورتر بود. او یک ملحد بود! در اینجا کسی حضور داشت که عهد عتیق را از هر مسیحی دیگری بهتر می‌شناخت، اما حتی به خدا باور نداشت.

ما بدون دانستن معنای کتاب مقدس نمی‌توانیم آن

را به کار ببریم، ولی می‌توانیم کتاب مقدس را

بشناسیم و بدون آن زندگی کنیم.

¹ Jack Kuhatschek

این مرد به راستی کتاب مقدس را می دانست- آنهم به عبری و نه کمتر- اما به راستی کلام خدا را *در نیافته بود*. زمانی که ما کلام خدا را در می یابیم، نه تنها معنایش را می فهمیم، بلکه گام نهایی را هم برداشته با آن معنا زندگی می کنیم. عیسی خیلی واضح فرمود: «آن که احکام مرا دارد و از آنها پیروی می کند، اوست که مرا دوست می دارد» (یوحنا ۱۴: ۲۱ الف). چکیده مطلب این است:

داشتن + پیروی کردن = دوست داشتن

ما بدون دانستن معنای کتاب مقدس نمی توانیم آن را به کار ببریم، ولی می توانیم کتاب مقدس را بشناسیم و بدون آن زندگی کنیم. می توانیم در زمینه متن به تحقیق و تفحص بپردازیم، واژه ها را مورد تحلیل قرار دهیم، و حتی فصلها را به خاطر بسپاریم، اما تا زمانی که بر طبق دانسته های خود عمل نکنیم، کلام خدا را به معنای حقیقی کلمه، در نیافته ایم. شناخت به خودی خود کافی نیست؛ این شناخت باید به عمل منجر شود.

ما سفر تفسیری خود را با کشف معنای یک متن در موقعیت مبدأ مخاطبان کتاب مقدسی آغاز کردیم. سپس پهنای رودخانه تفاوتها را اندازه گیری کردیم و از روی پل اصول ساز گذشتیم. بعد به نقشه بزرگتر کتاب مقدسی نگاهی افکندیم تا ببینیم این متن چگونه با باقی قسمتهای کتاب مقدس هماهنگی پیدا می کند. اکنون زمان مطرح کردن این پرسش فرا رسیده: «چگونه می توانیم معنای متن را در موقعیت مقصد زندگی کنیم؟»

به خاطر داشته باشید که میان دانستن چگونه زیستن بر طبق متن کتاب مقدسی و عملاً زندگی کردن آن متن، تفاوت فاحشی وجود دارد. وقتی دانستید که چطور می شود یک متن را در زندگی به کار برد، دیگر همه چیز بسته به خودتان است که آیا تسلیم روح خدا شوید و آن را در زندگی خود به کار ببندید، یا نه. به عنوان مثال، در افسسیان ۲۶: ۴ می خوانیم که نباید بگذاریم روزمان در خشم به سر رسد. ما در این آیه یک *اصل الاهیاتی* را می بینیم که باید در کوتاه ترین زمان ممکن مسئله خشم را فیصله داد. به عنوان یک احساس ناپایدار، اگر برای مدتی طولانی با خشم برخورد نشود، می تواند پیامدهای زیانباری به بار بیاورد. یکی از راههای زندگی کردن مطابق اصل مزبور، این است که وقتی از دست هم اتاقی یا همسر خود به خشم می آید، حتماً مطمئن شوید که در اسرع وقت (مثلاً تا پیش از به سر آمدن روز) موضوع را فیصله داده اید.

وقتی به نقطه حقیقتاً دریافتن کلام خدا برسیم،
متوجه خواهیم شد که کلام خدا ما را دریافته
است.

اما باز تکرار می‌کنیم که دانستن یک اصل الاهیاتی و نحوه زندگی کردن مطابق آن اصل، با عملاً زندگی کردن آن اصل یکی نیست. تنها کاری که ما می‌توانیم در این فصل از کتاب انجام بدهیم تشریح نحوه به کار بردن یک متن است. این شما هستید که باید خویشتن را به روح القدس تسلیم کرده، با اتکا به نیروی دعا و دریافت کمک از سایر مسیحیان، آن متن را عملاً در زندگی خود به کار ببرید. به طور قطع خدا از ما می‌خواهد که اصول کتاب مقدسی و راههای معتبر زندگی کردن آن اصول را بدانیم، اما غایت هدف او در برقرار کردن ارتباط با ما آن است که افکار و اعمال ما را تغییر دهد تا به شباهت پسرش عیسی مسیح در آییم. وقتی به نقطه حقیقتا دریافتن کلام خدا برسیم، متوجه خواهیم شد که کلام خدا ما را دریافته است. در پایان، نتیجه خیلی فراتر از به کار بردن کتاب مقدس در زندگی‌مان خواهد بود؛ پای تغییر زندگی بر اساس مبانی کتاب مقدس در میان است.

معنا و کاربرد

آیا به یاد می‌آورید که ما چطور اصطلاحات **معنا** و **کاربرد** را در فصل ۹ تعریف کردیم؟ **معنا** بر آن چیزی دلالت دارد که مقصود نویسنده از ایجاد ارتباط از طریق متن بوده است. از آنجایی که معنای یک متن با خود نویسنده گره خورده است، بنابراین برای همه مسیحیان یکسان خواهد بود. این خواننده نیست که معنا را تعیین می‌کند؛ همچنین معنا از خواننده‌ای به خواننده دیگر تغییر پیدا نمی‌کند. با این حال، ما خوانندگان لازم است به معنایی که خدا در درون متن جای داده، از خود واکنش نشان دهیم. ما برای دلالت بر این ابراز واکنش خواننده به معنای متن الهامی، اصطلاح **کاربرد** را مورد استفاده قرار داده‌ایم. کاربرد بازتاب دهنده موقعیت خاصی از زندگی خواننده است و از یک مسیحی به مسیحی دیگر تفاوت دارد، هرچند کماکان در محدوده‌ای متأثر از منظور نویسنده قرار گرفته است. بدین ترتیب، باید این پرسش را مطرح کنیم که: «این متن چه **معنایی** دارد و این معنا در زندگی من چه **کاربردی** پیدا می‌کند؟» نه اینکه بپرسیم: «معنای این متن برای من چیست؟» تمایز میان معنا و کاربرد حایز اهمیت است.

بیایید برای حصول اطمینان از درک جایگاه معنا و کاربرد در سفر تفسیری، یکبار دیگر گامهای این سفر را مرور کنیم:

گام ۱: دریافت متن در موقعیت مبدأ. این متن برای مخاطبان کتاب مقدسی چه معنایی داشته است؟

گام ۲: اندازه گیری پهنای رودخانه برای گذشتن از روی آن. میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

گام ۳: گذر از روی پل اصولساز. در این متن چه اصل (یا اصول) الاهیاتی وجود دارد؟

گام ۴: مراجعه به نقشه کتاب مقدسی. آیا این اصل کتاب مقدسی با بقیه مطالب کتاب مقدس در هماهنگی و انطباق می باشد؟

گام ۵: دریافت متن در موقعیت مقصد. فرد فرد مسیحیان امروزی چگونه باید بر اساس این اصل (اصول) الاهیاتی زندگی کنند؟

گامهای ۱- ۴ با **معنای** متن سروکار دارند. خدا از طریق کتاب مقدس با قوم خود، اعم از کسانی که مخاطبان اولیه و بی واسطه کتاب مقدسی به شمار می رفتند و نیز مخاطبانی که در آینده با اصول الاهیاتی مندرج در کلام روبرو می شوند، ارتباط برقرار می کند. این معنایی است که ما در بررسی کتاب مقدس خود به دنبال یافتنش هستیم. پس از مشخص شدن این معنا، می توانیم شروع به مطرح کردن این پرسش نماییم که چگونه می توانیم این معنا را زندگی کنیم (گام ۵)؟

چگونه معنا را به کار ببریم (یا آن را زندگی کنیم)

در این قسمت ما به شما نشان خواهیم داد که چطور می شود برای اصول الاهیاتی کشف شده در یک متن کتاب مقدسی، کاربردهای معتبر تعیین کرد. از آنجایی که کاربردها ممکن است از خواننده ای به خواننده دیگر فرق داشته باشند، پس ما به روشی قابل اعتماد نیازمندیم تا اطمینان حاصل کنیم که کاربردها در محدوده تعیین شده از سوی منظور نویسنده، جای دارند. رویکرد ما به کاربرد معنای کتاب مقدس پیرو گامهای سفر تفسیری است که قبلاً با آنها آشنا شده اید (نگاه کنید به بالا). ما ضمن تشریح فرایند کاربرد، گام ۵ را بیشتر شرح و بسط می دهیم.

گام ۱: دریافت متن در موقعیت مبدأ از طریق خلاصه کردن موقعیت اولیه (زمینه تاریخی- فرهنگی) و معنای متن برای مخاطبان کتاب مقدسی

با توجه به زمینه تاریخی- فرهنگی متن، آنچه را که در مورد موقعیت یا مشکل اولیه کشف کرده اید، خلاصه کنید. در ضمن اینکه روی کاربرد متن مورد بررسی خودتان متمرکز هستید، کتاب را یک کلیت در نظر بگیرید. می توانید یک پاراگراف خلاصه نویسی کنید یا فقط مشاهدات خودتان را پیرامون موقعیت

فهرست نمایید. به هر ترتیب که عمل می‌کنید، حتما باید تصویری واضح از موقعیت تاریخی- فرهنگی اولیه ارایه نمایید.

در رابطه با فیلیپیان ۱۳:۴، باید خاطر نشان سازیم که پولس این نامه را در حالی می‌نویسد که در زندان گرفتار و منتظر برگزاری دادگاه است (۷:۱ و ۱۳-۱۴ و ۱۷). وفاداری وی به مسیح در خدمت انجیل باعث شده بود که پولس به زندان بیفتد. او در نامه‌ای دوستانه خطاب به مسیحیان فیلیپی، بدیشان نصیحت می‌کند که با عزمی راسخ در برابر مخالفت‌های بیرونی بایستند و بدیشان در مورد نزاع درونی نیز هشدار می‌دهد. او در مورد وضعیت خودش گزارش می‌دهد و از ایشان به خاطر خدمتی که در حقش کرده بودند، سپاسگزاری می‌کند. در فیلیپیان ۱۳:۴، پولس از هدیه مالی‌ای که فیلیپیان توسط دوست مشترکشان، اپافرودیتس برای وی فرستاده بودند، قدردانی می‌کند. وی همچنین می‌خواهد تصریح نماید که هرچند قدرشناس هدیه آنان است، اما در نهایت خدمتش وابسته به مسیح است.

به عنوان بخشی از این گام، شرحی در مورد معنای این متن برای مخاطبان اولیه بنویسید، و همه افعال را در زمان گذشته به کار ببرید. از شرح مذکور که به زمان گذشته نوشته شده؛ به آسانی می‌توانید به یک اصل الاهیاتی برسید. در این متن بخصوص، پولس به فیلیپیان گفت که یاد گرفته در انواع موقعیتهای دشوار قانع باشد و به مسیح تکیه کند، چون اوست که به وی نیرو می‌بخشد.

گام ۲: اندازه گیری پهنای رودخانه برای گذشتن از روی آن. میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

میان مسیحی امروزی و مخاطب کتاب مقدسی، «رودخانه تفاوت‌ها» (از قبیل زبان، فرهنگ، شرایط) فاصله افکنده است. این رودخانه مانع از این می‌شود که معنای متن در زمینه اولیه‌اش را مستقیماً برای خودمان به کار ببریم. به طور قطع ما هم جزیی از همان داستان بزرگ هستیم، اما جایگاه ما در داستان اغلب با جایگاه نیاکان روحانی‌مان فرق می‌کند. گاهی این رودخانه پهن است و برای گذشتن از آن به پلی دراز احتیاج هست. در مواقع دیگر، تنها یک جوی باریک است، که گذشتن از آن به آسانی میسر می‌باشد. پیش از آنکه برای ساختن پل اصول‌ساز دست به هر اقدامی بزنیم، باید بدانیم که پهنای این رودخانه چقدر است.

زمانی که نامه‌های عهد جدید را تفسیر می‌کنیم، به طور معمول رودخانه پهن یا ژرفای چندانی ندارد. البته موارد استثنا هم وجود دارد (مثلاً پرداختن به موضوع گوشت تقدیم شده به بت‌ها در اول قرن‌تیان)، اما

معمولا بدین ترتیب است. با در نظر گرفتن متن مورد نظر از رساله به فیلیپیان، چند تفاوتی وجود دارد؟ پولس یک رسول است و ما رسول نیستیم. پولس در زندان است و اکثر ما به خاطر ایمانمان (یا خدای نکرده، به هر دلیل دیگری) به زندان نیفتاده‌ایم. همچنین هیچیک از ما عضو کلیسای فیلیپی، که از خدمت پولس پشتیبانی مالی کرده بود، نیستیم.

ولی شباهتهایی هم وجود دارد. ما مسیحیان عهد جدید هستیم و همگی زیر همان عهد به سر می‌بریم. همچنین همگی عضو بدن مسیح، یعنی کلیسا هستیم. از این گذشته، بسیاری از ما به خاطر زندگی کردن بر طبق ایمانمان، موقعیتهای دشواری را تجربه می‌کنیم. در مورد فیلیپیان ۱۳:۴ باید گفت که در مجموع، رودخانه تفاوتها چندان پهن نیست.

گام ۳: گذر از روی پل اصولساز. اصول الاهیاتی مرتبط با متن را فهرست کنید.

اصل (یا اصول)ی را که متن مورد مطالعه قصد انتقالش را دارد، یادداشت کنید. وقتی حقایق یا اصول الاهیاتی مندرج در متن را تشخیص می‌دهید، در واقع مشخص می‌کنید که چه چیزهایی در متن مشمول مرور زمان نمی‌شوند و شروع به ساختن پل میان متن کتاب مقدسی و دنیای معاصر می‌کنید.

در مورد فیلیپیان ۱۳:۴، می‌توانید بگویید: «ایمانداران می‌توانند قناعت کردن در موقعیتهای گوناگون و نیز اتکا به مسیح برای نیرو گرفتن از وی را یاد بگیرند.» یا شاید این را ترجیح بدهید: «مسیح به ایمانداران قوت لازم برای قانع بودن در شرایط و موقعیتهای دشوار گوناگون را که نتیجه پیروی وفادارانه از اوست، خواهد بخشید.»

گام ۴: مراجعه به نقشه کتاب مقدسی. آیا این اصل کتاب مقدسی با بقیه مطالب کتاب مقدس در هماهنگی و انطباق می‌باشد؟

در اینجا لازم است که شما ببینید اصل الاهیاتی مکشوفه از چه جهت با بقیه مطالب کتاب مقدس هماهنگی دارد. اگرچه کتاب مقدس از شصت و شش کتاب جداگانه تشکیل شده، اما یک داستان واحد و فراگیر را حکایت می‌کند، و باید مطمئن شویم که اصلمان تعلیم صریح بقیه کتاب مقدس را رد نمی‌کند. این موضوع به طور ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که داریم عهد عتیق را تفسیر کنیم و می‌خواهیم ببینیم که اصل اقتباس شده از یک متن عهد عتیقی آیا تحقق یافته یا در عهد جدید تعدیل شده است.

ولی مراجعه کردن به نقشه کتاب مقدسی در مورد تفسیر عبارات عهد جدید هم کاربرد دارد. به عنوان مثال، رومیان ۱۳ و مکاشفه ۱۳ دو دیدگاه ستایش آمیز از نحوه ارتباط ایمانداران با حکومت ارایه می‌کنند: گاهی گردن نهادن به فرمان‌های حکومت و در دیگر مواقع اطاعت از خدا به جای اطاعت از حکومت. هر دو اصل مهم هستند، اما هیچکدام را نمی‌توان به طور مطلق در نظر گرفت و دیگری را به کلی نادیده گرفت. در مورد فیلیپیان ۴:۱۳، ما در اصل اقتباس شده هیچ نکته‌ای نمی‌بینیم که بقیه کتاب مقدس آن را رد کند.

گام ۵: دریافت متن در موقعیت مقصد. فرد فرد مسیحیان امروزی چگونه باید بر اساس این اصل (اصول) الاهیاتی زندگی کنند؟

الف. ملاحظه کنید که اصول موجود در متن چگونه به موقعیت اولیه اشاره می‌کنند.

با دقت نگاه کنید که اصل کتاب مقدسی به چه موقعیت تاریخی- فرهنگی ای اشاره می‌کند. تلاش شما بر این است که ببینید نویسنده کتاب مقدسی می‌خواسته مخاطب اصلی و اولیه معنای مورد نظرش را چگونه به کار ببرد. آنچه را که در تقاطع میان متن کتاب مقدسی و موقعیت اولیه می‌یابید، در مرکز فرایند کاربرد قرار می‌گیرد. در این تقاطع متن و موقعیت، **عناصر کلیدی** حضور دارند که اهمیت مابقی فرایند کاربرد را ثابت می‌کنند. برای یافتن این عناصر کلیدی، هم باید روی نکته محوری اصل کتاب مقدسی و هم روی نکته اصلی موقعیت اولیه تمرکز کنید.

کاربرد شامل مشاهده نحوه تلاقی اصول در نقطه برخورد متن با موقعیت اولیه می‌شود.

در مورد فیلیپیان ۴:۱۳ اصل اقتباس شده با موقعیت تاریخی- فرهنگی تلاقی کرده، چندین عنصر کلیدی را پدیدار می‌سازد:

عنصر ۱: یک مسیحی (پولس)

عنصر ۲: یک مسیحی که به خاطر پیروی وفادارانه‌اش از مسیح شرایط سخت متفاوتی را تجربه می‌کند (پولس به خاطر خدمتش به مسیح، در زندان است)

عنصر ۳: مسیح به فرد مسیحی قدرت تحمل هر شرایطی را می‌بخشد.

باز تکرار می‌کنیم، برای تشخیص عناصر کلیدی، باید ببینید در اصل کتاب مقدسی و در موقعیت اولیه، چه چیزی بیشترین اهمیت را دارد. وقتی همه این مؤلفه‌ها کنار هم جمع شدند، آنوقت شما آماده‌اید تا میان آنها و دنیای خودتان ارتباط برقرار کنید و آنها را در زندگی خویش به کار ببرید.

ب. در زمینه امروزی به دنبال موقعیتی مشابه بگردید.

در کشف نحوه به کار بردن یا زندگی کردن کتاب مقدس، ما نه تنها باید شاگرد کتاب مقدس، که شاگرد دنیای خودمان هم باشیم. در زندگی (یا دنیای) خود به دنبال موقعیتی بگردید که با موقعیت کتاب مقدسی مشابهت دارد. وقتی ما از موقعیت مشابه سخن می‌گوییم، منظورمان موقعیتی است که حاوی همه عناصر کلیدی‌ای باشد که در گام قبلی یافته‌اید. به عبارت دیگر، موقعیت مشابه باید دربر گیرنده تعالیم محوری متن کتاب مقدسی باشد، نه فقط تکه‌ای از آن. به قول جک کوهاچک: «اگر یکی یا چند عنصر کلیدی را حذف کنیم ... دیگر به معنای واقعی اصل مندرج در آن متن را به کار نمی‌بریم.»

در ذیل به ارایه سه سناریو می‌پردازیم. اولی فقط یک موقعیت به ظاهر مشابه است، چراکه حاوی همه عناصر کلیدی نمی‌باشد؛ دومی و سومی واقعا مشابه و دربر گیرنده همه عناصر کلیدی هستند.

مثال ۱- فیلیپیان ۴: ۱۳ برای ورزشکاران مسیحی جامعه آمریکایی به آیه‌ای محبوب تبدیل شده است. اخیرا این آیه را بر روی ردای قهرمانی یکی از مشتزن‌ها با حروف درشت حک کرده بودند. بدون شک این عبارت «قدرت هر چیز را دارم» انگیزه اصلی مشتزن مزبور در شکست دادن حریفش بوده، یا حداقل همه تلاشش را برای این کار کرده است.

با فرض اینکه هم پولس و هم مشتزن مسیحی هستند (عنصر ۱ بالا) و اینکه نگاه هر دو برای قدرت گرفتن به مسیح است (عنصر ۳)، باز ما دست کم یک عنصر کلیدی دیگر برای تلاقی موقعیت اولیه و متن (عنصر ۲) کم داریم. پولس و مشتزن از بنیان، دو درک متفاوت از عبارت «قدرت هر چیز را دارم» دارند. یک نگاه دقیق به زمینه ادبی فیلیپیان ۴: ۱۳ آشکار می‌سازد که «هر چیز» به انواع موقعیتهای دشوار اشاره دارد. پولس در این مقطع از زندگی‌اش آزمون نیاز را تجربه می‌کرد، نه آزمون فراوانی را. زمانی که پولس می‌گوید: «هر چیز»، دارد بیشتر به قانع بودن اشاره می‌کند، تا به پیروز شدن. میان «آزمون‌ها»ی یک ورزشکار قهرمانی و آزمون زندانی بودن به خاطر ایمان، تفاوت فاحشی وجود دارد.

هنگامی که یک موقعیت را به جای موقعیتی بگیریم که با آن مشابهت کامل ندارد، کتاب مقدس را به طور نادرست به کار برده‌ایم. شاید ارتباطی سطحی و ظاهری وجود داشته باشد، اما یک یا چند عنصر کلیدی از قلم افتاده‌اند. در نهایت وقتی کتاب مقدس را نادرست به کار ببریم، به خاطر مواجه ساختن دیگران با واقعیاتی غلط، بدیشان آسیب وارد خواهیم کرد. مردم به چیزی امید می‌بندند که گمان می‌کنند حقیقت دارد، در حالی که حقیقت ندارد، و به همین سبب آسیب می‌بینند. در مثالمان از رساله فیلیپیان، اصل قانع بودن در مسیح با وجود هر شرایطی، جای خود را به تفسیر بی‌پشتوانه خدا را به یاری خواندن برای پیروز شدن در بازی یا رقابت ورزشی می‌دهد. چنین کاربرد نادرستی چه تأثیری بر مشتزن بازنده خواهد داشت؟ آیا مشتزن پس از شکستی فاحش دیگر نخواهد توانست این آیه را به طرز مناسبتری به کار ببرد؟ به گمان شما اگر این مشتزن با یک مشتزن مسیحی دیگر مسابقه می‌داد که او هم مدعی وعده فیلیپیان ۱۳:۴ بود، خدا باید این وسط طرف کدامیک را می‌گرفت؟

مثال ۲- شما یک دانشجوی مسیحی هستید که دچار گرفتاری مالی شده‌اید. زمانی که در خانه زندگی می‌کردید، همه احتیاجات شما برآورده می‌شد، اما از وقتی که به دعوت خدا برای آماده شدن برای خدمت لبیک گفته‌اید، شرایط تغییر کرده است. از آنجایی که وضعیت مالی والدین شما خوب نیست، مجبورید که مخارج تحصیلتان را خودتان بپردازید. برای درآوردن هزینه‌های زندگی سخت در تلاشید. ایمان دارید که خدا شما را برای آمادگی دانشگاهی فرا خوانده است، اما خودتان را در موقعیتی دشوار یافته‌اید. بیشتر اوقات خسته‌اید و حتی چنین به نظر می‌رسد که زندگی روحانی‌تان هم تحت تأثیر قرار گرفته است. به رغم همه اینها، شما به منظور کسب قدرت لازم برای تحمل همه سختی‌ها به مسیح توکل دارید.

مثال ۳- شما یک مادر مجرد هستید که شوهر غیرمسیحی‌تان اخیراً شما را به خاطر سرسپردگی‌تان به مسیح، ترک‌تان کرده است. دو فرزند کوچک شما ناگهان خود را بی‌پدر می‌یابند. بار حس سرخوردگی شخصی روی شانه‌هایتان سنگینی می‌کند. فشار اجتماعی ناشی از زخم زبان مردم که دیگر جای خود دارد. شما با موانع مالی خرد کننده و نگرانی در مورد چگونه سر کردن با یک شغل پاره وقت، مواجه هستید. در حالی که به نظر می‌رسد زندگی در اطراف شما در حال فرو ریختن است، خدا آرامشی تزلزل ناپذیر به شما بخشیده که عیسی مسیح با شما است، که او در کتان می‌کند و اینکه او مراقب شما است.

در این دو سناریوی آخر، همه عناصر کلیدی حضور دارند: (۱) یک مسیحی، (۲) کسی که به خاطر ایمان و سرسپردگی‌اش به مسیح، شرایط دشواری را تحمل می‌کند (۳) و برای کسب قدرت به منظور تحمل این شرایط دشوار به مسیح چشم دوخته است. هر وقت موقعیت‌های مشابه را تشخیص دادید، می‌توانید اطمینان

داشته باشید که به جای خلق کردن یک معنای دروغین، دارید معنای متن کتاب مقدسی را به کار می‌بندید. گام بعدی در زمینه کاربرد، حتی از قبل هم خاص‌تر می‌شود.

پ. به کاربردهایتان وجهه‌ای کاملاً عملی و خاص بدهید.

وقتی به موقعیتی واقعاً مشابه برخوردید باید قدری روی روش‌های خاص کاربرد آن اصل (اصول) کتاب مقدسی فکر کنید. زمانی که دانشجو و مادر مجرد برای گرفتن قدرت به مسیح متوسل می‌شوند، باید چه ماهیتی داشته باشند، چه فکری بکنند یا چه کاری انجام بدهند؟ (ما از بودن، فکر کردن یا انجام دادن حرف می‌زنیم، چون کاربرد به اندازه رفتار ما، روی شخصیت و افکار ما نیز تأثیر می‌گذارد.) گاهی بهترین کاربرد، در گرو نحوه ادراک ما از خدا و طریق‌های او است. اگر هیچوقت برای وجهه خاص بخشیدن به کاربردهایمان راههایی را پیشنهاد نکنیم، مردم دقیقاً نخواهند فهمید که در زندگی واقعی، چطور باید مطابق متنی بخصوص از کتاب مقدس زندگی کنند. از ارایه پیشنهادهای خاص و اهمه نداشته باشید. مردم نیاز ندارند بدانند که چه باید بکنند؛ آنچه نیاز دارند بدانند این است که چگونه باید کاری را انجام بدهند. ما نه تنها باید بینش‌های کتاب مقدسی به مردم ارایه کنیم، بلکه باید مهارتها و حکمت لازم برای زندگی کردن آن بینش‌ها را هم در اختیار آنان قرار دهیم.

اگر هیچوقت برای وجهه خاص بخشیدن به کاربردهایمان راههایی را پیشنهاد نکنیم، مردم دقیقاً نخواهند فهمید که در زندگی واقعی، چطور باید مطابق متنی بخصوص از کتاب مقدس زندگی کنند.

شاید بهترین راه برای وجهه خاص بخشیدن به کاربردهایتان این باشد که سناریوها یا داستان‌هایی از دنیای واقعی خلق کنید. مورد استفاده سناریوهای مزبور این است که مثال‌ها یا نمونه‌هایی از کاربرد احتمالی اصول کتاب مقدسی را در عمل نشان می‌دهند. آنها به ما کمک می‌کنند تا پا را فراتر از اصول محض و انتزاعی بگذاریم و از طریق داستان‌ها به متن کتاب مقدسی رنگ و حس ببخشیم. حتماً بی‌درنگ قبول می‌کنیم که این سناریوهای زندگی واقعی همسطح با کلام الهامی نیستند؛ آنها صرفاً مثال هستند. ولی قصد ما این است که روح القدس ما را در این سناریوها هدایت کند و ما هم نسبت به اصول الاهیاتی وفادار بمانیم (یعنی پیوسته به معنایی که مورد نظر نویسنده بوده، وفادار بمانیم). همچنین می‌خواهیم که مخاطب معاصر بداند که کلام خدا تا ابد کارایی دارد و با زندگی بشر مرتبط است. بیایید امتحان کنیم.

مثال ۱- سناریویی از زندگی واقعی که برای دانشجوی موارد کاربرد خاص به وجود می‌آورد.

شما به عنوان یک دانشجو، در اثر گفتگو با شبان یا استادی که آزمایش‌ها و پاداش‌های آمادگی برای خدمت را می‌شناسد، دلگرم و تقویت می‌شوید. مسیح غالباً از طریق قوم خود برای تقویت دیگران استفاده می‌کند، و شما هم می‌توانید از یکی دو گفتگوی خوب با کسی که در دسترستان هست، بهره‌مند شوید. به طور ویژه در مورد روش‌های مدیریت زمان و گزینه‌های موجود برای تأمین هزینه‌های تحصیلی‌تان با آنها صحبت کنید. ممکن است آنها شما را برای مشورت پیش کسانی دیگر بفرستند. همچنین می‌توانید کاری بکنید که پولس کرد و افکار خویش را روی کاغذ بیاورید و مثلاً با نوشتن نامه‌ای به یکی از دوستان خود، توکل و اعتماد خویش را به مسیح اعلام کنید. همین که به توانایی مسیح در نگهداری از شما در طی اوقات تیرگی و سختی اعتراف می‌کنید، ایمانتان هم حتی از قبل بیشتر رشد می‌کند.

در بلند کردن فریاد خود به سوی خدا و بیان صادقانه وضعیت دشوار خود به او هم تردید به دل راه ندهید. دعا‌های قلبی خود را با مزامیر ابراز کنید. دعای بی‌ریا نمی‌تواند شرایط شما را تغییر دهد، ولی شما را نسبت به حضور خدا هشیارتر می‌سازد. خدا شما را خوانده تا برای خدمت آماده شوید. خدمت هم مستلزم صرف زحمت بسیار و زمان طولانی است. خیلی سخت‌تر از آنچه که حتی تصورش را بکنید. ولی شما می‌توانید این کار را انجام دهید، چون مسیح کنارتان است. او شما را دوست دارد و برایتان نقشه‌ها دارد. او هر دقیقه از هر روز را همراهتان هست تا به شما قدرت پیش رفتن را بدهد. شما قدرت هر چیز را در مسیح دارید!

مثال ۲- سناریویی از زندگی واقعی که برای مادر مجرد موارد کاربرد خاص به وجود می‌آورد.

به عنوان یک مادر مجرد می‌توانید بسیاری از کارهایی را که دانشجو انجام داد- مشورت گرفتن از یک مسیحی بالغ، نوشتن افکارتان روی کاغذ، و دعای بی‌ریا کردن- انجام دهید. همچنین می‌توانید متون دیگر کتاب مقدس را که از روابط زن و شوهر، طلاق، ازدواج دوباره، و غیره سخن می‌گویند، مطالعه نمایید. خدا حکمت لازم برای تحقیق در کلامش را به شما خواهد بخشید. در کلیسای شما حتماً کسانی هستند که صاحبکار هستند و می‌توانند در برنامه‌ریزی مالی به شما کمک نمایند. برنامه داشتن برای تأمین احتیاجات فرزندان، از بسیاری از نگرانی‌های روزمره خواهد کاست.

در مورد شوهرتان چطور؟ در سراسر این آزمون سخت شما همسری وفادار بوده‌اید. شما پیوسته دعا کرده‌اید که شوهرتان به خداوند اجازه بدهد تا روح بیقرارش را آرامی ببخشد، اما او تصمیم به ترک شما گرفت. او می‌داند که در نهایت شما نسبت به خداوند وفادارید و پیروی از مسیح را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌دانید. با وجودی که متارکه وی چیزی که تصورش را می‌کردید بسیار سخت‌تر بوده، ولی شما را به طرز غیرقابل توصیفی با فیض و آرامش خدا آشنا ساخته است. در عین حال که چشم‌انداز

تنهایی شما را به هراس افکنده، اما در واقع تنها نیستید. اکنون از یک چیز اطمینان کامل دارید: خداوند شما هرگز رهایتان نخواهد کرد- هرگز! او همیشه به وعده‌های خود پایبند است. شما قدرت هر چیز را در مسیح دارید.

سناریوهای زندگی واقعی، به طور حیرت‌انگیزی راه را برای کاربردهای خاص هموار می‌سازند؛ کاربردهایی که هم به معنای اصلی متن وفادارند و هم با زندگی در دنیای معاصر ارتباط دارند. این رویکرد به طور ویژه زمانی خوب عمل می‌کند که داستان‌های کتاب مقدسی را تفسیر می‌کنیم، چراکه نیازی به خلق سناریوهای کاملاً جدید ندارید. در عوض، فقط لازم است که داستان کتاب مقدسی را برای مخاطبان امروزی بازگو نمایید (رویکردی که گاهی بدان اصطلاح/امروزی سازی^۲ اطلاق می‌شود). برای امروزی سازی یک داستان کتاب مقدسی، شما آن داستان را بازگو می‌کنید تا تأثیرش بر مخاطب امروزی با تأثیر داستان بر مخاطب اولیه برابر باشد. ما معنای داستان را به زمینه خودمان برگردان می‌کنیم و تأثیراتش را بر مخاطب امروزی بازسازی می‌نماییم. دقیقه‌ای از وقت خود را صرف خواندن مثل پسر گمشده از انجیل لوقا ۱۵: ۱۱-۲۴ کنید:

۱۱ سپس [عیسی] ادامه داد و فرمود: «مردی را دو پسر بود. ۱۲ روزی پسر کوچک به پدر خود گفت: “ای پدر، سهمی را که از دارایی تو به من خواهد رسید، اکنون به من بده.” پس پدر دارایی خود را بین آن دو تقسیم کرد.

۱۳ پس از چندی، پسر کوچکتر آنچه داشت گرد آورد و راهی دیاری دوردست شد و ثروت خویش را در آنجا به عیاشی بر باد داد. ۱۴ چون هر چه داشت خرج کرد، قحطی شدید در آن دیار آمد و او سخت به تنگدستی افتاد. ۱۵ از این‌رو، خدمتگزاری یکی از مردمان آن سامان را پیشه کرد، و او وی را به خوکبانی در مزرعه خویش گماشت. ۱۶ پسر آرزو داشت شکم خود را با خوراک خوکها سیر کند، اما هیچ‌کس به او چیزی نمی‌داد.

۱۷ سرانجام به خود آمد و گفت: “ای بسا کارگران پدرم خوراک اضافی نیز دارند و من اینجا از فرط گرسنگی تلف می‌شوم. ۱۸ پس برمی‌خیزم و نزد پدر می‌روم و می‌گویم: ‘پدر، به آسمان و به تو گناه کرده‌ام. ۱۹ دیگر شایسته نیستم پسر ت خوانده شوم. با من همچون یکی از کارگران رفتار کن’”. ۲۰ پس برخاست و راهی خانه پدر شد.

اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، دل بر وی بسوزاند و شتابان به سویش دویده، در آغوشش کشید و غرق بوسه‌اش کرد.

² Contemporization

۲۱ پسر گفت: ”پدر، به آسمان و به تو گناه کرده‌ام. دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده شوم“.

۲۲ اما پدر به خدمتکارانش گفت: ”بشتابید! بهترین جامه را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی بر انگشتش و کفش به پاهایش کنید. ۲۳ گوساله پرواری آورده، سر ببرید تا بخوریم و جشن بگیریم. ۲۴ زیرا این پسر من مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد!“ پس به جشن و سرور پرداختند.

فیلیپ ینسی^۳ در کتاب خود: *عجاب فیض*^۴ این مثل را امروزی سازی می‌کند. او داستان را در بستری امروزی بازگو می‌کند تا وقتی داستان را می‌شنوید، همان چیزی را احساس کنید که مخاطب اولیه عیسی باید احساس می‌کرد. ببینید از داستان خوشتان می‌آید.

دختر جوانی در یک باغ گلاس، درست بالای شهر تراورس میشیگان بزرگ می‌شود. والدینش که کمی قدیمی هستند، نسبت به حلقه بینی او، موسیقی‌ای که گوش می‌دهد، و بکوتاهی دامن‌هایش قدری زیادی واکنش نشان می‌دهند. چند باری او را تنبیه کردند، و او هم در درون خود خروشیده بود: «از شما متنفرم!» وقتی پدرش دم اتاق او آمده، در زده بود، سرش جیغ کشیده بود و همان شب نقشه‌ای را که بارها در ذهنش تمرین کرده بود، عملی کرد. از خانه گریخت.

او قبلاً تنها یکبار دیترویت را دیده بود، آنهم در سفری که همراه با جوانان کلیسا، با اتوبوس برای تماشای بازی تایگرها^۵ به آن شهر رفته بودند. از آنجایی که روزنامه‌های شهر تراورس مدام در مورد جزئیات دهشتناک دارودسته‌های خلافکار، مواد مخدر و خشونت در مرکز شهر دیترویت مطالبی می‌نوشتند، او چنین نتیجه‌گیری می‌کند که این مکان آخرین جایی است که والدینش به دنبال او خواهند گشت. کالیفرنیا یا فلوریدا شاید، ولی دیترویت هرگز.

در روز دوم اقامتش در دیترویت با مردی ملاقات می‌کند که بزرگترین ماشینی را می‌راند که وی تا به حال دیده است. مرد به او پیشنهاد سواری می‌دهد، برایش ناهار می‌خرد و مکانی هم برای اقامت برای او دست و پا می‌کند. مرد به او چند عدد قرص می‌دهد که در مواقع تنهایی احساس بهتری داشته باشد. دختر احساس می‌کند که همه چیز روبراه است و با خود می‌گوید: والدینم تمام این مدت مرا از این همه خوشی محروم کرده بودند.

زندگی خوش برای یک ماه، دو ماه، یک سال ادامه پیدا می‌کند. مردی که ماشین بزرگ می‌راند – و دختر او را ”رنیس“ صدا می‌زند – چند چیز را که مردها خوششان می‌آید، به او یاد می‌دهد. از آنجایی که او زیر سن قانونی است، مرد هزینه بیمه او را پرداخت می‌کند. دختر در یک پنتهاوس زندگی می‌کند، و هر وقت که بخواهد غذا سفارش می‌دهد. گاهی به یاد خانه و خانواده‌اش می‌افتد، اما حالا دیگر زندگی

³ Philip Yancey

⁴ *What's So Amazing About Grace?*

⁵ Detroit Tigers - تیم بیسبال حرفه‌ای دیترویت میشیگان - م.

آنها بسیار کسالت‌آور و دهاتی به نظر می‌رسد، به طوری که خودش هم باورش نمی‌شود که در چنان محیطی بزرگ شده است.

هر وقت چشم دختر به عکس خودش می‌افتد که روی کارتن شیر چاپ شده و بالایش نوشته‌اند: "آیا این بچه را دیده‌اید؟"، قدری می‌ترسد، اما او حالا موهایش را بلوند کرده، با هفت قلم آرایش و زیور آلاتی که به تن و صورت خود آویخته، دیگر کسی او را با آن بچه عوضی نمی‌گیرد. تازه، بیشتر دوستانش هم فراری هستند و در دیترویت کسی او را لو نمی‌دهد.

پس از یکسال، اولین نشانه‌های بیماری در او پدیدار می‌شود، و او از اینکه رئیس اینقدر زود تغییر رویه می‌دهد، حیرت می‌کند. رئیس غرغرنان می‌گوید: «این روزها، ما غذای مفت نداریم به کسی بدهیم» و دختر پیش از اینکه بفهمد اوضاع از چه قرار است، خودش را کف خیابان‌ها می‌بیند، بدون اینکه حتی سکه‌ای ته جیبش داشته باشد. او هنوز می‌تواند شبی یکی دو تا مشتری برای خود پیدا کند، اما آنها پول زیادی نمی‌دهند، و همه این پول‌ها هم صرف هزینه اعتیادش می‌شود. با فرا رسیدن زمستان، خودش را در حالی می‌یابد که روی پنجره‌های مشبک کنار فروشگاه‌های بزرگ خوابیده است (از این پنجره‌های مشبک فلزی گرما بیرون می‌زند- م). البته "خوابیدن" واژه مناسبی نیست. یک دختر نوجوان در شب، در مرکز شهر دیترویت به هیچ عنوان نمی‌تواند با خیال آسوده بخوابد. دارودسته‌های تبهکار خواب خوش را از او می‌ربایند. سرفه‌های او بدتر شده‌اند.

شبی در حالی که دراز کشیده و به صدای پاهای رهگذران گوش می‌کند، به ناگاه همه چیز زندگی گذشته به نظرش متفاوت جلوه می‌کند. دیگر احساس یک زن را ندارد. احساس می‌کند که دختر بچه‌ای است که در شهری سرد و خوفناک گم شده است. شروع می‌کند به زار زار گریستن. هم جیبهایش خالی است و هم شکمش. به درمان نیاز دارد. پاهایش را حسابی زیر خودش جمع می‌کند و زیر روزنامه‌هایی که به عنوان روانداز روی خود تلبار کرده، می‌لرزد. ناگهان چیزی تک خاطره‌ای از دوران گذشته را در ذهنش زنده می‌کند و تصویری تمام فکرش را اشغال می‌سازد: تصویر ماه مه در شهر تراورس، زمانی که یک میلیون درخت گیلان به یکباره شکوفه می‌دهند، و او با سگ شکاری طلایی رنگش، بی‌پروا از میان ردیف‌های درختان پرشکوفه برای یافتن یک توپ تنیس بالا و پایین می‌رود.

در حالی که قلبش از درد فشرده شده، با خودش می‌گوید: «خدایا، چرا من از خانه فرار کردم. الان سگم غذایی بهتر از غذای من می‌خورد.» دارد حق هق گریه می‌کند و در یک لحظه احساس می‌کند که بیش از هر چیز در دنیا دلش می‌خواهد به خانه برگردد.

سه بار با تلفن تماس می‌گیرد، و هر سه بار تماس به دستگاه پیام‌گیر منتقل می‌شود. او دو بار اول بدون اینکه پیامی بگذارد، تماس را قطع می‌کند، ولی بار سوم می‌گوید: «مامان، بابا، منم. داشتم فکر می‌کردم که امکانش هست برگردم خانه. دارم سوار اتوبوس می‌شوم تا پیام پیش شما و فکر می‌کنم

حول و حوش نیمه شب برسم. اگر خانه نباشید، خب گمانم در اتوبوس بمانم و به راهم به سمت کانادا ادامه بدهم.»

حدوداً هفت ساعت طول می‌کشد تا اتوبوس بعد از توقف در همه ایستگاه‌ها، فاصله میان دیترویت و تراورس را طی کند و در تمام این مدت او متوجه اشکالات نقشه‌اش می‌شود. اگر والدینش مسافرت باشند و پیغام او را اصلاً دریافت نکرده باشند، چه؟ آیا نمی‌بایست یکی دو روز دیگر را هم صبر کند تا بتواند رودررو با آنها حرف بزند؟ و حتی اگر خانه باشند، احتمالاً خیلی وقت پیش از زنده بودن او قطع امید کرده‌اند. باید به آنها زمان می‌داد تا به این شوک غلبه کنند.

افکار او مدام بین این نگرانی‌ها و حرفهایی که آماده کرده بود تا به پدرش بگوید، پس و پیش می‌رفت. «بابا، من معذرت می‌خواهم. می‌دانم که کار اشتباهی بود. اصلاً تقصیر شما نبود؛ همه تقصیرها گردن من است. بابا، می‌توانی مرا ببخشی؟» او این کلمات را بارها و بارها تکرار می‌کند، حتی موقع تمرین کردن این حرفها هم گلایش فشرده می‌شود. او در تمام این سالها از هیچکس عذرخواهی نکرده بود.

از بی‌سیتی^۶ به بعد، اتوبوس دارد با چراغ‌های روشن حرکت می‌کند. رد هزاران لاستیک اتومبیل روی دانه‌های ریز برف نشسته بر جاده، به چشم می‌خورد و از کف آسفالت بخار بلند می‌شود. او فراموش کرده که آنطرف‌ها شبها چقدر تاریک می‌شود. گوزنی با سرعت از عرض جاده می‌گذرد و اتوبوس از مسیر خود منحرف می‌شود. هر چند وقت یکبار تابلویی بزرگ نمایان می‌شود. بالاخره یکی از تابلوها ورود به شهر تراورس را اعلام می‌کند. آه خدای من!

زمانی که بالاخره اتوبوس وارد ایستگاه می‌شود، صدای اعتراض ترمزهای بادی‌اش بلند می‌شوند و راننده با صدایی خشدار در میکروفن اعلام می‌کند: «آقایان و خانم‌ها، پانزده دقیقه. بعدش راه می‌افتیم.» پانزده دقیقه برای تصمیم گرفتن در مورد زندگی‌اش. خودش را در آینه کیفی‌اش برانداز می‌کند و دستی به موهایش می‌کشد، و رژ لب روی دندان‌هایش را با زبان پاک می‌کند. به لکه‌های تنباکوی روی نوک انگشتانش نگاه می‌کند، و مردد است که آیا والدینش اصلاً با این سر و وضع او را خواهند شناخت یا نه. تازه اگر خانه باشند.

بدون اینکه بداند چه چیزی در انتظارش است از اتوبوس پیاده شد، وارد ترمینال می‌شود. هیچیک از آن هزاران صحنه‌ای که بازی کرده، ذهن او را برای آنچه که می‌بیند آماده نکرده است. آنجا، در سالن ترمینال شهر تراورس میشیگان، با دیوارهای بتونی و صندلی‌های پلاستیکی، گروهی بالغ بر چهل برادر و خواهر و خاله و دایی و عمه و عمو و فرزندان‌شان و یکی از مادر بزرگها و مادر مادر بزرگش

⁶ Bay City

جمع شده‌اند. همه آنها کلاه‌های بامزه جشن به سر کرده‌اند و در بوق‌های خود می‌دمند، و یک پارچه بزرگ هم از این سر ترمینال به آن سرش آویخته‌اند که رویش نوشته: «به خانه خوش آمدی!»

در میان خیل استقبال کنندگان، چشمش به بابا می‌افتد. در حالی که اشک همچون جیوه داغ از چشمانش روان است، شروع به یادآوری حرفهایی که باید بزند، می‌کند: «بابا، من معذرت می‌خواهم. می‌دانم که...» بابا حرف دختر را قطع می‌کند: «هیس. دخترم. ما برای این حرفها وقت نداریم. الآن وقت عذرخواهی نیست. اگر عجله نکنیم به مهمانی دیر می‌رسیم. در خانه ضیافتی به افتخار تو برپا شده.»

آیا موافق نیستید که امروزی سازی ابزار قدرتمندی برای وجهه خاص بخشیدن به کاربرد اصول کتاب مقدسی است؟ روایت بازگفته ینسی به ما کمک می‌کند تا مثل پسر گمشده عیسی را همان طور بفهمیم که احتمالاً مخاطبان کتاب مقدسی تجربه کرده بودند.

سناریوهایی از زندگی واقعی باید معنای متن کتاب مقدسی را به درستی بازتاب دهند و به زندگی امروزی هم ربط داشته باشند.

در ارتباط با سناریوهایی از زندگی واقعی، توجه به یک نکته احتیاطی الزامی است. باید متن کتاب مقدسی را با دقت مطالعه کنید، خصوصاً زمینه‌های تاریخی- فرهنگی و ادبی آن را، تا سناریوی زندگی واقعی یا داستانی که خلق می‌کنید به درستی بازتاب دهنده معنای متن کتاب مقدسی باشد. در غیر اینصورت، برای معنایی که وجود ندارد، کاربرد خاص ایجاد کرده‌اید. درست کردن سناریو یا بازگو کردن داستانی که هم مرتبط باشد و هم وفادار به معنای اولیه، مستلزم تمرین، کار سخت، و خلاقیت است. لطفاً، لطفاً، لطفاً تکالیف خود را انجام بدهید تا سناریویی که می‌سازید بازتاب دهنده معنا باشد.

بهترین راه برای وفادار ماندن به معنای کتاب مقدسی این است که از عناصر کلیدی تعریف شده در گام ۵ الف جدا نشوید. خیلی ساده، پس از نوشتن هر پیش‌نویس، از خودتان سؤال کنید: «آیا سناریوی من حاوی همه عناصر کلیدی هست؟» اگر نیست، سناریو را مورد بازبینی قرار دهید تا جایی که دربر گیرنده همه عناصر کلیدی شود. یک سناریو یا داستان از زندگی واقعی باید با متن پیوسته باشد، وگرنه کاری که می‌کنید چیزی نیست جز واکنش خواننده (نگاه کنید به فصل ۹).

جمع بندی

این فصل رویکرد ما به کاربرد معنای کتاب مقدس را تکمیل می‌کند. از آنجایی که شخصیت خدا و طبیعت انسان عوض نمی‌شود، کلام او همیشه مرتبط می‌باشد! رویکرد اصول‌ساز ما روشی برای درک مرتبط بودن کتاب مقدس برای هر نسلی- نه فقط برای ما، بلکه برای فرزندان ما، نوه‌های ما، نبیره‌های ما و تا آخر- ارایه می‌دهد.

شاید بعضی از شما نگران این موضوع باشید که شیوه مزبور آزادی عمل شما را در به کار بردن کتاب مقدس محدود خواهد ساخت. ما به شما یادآوری می‌کنیم که کار ما به عنوان خوانندگان وفادار، این نیست که دست به ابداع معنای تازه بزنیم، بلکه باید معنایی را که در متن کتاب مقدسی گنجانده شده، به کار ببندیم. نگران نباشید. حتما خواهید توانست در زندگی یا در دنیای خود چند موقعیت مشابه پیدا کنید که حاوی همه عناصر کلیدی باشند. و وقتی یک مورد واقعا مشابه پیدا کردید، می‌توانید مطمئن باشید که دارید معنای راستین متن کتاب مقدسی را به کار می‌برید. همچنین از وجهه خاص بخشیدن به کاربردهایتان از طریق خلق سناریوهایی از زندگی واقعی ترس نداشته باشید. مردم برای درک معنای کلام در زندگی واقعی خود، به مثال و نمونه نیاز دارند. خواست خدا این است که کلامش در دلها و ذهن‌های ما نفوذ کند و شیوه زندگی ما را دگرگون سازد.

پیش از اینکه وارد واحد بعدی کتاب بشویم، و در مورد گونه‌های مختلف ادبی رایج در عهد جدید چیزهایی یاد بگیریم، لازم است در وهله اول علت اصلی پرداختن به کتاب مقدس را به خاطر بیاوریم. ما کلام خدا را مطالعه می‌کنیم، نه بدین خاطر که درباره خداست، بلکه تا *خدا را بیشتر بشناسیم و محبت کنیم*. او کلامش را به ما نداده تا مغزهایمان را با واقعیات کتاب مقدسی پر کند، بلکه تا زندگی‌مان را دگرگون سازد. قصد و نیت ساده نویسنده الهی این است که ما کلامش را بفهمیم و مطابق با آن زندگی کنیم. یا به قول عیسی در انجیل یوحنا ۱۴:۲۱: «آن که احکام مرا دارد و از آنها پیروی می‌کند، اوست که مرا دوست می‌دارد».

تکالیف

تکلیف ۱۲- ۱

ما دو سناریو از زندگی واقعی نوشتیم که با موقعیت کتاب مقدسی فیلیپیان ۴:۱۳ مشابه بودند (دانشجو و مادر مجرد). برای موقعیت مشابه با فیلیپیان ۴:۱۳ یک سناریوی دیگر از زندگی واقعی خلق کنید. به خاطر داشته

باشید که وقتی ما می‌گوییم: **موقعیت مشابه**، منظورمان موقعیتی است که همه عناصر کلیدی‌ای که در گام ۵ الف این فصل تعریف کردیم، در آن وجود داشته باشد.

تکلیف ۱۲-۲

مثل سامری نیکوی عیسی را در لوقا انجیل لوقا ۱۰:۳۰-۳۵ بخوانید. این مثل را با نوشتن داستانی از خودتان که بازگو کننده داستان اصلی باشد، امروزی سازی نمایید. این کار را طوری انجام دهید که تأثیری برابر تأثیر مثل عیسی بر مخاطبان اولیه داشته باشد.

تکلیف ۱۳-۳

اول تیموتائوس ۶:۱۰ الف را بخوانید: «زیرا پولدوستی ریشه‌ای است که همه گونه بدی از آن به بار می‌آید.» این آیه را از طریق سفر تفسیری مورد بررسی قرار بدهید و البته فرایند کاربرد را هم در نظر بگیرید:

۱- دریافت متن در موقعیت مبدأ. این متن برای مخاطبان کتاب مقدسی چه معنایی داشته است؟

۲- اندازه گیری پهنای رودخانه برای گذشتن از روی آن. میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

۳- گذر از روی پل اصول‌ساز. در این متن چه اصل (یا اصول) الاهیاتی وجود دارد؟

۴- مراجعه به نقشه کتاب مقدسی. آیا این اصل کتاب مقدسی با بقیه مطالب کتاب مقدس در هماهنگی و انطباق می‌باشد؟

۵- دریافت متن در موقعیت مقصد. فرد فرد مسیحیان امروزی چگونه باید بر اساس این اصل (اصول) الاهیاتی زندگی کنند؟

الف- مشاهده کنید که اصول چگونه در متن به موقعیت اولیه اشاره می‌کنند.

ب- در زمینه امروزی به دنبال موقعیتی مشابه بگردید.

پ- با خلق کردن سناریوهایی از زندگی واقعی یا با امروزی سازی، به کاربردهایتان وجهه‌ای خاص بدهید.

بخش ۴

سفر تفسیری – عهد جدید

این بخش نقطه عطفی در کتاب **درک کلام خدا** به شمار می‌رود، چون جایی است که شما شروع به فراگیری نحوه انجام سفر تفسیری به درون ژانرهای مختلف ادبی کتاب مقدس می‌کنید. تا اینجا شما یاد گرفته‌اید که چطور با دقت بخوانید و نیز شماری از موضوعات مهم در ارتباط با درک کتاب مقدس را هم از نظر گذرانده‌اید. اکنون زمان آن فرا رسیده که وارد عمل شویم و ببینیم چطور باید گونه‌های ادبی گوناگون را در کلام خدا فهمید و در زندگی به کار بست.

بخش ۴ کتاب بر عهد جدید تمرکز یافته است. این با ترتیبی که احتمالا انتظارش را دارید، فرق می‌کند. ما اول با عهد جدید شروع می‌کنیم، چون به احتمال زیاد شما با آن آشنا ترید، و در مجموع رودخانه تفاوتها در عهد جدید باریکتر است. در سرتاسر کتاب ما، دغدغه اصلی این است که بیشتر در فراگیری یاور شما باشیم، تا اینکه «نظم منطقی» را حفظ کنیم. به همین دلیل، با عهد جدید آغاز می‌کنیم.

در عهد جدید چهار ژانر اصلی وجود دارد. ما به هر ژانر یک فصل را اختصاص داده‌ایم. فصل ۱۳ به نامه‌ها، فصل ۱۴ به اناجیل، فصل ۱۵ به کتاب اعمال رسولان، و فصل ۱۶ به مکاشفه خواهند پرداخت. در هر مورد شما با روش‌های عملی و شایسته برای مطالعه ژانرهای گوناگون آشنا خواهید شد.

فصل ۱۳: عهد جدید- نامه‌ها

پیشگفتار

ویژگی‌های نامه‌های عهد جدید

فرم یا ساختار نامه‌های عهد جدید

چگونه نامه‌های عهد جدید را تفسیر کنیم

انجام سفر تفسیری

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

در بالای یکی از کمد‌های خانه دووال، دو جعبه کفش پر از «نامه‌های عاشقانه» قرار دارد. پیش از آنکه سکات و جودی با هم ازدواج کنند، به مدت دو سال به فاصله سیصد مایلی از یکدیگر زندگی می‌کردند و تنها به وسیله تماس‌های تلفنی پیاپی، سفرهای هرازگاهی و نامه‌نگاری‌های بسیار بود که توانستند این دوره را پشت سر بگذارند. (سابقه این موضوع به زمانی برمی‌گردد که ایمیل و تلفن موبایل یا سکایپ هنوز اختراع نشده بودند.) دو جعبه کفش مزبور پر از نامه‌های عاشقانه هستند. بعضی از آنها کوتاهند و بعضی دیگر بلند؛ بعضی حاوی اطلاعات و برخی دیگر توأم با بازیگوشی؛ بعضی جدی و بعضی غیرجدی؛ اما همه آنها تکه‌هایی گرانبها از ارتباطی میان دو نفر هستند که به شدت به یکدیگر عشق می‌ورزیدند (و این عشق هنوز هم ادامه دارد).

نامه‌ها (در همه فرم‌های فناوری امروزی‌شان) در زندگی همه ما نقشی مهم ایفا می‌کنند. وقتی از کسی یک یادداشت شخصی دریافت می‌کنید، چه حسی دارید؟ آیا نامه‌ای را به خاطر می‌آورید که پذیرفته شدن‌تان در یک دانشکده را به شما اطلاع داده باشد؟ در مورد نامه‌ای بلند پندآموز از طرف مادر یا پدر یا یک دوست مورد اعتماد چطور؟ آیا تا به حال نامه‌ای عاشقانه دریافت کرده‌اید؟ آیا تا کنون خودتان نامه‌ای از این دست نوشته‌اید؟ پس می‌بینید که انواع گوناگونی از نامه وجود دارد: نامه اداری، نامه حقوقی، نامه

پزشکی، نامه شخصی و غیره. چه به وسیله ایمیل، یا روی کاغذهای رسمی با سربرگ اداری، یا با نوشت افزار شخصی و یا بر پشت یک دستمال کاغذی، ما به منظور انتقال آنچه که می‌اندیشیم یا احساس می‌کنیم، دست به نامه نگاری می‌زنیم.

البته پیشینه نامه نگاری به قبل از دوره عشق و عاشقی دوال‌ها بازمی‌گردد. در جهان باستان به طور گسترده و به طور ویژه در عهد جدید از نامه نگاری استفاده می‌شده است. بیست و یک کتاب از بیست و هفت کتاب عهد جدید (یعنی در حدود ۳۵ درصد از کل عهد جدید) به صورت نامه هستند. اکثر پژوهشگران انجیلی با هم اتفاق نظر دارند که پولس، یعقوب، پطرس، یوحنا، یهوذا و نگارنده نامه به عبرانیان (که ترجیح داده به صورت ناشناس دست به قلم شود) مسئولیت نگارش این بیست و یک نامه را بر عهده داشته‌اند (نگاه کنید به نمودار صفحه بعد).

محققان به صورت سنتی میان نامه‌های پولسی و نامه‌های عمومی (جهان‌شمول)^۱ تمایز قایل می‌شوند. هر یک از سیزده نامه پولس نام خود را از فرد (مثلاً، تیموتائوس) یا گروهی (مثلاً، "به همه مقدسان فیلیپی که در مسیح عیسایند") گرفته است که پولس آن نامه را خطاب به او (یا ایشان) نوشته است. نامه‌های عمومی نام خود را از نویسنده گرفته‌اند (مثلاً، یعقوب، یوحنا)، نه از گیرندگان نامه (البته در این میان، عبرانیان یک استثنا است). در عین حال که این تمایز تا اندازه‌ای قابل فهم است، اما شاید بهترین کار این باشد که همه آنها را درون یک سبد با برچسب «نامه‌های عهد جدید» بگذاریم و تک به تک آنها را مورد ارزشیابی قرار دهیم.

ما این فصل را با نگاهی به درون دنیای نامه‌های عهد جدید آغاز می‌کنیم. مهمترین ویژگی‌های نامه‌های عهد جدید کدام‌ها هستند؟ نامه‌ها چه فرم یا ترکیبی به خود گرفته‌اند؟ سپس پیرامون نحوه تفسیر نامه‌های عهد جدید به کاوش و بررسی خواهیم پرداخت. فصل حاضر با یک سفر تفسیری از یکی از عبارات مذکور در نامه‌ای از عهد جدید، پایان می‌یابد.

¹ General or Catholic (Universal) Letters

پولس	؟	يعقوب	پطرس	يوحنا	يهودا
روميان	عبرانيان	يعقوب	اول پطرس	اول يوحنا	يهودا
اول قرنتيان			دوم پطرس	دوم يوحنا	
دوم قرنتيان				سوم يوحنا	
غلاطيان					
افسسيان					
فيلپيان					
کولسيان					
اول تسالونيکيان					
دوم تسالونيکيان					
اول تيموتائوس					
دوم تيموتائوس					
تيتوس					
فيليمون					

ویژگی‌های نامه‌های عهد جدید

در مقایسه با دیگر نامه‌های باستانی

چگونه می‌توان نامه‌های عهد جدید را با سایر نامه‌های قدیمی مقایسه کرد؟ برای شروع باید گفت که نامه‌های عهد جدید معمولاً بلندتر از دیگر نامه‌های باستانی هستند. ای. رندالف ریچاردز^۲ در این باره می‌نویسد:

از تقریباً ۱۴/۰۰۰ نامه خصوصی‌ای که از دوره یونانی- رومی در دست هست، میانگین بلندی آنها حدود ۸۷ کلمه است، یعنی طیفی از ۱۸ تا ۲۰۹ کلمه را شامل می‌شود. با این حال، نامه‌های مردانی فرهیخته و ادیب همچون سیسرو^۳ و سنکا^۴ به طور قابل ملاحظه‌ای متفاوتند. میانگین کلمات نامه‌های سیسرو ۲۹۵ کلمه در هر نامه است، با طیفی از ۲۲ تا ۲۵۳۰ کلمه، و میانگین کلمات نامه‌های سنکا ۹۹۵ کلمه، با طیفی از ۱۴۹ تا ۴۱۳۴ کلمه می‌باشد. با این وجود، در مقایسه با هر دو معیار، نامه‌های

^۲ E. Randolph Richards

^۳ Cicero - مارکوس تولیوس سیسرو (۱۰۶ تا ۴۳ پ. م) خطیب، سیاست مدار و نویسنده رومی- م.

^۴ Seneca - لوسیوس آنائیوس سنکا (۶۵ پیش از میلاد) اهل رم، فیلسوف رواقی، سیاستمدار، نمایشنامه نویس، معلم و مشاور نرون بود- م.

پولس بسیار بلند هستند. میانگین کلمات سیزده نامه‌ای که نام وی را بر خود دارند، ۲۴۹۵ کلمه است با طیفی از ۳۳۵ (فیلیمون) تا ۷۱۱۴ (رومیان) کلمه.

این حجم اضافی زمانی معنا پیدا می‌کند که در نظر داشته باشیم که برای این رهبران اولیه مسیحی کار مأموریت مسیحی و شبانی مردم از راه دور، چه جایگاه مهمی داشته است. آنها برای اظهار درود و بدرود، به‌روز کردن خوانندگانشان، تشویق و نصیحت، پرداختن به موضوعات دشوار، هشدار در مورد تعالیم غلط، و بسیاری موارد دیگر جا لازم داشتند.

نامه‌های باستانی متمایل به افراط و تفریط بودند. بسیاری از آنها نامه‌های غیررسمی و خصوصی – مانند قراردادهای تجاری، سوابق مدنی، نامه‌هایی که میان اعضای خانواده یا دوستان رد و بدل می‌شوند، و نظایر اینها- بودند. چنین نامه‌هایی جزء لاینفک زندگی روزمره به شمار می‌رفتند و منظور از نگارش آنها این بود که فقط توسط کسی خوانده شوند که طرف خطاب نویسنده قرار گرفته بود. اما دسته دوم، نامه‌های رسمی، هنری و ادبی بودند که برای ارایه به عموم مردم تنظیم شده بودند. نامه‌های عهد جدید به طور صد درصد در هیچیک از دو طبقه بندی یاد شده جای نمی‌گیرند، بلکه جایی میان آن دو قرار می‌گیرند. در عهد جدید ما به نامه‌های غیررسمی‌تر و شخصی‌تری همچون فیلیمون، دوم یوحنا و سوم یوحنا برمی‌خوریم، و به طور همزمان نامه‌های رسمی هم داریم، مانند رومیان، افسسیان، عبرانیان، یعقوب و اول پطرس.

جایگزین‌های مقتدر برای حضور شخصی

در روزگار قدیم، مردم عمدتاً به دلایل امروزی دست به نامه نگاری می‌زدند. ما می‌خواهیم که در کنار کسانی باشیم که بر ایمان اهمیت دارند، ولی امکانش را نداریم، پس به جای حضورمان در آنجا، نامه‌ای می‌نویسیم (یا ایمیلی می‌فرستیم) تا جای حضور شخص ما را پر کند. به عنوان مثال، مخاطبان اولیه نامه‌های پولس یا پطرس نامه‌های ایشان را جایگزینی برای خود آن رسولان می‌دیده‌اند. وقتی این رسولان یا رهبران شخصا امکان حل و فصل یک معضل یا پرداختن به موقعیتی خاص را نداشتند، بهترین گزینه بعدی را انتخاب می‌کردند. آنان دست به نگارش نامه می‌زدند. نامه راهی برای بیان دیدگاه‌های رهبران اولیه مسیحی و نیز ارایه خدمت از راه دور به شمار می‌رفت.

اما نامه‌های عهد جدید چیزی فراتر از جایگزین‌های صرف برای حضور شخصی رسولان به حساب می‌آمدند؛ آنها جایگزین‌هایی **مقتدر** بودند. غالب اوقات خود نویسنده در همان آیه اول نامه به اقتدار خویش به عنوان رسول عیسی مسیح اشاره می‌کرد:

از پولس، رسولی که رسالتش نه از جانب انسانها و نه به واسطه انسان، بلکه به واسطه عیسی مسیح و خدای پدر است که او را از مردگان برخیزانید ... (غلاطیان ۱:۱)

از پولس که به خواست خدا رسول مسیح عیسی است ... (افسیان ۱:۱)

از شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح ... (دوم پطرس ۱:۱)

پولس، پطرس، و یوحنا نامه‌های خود را در سطحی و رای دستان معمولی یا آشنایانی که پند و اندرزهای شخصی می‌دهند، دست به نامه نگاری می‌زنند. آنها در مقام یک رسول (یعنی به عنوان شاهدهی بر رستخیز مسیح) نامه می‌نویسند. نامه‌های آنان که درون‌مایه‌های تعلیمی، هشدار دهنده و تشویق آمیز دارند، از اقتدار برخوردارند چون ایشان در جایگاه نمایندگان راستین مسیح می‌نویسند. حتی آن دسته از نویسندگانی هم که به مفهوم سختگیرانه‌اش رسول نیستند، در ارتباط تنگاتنگ با یک رسول به سر می‌برند و در ردیف رهبران منصوب از جانب خدا بر جماعت‌هایی قرار دارند که خطاب به آنها نامه می‌نویسند. در نتیجه، نامه‌های آنان حاوی اقتدار است.

موقعیتی

نامه‌های عهد جدید *مناسبتی* یا *موقعیتی* هستند. این بدان معنا است که نامه‌های مزبور برای پرداختن به موقعیتها یا مشکلاتی خاص در ارتباط با نویسنده یا (به طور معمول) خوانندگان، به رشته نگارش درآمده‌اند. آنانی که نامه‌های عهد جدید را نوشتند، این کار را برای برآورده کردن نیازهای عملی دریافت کنندگان نامه‌ها انجام دادند. آنها دست به نگارش زدند تا موضوعی را روشن سازند (مانند تسالونیکیان)، روی یک مشکل الاهیاتی انگشت بگذارند (مانند کولسیان)، یا خوانندگان را با رفتارشان روبرو نمایند (مانند یعقوب). معمولاً موقعیتهای ویژه حاکم بر اجتماع مسیحی، موضوعات پوشش داده شده در یک نامه را به آن دیکته می‌کرد و باعث می‌شد که رسولان اقدام به نوشتن کنند.

هیچوقت منظور از نگارش این نامه‌ها، تدوین فرهنگ لغات جامع الاهیات مسیحی نبوده است. نویسندگان به جای نگارش الاهیات سیستماتیک، از نامه‌های خود جهت کاربرد الاهیات به شیوه‌های عملی در موقعیتهای خاصی که کلیساها با آنها مواجه بودند، استفاده می‌کردند. فی و استوارت به درستی نتیجه‌گیری می‌کنند که:

افراد بارها و بارها در جستجوی الاهیات مسیحی به سراغ رسالات می‌روند؛ رسالات مالمال از الاهیات هستند. اما نکته‌ای که باید همیشه به خاطر داشت این است که این رسالات در وهله اول بدین منظور نوشته نشدند تا الاهیات مسیحی را تشریح نمایند. همواره الاهیات برای برآوردن مشکل یا نیازی خاص به کار برده شده است.^۵

در نتیجه، به هنگام تفسیر نامه‌های عهد جدید باید مواظب باشیم که از یک نامه به تنهایی، بیش از اندازه نتیجه‌گیری نکنیم. نامه پولس به غلاطیان در برابر کلیسایی که با شریعت زندگی دست به گریبان است، بر آزادی در مسیح تأکید می‌کند. با این حال، وی در اول قرن‌تین در مقابل کلیسایی که آزادی را به حد افراط رسانده و کارش به بی‌بند و باری اخلاقی کشیده، بر اطاعت پافشاری می‌کند. هیچیک از دو نامه به خودی خود، نماینده کلیت تعلیم پولس در زمینه آزادی یا اطاعت به شمار نمی‌روند. هر دو نامه حاوی پیامی اصلاحی هستند که متناسب با موقعیتهای پیش آمده در کلیساهایی بخصوص می‌باشند. از بررسی همه نامه‌های پولس به این آگاهی دست می‌یابیم که او هم بر آزادی صحه می‌گذارد و هم بر اطاعت، اما در غلاطیان بر آزادی و در اول قرن‌تین بر اطاعت تأکید می‌کند تا اشتباهات هر یک از این دو کلیسا را اصلاح نماید. اگر نتوانیم موقعیتی یا مناسبتی بودن نامه‌ها را ببینیم، این وسوسه به جانمان می‌افتد که از یک نامه بیش از حدی که باید، نتیجه‌گیری کنیم. این امر می‌تواند به راحتی ما را به سوی تفسیر غلط نامه‌ها سوق بدهد.

از آنجایی که نامه‌ها موقعیتی هستند، باید پیش از هر چیز سعی کنیم موقعیتی را که در نامه بدان پرداخته شده، بازسازی نماییم. به عنوان مثال، در کلیسای تسالونیکي یا فیلیپی چه می‌گذشت، که باعث شده بود پولس نامه‌های اول و دوم تسالونیکیان یا فیلیپیان را بنویسد؟ شناخت موقعیت اولیه به تشخیص اصول الاهیاتی مندرج در هر نامه به ما کمک می‌کند. ولی بازسازی موقعیت اولیه آنچنان که به نظر می‌رسد، کار آسانی نیست. فی و استوارت دشواری بازسازی موقعیت اشاره شده در یک نامه را با ذکر مثالی از یک مکالمه تلفنی، توضیح می‌دهند. به قول ایشان، خواندن یک نامه عهد جدید شباهت زیادی به گوش دادن به سخنان یکی از طرفین مکالمه تلفنی دارد. ما فقط صدای نویسنده نامه عهد جدید (مثلا پطرس یا یوحنا) را می‌شنویم. صدای مخاطب، یعنی کسی که آنسوی خط مشغول حرف زدن است به گوش ما نمی‌رسد. ما تنها پاسخ یا واکنش این سوی خط را می‌شنویم، اما کاملاً مطمئن نیستیم که خود پرسش‌ها دقیقاً چه بوده‌اند. با این

⁵ Gordon D. Fee and Douglas Stuart, *How to Read the Bible for All Its Worth*, 3rd ed. (Grand Rapids: Zondervan, 2003). 59

وجود، نویسندگان مورد بحث به موقعیتهایی از زندگی واقعی واکنش نشان می‌دادند، و برای ما خیلی اهمیت دارد که موقعیت اولیه را به بهترین شکل ممکن بازسازی کنیم. کمی جلوتر در همین فصل در این باره بیشتر صحبت خواهیم کرد.

دقت در نگارش و تحویل نامه‌ها به مخاطبان

فرایند تصنیف و تحویل نامه‌های عهد جدید پیچیده‌تر از آن چیزی است که ما بتوانیم تصورش را بکنیم. به طور معمول کار نگارش یک نامه توسط یک کاتب یا منشی (*amanuensis*) آموزش دیده انجام می‌پذیرفت. در رومیان ۲۲:۱۶، منشی حتی خودش را معرفی می‌کند: «من، ترتیوس، کاتب این نامه، در خداوند به شما سلام می‌گویم.» این بدان معنا نیست که ترتیوس نویسنده رومیان بوده، بلکه او در این مورد بخصوص، همچون یک منشی به پولس خدمت می‌کرده است. به بعضی از منشی‌ها در تصنیف یا تنظیم یک نامه، آزادی عمل بیشتری و به بعضی دیگر آزادی کمتری داده می‌شد.^۶ در هر مورد، نویسنده (نه منشی) مسئول محتوای نهایی نامه به شمار می‌رفت. در پایان یک نامه، چنین مرسوم بود که نویسنده «قلم را برگرفته» سلام پایانی را با دست خود به متن نامه می‌افزود.

من، پولس، به خط خود این سلام را به شما می‌نویسم. (اول قرن‌تین ۲۱:۱۶؛ کولسیان ۴:۱۸)

من، پولس، به خط خود این سلام را می‌نویسم. این نشان ویژه همه نامه‌های من است. من چنین می‌نویسم.
(دوم تسالونیکیان ۳:۱۷)

این اشارات نشان می‌دهند که کل متن را یک منشی می‌نوشته، اما چند خط پایانی را برای نویسنده اصلی می‌گذاشته است. نامه‌های عهد جدید احتمالاً بدین ترتیب نوشته می‌شدند.

در کنار منشیان، فرستندگان مشترک هم بودند که جزیی مهم از نامه‌های عهد جدید را تشکیل می‌دادند. پولس در سرآغاز هشت عدد از نامه‌هایش، نام یکی از همراهان خود را ذکر می‌کند. در شش نامه نام تیموتائوس آمده است (دوم قرن‌تین، فیلیپیان، کولسیان، اول و دوم تسالونیکیان، فیلیمون)؛ در اول و دوم تسالونیکیان به سیلاس هم در کنار تیموتائوس اشاره شده است. در غلاطیان او به «همه برادرانی که با منند» اشاره می‌کند و در اول قرن‌تین هم این پولس و «برادرمان سوستنیس» هستند که بانیان مشترک نامه به شمار

^۶ - گاهی نویسنده برای تصنیف و نگارش یک نامه، به یک منشی چیره دست و قابل اعتماد آزادی بیشتری می‌داد. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که پولس از همکار معتمد خود لوقا، در مقام یک منشی برای نگارش نامه‌های شبانی خویش (یعنی اول و دوم تیموتائوس و تیتوس) استفاده کرده است. اگر پولس در تنظیم نامه‌هایش به لوقا آزادی عمل بیشتری داده باشد، این واقعیت می‌تواند تا اندازه‌ای تفاوت در واژگان و سبک را میان نامه‌های شبانی و سایر نامه‌های پولس، توجیه نماید.

می‌روند. احتمالاً در روند ارسال نامه، باید پولس و شرکایش را در حال بحث، پیش نویسی، ویرایش، و بازنویسی، تا زمانی که نسخه نهایی برای فرستادن آماده شود، تصور کنیم. نام این فرستندگان مشترک فقط برای رعایت آداب و رسوم ذکر نشده است. آنان در کنار پولس به طور جدی درگیر خدمت در میان کسانی بودند که نامه‌ها خطاب بدیشان نوشته شده بودند.

پس از اتمام کار و آماده شدن نسخه نهایی نامه، آن را به سوی مقصد می‌فرستادند. در سده نخست میلادی سیستم پستی وجود داشت، اما تنها در اختیار مقامات دولتی بود (برای استفاده در مواردی همچون گزارش‌های نظامی، نامه‌های دیپلماتیک و مانند آنها). شهروندان ثروتمند از بردگان یا مستخدمان برای رساندن نامه‌هایشان بهره می‌جستند، اما یک شهروند عادی تا حد زیادی به کسانی که قصد سفر به مقصدی را داشتند که قرار بود نامه وی بدان سو روانه شود، وابسته بود. پولس از دوستان مورد اعتمادش، همچون تیخیکوس، برای بردن نامه‌ها استفاده می‌کرد:

برای آنکه از احوال من آگاه باشید و بدانید چه می‌کنم، تیخیکوس، برادر عزیز و خادم وفادار در خداوند، همه چیز را به شما خواهد گفت. من او را به همین منظور نزدتان می‌فرستم تا از احوال ما آگاه شوید، و تا او تشویقتان کند. (افسیان ۶: ۲۱-۲۲)

تیخیکوس شما را به کمال از احوال من آگاه خواهد ساخت. او برادری عزیز، خادمی امین و همکار من در خداوند است. او را نزدتان می‌فرستم تا از احوال ما آگاه شوید، و تا دل شما را تشویق کند. او همراه اونیسیموس، برادر امین و عزیز ما که از خود شماسست، نزدتان می‌آید. ایشان شما را از هر آنچه در اینجا می‌گذرد آگاه خواهند ساخت. (کولسیان ۴: ۷-۹)

نامه نگاری کاری بس پرهزینه و انتخاب پیکی امین هم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، تا نه تنها نامه را به سلامت به دست گیرنده برساند، بلکه جزئیات نامه را شخصاً با شرح و تفصیل بیان کند.

مختص اجتماع مسیحی

نامه‌های عهد جدید با این هدف نوشته می‌شدند تا آنها را در جماعت‌های خاص، دوباره و دوباره با صدای بلند بخوانند. ما زمانی که نامه‌های عهد جدید را می‌خوانیم، به طور معمول این کار را در سکوت و در دل خودمان انجام می‌دهیم. اما به دلایل گوناگون، مردمان سده نخست میلادی ترجیح می‌دادند نامه‌هایشان را با صدای بلند بشنوند. یکی از دلایل این بود که ارزش نامه‌ها بیش از آن بود که به خانواده‌ها یا افراد داده شود. از این گذشته، مسیحیان یهودی تبار عادت به شنیدن کلام خدا با صدای بلند داشتند. در کنیسه‌ها

کتاب مقدس را در جلسات پرستشی با صدای بلند می‌خواندند. و البته بعضی از مسیحیان هم قادر به خواندن نبودند. در نتیجه، نامه‌ها را به صورت شفاهی ارایه می‌کردند تا همگان از وجود آنها بهره‌مند گردند. ما در بررسی کتاب مکاشفه نگاهی به این موضوع خواهیم انداخت، آنجایی که صحبت از اعلان برکت بر یک شخص از طریق خواندن کلمات (با صدای بلند) نبوت خطاب به جماعت شنونده، در میان است:

خوشا به حال کسی که این کلام نبوت را قرائت می‌کند و خوشا به حال آنان که آن را می‌شنوند و آنچه را در آن نوشته شده، نگاه می‌دارند؛ زیرا وقت نزدیک است. (مکاشفه ۱:۳)

در چند جای نامه‌های پولس به این رسم رایج خواندن نامه‌ها با صدای بلند اشاره شده است:

پس از آنکه این نامه برای شما خوانده شد، ترتیبی دهید که در کلیسای لائودیکیه نیز خوانده شود؛ شما نیز نامه به لائودیکیه را بخوانید. (کولسیان ۴:۱۶)

در حضور خداوند، شما را قسم می‌دهم که این نامه را برای همه برادران قرائت کنید. (اول تسالونیکیان ۵:۲۷)

پس، ای برادران، استوار باشید و سنتهایی را که چه با سخن زبان و چه با نامه به شما سپردیم، نگاه دارید. (دوم تسالونیکیان ۲:۱۵)

حتی نامه شخصی‌تر پولس به فیلیمون هم تنها خطاب به صاحب برده نوشته نشده، بلکه به کلیسایی که در خانه او تشکیل می‌شد (فیلیمون ۱-۲). همه کسانی که در اجتماع مسیحی حضور داشتند، بارها و بارها از مزایای شنیدن این نامه‌ها منتفع می‌شدند.

از این گذشته، نامه‌های عهد جدید اغلب با این منظور نوشته می‌شدند که آنها را با نامه‌های کلیساهای دیگر مبادله کنند. نویسندگان این نامه‌ها، در عین حال که آنها را خطاب به کلیساهایی خاص نوشته بودند، در غالب مواقع مطالب نامه‌ها را مرتبط با اجتماعات مسیحی دیگر و سودمند برای ایشان تشخیص می‌دادند. از کولسیان ۴:۱۶ (که در بالا ذکر شد) متوجه می‌شویم که پولس می‌خواسته که نامه‌اش به کولسیان، برای ایمانداران لائودیکیه هم خوانده شود، و همچنین مایل بود که نامه به لائودیکیان را هم (که اکنون گم شده است) برای کلیسای کولسی بخوانند.

خلاصه اینکه نامه‌های عهد جدید در مجموع از دیگر نامه‌های قدیمی بلندتر هستند و در میان نامه‌های غیررسمی و خصوصی از یک سو و نامه‌های رسمی و ادبی از سوی دیگر، در میانه این طیف جای

می‌گیرند. این نامه‌ها جایگزین نویسنده بودند و دارای اقتدار برای حضور شخصی خود نویسندگان به شمار می‌رفتند. آنها مناسبی یا موقعیتی بودند، بدین معنا که آنها را برای پرداختن به موقعیتهای خاص و خطاب به کلیساهای خاص می‌نوشتند. دغدغه اصلی نویسندگان نامه‌های عهد جدید تبیین الاهیات و روش‌های به کار بردن آنها به صورت عملی در موقعیتهایی از زندگی واقعی ایمانداران بود.

ساختار نامه‌های عهد جدید

وقتی ما نامه‌ای می‌نویسیم، از فرم یا ساختاری مشابه نمودار زیر استفاده می‌کنیم:

تاریخ

نام

نشانی و کد پستی

سلام،

بدنه اصلی نامه

خاتمه

امضا

در دنیای باستان هم ساختار استاندارد وجود داشت، و اکثر نامه‌های عهد جدید هم مطابق با این استاندارد نوشته شده‌اند. این ساختار شامل یک مقدمه، یک بدنه اصلی، و یک مؤخره می‌شد. بیا بید به هر یک از این قسمت‌ها نگاهی دقیق‌تر بیندازیم.

مقدمه

در یک مقدمه معمولی چهار مؤلفه وجود دارد- نام نویسنده، نام گیرنده، سلام، و یک دعای آغازین. ما معمولاً در نامه‌هایمان نام نویسنده را در پایان ذکر می‌کنیم، در صورتی که در نامه‌های باستانی نام نویسنده اول می‌آمد، و پس از آن نام گیرنده ذکر می‌شد. در اینجا چند نمونه می‌آوریم:

از پولس، رسولی که رسالتش نه از جانب انسانها و نه به واسطه انسان، بلکه به واسطه عیسی مسیح و خدای پدر است که او را از مردگان برخیزانید، و نیز از همه برادرانی که با منند، به کلیساهای غلاطیه ... (غلاطیان ۱: ۱-۲)

از پولس و تیموتائوس، غلامان مسیح عیسی، به همه مقدسان فیلیپی که در مسیح عیسایند، از جمله ناظران و خادمان ... (فیلیپیان ۱: ۱)

از یعقوب، غلام خدا و عیسی مسیح خداوند، به دوازده قبیله که در جهان پراکنده‌اند. ... (یعقوب ۱:۱)

غالباً نویسنده و دریافت کنندگان نامه با ذکر جزئیات بیشتر توصیف می‌شوند، که این امر اطلاعات بیشتری در مورد نامه در اختیار ما قرار می‌دهد. به عنوان مثال، از آنجایی که کلیسای غلاطیه رسالت پولس را زیر سؤال برده بود، او نامه خود به غلاطیان را با تأکید بر خاستگاه الهی رسالتش آغاز می‌کند. همچنین نبود اصطلاحی محبت آمیز در نامه به غلاطیان (همچون شیوه معمول پولس که مخاطبان خود را "مقدسان" یا "عزیزان" می‌خواند)، به نامه لحنی جدی می‌بخشد. پولس به هنگام نوشتن نامه به مسیحیان فیلیپی، که با معضل چنددستگی دست به گریبان بودند، خودش را نه رسول، بلکه خادم (= غلام) می‌خواند، و شاید با این کار سعی دارد از همان ابتدای کار به فیلیپیان یاد بدهد که برای حفظ اتحاد باید همچون یک "خادم" فروتن باشند.

یعقوب از نسبت برادری‌اش با عیسی حرفی به میان نمی‌آورد (او احتمالاً برادر ناتنی عیسی بود)، بلکه به جای آن خود را «غلام خدا و عیسی مسیح خداوند» معرفی می‌کند. اقتدار او برای رهبری، از رابطه روحانی‌اش با عیسی ناشی می‌شود، نه رابطه جسمانی و خانوادگی. همچنین یعقوب خطاب به «دوازده قبیله که در جهان پراکنده‌اند» می‌نویسد، تا شاید نشان دهد که مخاطبانش مسیحیان یهودی تباری هستند که به دلیل جفاها پراکنده شده‌اند.

پس از معرفی نویسنده و دریافت کنندگان، نوبت به سلام می‌رسد. بیشتر نامه‌های قدیمی یونانی با واژه *chairein* ("سلامها") شروع می‌شدند. هم پولس و هم پطرس به جای *chairein*، واژه *charis* (فیض) را به کار می‌بردند و اصطلاح رایج یهودیان، یعنی «سلام» (= سلامتی) را بدان می‌افزودند. بدین ترتیب، آنها استاندارد سلام و احوال پرسی را در ساختار نامه نگاری دگرگون کرده، بدان رنگ و بویی کاملاً مسیحی بخشیدند. «فیض و سلامتی بر شما» یک جور سلام است، اما در عین حال دعا هم هست و از خدا می‌طلبد که دریافت کنندگان لطفی را که هیچکس شایستگی دریافتش را ندارد و آرامشی را که از آن جاری می‌شود، پیوسته تجربه کنند.

مؤلفه آخر در مقدمه یک نامه، دعا است. نامه‌های قدیمی یونانی معمولاً با دعایی خطاب به خدایان آغاز می‌شدند. تقریباً همه نامه‌های پولس با یک دعای شکرگذاری به درگاه خدا، به خاطر آنچه که در زندگی دریافت کنندگان نامه انجام داده، آغاز می‌شوند. این دعای آغازین نامه اول پولس به قرنطیان است:

۴ من همواره خدای خود را به خاطر شما و آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما بخشیده شده است، سپاس می‌گویم. ۵ زیرا شما در او از هر حیث غنی شده‌اید، در هر نوع بیان و هر گونه معرفت، ۶ چنانکه شهادت ما بر مسیح در میان شما به ثبوت رسید. ۷ از این‌رو، در همان حال که مشتاقانه ظهور خداوند ما عیسی مسیح را انتظار می‌کشید، از هیچ عطایی بی‌نصیب نیستید. ۸ او شما را تا به آخر استوار نگاه خواهد داشت، تا در روز ظهور خداوندمان عیسی مسیح بری از هر ملامت باشید. ۹ امین است خدایی که شما را به رفاقت با پسرش، خداوند ما عیسی مسیح، فرا خوانده است. (اول قرن‌تین ۱: ۴-۹)

پولس در کنار ابراز شکرگزاری شبانی به خاطر همه کارهایی که خدا به انجام رسانیده، از قسمت دعا برای معرفی مضامین مهمی که قرار است در همین نامه بدانها بپردازد، استفاده می‌کند. برای نمونه، در عبارت بالا از اول قرن‌تین، او به خوانندگان خود می‌گوید که آنها از هر حیث به انواع بیان و معرفت غنی شده‌اند و اینکه «از هیچ عطایی بی‌نصیب نیستند». بعداً، پولس در همین نامه به طور مبسوط در مورد معرفت و عطایای روحانی- دو حیطه‌ای که قرن‌تین در آن مشکل داشتند- می‌نویسد.

باید حواسمان باشد که چه زمانی بخش دعا یا شکرگزاری تغییر می‌کند. به عنوان مثال، وقتی پولس دعای شکرگزاری در حق غلاطیان را حذف می‌کند و مستقیماً از سلام به سراغ توبیخ آنها می‌رود، دارد یک علامت قوی می‌فرستد که به شدت از کار آنها- ترک کردن انجیل مسیح و چسبیدن به شریعت گرایی- عصبانی است.

بدنه اصلی

از آنجایی که بدنه اصلی نامه جایی است که نویسنده به موقعیتهای خاصی که کلیسا با آن روبروست می‌پردازد، بنابراین بزرگترین بخش نامه را تشکیل می‌دهد. هیچ قالب از پیش تعیین شده‌ای برای بدنه اصلی نامه‌های عهد جدید وجود ندارد. مقاصد گوناگون نویسندگان و موقعیتهای مختلف خوانندگانشان به پدید آمدن انواع متنوع بدنه‌های اصلی نامه منجر شده است. ما در بدنه اصلی نامه راهکارها، دستورها، تشویق‌ها، توبیخ‌ها، نصایح و بسیاری مطالب دیگر را می‌یابیم.

مؤخره

چند مؤلفه دیگر هم وجود دارند که خود را در مؤخره یا نتیجه‌گیری نامه‌های عهد جدید پدیدار می‌سازند.

- برنامه‌های سفر: برای مثال، تیتوس ۳: ۱۲؛ فیلیمون ۲۲
- سفارش همکاران: برای مثال، رومیان ۱۶: ۱-۲
- دعا: برای مثال، دوم تسالونیکیان ۳: ۱۶؛ عبرانیان ۱۳: ۲۰-۲۱
- درخواست دعا: برای مثال، اول تسالونیکیان ۵: ۲۵؛ عبرانیان ۱۳: ۱۸-۱۹
- سلامها: برای مثال، رومیان ۱۶: ۳-۱۶ و ۲۱-۲۳؛ کولسیان ۴: ۱۶-۱۷؛ اول تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱
- بوسه مقدس: برای مثال، اول تسالونیکیان ۵: ۲۶؛ اول پطرس ۵: ۱۴
- خودنگاره: برای مثال، کولسیان ۴: ۱۸؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۱۷
- دعای پایانی (دعای فیض): برای مثال، اول قرنتیان ۱۶: ۲۳-۲۴؛ افسسیان ۶: ۲۳-۲۴
- ستایش: برای مثال، دوم پطرس ۳: ۱۸؛ یهودا ۲۴-۲۵

البته همه مؤلفه‌ها در همه نامه‌ها ظاهر نمی‌شوند، و نویسندگان رعایت ترتیب را نمی‌کنند. با این وجود، مؤلفه آخر، معمولاً دعای فیض («فیض با شما باد») است. چه روشی بی‌نظیر برای پایان دادن به نامه!

همه نامه‌های عهد جدید از ساختار استاندارد نامه‌نگاری شرح داده شده در بالا پیروی نمی‌کنند. عبرانیان همچون یک نامه معمولی شروع نمی‌شود، اما پایانی بهتر از بقیه دارد. نویسنده ناشناس عبرانیان حتی به کتاب خود زیر عنوان «کلام نصیحت آمیز» یا یک خطابه اشاره می‌کند (۲۲: ۱۳). یعقوب مانند یک نامه آغاز می‌کند، اما مثل یک نامه به پایان نمی‌برد، و نوشته‌اش بیشتر شبیه گلچینی است از خطابه‌های کوتاه که مخاطبانی عام را هدف قرار داده است. اول یوحنا نه همچون یک نامه آغاز می‌شود و نه پایان می‌یابد، اما خطاب به گروه خاصی از مردم نوشته شده است (اول یوحنا ۲: ۷ و ۱۲-۱۴ و ۱۹ و ۲۶).

اکنون که پیرامون برخی از ویژگی‌های مهم نامه‌های عهد جدید و ساختاری که دارند، درکی کلی پیدا کرده‌اید، بیایید دوباره توجه خودمان را به نحوه تفسیر نامه‌ها معطوف سازیم.

چگونه نامه‌های عهد جدید را تفسیر کنیم

برای تفسیر کردن نامه‌های عهد جدید، ما دوباره به سراغ پنج گام سفر تفسیری، که در فصل ۱ کتاب در موردش بحث کردیم، می‌رویم.

گام ۱: دریافت متن در موقعیت مبدأ. متن برای مخاطبان کتاب مقدسی چه معنایی داشته است؟

با خواندن کل نامه در یک نشست آغاز کنید. برای برخی از نامه‌ها ممکن است این کار قدری بیشتر طول بکشد، ولی این تنها راه برای مشاهده نمای کلی است. پیش از آنکه بتوانید در «زمین نامه» راه بروید، باید بر فراز آن پرواز کنید و پستی و بلندی زمین را از بالا ببینید. شاید بخواهید از درون مایه‌های اصلی نامه که در حین خواندن نامه بدانها برمی‌خورید، یادداشت بردارید، یا شاید ترجیح می‌دهید تا انتهای نامه صبر کنید و ایده اصلی کتاب را در یکی دو جمله خلاصه نمایید.

چه در نامه‌های قدیمی و چه در نامه‌های امروزی، غرض این است که دریافت کننده آن را از ابتدا تا انتها بخواند. به تقسیم‌بندی‌های فصل‌ها و آیات اجازه ندهید و سوسه‌تان کنند که از یک قسمت سرسری رد شوید و تنها بخش‌های کوچکی از نامه را به صورت مجزا از بقیه بخوانید. مویسس سیلوا^۷ توضیح می‌دهد که چطور این رویکرد گزینشی که ما پیش گرفته‌ایم، روشی نیست که با آن نامه‌های امروزی را می‌خوانیم، و چرا این کار برای خواندن نامه‌های عهد جدید راه درستی نیست:

در مورد مردی که دوشنبه یک نامه پنج صفحه‌ای از نامزدش دریافت می‌کند و تصمیم می‌گیرد سه صفحه‌اش را همان روز بخواند، صفحه آخر را روز پنجشنبه، و صفحه اول را هم دو هفته بعد، چه فکری خواهید کرد؟ همه ما به این واقعیت به خوبی آگاهیم که خواندن یک نامه به شیوه تکه تکه به احتمال زیاد هیچ حاصلی جز سردرگمی نخواهد داشت. معنای یک پاراگراف در صفحه سوم ممکن است بستگی زیادی به مطلبی داشته باشد که در ابتدای نامه گفته شده است، یا اینکه تا وقتی صفحه بعد را نخوانید، اهمیتش آشکار نشود. نامه هر قدر مستدل‌تر نوشته شده باشد، دلخواهانه تکه تکه کردن آن خطرناکتر می‌شود. وانگهی، بخشی از معنای یک متن را تأثیر کلی‌ای که بر خواننده می‌گذارد تشکیل می‌دهد، و این معنا در غالب موارد بیشتر از خلاصه کردن اجزای آن است.

ما با خواندن کل نامه، از ابتدا تا انتها، شروع به فهمیدن معنایی که آن متن برای مخاطبان کتاب مقدسی داشته می‌کنیم، چون از اول هم بدین ترتیب نوشته شده که از ابتدا تا انتها خوانده شود.

از آنجایی که نامه‌ها مناسبتی یا موقعیتی هستند، گام بعدی در کشف معنای متن برای مخاطبان کتاب مقدسی، بازسازی زمینه تاریخی- فرهنگی نویسنده کتاب مقدسی و مخاطبانش است. آیا روش انجام این

⁷ Moisés Silva

کار را از فصل ۵ کتاب به یاد دارید؟ ابزارهای بررسی همچون فرهنگهای کتابمقدس و کتابهای تفسیر در یافتن پاسخ پرسش‌های زیر به شما یاری می‌رسانند:

- نویسنده که بوده؟
- چه پیشینه‌ای داشته؟
- چه زمانی کتاب را نوشته؟
- ماهیت خدمت او چه بوده؟
- چه نوع رابطه‌ای با مخاطبانش داشته؟
- چرا دست به نگارش زده؟
- مخاطبان کتابمقدسی چه کسانی بوده‌اند؟
- در چه موقعیتی قرار داشته‌اند؟
- رابطه آنها با خدا چگونه بوده است؟
- چه رابطه‌ای با یکدیگر داشته‌اند؟
- در زمان نگارش کتاب، چه اتفاقی در حال وقوع بوده است؟
- آیا هیچ عامل تاریخی- فرهنگی دیگری وجود دارد که بتواند بر زوایای تاریک کتاب روشنایی بيفکند؟

بازسازی موقعیتهای اولیه همیشه هم کار آسانی نیست. از آنجایی که خواندن یک نامه عهد جدید شباهت بسیاری به گوش دادن مکالمات یکی از طرفین یک گفتگوی تلفنی دارد، ما به منظور بازسازی موقعیت اولیه، تا اندازه‌ای ناگزیریم به معانی تلویحی در ورای کلمات نیز توجه کنیم. اگر ما موقعیتی را ابداع کنیم که شواهد مستقیم خود نامه آن را تأیید نمی‌کند، این کار می‌تواند بسیار خطرناک باشد. ولی ما چاره دیگری نداریم و باید کمی هم به معانی تلویحی و احتمالی در ورای کلمات توجه کنیم. چگونه می‌توان این کار را انجام داد؟ بهترین راهکار، با دقت خواندن و گردآوری کردن اطلاعات ریز و جزیی است که با بهره‌گیری از آنها می‌توانید موقعیت را بازسازی نمایید. (برای مثال، برای مطالعه یکی از نامه‌های پولس کتاب اعمال رسولان می‌تواند به شما بینش بیشتری بدهد). سپس برای مشاهده نظرات پژوهشگران در مورد زمینه تاریخی- فرهنگی نامه، از وجود فرهنگها، کتابهای تفسیر و دیگر ابزارهای بررسی استفاده کنید. بازسازی موقعیت را در یک یا دو پاراگراف خلاصه کنید.

بعد از اینکه در مورد موقعیت نویسنده و دریافت کنندگان نامه ایده‌ای به دست آوردید، لازم است زمینه ادبی متن مورد بررسی خود را مشخص نمایید. همانطور که در فصل ۷ یاد گرفتیم، وقتی نوبت به

زمینه ادبی می‌رسد، هدف اصلی ما دنبال کردن رشته افکار نویسنده است. در مورد نامه‌های عهد جدید، به خاطر بسپارید که به پاراگرافها فکر کنید! نکته اصلی پاراگراف قبل از متن مورد بررسی، پاراگرافی که متن مورد بررسی در آن قرار دارد، و پاراگراف بعدی را خلاصه کنید. چگونگی ارتباط این پاراگرافها برای انتقال اندیشه نویسنده را کشف کنید. به طور اخص، به دنبال نقشی بگردید که عبارت مورد بررسی‌تان در رشته افکار نویسنده بازی می‌کند. یافته‌های خود را خلاصه کنید.

پس از خواندن کل نامه، بازسازی موقعیت تاریخی- فرهنگی و دنبال کردن رشته افکار نویسنده در پاراگرافهایی که متن مورد بررسی را احاطه کرده‌اند، مشخص کنید که متن مزبور برای مخاطبان کتاب مقدسی چه معنایی داشته است. از مهارت‌های خود در مشاهده، برای دقیق خواندن متن استفاده کنید. به دنبال جزئیات بگردید. به پیوندهای مهم توجه کنید. واژه‌های کلیدی را بررسی کنید. و سرانجام، معنای عبارت مورد بررسی را از نگاه مخاطبان سده یکم میلادی بنویسید.

گام ۲: اندازه گیری پهنای رودخانه برای گذشتن از روی آن. میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

در نامه‌های عهد جدید، رودخانه تفاوتها معمولاً چندان پهن نیست. نامه‌ها خطاب به مسیحیان (اغلب مسیحیان یهودی تبار) نوشته شده‌اند، نه خطاب به قوم اسرائیل دوران عهد عتیق یا رهبران یهودی مخالف عیسی و مخالف مسیحیان اولیه.

با این وجود، حتی در نامه‌ها هم گاه پیش می‌آید که رودخانه موجب بروز چالش‌هایی می‌شود. اگرچه این نامه‌ها خطاب به مسیحیانی همچون ما نوشته شده‌اند، اما گاهی به موضوعات یا موقعیتهایی می‌پردازند که برای ما بیگانه‌اند. در اینجا رودخانه پهنتر و گذر از آن دشوارتر می‌شود. به عنوان مثال، زمانی که پولس در اول قرن‌تین ۸ به موضوع خوردن غذایی اشاره می‌کند که از گوشت قربانی تقدیم شده به بتها تهیه شده است، رودخانه به وضوح پهن است. آخرین باری که بر سر خوردن گوشت قربانی شده برای بتها با خود کلنجار رفته‌اید، چه زمانی بوده؟ اما وقتی پولس در مورد پرهیز از بی‌بند و باری جنسی (اول قرن‌تین ۶: ۱۸-۲۰) یا اولویت محبت (اول قرن‌تین ۱۳: ۱-۱۳) می‌نویسد، این رودخانه بیشتر به جویی باریک شبیه است که به آسانی می‌توان از رویش پرید. پس از سبک و سنگین کردن عبارت مورد بررسی، در وصف تفاوت‌هایی که تعیین کننده پهنای رودخانه هستند و باید از رویشان گذشت، پاراگرافی بنویسید.

گام ۳: گذر از روی پل اصولساز. اصول الاهیاتی مرتبط با متن کدامها هستند؟

در این مرحله ما به اصول الاهیاتی‌ای که در معنای متن منعکس شده‌اند و شما در گام ۱ مشخص کرده‌اید، نگاه می‌کنیم. خدا نه تنها در مورد معنای متن به مخاطبان کتاب مقدسی بیاناتی اظهار می‌دارد، بلکه به واسطه همان متن به همه قوم خود پیامی عام‌تر می‌فرستد. با توجه به نحوه شباهت یا تفاوت موقعیت ما با موقعیت مخاطبان کتاب مقدسی، سعی کنید اصول الاهیاتی بازتاب یافته در متن را مشخص نمایید. اصل (یا اصول) را در یک یا دو جمله بنویسید، و برای این کار از افعال زمان حال استفاده کنید. به عنوان مثال، در فصل ۱ ما این اصل الاهیاتی را در رابطه با یوشع ۱: ۱-۹ یافتیم: «برای مؤثر بودن در خدمت به خدا و موفقیت در انجام وظیفه‌ای که وی ما را بدان خوانده است، باید از حضور او قدرت و شجاعت کسب نماییم. همچنین باید مطیع کلام خدا باشیم و پیوسته در آن تعمق کنیم.»

جک کوهاچک در کتاب *کاربرد کتاب مقدس* به ذکر سه پرسش می‌پردازد که می‌تواند در استخراج اصول الاهیاتی از یک عبارت به ما کمک کند. (۱) آیا نویسنده اصلی را بیان می‌کند؟ در اغلب نامه‌های عهد جدید، نویسنده پیام خود را در قالب یک اصل الاهیاتی بیان می‌کند (مثلاً، افسسیان ۱: ۶): «ای فرزندان، از والدین خود در خداوند اطاعت کنید». وقتی چنین اتفاقی می‌افتد، شما پیشاپیش اصل را در اختیار دارید.

(۲) آیا زمینه بزرگتر متن آشکار کننده اصلی الاهیاتی هست؟ گاهی اوقات نویسنده یک اصل الاهیاتی را در زمینه پیرامونی به کار می‌برد. برای مثال، پولس در افسسیان ۵: ۲۱ می‌نویسد: «به حرمت مسیح تسلیم یکدیگر باشید.» سپس در دنباله این اصل کلی به ذکر مثال‌هایی مشخص می‌پردازد تا نشان دهد که مردم چگونه باید در یک خانواده قدیمی تسلیم یکدیگر باشند (زنان/ شوهران، فرزندان، پدران، بردگان/ اربابان). اگر تصادفاً مشغول بررسی هر یک از نمونه‌های خاص هستید، باید متوجه باشید که پیش از آنها، در آیه ۵: ۲۱ یک اصل کلی بیان شده است.

(۳) ما باید از خود سؤال کنیم که چرا یک حکم یا توصیه بخصوص صادر شده است. گاهی با پیدا شدن علتی که در پس یک حکم یا توصیه پنهان شده، می‌توانیم اصل الاهیاتی را پیدا کنیم. در غلاطیان ۵: ۲ پولس چنین می‌نویسد: «آنچه می‌گویم آویزه گوش کنید! من، پولس، به شما می‌گویم که اگر خخته شوید، مسیح برایتان هیچ سودی نخواهد داشت.» وقتی از خودمان می‌پرسیم که چرا پولس رسول به غلاطیان در مورد ختنه کردن هشدار می‌دهد، به این اصل الاهیاتی می‌رسیم که انسان با رعایت شریعت یا با تلاش بشری

صرف (که ختنه کردن نماد آن است) نمی‌تواند مقبولیت خدا را به دست آورد. فیض خدا به صورت یک هدیه به ما عطا شده است.

بعد از اینکه اصل یا اصول خود را در یک یا دو جمله و با بهره‌گیری از افعال گذشته نوشتید، آنها را با معیارهای ارایه شده در فصل ۱ بسنجید (نگاه کنید به زیر). این به شما کمک خواهد کرد تا مشخص کنید که آیا حقیقتاً اصلی الاهیاتی را کشف کرده‌اید یا نه:

- اصل می‌باید در متن بازتاب یافته باشد.
- اصل می‌باید ابدی باشد و نباید با موقعیت خاصی گره خورده باشد.
- اصل نمی‌باید محدود به فرهنگی خاص باشد.
- اصل می‌باید با تعالیم جاهای دیگر کلام خدا مطابقت داشته باشد.
- اصل می‌باید هم به مخاطب کتاب مقدسی و هم مخاطب امروزی ربط داشته باشد.

اصول الاهیاتی بر روی رودخانه موانع تاریخی و فرهنگی، که متن قدیمی را از مخاطب امروزی جدا می‌کند، پل می‌زنند.

گام ۴: مراجعه به نقشه کتاب مقدسی. آیا این اصل کتاب مقدسی با بقیه مطالب کتاب مقدس در هماهنگی و انطباق می‌باشد؟

در این مرحله لازم است که ببینید اصل الاهیاتی کشف شده چگونه با باقی بخش‌های کتاب مقدس مطابقت پیدا می‌کند. آیا در جایی دیگر از کتاب مقدس تعلیم آشکاری هست که این اصل را تأیید یا تکذیب کند؟

از آنجایی که نامه‌های عهد جدید موقعیتی هستند، لازم است که حتماً اطمینان حاصل نمایید که روش فرمول بندی یک اصل برگرفته از یک نامه، با تعلیم صریح قسمتی دیگر از کتاب مقدس، و حتی یک نامه دیگر در تضاد نباشد. برای نمونه غلاطیان ۲:۱۶ و یعقوب ۲:۲۴ را در نظر بگیرید:

پس ما خود نیز به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا با ایمان به مسیح پارسا شمرده شویم و نه با اعمال شریعت، زیرا هیچ بشری از راه انجام اعمال شریعت پارسا شمرده نمی‌شود. (غلاطیان ۲:۱۶ ب)

پس می‌بینید با اعمال است که پارسایی انسان ثابت می‌شود، نه با ایمان تنها. (یعقوب ۲:۲۴)

به هنگام تفسیر یکی از این دو عبارت، امکان دارد وسوسه شوید که اصلی را تبیین کنید که اگر به طور مطلق در نظر گرفته شود، در تضاد آشکار با متن دیگر قرار می‌گیرد. پولس و یعقوب در نامه‌های خود به دو موقعیت کاملاً متفاوت اشاره می‌کنند. هر دو دارند برای اهمیت ایمان راستینی مبارزه می‌کنند که ثمره‌اش اطاعت است. در واقع، هر دو ابراهیم را به عنوان نمونه ایمانی ذکر می‌کنند که عمل می‌کند (نگاه کنید به غلاطیان ۶: ۳-۹؛ یعقوب ۲: ۲۱-۲۴). پس موقع بیرون کشیدن یک اصل از این متون، لازم است نسبت به تعلیم گسترده‌تر کتاب مقدسی پیرامون رابطه میان ایمان و اعمال، آگاهی داشته باشید.

گام ۵: دریافت متن در موقعیت مقصد. فرد مسیحیان امروزی چگونه باید بر اساس این اصل (اصول) الاهیاتی زندگی کنند؟

در مرحله آخر تفسیر یک نامه عهد جدید، ما این سؤال را مطرح می‌کنیم که مسیحیان امروزی چگونه می‌توانند بر اساس اصل یا اصول الاهیاتی زندگی کنند. به خاطر داشته باشید که هر چند اصول با توجه به معنای متن تعیین شده‌اند، اما امروزه می‌توانند چندین شیوه کاربرد متفاوت داشته باشند. در فصل ۱۲ یاد گرفتیم که چطور اصول الاهیاتی را به کار ببندیم و حتی یک متن از یک نامه عهد جدید را به عنوان نمونه‌ای از فرایند کاربرد، مورد استفاده قرار دادیم (فیلیپیان ۴: ۱۳).

سه گام وجود دارد. الف) توجه می‌کنیم که اصول موجود در متن چگونه به موقعیت اولیه اشاره می‌کنند. عناصر کلیدی حاضر در محل تلاقی میان اصل و موقعیت را مشخص می‌کنیم. ب) در زمینه امروزی به دنبال موقعیتی مشابه می‌گردیم که دربرگیرنده همه عناصر کلیدی باشد. وقتی چنین موقعیتهای مشابه امروزی یافتیم، می‌توانیم با اطمینان معنای متن کتاب مقدسی را به کار ببریم. پ) لازم است از طریق خلق سناریوهایی از دنیای واقعی، که هم به معنای متن وفادار و هم با مخاطبان امروزی مرتبط باشند، به کاربردهایمان وجهه‌ای خاص بدهیم. به یاد داشته باشید که برای فهم حقیقی کلام خدا، باید از آنچه یاد می‌گیریم اطاعت کنیم.

به انجام رساندن سفر تفسیری

در بخش قبلی پنج گام اساسی سفر تفسیری را مرور کردیم، گامهایی که برای درک و کاربرد کلام خدا اهمیت حیاتی دارند. در این قسمت ما می‌خواهیم عبرانیان ۱۲: ۱-۲ را از مسیر پنج گام سفر تفسیری عبور

بدهیم. امیدواریم که این مثال برایتان روشن سازد که در موقع تفسیر نامه‌های عهد جدید، باید چه کارهایی انجام بدهید.

عبرانیان ۱:۱۲-۲

۱ پس چون چنین ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم، بیایید هر بار اضافی و هر گناه را که آسان به دست و پای ما می‌پیچد، از خود دور کنیم و با استقامت در مسابقه‌ای که برای ما مقرر شده است، بدویم. ۲ و چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم که به خاطر آن خوشی که پیش رو داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است.

گام ۱: دریافت متن در موقعیت مبدأ. متن برای مخاطبان کتاب مقدسی چه معنایی داشته است؟

وقتی نامه به عبرانیان را از آغاز تا پایان می‌خوانیم، متوجه لحن جدی خدا می‌شویم که با قدرت از طریق نویسنده در مورد بهای شاگردی سخن می‌گوید. در واقع این کتاب بیشتر به یک خطابه شبیه است و حتی خود تصریح می‌کند که «کلام نصیحت آمیز» می‌باشد (۲۲:۱۳). همچنین ممکن است در کنار بهره‌گیری گسترده از عهد عتیق، متوجه تمرکز محوری آن بر عیسی مسیح شوید. زمانی که به منظور بازسازی موقعیت تاریخی- فرهنگی به ابزارهای بررسی مراجعه می‌کنید، می‌توانید به آسانی مشاهده نمایید که چرا در عبرانیان یکجور فوریت یا اضطرار به چشم می‌خورد.

ایماندارانی که از سوی عبرانیان مورد خطاب قرار گرفته‌اند، احتمالاً از زمینه یهودی آمده و یک کلیسای خانگی یا مجموعه‌ای از کلیساها را در نزدیکی رم تشکیل داده بودند.^۸ نامه به احتمال زیاد در خلال دهه ۶۰ میلادی نوشته شده است، یعنی درست پیش از دوره جفای شدید زمان امپراتور نرون. دسته کوچکی از ایمانداران با انگیزه بهره‌مند شدن از یک زندگی راحت‌تر، با وسوسه تکذیب مسیحیت و بازگشت به یهودیت روبرو بودند. آنان دچار سرخوردگی شده بودند و در تعهدشان نسبت به مسیح تزلزلی پدید آمده بود. هیچکس با اطمینان نمی‌داند که چه کسی نامه به عبرانیان را نوشته است، اما از قرار معلوم هدف نویسنده به اندازه کافی آشکار است. گاتری می‌نویسد: «برای تشویق گروهی از ایمانداران مأیوس که از مسیحیت واقعی دور

⁸ George H. Guthrie, *Hebrews*, NIV Application Commentary (Grand Rapids: Zondervan, 1998), 17-38.

شده‌اند، از طریق تقویت تعهد ایشان به تقرب جستن به خدا و تحمل سرسپردگی به مسیح.» کتاب پر است از تعالیمی در مورد برتری عیسی مسیح و هشدارهایی درباره ماندن در ایمان.

قدم بعدی در درک معنای اولیه عبرانیان ۱:۱۲-۲، تشخیص زمینه ادبی آن است. اندیشه نویسنده چگونه به این قسمت از نامه/خطابه راه پیدا می‌کند؟ واژه "پس" در ۱:۱۲ به ما نشان می‌دهد که عبارت مورد نظرمان به فصل قبل پیوند نزدیکی دارد. عبرانیان ۱۱- که غالباً به فصل "قهرمانان ایمان" معروف است- با ذکر نمونه پشت نمونه از مقدسانی یاد می‌کند که ایمان خویش را حفظ کردند. در عبرانیان ۱:۱۲-۲ نویسنده/واعظ تصویر یک مسابقه را به کار می‌برد و از خود عیسی مسیح مثال می‌زند تا مخاطبانش را به بردباری در ایمان تشویق کند. در پاراگراف بعدی (۱:۱۲-۳)، نویسنده/واعظ از تمثیل محبت پدر به فرزندش برای تشریح علت لزوم تحمل شدايد به منزله جلوه‌هایی از محبت خدا، استفاده می‌کند. درون‌مایه تحمل اوقات دشواری این قسمت‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

بعد از اینکه حسابی روی زمینه متن مورد بررسی کار کردیم و پیش از آنکه معنای متن را از دیدگاه مخاطبان سده یکم خلاصه کنیم، لازم است متن را با دقت مورد مشاهده قرار دهیم. در متن آمده است که ما «ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم»، که اشاره‌ای است به نمونه‌های ایمان که نامشان در عبرانیان ۱۱ فهرست شده بود. این نمونه‌های وفاداری، برای کلیسا(ها)ی خانگی که با یأس و سرخوردگی دست به گریبان بودند، بهترین دلگرمی به شمار می‌رفتند. با علم به اینکه قبلاً هم بسیاری همین راه دشوار را پیموده و خدا را امین یافته‌اند، مخاطبان کتاب مقدسی فراخوانده می‌شوند تا (۱) هر مانع و گناهی را که به آسانی به دست و پایشان پیچیده دور کنید، و (۲) با استقامت در میدان مسابقه بدون، و (۳) چشمان خود را به مظهر کامل ایمان، یعنی عیسی بدوزند.

نویسنده برای روشن شدن ماهیت زندگی مسیحی از تمثیل مسابقه استفاده می‌کند. این تمثیل نشان می‌دهد که ما چطور باید بسیاری از واژه‌ها و اظهارات کلیدی این متن را درک کنیم. دویدن در چنین مسابقه‌ای مستلزم تلاش و استقامت است و حاکی از این واقعیت است که نویسنده یک مسابقه طولانی، همچون ماراتن را مد نظر دارد، تا یک مسابقه کوتاه دو سرعت را. کینر^۹ درباره لزوم «دور کردن همه موانع دست و پاگیر» می‌نویسد:

⁹ Keener

«دور کردن هر بار اضافی» شاید بر برداشتن وزنه‌های مصنوعی دلالت داشته باشد که در هنگام تمرین به کار برده می‌شدند، و نه موقع مسابقه. اما به احتمال بیشتر به رسم یونانیان در عریان دویدن اشاره دارد. یونانیان برای سبکبار دویدن لباس‌های خود را از تن به در می‌کردند. این تمثیل شامل هر چیزی می‌شود که برای دویدن در مسابقه و برنده شدن مانع محسوب می‌شود.

دوندگان هم با این چالش روبرو بودند که می‌بایست تا خط پایان یا جایی که برایشان علامت گذاری شده بود، بدون، یعنی آنان ناگزیر بودند به کاری که می‌کنند ایمان داشته باشند و دست به گزینش‌های درست بزنند، هر چند این گزینش‌ها با دشواری‌هایی هم همراه باشند. با این حال، کسانی که می‌دوند تنها با تکیه به نیروی خودشان نمی‌دوند. تا اندازه‌ای به همین دلیل است که ایشان نگاه خود را به عیسی، «قهرمان و مظهر کامل ایمان» خود می‌دوزند. گاتری خاطرنشان می‌سازد که واژه‌ای که «قهرمان» ترجمه شده، می‌تواند مفهوم «پیشوا، پیشرو یا مبتکر» نیز معنی بدهد. برای تمثیل مسابقه دو، هم «قهرمان» و هم «پیشرو» مناسب هستند، و این واژه وقتی با ایده کمال ترکیب بشود، چنین تعلیم می‌دهد که عیسی «مسیر ایمان را هموار کرده تا ما در آن بدویم. راه باز است و هر چند موانعی وجود دارد، اما راه‌بندها برداشته شده‌اند.»

عیسی نه تنها نمونه غایی و نهایی استقامت است، بلکه استقامت را به آنانی که از وی پیروی می‌کنند نیز الهام می‌بخشد، زیرا خودش هم بر پاداشی که در ورای مانع زودگذر رنج انتظارش را می‌کشید، متمرکز بود. خوشی آینده که پیش روی عیسی قرار داشت، به وی این توانایی را می‌داد تا صلیب را تحمل کند. حتی از این هم بیشتر، او ننگ صلیب را «ناچیز شمرد» یا آن را در مقایسه با پاداش معهودی که پیش رویش بود، بی‌اهمیت پنداشت. او که رنج صلیب را تاب آورده، اکنون «بر جانب راست تخت خدا نشسته است.»

اکنون ما می‌توانیم معنای عبرانیان ۱:۱۲-۲ را از منظر مخاطبان کتاب مقدسی بدین ترتیب خلاصه کنیم: نویسنده نامه به عبرانیان از تمثیل دو استقامت استفاده می‌کند تا مخاطبان خود را برای حفظ سرسپردگی‌شان به مسیح، به رغم همه مخالفتها، به چالش بکشد. ایشان به جای بریدن از مسیح و بازگشتن به یهودیت، لازم است با استقامت در میدان مسابقه بدون. آنها باید برای الهام و دلگرمی به امتیازاتی فکر کنند که نصیب مقدسان وفادار و بالایمان خواهد شد. نویسنده آنان را به طور ویژه تشویق می‌کند که به جای نگاه کردن به شرایط زودگذر سختی، روی خود عیسی که نمونه غایی و مظهر پایداری در زیر فشار به شمار می‌رود، متمرکز شوند.

گام ۲: اندازه گیری پهنای رودخانه برای گذشتن از روی آن. میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

همچون بیشتر موقعیتهای مطرح شده در نامه‌ها، رودخانه‌ای که مخاطبان کتاب مقدسی را از ما جدا می‌کند، چندان پهن نیست. ما هم به عنوان مسیحیانی که پس از مرگ و رستاخیز مسیح در میان جهانی متخاصم زندگی می‌کنند، خودمان را در میدان یک مسابقه دو استقامت و در حال دست و پنجه نرم کردن با موانع می‌یابیم. ما نمونه‌های باارزشی از ایمانداران پیش از خودمان داریم، و باید به عیسی، یعنی قهرمان و مظهر کامل ایمانمان نگاه کنیم.

با این وجود، چند مورد تفاوت وجود دارد که ما باید به هنگام تفسیر این متن از آنها آگاه باشیم. بسیاری از ما با جفا و مخالفت در همان سطحی که مخاطبان اولیه نامه با آن مواجه بودند، روبرو نیستیم. ما باید خودمان را با رنجهای کلیسا در دیگر نقاط جهان آشنا کنیم تا بتوانیم تأثیر چالش استقامت را به طور کامل احساس نماییم. علاوه بر این، بیشتر ما با وسوسه بازگشت به یهودیت، به منظور کاستن از مخالفتها روبرو نیستیم. اما به طور قطع رسوم یا گروه‌های مذهبی دیگری هستند که دنیا آنها را «پذیرفته شده» می‌داند و مسیحیان برای «ایمن ماندن» از گزند، وسوسه می‌شوند که بدانها بپیوندند. این وجوه تشابه می‌توانند سودمند باشند.

گام ۳: گذر از روی پل اصولساز. اصول الاهیاتی مرتبط با متن کدامها هستند؟

ما دست کم سه اصل مهم الاهیاتی در عبرانیان ۱۲: ۱- ۲ می‌بینیم:

- زندگی مسیحی به یک مسابقه دو استقامت دشوار شبیه است، که از فرد مسیحی هم تلاش و هم استقامت طلب می‌کند.
- مقدسانی که پیش از ما بوده‌اند، نمونه‌هایی ارزشمند از استقامت برای ما به جای گذاشته‌اند. ما باید برای الهام گرفتن و دلگرم شدن به ایشان نگاه کنیم.
- برای کسب موفقیت در مسابقه دو، لازم است که همه چیزهایی را که در زندگی به نوعی مانع پیشرفتمان محسوب می‌شوند، کنار بگذاریم و از همه مهمتر، روی عیسی و رابطه‌مان با او متمرکز شویم.

گام ۴: مراجعه به نقشه کتاب مقدسی. آیا این اصل کتاب مقدسی با بقیه مطالب کتاب مقدس در هماهنگی و انطباق می باشد؟

وقتی به سه اصل الاهیاتی بالا نگاه می کنید، می بینید که همه آنها با سایر جاهای کتاب مقدس همخوان به نظر می رسند. این اصول آنقدر کلی هستند که با هیچ تعلیم آشکاری از قسمتهای دیگر کتاب مقدس در تعارض قرار نمی گیرند. در مورد اغلب اصول اقتباس شده از نامه های عهد جدید، وضع به همین منوال است.

گام ۵: دریافت متن در موقعیت مقصد. فرد فرد مسیحیان امروزی چگونه باید بر اساس این اصل (اصول) الاهیاتی زندگی کنند؟

برای ارایه مثال در گام کاربرد، بیایید اولین اصل از اصول سه گانه الاهیاتی بالا را در نظر بگیریم: «زندگی مسیحی به یک مسابقه دو استقامت دشوار شبیه است، که از فرد مسیحی هم تلاش و هم استقامت طلب می کند.» در حالی که سعی داریم متن را در موقعیت مقصد (شهر خودمان) بفهمیم، باید به دنبال عناصر کلیدی موجود در محل تلاقی میان اصل الاهیاتی و موقعیت اولیه بگردیم. در این مورد، ما به یافتن چند عنصر کلیدی مهم نایل می شویم:

- دوندگان مسیحیان هستند و مسابقه هم خود زندگی است.
- مسابقه دشوار است و ما در معرض وسوسه انتخاب مسیری آسانتر، و یا حتی انصراف از مسابقه قرار داریم.
- پیروزی در مسابقه مستلزم تلاش و استقامت است.

ما با جستجو برای یافتن یک موقعیت امروزی که همه عناصر کلیدی بالا را در خود داشته باشد، به کار خودمان ادامه می دهیم. از آنجایی که عناصر کلیدی در این مورد بخصوص کلی تر هستند، یافتن موقعیتی مشابه کار آسانی است. هر فرد مسیحی که به دلیل دشواری وفادار ماندن به مسیح با وسوسه جا زدن مواجه است، باید به یاد بیاورد که مسابقه مزبور مستلزم تلاش و استقامت است. برای درک کامل متن در موقعیت مقصد، لازم است که به کاربرد خودمان وجهه ای خاص ببخشیم.

در دیگر قسمتهای کلام خدا، تأکید بر فیضی است که خدا عطا می کند. با این وجود، متن مورد بررسی ما بر نحوه ابراز واکنش ما به فیض خدا تأکید یافته است. ما باید متوجه باشیم که زندگی یک مسابقه

دو سرعت نیست. جامعه کنونی ما استقامت کردن را یک فضیلت نمی‌شمارد، ولی خدا ما را خوانده تا ناشکیبایی را کنار گذاشته، پایداری به خرج دهیم. او از ما می‌خواهد که در زیر فشار ثابت قدم بمانیم و خم به ابرو نیاوریم. پیروزی در مسابقه یعنی اینکه امروز و فردا و هفته بعد، ماه بعد و سال بعد تصمیمات درست بگیریم. خواست خدا از ما این است که برای پیمودن مسیری طولانی آماده باشیم.

ما در خدمات تعلیمی خودمان گهگاه به دانشجویان مسیحی‌ای برمی‌خوریم که از موقعیتهای سخت و خانواده‌های غیرمسیحی بیرون آمده‌اند. آنها به دانشگاه هنر لیبرال مسیحی واشیتا¹⁰ وارد می‌شوند، و عاقبت از کلاس‌های ما سردر می‌آورند. در طول ترم ما با آنها و قدری از مسائل زندگی‌شان آشنا می‌شویم. برخی از آنان شناختی از والدین خود ندارند، برخی از جدایی ایشان خشمگین هستند و احساس تقصیر می‌کنند. بعضی از آنها مورد سوء استفاده کلامی یا فیزیکی قرار گرفته‌اند. دیگران به دلیل نبود پشتیبان، با مشکلات مالی دست به گریبان هستند. تقریباً همه آنها به لحاظ عاطفی زخم خورده هستند و بار گرانی را به دوش می‌کشند. ولی همین دانشجویان سرسپرده به خداوند هستند و وفادارانه در میدان مسابقه می‌دوند. ما آنها را دعا و محبت و تشویق به پایداری می‌کنیم. ایشان به تجربه دریافته‌اند که دویدن موفقیت آمیز در مسابقه یعنی برگزیدن مسیح، حتی زمانی که مورد تمسخر، طرد شدگی یا بی‌عدالتی قرار بگیرند. با پایداری دویدن یعنی اینکه حتی وقتی احساس خستگی و ناتوانی می‌کنیم و فشار ما را به نقطه فروپاشی رسانده، باز روی پاهای خود بایستیم و چشمانمان را به مسیح بدوزیم. این یک مسابقه دو سرعت نیست، بلکه یک مارا تن است. برنده آن کسی است که تا آخر استقامت به خرج دهد.

جمع بندی

اگر نامه‌ها نبودند، زندگی شکل دیگری به خود می‌گرفت. ما از نامه‌ها برای بیان عمیق‌ترین افکار و احساسات خودمان استفاده می‌کنیم. زمانی که به بیست و یک نامه عهد جدید می‌رسیم، به شمه‌ای از خدمات مسیحیان کلیسای اولیه برمی‌خوریم که در خط مقدم شاگرد سازی کار می‌کردند. این نامه‌ها برای رهبرانی که امکان حضورشان در جایی نبود، در حکم جایگزین‌های مقتدر به شمار می‌رفتند. آنها را برای پرداختن به موقعیتهایی خاص و برآوردن نیازهای عملی خوانندگانشان می‌نوشتند. نامه‌ها با دقت هرچه تمامتر آماده می‌شدند و هدف این بود که با صدای بلند و به دفعات در جماعت خوانده شوند.

¹⁰ Ouachita

زمانی که به سراغ یکی از نامه‌های عهد جدید می‌روید، به خاطر داشته باشید که این یک نامه است، نه دفترچه تلفن. درست مانند زمانی که یک نامه شخصی را می‌خوانید، باید نامه را از ابتدا تا انتها و در یک نشست خواند. موقعیت تاریخی- فرهنگی را جدی بگیرید و برای دنبال کردن رشته افکار نویسنده (یعنی زمینه ادبی) اولویت بالایی قایل شوید. سپس از پل اصولساز برای گذشتن از روی رودخانه تفاوتها استفاده کنید و معنای متن کتاب مقدسی را در زندگی خودتان به کار ببندید.

نامه‌های عهد جدید پنجره‌ای به روی کشمکش‌ها و پیروزی‌های کلیسای اولیه می‌گشایند. آنها دستور کار و مشاوره‌هایی برای داشتن یک زندگی خداپسندانه ارائه می‌کنند، که ما باید از بابت آنها تا ابد شکرگزار باشیم. ما این فصل را با دعای پایانی مرسوم در نامه‌های عهد جدید به پایان می‌بریم: «فیض با شما باد. آمین.»

تکالیف

تکلیف ۱۳- ۱

زمانی که پای نامه‌ها به میان می‌آید، لازم است توانایی دنبال کردن رشته افکار نویسنده را داشته باشیم. قدم اول این است که ارتباط میان پاراگراف‌های پیرامونی را مشاهده کنیم. پاسخ خودتان را به پرسش‌های زیر به صورت یک کسب تجربه از دنبال کردن رشته افکار نویسنده، بنویسید:

- ۱- فیلیپیان ۱:۲- ۴ چه ارتباطی با فیلیپیان ۵:۲- ۱۱ دارد؟
- ۲- رابطه میان افسسیان ۵:۱۵- ۲۱ و افسسیان ۵:۲۲- ۶:۹ چیست؟
- ۳- اول قرن‌تین ۱۳ در واحد بزرگتر اول قرن‌تین ۱۲- ۱۴، چه نقشی ایفا می‌نماید؟

تکلیف ۱۳- ۲

یکی از متون زیر را انتخاب کرده، هر پنج گام سفر تفسیری را که در این کتاب شرح داده شده، با آن طی کنید:

- رومیان ۸:۲۶- ۲۷
- اول قرن‌تین ۱۱:۲۷- ۳۲

• غلاطيان ١٦:٥ - ١٨

• كولسيان ١:٣ - ٤

• دوم تيموتائوس ١٦:٣ - ١٧

• عبرانيان ١٢:٤ - ١٣

• اول پطرس ٥:٦ - ٧

فصل ۱۴: عهد جدید- انجیلها

پیشگفتار

انجیلها چیستند؟

چگونه باید انجیلها را بخوانیم؟

ساختارها (فرم‌ها)ی ادبی خاص در انجیلها

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

در کانون ایمان ما شخصی ایستاده است به نام عیسی مسیح. او معجزاتی به ظهور رساند و «کلمات حیات جاودانی» بیان کرد (یوحنا ۶: ۶۸). چیزی که عیسی هرگز انجام نداد، انتشار یک زندگینامه از خودش بود. بدون اینکه ما از خود عیسی کتابی در دست داشته باشیم، چگونه می‌توانیم درباره او بدانیم؟

به طور حتم از منابع بیرون از عهد جدید و جدای از چهار انجیل کانونی، آنقدر اطلاعات در مورد عیسی داریم که بدانیم او واقعا وجود داشته است، اما مستقیم‌ترین شاهد ما بر وجود عیسی انجیل‌های چهارگانه هستند: متی، مرقس، لوقا و یوحنا. این چهار کتاب از لحاظ درستی، تقریبا نیمی از عهد جدید را به خود اختصاص داده‌اند. نخستین پیروان عیسی در این کتابها مطالبی شبیه به زندگینامه عیسی را در اختیار ما قرار می‌دهند. چهار انجیل از اهمیت بسزایی برخوردارند، چون داستان عیسی، یگانه پسر خدا را برای ما روایت می‌کنند.^۱

در این فصل ما می‌توانیم انتظار فراگیری دو مطلب اصلی را داشته باشیم. اول، به این پرسش پاسخ خواهیم داد: «انجیلها چیستند؟» و نویسندگان انجیلها به طور ویژه قصد بیان چه نوع داستانی را به ما داشته‌اند؟ آیا آنها مشابه زندگینامه‌های امروزی به شمار می‌روند؟ اگر چنین است، پس چرا همه چیزهایی

^۱ - برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون زندگی مسیح و انجیلها به طور ویژه نگاه کنید به:

Mrk L. Strauss, *Four Portraits, One Jesus: A Survey of Jesus and Gospels* (Grand Rapids: Zondervan, 2007); Craig L. Blomberg, *Jesus and the Gospels: An Introduction and Survey*, 2nd ed. (Nashville: Broadman, 2009)

را که ما می‌خواهیم در مورد عیسی بدانیم، از قبیل رویدادهایی که در سنین نوجوانی برای وی اتفاق افتاد، به ما نمی‌گویند؟ چرا این چهار کتاب همیشه از یک توالی تاریخی یکسان پیروی نمی‌کنند؟ لازم است تا جایی که امکان دارد در مورد ژانر انجیل اطلاعاتی کسب کنیم تا انجیل‌ها را آنگونه که هدف از نگارششان بوده، بخوانیم و بفهمیم.

وقتی به ماهیت انجیل‌ها پی بردیم، می‌توانیم به سراغ دغدغه دوم خود برویم: انجیل‌ها را چگونه تفسیر کنیم. آیا برای رهیافت به انجیل‌ها روشی وجود دارد که ما بتوانیم به واسطه آن، معنای مورد نظر را از متن بیرون بکشیم و در زندگی خودمان به کار ببندیم؟ به زعم ما روش مناسبی برای خواندن داستان عیسی وجود دارد. بیایید با پرداختن به دغدغه اولمان، یعنی ژانر انجیل، کارمان را آغاز کنیم.

انجیل‌ها چیستند؟

اصطلاح انجیل ترجمه واژه یونانی «اوانگلیون» (*euangelion*) است، به معنای «خبر خوش». تا پیش از پیدایش عهد جدید، این واژه معمولاً بر خبر خوش یک پیروزی سیاسی یا نظامی دلالت می‌کرد. در عهد جدید واژه مزبور به خبر خوشی اشاره دارد که توسط عیسی (مرقس ۱: ۱۴-۱۵) یا در مورد عیسی (اول قرن‌تین ۱: ۱۵) اعلام گردید. به آسانی می‌توان مشاهده کرد که چرا مسیحیان اولیه در نهایت بر کتابهای متی، مرقس، لوقا و یوحنا نام انجیل گذاشتند. ولی روح‌القدس به نویسندگان انجیل‌ها (که اغلب "انجیل‌نگار"^۲ نامیده می‌شوند) چگونه الهام بخشید تا خبر خوش را به دیگران منتقل نمایند؟ تفسیر صحیح بسته به تعریف درست از نوع انتقال یا ارتباطی است که به وقوع می‌پیوندد.

اصطلاح انجیل ترجمه واژه یونانی

«اوانگلیون» (*euangelion*) است،

به معنای «خبر خوش».

اولین و مهمترین نکته این است که انجیل‌ها، داستان هستند. هر کسی از یک داستان خوب خوشش می‌آید، ولی چرا؟ داستانها در خود چه چیزی دارند که هیچ چیز دیگر نمی‌تواند مانند آنها توجه ما را به خود جلب کند؟ داستانها جالبند. ما خودمان را در حال «ورود» به داستان و برقراری ارتباط با شخصیت‌های آن می‌یابیم. ما از این طریق در داستان شرکت می‌کنیم. می‌توانیم از قوه تخیل خود برای به تصویر کشیدن

² Evangelists

صحنه‌های داستان استفاده کنیم. انجیل‌ها از نیروی زیادی برخوردارند، چون داستان هستند. ولی آنها چه نوع داستان‌هایی به شمار می‌روند؟

از همان ابتدا مردم متی، مرقس، لوقا و یوحنا را داستان‌هایی از عیسی می‌دانستند که برگرفته از تجربه شخصی رسولان بوده است. ژوستین شهید (حدود ۱۰۰ تا ۱۶۵ م.) که از رهبران کلیسای اولیه به شمار می‌رفت، در کتاب *اولین دفاعیه*^۳ انجیل‌ها را «خاطرات» رسولان قلمداد می‌کند. از نوشته او چنین برمی‌آید که انگار نویسندگان زندگینامه عیسی را به رشته نگارش درآورده‌اند. اما وقتی انجیل‌های چهارگانه را می‌خوانید، بی‌درنگ متوجه می‌شوید که آنها به نوعی با زندگینامه‌های امروزی تفاوت دارند. آیا چیز خاصی به ذهنتان می‌رسد که انجیل‌ها از چه نظر با بیشتر زندگینامه‌ها یا خود-زندگینامه‌های امروزی فرق دارند؟

انجیل‌ها برخلاف اکثر زندگینامه‌های امروزی، کل زندگی عیسی را پوشش نمی‌دهند، بلکه از تولد او بلافاصله روی خدمت عمومی وی می‌پرند. متی و لوقا حاوی روایاتی در باب تولد عیسی هستند، در صورتی که در گزارش مرقس ما همان ابتدای کار با عیسی بالغ روبرو می‌شویم، آنهم زمانی که برای گرفتن تعمید به کنار رود اردن آمده است (مرقس ۱: ۹). مرقس در مورد تولد یا کودکی عیسی هیچ مطلبی به ما نمی‌گوید.

در غالب اوقات، نویسندگان انجیل‌ها اعمال عیسی را به صورت موضوعی ردیف می‌کنند، نه بر اساس وقوع تاریخی آنها و گفته‌های عیسی را هم به شیوه‌های گوناگون نقل می‌نمایند. تفاوت دیگری که میان انجیل‌ها و زندگینامه‌های امروزی به چشم می‌خورد، این است که درصد قابل توجهی از حجم انجیل‌ها به هفته آخر زندگی عیسی اختصاص پیدا کرده است. برای مثال، در یوحنا هفته آخر زندگی عیسی از فصل ۱۲ آغاز می‌شود. همچنین در انجیل‌ها شما به هیچ مطلبی در مورد تحلیل روان‌شناختی عیسی یا هیچیک از شخصیت‌های اصلی بر نمی‌خورید. به آسانی می‌توان دید که چهار انجیل به طور قابل ملاحظه‌ای با زندگینامه‌های امروزی تفاوت دارند.

درصد قابل توجهی از حجم انجیل‌ها به هفته آخر زندگی عیسی اختصاص پیدا کرده است.

³ First Apology

با این وجود، صرف اینکه انجیل‌ها با زندگینامه‌های امروزی تفاوت دارند، باعث نمی‌شود که آنها را زندگینامه ندانیم؛ معنی این تفاوتها آن است که انجیل‌ها زندگینامه‌های *امروزی* نیستند. زندگینامه نویسان عهد باستان از مجموعه قواعد متفاوتی پیروی می‌کردند. زندگینامه‌های قدیمی به طور معمول یک عنوان ساده داشتند، با تولد یا ورود شخصیت اصلی آغاز می‌شدند و با مرگ وی نیز پایان می‌پذیرفتند. (نویسندگان عموماً بخش عمده‌ای از اثرشان را به مرگ آن شخصیت اختصاص می‌دادند، زیرا نحوه مردن آن شخص گویای مطالب بسیاری در مورد آن فرد بود.) داستان‌ها و گزیده سخنان آن شخصیت، دستمایه نگارش حد فاصل میان تولد و مرگ وی را تشکیل می‌داد و نویسنده آن مطالب را به گونه‌ای پشت سر هم مرتب می‌کرد که اهمیت آن شخصیت را به مخاطب القا نماید. زمانی که ما متی، مرقس، لوقا و یوحنا را می‌خوانیم، به روشنی پیدا است که چهار کتاب مزبور وجوه مشترک بسیاری با ژانر زندگینامه قدیمی دارند.

اگر شما تا کنون زمانی را صرف مطالعه انجیل‌ها کرده‌اید، حتماً متوجه شده‌اید که هرچند هر چهار انجیل در اصل یک داستان را بیان می‌کنند، اما در جزئیات هر انجیل با انجیل دیگر تفاوت دارد. ما به راستی چهار نسخه متفاوت از یک داستان عیسی در اختیار داریم. برای آن دسته از ما که روی ترتیب تاریخی وقایع خیلی سختگیر هستیم، تنوع می‌تواند باعث دردرس شود. به عنوان مثال، چطور می‌توانیم توجیه کنیم که متی و لوقا ترتیب وسوسه‌های دوم و سوم عیسی را با هم جابجا کرده‌اند (متی ۵:۴-۱۰ را با لوقا ۴:۵-۱۳ مقایسه کنید)؟

در مقیاسی بزرگتر، گاه در سه انجیل اول متوجه تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در ترتیب رویدادهای مشابه خواهید شد. متی، مرقس و لوقا را معمولاً *انجیل‌های هم‌دید*^۴ می‌نامند، چون وقتی آنها را کنار هم می‌گذارید، به راحتی می‌توانید «با هم ببینید» (*syn* یعنی هم، *optic* یعنی دیدن). یوحنا در اغلب موارد به طور کلی روندی متفاوت دارد. در نمودار زیر شما می‌توانید مشاهده کنید که چطور نویسندگان انجیل‌ها رویدادها و داستان‌های مشابه را با اندکی تفاوت در ترتیب، در انجیل‌های خود ارایه کرده‌اند.

⁴ Synoptic Gospels

رویداد	متی	مرقس	لوقا
پاک کردن جذامی	۴-۱:۸	۴۵-۴۰:۱	۱۶-۱۲:۵
افسر کفرناحوم	۱۳-۵:۸	اشاره‌ای نشده	۱۶-۱:۷
مادرزن پطرس	۱۵-۱۴:۸	۳۱-۲۹:۱	۳۹-۳۸:۴
شفای بیماران	۱۷-۱۶:۸	۳۴-۳۲:۱	۴۱-۴۰:۴
پیروی از عیسی	۲۲-۱۸:۸	اشاره‌ای نشده	۶۲-۵۷:۹
فرونشاندن توفان	۲۷-۲۳:۸	۴۱-۳۵:۴	۲۵-۲۲:۸
دیورده جدریان	۳۴-۲۸:۸	۲۰-۱:۵	۳۹-۲۶:۸
شفای افلیج	۸-۱:۹	۱۲-۱:۲	۲۶-۱۷:۵
دعوت از متی	۱۳-۹:۹	۱۷-۱۳:۲	۳۲-۲۷:۵
پرسش در مورد روزه	۱۷-۱۴:۹	۲۲-۱۸:۲	۳۹-۳۳:۵
یایروس و زن بیمار	۲۶-۱۸:۹	۴۳-۲۱:۵	۵۶-۴۰:۵

در جمله بندی انجیل‌ها هم متوجه تنوع می‌شوید. «خوشا به حال فقیران در روح» در متی ۵:۳، در لوقا ۶:۲۰ به «خوشا به حال شما که فقیرید» تبدیل شده است. به تفاوت سخنانی که در هنگام محاکمه عیسی، میان وی و کاهن اعظم رد و بدل می‌شود، توجه کنید:

کاهن اعظم به او گفت: «به خدای زنده سوگندت می‌دهم که به ما بگویی آیا تو مسیح، پسر خدای زنده هستی؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود چنین می‌گویی!» (متی ۲۶:۶۳-۶۴)

دیگر بار کاهن اعظم از او پرسید: «آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» عیسی بدو گفت: «هستم» (مرقس ۱۴:۶۱-۶۲)

گفتند: «اگر تو مسیحی، به ما بگو.» پاسخ داد: «اگر بگویم، سختم را باور نخواهید کرد، و اگر از شما بپرسم، پاسخم نخواهید داد. اما از این پس، پسر انسان به دست راست قدرت خدا خواهد نشست». همگی گفتند: «پس آیا تو پسر خدایی؟» در پاسخ گفت: «شما خود گفتید که هستم.» (لوقا ۲۲:۶۷-۷۰)

پر واضح است که چهار انجیلی که ما در اختیار داریم، حاصل کار چهار تن از پیروان عیسی نیست که با دستگاه ضبط صوت و دوربین ویدئو دنبال عیسی راه افتاده باشند. از همه اینها چه نتیجه‌ای باید بگیریم؟ باید با این نتیجه‌گیری آغاز کنیم که نویسندگان انجیل‌ها (همچون هر گزارشگر یا مورخ دیگری) نمی‌توانستند

همه چیز را در مورد عیسی بگویند. یوحنا در جمله پایانی انجیلش به خوبی به این نکته اقرار می‌کند: «عیسی کارهای بسیار دیگر نیز کرد که اگر یک به یک نوشته می‌شد، گمان نمی‌کنم حتی تمامی جهان نیز گنجایش آن نوشته‌ها را می‌داشت» (۲۵:۲۱). شما بلندترین خطابه عیسی (موعظه بالای کوه) را می‌توانید در ظرف چند دقیقه بخوانید، در حالی که اغلب صحبت از جمعیت بسیاری است که برای ساعتها به سخنان وی گوش می‌دادند. موضوع به سادگی از این قرار است که نه وقت کافی برای نوشتن همه آن مطالب بوده، و نه تومارهای موجود گنجایش لازم برای شرح کل داستان را داشته‌اند. در نتیجه، نویسندگان انجیل تحت هدایت روح‌القدس از میان رویدادها چیزهایی را گلچین (و بقیه را حذف) کرده‌اند و آنها را به گونه‌ای مرتب نموده‌اند که به مؤثرترین شکل ممکن خبر خوش را به معاصران خویش انتقال دهند.

نویسندگان انجیل، به عنوان زندگینامه نویسان باستانی در جمله بندی یا خلاصه کردن گفته‌های عیسی، و نیز مرتب کردن رویدادها بر طبق درون‌مایه خاص، و نه توالی سختگیرانه تاریخی، احساس آزادی می‌کردند. لوقا در پیشگفتار انجیلش (لوقا ۱: ۱-۴) به بهره‌گیری از شهادت شاهدان عینی و پژوهش دقیق در بازگویی داستان عیسی، اذعان می‌کند.^۵ هدف نویسندگان انجیل بیان داستان عیسی به روشی امانتدارانه، ولی در عین حال مرتبط و مجاب‌کننده برای خوانندگانشان بوده است. ما به جای آنکه تفاوت‌های میان گزارش‌ها را خطا در امر گزارشگری تلقی کنیم، باید آنها را نمونه‌هایی از مقاصد و تأکیدات گوناگون الاهیاتی نویسندگان انجیل ببینیم.

نویسندگان انجیل، به عنوان زندگینامه نویسان باستانی در جمله بندی یا خلاصه کردن گفته‌های عیسی، و نیز مرتب کردن رویدادها بر طبق درون‌مایه خاص، و نه توالی سختگیرانه تاریخی، احساس آزادی می‌کردند.

وقتی به این نکته واقف شویم که انجیل نگاران تحت قواعد ادبی قدیم، و نه قواعد ادبی امروزی، عمل می‌کرده‌اند، آنگاه بسیاری از به اصطلاح موارد اختلاف میان انجیل‌ها، محو خواهند شد. یک بار دیگر اختلاف میان وسوسه‌های دوم و سوم عیسی را به عنوان مثال در نظر بگیرید. درون‌مایه اصلی انجیل متی، پادشاهی خدا است. این کاملاً قابل درک است که متی گزارش خود را از وسوسه‌های عیسی با نگرستن وی

^۵ - در باب اهمیت شهادت شاهدان عینی نگاه کنید به:

Richard Bauckham, *Jesus and the Eyewitnesses: The Gospels as Eyewitness Testimony* (Grand Rapids: Eerdmans, 2006)

به همه پادشاهی‌های جهان (متی ۸:۴-۱۰) به پایان ببرد. از آنجایی که اورشلیم در انجیل لوقا از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است، به آسانی می‌توانیم بفهمیم که چرا لوقا می‌خواهد بخش وسوسه‌های عیسی را با پایین پریدن از بالای معبد اورشلیم (لوقا ۹:۴-۱۲) جمع بندی کند. متی و لوقا بدین خاطر در بیان جزئیات داستان عیسی اختلاف دارند که هر یک می‌خواهند نکته‌ای الاهیاتی را به کرسی بنشانند. این امر ما را به سوی درک آخرین نکته مهم در مورد ژانر انجیل سوق می‌دهد.

پیش از این دیدیم که انجیل‌ها از لحاظ ژانر به زندگینامه‌های قدیمی شباهت دارند. اما در مورد انجیل‌ها یک بعد دیگر هم هست که باید بر آن تأکید نماییم. انجیل‌ها فقط زندگینامه نیستند، بلکه زندگینامه‌هایی مسیح-محور به شمار می‌روند. انجیل نگاران داستان عیسی، یعنی مسیح (یا ماشیخ) را برای ما تعریف می‌کنند؛ کار آنها ثبت واقعیت‌های تاریخی صرف نیست. ایشان برای تعلیم دادن مطالبی در مورد شخص و مأموریت عیسی به خوانندگانشان، به داستان‌گویی متوسل شده‌اند. نویسندگان انجیل دستمایه‌های خود را درباره مسیح گزینش و مرتب کرده‌اند تا حقیقتی الاهیاتی را به مخاطبان خویش منتقل نمایند. داستان‌گویی با غرض و هدف خاصی صورت می‌گیرد، و محوریت غرض متی، مرقس، لوقا و یوحنا را تماماً مسیح تشکیل می‌دهد!

انجیل‌ها زندگینامه‌هایی مسیح شناختی هستند.

همه اینها ما را به کجا رهنمون می‌شوند؟ به منظور درست خواندن انجیل‌ها، باید ژانر *انجیل* را خوب فهمید. انجیل‌های چهارگانه از بسیاری جهات به زندگینامه‌های قدیمی شباهت دارند، اما آنها چیزی فراتر از زندگینامه‌های قدیمی به شمار می‌آیند. با تمرکز بر زندگی و تعالیم عیسی شاید بتوانیم انجیل‌ها را به بیان دقیق‌تر، زندگینامه‌های مسیح شناختی بنامیم. این ما را به دو هدف اصلی که نویسندگان انجیل به هنگام نگارش آثارشان در ذهن داشته‌اند، می‌رساند. (۱) آنان داده‌ها و دستمایه‌های داستان را از میان رویدادهای مربوط به عیسی گلچین و مرتب کرده، به بیان داستان عیسی پرداخته‌اند. (۲) ایشان از طریق داستان عیسی قصد بیان سخنی مهم به خوانندگان اولیه خویش (و همچنین ما) داشته‌اند. از آنجایی که روح‌القدس صلاح دیده که انجیل‌ها را بدین طریق الهام ببخشد، لازم است که ما هم روشی برای خواندن آنها اتخاذ نماییم که با شیوه به کار رفته توسط نویسندگان انجیل متناسب باشد.

چگونه باید انجیل‌ها را بخوانیم؟

شیوه ما برای خواندن انجیل‌ها باید پیش از هر چیز منظوری را که خدا برای الهام آنها در ذهن داشته، مد نظر قرار دهد. نویسندگان انجیل در هر یک از داستان‌ها از طریق به هم پیوستن داستان‌های کوچکتر به همدیگر و شکل دادن به داستانی بزرگتر، قصد دارند نکته‌ای را در مورد عیسی بیان کنند.

برای رسیدن به شیوه‌ای متناسب با منظور خدا برای مطالعه انجیل‌ها، بیایید این دو هدف محوری را که در بالا بازگو کردیم، به شکل دو پرسش درآوریم. (۱) این داستان کوچک در مورد عیسی چه چیزی به ما می‌گوید؟ (۲) نویسنده انجیل با کنار هم قرار دادن این داستان‌های کوچک سعی دارد به خوانندگان چه بگوید؟ نمودار زیر دو پرسش تفسیری محوری برای مطالعه انجیل‌ها را به تصویر می‌کشد.

داستان ۱	داستان ۲	داستان ۳
این داستان به ما در مورد عیسی چه می‌گوید؟	این داستان به ما در مورد عیسی چه می‌گوید؟	این داستان به ما در مورد عیسی چه می‌گوید؟
داستان‌های ۱ و ۲ و ۳		
نویسنده انجیل با به هم پیوستن این داستان‌ها به یکدیگر، سعی دارد به خوانندگان چه چیزی را بگوید؟		

داستان آشنای مریم و مارتا را از لوقا ۱۰:۳۸-۴۲ به عنوان یک نمونه در نظر بگیرید. قدم اول خواندن داستان و فهمیدن پیام آن است، که معمولاً پیامی است که حول محوریت عیسی دور می‌زند.

لوقا ۱۰:۲۵-۳۷	لوقا ۱۰:۳۸-۴۲	لوقا ۱۱:۱-۱۳
	ما در اینجا این اصل را کشف می‌کنیم که انجام دادن کارهای نیکو برای خدا گاهی اوقات می‌تواند ما را از خود خدا غافل کند. اشتیاق مارتا به پذیرایی از عیسی باعث می‌شود که او بهترین چیز را از دست بدهد: گوش دادن به عیسی	

پیش از آنکه جلوتر برویم، بیایید آزمایشی بکنیم. لوقا ۱۰:۲۵-۳۷ و نیز لوقا ۱۱:۱-۱۳ را هم بخوانید و این پرسش را از خود بکنید: ایده اصلی هر داستان چیست؟ این داستان چه چیزی به من درباره

عیسی یاد می‌دهد؟ در این داستان عیسی چه تعلیم می‌دهد؟ از اعمال عیسی که در این داستان ثبت شده، چه چیزی یاد می‌گیرم؟ در همین فصل مطالب بیشتری در مورد تک تک داستان‌های کوچک فراخواهیم گرفت، اما عجالتا از شما می‌خواهیم که ایده اصلی را خلاصه نویسی کنید. به روشی که ما برای خلاصه کردن پیام لوقا پیش گرفته‌ایم، نگاهی ببندازید.

لوقا ۱۰:۲۵-۳۷	لوقا ۱۰:۳۸-۴۲	لوقا ۱۱:۱-۱۳
ما این اصل را می‌بینیم که محبت کردن به همسایه باید فراتر از مرزبندی‌های بشری، همچون ملیت، نژاد، دین، یا موقعیت اقتصادی قرار بگیرد.	ما در اینجا این اصل را کشف می‌کنیم که انجام دادن کارهای نیکو برای خدا گاهی اوقات می‌تواند ما را از خود خدا غافل کند. اشتیاق مارتا به پذیرایی از عیسی باعث می‌شود که او بهترین چیز را از دست بدهد: گوش دادن به عیسی	عیسی به ما می‌آموزد که چطور از طریق دعا با خدا ارتباط برقرار کنیم (۱۱:۴). در دنباله آن مثلی درباره دعا می‌زند (۱۱:۵-۸) و بعد در مورد دعا کردن، توصیه می‌کند (۱۱:۹-۱۳).

پس قدم اول فهمیدن پیام اصلی هر داستان است، پیامی که معمولاً روی زندگی و تعالیم عیسی متمرکز می‌باشد. در قدم دوم لازم است که ما داستان مریم و مارتا را در کنار داستان‌های پیرامونی قرار داده، ببینیم لوقا با روشی که برای مرتب کردن مطالب انتخاب کرده، سعی دارد به خوانندگانش (و به ما) چه مفهومی را منتقل نماید. به خلاصه نویسی‌های خودمان در بالا نگاهی می‌اندازیم و در مورد آنچه که در میان این داستان‌ها مشترک است، قدری فکر می‌کنیم. آیا ارتباطی مشاهده می‌کنید؟ به نمودار پایین نگاه کنید تا ببینید ما به چه نتیجه‌ای رسیده‌ایم.

لوقا ۱۰:۲۵-۳۷؛ ۱۰:۳۸-۴۲؛ ۱۱:۱-۱۳
چنین به نظر می‌رسد که درون‌مایه مشترک روابط باشد. نویسنده در داستان اول به ما می‌گوید که پیروان عیسی باید همسایگان خود و مردمان نیازمند را محبت نمایند. در داستان دوم به ما تعلیم می‌دهد که گوش دادن به سخنان عیسی باید در صدر همه اولیوئتها قرار بگیرد و بر «فعالیت‌های مذهبی» ارجحیت داشته باشد. در نهایت، در ۱۱:۱-۱۳ لوقا بر رابطه ما با خدا تأکید می‌کند. پیروان عیسی لازم است نحوه برقراری ارتباط با همسایگانشان (خدمت)، نحوه برقراری با خداوندشان (سرسپردگی)، و نحوه برقراری ارتباط با پدرشان (دعا) را بلد باشند.

ما نمی‌توانیم صد درصد مطمئن باشیم که در این مرحله از کار منظور لوقا را به طور کامل دریافته‌ایم، و خوانندگان دیگر ممکن است ارتباط‌های دیگری در میان این داستان‌ها پیدا کنند. هیچ چیز را به

زور تحمیل نکنید. سعی کنید به ایده اصلی هر متن بچسبید و آنوقت است که در مورد انجیل‌ها به بینشی وسیع دست خواهید یافت.

تا اینجا کار دیدیم که خواندن انجیل‌ها شامل دو پرسش اصلی هم می‌شود، پرسش‌هایی که با دو مقصود اصلی انجیل نگاران در ارتباط هستند: (۱) هر داستان کوچک چه تعلیمی می‌دهد؟ (۲) مجموعه داستانهای به هم پیوسته بر روی هم چه تعلیمی می‌دهند؟ در قسمت بعدی از این فصل به تفصیل در مورد هر دو پرسش به کاوش خواهیم پرداخت و با چگونه خواندن داستانهای تکی شروع خواهیم کرد.

۱- چگونه تک تک داستانها را بخوانیم

برای کشف اصول الاهیاتی در داستانهای خاص، چند رهنمود تفسیری وجود دارد. ما با بهره گیری از داستان آرام کردن توفان دریا توسط عیسی (مرقس ۴: ۳۵-۴۱) و چند متن دیگر، این قواعد را با مثال برایتان شرح می‌دهیم.

۳۵ آن روز چون غروب فرارسید، عیسی به شاگردان خود گفت: «به آن سوی دریا برویم.» ۳۶ آنها جمعیت را ترک گفتند و عیسی را در همان قایقی که بود، با خود بردند. چند قایق دیگر نیز او را همراهی می‌کرد. ۳۷ ناگاه تندبادی شدید برخاست. امواج چنان به قایق برمی‌خورد که نزدیک بود از آب پر شود. ۳۸ اما عیسی در عقب قایق، سر بر بالشی نهاده و خفته بود. شاگردان او را بیدار کردند و گفتند: «استاد، تو را باکی نیست که غرق شویم؟»

۳۹ عیسی برخاست و باد را نهیب زد و به دریا فرمود: «ساکت شو! آرام باش!» آنگاه باد فرونشست و آرامش کامل حکمفرما شد.

۴۰ سپس به شاگردان خود گفت: «چرا این چنین ترسانید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟» ۴۱ آنها بسیار هراسان شده، به یکدیگر می‌گفتند: «این کیست که حتی باد و دریا هم از او فرمان می‌برند!»

الف- از همان سؤال‌های استاندارد بکنید که باید در مورد هر داستانی بپرسید: چه کسی؟ چه چیزی؟

کی؟ کجا؟ چرا؟ و چگونه؟ ما از مشاهدات خودمان در رابطه با این متن فهرستی تهیه کرده‌ایم تا مثالی از روند کار را در اختیار شما قرار دهیم.

چه کسی؟ (شخصیتها)	• عیسی (آیه‌های ۳۵ و ۳۶ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱) • شاگردان (آیه‌های ۳۵ و ۳۶ و ۳۸ و ۴۰ و ۴۱) • جمعیت (آیه ۳۶)
چه چیزی؟ (خط داستان)	• در حین عبور از دریا، توفانی برپا می‌شود، امواج نزدیک است قایق را واژگون کنند. (آیه ۳۷) • شاگردان عیسی را که در انتهای قایق بر بالشی خوابیده، بیدار می‌کنند. (آیه ۳۸) • عیسی توفان را نهیب می‌زند، سپس شاگردان را به خاطر بی‌ایمانی توبیخ می‌کند. (آیه‌های ۳۹ و ۴۰) • شاگردان از اقتداری که عیسی بر دریا دارد، هراسان می‌شوند و می‌پرسند: «این کیست؟» (آیه ۴۱)
کی؟ (زمان)	• وقتی غروب فرامی‌رسد، عیسی و شاگردانش گذشتن از دریا را آغاز می‌کنند. (آیه ۳۵) • در خلال توفان، عیسای نجار می‌خوابد و شاگردان ماهیگیرش از جان خود بیمناک می‌شوند. (آیه ۳۸) • بعد از آنکه عیسی توفان را نهیب می‌زند، دریا آرام می‌گیرد. (آیه ۳۹) • پس از فرونشستن توفان، عیسی از شاگردان خود دو سوال دشوار می‌پرسد. (آیه ۴۰) • بعد از آرام گرفتن دریا و سوال‌های عیسی، شاگردان هراسان می‌شوند. (آیه ۴۱)
کجا؟ (مکان)	• عیسی و شاگردانش قصد گذشتن از دریا را دارند. (آیه ۳۵) • آنها سوار قایق هستند. (آیه ۳۶) • امواج بر قایق چیره می‌شوند. (آیه ۳۷) • عیسی در انتهای قایق، بر بالشی خوابیده است. (آیه ۳۸)
چرا؟ (علت)	• شاگردان عیسی را از خواب بیدار می‌کنند، چون از بی‌تفاوتی استادشان نسبت به ایمنی آنها خشمگین هستند. (آیه ۳۸) • باد و امواج آرام می‌گیرند، چون عیسی آنها را نهیب می‌زند. (آیه‌های ۳۹ و ۴۱) • شاگردان هراسان می‌شوند، چون متوجه می‌شوند که عیسی بر دریا اقتدار دارد. (آیه‌های ۴۰ و ۴۱)
چگونه؟ (وسایل)	• شاگردان برای سرزنش عیسی از یک پرسش استفاده می‌کنند. (آیه ۳۸) • عیسی با بیان کلام خویش دریا را آرام می‌کند. (آیه ۳۹) • عیسی برای توبیخ شاگردان خود از چند پرسش استفاده می‌کند. (آیه ۴۰) • شاگردان ترس خود در مورد هویت عیسی را به شکل یک پرسش بیان می‌کنند: «این کیست؟» (آیه ۴۱)

از همین پرسش‌های ساده به کشف‌های مهمی در مورد داستان دست می‌یابیم. از آنجایی که عیسی و شاگردانش تقریباً در همه آیات حضور دارند، این را می‌فهمیم که داستان بر روی رابطه عیسی با شاگردانش

متمرکز شده است. عیسی سعی دارد به پیروانش چه چیزی را تعلیم بدهد؟ آیا آنان درس می‌گیرند؟ همچنین با مقابل هم قرار دادن واکنش عیسی به توفان و واکنش وی به شاگردان، تفاوت میان ایمان و ترس را مشاهده می‌نماییم. در طول مدتی که این ماهیگیران حرفه‌ای تا سرحد جنون از غرق شدن به هراس افتاده‌اند، عیسی با اطمینان می‌خواهد. ما به قدرت کلام عیسی نیز پی می‌بریم. حتی دریای توفانی هم از او فرمان می‌برد. نقشی که پرسش‌ها در این متن بازی می‌کنند، جالب است. شاگردان بی‌تفاوتی عیسی را زیر سؤال می‌برند. عیسی کم‌ایمانی شاگردان را زیر سؤال می‌برد. این هم به نوبه خود باعث می‌شود که در ذهن شاگردان مورد هویت عیسی پرسشی شکل بگیرد: «این مرد کیست که می‌تواند دریا را هم کنترل کند؟»

ب- به دنبال رهنمودهای تفسیری از جانب خود نویسنده بگردید. در اغلب موارد یکی از نویسندگان انجیل با در اختیار قرار دادن سرنخهایی در خود داستان، به خوانندگان کمک می‌کند تا نکته مورد نظرش را دریابند. ممکن است نویسنده چیزی شبیه به این را بگوید: «چون عیسی دید میهمانان چگونه صدر مجلس را برای خود اختیار می‌کنند، این مثل را برایشان آورد» (لوقا ۱۴: ۷). حتی بدون شنیدن مثل هم می‌توانید حدس بزنید که باید به غرور روحانی یا فروتنی یا هر دو مرتبط باشد.

مقدمه موعظه بالای کوه چنین است: «چون عیسی آن جماعتها را دید، به کوهی برآمد و بنشست. آنگاه شاگردانش نزد او آمدند و او به تعلیم دادنشان آغاز کرد و گفت ...» (متی ۵: ۱-۲). از این مقدمه درمی‌یابیم که قرار است در این موعظه خطاب به کسانی که از قبل پیروی عیسی را می‌کردند، تعالیمی ارایه شود، نه آنانی که صرفاً تماشاچی هستند.

به دنبال رهنمودهای تفسیری از جانب خود نویسنده بگردید.

سرنخ تفسیری نویسنده غالباً در نتیجه‌گیری داستان پدیدار می‌شود. در مرقس ۴، با پرسش شاگردان در آیه آخر، داستان به اوج خود می‌رسد: «این کیست که حتی باد و دریا هم از او فرمان می‌برند!» مرقس ما را با این بیان متمایز رها می‌کند که عیسی چیزی فراتر از یک رابی (یا "معلم") معمولی است. او حتی برای غلبه بر نیروهای طبیعی هم از اقتدار الاهی برخوردار است!

در داستان برخورد عیسی با جوان ثروتمند در انجیل متی ۱۹، در خط آخر چنین آمده: «اما بسیاری که اولین هستند آخرین خواهند شد، و آخرین‌ها اولین!» (۳۰: ۱۹). عیسی دارد ارزش‌های دنیا را واژگونه

می‌کند. کسانی که برای پیروی عیسی دست از همه چیز شسته‌اند، اکنون نباید نگران باشند؛ ایشان به راستی در پادشاهی خدا اولین خواهند بود.

گهگاه یکی از نویسندگان انجیل برای روشن ساختن معنای مورد نظر داستان، مطلبی را درون پرانتز بیان می‌کند. در مرقس ۱:۷-۲۳ عیسی بر سر موضوع آداب پاکی با فریسیان و معلمان شریعت وارد بحث می‌شود. سپس مرقس این کلمات را به متن اضافه می‌کند: «عیسی با این سخن، همه خوراکها را پاک اعلام کرد» (۱۹:۷). مرقس با این توضیح کاربرد داستان را برای خوانندگان روشن می‌سازد. چیزی که یک شخص را پاک یا ناپاک می‌کند قلب اوست، نه آنچه که می‌خورد.

به عنوان مثالی دیگر، به یاد دارید زمانی را که پطرس و یوحنا به سوی قبر خالی می‌دویدند؟ اول پطرس وارد شد. کتاب مقدس می‌گوید که سرانجام وقتی یوحنا وارد قبر شد، «دید و ایمان آورد» (یوحنا ۸:۲۰). نویسنده انجیل این توضیح را بدان می‌افزاید: «زیرا هنوز کتب مقدس را درک نکرده بودند که او باید از مردگان برخیزد» (یوحنا ۹:۲۰). این توضیح روشن می‌کند که در این مقطع، ایمان یوحنا نه بر پایه قرائت بخصوصی از عهد عتیق، که بر تجربه مشاهده خودش از کفن بدون جسد استوار بوده است؛ قبر خالی بود، عیسی برخاسته بود، یوحنا هم این را دید و ایمان آورد!

شما با استمداد گرفتن از خود نویسنده، می‌توانید در داستان‌ها انتظار یافتن اصول الاهیاتی را داشته باشید. در اغلب اوقات در مقدمه یا نتیجه‌گیری داستان و یا در شرحی که نویسنده درون پرانتز می‌دهد، می‌توانید چنین رهنمودهای صریحی را پیدا کنید.

پ- به هر چیزی که در داستان تکرار می‌شود، توجه ویژه نمایید. داستان‌ها برای القای یک حقیقت الاهیاتی غالباً از تکرار استفاده می‌کنند. هنگامی که سرگرم خواندن تک داستان‌هایی از انجیل‌ها هستید، به چیزهایی که دوباره و دوباره نمایان می‌شوند، حواستان باشد. در متی ۲۳ عبارتی تکراری «وای بر...» طنین هشدار بی‌چون و چرا را به خواننده القا می‌نماید. در متی ۵ عیسی با بهره‌گیری از عبارت «شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده ...، اما من به شما می‌گویم ...» مکرراً بر منحصر به فرد بودن تعالیمش تأکید می‌کند.

داستان‌ها برای القای یک حقیقت الاهیاتی
غالباً از تکرار استفاده می‌کنند.

زمانی که نویسندگان انجیل واژه یا درون‌مایه‌ای و یا یک شخصیت بخصوص را به طور بارزی تکرار می‌کنند، توجه کنید! نویسندگان برای علامت دادن در مورد یک حقیقت مهم از تکرار استفاده می‌کنند، و شما هم هیچ دوست ندارید که این علامتها را از دست بدهید. در متن زیر از لوقا ۱۲: ۲۲- ۳۴، تکرار چه درون‌مایه‌ای را می‌بینید؟ (زیر کلمات یا عباراتی که آن درون‌مایه را تکرار می‌کنند، خط بکشید.)

۲۲ آنگاه عیسی خطاب به شاگردان خود گفت: «پس به شما می‌گویم، نگران زندگی خود مباشید که چه بخورید، و نه نگران بدن خود که چه بپوشید. ۲۳ زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر است. ۲۴ کلاغها را بنگرید: نه می‌کارند و نه می‌دروند، نه کاهدان دارند و نه انبار؛ با این همه خدا به آنها روزی می‌دهد. و شما چقدر باارزستر از پرندگانید! ۲۵ کیست از شما که بتواند با نگرانی، ذراعی بر قامت خود بیفزاید؟ ۲۶ پس، اگر از انجام چنین کار کوچکی ناتوانید، از چه سبب نگران مابقی هستید؟

۲۷ سوسنها را بنگرید که چگونه نمو می‌کنند؛ نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند. به شما می‌گویم که حتی سلیمان نیز با همه شکوه و جلالش همچون یکی از آنها آراسته نشد. ۲۸ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود، چنین می‌پوشاند، چقدر بیشتر شما را، ای سست‌ایمانان! ۲۹ پس در پی این مباشید که چه بخورید یا چه بنوشید؛ نگران اینها مباشید. ۳۰ زیرا اقوام خدانشناس این دنیا در پی این‌گونه چیزهایند، اما پدر شما می‌داند که به این همه نیاز دارید. ۳۱ بلکه شما، در پی پادشاهی او باشید، که همه اینها نیز به شما داده خواهد شد.

۳۲ ای گله کوچک، ترسان مباشید، زیرا خشنودی پدر شما این است که پادشاهی را به شما عطا کند. ۳۳ آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید؛ برای خود کیسه‌هایی فراهم کنید که پوسیده نشود، و گنجی پایان‌ناپذیر در آسمان بیندوزید، جایی که نه دزد آید و نه بید زیان رساند. ۳۴ زیرا هر جا گنج شماست، دلتان نیز آنجا خواهد بود».

ت- گوش به زنگ جاهایی باشید که داستان تغییر می‌کند و به یک گفتار مستقیم تبدیل می‌شود. گفتار مستقیم زمانی اتفاق می‌افتد که شخصیتها مستقیماً سخن بگویند، یعنی زمانی که نقل قولهایشان درون گیومه قرار می‌گیرد. معمولاً با جدا کردن این گفتارهای مستقیم می‌توانید به کنه داستان پی ببرید. به گفتارهای مستقیم در انجیل مرقس ۴: ۳۵- ۴۱ توجه کنید که چطور مغز داستان را برای شما نمایان می‌سازد:

آیه ۳۵: «به آنسوی دریا برویم.»

آیه ۳۸: «استاد، تو را باکی نیست که غرق شویم؟»

آیه ۳۹: «ساکت شو! آرام باش!»

آیه ۴۰: «چرا اینچنین ترسانید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟»

آیه ۴۱: «این کیست که حتی باد و دریا هم از او فرمان می‌برند!»

مثال دیگری که به ذهن خطور می‌کند، دگرگونی سیمای عیسی است، آنجایی که ما صدای خدا را می‌شنویم که می‌گوید: «این است پسر محبوبم که از او خشنودم؛ به او گوش فرادهید!» (متی ۱۷: ۵). بعد از اینکه عیسی مرگ خود را پیشگویی می‌کند، تأییدیه خدا حتماً برای شاگردان که با مفهوم ماشیخ مصلوب دست به گریبان بوده‌اند، معانی بسیاری دربر داشته است.

بعضی از متنها به طور تقریباً انحصاری به گفتگوی میان شخصیت‌های اصلی اختصاص یافته‌اند. یوحنا ۴: ۴-۲۶ گفتگویی است میان عیسی و یک زن اهل سامره. شاید گفتگو میان یک مرد یهودی و یک زن سامری به دلیل تکان دهنده بودنش ارزش حفظ و نگهداری را داشته است، چراکه یوحنا خاطرنشان می‌سازد که: «یهودیان با سامریان مرادوه نمی‌کنند» (۹: ۴). با بررسی محتوای گفتگوها می‌توانید به روشنی دریابید که منظور یوحنا از در میان گذاشتن آن مطلب مرتبط با عیسی، با خوانندگان چه بوده است. در مجموع گفتار مستقیم پنجره‌ای استثنایی و شفاف باز می‌کند تا بتوان از درون آن پنجره به پیام الاهیاتی داستان چشم‌دوخت.

هرگاه سعی در تشخیص اصول الاهیاتی در تک داستان‌های کوچک داریم، باید سؤال‌های استاندارد روایتی را از خودمان بپرسیم، به رهنمودهای تفسیری خود نویسنده توجه کنیم، حواسمان به مطالب تکرار شده باشد، و بر گفتار مستقیم مندرج در داستان متمرکز باشیم. داستان آرام کردن توفان توسط عیسی در متی ۴: ۳۵-۴۱ را شاید بتوان چنین خلاصه کرد:

عیسی قدرت خود را برای مقابله با دریا به کار می‌برد و در وضعیتی دشوار، با توسل به پدر به توفان واکنش نشان می‌دهد.

اکنون بیایید به نحوه ارتباط این داستان با داستان‌های پیرامونی‌اش نگاهی بیندازیم.

۲- چگونه یک مجموعه داستان را با هم بخوانیم

پرسش تفسیری دوم در مورد قرائت انجیل‌ها، به فراتر از یک داستان کوچک بسط پیدا می‌کند و داستان‌های پیرامونی را هم دربر می‌گیرد: «نویسنده انجیل با کنار هم ردیف کردن مجموعه‌ای از داستانهای کوچک سعی دارد چه چیزی را بیان کند؟» از آنجایی که نویسندگان انجیل نمی‌توانستند همه چیز را در مورد

عیسی به ما بگویند، پس مطالبی را که حاوی پیامی قدرتمند و دگرگون کننده بوده‌اند، گلچین و آن مطالب را پشت هم مرتب کرده‌اند تا برای خوانندگان اولیه خود (و ما) بفرستند.

مهمترین کاری که باید به هنگام خواندن مجموعه‌ای از داستانها انجام بدهیم، گشتن به دنبال ارتباطها است.

آیا برای خواندن مجموعه‌ای از داستانها، رهنمودهای قابل اعتمادی وجود دارد؟ ما بر این باوریم که یک رهنمود اصلی وجود دارد که می‌توان آن را به چندین روش گوناگون به کار برد. **مهمترین کاری که باید به هنگام خواندن مجموعه‌ای از داستانها انجام بدهیم، گشتن به دنبال ارتباطها است.** این دقیقاً همان کاری است که ما قبلاً در فصل ۴ کتاب و با استفاده از مرقس ۸ آموختیم. به دنبال درون‌مایه‌ها یا الگوهای مشترک بگردید. در پی یافتن ارتباطهای منطقی نظیر رابطه علت و معلولی باشید. به نحوه مرتبط شده داستان‌ها به همدیگر توجه کنید (مثلاً، عبارات انتقالی یا حروف ربط). دقت کنید که داستان‌ها در نقطه‌های کلیدی چگونه تغییر می‌کنند. شخصیتها را با هم مقایسه کنید و به عیسی که شخصیت اصلی در انجیل‌ها است، توجه ویژه مبذول نمایید. روی هویت او، مأموریتش، تعلیمش، و واکنش‌هایش تمرکز داشته باشید. مشاهده ارتباطهای به کار برده شده توسط نویسنده، به شما در تشخیص پیام مورد نظر کمک خواهد کرد.

بیایید به دنبال ارتباطهایی میان مرقس ۳۵:۴-۴۱ و داستان‌های پیرامونی‌اش بگردیم. زمانی که به رویدادهای پیش از ۳۵:۴-۴۱ نگاهی می‌اندازیم، بخش بزرگی را مشاهده می‌کنیم که شامل مثل‌های عیسی «در کنار دریا» می‌باشد (۱:۴). مجموعه مثلها با واژه «مثلها» در ابتدای فصل (۲:۴) آغاز می‌شود و پایان می‌یابد (۳۳:۴-۳۴) و نشان می‌دهد که ۱:۴-۳۴ را باید به عنوان یک واحد در نظر گرفت. با آغاز مرقس ۳۵:۴ مثلها خاتمه پیدا می‌کنند، و ما شاهد تغییری در مکان (از کنار دریا به خود دریا) و مخاطبان (از جمعیت به شاگردان) هستیم. این تغییرات به شدت حاکی از این هستند که مرقس دارد در ۳۵:۴ یک واحد دیگر را آغاز می‌کند. در نتیجه، باید داستان آرام کردن دریا توسط عیسی (۳۵:۴-۴۱) را با صحنه‌هایی که پس از آن می‌آید بخوانیم، نه با مثلهایی که قبل از آن آمده بودند.

پس مرقس قسمت ۳۵:۴-۴۱ را با واحد بزرگتری که در ۳۵:۴ شروع و در ۴۳:۵ (یا شاید حتی ۶:۶ الف) خاتمه می‌یابد، چگونه مرتبط می‌سازد؟ نمودار زیر پیام تک تک داستان‌ها را خلاصه می‌کند:

مرقس ۴:۳۵-۴۱	مرقس ۱:۵-۲۰	مرقس ۲۴:۵-ب-۳۴	مرقس ۵:۲۱-۲۴ الف مرقس ۵:۳۵-۴۳
عیسی قدرت خود را بر دریا به کار می‌برد و در حین موقعیتی دشوار با ایمان واکنش نشان می‌دهد.	عیسی لژیونی از دیوها را اخراج می‌کند و سلامت ذهن مردی را بدو بازمی‌گرداند و او را همچون پیروی وفادار روانه می‌سازد.	عیسی زنی را که مبتلا به خونریزی است و به خاطر ایمانش وی را لمس کرده، سپس در ملا عام اعتراف می‌کند، شفا می‌دهد.	عیسی دختر یایروس را در حضور پطرس، یعقوب و یوحنا و والدین دختر، از مردگان برمی‌خیزاند.

هنگامی که در ۴:۳۵-۵:۴۳ به دنبال ارتباطها می‌گردیم، متوجه چندین درون‌مایه مشترک می‌شویم:

- زندگی سخت است. مردم تهدید مرگ، حملات شیطانی، بیماری و خود مرگ را تجربه می‌کنند.
- عیسی بر نیروهایی که به دشمنی با خدا برخاسته‌اند، برتری دارد. مردان سده یکم میلادی از همان چیزهایی می‌ترسیدند که ما هم می‌ترسیم: دریا، نیروهای شیطانی، بیماری و مرگ. نیروی عیسی بر همه اینها غالب است.
- باید در میانه موقعیت‌های نومید کننده زندگی به عیسی اعتماد داشته باشیم. آب داشت قایق را به غرق شدن تهدید می‌کرد، نیروی شیطانی مهارنشده بود، خونریزی زن دوازده سال ادامه پیدا کرده بود، و دختر مرده بود. رشته مشترکی که کل اجزای این بخش را به هم متصل می‌کند، موقعیت ناامید کننده است. عیسی ما را به ایمان داشتن فرامی‌خواند. او شاگردان را به خاطر بی‌ایمانی در بحبوحه توفان سرزنش می‌کند (۴:۴۰). زن مبتلا به خونریزی را به خاطر ایمان نجات دهنده‌اش تحسین می‌کند (۵:۳۴)، و به یایروس می‌گوید که نترسد، بلکه ایمان داشته باشد (۵:۳۶).

پیام مرقس به مخاطبان سده یکم و به ما روشن می‌شود (به کادر افقی زیر نگاه کنید):

مرقس ۴:۳۵-۴۱	مرقس ۱:۵-۲۰	مرقس ۲۴:۵-ب-۳۴	مرقس ۵:۲۱-۲۴ الف مرقس ۵:۳۵-۴۳
عیسی قدرت خود را بر دریا به کار می‌برد و در حین موقعیتی دشوار با ایمان واکنش نشان می‌دهد.	عیسی لژیونی از دیوها را اخراج می‌کند و سلامت ذهن مردی را بدو بازمی‌گرداند و او را همچون پیروی وفادار روانه می‌سازد.	عیسی زنی را که مبتلا به خونریزی است و به خاطر ایمانش وی را لمس کرده، سپس در ملا عام اعتراف می‌کند، شفا می‌دهد.	عیسی دختر یایروس را در حضور پطرس، یعقوب و یوحنا و والدین دختر، از مردگان برمی‌خیزاند.

عیسی از طریق اعمال عظیمش خود را برتر از نیروهای متخاصم با خدا نشان می‌دهد. دیوها، بیماری، و مرگ ترس و نومیدی را به دل‌های مردم وارد می‌کنند. خوانندگان سده یکم مرقس با جفا و دشمنی روبرو بودند. او با این مجموعه داستان‌ها بدیشان اطمینان خاطر می‌بخشد که عیسی قدرت غلبه بر همه چیزهایی که آنان را می‌ترساند، دارد! او می‌تواند دریا را آرام کند، می‌تواند دیوها را اخراج نماید، می‌تواند بیماری‌ها را شفا بخشد، و می‌تواند مردگان را زنده کند. آنها می‌باید در بحبوحه موقعیتهای نومید کننده زندگی به او توکل داشته باشند.

همچنان که انجیل مرقس ادامه پیدا می‌کند، در ۶:۱-۶ الف عیسی به زادگاه خویش، ناصره باز می‌گردد، همان جایی که از طرف کسانی که ادعا می‌کردند او را به خوبی می‌شناسند، رد می‌شود. آنها می‌پرسند: «مگر او آن نجار نیست؟» (۳:۶). توضیح پایانی مرقس از تناقض غم‌انگیز این استقبال سرد و عاری از ایمان، پرده برمی‌دارد: «او نتوانست در آنجا هیچ معجزه‌ای انجام دهد، جز آنکه دست خود را بر چند بیمار گذاشت و آنها را شفا بخشید. او از بی‌ایمانی ایشان در حیرت بود» (۶:۵-۶ الف). چه تضاد غم‌انگیزی میان این قسمت با پیام امیدوار کننده چهار داستان قبلی (۴:۳۵-۵:۴۳) وجود دارد.

۳- به کار بردن پیام انجیل‌ها

جزیی از فهم کلام خدا قدم گذاشتن به آنسوی اصول و حقایق الاهیاتی و به کار بردن آنها است. این حقیقت یا اصل در زندگی واقعی چگونه عمل می‌کند؟ بیشتر مطالبی که در فصل ۱۲ کتاب یاد گرفتید، در اینجا قابل کاربرد می‌باشند. یکی از مهمترین چیزهایی که در موقع جستجوی کاربرد حقایق این داستان‌ها باید به خاطر بسپارید، این نکته است که ما باید همیشه نگاهمان به زمینه بزرگتر متن باشد. گفتن اینکه عیسی بر همه نیروهای متخاصم برتری دارد، همیشه هم ما را از شر سرطان یا تصادف اتومبیل یا دیگر فجایع حفظ نمی‌کند. ما باید در بحبوحه موقعیتهای نومید کننده در زندگی به عیسی اعتماد کنیم، اما بقیه کلام خدا و کل تاریخ تصریح می‌کنند که رهایی از جانب مسیح می‌تواند اشکال گوناگونی داشته باشد. گاهی او از طریق جلوگیری یا شفا، ما را از خطر آبی نجات می‌بخشد. در مواقع دیگر او با رستخیز از مردگان ما را از خطر نهایی می‌رهاند. زمانی که پولس در دوم تیموتائوس ۴:۱۸ می‌گوید: «خداوند مرا از هر حمله بد خواهد رهانید و برای پادشاهی آسمانی خود نجات خواهد بخشید»، باید منظورش رهایی واپسین و نهایی بوده باشد، چون روایات سنتی به ما می‌گویند که او به شهادت رسید. شاید اکنون بتوانیم مشاهده کنیم که چرا لازم است پس از مشخص کردن اصل الاهیاتی «به نقشه کتاب مقدسی مراجعه کنیم». این کار باعث می‌شود که بفهمیم

اصل مزبور با بقیه کتاب مقدسی چگونه ارتباط پیدا می‌کند و چگونه می‌تواند به طرزی مسئولانه در کاربرد آن پیام به ما کمک کند.

یکی از مهمترین چیزهایی که در موقع جستجوی کاربرد حقایق این داستان‌ها باید به خاطر بسپارید، این نکته است که ما باید همیشه نگاهمان به زمینه بزرگتر متن باشد.

اما داستان‌های مذکور در مرقس ۴-۵ چه کاربرد مجازی می‌توانند داشته باشند؟ چگونه می‌توانیم این داستان‌ها را در زندگی روزمره خودمان به کار ببندیم؟ درست پیش از انتشار ویراست دوم کتاب *مرک کلام خدا* هواپیمایی حامل گروهی از دانشجویان و اعضای هیئت علمی دانشگاه باپتیست واشیتا (دانشکده هنرهای لیبرال مسیحی در آرکانزاس، جایی که هر دو ما در آن تدریس می‌کنیم) به هنگام بازگشت از یک سفر خدمتی دچار سانحه شد. یکی از دانشجویان و دختر یکی از استادان کشته شدند. این گروه از مسیحیان چطور می‌توانستند بر اساس پیام مرقس ۴-۵ زندگی کنند؟ به یاد داشته باشید که این داستان‌ها به ما تعلیم می‌دهند که الف) زندگی سخت است، ب) عیسی بر نیروهای متخاصم با خدا برتری دارد، و پ) ما باید در موقعیتهای نومید کننده زندگی به عیسی توکل نماییم.

زندگی کردن بر اساس اصل اول نسبتاً آسان است: زندگی سخت است! مسیحیان نباید انتظار داشته باشند که از موقعیتهای دشوار زندگی نظیر بیماری و مرگ، مستثنا شوند.

به کار بردن اصل دوم خیلی دشوارتر می‌باشد. اگر عیسی توفان را برای نخستین شاگردانش آرام کرد، پس چرا برای دوستان ما «توفان را آرام نکرد»؟ دوباره به زمینه بزرگتر متن باز می‌گردیم. حتی در طی دورانی که عیسی بر روی زمین زندگی می‌کرد، او همه بیماران را شفا نداد یا همه مردگان را زنده نکرد. (فرض ما بر این است که عاقبت دختر یایروس هم دوباره مرد.) اولین خوانندگان انجیل مرقس در ارتباط با زندگی وفادارانه در دنیایی سقوط کرده، با دشمنی‌های شدید روبرو بودند. زمانی که مرقس می‌گوید که عیسی بر همه نیروهای متخاصم با خدا برتری دارد، ما بر این باوریم که منظورش آن چیزی است که قرار است اتفاق بیفتد، یعنی بارقه‌هایی از زندگی می‌توانند شبیه به زمانی شوند که پس از بازگشت او پادشاهی‌اش به طور کامل مستقر شود.

برای آنانی که به واسطه عیسی مسیح با خدا رابطه‌ای دارند، پیام کل عهد جدید روشن است: زمانی فرامی‌رسد که «دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت» (مکاشفه ۲۱: ۴). اگر شما این را یک کاربرد پوچ و نامربوط تلقی می‌کنید، آیا این را هم در نظر گرفته‌اید که رویاروی شدن با همان مشکل در این زندگی بدون امید کمکی از جانب روح خدا یا بدن مسیح، و بدون هر امیدی به آسمان جدید و زمین جدید، چه شکلی می‌تواند داشته باشد؟

این ما را به اصل سوم رهنمون می‌شود: ایمان به عیسی. هنگامی که ما از ایمان حرف می‌زنیم، داریم درباره اعتماد به عیسی با همه قلب و وجود سخن می‌گوییم. ایمان یعنی متوسل شدن به عیسی، حتی وقتی که شرایط فعلی ناراحت کننده به نظر می‌رسند. چه رهایی از شرایط بد آتی باشد و چه غایی، باید به عیسی ایمان داشته باشیم، چون عیسی همیشه امین بوده و امین خواهد بود.

بیایید برای پرداختن به دو مثال دیگر از نحوه به کار بردن پیام انجیل، به لوقا ۱۰ بازگردیم. اصلی که در لوقا ۲۵: ۱۰-۳۷ پیدا می‌کنیم این است که محبت به همسایه باید فراتر از همه مرزبندی‌ها و محدودیت‌های بشری باشد. حتی در محیط کالج‌های مسیحی هم رانده شدگانی وجود دارند که در اثر مرزبندی‌های شکل ظاهری، نژادی، موقعیت اقتصادی، هوش، مهارت‌های اجتماعی و غیره به وجود آمده‌اند. این داستان ما را به محبت کردن و رای هر مرزبندی- دوست شدن با کسی که «از جذابیت کمتری» برخوردار است، درس خصوصی دادن به همکلاسی که با درس مشکل دارد، رسیدگی کردن به احوال دانشجویی که از یک کشور خارجی آمده، یا بخشودن یک هم‌اتاقی بد اخلاق- فرامی‌خواند. عیسی در این داستان به ما تعلیم می‌دهد که وقتی ما از محبت کردن به همسایه خود سر باز می‌زنیم، حتی عذر و بهانه‌های دینی هم پذیرفته نیستند.

در داستان مریم و مارتا در لوقا ۱۰: ۳۸-۴۲ اصلی دیگر را کشف می‌کنیم؛ این اصل که انجام دادن کارهای خوب برای خدا، گاهی اوقات می‌تواند باعث شود که از خود خدا غافل شویم. مشاهده کاربرد این یکی نباید چندان سخت باشد. این پرسش‌ها را در نظر بگیرید. آیا ما برای شنیدن از خداوند، به صورت مرتب وقت می‌گذاریم؟ آیا ما نسبت به انجام فعالیت‌های مذهبی آنچنان دچار وسواس شده‌ایم که رابطه‌مان با خدا به سردی گراییده؟ آیا یاد گرفته‌ایم که به برخی کارهای خوب نه بگوییم تا بتوانیم به خود خدا آری بگوییم؟ عیسی مشتاق مشارکت با ماست، و این کار وقت می‌برد.

مخلص کلام اینکه، ما یاد گرفتیم که باید انجیل‌ها را به صورتی بخوانیم که با نحوه نگارش آنها همخوانی داشته باشد. انجیل‌نگاران آثار خود را نوشتند تا (۱) تک داستان‌هایی در مورد عیسی تعریف کنند و (۲) از طریق کنار هم قرار دادن این تک داستان‌ها و تشکیل دادن یک داستان بزرگتر، برای خوانندگانشان پیامی بفرستند (مثلاً، به جای ترسیدن، توکل کنید). حالا زمان آن فرارسیده که توجهمان به روی فرم‌های ادبی خاصی که در انجیل‌ها بدانها برمی‌خوریم، معطوف سازیم. دو قاعده ما کماکان در مرکز توجه باقی می‌مانند، اما برای درک این فرم‌های خاص به چند ترفند اشاره می‌کنیم.

ساختارها (فرم‌ها)ی ادبی خاص در انجیل‌ها

هرگز کسی عیسی را در مقام یک معلم، به کسالت‌آور بودن متهم نکرد. یکی از دلایلی که باعث شده بود او به یک معلم دلنشین تبدیل شود، این بود که او پیام خود را از طریق مجموعه‌ای از فرم‌ها و آرایه‌ها و فنون ادبی به شنونده منتقل می‌کرد.^۶ ما نمی‌توانیم در مورد همه آنها بحث کنیم، اما می‌خواهیم برای درک کاربرد صنعت مبالغه، استعاره و تشبیه، تعریض، پرسش‌های استفهامی، تناظر، و مثلها توسط عیسی، رئوس کلی را در اختیار شما قرار دهیم.

مبالغه^۷

عیسی به عنوان یک معلم خبره برای ایجاد ارتباط قوی با شنوندگانش و رساندن منظورش، معمولاً از صنعت ادبی مبالغه استفاده می‌کرد. مبالغه زمانی اتفاق می‌افتد که به خاطر ایجاد تأثیر یک حقیقت آنقدر در موردش اغراق یا گزافه‌گویی می‌شود که تحقق واقعی آن یا ناممکن و یا کاملاً خنده‌دار می‌شود. عباراتی نظیر «من برای آن امتحان یک عمر درس خواندم» یا «آنقدر گرسنه‌ام که می‌توانم یک اسب را بخورم» نمونه‌هایی از مبالغه به شمار می‌روند. دانشجو به راستی یک عمر درس نخوانده و فرد دوم هم شاید گرسنه باشد، اما نه آنقدر گرسنه که بتواند یک اسب را بخورد. با این حال، در هر دو مورد، یک پیام فوری به شنونده ارسال می‌شود. اینها چند نمونه از مبالغه در انجیل‌ها هستند:

^۶ - در کتاب زیر می‌توانید مبحثی عالی پیرامون فرم‌ها و تکنیک‌های ادبی مختلفی که عیسی در هنگام تعلیم دادن به کار می‌برد، پیدا کنید:
Robert H. Stein, *The Method and Message of Jesus' Teaching*, rev. ed. (Louisville: Westminster John Knox, 1994), 7-32

^۷ Exaggeration or Hyperbole

پس اگر چشم راست تو را می‌لغزاند، آن را به درآر و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود. و اگر دست راست تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود. (متی ۵: ۲۹ - ۳۰)

هر که نزد من آید و از پدر و مادر، زن و فرزند، برادر و خواهر، و حتی از جان خود نفرت ندارد، شاگرد من نتواند بود. (لوقا ۱۴: ۲۶)

ای فرزندان، راه یافتن به پادشاهی خدا چه دشوار است! گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا. (مرقس ۱۰: ۲۴ ب - ۲۵)

زمانی که در انجیل‌ها به مبالغه برمی‌خورید، تفسیر تحت‌اللفظی را بر متن تحمیل نکنید، وگرنه معنای واقعی متن را از دست خواهید داد. تصورش را بکنید که به در آوردن و دور افکندن چشم راست برای علاج معضل شهوت، چه پیامدهای دهشتناکی می‌تواند به دنبال داشته باشد. ما باید کلام خدا را جدی بگیریم، اما همیشه نباید آن را به صورت لغوی یا تحت‌اللفظی تفسیر کنیم. زبان ایجاز می‌تواند دربر گیرنده معنا و نیز کاربرد باشد که با معنای تحت‌اللفظی منافات دارد.

تفسیر تحت‌اللفظی مبالغه، یعنی از دست دادن نکته مورد نظر نویسنده.

هنگامی که با مبالغه مواجه می‌شوید، این سؤال ساده را از خود بکنید: «در اینجا نکته واقعی چیست؟» در متی ۵: ۲۹ - ۳۰ عیسی به پیروانش می‌گوید که برای پرهیز از ارتکاب گناه جنسی گام‌هایی مؤثر بردارند. در لوقا ۱۴: ۲۶ نکته مورد نظر عیسی این است که محبت ما نسبت به او باید آنچنان قوی باشد که در قیاس با آن، احساسات طبیعی ما نسبت به اعضای خانواده‌مان، و حتی خودمان همچون نفرت به نظر برسند. در مرقس ۱۰: ۲۴ ب - ۲۵ عیسی برای بیان این نکته از صنعت مبالغه استفاده می‌کند که وارد شدن ثروتمندان به پادشاهی خدا چقدر دشوار است - به زبان ما، حتی دشوارتر از گذشتن یک اتوبوس مدرسه از سوراخ کلید!

استعاره و تشبیه^۸

زمانی که عیسی به شاگردانش می‌گوید: «شما نمک جهانید» (متی ۵: ۱۳)، یا به معلمان شریعت و فریسیان می‌گوید: «شما همچون گورهایی هستید سفیدکاری شده» (متی ۲۳: ۲۷)، دارد به ترتیب از استعاره و تشبیه استفاده می‌کند. هر دو ابزار ادبی مقایسه ایجاد می‌کنند. در مورد استعاره مقایسه تلویحی است؛ اما در مورد تشبیه مقایسه آشکار است و در آن واژه‌های از قبیل «همچون» یا «مانند» به کار برده می‌شود. انجیل‌ها پر از استعاره و تشبیه هستند. «همچون مار هوشیار باشید و مانند کبوتر ساده» (متی ۱۰: ۱۶). «من نان حیات هستم» (یوحنا ۶: ۳۵). «ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل پیامبران و سنگسارکننده رسولانی که نزدت فرستاده می‌شوند! چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهای خود جمع می‌کند، فرزندان تو را گرد آورم، اما نخواستی!» (لوقا ۱۳: ۳۴). این فهرست ادامه دارد.

در هنگام تفسیر استعاره‌ها و تشبیهات نکته‌ای را که نویسنده قصد دارد مقایسه کند، مشخص کنید. شاگردان با نمک مقایسه می‌شوند تا بر مسئولیت ایشان در نفوذ در جامعه و جلوگیری از فساد آن تأکید کند. معلمان شریعت و فریسیان از این جهت با قبرهای سفید شده مقایسه می‌شوند که ظاهر بیرونی‌شان پوششی است برای فساد روحانی که در پس آن ظاهر وجود دارد. شما متوجه ایده می‌شوید. وقتی مقایسه مورد نظر نویسنده را پیدا کنید، معنای استعاره یا تشبیه را هم پیدا کرده‌اید. این حتی ممکن است در به تصویر کشیدن صنعت ادبی به کار رفته هم به شما کمک کند، چراکه معمولاً تصویر حامل تأثیر احساسی نیز هست.

مراقب باشید که بیش از اندازه روی جزئیات مقایسه تکیه نکنید. مقایسه خواه در استعاره تلویحی باشد و خواه در تشبیه آشکار، معمولاً میان چیزهایی صورت می‌گیرد که با هم متفاوتند (مثلاً در مثالهای بالا، عیسی با نان یا مرغ مقایسه شده). آنها برای به کرسی نشاندن نکته‌ای خاص با هم مقایسه می‌شوند. وقتی بیش از اندازه روی آنها تکیه کنید، مقایسه از هم می‌پاشد و خود نکته هم گم می‌شود، یا حتی بدتر، هزار نکته دیگر جوانه می‌زنند- که هیچکدام منظور نظر نویسنده نبوده‌اند.

تعریض یا طنز داستانی^۹

تعریض در اصل تضاد (= تعارض میان دو چیز- م) ریشه دارد- تضاد میان آنچه که انتظارش می‌رود و آنچه که واقعاً روی می‌دهد. می‌توانید بگویید که داستان دارای پیچشی غیرمنتظره است. کسی که

⁸ Metaphor and Simile

⁹ Narrative Irony

برای اولین بار داستان مریم و مارتا را می‌شنود، انتظار دارد که عیسی به مریم بگوید برخیز و به خواهر خود کمک کن، ولی همانطور که می‌دانید، داستان بر طبق انتظار پیش نمی‌رود. در مرقس ۴-۵ وقتی آنها از آسیاب می‌افتد، مرد دیورده غیرقابل کنترل عقل خویش را باز می‌یابد، در حالی که خوکهای دیورده (که به طور ویژه برای یهودیان ترکیبی منزجر کننده به شمار می‌رفت) به دریا باز می‌گردند، همان دریایی که توفان اولیه را برپا کرده بود.

صنعت تعریض را در بسیاری از داستان‌های عیسی می‌توانید مشاهده نمایید. مثل زیر را از انجیل لوقا ۱۲: ۱۶-۲۱ ملاحظه کنید:

۱۶ سپس این مثل را برایشان آورد: «مردی ثروتمند از زراعت خویش محصول فراوان حاصل کرد. ۱۷ پس با خود اندیشید، "چه کنم، زیرا جایی برای انباشتن محصول خود ندارم؟" ۱۸ سپس گفت: "دانستم چه باید کرد! انبارهای خود را خراب می‌کنم و انبارهایی بزرگتر می‌سازم، و همه گندم و اموال خود را در آنها ذخیره می‌کنم. ۱۹ آنگاه به خود خواهم گفت: ای جان من، برای سالیان دراز اموال فراوان اندوخته‌ای. حال آسوده بزی؛ بخور و بنوش و خوش باش". ۲۰ اما خدا به او گفت: "ای نادان! همین امشب جانت را از تو خواهند ستاند. پس آنچه اندوخته‌ای، از آن که خواهد شد؟" ۲۱ این است فرجام کسی که برای خویشتن ثروت می‌اندوزد، اما برای خدا ثروتمند نیست.»

در مورد تعریض، اولین هدف تفسیری این است که در وهله نخست متوجه تعریض بشوید. بعد از اینکه تعریض را مورد بررسی قرار دادید، زمانی را صرف تفکر در مورد چرخش رویدادهای غیرمنتظره بکنید. در اینجا چه تضادهایی وجود دارند؟ اگر همه چیز مطابق انتظار پیش می‌رفت، چه می‌شد؟ پیچش داستان چه چیزی را در مورد انتظارات ما آشکار می‌سازد؟

راستی به نظر شما برترین نمونه تعریض ثبت شده در عهد جدید چیست؟

پرسش‌های استفهامی^{۱۰}

عیسی عاشق پرسش‌های استفهامی است، پرسش‌هایی که با این هدف مطرح می‌شود که نکته‌ای را بیان کنند، نه اینکه پاسخی را بطلبند. در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

اگر تنها آنان را محبت کنید که شما را محبت می‌کنند، چه پاداشی خواهید داشت؟ (متی ۵: ۴۶)

¹⁰ Rhetorical Questions

کیست از شما که بتواند با نگرانی، ساعتی به عمر خود بیفزاید؟ (متی ۲۷:۶)

چرا این چنین ترسانید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟ (مرقس ۴:۴۰)

آیا گمان می‌برید آمده‌ام تا صلح به زمین آورم؟ (لوقا ۱۲:۵۱)

زمانی که عیسی پرسشی استفهامی مطرح می‌کند، احساس نمی‌کنید که او از شما جواب می‌خواهد. برعکس، او دارد به روشی خلاقانه نکته‌ای مهم را بیان می‌کند. بهترین روش برای رهیافت به پرسش‌های استفهامی این است که آنها را به عبارات معمولی برگردانید. ببینید که ما چگونه مثال‌های بالا را به صورت عبارات معمولی درآورده‌ایم:

گاهی اوقات، زمانی که عیسی سوالی می‌کند، در واقع دارد مطلبی را گوشزد می‌کند.

اگر تنها آنان را محبت کنید که شما را محبت می‌کنند، پاداشی نخواهید داشت. (متی ۵:۴۶)

کسی از شما نیست که بتواند با نگرانی، ساعتی به عمر خود بیفزاید. (متی ۲۷:۶)

شما این چنین ترسانید، چون هنوز ایمان ندارید. (مرقس ۴:۴۰)

گمان مبرید که آمده‌ام تا صلح به زمین آورم. (لوقا ۱۲:۵۱)

با تبدیل کردن پرسش‌های استفهامی به عبارات معمولی می‌توانید به روشنی پی به مقصود سخنان عیسی ببرید.

تناظر (ترادف)^{۱۱}

تناظر (ترادف) شعری طرز بیانی است که ما برای توصیف رابطه میان دو یا چند مصراع از متن به کار می‌بریم. کاربرد تناظر به ما یادآوری می‌کند که مصراع‌ها را با هم و به صورت یک واحد اندیشه بخوانیم، و هرگز مصراعی را از دیگری جدا نکنیم. مصراع‌ها به همدیگر تعلق دارند و باید آنها را با هم خواند. این یکی از ویژگی‌های مهم در ادبیات شعری عهد عتیق است، و ما پیرامون این ویژگی در فصل

¹¹ Parallelism

۱۹ به تفصیل بحث خواهیم کرد. با این حال، در انجیل‌ها هم شما به گونه‌های متعددی از تناظر برخوردار خواهید خورد.

متراصف- مصراع‌ها اساساً یک چیز را به روشی مشابه بیان می‌کنند:

بخواید، که به شما داده خواهد شد؛

بجوید، که خواهید یافت؛

بکوبید، که در به رویتان گشوده خواهد شد. (متی ۷:۷)

زیرا چیزی پنهان نیست مگر برای آشکار شدن،

و چیزی مخفی نیست مگر برای به‌ظهور آمدن. (مرقس ۴:۲۲)

متضاد- مصراع دوم متضاد مصراع اول است:

زیرا به آن که دارد، بیشتر داده خواهد شد

و از آن که ندارد، همان که دارد نیز گرفته خواهد شد. (مرقس ۴:۲۵)

شخص نیک، از خزانة نیکوی دل خود نیکویی برمی‌آورد

و شخص بد، از خزانة بد دل خود، بدی. (متی ۱۲:۳۵)

تکمیلی- مصراع دوم بخشی از مصراع اول را تکرار می‌کند، سپس اندیشه مصراع اول را به نقطه

اوج رسانده، تکمیل می‌کند:

هر که شما را بپذیرد، مرا پذیرفته

و کسی که مرا پذیرفت، فرستنده مرا پذیرفته است. (متی ۱۰:۴۰)

هر آنچه پدر به من بخشد، نزد من آید؛

و آن که نزد من آید، او را هرگز از خود نخواهم راند. (یوحنا ۶:۳۷)

یکی از فنون ادبی محبوب عیسی مثل زدن بود. احتمالا شما با داستان‌های سامری نیکو، پسر گمشده، گندم و کرکاس‌ها- که از زمره معروفترین مثل‌های عیسی هستند- آشنایی دارید. یک مثل داستانی است با دو سطح معنایی، آنجایی که جزئیاتی خاص از داستان نماینده چیزی دیگر هستند (مثلا، در مثل پسر گمشده، پدر نماینده خدا است). دشواری کار در این است که بدانیم چند مورد از جزئیات داستان را باید به جای چیزهای دیگر در نظر گرفت.

یک مثل داستانی است با دو سطح معنایی،
آنجایی که جزئیاتی خاص از داستان،
نماینده چیزی دیگر هستند.

در طی سده‌ها برخی از مسیحیان بخ خود این اجازه را داده‌اند که تقریبا هر جزئیاتی را در هر داستان برابر چیزی دیگر بگیرند. شاید معروفترین مثال چنین تمثیل‌گرایی، کاری باشد که آگوستین، از رهبران کلیسای اولیه با مثل سامری نیکو کرد.

مردی که راهی اریحا است = آدم

اورشلیم = شهر آسمانی که آدم از آنجا سقوط کرد

اریحا = ماه (که دلالت بر میرایی آدم دارد)

راهزنان = شیطان و فرشتگانش

لخت کردن مرد = گرفتن نامیرایی از وی

کتک زدن او = ترغیب کردنش به ارتکاب گناه

نیمه جان رها کردنش = او به عنوان یک انسان زنده است، اما به لحاظ روحانی مرده،

از این رو نیمه جان است

کاهن و لاوی = کهنات و خدمت عهد عتیق

سامری = خود مسیح

بستن زخمها = بستن بازدارندگی گناه

شراب = تشویق به کار کردن با روحیه پرشور

چهارپا = بدن تجسم یافته مسیح

کاروانسرا = کلیسا

دو دینار = وعده زندگی دنیوی و اخروی

صاحب کاروانسرا = پولس رسول

می‌توانید مشاهده کنید که این رویکرد تا چه اندازه می‌تواند بغرنج و مسئله‌ساز باشد. کمتر مفسری هست که بر سر جزئیات با مفسری دیگر توافق کامل داشته باشد، در نتیجه در طیفی گسترده از تفسیرهای گوناگون وجود دارد که بعضی از آنها آشکارا ضد و نقیض یکدیگر هستند. همچنین، مفسران ممکن است متن را بدون در نظر گرفتن زمینه متن بخوانند و برای هر مثلی معنایی پیدا کنند که اصلاً ربطی به منظور عیسی از بیان آن مثل برای مخاطبان اولیه‌اش، ندارد. در تمثیل پردازی آگوستین، او از نکته اصلی مثل، یعنی محبت کردن به همسایه به کلی غافل می‌ماند.

از نظر ما رویکرد تک- نکته‌ای به مثل‌ها،
ناکافی می‌باشد.

از اواخر سده نوزدهم به بعد اکثریت پژوهشگران عهد جدید بر این موضوع پافشاری کردند که هر مثل اساساً بر یک نکته اشاره می‌کند، که معمولاً هم آن نکته در پایان مثل می‌آید. این یک اقدام مثبت در زمینه اصلاح تمثیل پردازی پوچ و بی‌حدومرزی به شمار می‌رفت که افرادی چون آگوستین و دیگران مورد استفاده قرار می‌دادند. اما آیا «قاعده تک- نکته‌ای» معنا را بیش از آنچه که مورد نظر عیسی بوده، محدود نمی‌کند؟ به عنوان نمونه مثل پسر گمشده را در نظر بگیرید. تنها نکته این مثل چیست؟ آیا تک نکته‌ای که به ذهن شما خطور می‌کند، در ارتباط با پسر یاغی است، یا برادر دلخور و رنجیده، یا پدر بخشاینده؟ آیا واقعاً می‌خواهید از میان اینها فقط یکی را انتخاب کنید و بگویید که عیسی قصد نداشته دو نکته دیگر را مورد اشاره قرار دهد؟ از نظر ما رویکرد تک- نکته‌ای به مثل‌ها، ناکافی می‌باشد. وانگهی، کمتر داستانی هست که فقط به ذکر یک نکته بسنده نماید.

کریگ بلومبرگ، پژوهشگر انجیلی برای تفسیر مثل‌ها یک رویکرد متعادلتر ارائه می‌کند.^{۱۳} نه مثل‌های عیسی را باید تا آخرین جزئیاتش زیر میکروسکوپ گذاشت و تمثیل پردازی کرد، و نه باید آنها را به یک نکته محدود نمود. ما هم به پیروی از بلومبرگ، برای تفسیر مثل‌های عیسی دو اصل را پیشنهاد می‌کنیم.

(۱) برای هر شخصیت اصلی یا مجموعه شخصیت‌ها به دنبال یک نکته اصلی بگردید. اکثر مثل‌ها یک یا شاید دو نکته اصلی دارند، ولی معمولاً تعداد نکته‌های اصلی از سه تا بیشتر نمی‌شود. همه جزئیات دیگر تنها برای جذابیت بخشیدن به داستان اضافه شده‌اند. با نگاهی به مثل پسر گمشده (لوقا ۱۵: ۱۱-۳۲) می‌توانیم مشاهده کنیم که چطور این رهنمود تفسیری برای تشخیص سه نکته اصلی، یعنی برای هر شخصیت اصلی یک نکته، مفید و کارساز می‌باشد.

پسر یاغی	گناهکاران می‌توانند به گناهان خویش اعتراف کرده، با توبه به سوی خدا بازگشت نمایند.
پدر بخشاینده	خدا به کسانی که شایستگی بخشوده شدن ندارند، بخشایش خود را عرضه می‌کند.
برادر دلخور	آنانی که ادعا می‌کنند قوم خدا هستند، نباید از اینکه خدا فیضش را شامل حال افراد ناشایست می‌کند، دلخور شوند.

همین اصل در مورد مثل سامری نیکو (لوقا ۱۰: ۲۵-۳۷) هم کاربرد پیدا می‌کند:

مردی که از راهزنان کتک خورد	حتی دشمنان (در اینجا سامریان) هم می‌توانند محبت ابراز نمایند.
رهبران دینی یهود	حتی تکلیف دینی هم عذر مناسبی برای بی‌محبتی نیست.
سامری	حتی یک «بیگانه منفور» هم می‌تواند الگوی محبت باشد.

(۲) علاوه بر این، نکته‌های اصلی که کشف می‌کنید باید همان نکته‌هایی باشند که مخاطبان اولیه عیسی هم می‌فهمیدند. اگر به نکته‌ای برسیم که مخاطبان عیسی اصلاً متوجهش نشده بودند، به احتمال زیاد

¹³ Craig Blomberg, *Interpreting the Parables* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1990)

نکته اصلی را از دست داده‌ایم. هدف از این رهنمود برحذر داشتن شما از خواندن مثل‌های عیسی به صورتی است که هرگز و در وهله اول مورد نظر وی نبوده است.

هروقت که انجیل‌ها را می‌خوانیم، باید بر روی نحوه کاربرد پیام آنها در زندگی‌مان تأمل نماییم. هرگاه کلام خدا را به راستی درک کنیم، آنوقت باید کاری فراتر از خواندن و تفسیر کردن آن انجام بدهیم؛ باید به حقایق بزرگی که عیسی تعلیم داد اجازه بدهیم که در قلب و ذهنمان نفوذ کنند و در زندگی ما تحولی واقعی به وجود آورند.

جمع بندی

خدا چنین صلاح دانست که در مورد خبر خوش عیسی مسیح، چهار گزارش در اختیار ما قرار دهد. متی، مرقس، لوقا و یوحنا. به هنگام عبور دادن انجیل‌ها از سفر تفسیری، حایز اهمیت است که متوجه باشیم که ما با *زندگینامه‌های مسیح شناختی* - یعنی داستان‌هایی درباره عیسی که به منظوری خاص بازگو شده‌اند - سروکار داریم. برای گذشتن از روی پل اصولساز، باید از خودمان دو سؤال اساسی را بپرسیم: (۱) پیام اصلی هر داستان کوچک چیست؟ و (۲) نویسنده انجیل با کنار هم قرار دادن داستان‌های کوچکتر، سعی در بازگو کردن چه چیزی را دارد؟ از آنجایی که شما از هر دو سطح قادر به بیرون کشیدن اصولی هستید، ما هم به نحوه خواندن تک داستان‌ها و نیز خواندن مجموعه داستان‌ها نگاهی انداختیم.

همچنین در این فصل یاد گرفتیم که با گذشتن از روی رودخانه تفاوت‌های میان مخاطب کتاب مقدسی و امروزی، فهم کلام خدا متوقف نمی‌شود. ما باید با نحوه مرتبط بودن حقایق بزرگ انجیل‌ها با بقیه قسمت‌های کتاب مقدس کلنجاار برویم و چگونگی به کار بردن تعالیم عیسی را در زندگی خودمان یاد بگیریم. تبیین کاربردهای مجاز بعضی از اصول سراسر است و آسان هستند؛ این موضوع در مورد بقیه اصول قدری سخت‌تر و پیچیده‌تر است (مانند مورد تراژدی سقوط انسان). ما این فصل را با قدرشناسی از در اختیار داشتن خبر خوش مکتوب در مورد عیسی به پایان می‌بریم. واقعا جای شکرگزاری دارد که می‌توانیم هر زمان کتاب مقدس را برداریم و بخوانیم و به کار ببندیم. همراه با درک کلام خدا، این احساس هم در ما به وجود می‌آید که خدا کنترل ما را در دست دارد و از ما برای جلال دادن نام خویش استفاده می‌کند.

تکالیف

تکلیف ۱۴- ۱: تفسیر یک داستان

دو پرسش تفسیری را که ما در هنگام خواندن انجیل‌ها مورد استفاده قرار دادیم در مورد متی ۴۳:۲۴-۴۳:۲۵ یا هر بخش دیگری از انجیل‌ها که معلمان انتخاب می‌کند، به کار ببرید. از این صفحه فتوکپی بگیرید و یافته‌های خود را در جدول زیر بنویسید.

متی ۴۳:۲۴-۴۴	متی ۴۵:۲۴-۵۱	متی ۱:۲۵-۱۳

تکلیف ۱۴-۲: تفسیر یک مثل

مثل ضیافت بزرگ مذکور در انجیل لوقا ۱۴: ۱۵- ۲۴ یا مثل قاضی بی‌دادگر و بیوه‌زن سمح مندرج در لوقا ۱۸: ۱- ۸ را بر طبق اصول تفسیری شرح داده شده در این فصل، و قسمت نحوه برخورد با مثل‌ها، تفسیر نمایید.

تکلیف ۱۴-۳: مطالعه پیرامون پادشاهی خدا

پادشاهی خدا، موضوع تعلیمی مورد علاقه عیسی بود. با خواندن مقاله زیر، در مورد پادشاهی خدا در تعالیم عیسی، درک‌تان از انجیل‌ها تا اندازه زیادی افزایش خواهد یافت:

«مثل‌های ملکوت» در **چگونه کتاب مقدس را درک کنیم؟** نوشته: گوردون فی و داگلاس استیوارت، ترجمه آرمان رشدی، (انتشارات ایلام)، صفحات ۱۷۵ - ۱۷۸

فصل ۱۵: عهد جدید- اعمال رسولان

پیشگفتار

اعمال رسولان: دنباله انجیل لوقا

اعمال رسولان چه نوع کتابی است؟

چرا لوقا اعمال رسولان را نوشت؟

اعمال رسولان چگونه تنظیم شده است؟

فهم پیام اعمال رسولان

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

در کنار چهار روایت مختلفی که از زندگی و خدمت عیسی مسیح وجود دارد (چهار انجیل)، ما تنها یک گزارش از تولد و رشد کلیسای اولیه در اختیار داریم. همین امر است که کتاب اعمال رسولان- یگانه داستان ما از گسترش مسیحیت در دنیای عهد جدید- را به کتابی منحصر به فرد که نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد، تبدیل ساخته است! مسیحیان همواره بر این باور بوده‌اند که این کتاب است که انجیل‌ها و نامه‌های عهد جدید را به هم پیوند می‌دهد. از آنجایی که لوقا بر پطرس و پولس و شخصیت‌های کمتر شناخته شده‌ای چون استیفان و فیلیپس بیش از سایر دوازده شاگرد/ رسول اولیه تمرکز یافته است، عنوان مناسب‌تر برای این کتاب می‌تواند "ادامه اعمال عیسی توسط روح القدس، به واسطه رسولان و دیگر رهبران کلیسای اولیه" باشد. ولی این عنوان زیادی بلند است، و به آسانی می‌توان متوجه شد که چرا مردم عنوان کوتاه «اعمال» (یعنی کارها، کنشها) را ترجیح می‌دهند. کتاب اعمال به ما نشان می‌دهد و می‌گوید که چطور خدا از طریق کلیسای اولیه برای دگرگون ساختن جهان، عمل کرد.

اعمال: "ادامه اعمال عیسی توسط
روح القدس، به واسطه رسولان و دیگر
رهبران کلیسای اولیه"

در کتاب اعمال ما در مورد آمدن روح القدس و قدرت بخشیدنش به ایمانداران، درباره موعظه پطرس در روز پنتیکاست آنجایی که هزاران نفر نجات یافتند، درباره آیات و عجایب، و پیرامون اجتماع پرشور و بانشاط مسیحی می‌خوانیم. داستان استیفان و گذشتن از جانس به خاطر ایمانش، داستان فیلیپس و بردن انجیل به سامره، و داستان سفرهای بشارتی معروف پولس را که نهایتاً به خود رم انجامید، می‌خوانیم. در انجیل لوقا آمده بود که عیسی باید برای به کمال رساندن نجات برای کل دنیا، به اورشلیم می‌رفت. در اعمال، خبر خوش همان نجات از اورشلیم به دورترین نقاط جهان می‌رسد. اعمال به عنوان سندی از پیشروی پیروزمندانه انجیل از اورشلیم به روم، با نیرو و ماجراهای روحانی گره خورده است. کیست که نخواهد اعمال را بخواند؟

اعمال در کنار ماجراهایش، چالش‌های تفسیری خاص خود را هم دارد. اعمال به انجیل لوقا چه ارتباطی پیدا می‌کند (هر دو کتاب را یک شخص واحد نوشته است)؟ آیا اعمال تنها سندی از رویدادهای به وقوع پیوسته (تاریخ) است، یا باور مسیحی در مورد خدا (الاهیات) را هم تبلیغ می‌کند؟ لوقا چرا اعمال را می‌نویسد، و این داستان به ما چه ربطی پیدا می‌کند؟ و از همه مهمتر، ما پیام اعمال را چگونه می‌فهمیم؟

آیا اعمال هنجاری است یا توصیفی؟

به ویژه این پرسش آخر خیلی به موقع است، چون ما میل داریم که کلیسای اولیه را کلیسایی آرمانی تصور کنیم، و آن را بزرگتر از آنچه که بوده بپنداریم. ما فراموش می‌کنیم که کلیسای اولیه متشکل از افرادی بود با گناهان، ضعفها و اشکالات. آدمهایی درست مثل خود ما. ما دوست داریم که به اعمال به دیده الگویی برای کلیسا در همه اعصار نگاه کنیم. آیا باید کتاب اعمال را **هنجاری**¹، یعنی بدین صورت که همه کلیساها در همه دوره‌ها باید به تجربیات و عرفهای کلیسای اولیه تاسی نمایند، تلقی کنیم؟ یا باید اعمال را به عنوان متنی صرفاً **توصیفی**² بخوانیم، به صورتی که گویی نکات ارزشمند و الهامبخش در کلیسای اولیه را توصیف می‌کند و این الزاماً نباید به امروز ما ربطی داشته باشد؟ در این فصل ما به پرسش‌های تفسیری پیش رو پاسخ خواهیم داد و برای خواندن یکی از بزرگترین داستان‌های ماجراجویانه از زندگی واقعی در همه زمانها، شما را راهنمایی خواهیم کرد.

¹ Normative

² Descriptive

اعمال رسولان: دنباله انجیل لوقا

اکثر پژوهشگران بر این باورند که نویسنده انجیل لوقا، نویسنده کتاب اعمال نیز هست و اصولاً قصدش هم این بوده که یک اثر واحد را در دو قسمت ارائه نماید: *لوقا-اعمال*. در اصل این دو اثر به عنوان یک اثر و به صورت یک مجلد در کلیساها می‌چرخیده‌اند، اما در سده دوم انجیل لوقا از اعمال جدا شد و به سه انجیل دیگر پیوست و اعمال هم به تنهایی به چرخش خود ادامه داد. چندین نشانه قوی وجود دارد که ثابت می‌کند لوقا قصد داشته برای بازگو کردن داستان، این دو کتاب را به یکدیگر پیوند بدهد.

۱ - آیات آغازین هر دو کتاب را با هم مقایسه کنید:

۱ از آنجا که بسیاری دست به تألیف حکایت اموری زده‌اند که نزد ما به انجام رسیده است،^۲ درست همان‌گونه که آنان که از آغاز شاهدان عینی و خادمان کلام بودند به ما سپردند،^۳ من نیز که همه چیز را از آغاز به دقت بررسی کرده‌ام، مصلحت چنان دیدم که آنها را به شکلی منظم برای شما، عالیجناب تنوفیلوس، بنگارم،^۴ تا از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید. (لوقا ۱: ۱-۴)

۱ من کتاب نخست خود را، ای تنوفیلوس، در باب همه اموری تألیف کردم که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادنشان آغاز کرد^۲ تا روزی که به واسطه روح القدس دستورهایی به رسولان برگزیده خود داد و سپس به بالا برده شد. (اعمال ۱: ۱-۲)

اشاره لوقا در اعمال ۱: ۱ به «کتاب نخست» اش به روشنی بر انجیل لوقا دلالت دارد، آنجایی که وی «همه اموری را که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادنشان آغاز کرده بود» می‌نویسد. لوقا در دنباله انجیل خود (یعنی در کتاب اعمال)، با نشان دادن نحوه عملکرد عیسی توسط روحش و به واسطه کلیسایش، داستان را ادامه می‌دهد. از این گذشته، حتماً متوجه شده‌اید که او هر دو کتاب را به تنوفیلوس (که بعداً در موردش بیشتر بحث خواهیم کرد) تقدیم می‌کند.

۲ - میان این دو کتاب تشابهات موضوعی و ساختاری وجود دارند.

برخی از موضوعات و درون‌مایه‌های انجیل لوقا در اعمال هم تکرار می‌شوند (مثلاً، دعا، کار روح القدس، انجیل برای همه مردم). در اعمال معجزاتی وجود دارند که تشابه زیادی به معجزات مذکور در انجیل لوقا دارند (مقایسه کنید شفای اینیاس در اعمال ۹: ۳۲-۳۵ را با شفای مرد مفلوج در لوقا ۵: ۱۷-۲۶؛

زنده کردن طابیتا از مردگان در اعمال ۳۶:۹-۴۳ با زنده کردن دختر یایروس در لوقا ۴۰:۸-۴۲ و ۴۹-۵۶). هم لوقا و هم اعمال بن‌مایه یک سفر را ترسیم می‌کنند. در انجیل عیسی به سوی اورشلیم و صلیب سفر می‌کند (لوقا ۹:۵۱؛ ۱۳:۲۲ و ۳۳؛ ۱۷:۱۱؛ ۱۸:۳۱؛ ۱۹:۴۱). در اعمال پولس به چند سفر می‌رود، که نقطه اوج سفرهایش، سفر از یهودیه به روم به منظور محاکمه در پیشگاه قیصر است (اعمال ۲۷-۲۸).

۳- میان قسمت پایانی انجیل لوقا و قسمت آغازین کتاب اعمال یک همپوشانی وجود دارد.

سخنان عیسی به شاگردانش در لوقا ۲۴:۴۹- «من موعود پدر خود را بر شما خواهم فرستاد؛ پس در شهر بمانید تا آنگاه که از اعلی با قدرت آراسته شوید»- به طور قطع در اعمال ۱-۲ تحقق پیدا می‌کنند. زمانی که عیسی از موعظه توبه و آمرزش گناهان به همه قومها به نام او، سخن می‌گوید (لوقا ۲۴:۴۷)، ما به طور خودکار به یاد اعمال ۸:۱ می‌افتیم. شاید قابل توجه‌ترین همپوشانی ثبت رویداد صعود عیسی در لوقا (۵۱:۲۴) و اعمال (۹:۱-۱۱) باشد. در عهد جدید تنها همین دو جا هستند که به توصیف این رویداد پرداخته‌اند.

لوقا و اعمال در واقع دو بخش از یک داستان واحد را تشکیل می‌دهند.

لوقا انجیل خود و کتاب اعمال را به طور تنگاتنگی به هم پیوند می‌دهد، گویی این دو بخش‌هایی از یک داستان واحد را تشکیل می‌دهند. خدایی که در عهد عتیق به طرق عجیب و عظیم عمل نمود و به برترین شکل ممکن خویشتن را در عیسی مسیح مکتشف ساخت، اکنون به واسطه روح خویش عمل می‌کند. لوقا داستان بزرگ نجات خدا را به ما عرضه می‌دارد. از این رو، باید همیشه به خاطر داشته باشیم که اعمال را به مثابه دنباله داستانی که در انجیل لوقا شروع شده بود، بخوانیم. آنچه که عیسی انجامش را در خلال خدمتش بر روی زمین آغاز کرده بود، اکنون به وسیله پیروان او که با روحش قدرت یافته‌اند، ادامه پیدا می‌کند. پیشنهاد می‌کنیم که پیش از بررسی کتاب اعمال، یک بار از ابتدا انجیل لوقا را بخوانید.

اعمال رسولان چه نوع کتابی است؟

۱- اعمال یک داستان است

اعمال هم مانند انجیل‌ها، یک روایت است. آیا این کتاب با انجیل‌ها فرق دارد؟ حتماً به یاد دارید که ما انجیل‌ها را از *زندگینامه‌های الاهیاتی* (یا به طور مشخص‌تر، *مسیح شناختی*) توصیف کردیم. انجیل‌نگاران با دو هدف اصلی در ذهن، دست به نگارش آثار خود زدند: الف) بازگو کردن مطالبی در مورد عیسی، و ب) ارسال پیامی به خوانندگانشان از طریق کنار هم قرار دادن تک داستان‌ها و به وجود آوردن یک داستان بزرگتر. به علت ارتباط نزدیک میان انجیل لوقا و اعمال، می‌توانیم این انتظار را داشته باشیم که هر دو کتاب از لحاظ گونه ادبی نقاط مشترک فراوانی داشته باشند. در حقیقت هم چنین است. بسیاری از چیزهایی که ما پیرامون خواندن انجیل‌ها گفتیم، در مورد اعمال هم کاربرد دارند، از جمله دو پرسش تفسیری اصلی. تفاوت عمده در این است که انجیل‌ها بر روی یک شخص، یعنی عیسی ناصری تمرکز یافته‌اند، در صورتی که داستان اعمال بر چند رهبر کلیدی کلیسا، و عمدتاً بر پطرس و پولس متمرکز است.

۲- اعمال یک تاریخ الاهیاتی است

لوقا با باز کردن زاویه دید خود و پوشش دادن رهبران کلیسای اولیه در کنار عیسی، از *زندگینامه الاهیاتی* در انجیل خود گذر کرده، در اعمال وارد *تاریخ الاهیاتی* می‌شود. لوقا یک مورخ است که از رویدادهای هنگام توسعه انجیل اثری قابل اعتماد خلق می‌کند. البته نباید تصور کنیم که لوقا هر آنچه را که اتفاق افتاده، مورد تأیید قرار داده است. همانند کتابهای تاریخی عهد عتیق، مردم گاهی کارهایی انجام می‌دهند که خدا آنها را تأیید نمی‌کند. زمانی که لوقا چیزی را که به وقوع پیوسته شرح می‌دهد (مثلاً، دعوای پولس با برنابا در اعمال ۱۵: ۳۶-۴۰)، باید در برابر وسوسه تبدیل کردن آن واقعه به نقشه مورد تأیید خدا، مقاومت کنیم.

لوقا با باز کردن زاویه دید خود و پوشش دادن
رهبران کلیسای اولیه در کنار عیسی، از
زندگینامه الاهیاتی در انجیل خود گذر کرده، در
اعمال وارد *تاریخ الاهیاتی* می‌شود.

لوقا در عین حال که مورخ است، الاهی‌دانی است که داستان خود را با هدف ارتقای ایمان مسیحی بازگو می‌کند. آیا ممکن است که کسی هم مورخ باشد و هم الاهی‌دان؟ به اعتقاد ما، ممکن است. تمام تاریخ

را نوشته‌های گلچین شده تشکیل می‌دهند (یعنی شما نمی‌توانید هر آنچه را که اتفاق افتاده، بازگو نمایید) و این تاریخ همواره از منظر اعتقادی خاصی بیان می‌شود. مورخان مشاهده‌گران بی‌طرف و خنثایی نیستند که عاری از هرگونه نظام اعتقادی باشند. آنها هم انسانند و مانند هر یک از ما برای خود دیدگاهی دارند. نقطه نظرات آنها (و از جمله برخی از دیدگاه‌های اعتقادی‌شان) بر نحوه تفسیر آنان از رویدادها، گزینش مطالب، و شکل دادن داستان‌شان، تأثیر می‌گذارد. در اعمال، لوقا تاریخی دقیق و قابل اعتماد ارایه می‌دهد، ولی مرتب کردن مطالب و دستمایه‌هایش را با اهداف الاهیاتی انجام می‌دهد.

به عنوان مثال، در خطابه‌های اعمال، لوقا به ما چیزهایی را که واقعا اتفاق افتاده‌اند (تاریخ)، با اهدافی الاهیاتی بیان می‌کند. خطابه‌ها تقریباً یک چهارم تا یک سوم کل کتاب را به خود اختصاص می‌دهند، و حقیقتاً اعمال را به دنباله «همه اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دانش‌شان آغاز کرد» (اعمال ۱:۱) تبدیل می‌کنند. نباید تصور کنیم که همه خطابه‌های اعمال گزارش‌هایی واژه به واژه هستند، زیرا الف) لوقا برای شنیدن همه خطابه‌ها حضور نداشته، و ب) لوقا از امکان داشتن ضبط صوت بی‌بهره بوده تا بتواند همه کلمات را ضبط کند و پ) آنها بسیار کوتاه‌تر از یک خطابه کامل به نظر می‌رسند. به عنوان نمونه‌ای از این نکته آخری، در اعمال ۳ پطرس موعظه خود را کمی پس از ساعت ۳ پس از نیمروز آغاز کرد (۱:۳) و هنگام غروب آن را خاتمه داد (۳:۴)، اما لوقا تنها پانزده آیه را به خطابه بلند پطرس اختصاص می‌دهد (۱۲:۳-۲۶). خطابه‌ها خلاصه مطالب قابل اعتمادی از آنچه که به راستی گفته شده‌اند، می‌باشند. لوقا آنها را از خودش درنیاورده، بلکه به روشی که موجب پیشبرد مقصود الاهیاتی‌اش از داستان نجات الاهی باشد، مطالب را نقل کرده است.

لوقا داستان خود را برای اهداف الاهیاتی شکل می‌دهد، ولی ما قرار است با خواندن کتاب اعمال، آن اهداف را چگونه تشخیص بدهیم؟ به بیان کلی‌تر، چطور جای الاهیات را در یک داستان تعیین کنیم؟ ما می‌توانیم از بسیاری از اصولی که برای یافتن اصول الاهیاتی در انجیل‌ها مورد استفاده قرار می‌دهیم، بهره بجویم. پرسش‌های روایتی استاندارد را مطرح می‌کنیم، به رهنمودهای نویسنده توجه می‌کنیم و روی مبحث مستقیم متمرکز می‌شویم، و غیره.

مفیدترین خط مشی برای فهم حقایق الاهیاتی
کتاب اعمال، نگاه کردن به درونمایه‌ها و
الگوهای تکرار شده است.

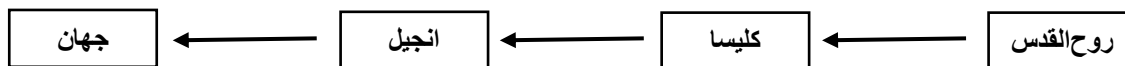
شاید مفیدترین خط مشی برای فهم حقایق الاهیاتی کتاب اعمال، نگاه کردن به درونمایه‌ها و الگوهای تکرار شده باشد. شما در درونمایه‌های اصلی اعمال می‌توانید لوقا را در حال کار کردن بر روی اهداف الاهیاتی‌اش ببینید. زمانی که اهداف الاهیاتی لوقا را پیدا کردید، به کنه پیام او برای مخاطبان اولیه‌اش و نیز برای ما، هم پی خواهید برد. اکنون زمان آن فرارسیده که به سراغ برخی از درونمایه‌های اصلی در کتاب اعمال برویم.

چرا لوقا اعمال رسولان را نوشت؟

لوقا هدف خویش از نگارش لوقا-اعمال را در همان آیات آغازین انجیلش بیان می‌کند. هر دو کتاب خطاب به «عالیجناب تئوفیلوس» نوشته شده‌اند. احتمالاً تئوفیلوس یکی از صاحب‌منصبان عالیرتبه بوده که به تازگی به مسیحیت گرویده و شاید هم شخصی بوده که هزینه انتشار این دو کتاب را پرداخته است. لوقا خطاب به تئوفیلوس می‌نویسد به این دلیل تحقیقاتش را برای او نگاشته «تا شما [تئوفیلوس] از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید» (لوقا ۱: ۴). فرض بر این گذاشته شده که تئوفیلوس آنچه «آموخته» کافی نبوده است. لوقا می‌خواهد تئوفیلوس و دیگر افراد نظیر او را در ایمان جدیدشان استوار و دلگرم نماید.

اعمال به نوعی یک کتاب راهنمای جامع است
که به منظور تقویت ایمان مسیحی برای
نوایمانان طراحی و نگاشته شده است.

شاید باید چنین فکر کنیم که اعمال به نوعی یک کتاب راهنمای جامع است که به منظور تقویت ایمان مسیحی برای نوایمانان طراحی و نگاشته شده است. این را می‌توان از نوشته لوقا استنباط کرد چراکه او نشان می‌دهد که آنچه خدا در عهد عتیق وعده داده بود، در عیسی تحقق یافت و اکنون هم به کار خود ادامه می‌دهد. خلاصه اینکه، **روح القدس به کلیسا** (اعم از ایمانداران یهودی و غیریهودی) قدرت می‌بخشد تا **انجیل** عیسی مسیح را به **جهان** ببرند (اعمال ۱: ۸).



این تصویر کاملی است از تاریخ کتاب مقدسی که به مسیحیان اطمینان می‌بخشد که آنان جزیی از نقشه بزرگ خدا هستند. می‌توانیم صدای لوقا را بشنویم که به ایمانداران می‌گوید: «شما در مسیر درستی قرار گرفته‌اید.

شما حقیقتاً جزیی از آن چیزی هستید که خدا دارد به انجام می‌رساند. تسلیم نشوید!» هدف فراگیر لوقا در پس شماری از درون‌مایه‌ها یا اهداف فرعی او، خود را نمایان می‌سازد.

۱- روح القدس

کل عملیات با روح خدا آغاز می‌شود. در اعمال ۱ عیسی وعده می‌دهد که پدر روح القدس را خواهد فرستاد. در روز پنتیکاست (اعمال ۲) روح القدس فرود آمده در شاگردان عیسی ساکن می‌گردد و بدیشان قدرت می‌بخشد. باقی کتاب هم ثبت اعمال و کارهایی است که روح القدس به واسطه کلیسا انجام می‌دهد. روح القدس برای شهادت دادن به ایمانداران قدرت می‌بخشد (۸:۴ و ۳۱)، ایشان را راهنمایی می‌کند (۸:۲۹ و ۳۹؛ ۱۰:۱۹؛ ۱۶:۶؛ ۷:۲۰؛ ۲۲:۲۰)، موانع را درهم می‌شکند (۱۰:۴۴-۴۶)، ایمانداران را برای انجام مأموریت جدا می‌کند (۲:۱۳)، و غیره. آنچه را که عیسی انجامش را آغاز کرده بود (انجیل)، اکنون توسط روحش ادامه می‌دهد.

۲- حاکمیت خدا

درون‌مایه دیگری که رابطه تنگاتنگی با نقش روح القدس در راهنمایی کلیسا دارد، حاکمیت خدا است. زمانی که اعمال را می‌خوانید، حسی قوی در شما به وجود می‌آید که خدا کنترل همه چیز را در دست دارد. همینطور که خدا نقشه خودش را پیش می‌برد، نوشته‌های عهد عتیق هم تحقق پیدا می‌کنند (مثلاً، اعمال ۱:۱۶؛ ۲:۱۶-۲۱ و ۲۵-۲۸ و ۳۴-۳۵؛ ۴:۲۴-۲۵؛ ۱۳:۳۲-۳۷ و ۴۷). اراده خدا از طریق عیسی تحقق یافته (۲:۲۳-۲۴) و اکنون دارد به واسطه قومش به مقصود خویش می‌رسد. او برای پیشبرد هدف خود، زندان (۴:۲۳-۳۱)، نقشه‌های سفرهای انسانی (۱۶:۶-۱۰)، شورای نیرومند سنهدرین یهود (۲۳:۱۱)، و حتی توفان‌های سهمگین دریا (۲۷:۱۳-۴۴) را مقهور قدرت خویش می‌سازد. رسولان به قدرت خدا آیات و معجزات از خود به ظهور می‌رسانند. ولی همانطور که جان ستات هم به ما یادآوری می‌کند، حاکمیت خدا همواره برای خاطر پیام انجیل است، نه برای راحتی و آسایش پیام‌آور: «بدین ترتیب پولس بنا بر مشیت الهی صحیح و سالم به رم رسید. اما در کسوت یک زندانی! در وعده مسیح مبنی بر اینکه او در رم شهادت خواهد داد، چنین اطلاعاتی وجود نداشت.»^۳

^۳ John R. W. Stott, *The Spirit, the Church, and the World* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1990), 402

۳- کلیسا

روح القدس برای به انجام رساندن اراده خدا، عمدتاً از طریق کلیسا (قوم خدا) عمل می‌کند. همچنان که عبارات زیر نشان می‌دهند، روح القدس اجتماعی سالم و کامیاب به وجود می‌آورد تا در آن مردم خدا را بپرستند، مراقب یکدیگر باشند، از نظر روحانی رشد کنند، و در مأموریت کلیسا شریک شوند:

۴۲ آنان خود را وقف تعلیم یافتن از رسولان و رفاقت و پاره کردن نان و دعا کردند. ۴۳ اما بهت و حیرت بر همه مستولی شده بود، و عجایب و آیات بسیار به دست رسولان به ظهور می‌رسید. ۴۴ مومنان همه با هم به سر می‌بردند و در همه چیز شریک بودند. ۴۵ املاک و اموال خود را می‌فروختند و بهای آن را بر حسب نیاز هر کس بین همه تقسیم می‌کردند. ۴۶ ایشان هر روز، یکدل در معبد گرد می‌آمدند و در خانه‌های خود نیز نان را پاره می‌کردند و با خوشی و صفای دل با هم خوراک می‌خوردند ۴۷ و خدا را حمد می‌گفتند. تمامی خلق ایشان را عزیز می‌داشتند؛ و خداوند هر روزه نجات یافتگان را به جمعشان می‌افزود. (اعمال ۲: ۴۲-۴۷)

۳۲ همه ایمانداران را یک دل و یک جان بود و هیچ‌کس چیزی از اموالش را از آن خود نمی‌دانست، بلکه در همه چیز با هم شریک بودند. ۳۳ رسولان با نیرویی عظیم به رستائیز خداوند عیسی شهادت می‌دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود. ۳۴ هیچ‌کس در میان آنها محتاج نبود، زیرا هر که زمین یا خانه‌ای داشت، می‌فروخت و وجه آن را ۳۵ پیش پای رسولان می‌گذاشت تا بر حسب نیاز هر کس بین همه تقسیم شود. (اعمال ۴: ۳۲-۳۵)

۴- دعا

همچون انجیل لوقا، دعا یکی از درون‌مایه‌های اصلی اعمال به شمار می‌رود. مسیحیان اولیه به عنوان مردان و زنان دعا شناخته شده بودند، و تقریباً در همه فصل‌های اعمال شما آنان را در حال دعا کردن می‌یابید. کلیسا از بطن یک جلسه دعا زاده می‌شود (۱: ۱۴). آنان وقتی با مخالفت و خطر روبرو می‌شوند، دست به دعا برمی‌دارند (۴: ۲۴؛ ۵: ۱۲؛ ۱۶: ۲۵؛ ۱۸: ۹ و ۱۰). ایشان برای دریافت هدایت الهی دعا می‌کنند (۱: ۲۴؛ ۹: ۱۱؛ ۲۲: ۱۷-۱۸). آنها برای نیازهای روحانی یکدیگر دعا می‌کنند (۸: ۱۵؛ ۱۹: ۶). آنها از طریق دعا به بیماران و اشخاص ناامید خدمت می‌کنند (۹: ۴۰؛ ۱۶: ۱۶؛ ۲۸: ۸). آنان زمانی که می‌خواهند کسی را برای انجام مأموریتی خاص بفرستند، دعا می‌کنند (۶: ۶؛ ۱۳: ۳؛ ۱۴: ۲۳). ایشان به هنگام خداحافظی دعا می‌کنند (۲۰: ۳۶؛ ۲۱: ۵). وقتی با مرگ روبرو می‌شوند، دعا می‌کنند (۷: ۵۹ و ۶۰). دعا در زندگی کلیسای اولیه نقشی محوری ایفا می‌کند.

مسیحیان اولیه به عنوان مردان و زنان دعا
شناخته شده بودند، و تقریباً در همه
فصلهای اعمال شما آنان را در حال دعا
کردن می‌یابید.

۵- آزار و شکنجه

وقتی در مورد کارهای شگفتی که خدا در اعمال انجام می‌دهد، می‌خوانیم گاه بهایی را که مسیحیان اولیه پرداخته‌اند به کلی فراموش می‌کنیم. آنان متحمل رنج زندان، ضرب و شتم، و طرد شدگی می‌شدند؛ آنان با جمعیت خشمگین، توفان‌های سهمگین، آزار و شکنجه، و حتی مرگ روبرو بودند (مثلاً ۴۱:۵؛ ۵۹:۷-۶۰؛ ۹:۱۵-۱۶؛ ۱۲:۴؛ ۱۴:۲۲؛ ۱۶:۲۲-۲۳؛ ۲۰:۲۳-۲۴؛ ۲۱:۳۰-۳۳؛ ۲۷:۱۳-۴۴). سخنان پولس خطاب به پیران کلیسای افسس باور متداول هر مسیحی اولیه بود که مقوله رنج را با همه وجود خود لمس می‌کرد:

۲۳ جز آنکه در هر شهر روح‌القدس هشدار می‌دهد که زندان و سختی در انتظار من است. ۲۴ اما جان را برای خود بی‌ارزش می‌انگارم، تنها اگر بتوانم دور خود را به پایان رسانم و خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام، به کمال انجام دهم، خدمتی که همانا اعلام بشارت فیض خداست. (اعمال ۲۰:۲۳-۲۴)

انجیل به رغم چنین سختی‌هایی پیش می‌رفت.

۶- غیریهودیان

در اعمال می‌بینیم که ایمانداران نخست انجیل را به یهودیان بشارت می‌دهند، ولی به سرعت «تا دورترین نقاط جهان»، یعنی به سرزمین غیریهودیان، پراکنده می‌شود (اعمال ۸:۱). اسرائیل حقیقی خدا از یهودیان و غیریهودیانی تشکیل یافته است که عیسی را به عنوان ماشیخ پذیرفته‌اند. پطرس در خطابه روز پنتیکاست خود از یوئیل نبی نقل قول کرده، می‌گوید: «خدا می‌فرماید: در روزهای آخر از روح خود بر تمامی بشر فروخواهم ریخت. ... آنگاه هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت» (۱۷:۲ و ۲۱، /برائیکها افزوده است). بعدها پطرس درمی‌یابد که خدا در مورد مأموریتی که غیریهودیان را هم شامل می‌شود، جدی است. وی پس از مشاهده فرود آمدن روح‌القدس بر سامریان (۸:۱۴-۱۷) و غیریهودیان (۱۰:۱-۴۸)، چنین اعتراف می‌کند: «اکنون دریافتم که به راستی خدا تبعیضی میان مردمان قایل نیست؛

بلکه از هر قوم، هر که از او بترسد و پارسایی را به عمل آورد، مقبول او می‌گردد» (۱۰: ۳۴-۳۵). در اعمال روند روایت از اورشلیم به رم، از پطرس به پولس، از صرفا یهود به یهود و غیریهود است.

۷- شهادت دادن

رسولان بر شهادت خودشان در مورد رستائیز عیسی از مردگان متمرکز هستند (مثلا، ۸: ۱ و ۲۲؛ ۲: ۳۲-۳۶؛ ۴: ۲۰ و ۲۳؛ ۵: ۲۰ و ۳۲ و ۴۲؛ ۱۰: ۳۹-۴۱). اعمال ۳: ۱۵ آیه‌ای است استاندارد که همیشه به کار برده می‌شود: «شما سرچشمه حیات را کشتید، اما خدا او را از میان مردگان برخیزانید و ما شاهد بر این هستیم.» اینکه روح القدس برای شهادت دادن قدرت ببخشد، تنها محدود به رسولان نمی‌شود. استیفان تا دم آخر در شهادت (martyrs) خویش امین است (۸: ۶-۸؛ ۱: ۸؛ ۲۰: ۲۲). فیلیپس «به بشارت درباره پادشاهی خدا و نام عیسی مسیح» موعظه می‌کند (۸: ۱۲ و ۳۵ و ۴۰). پولس از سوی خداوند رستائیز کرده مأموریت می‌یابد تا انجیل را به میان غیریهودیان ببرد (۹: ۱۵)، و شهادت وی نیمه دوم داستان را به خود اختصاص می‌دهد. پیام لوقا در اعمال روشن است: پیرو عیسی مسیح بودن یعنی شهادتی امین برای او بودن.

اعمال رسولان چگونه تنظیم شده است؟

اعمال ۸: ۱ کلید درک کل کتاب را در خود دارد: «اما چون روح القدس بر شما آید، قدرت خواهید یافت و در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین نقاط جهان، شاهدان من خواهید بود» (ایرانی‌ها افزوده است). خبر خوش عیسی نخست به یهودیان ساکن در اورشلیم و نواحی اطراف آن موعظه شد (فصل‌های ۱-۱۲) و بعد به سرزمین‌های غیریهودی گسترش پیدا کرد (فصل‌های ۱۳-۲۸). جدول صفحه بعد گزارش لوقا را از گسترش پیروزمندانه انجیل از اورشلیم (قلب اسرائیل) به رم (قلب امپراتوری) نشان می‌دهد.

۱- ۱۲	مأموریت مسیحی به سوی یهودیان	مکان
۱	آمادگی برای پنتیکاست	در اورشلیم
۲	پنتیکاست: فرود آمدن روح القدس	
۳- ۴	روح القدس از طریق رسولان کار می‌کند	
۵- ۶	کلیسا مورد تهدید قرار می‌گیرد	
۶- ۸	استیفان، نخستین شهید	در یهودیه و سامره
۸	فیلیپس مبشر	
۹	ایمان آوردن پولس	
۹- ۱۱	خدمت پطرس در آنسوی محدوده اورشلیم	
۱۱	مسیحیت وارد انطاکیه می‌شود	
۱۲	انجیل به رغم موانع، پراکنده می‌شود	
۱۳- ۲۸	مأموریت مسیحی به سوی غیریهودیان	مکان
۱۳- ۱۴	سفر اول بشارتی پولس	به دورترین نقاط جهان
۱۵	شورای اورشلیم	
۱۵- ۱۸	سفر دوم بشارتی پولس	
۱۸- ۲۱	سفر سوم بشارتی پولس	
۲۱- ۲۳	شهادت پولس در اورشلیم	
۲۴- ۲۶	شهادت پولس در قیصریه	
۲۷- ۲۸	شهادت پولس در روم	

در حالی که در اعمال ۱- ۱۲، پطرس شخصیت اصلی در مأموریت به سوی یهودیان به شمار می‌رود، از اعمال ۱۳ تا ۲۸ شخصیت کلیدی داستان عوض می‌شود و این پولس است که انجیل را به «دورترین نقاط جهان» (۸:۱) می‌برد. در واقع شخصیت کلیدی در همه فصل‌های کتاب اعمال روح خدا است، که هم در پطرس و هم در پولس به طرزی مشابه کار می‌کند. ما این را زمانی می‌بینیم که موارد مشابه میان پطرس و پولس را در کتاب اعمال مورد مقایسه قرار می‌دهیم. (در اینجا نمونه دیگری از کاربرد فن مقایسه توسط نویسنده کتاب مقدسی را شاهد هستیم که بر اساس آن داستان را پیش می‌برد.)

پطرس	پولس
موعظه پطرس در روز پنتیکاست (۲۲:۲ - ۲۹)	موعظه پولس در انطاکیه پیسیدیه (۲۶:۱۳ - ۴۱)
شفا دادن مرد لنگ (۱:۳ - ۱۰)	شفا دادن مرد لنگ (۸:۱۴ - ۱۱)
لرزاندن یک بنا با دعا (۳۱:۴)	لرزاندن یک بنا با پرستش (۲۵:۱۶ - ۲۶)
توبیخ کردن حناتیا و سفیره (۱:۵ - ۱۱)	توبیخ کردن علیما (۸:۱۳ - ۱۲)
شفا گرفتن با سایه پطرس (۱۵:۵ - ۱۶)	شفا گرفتن با دستمال‌های پولس (۱۱:۱۹ - ۱۲)
دست نهادن (۱۷:۸)	دست نهادن (۶:۱۹)
توبیخ کردن شمعون جادوگر (۱۸:۸ - ۲۴)	توبیخ کردن جادوگر یهودی (۶:۱۳ - ۱۱)
زنده کردن طابیتا (۳۶:۹ - ۴۲)	زنده کردن افتیخوس (۷:۲۰ - ۱۲)
فرو افتادن زنجیرها در زندان (۵:۱۲ - ۷)	فرو افتادن زنجیرها در زندان (۲۵:۱۶ - ۲۸)

علاوه بر این، لوقا در طول داستان‌ش مکت می‌کند تا پیشرفت انجیل و رشد اجتماع مسیحی را خلاصه کند. پنج مورد از این خلاصه نویسی‌ها به چشم می‌خورند:

- ۷:۶ : «پس نشر کلام خدا ادامه یافت و شمار شاگردان در اورشلیم به سرعت فزونی گرفت و جمعی کثیر از کاهنان نیز مطیع ایمان شدند.»
- ۳۱:۹ : «بدین گونه کلیسا در سرتاسر یهودیه و جلیل و سامره آرامش یافته، استوار می‌شد و در ترس خداوند به سر می‌برد و به تشویق روح القدس بر شمار آن افزوده می‌گشت.»
- ۲۴:۱۲ : «اما کلام خدا هر چه بیشتر پیش می‌رفت و منتشر می‌شد.»
- ۵:۱۶ : «پس، کلیساها در ایمان استوار می‌شدند و هر روز بر شمارشان افزوده می‌شد.»
- ۲۰:۱۹ : «بدین گونه، کلام خداوند به طور گسترده منتشر می‌شد و قوت می‌گرفت.»

در همان آیه‌های آخر اعمال (۳۰:۲۸ - ۳۱)، اکنون که پولس در رم است، لوقا چنین می‌نویسد:

۳۰ بدین سان پولس دو سال تمام در خانه اجاره‌ای خود اقامت داشت و هر که را نزدش می‌آمد، می‌پذیرفت. ۳۱ او پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد و دلیرانه و بی‌پروا درباره عیسی مسیح خداوند تعلیم می‌داد!

در متن یونانی (و نیز در NIV چاپ ۲۰۱۱) واژه‌ای که «بی‌پروا» ترجمه شده است، آخرین واژه در این کتاب به شمار می‌رود. چه پایان عجیبی! شاید پولس در زندان باشد، اما انجیل عیسی مسیح به پیشروی خود ادامه می‌دهد ... «بی‌پروا»!

درک پیام اعمال رسولان

از آنجایی که کتاب اعمال یک روایت است، باید رویکردمان به آن تا حد زیادی مشابه رویکرد ما به انجیلها باشد. دو پرسش تفسیری همچنان به قوت خود باقی هستند. (۱) پیام اصلی هر داستان کوچک چیست؟ (۲) لوقا از کنار هم قرار دادن تک داستان‌ها و خطابه‌ها و تشکیل دادن روایتی بلندتر قصد گفتن چه چیزی را دارد؟ برای یافتن اصول الاهیاتی در تک داستان‌های اعمال، باید روی پرسش‌های روایتی معیار تمرکز نماییم: چه کسی؟ چه چیزی؟ کی؟ کجا؟ چرا؟ و چگونه؟ اینها طرحی ساده برای درک هر داستان در اختیار ما قرار می‌دهند. در هنگامی که در یک مجموعه داستان به دنبال اصول الاهیاتی می‌گردید، در پی یافتن ارتباطات میان داستان‌ها باشید. موقعیت داستان‌ها چگونه است؟ طول هر داستان به ما می‌گوید که چه چیزی به نظر لوقا اهمیت دارد؟ از همه مهمتر، چه درون‌مایه‌ها و الگوهایی در سراسر اعمال تکرار می‌شوند؟

باز، وقتی نوبت به خواندن و به کار بردن اعمال می‌رسد، ما با یک چالش تفسیری جدی روبرو هستیم که قبلاً هنگام خواندن انجیلها، با وجودی که آنها هم روایت بودند، بدانها برنخورده بودیم. در انجیلها ما مطالبی پیرامون عیسی و شاگردان اولیه‌اش می‌خوانیم، بدون اینکه حتی یکبار فکر کنیم که ما هم ممکن است در موقعیتی مشابه قرار بگیریم. ما هرگز با عیسی سوار بر یک قایق نخواهیم شد تا از دریای جلیل بگذریم، یا با او در خیابان‌های اورشلیم راه نخواهیم رفت. با این حال، در اعمال موقعیت فرق می‌کند. از انجیلها به اعمال، تاریخ کتاب مقدسی دستخوش تحولی اساسی می‌شود، یعنی از دوره خدمت عیسی بر زمین وارد دوره خدمت روح القدس از طریق کلیسا می‌شویم. و ما هم به عنوان خوانندگانی ایماندار، جزیی از همین کلیسای هدایت شده به وسیله روح القدس هستیم! اینجا است که مسئله کمی پیچیده می‌شود.

آیا باید اعمال را یک متن *هنجاری* تلقی کنیم، یعنی اینکه کلیسا باید در همه دوره‌ها به تجربیات و عرفهای کلیسای اولیه تأسی نماید؟ یا باید اعمال را صرفاً به مثابه یک متن *توصیفی* بخوانیم، به صورت روایتی که برای کلیسای اولیه ارزشمند و الهام بخش بوده، اما لزوماً به امروز ما ربطی ندارد؟ بدون شک این مهمترین موضوعی است که در هنگام فراگیری تفسیر اعمال با آن روبرو می‌باشیم.

از یک سو، اگر اعمال را به صورت توصیفی صرف بخوانیم، پس دیگر چه لزومی دارد که اصلاً خودمان را به دردسر خواندن آن بیندازیم؟ آیا یک توصیف صرف از شیوه امور در کلیسای اولیه می‌تواند دردی از ما دوا کند؟ از این گذشته، لوقا هیچ سرنخی به ما نمی‌دهد که نشان دهد از نظر او دوره کلیسای اولیه یک دوره کاملاً منحصر به فرد و تکرار نشدنی بوده است. از سوی دیگر، اگر اعمال را هنجاری تلقی کنیم، آیا باید همه عرفها و عادات کلیسای اولیه، و از جمله رقابتها، بی‌اخلاقی‌ها و بدعتها را مو به مو تکرار کنیم؟ آیا باید با قرعه افکندن تصمیم‌گیری کنیم؟ آیا باید دیگران را در دارایی‌های خود شریک نماییم؟ آیا خدا ما را هم مانند حنانیا و سفیره (با مرگ آنی به خاطر دروغ‌گویی) مورد داوری قرار می‌دهد؟ آیا باید اعمال را هنجاری بخوانیم یا توصیفی؟

ما بر این باور هستیم که برای انجام سفر تفسیری در کتاب اعمال، رویکرد بهره‌گیری از هر دو (یعنی قدری از رویکرد هنجاری و قدری هم از رویکرد توصیفی) بهترین روش باشد. این یعنی آنکه گذشتن از روی پل اصولساز در اعمال، ذاتاً امری پیچیده است. دشواری کار در شناخت چیزهایی نهفته است که امروزه برای کلیسا هنجاری هستند و چیزهایی که هنجاری نیستند. بر پایه چه مبنایی باید این تصمیم‌ها را بگیریم؟ اگر با اندیشیدن جلو نرویم، قطعاً در هر زمان بنا بر احساسی که داریم دست به‌گزینش خواهیم زد. ما برای تعیین چیزهایی که در اعمال هستند و برای کلیسای امروز هنجاری به‌شمار می‌روند، رهنمودهای زیر را پیشنهاد می‌کنیم.

از کجا می‌دانیم که در اعمال چه مطالبی
برای کلیسای امروز هنجاری هستند و چه
مطالبی هنجاری نیستند؟

۱- به دنبال چیزهایی باشید که لوقا قصد داشته با خوانندگانش در میان بگذارد. با یافتن پیام مورد نظر لوقا، معنای هنجاری پیام را پیدا می‌کنیم. به عنوان مثال، در اعمال ۸ در مورد ایمان آوردن و تعمید گرفتن سامریان و مواجهه‌سرای حبشی در خلال خدمت فیلیپس، مطالبی می‌خوانیم. پس از خواندن این گزارش چاره دیگری نداریم جز اینکه چند پرسش مطرح کنیم. ماهیت این جادوگری چه بود؟ چرا همان موقع که سامریان ایمان آوردند، روح‌القدس بر ایشان فرود نیامد؟ آیا شمعون نجات خود را از دست داد یا هرگز از همان اول به معنای واقعی نجات نیافته بود؟ فرشته خداوند با فیلیپس چگونه حرف زد؟ برای انجام یک تعمید صحیح چقدر آب لازم است؟ زمانی که متن می‌گوید: «ناگاه روح خداوند فیلیپس را برگرفت و برد» (۳۹:۸)، معنای دقیقش چیست؟

اینها سؤالاتی منصفانه هستند، اما هیچکدام در کانون پیامی که لوقا قصد دارد در این فصل به خوانندگان منتقل کند، قرار ندارند. ما با نظر کلاین، بلومبرگ و هوبارد در ارتباط با منظور لوقا در اعمال ۸، موافقیم.

این متن در آن بخشی از طرح کلی لوقا قرار دارد که بر چگونگی خروج انجیل از نواحی زیر سیطره یهودیت تمرکز یافته است. بدین ترتیب، دو رویداد برجسته اعمال ۸ پذیرش پیام فیلیپس، نخست توسط اهالی سامره و بعد از آن از سوی خواجه‌سرا است که هر دو از نگاه یهودیان راستدین، به لحاظ آیینی نجس محسوب می‌شدند. بنابراین، کاربردهای اعمال ۸ برای زندگی امروز مسیحی نباید بر زمان نزول روح القدس و تأثیرات آن، یا بر مباحثات درباره میزان مورد نیاز آب برای تعمید، یا مدت زمانی که لازم است از ایمان فرد گذشته باشد تا بتواند تعمید بگیرد، متمرکز شود. این متون باید همه مسیحیان امروز را به شناسایی سامریان و خواجه‌سراهای دنیای ما فراخواند. خدمت مسیحی نباید از «نجس‌ها» یا رانده شدگان- قربانیان ایدز، بی‌خانمان‌ها، مادران مجرد، معتادان به مواد مخدر، اعضای دارودسته‌های بزهکار، و مانند آنها- غافل شود.^۴

یقیناً ما همیشه هم نمی‌توانیم پی به مقصود لوقا ببریم، اما می‌توانیم دنبال درون‌مایه‌ها و الگوهای مشترکی که داستان‌ها را به هم پیوند می‌دهد، بگردیم. در اینجا است که پیام لوقا را به خوانندگان (و به ما) کشف خواهیم کرد. می‌توانیم پرسیم: «سامریان و خواجه‌سراها چه وجوه اشتراکی دارند؟» سامریان «نیمه یهودی» بودند و خواجه‌سراها نیز به لحاظ جسمانی طردشده محسوب می‌شدند؛ هر دو گروه چه از نظر دینی و چه اجتماعی و به درجات مختلف مطرود به شمار می‌رفتند. پیام هنجاری لوقا این است که انجیل عیسی مسیح موانع انسانی‌ای که مردم را از خدا دور نگاه می‌دارند، از بین می‌برد. خدا ما را بدین خاطر که بدنی کامل داریم یا در نقطه خاصی از جهان به دنیا آمده‌ایم، نمی‌پذیرد، بلکه ما را به خاطر کاری که از طریق پسرش عیسی برایمان انجام داده، قبول می‌کند. مقصود نویسنده باید بر کنجکاوی شخصی ما برای یافتن نکات هنجاری در اعمال، مقدم باشد.

۲ - به دنبال نمونه‌های مثبت و منفی در شخصیت‌های داستان باشید. این کاملاً منطقی است که لوقا از ما بخواهد از شخصیت‌های مثبت، همچون استیفان، برنابا، لیدیه و سیلاس پیروی کنیم، اما نمی‌خواهد که پا جای پای کسانی مانند حنانیا و سفیره، شمعون جادوگر، و آگریاس پادشاه بگذاریم. احتمالاً لوقا قصد دارد که بیشتر کارهایی که توسط مسیحیان در داستان اعمال به انجام می‌رسند، از سوی مسیحیان نسل‌های آینده به

⁴ Klein, Blomberg, and Hubbard, *Biblical Interpretation*, 421.

صورت هنجاری تلقی شوند. البته همیشه هم وضع بدین منوال نیست (مثلا، ترک خدمت یوحنا مرقس و جدا شدنش از گروه بشارتی در ۱۳:۱۳؛ رک. ۳۸:۱۵)، اما قاعده خوبی است.

این راهکار پیروی از نمونه‌های مثبت و پرهیز از نمونه‌های منفی، زمانی که به رسولان می‌رسیم اشکال مهمی ایجاد می‌کند. به جز مورد استثناء اعمال ۴:۱۴ و ۱۴، آنجایی که پولس و برنابا رسولان نامیده می‌شوند، لوقا اصطلاح رسول را فقط به دوازده شاگرد اولیه‌ای که شخصا توسط عیسی برگزیده شده بودند، اطلاق می‌کند. پطرس در اعمال ۱، آنجایی که متیاس را برای جانشینی یهوذا انتخاب می‌کنند، ویژگی‌های لازم برای یک رسول را توصیح می‌دهد:

۲۱ از این‌رو لازم است از میان کسانی که در تمام مدت آمد و رفت عیسی خداوند در میان ما، با ما بوده‌اند، ۲۲ از زمان تعمید یحیی تا روزی که عیسی از نزد ما بالا برده شد، یکی از آنان با ما از شاهدان رستائیز عیسی گردد. (اعمال ۱: ۲۱-۲۲)

بدین اعتبار، منصب رسولی منحصر به فرد است و چیزی نیست که ما بتوانیم آن را تکرار کنیم. آیا آن مرحله از سفر تفسیری را به یاد دارید که ما قرار بود تفاوت‌های میان مخاطب کتاب مقدسی و خودمان را مشخص کنیم؟ منصب رسولی جزئی از همین رودخانه تفاوت‌ها است. به بیان ساده‌تر، ما رسول نیستیم. ما می‌توانیم انتظارش را داشته باشیم که خدا در آن برهه خاص از تاریخ نجات، از طریق رسولان آیات و عجایب غیر عادی به ظهور برساند، و در حقیقت هم اوضاع به همین منوال است، چون اکثر معجزات ثبت شده در اعمال از دستان رسولان صادر می‌شوند.

ولی خداوند به استیفان (۸:۶)، فیلیپس (۶:۸)، و برنابا (۳:۱۴؛ ۱۲:۱۵) هم توانایی انجام آیات و عجایب را عنایت فرمود، در صورتی که هیچیک از این مردان جزو دوازده رسول اولیه نبودند (هرچند به تعبیری عام‌تر، برنابا یک رسول خوانده می‌شد). هدف ما در اینجا این نیست که کار روح القدس از طریق شیوه تفسیری بیش از اندازه تنگ نظرانه محدود کنیم، بلکه قضیه این است که این قصد را در لوقا نمی‌بینیم که از هر شخصیت نامبرده در اعمال انتظار داشته باشد که معجزه‌ای «رسولی» به انجام برساند تا شایسته پیروی مسیح به شمار آید. خیلی از شخصیت‌های اعمال هستند که بدون انجام «آیات و معجزات»، نمونه خوبی از خود بر جای می‌گذارند (و ما هنجاری بودن الگوی آنها را پیشنهاد می‌کنیم). همچنین وقتی اعمال را می‌خوانید و می‌بینید که لوقا بزرگترین معجزه را عمل مافوق طبیعی روح القدس در قلب انسانی می‌داند که به انجیل عیسی مسیح واکنش مثبت نشان می‌دهد، تحت تأثیری متمایز قرار می‌گیرید.

زمانی که کنجاوید چه چیزی هنجاری است،
تأکید اصلی لوقا باید بر کشش شما به جزئیات
داستان مقدم باشد.

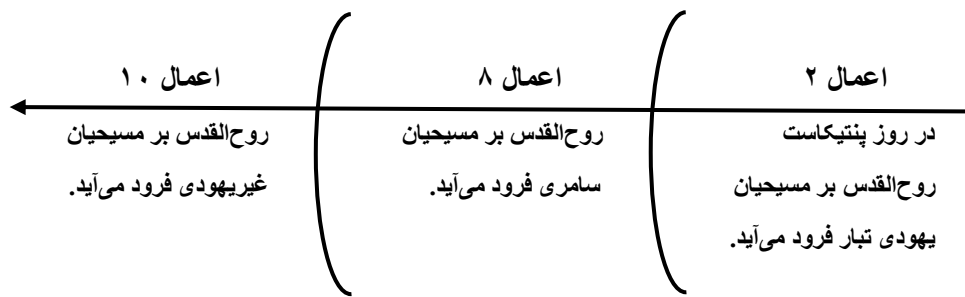
۳- متون تکی را در پرتو داستان کلی اعمال و باقی عهد جدید بخوانید. در برخی موارد پیشرفت کل داستان
مرزهای روشنی را برای تعیین هنجاری بودن متن خاص ارائه می‌نمایند. ما نباید مدعی هنجاری بودن هر
تفسیری شویم که با حرکت کلی داستان در تناقض هست. برای مثال، بیایید فرض کنیم که شما مشغول مطالعه
اعمال ۱۹: ۱- ۷ هستید و پرسش پولس در آیه ۲: «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟» شما
را به تعجب واداشته است.

۱ و اما هنگامی که آپولس در قرنیتس بود، پولس پس از گذر از نواحی مرتفع مرکزی، به افسس رسید.
در آنجا شاگردانی چند یافت ۲ و از ایشان پرسید: «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟»
گفتند: «ما حتی نشنیده‌ایم که روح القدس هست.» ۳ به ایشان گفت: «پس چه تعمیدی یافتید؟» گفتند:
«تعمید یحیی.»

۴ پولس گفت: «تعمید یحیی، تعمید توبه بود. او به قوم می‌گفت به آن که پس از او می‌آمد ایمان بیاورند،
یعنی به عیسی.» ۵ چون این را شنیدند، در نام خداوند عیسی تعمید گرفتند. ۶ و هنگامی که پولس دست
بر آنان نهاد، روح القدس بر ایشان آمد، به گونه‌ای که به زبان‌های غیر سخن گفتند و نبوت کردند. ۷ آن
مردان، جملگی حدود دوازده تن بودند.

آیا ما باید این متن را به عنوان مدرکی برای دو مرحله‌ای بودن ایمان آوردن گرفته، آن را برای همه
مسیحیان یک اصل هنجاری بدانیم؟ به عبارت دیگر، آیا باید از همه مسیحیان انتظار داشته باشیم که اول به
عیسی ایمان بیاورند (مرحله ۱) و بعد روح القدس را دریافت کنند (مرحله ۲)؟

چارچوب داستان بزرگتری که توسط اعمال ۸: ۱ پیشنهاد می‌شود (اورشلیم، یهودیه و سامره،
دورترین نقاط جهان) حاکی است که ما نباید ایمان آوردن در دو مرحله را به صورت یک اصل هنجاری
تفسیر کنیم. همانطور که می‌توانید در نمودار زیر مشاهده کنید، داستان اعمال روح القدس را نشان می‌دهد
که در مراحل ملی و نژادی بر ایمانداران می‌ریزد: اول بر یهودیان، بعد بر سامریان، و سرانجام بر
غیریهودیان. داستان تاریخ کتاب مقدسی به همین سادگی فاش می‌شود.



با پشت سر گذاشتن اعمال ۱۰ دیگر از غلبه موانع قومی خبری نیست. از این مقطع به بعد، ایمان آوردن به عیسی و دریافت کردن روح القدس جزیی از یک تجربه واحد به نظر می‌رسد (اعمال ۱۱:۱۷؛ رومیان ۸:۹). با یک بررسی دقیقتر معلوم می‌شود که همین اصل در مورد عبارت مذکور در اعمال ۱۹ نیز صادق است. پرسش‌های پولس نشان می‌دهد که «شاگردان» نامبرده که وی در افسس بدانها برمی‌خورد، هنوز در زمره پیروان عیسی نبودند، بلکه از پیروان یحیای تعمید دهنده به شمار می‌آمدند. آنها اصلاً از رویداد پنتیکاست خبر نداشتند، و تنها تعمید توبه یحیی را یافته بودند، نه تعمید مسیحی را. در یک کلام، هنوز لازم بود که عیسی را به عنوان ماشیخ حقیقی بپذیرند و روح القدس را دریافت کنند- و این دقیقاً همان کاری بود که ایشان کردند. ما شما را تشویق می‌کنیم که بگذارید کل داستان اعمال، مرزهای هنجاری بودن مطالب را در متن‌های منفرد تعیین نماید.

۴- برای روشن شدن آنکه چه چیزی هنجاری است، به دیگر قسمتهای اعمال نگاه کنید. زمانی که اعمال ۲:۴۲-۴۷ و ۴:۳۲-۳۵ را می‌خوانید، که به فروش اموال اعضای کلیسای اولیه و مشارکت در دارایی‌های همدیگر است، شاید از اینکه اعمال چنین تعلیم می‌دهد که مسیحیان باید اموال خود را ببخشند و و دارایی خود را با دیگران شریک شوند، و به یک جامعه اشتراکی (البته مسیحی) بپیوندند، حیرت زده شوید. در حساسیت آنها نسبت به نیازهای دیگران، سخاوت شدیدشان، و روح تسلیم آنان چیزی وجود دارد که ما می‌خواهیم از نمونه آنها تبعیت نماییم. آیا اعمال این را پیشنهاد می‌کند که زندگی اشتراکی باید برای یک کلیسای عهد جدید واقعی در هر عصر و دوره‌ای یک اصل هنجاری باشد؟ گاهی با نگاه کردن به قسمت دیگر اعمال می‌توانید جواب خود را بیابید.

والتر لایفلد^۵ خاطرنشان می‌سازد که چطور اعمال ۵ بر سؤالات ما در مورد اعمال ۲ و ۴ نور می‌افکند. در اعمال ۵: ۳- ۴ پطرس به خاطر دروغ گفتن حنانیا به روح القدس در ارتباط با فروش قسمتی از دارایی‌اش، با او برخورد می‌کند:

۳ پطرس به او گفت: «ای حنانیا، چرا گذاشتی شیطان دلت را چنین پر سازد که به روح القدس دروغ بگویی و بخشی از بهای زمین را برای خود نگاه داری؟ ۴ مگر پیش از فروش از آن خودت نبود؟ و آیا پس از فروش نیز بهایش در اختیار خودت نبود؟ چه چیز تو را بر آن داشت که چنین کنی؟ تو نه به انسان، بلکه به خدا دروغ گفتی!»

بر طبق گفته پطرس، زمین پیش از فروش به حنانیا تعلق داشت و پس از فروش هم پولش مال خود او بود. او برای آنکه عضو تمام‌عیار کلیسا باشد، مجبور به فروش زمین و دادن پول آن نبود. اعمال ۵ تصریح می‌کند که شراکت در اموال در اجتماع مسیحی اولیه امری کاملاً داوطلبانه بود. متعاقب آن، ما نمی‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که زندگی اشتراکی برای همه کلیساها هنجاری است. آنچه که هنجاری به نظر می‌رسد، سخاوت شدیدی است که به برآوردن احتیاجات دیگر اعضای اجتماع مسیحی منجر می‌شود. گهگاه خود زمینه متن اعمال روشن می‌سازد که چه چیزی هنجاری و چه چیزی صرفاً توصیفی است.

گهگاه خود زمینه متن اعمال روشن می‌سازد
که چه چیزی هنجاری و چه چیزی صرفاً
توصیفی است.

۵- به دنبال الگوها و درون‌مایه‌های تکرار شده بگردید. شاید مهمترین اصل برای تشخیص هنجاری بودن یک چیز برای کلیسای امروز، گشتن به دنبال درون‌مایه‌ها و الگوهایی باشد که در سراسر داستان در حال تغییر اعمال، حضوری پیوسته دارند. قبلاً به چند مورد از درون‌مایه‌های کلی در اعمال اشاره کردیم: کار روح القدس، حاکمیت خدا، نقش کلیسا، دعا، رنج، انجیل برای یهود و غیریهود، و نیروی شهادت دادن. این واقعیت‌های هنجاری حاضر برای کلیسا در همه اعصار به شمار می‌آیند. بیایید به چند نمونه از آنچه که به الگوهای تکراری مربوط می‌شوند و ما را برای تشخیص هنجاری بودن یک چیز راهنمایی می‌کنند، نگاهی بیندازیم.

⁵ Walter Liefeld

ملاحظه کنید که چطور در اعمال ۱: ۲۳-۲۶، ایمانداران جانشین یهودا را انتخاب کردند:

۲۳ پس دو تن را پیشنهاد کردند: یوسف را که برسابا خوانده می‌شد و او را به نام یوستوس هم می‌شناختند، و متیاس را. ۲۴ آنگاه چنین دعا کردند: «خداوند، تو از قلوب همگان آگاهی. تو خود بر ما عیان فرما که کدامین یک از این دو را برگزیده‌ای ۲۵ تا این خدمت رسالت را بر عهده گیرد، خدمتی که یهودا از آن روی برتافت و به جایی رفت که بدان تعلق داشت.» ۲۶ سپس قرعه انداختند و به نام متیاس افتاد. بدین گونه او به جرگه یازده رسول پیوست.

آیا می‌توان با اطمینان کامل گفت که چون رسولان متیاس را از راه قرعه افکندن برگزیدند، ما هم باید رهبران کلیسا را با بهره‌گیری از همین شیوه انتخاب نماییم؟ از آنجایی که این شیوه آشکار ساختن اراده خدا در کتاب اعمال است، آیا ما هم باید آن را برای مسیحیان امروزی هنجاری به حساب آوریم؟ بر طبق اصل ما، قرعه افکندن تنها در صورتی می‌تواند شیوه هنجاری تشخیص اراده خدا باشد که در سرتاسر اعمال به طور پیوسته از آن استفاده شده باشد. در واقع، اینطور نیست.

اعمال ۱: ۲۳-۲۶ تنها جایی از کل کتاب است که در آن یک رهبر کلیسا را از طریق افکندن قرعه انتخاب می‌کنند. وقتی که داستان اعمال پیش می‌رود و روح القدس بر پیروان عیسی فرو می‌ریزد، رهبران را به روش‌های دیگری برمی‌گزینند (مثلاً، ۱: ۶-۶؛ ۱۳: ۱-۳؛ ۱۴: ۲۳). می‌توانیم این را هم بیفزاییم که این بدان معنا نیست که انتخاب متیاس یک اشتباه بوده و مثلاً باید پولس را به جای او برمی‌گزیدند. دیدگاه رایجی که هیچ پشتوانه کتاب مقدسی ندارد. با این حال، این واقعیت که اخذ تصمیم از راه افکندن قرعه در جاهای دیگر اعمال (یا حتی جاهای دیگر عهد جدید) دیده نمی‌شود، حاکی از آن است که نباید آن را یک شیوه هنجاری برای یافتن اراده خدا قلمداد کرد.

در اعمال خدا اراده خود را چگونه به ایمانداران آشکار می‌سازد؟ آیا هیچ الگوی تکرار شونده‌ای وجود دارد؟ یک مطالعه دقیق از روی کتاب اعمال نشان می‌دهد که خدا برای راهنمایی قومش از راه‌های گوناگونی استفاده می‌کند. او از فرشتگان (۸: ۲۶؛ ۱۲: ۷)، روح خود (۸: ۳۹؛ ۱۰: ۱۹؛ ۱۶: ۶-۷)، رویاها (۹: ۱۰-۱۲؛ ۱۶: ۹-۱۰)، کتاب مقدس (۱: ۲۰؛ ۸: ۳۰-۳۵؛ ۱۸: ۲۴-۲۶)، شرایط (۳: ۱-۱۰؛ ۸: ۱)، دعا (۱۳: ۱-۳)، بحث و مذاکره (۱۵: ۱-۲۱)، و ایمانداران دیگر (۶: ۱-۶؛ ۹: ۱۷-۱۹) بهره می‌برد، و اینها فقط تعدادی از روش‌های خدا هستند. آنچه که هنجاری است این واقعیت می‌باشد که خدا قوم خود را راهنمایی می‌کند، نه اینکه چگونه آنها را راهنمایی می‌کند. آنچه که همیشه مسلم است اینکه خدا به روش‌های مختلف مسیرهای ما را مشخص می‌نماید. و در این مورد می‌توانیم اطمینان داشته باشیم!

نمونه دیگر گشتن به دنبال الگوهای تکرار شده به عنوان سرنخی برای هنجاری بودن یا نبودن یک امر، اتفاقی است که در هنگام دریافت روح القدس برای مردم پیش می‌آید. در اعمال ۴:۲ می‌خوانیم که قوم خدا پس از دریافت روح القدس «به زبان‌های دیگری که روح قدرت تکلم بدانها را بخشیده بود، سخن گفتند». آیا ما می‌توانیم نتیجه بگیریم که اعمال به ما تعلیم می‌دهد که هرکس به راستی روح القدس را داشته باشد، باید به زبان‌ها تکلم نماید؟ اصل تفسیری به ما یادآوری می‌کند که این سؤال را مطرح نماییم که آیا الگوی مورد بحث ما به طور پیوسته در سرتاسر اعمال تکرار می‌شود یا نه. اتفاق‌هایی که برای شخص دریافت کننده روح القدس می‌افتد، از این قرار است:

۸:۱	به عیسی شهادت می‌دهد
۴:۲	به زبان‌های دیگر تکلم می‌کند
۱۷:۲ - ۱۸	نبوت می‌کند
۳۱:۴	کلام خدا را با دلیری بیان می‌کند
۱۷:۸ - ۱۵	(هیچ توصیفی وجود ندارد)
۱۷:۹ - ۲۰	تعلیم می‌دهد که عیسی پسر خداست
۴۴:۱۰ - ۴۶	به زبان‌ها تکلم می‌کند و خدا را می‌ستاید
۶:۱۹	به زبان‌ها تکلم می‌کند و نبوت می‌نماید

وقتی مردم روح القدس را می‌یافتند، درباره تجربه خودشان سخن می‌گفتند، ولی همیشه به زبان‌های دیگر تکلم نمی‌کردند. آنها ممکن بود شهادت بدهند یا کلام خدا را بیان کنند یا موعظه نمایند یا نبوت کنند. چیزی که پیوسته در این تصویر (با یک مورد استثنای احتمالی در اعمال ۱۵:۸ - ۱۷، آنجایی که هیچ نتیجه‌ای ذکر نشده است) وجود دارد این است که دریافت کنندگان روح خدا درباره تجربه خودشان سخن می‌گفتند. می‌توانیم این را بگوییم که سخن گفتن به قوت روح القدس به نوعی یک رفتار هنجاری به شمار می‌رود. کسانی که خدا را تجربه می‌کنند، درباره تجربه‌شان حرف می‌زنند.

آخرین مثال از اصل یافتن الگوهای تکرار شده به ماهیت موعظه بشارتی در اعمال مربوط می‌شود. آیا در مورد موعظات ثبت شده در اعمال چیزی وجود دارد که برای مأموریت‌ها و موعظه‌های مسیحی

امروزی هنجاری باشد؟ بله، ما سه ویژگی اصلی را مشاهده می‌کنیم که به طور ثابت در سراسر اعمال پدیدار می‌شوند. الف) پیام به طور پیوسته انتشار پیدا می‌کند. انجیل مانند امواج روی برکه، به صورت دایره‌ای در همه جهات پراکنده می‌شود. بر طبق اعمال می‌توانیم انتظار داشته باشیم که انجیل یگانه و راستین عیسی مسیح به جوامع سرایت خواهد کرد و آنها را متحول خواهد ساخت.

ب) انجیل عیسی مسیح ثابت و استوار باقی می‌ماند. پیام همان است: زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح و در پی آن دعوت به واکنش نسبت به این پیام (۲۲:۲-۲۴ و ۳۱-۳۳ و ۳۶-۳۹؛ ۱۳:۳-۱۳:۸؛ ۳۴:۸-۳۵؛ ۳۶:۱۰-۴۳؛ ۲۳:۱۳-۲۹؛ ۱۷:۲۹-۳۱). اعمال ۱۰:۳۹-۴۳ یک نمونه از آن به شمار می‌آید:

۳۹ «ما شاهدان همه اعمالی هستیم که او در سرزمین یهود و در اورشلیم انجام داد. آنها او را بر صلیب کشیده، کشتند. ۴۰ اما خدا او را در روز سوم برخیزانید و ظاهر ساخت، ۴۱ اما نه بر همگان، بلکه تنها بر شاهدانی که خود از پیش برگزیده بود، یعنی بر ما که پس از رستاخیز او از مردگان، با او خوردیم و نوشیدیم. ۴۲ او به ما فرمان داد تا این حقیقت را به قوم اعلام کنیم و شهادت دهیم که خدا او را مقرر فرموده تا داور زندگان و مردگان باشد. ۴۳ پیامبران جملگی درباره او شهادت می‌دهند که هر که بدو ایمان آورد، به نام او آمرزش گناهان خواهد یافت.»

پ) پیام برای مخاطبانی خاص شکل گرفته است. این شامل تغییر در پیام نمی‌شود، بلکه پیام همیشگی را در کسوتی ارایه می‌نماید که بیشترین میزان پذیرش ممکن را داشته باشد. این پدیده را در چارچوب میان-فرهنگی با عنوان *انطباق فرهنگی*^۶ انجیل می‌شناسند. واعظان در هنگامی که خطاب به یهودیان موعظه می‌کردند، معمولاً از کتاب مقدس و تاریخ اسرائیل به عنوان مبنای کار خود استفاده می‌نمودند (فصل‌های ۲ و ۳ و ۱۳). وقتی می‌خواستند به غیریهودیان موعظه کنند، به خدای آفریننده (فصل‌های ۱۴ و ۱۷) پل می‌زدند. در مورد موضوع موعظه بشارتی می‌توانیم بگوییم که اعمال به ما یاد می‌دهد که چطور به اصل پیام انجیل وفادار بمانیم، اما با توجه به ماهیت و سرشت مخاطبانمان، در نحوه ارایه پیام دخل و تصرف انجام بدهیم.

وقتی نوبت به تشخیص اصول هنجاری می‌رسد، این کار به همان اندازه گشتن به دنبال الگوها و درون‌مایه‌های تکرار شده اهمیت پیدا می‌کند و حتی این رهنمود می‌تواند مورد سوء استفاده هم قرار بگیرد.

⁶ Contextualization

به عنوان مثال، ممکن است بعضی‌ها بگویند که چون پولس برای انجام برخی از سفرهای بشارتی‌اش از کشتی استفاده کرد، پس همه میسیونرها هم باید با کشتی عازم مأموریت شوند، نه هواپیما. یک نگاه دقیق‌تر آشکار می‌سازد که پولس همیشه هم با کشتی مسافرت نمی‌کرد؛ او گاهی با پای پیاده راهی سفر می‌شد. (گاهی پولس چاره دیگری جز سفر با کشتی نداشت- اعمال ۱: ۲۷). برای مردمان آن روزگار سفر با کشتی سریع‌ترین و مدرن‌ترین وسیله برای مسافرت بود. بنابراین اصلی که از اعمال می‌توان استخراج کرد این است که ما مجبور نیستیم حتماً با پای پیاده یا با کشتی سفر کنیم، بلکه باید مناسبترین وسیله را برای سفر به منظور خدمت به خداوند، به کار بگیریم.

اعمال به ما یاد می‌دهد که چطور به اصل
پیام انجیل وفادار بمانیم، اما با توجه به
ماهیت و سرشت مخاطبانمان، در نحوه
ارایه پیام دخل و تصرف انجام بدهیم.

جمع بندی

اعمال به راستی یک ماجرای روحانی است! آنچه که عیسی انجامش را در طی دوره خدمت خود بر زمین آغاز کرده بود، اکنون به وسیله کلیسا که با روح او قدرت یافته، ادامه پیدا می‌کند و این کلیسا است که انجیل را به سراسر جهان می‌برد. برای درک پیام اعمال باید نخست توجه داشته باشیم که این کتاب یک داستان است که برای مقاصد الهیاتی بازگو شده است (یعنی تاریخ الهیاتی است). این بدان معنا است که ما اعمال را تا حد زیادی شبیه به روشی که برای تفسیر انجیل‌ها آموختیم، باید تفسیر کنیم. در هنگام خواندن اعمال دشوارترین مشکل زمانی بروز پیدا می‌کند که بدانیم چگونه با رودخانه تفاوتها برخورد کنیم و تشخیص بدهیم که برای کلیسای امروز چه چیزی هنجاری است. ما رهنمودهای زیر را به شما پیشنهاد می‌کنیم:

- به دنبال چیزهایی باشید که لوقا قصد داشته با خوانندگان در میان بگذارد.
- به دنبال نمونه‌های مثبت و منفی در شخصیت‌های داستان باشید.
- متون تکی را در پرتو داستان کلی اعمال و باقی عهد جدید بخوانید.
- برای روشن شدن آنکه چه چیزی هنجاری است، به دیگر قسمت‌های اعمال نگاه کنید.
- به دنبال الگوها و درون‌مایه‌های تکرار شده بگردید.

تعیین اینکه چه چیزی هنجاری است و چه چیزی صرفاً توصیفی، چالشی پیچیده می‌باشد. ما ایمانداران می‌خواهیم پیام اعمال را به طور کامل درک کنیم، ولی نمی‌خواهیم آنچه را که منظور نظر خدا بوده، به طور اشتباه بیان کنیم. ایجاد تعادل کردن همیشه هم کار آسانی نیست. اگر چیزی را از اعمال کشف کردید که با یکی از این پنج رهنمود همخوانی نداشت، پیش از آنکه آن را هنجاری فرض کنید، با دقت فکر کنید. ما ادعا نمی‌کنیم که رهنمودهایمان از آسمان نازل شده‌اند، و احتمالاً رهنمودهای دیگری هم وجود دارند که می‌توانند در تشخیص میان هنجاری و توصیفی به شما کمک کنند. دعای ما این است که گفته‌هایمان باعث دلگرمی شما شده باشد تا با امانتداری بیشتر داستان قدرتمند تولد و رشد کلیسای اولیه را تفسیر نمایید.

تکالیف

تکلیف ۱۵-۱

یکی از متن‌های زیر را انتخاب کرده، از پنج گام سفر تفسیری بگذرانید. این کار را با پاسخ دادن به پنج پرسش زیر انجام دهید:

- اعمال ۲: ۴۲-۴۷
- اعمال ۱: ۱۵-۲۱
- اعمال ۱: ۶-۷
- اعمال ۱۶: ۱۶-۳۴
- اعمال ۱: ۱۳-۳

گام ۱: دریافت متن در موقعیت مبدأ. متن برای مخاطبان کتاب مقدسی چه معنایی داشته است؟

گام ۲: اندازه‌گیری پهنای رودخانه برای گذشتن از روی آن. میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

گام ۳: گذر از روی پل اصول‌ساز. اصول الاهیاتی مرتبط با متن کدامها هستند؟

گام ۴: مراجعه به نقشه کتاب مقدسی. آیا این اصل کتاب مقدسی با بقیه مطالب کتاب مقدس در هماهنگی و انطباق می‌باشد؟

گام ۵: دریافت متن در موقعیت مقصد. فرد فرد مسیحیان امروزی چگونه باید بر اساس این اصل (اصول) الاهیاتی زندگی کنند؟

فصل ۱۶: عهد جدید- مکاشفه

پیشگفتار

زمینه تاریخی

ژانر ادبی

هدف مکاشفه چیست؟

تفسیر کردن مکاشفه

مکاشفه چگونه بازگشایی می‌شود؟

مکاشفه ۱۲:۱-۱۷ و سفر تفسیری

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

آیا اولین باری را که مکاشفه را خواندید (یا سعی کردید بخوانید) به یاد می‌آورید؟ چه تجربه‌ای بود؟ گیج کننده؟ رعب انگیز؟ نشاط آور؟ تکان دهنده؟ احتمالا صحنه فصل ۱ را با رویای غیر عادی‌اش در مورد کسی که «شبییه پسر انسان» بود (۱:۱۳)، در ذهن مجسم کرده‌اید. حتی شاید با پیام‌هایی که در فصل‌های ۲ و ۳ به هفت کلیسا فرستاده شده، احساس راحتی کرده‌اید. اما در مقابل چهار موجود زنده‌ای که در فصل ۴ توصیف شده‌اند و یا بره‌ای که هفت شاخ و هفت چشم دارد (فصل ۵) چه واکنشی از خود نشان داده‌اید؟ یا در مورد سرخ شدن ماه یا ۱۴۴/۰۰۰ تن، یا عقاب سخنگو یا بابل، مادر فواحش چه فکری کرده‌اید؟ اگر مثل بیشتر آدم‌های دیگر باشید، با تمام شدن آخرین صفحه کتاب مقدس‌تان را زمین می‌گذارید و چنین نتیجه می‌گیرید که مکاشفه کتابی عجیب و غریب است.

این واپسین کتاب کتاب مقدس خودش را در ۱:۱ چنین توصیف می‌کند: «مکاشفه عیسی مسیح»؛ توصیفی که به مثابه عنوان برای کل کتاب برگزیده شده است. اصطلاح مکاشفه (در یونانی *apokalypsis*) بر چیزی دلالت دارد که زمانی پنهان بوده و حالا (یعنی از نسل یوحنا به بعد) آشکار یا فاش شده است. وقتی

در مورد کتاب مزبور به عنوان «مکاشفه عیسی مسیح» سخن به میان می‌آید، می‌تواند این معنی را داشته باشد که کتاب مکاشفه می‌خواهد در مورد عیسی مسیح چیزی به ما بگوید، یا اینکه قصد دارد مطلبی را از جانب عیسی مسیح بگوید، یا (به احتمال بیشتر) هر دو.

در این «آخرین فصل» از داستان نجات، خدا پرده را کنار می‌زند و شمه‌ای از نقشه‌هایی را که برای تاریخ بشر کشیده، به قوم خود نشان می‌دهد. نقشه‌هایی که حول محور عیسی مسیح شکل گرفته‌اند.

در این «آخرین فصل» از داستان نجات، خدا پرده را کنار می‌زند و شمه‌ای از نقشه‌هایی را که برای تاریخ بشر کشیده، به قوم خود نشان می‌دهد. نقشه‌هایی که حول محور عیسی مسیح شکل گرفته‌اند. مکاشفه کتابی است نیرومند، دشوار، گیج کننده، متنوع، پرتعلیق، نمایشی و حیرت‌آور. این کتاب به رودخانه‌ای خروشان، نبردی خونین، رازی فریبنده، و یک عروسی مهیج می‌ماند که همگی یکجا جمع شده باشند. بهتر است کمربندهای خود را ببندید، چون مکاشفه شما را به یک سواری تفسیری از زندگی خودتان خواهد برد. بیایید سواری خودمان را با نگاهی به زمینه تاریخی مکاشفه، آغاز کنیم.

زمینه تاریخی

برای درک دلیل لزوم چنین مکاشفه‌ای، خویشتن را در موقعیت زیر تجسم کنید:

نخستین مسیحیان با اشتیاق در انتظار بازگشت مسیح زندگی می‌کردند. اما این بازگشت شصت سال بعد از مرگ او هنوز اتفاق نیفتاده بود، جفاها رو به افزایش بودند، و تردید در وجود عده‌ای پدیدار شده بود. از این رو نامه به هفت کلیسا در کتاب مکاشفه، و اصولاً کل کتاب با هدف دلگرم ساختن آنان به پایداری نوشته شدند. صرف نظر از اینکه اوضاع چگونه به نظر برسند، خدا بر همه چیز مسلط است. مسیح خداوند تاریخ است، نه امپراتور. او کلیدهای خود سرنوشت را در دست دارد، و باز خواهد آمد تا عدالت را به موقع اجرا بگذارد. برای هر ایماندار وفاداری، به ویژه برای آنانی که جان خویش را در راه مسیح فدا می‌کنند، یک آینده باشکوه و بی‌نظیر وجود خواهد داشت.¹

¹ David Alexander and Pat Alexander, *Zondervan Handbook of the Bible* (Grand Rapids: Zondervan, 1999), 764.

در خود کتاب نشانه‌هایی وجود دارند، دال بر اینکه مسیحیان به خاطر ایمانشان زیر فشار و آزار قرار دارند و این جفاها در حال افزایش و گسترش بیشتر هستند. خود یوحنا به خاطر تعهدش نسبت به مسیح متحمل رنج است (۹:۱):

من یوحنا، برادر شما، که در رنجه‌ها و در پادشاهی و در استقامتی که در عیسی از آن ماست، با شما شریکم، به خاطر کلام خدا و شهادت عیسی، در جزیره پاتموس بودم.

در باره کلیسای افسس نیز می‌خوانیم که پایداری به خرج داده و متحمل سختی‌ها شده، اما خسته نشده است (۳:۲). همچنین توجه داشته باشید که عیسی به کلیسای اسمیرنا چه می‌گوید (۲:۹ - ۱۰):

۹ از سختی‌ها و فقر تو آگاهم، با این همه ثروتمندی! از تهمت‌های ناروای آنان که لاف یهودیت می‌زنند و نیستند، بلکه کنیسه شیطانند، باخبرم. ۱۰ از رنجی که خواهی کشید، مترس. باخبر باش که ابلیس برخی از شما را به زندان خواهد افکند تا آزموده شوید و ده روز آزار خواهید دید. لیکن تا پای جان وفادار بمان که من تاج حیات را به تو خواهم بخشید.

آنتیپاس، گواه امین عیسی در شهر پرگاموم کشته شد (۱۳:۲). برای مسیحیان فیلادلفیا رمقی باقی نمانده بود، اما ایشان کلام عیسی را نگاه داشته و نام وی را انکار نکرده بودند (۸:۳). یوحنا در هنگام گشودن مهر پنجم، نفوس «کسانی که در راه کلام خدا و شهادتی که داشتند، کشته شده بودند» می‌بیند (۹:۶). همچنین نام چندین جا برده می‌شود که در این کتاب گفته شده که در آنها نیروهای بت‌پرست خون مقدسان را ریخته‌اند (فصل ۱۳؛ ۵:۱۶-۶؛ ۶:۱۷؛ ۱۸:۲۴؛ ۱۹:۲؛ ۲۰:۴).

اکثر این جفاها قبلا و تا پایان سده یکم میلادی، یعنی در دوره زمامداری دومیتیان، امپراتور روم (۸۱-۹۶ م) اتفاق افتاده بودند. منابع معتبر متعلق به این دوره (مثلا، پلینی، تاسیتوس، سوتونیوس) خصوصیات دومیتیان^۲ را وحشیگری، ستمکاری، انحراف اخلاقی، بی‌بندوباری جنسی، دیوانگی و شرارت برشمرده‌اند. پلینی کاخ امپراتوری را در دوره فرمانروایی دومیتیان به گونه‌ای توصیف می‌کند که هیچ شباهتی به مکانی ندارد که از آن انتظارش می‌رود:

جایی است که ... هیولای خوفناک استحکامات دفاعی خود را با ترس ناگفته بنا کرده است، کنامی که وی در آن به کمین نشسته و خون خویشاوندان مقتولش را می‌لیسد یا برای کشتار و ویرانی برجسته‌ترین

² Domitian

رعایایش دسیسه می‌چیند. تهدید و ارعاب، قراولان درگاه اویند. ... وی همیشه در جستجوی تاریکی و اسرار بوده، و تنها زمانی از بیابان انزوای خویش بیرون می‌آید که بخواهد هراسی دیگر بیافریند.

دومیتیان از رعایای خود خواسته بود که وی را با عنوان *dominus et deus noster* ("خداوند و خدای ما") طرف خطاب قرار دهند. بسیاری از عناوینی که در سده یکم امپراتوران روم به کار می‌بردند، مشابه عناوینی بود که مسیحیان به عیسی می‌دادند. از نظر مسیحیان، اولین و بنیادی‌ترین اعتراف این بود: «عیسی خداوند است». زمانی که مسیحیان از اعتراف به «قیصر خداوند است» سر باز زدند و از پرستش امپراتور خودداری کردند، خائن به حکومت شناخته شدند و زیر آزار و جفا قرار گرفتند. در این برهه از تاریخ، فشار برای سر خم کردن در برابر امپراتور بیش از هر موقع دیگری فراگیر و نظام‌مند شده بود.

زمانی که مسیحیان از اعتراف به «قیصر
خداوند است» سر باز زدند و از پرستش
امپراتور خودداری کردند، خائن به حکومت
شناخته شدند و زیر آزار و جفا قرار گرفتند.

ولی تصور نکنید که همه مسیحیان آسیای کوچک در برابر جفاها ایستادگی کردند. با شیوع تهدید به آزار به دلیل ایمان به مسیح، بسیاری وفادار ماندند و رنج کشیدند، اما بعضی‌ها در ملأ عام مسیح را انکار کردند، و عده‌ای دیگر هم کوشیدند با نیروهای بت‌پرست وارد معامله شوند. برخی مسیحیان برای گریز از دردسر، به دامن یهودیت برگشتند، زیرا یهودیت در قلمرو امپراتوری روم دینی رسمی به شمار می‌رفت. دیگران برای پرهیز از مضیقه اقتصادی به اصناف حرفه‌ای پیوستند، اما ایشان مجبور بودند در آیین‌های بت‌پرستی همین اصناف حرفه‌ای هم شرکت کنند. عده دیگری هم بودند که توسط معلمان دروغین به گمراهی کشیده شده بودند.

پیام‌های ارسالی به هفت کلیسا مالامال از هشدار برای کسانی هستند که در معرض وسوسه روی گرداندن از مسیح و سازش با نظام دنیا قرار دارند. افسس محبت نخستین خود را از یاد برده است (۴:۲). عده‌ای در پرگاموم و تیاتیرا از معلمان دروغین پیروی می‌کنند (۱۴:۲ - ۱۵ و ۲۰). ساردیس معروف است که کلیسایی زنده می‌باشد، اما در اصل مرده‌ای بیش نیست (۱:۳). سپس نوبت به لائودیکیه ولرم می‌رسد، که چیزی نمانده که خداوند آن را همچون تف از دهان خود بیرون اندازد (۱۶:۳).

مکاشفه برای کسانی که در زیر فشار و جفا قرار دارند بسیار تسلی بخش، و برای آنان که سعی در پرهیز از آن دارند، هشدار دهنده است. به قول کریگ کینر: «مکاشفه هم با کلیساهای زنده سخن می‌گوید، و هم با کلیساهای مرده، ولی بیشتر کلیساهای در خطر سازش با دنیا قرار دارند تا در خطر مردن در اثر جفا از جانب دنیا.» در زمینه تاریخی مکاشفه، دین دروغین دست به ائتلاف و مشارکتی با نیروی سیاسی بت‌پرست زده است. یکی از نتایج این ائتلاف آن است که کسانی که مدعی پیروی از مسیح هستند، با فشاری شدید روبرو می‌شوند. آیا برای جلوگیری از جفا باید با دنیا کنار بیایند، یا در ملا عام مسیح را اعتراف کنند و جان خود را در این راه بگذارند؟ زمانی که مکاشفه را در پرتو زمینه تاریخی‌اش می‌خوانیم، مشاهده می‌کنیم که برای کسانی که رنج می‌کشند، امید به ارمغان می‌آورد و کسانی را که عافیت طلب هستند، به چالش می‌کشد.

بخش عمده‌ای از تفسیر صحیح کتاب مقدس، بذل توجه دقیق به ژانر ادبی است. این کار شبیه بازی کردن بر اساس قواعد درست بازی است. اگر واقعا خواهان درک این کتاب اسرارآمیز و دلربا هستید، لازم است دریابید که قصد نویسنده آن نگارش چه نوع اثری بوده است. اکنون بیایید از نزدیک ژانر ادبی مکاشفه را مورد بررسی قرار دهیم.

ژانر ادبی

چند فصل اول مکاشفه، که هنوز خواننده وارد قلمرو ناآشنای کتاب نشده، همچون دیگر کتاب‌های کتاب مقدس «معمولی» به نظر می‌رسد. کتاب ظاهر عجیبی دارد، چون سه ژانر ادبی متفاوت را به هم آمیخته است: نامه، نبوت و آپوکالیپت (مکاشفه).

مکاشفه کتاب عجیبی است، چون سه ژانر ادبی متفاوت را به هم آمیخته است: نامه، نبوت، و آپوکالیپت (مکاشفه).

۱ - مکاشفه یک نامه است. این کتاب مانند هر نامه دیگری در عهد جدید آغاز می‌شود و پایان می‌یابد:

۴ از یوحنا، به هفت کلیسا که در ایالت آسیا هستند: فیض و آرامش از جانب او که هست و بود و می‌آید بر شما باد، و از جانب هفت روح پیشگاه تخت او، ۵ و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین و نخستزاده از میان مردگان و فرمانروای پادشاهان جهان (مکاشفه ۱: ۴-۵)

این مطلب حاکی از آن است که کل کتاب مکاشفه یک نامه منفرد است که بدین منظور نوشته شده که در میان هفت کلیسای مشخص در آسیای کوچک دست به دست بگردد: افسس، اسمیرنا (ازمیر)، پرگاموم، تیاتیرا، ساردیس، فیلادلفیا، و لائودیکیه. پیام‌هایی که در فصل‌های ۲-۳ خطاب به هفت کلیسا نوشته شده‌اند، چندان هم «نامه‌های» جداگانه‌ای نیستند چون این پیامها مقدمه‌ای هستند برای آنچه که بعد از این در کتاب خواهد آمد. مکاشفه به راستی یک نامه منفرد می‌باشد که خطاب به هر هفت کلیسا نگارش یافته است.

وقتی به نقشه زیر نگاه می‌کنید، متوجه خواهید شد که نام کلیساها بدین علت ذکر شده که حامل نامه از آنها دیدن کند. پیک حامل نامه سفر خویش را از پاتموس (محل تبعید یوحنا در زمان نگارش) آغاز می‌کند و در آسیای کوچک یک دایره کامل را دور می‌زند.

مکاشفه هم مانند هر نامه دیگری در عهد جدید، «موقعیتی» است. یعنی به مشکلات یا موقعیت‌هایی خاص که در کلیساهای محلی به وقوع پیوسته‌اند، اشاره می‌کند. ما باید مکاشفه را در پرتو موقعیت اولیه‌ای که کلیساهای مزبور با آن روبرو بوده‌اند، بخوانیم (یعنی دلداری برای جفادیدگان و چالش برای عافیت‌طلبان). اگر بخواهیم موقعیت اولیه را نادیده بگیریم، مطمئناً معنای نامه را تحریف خواهیم کرد. نباید نگران این مطلب باشیم که مکاشفه برای مردمانی چون خودمان که در زمان و مکانی متفاوت زندگی می‌کنیم، ارزشی نخواهد داشت. وقتی هر یک از نامه‌های عهد جدید (و از جمله مکاشفه) را از گامهای پنجگانه سفر تفسیری بگذرانیم، این توانایی را به دست می‌آوریم که صدای خدا را بشنویم که ورای زمان و مکان با ما سخن می‌گوید و نشانمان می‌دهد که در این دنیا چگونه باید زندگی کنیم.

غالباً در بخش مقدمه هر یک از نامه‌های عهد جدید درون‌مایه‌های اصلی آن نامه را که قرار است بعداً به طور مبسوط بدان‌ها پرداخته شود، خواهیم یافت. همین امر در مورد مکاشفه هم صدق می‌کند. اگر پیام‌ها به هفت کلیسا واقعاً جزیی از یک مقدمه بلندبالا برای مکاشفه باشند (همچنان که بسیاری از مفسران بر این باور هستند)، پس از مابقی کتاب باید چه انتظاری داشته باشیم؟ باکهم^۲ چنین نظر می‌دهد که وعده‌های مسیح به هر که «غالب آید» در پایان هر یک از هفت پیام، یک سرنخ عمده تلقی می‌شود (۲: ۷ و ۱۱ و ۱۷ و ۲۶-۲۹؛ ۳: ۵-۶ و ۱۲-۱۳ و ۲۱-۲۲).

³ Bauckham

معنای «غالب آمدن» (یا «پیروز شدن») تنها زمانی روشن خواهد شد که کل کتاب رمزگشایی شود. همچنان که قبلا هم اشاره کردیم، مقدمه نامه به ما نشان می‌دهد که کل نامه حول محور غالب آمدن شکل گرفته است. در بخش مرکزی کتاب چنین می‌خوانیم که ایمانداران حقیقی «با خون بره و با کلام شهادت خود بر او [شیطان] پیروز شده‌اند. زیرا که جان خود را عزیز نشمردند، حتی تا به مرگ» (۱۲: ۱۱). در پایان کتاب و در رویای اورشلیم جدید این وعده را می‌شنویم که «هر که غالب آید، این همه را به میراث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود» (۲۱: ۷). به عبارت دیگر، در سرآغاز مکاشفه خواننده برای غالب آمدن به چالش کشیده می‌شود؛ در میانه کتاب شاهد دست و پنجه نرم کردن برای غالب آمدن هستیم؛ و در پایان هم میراثی را می‌بینیم که غالب آمدگان دریافت خواهند کرد.

درون‌مایه اصلی مکاشفه، غالب آمدن است!

۲ - مکاشفه همچنین مدعی است که یک نامه نبوتی می‌باشد:

خوشا به حال کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است نگاه می‌دارند، چونکه وقت نزدیک است. (مکاشفه ۳: ۱، ایرانی‌ها در همه موارد افزوده هستند)

۶ و مرا گفت، این کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیا، فرشته خود را فرستاد تا به بندگان خود آنچه را که زود می‌باید واقع شود، نشان دهد. ۷ و اینک، به زودی می‌آیم. خوشا به حال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد. (مکاشفه ۶: ۲۲ - ۷)

و مرا گفت، کلام نبوت این کتاب را مهر مکن زیرا که وقت نزدیک است. (مکاشفه ۱۰: ۲۲)

۱۸ زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلایای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود. ۱۹ و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد. (مکاشفه ۱۸: ۲۲ - ۱۹)

نبوت کتاب مقدسی هم شامل پیشگویی درباره آینده می‌شود و هم/اعلان حقیقت الاهی برای زمان حال (که معمولاً تأکید بر اعلان است). در همان جاهایی که مکاشفه زیر عنوان کلام نبوت توصیف می‌شود، خوانندگان تشویق به انجام کاری که خدا گفته، می‌شوند (یعنی کتاب آنها را ترغیب می‌کند تا به اعلان و اکنش مثبت نشان دهند). خوشا به حال کسانی که این کلام نبوت را می‌شنوند (۳: ۱) و آنچه در آن مکتوب است را نگاه می‌دارند (۲۲: ۷). نکته‌ای که باید به خاطر سپرد این است که مکاشفه فقط درباره آینده نیست؛ این کتاب علاوه بر پیشگویی آینده، کتابی است پیرامون آنچه که خدا دوست دارد وقوعش را در همان زمان شاهد

باشد. حتی در روزگار یوحنا، از او خواسته می‌شود که این کتاب را «مهر نکند» یا به اصطلاح باز بگذارد، تا پیامش در دسترس همه کسانی که گوشی برای شنیدن دارند، قرار داشته باشد (۲۲:۱۰).

نبوت کتاب مقدسی هم شامل پیشگویی
درباره آینده می‌شود و هم اعلان حقیقت
الاهی برای زمان حال.

مکاشفه به عنوان نامه‌ای نبوتی در سنت انبیای عهد عتیق جای می‌گیرد. این کتاب پر است از اشاراتی به زبان قدرتمند و تمثیلی به کار رفته توسط انبیای عهد عتیق. به عنوان مثال، نبوت یوحنا بر ضد بابل در فصل‌های ۱۸-۱۹ مکاشفه بازتاب دهنده همه نبوت‌هایی است که در انبیای عهد عتیق بر ضد بابل بیان شده است. البته تفاوت اصلی میان مکاشفه و کتب انبیای عهد عتیق در این است که نامه نبوتی یوحنا برای مسیحیانی است که در حد فاصل میان *دیروز* (رستاخیز مسیح) و *هنوز* (یعنی بازگشت پرجلال مسیح) زندگی می‌کنند.

۳ - مکاشفه یک نامه نبوتی - مکاشفه‌ای (آپوکالیپتی) است. پیشتر در ۱:۱ به ما گفته شده که این کتاب یک «مکاشفه» یا «آپوکالیپس» است که از جانب خدا به واسطه عیسی مسیح، به واسطه یک فرشته، و به واسطه یوحنا به خادمان خدا فرستاده شده است:

مکاشفه [apocalypsis] عیسی مسیح، که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود؛ بر
غلامان خود ظاهر سازد و به وسیله فرشته خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا (مکاشفه
۱:۱)

اصطلاح *مکاشفه‌ای*^۴ بر گروهی از نوشته‌ها اطلاق می‌شود که مشتمل بر یک مکاشفه الهی هستند، که معمولاً به واسطه یک میانجی آسمانی، و خطاب به یک شخصیت نیکنام فرستاده می‌شوند، و در آنها خدا وعده مداخله در تاریخ بشر و سرنگون کردن امپراتوری‌های شرور و استقرار پادشاهی خودش را می‌دهد. اکثر پژوهشگران بر این باورند که نوشته مکاشفه‌ای از رشد و نمای نبوت عبری به وجود آمده و در واقع نمایانگر فرم تشدید یافته‌ای از نوشته‌های نبوتی در خلال یک دوره بحرانی می‌باشد. نمونه‌های دیگر ادبیات مکاشفه‌ای را در حزقیال، دانیال و زکریا، و شماری از نوشته‌های غیرکانونی یهودی، مانند *اول خنوخ* و *چهارم عزرا* می‌توانیم مشاهده کنیم. اگرچه ادبیات مکاشفه‌ای برای مردمانی که از ۲۰۰ پیش از میلاد تا ۲۰۰

⁴ apocalyptic

میلادی زندگی می‌کردند، ژانری آشنا بود، ولی ما امروزه با آن آشنایی چندانی نداریم. آشنایی ما با ژانر مکاشفه‌ای به چند فیلم سینمایی و کاریکاتورهای سیاسی خلاصه می‌شود، ولی حتی آن موقع هم در مقایسه آگاهی مطلوبی از آن نداریم.

نوشته مکاشفه‌ای نمایانگر یک فرم تشدید شده از نبوت است.

ویژگی شاخصی که ژانر مکاشفه‌ای را برای ما نامأنوس می‌سازد، کاربرد صور و تمثیل‌ها در آن است. مکاشفه به فراوانی از تمثیل‌های دیداری بهره گرفته و در این زمینه از هر نوشته مکاشفه‌ای دیگری گوی سبقت را ربوده است. همانطور که فی و استوارت خاطرنشان می‌سازند، در حالی که ما با زبان تصویری به کار رفته در دیگر قسمتهای کتاب مقدس آشنایی داریم، اما ادبیات مکاشفه‌ای از تصاویری استفاده می‌کند که اغلب ساختاری بیشتر تخیلی دارند، تا واقعی. به عنوان مثال، ملخ‌هایی با دم عقرب و سر انسان (۱۰:۹)، زنی که خورشید به تن دارد (۱:۱۲)، و وحشی که هفت سر و ده شاخ دارد (۱:۱۳). زمانی که عیسی پیروان خویش را با نور و نمک مقایسه می‌کند (متی ۵:۱۳-۱۴)، ما می‌دانیم که منظورش چیست. اما چه کسی تا به حال هیولایی با هفت سر و ده شاخ دیده است؟

در غالب اوقات آن چیزی که تصویر را به طرزی فوق‌العاده عجیب و غریب می‌سازد شیوه درهم آمیختن موضوعات به منظور شکل بخشیدن به یک تصویر است. به عنوان مثال، ما هم زنان را می‌شناسیم و هم خورشید را، اما زنی را نمی‌شناسیم که خورشید به تن داشته باشد. مکاشفه به عنوان یک نامه نبوتی-مکاشفه‌ای، از رویاهای عجیب و تصاویر نامأنوس مالامال است. ولی هدف از همه این تصاویر و نمادها چیست؟ برای پی بردن به این منظور باید هدف کتاب را به عنوان یک کل واحد مورد ملاحظه قرار دهیم.

هدف مکاشفه چیست؟

هدف مکاشفه با ژانر ادبی آن که نامه‌ای نبوتی-مکاشفه‌ای است، و به ویژه با تصاویر آن گره خورده است. تصاویر مندرج در مکاشفه جهانی نمادین می‌آفرینند که خوانندگان ضمن خواندن (یا شنیدن) کتاب، در آن زندگی می‌کنند. هنگامی که خوانندگان وارد این جهان نمادین می‌شوند، پیامش بر روی ایشان اثر می‌گذارد و کل ادراک آنان را از دنیایی که در آن زندگی می‌کنند، تغییر می‌دهد. آنها می‌توانند موقعیت خودشان را در این جهان از چشم‌انداز آسمانی نظاره کنند چون رویاهای مکاشفه ایشان را به آینده منتقل می‌کند. در آنجا می‌توانند زمان حال را از زاویه دید فرجام کار- پیروزی نهایی خدا- ببینند. بدین ترتیب مکاشفه برای

مسیحیان مجموعه‌ای از تصاویری نبوتی فراهم می‌آورد تا تصور آنان را از جهان‌بینی دنیوی بزدايند و آن را با دیدگاهی که واقعی است احیا کند و نشان دهد چگونه جهان سرانجام زیر فرمان خدا قرار خواهد گرفت. باکهم با استفاده از مکاشفه ۱۷ موضوع را توضیح می‌دهد:

به عنوان مثال، در فصل ۱۷ یوحنا رویای خود را از یک زن با خوانندگان خود در میان می‌گذارد. در نگاه اول، شاید او الهه روم به نظر برسد، با همه جلال و جبروتش، که تجسم خیره کننده‌ای از تمدن روم بود و در بسیاری از شهرهای آسیای کوچک او را می‌پرستیدند. اما یوحنا او را یک فاحشه رومی می‌بیند، یک روسپی اغواگر و یک جادوگر فریبکار، و ثروت و جلالش نشان دهنده منافعی است که از راه معاملات بی‌شرمانه خود به دست می‌آورد. مفهوم فرعی کتاب مقدسی که می‌تواند به خوبی تأثیر این توصیفات را روشن سازد، ایزابل، ملکه روسپی عهد عتیق است. بدین ترتیب، خوانندگان یوحنا قادر هستند شمه‌ای از شخصیت حقیقی روم را درک کنند. فساد اخلاقی او در پس توهمات تبلیغاتی فریبنده روم، که ایشان در شهرهای خود پیوسته با آن روبرو بودند.

وقتی مسیحیانی که در موقعیتهای خصمانه قرار دارند، این کتاب را بارها و بارها می‌خوانند، به طور پیاپی به یاد می‌آورند که آنچه بدان ایمان دارند عجیب و غریب نیست، بلکه از دیدگاه خدا کاملاً هم عادی و طبیعی می‌باشد.

بدین ترتیب، مکاشفه با بهره‌گیری از تصاویر به پرسش «خداوند کیست؟» پاسخ می‌دهد. در خلال دوران ستم و آزار، پارسایان متحمل رنج می‌شوند و شریران کامیاب به نظر می‌رسند. این پرسشی را برمی‌انگیزد که آیا خدا هنوز بر تخت خویش نشسته و کنترل همه چیز را در دست دارد، یا نه. مکاشفه می‌گوید که به رغم آنچه که از ظواهر امر برمی‌آید، نه قیصر خداوند است و نه شیطان. عیسی خداوند است، و او به زودی برای اصلاح اوضاع بازخواهد گشت. آن کلام نبوتی از جانب خدا را که مردم برای امین ماندن در بحبوحه سختیها بدان نیاز دارند، مکاشفه در اختیارشان قرار می‌دهد.

پیام اصلی مکاشفه این است: «برد با خداست!»

خدا این نامه نبوتی- مکاشفه‌ای را برای کنار زدن پرده نمایش کیهانی خویش به کار می‌برد و به قومش نشان می‌دهد که امور چگونه پایان خواهند یافت. پیام اصلی مکاشفه این است: «برد با خداست!» آنانی که با دنیای بت‌پرست از در سازش درنیامده‌اند، باید آینده خدا را ببینند و برای اکنون هم از امید سرشار

باشند. آنهایی هم که تن به سازش داده‌اند؛ باید با تکانی شدید از خواب روحانی خویش بیدار شوند و برای توبه هشدار دریافت کنند. مکاشفه، به عنوان «فصل آخر» داستان نجات پیروزی نهایی خدا را به مردم می‌چشانند و دیدگاه و شهامتی را که برای غالب آمدن بدان نیاز دارند، بدیشان می‌بخشد.

تفسیر کردن مکاشفه

مفسران به طور سنتی به چهار روش به سراغ مکاشفه می‌روند. رویکرد **وقایع‌گرا**^۵ زمینه تاریخی مکاشفه را جدی می‌گیرد و می‌کوشد کتاب را بدان ترتیبی که مخاطبان یوحنا درک می‌کردند، بفهمد. به باور هواداران این رویکرد، بسیاری از وقایع مکاشفه در همان سده یکم اتفاق افتاده‌اند. رویکرد **تاریخ‌گرا**^۶ مکاشفه را نقشه یا طرحی می‌بیند از آنچه که در طول تاریخ کلیسا از سده یکم تا زمان بازگشت مسیح روی داده و روی خواهد داد. رویکرد **آینده‌گرا**^۷ بیشتر رویدادهای کتاب را در ارتباط با آینده و بلافاصله پیش از پایان تاریخ می‌داند. و سرانجام، رویکرد **آرمان‌گرا**^۸ که مکاشفه را در چارچوب هیچ دوره زمانی خاصی درک نمی‌کند، بلکه آن را به کشمکش دایمی میان نیک و بد مرتبط می‌سازد.

در این فصل، ما برای خواندن مکاشفه از رویکرد ترکیبی^۹ استفاده می‌کنیم- رویکردی که در پی ترکیب نقاط قوت رویکردهای بالا است. مکاشفه به طور قطع مسیحیان سده یکم را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهد. ما باید مکاشفه را به همان ترتیبی بخوانیم که دیگر کتابهای کتاب مقدس را می‌خوانیم- یعنی با جدی گرفتن زمینه تاریخی آن. همچنین مکاشفه حقایقی را بیان می‌کند که به هیچ زمان بخصوصی مربوط نیستند و از کشمکش همیشگی میان نیک و بدی خبر می‌دهند. رویاهای مکاشفه ما را به چالش می‌کشند تا راحت طلبی را کنار بگذاریم و در برهه‌های سختی و جفا امین بمانیم. از این گذشته، این کتاب یقیناً درباره رویدادهایی که قرار است در آینده اتفاق بیفتند هم حرفهایی برای گفتن دارد. برخی از رویدادهایی که مکاشفه به توصیف آنها می‌پردازد، در آینده روی خواهند داد (مثلاً، بازگشت مسیح، تخت بزرگ و سفید داوری، و فرود آمدن شهر مقدس).

⁵ Preterist

⁶ Historicist

⁷ Futurist

⁸ Idealist

⁹ Eclectic

علاوه بر این رویکردهای کلی به مکاشفه، لازم است که ما برای خواندن نامه نبوتی- مکاشفه‌ای مزبور اصول خاصی هم داشته باشیم. در اینجا ما هفت پیشنهاد به شما ارایه می‌کنیم.

خواندن با ذهنی فروتن بدین معنا است که
ما خواهان آن هستیم که دیدگاهمان را با
دیدگاه مخاطب کتاب مقدسی تطبیق بدهیم.

۱ - **مکاشفه را با فروتنی بخوانید.** ما باید در برابر رویکردهایی که مکاشفه را «دست کم می‌گیرند» مقاومت کنیم. مکاشفه اصلاً کتاب آسانی نیست! کسانی که باید کنجاوی خود را ارضا نمایند یا کسانی که دوست ندارند با هرگونه تردید و عدم قطعیتی زندگی کنند، بیشترین افرادی هستند که چیزهایی را در مکاشفه می‌خوانند که اصلاً وجود ندارد. مواظب مفسرانی باشید که وانمود می‌کنند همه جوابها را، حتی تا کوچکترین جزئیات، در آستین دارند. باید به «متخصصانی» که مدعی دانش مطلق در مورد جزء جزء مطالب مکاشفه هستند، به دیده سوءظن نگریست. خواندن با ذهنی فروتن بدین معنا است که ما حاضریم بپذیریم که تفسیرمان ممکن است اشتباه باشد و هروقت شواهد کتاب مقدسی جهتی دیگر را نشان می‌دهند، دیدگاهمان را تغییر بدهیم.

۲ - **سعی کنید پیامی را که خطاب به خوانندگان اولیه فرستاده شده، کشف کنید.** کشف پیامی که خطاب به خوانندگان اولیه فرستاده شده در صدر و اولویت کار بر روی همه کتابهای کتاب مقدس، و به ویژه مکاشفه قرار دارد. وقتی نوبت به خواندن مکاشفه می‌رسد، ما بیشتر میل داریم که مسیحیان اولیه را نادیده بگیریم و مستقیماً به پیامی که خدا برای ما دارد، بپردازیم. بعضی از افراد از روزنامه‌های امروز به عنوان کلیدی برای تفسیر مکاشفه استفاده می‌کنند. اما به قول کینر، رویکرد مزبور فرض را بر این می‌گیرد که ما باید آخرین نسل از مسیحیان زنده باشیم. آیا این رویکرد مفسران معاصر ناشی از نخوت و خودپسندی به نظر نمی‌رسد؟ اگر مسیح تا سال ۴۰۰۰ میلادی هم بازنگشت، چه؟ آیا هنوز مکاشفه برای ما پیغامی دارد، زیرا در این صورت دیگر ما نسل آخر نیستیم؟ هرگز نباید فراموش کنیم که اولین مسیحیان به خاطر اطاعت از مکاشفه مشمول برکت خوشا به حال شدند (۳:۱) و اینکه کتاب مزبور حتی برای مردمانی که در روزگار یوحنا زندگی می‌کردند، عنوان کتاب مهر نشده (یا باز) را به خود اختصاص داده است (۱۰:۲۲).

وقتی نوبت به خواندن مکاشفه می‌رسد، ما
بیشتر میل داریم که مسیحیان اولیه را

نادیده بگیریم و مستقیماً به پیامی که خدا
برای ما دارد، بپردازیم.

بهترین کار این است که با یک پرسش آغاز کنیم: «یوحنا سعی داشت به مخاطبان خود چه چیزی را منتقل نماید؟» اگر تفسیر ما برای خوانندگان اولیه هیچ مفهومی نداشته باشد، احتمالاً معنای پیام را نگرفته‌ایم. فی و استوارت به ما یادآوری می‌کنند که کشف کردن پیام خطاب به مخاطبان اولیه تا چه اندازه اهمیت دارد: «همچون مورد رسالات، معنای اولیه مکاشفه آن چیزی است که یوحنا قصد داشته به مخاطبانش بگوید، که این به نوبه خود باید چیزی بوده باشد که خوانندگان بتوانند منظور او را درک نمایند.» سفر تفسیری همچون یک یادآوری است که به ما می‌گوید باید منظور یوحنا را در موقعیت مبدأ بفهمیم، تا بعد بتوانیم متوجه منظور او برای امروز خودمان شویم.

۳- سعی نکنید یک نقشه اکید تاریخی از رویدادهای آینده تهیه نمایید. در مکاشفه به دنبال یک روند خطی شسته و رفته نباشید. کتاب مکاشفه پر است از رویاهای نبوتی- مکاشفهای که بیش از آنکه بیانگر توالی تاریخی رویدادهای آینده باشند، قصد دارند بر خواننده تأثیری عمیق بگذارند. به عنوان مثال، توجه داشته باشید که مهر ششم (۶: ۱۲-۱۷) ما را به پایان عصر می‌برد:

۱۲ و هنگامی که ششمین مهر را گشود، من ناظر بودم که ناگاه زمین لرزه‌ای عظیم روی داد و خورشید سیاه شد، چون پلاسین جامه‌ای از موی بز؛ و ماه، یکپارچه به رنگ خون گشت. ۱۳ و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، آن‌گونه که انجیرهای دیررس به تکان تندبادی از درخت فرومی‌ریزند. ۱۴ و آسمان جمع شد، چون طوماری که در خود پیچیده شود، و هر کوه و جزیره‌ای از جای خود برگرفته شد.

۱۵ آنگاه پادشاهان زمین و بزرگان، و سپهسالاران و دولتمندان و قدرتمندان، و هر غلام و هر آزادمردی در غارها و در میان صخره‌های کوه‌ها پنهان شدند. ۱۶ آنان خطاب به کوه‌ها و صخره‌ها می‌گفتند: «بر ما فرود آید و ما را از روی آن تخت‌نشین و از خشم بره فروپوشانید. ۱۷ زیرا که روز بزرگ خشم آنان فرارسیده و که را توان ایستادگی است؟»

اما زمانی که مهر هفتم گشوده می‌شود، با نمایی جدید از کل داورهای (شیپورها) مواجه می‌شویم و شیپور هفتم (۱۱: ۱۵-۱۹) هم دوباره ما را به پایان عصر می‌برد:

۱۵ آنگاه فرشته هفتم شیپورش را به صدا درآورد؛ و ناگهان صداهایی بلند در آسمان پیچید که می‌گفت: «حکومت جهان، از آن خداوند ما و مسیح او شده است. و او تا ابد حکم خواهد راند.»

۱۶ و آن بیست و چهار پیر که در پیشگاه خدا بر تخت می‌نشینند، روی بر خاک نهادند و خدا را نیایش کرده، ۱۷ گفتند: «تو را سپاس می‌گوییم ای خداوند خدای قادر مطلق، ای آن که هستی و بودی. زیرا که قدرت عظیم خود را به دست گرفته‌ای و سلطنت آغاز کرده‌ای.

۱۸ قومها خشمگین بودند، و اینک زمان خشم تو فرارسیده است، زمان آن رسیده که مردگان داوری شوند، و خادمان تو، انبیا، پاداش بگیرند، هم مقدسان و هم آنان که حرمت نام تو را نگاه می‌دارند، از خرد و بزرگ، و کسانی که زمین را به نابودی کشانده‌اند نابود گردند.»

۱۹ آنگاه معبد خدا در آسمان گشوده شد؛ و صندوق عهد او در درون معبد مشهود افتاد؛ و ناگهان برق آذرخش بود که برمی‌خاست و بانگ و غوغا بود و غرش رعد بود که به گوش می‌رسید و زمین‌لرزه بود و تگرگ بی‌امان بود که پدید می‌آمد.

سپس با ظهور پیاله اول در ۱۶:۱-۲ مجموعه دیگری از داوری‌ها از راه می‌رسند. مکاشفه ۱۹-۲۲ رنگارنگترین و مفصلترین تصویر را از زمان‌های آخر نقاشی می‌کند، اما همانطور که می‌توانید مشاهده نمایید، این اولین باری نیست که خوانندگان این کتاب به انتهای دوران منتقل می‌شوند.

در مقیاسی کوچکتر، در مکاشفه ۶:۱۲-۱۶ چنین می‌خوانیم که «ستارگان آسمان بر زمین فروریختند. ... آسمان جمع شد، چون طوماری که در خود پیچیده شود، و هر کوه و جزیره‌ای از جای خود برگرفته شد.» با این حال در ۷:۳ به چهار فرشته چنین فرمان داده می‌شود: «پیش از آنکه بر پیشانی بندگان خدایمان مهر زنیم، به خشکی و دریا و درختان آسیب نرسانید.» تلاش برای تحمیل یک توالی تاریخی سفت و سخت بر این متن، اصلاً کار عاقلانه‌ای نیست. ما شما را تشویق می‌کنیم که به جای گشتن به دنبال یک نقشه گاهشماری از رویدادهای آینده در مکاشفه، پیام اصلی هر رویا را در مورد زیستن در لحظه کنونی، درک کنید.

زبان تصویر با نمادها، صور و اشکالش توانایی
کاملی برای انتقال حقیقت تحت‌اللفظی و توصیف
رویدادهای تحت‌اللفظی دارد.

۴- مکاشفه را جدی بگیرید، اما همیشه آن را تحت‌اللفظی تلقی نکنید. برخی از کسانی که می‌گویند کلام خدا را باید به صورت نمادین تفسیر کرد، این کار را به منظور انکار واقعی بودن حقیقت کتاب مقدس یا یک رویداد تاریخی انجام می‌دهند. آنان زمانی که می‌گویند چیزی تمثیلی یا نمادین است، منظورشان این است که آن چیز واقعی نیست یا هرگز اتفاق نیفتاده است. در درک کلام خدا ما چنین قصدی نداریم. ما بر این نکته

پافشاری می‌کنیم که زبان تصویر با نمادها، صور و اشکالش توانایی کاملی برای انتقال حقیقت تحت‌اللفظی و توصیف رویدادهای تحت‌اللفظی دارد. زبان تصویر هم یک ابزار زبانی دیگر، و روشی دیگر برای انتقال واقعیت می‌باشد. به گمان ما، مکاشفه برای تأکید بر واقعیت تاریخی از زبان تصویر استفاده می‌کند، نه برای انکار یا تضعیف آن.

یکی از قواعد اصلی تفسیر این است که روش تفسیر ما همواره بایستی با ژانر ادبی به کار برده شده توسط نویسنده، مطابقت داشته باشد. در نتیجه، باید از تحت‌اللفظی فرض کردن زبان تصویر خودداری نماییم. زمانی که سعی می‌کنیم روش تحت‌اللفظی را بر متنی پیاده کنیم که ژانرش زبان تصویر است، با خطر تحریف مقصود مورد نظر نویسنده روبرو هستیم.

به عنوان مثال، وقتی سعی کنیم اشاره مذکور در ۹:۱۷ به زنی که بر هفت کوه می‌نشیند، را تحت‌اللفظی فرض کنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ نتیجه تحت‌اللفظی تفسیر کردن این تصویر، تصور کردن زنی است بسیار بزرگ که بر هفت تپه نشسته است. اما وقتی می‌گوییم که زن ۹:۱۷ به راستی یک زن نیست، به هیچ روی واقعیت کلام خدا را انکار نمی‌کنیم. ما تصویر را تحت‌اللفظی فرض نمی‌کنیم، اما آن را جدی می‌گیریم. مسیحیان سده یکم میلادی به طور ذاتی می‌فهمیدند که منظور از زن، شهر رم است که بر روی هفت تپه بنا شده. احتمالاً متن در ورای خود رم به امپراتوری‌های بت‌پرست نیرومند ضد خدا نظر دارد. ما زبان تصویر را جدی می‌گیریم، اما آن را تحت‌اللفظی تلقی نمی‌کنیم.

در مکاشفه ۱:۱ چنین می‌خوانیم که خدا کتاب را به یوحنا «آشکار ساخت». واژه‌ای که «آشکار ساختن» ترجمه شده، بر این دلالت دارد که خدا کتاب را از طریق نشانه‌ها یا نمادها به یوحنا منتقل کرده است. به قول بیل^{۱۰}، پیشینه این اصطلاح به دانیال ۲ باز می‌گردد، آنجایی که خدا با نشان دادن یک مکاشفه تصویری به پادشاه، اموری را که قرار است در روزهای آخر به وقوع بپیوندند، به وی «آشکار می‌سازد». واژه آشکار ساختن در مکاشفه ۱:۱ حاکی از آن است که وقتی به سراغ این کتاب می‌آییم، قاعده کلی بر عکس می‌شود: نمادین تفسیر کنید، مگر اینکه زمینه متن تحت‌اللفظی خواندن آن را ایجاب کند.

۵- **وقتی یوحنا به معرفی یک تصویر می‌پردازد، به آن توجه کنید.** هنگامی که خود یوحنا برای تفسیر یک تصویر سرنخی به دست ما می‌دهد، باید بدان توجه کنیم. به عبارت دیگر، وقتی یوحنا تصاویری را به خوانندگان معرفی می‌کند یا آنها را تعریف می‌نماید، باید به آن دقت کنیم. به عنوان مثال، در مکاشفه ۱۷:۱

¹⁰ Beale, *Book of Revelation*, 52

روشن می‌شود که آنکه «به پسر انسان می‌مانست» (۱۳:۱) همان مسیح است، در ۲۰:۱ چراغدان‌های طلا کلیساها هستند، در ۵:۵-۶ شیر همان بره است، در ۹:۱۲ اژدها همان شیطان است، و در ۹:۲۱-۱۰ اورشلیم آسمانی عروس بره یا کلیسا است. وقتی تصاویری که یوحنا معرفی کرده در جاهای دیگر کتاب هم تکرار می‌شوند، باید فرض را بر این بگیریم که احتمالاً به همان چیزها دلالت دارند.

برای مثال، در ۲۰:۱ چراغدان‌ها به وضوح به عنوان کلیساها معرفی می‌شوند: «راز آن هفت ستاره که در دست راست من دیدی و راز آن هفت چراغدان طلا این است: آن هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسایند، و آن هفت چراغدان، همان هفت کلیسا.» زمانی که تصویر چراغدان بار دیگر در ۳:۱۱-۴ تکرار می‌شود، باید فرض را بر این بگیریم که بر اساس تعریفی که قبلاً یوحنا از آن به عمل آورده، احتمالاً این بار هم به کلیسا اشاره می‌کند:

۳ و من دو شاهد خود را مأمور خواهم ساخت که پلاس در بر، هزار و دویست و شصت روز نبوت کنند.
۴ این دو، همان دو درخت زیتونند و همان دو چراغدان که در حضور خداوند زمین می‌ایستند.

در این مورد بخصوص، راهنمای تفسیری حاکی از آن است که دو شاهد نامبرده در مکاشفه ۱۱ در واقع معرف دو کلیسا هستند.

باید خیلی حواستان جمع باشد که تعریفهای مستقیم یوحنا در مورد یک تصویر (آلهایی که در بالا بدانها اشاره کردیم) را با کاربرد تصاویر متغیر توسط یوحنا اشتباه نگیرید. به عبارت دیگر، یوحنا از به کار بردن یک تصویر برای دلالت بر دو چیز مختلف هیچ ابایی ندارد. به عنوان مثال، هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند (۱۶:۱ و ۲۰؛ ۱:۲؛ ۱:۳). اما یوحنا تصویر ستاره (و نه هفت ستاره) را برای اشاره به چیزهای دیگری از قبیل عاملان داوری خدا (۸:۱۰-۱۲)، یا حتی خود عیسی (۲۲:۱۶) هم به کار می‌برد. بدین ترتیب، تصویر یک زن می‌تواند برای یک نبیه دروغین (۲۰:۲)، و هم اجتماع مسیحایی (فصل ۱۲)، شهر یا امپراتوری زناکار (فصل ۱۷)، و عروس مسیح (۷:۱۹؛ ۹:۲۱) مورد استفاده قرار بگیرد. حتی با وجودی که یوحنا در به کار بردن تصاویر برای چیزهای گوناگون آزادی عمل دارد، باز هنگامی که یک تصویر را معرفی می‌کند، باید بدان توجه کنیم.

مکاشفه بیش از هر کتاب عهد جدید، به عهد عتیق رجوع می‌کند.

۶- در هنگام تفسیر تصاویر و نمادها به عهد عتیق و زمینه تاریخی نگاه کنید. مکاشفه از زبان در چند سطح مختلف استفاده می‌کند:

- سطح متن: واژه‌های نوشته شده بر روی صفحه
- سطح رویا: تصویری که واژه‌ها ترسیم می‌کنند
- سطح ارجاعی: آنچه که رویا در زندگی واقعی بدان رجوع می‌کند

یکی از دشوارترین جنبه‌های خواندن مکاشفه، شناخت چیزهایی است که تصاویر و نمادها بدانها رجوع می‌کنند. حتی زمانی که می‌فهمیم در سطوح متن و رویا چه اتفاقی در حال وقوع است، باز ممکن است ندانیم که در سطح ارجاعی به چه چیزی اشاره می‌کند. به بیان دیگر، ما معمولاً می‌دانیم که مکاشفه چه می‌گوید، ولی در اغلب اوقات مطمئن نیستیم که از چه چیزی حرف می‌زند.

دو جایی که برای یافتن پاسخ باید بدان مراجعه نماییم، زمینه تاریخی سده یکم و عهد عتیق می‌باشند. پیشتر در همین فصل درباره زمینه تاریخی بحث کردیم، اما هنوز از میزان کاربرد عهد عتیق در کتاب مکاشفه سخنی به میان نیامده است. با وجودی که در مکاشفه هیچ نقل قول مستقیمی از عهد عتیق وجود ندارد، اما این کتاب لبریز از بازتابها و کنایه‌ها به عهد عتیق می‌باشد. در واقع، مکاشفه بیش از هر کتاب عهد جدید، به عهد عتیق رجوع می‌کند. در ۷۰ درصد آیات مکاشفه به عهد عتیق اشاره شده است. مزامیر، اشعیا، دانیال و حزقیال در شکل‌گیری مکاشفه عمده‌ترین سهم را دارا هستند.

بیا بید به طور اجمالی به نحوه استفاده یوحنا از کتاب دانیال در عهد عتیق، برای توصیف رویایش درمورد عیسی (فصل ۱) نگاهی بیندازیم. خوب توجه کنید که چه تعداد از واژه‌ها و عبارات دانیال را یوحنا برای به تصویر کشیدن عیسی به عنوان وجودی الهی و پرجلال مورد استفاده قرار داده است (به کلمات *ایرانیکی و سیاه* نگاه کنید):

۹ چون می‌نگریستم،

تختها برقرار شد،

و قدیم‌الایام جلوس فرمود.

جامه او چون برف سپید بود،

و موی سرش چون پشم پاک.

عرش او شعله‌های آتش بود

و چرخهای آن آتش فروزان. ...

۱۳ چون در رویاهای شب نگریستم، دیدم که به ناگاه کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان می‌آمد. او نزد قدیم‌الایام رسید، و او را به حضور وی آوردند. ۱۴ حکومت و جلال و پادشاهی به او داده شد، تا تمامی قومها و ملتها و زبانها او را خدمت کنند. حکومت او حکومتی است جاودانه و بی‌زوال، و پادشاهی او زایل نخواهد شد. (دانیال ۹:۷ و ۱۳-۱۴)

۵ چون نظر کردم، به ناگاه در برابر خود مردی را دیدم که جامه‌ای از کتان بر تن داشت و کمربندی از طلای ناب بر میان. بدنش چون زبرجد بود و چهره‌اش چون آذرخش به نظر می‌رسید؛ چشمانش چون مشعل‌های فروزان بود و بازوان و ساقهایش به درخشندگی برنج تافته، و آواز کلامش چون همه‌جماعت بی‌شمار. (دانیال ۱۰:۵-۶)

۷ هان با ابرها می‌آید،

هر چشمی او را خواهد دید،

حتی چشم آنان که زخم نیزه به او زدند؛

و همه طوایف زمین به سوگش خواهند نشست.

آری چنین خواهد بود!

آمین. ...

۱۲ پس رو به عقب برگردانیدم تا ببینم آن چه صدایی است که با من سخن می‌گوید؛ و چون برگشتم، هفت چراغدان طلا دیدم، ۱۳ و در میان آن چراغدانها یکی را دیدم که به «پسر انسان» می‌مانست. او ردایی بلند بر تن داشت و شالی زرین بر گرد سینه. ۱۴ سر و مویش چون پشم سفید بود، به سفیدی برف، و چشمانش چون آتش مشتعل بود. ۱۵ پاهایش چون برنج تافته بود در کوره گداخته، و صدایش به غرش سیلابهای خروشان می‌مانست. (مکاشفه ۷:۱ و ۱۲-۱۵)

در اینجا، فهم دانیال در درک مکاشفه به ما کمک می‌کند. یوحنا برای توصیف آنچه که دیده و شنیده، از زبان عهد عتیق استفاده می‌کند. در حالی که برای مشخص کردن معنای رویا تلاش می‌کنیم، باید به زمینه تاریخی و عهد عتیق رجوع نماییم.

۷- از همه مهمتر، روی ایده اصلی متمرکز شوید و روی همه جزئیات تأکید نورزید. این آخرین رهنمود تفسیری شاید از بقیه مهمتر باشد. در مورد اکثر ژانرهای ادبی کتاب مقدس، روال کار از این قرار است که ما با جزئیات آغاز می‌کنیم و از کنار هم گذاشتن اجزاء درکی از کل به دست می‌آوریم. اما در مورد مکاشفه، قضیه برعکس است، یعنی ما با تصویر بزرگ شروع می‌کنیم و روی درک آن کار می‌کنیم تا به جزئیات برسیم. زمانی که در مکاشفه به دنبال تعیین اصول الاهیاتی هستیم، باید روی ایده‌های اصلی متمرکز باشیم. این را امتحان کنید: بخشی از مکاشفه را بخوانید و ایده اصلی آن را گرفته، در عبارتی کوتاه بنویسید. به عنوان مثال، ایده اصلی مکاشفه ۴-۵ در ارتباط با خداوند صعود کرده و جلال یافته است، کسی که به تنهایی سزاوار است مجری داورهای الهی باشد. جزئیات هر بخش بخصوص بر تأثیر آن بخش بر خواننده می‌افزایند، اما در ایده اصلی تغییری ایجاد نمی‌کنند. اجازه ندهید که ایده اصلی هر بخش یا رویا از نظرتان محو شود. همانطور که قبلاً هم گفتیم، در هنگام مطالعه مکاشفه، نکته اصلی آن است که ایده اصلی سر جای خودش قرار بگیرد!

در مکاشفه ما با تصویر بزرگ شروع می‌کنیم و روی درک آن کار می‌کنیم تا به جزئیات برسیم.

اگر قاعده تفسیری محوری درک ایده اصلی هر رویا باشد، پس خیلی مهم است که ما درکی کلی از چگونگی بازگشایی کتاب داشته باشیم. ما برای بازگشایی مکاشفه، کتاب را به هفت بخش اصلی تقسیم می‌کنیم که این هفت بخش با یک مقدمه و یک نتیجه‌گیری احاطه شده‌اند.

مکاشفه چگونه بازگشایی می‌شود؟

مقدمه (۱:۱-۲۲:۳)

چند آیه نخست این نامه نبوتی-مکاشفه‌ای به ما می‌گوید که هر کس پیام آن را بشنود و در دل خود نگاه دارد، مشمول برکت (خوشا به حال) خواهد شد. باقی فصل ۱ به معرفی یوحنا به ما و توصیف رویایش

از «مردی که به پسر انسان می‌مانست» (یعنی عیسی) و در میان هفت چراغدان‌های طلا (کلیساها) راه می‌رفت، اختصاص پیدا می‌کند. یوحنا ترجیح داده که مکاشفه عیسی مسیح را بر روی یک تومار بنویسد و آن را به سوی این کلیساها بفرستد.

فصل‌های ۲-۳ حاوی هفت پیام به این کلیساها می‌باشند. این پیام‌ها در مجموع دربر گیرنده توصیفی از مسیح، و در پی آن سفارش‌ها، گلایه‌ها، هشدارها و وعده او به کلیسا هستند. در پایان این مقدمه طولانی، خوانندگان درکی روشن از هویت عیسی (خداوند برتر) و انتظارات وی از پیروانش به دست می‌آورند.

روایای خدا و بره (۱:۴ - ۱۴:۵)

هفت پیام صحنه را بر روی زمین آماده و خطراتی را که در کمین کلیساها نشسته‌اند به روشنی بیان می‌کنند: جفا و سازشکاری. در فصل‌های ۴-۵ موقعیت صحنه تغییر کرده، وقایع در آسمان اتفاق می‌افتند، یعنی جایی که خدا بر تخت نشسته و با نیروی عظیم خود فرمانروایی می‌کند. همه آسمان آفریننده را پرستش می‌کند. همچنین شیر- بره (عیسی) یگانه وجود درخور ستایش است که توانایی گشودن تومار را دارد. بره با قربانی کردن جان خود قومی را برای خدمت به خدا فدیہ نموده است.

گشودن هفت مهر (۱:۶ - ۱:۸)

اکنون صحنه چیده شده و پرده کنار می‌رود تا پیروزی نهایی خدا به طور رسمی آغاز شود. این بخش به اولین سری از سه روایای داوری اختصاص یافته است؛ هر سه رویا دربر گیرنده هفت عنصر هستند:

- هفت مهر (۱:۶ - ۱:۸)
- هفت شیپور (۲:۸ - ۱۹:۱۱)
- هفت پیاله (۱:۱۵ - ۲۱:۱۶)

در دو سری اول - مهرها و شیپورها- وقفه قابل ملاحظه‌ای میان عناصر ششم و هفتم به چشم می‌خورد.

فصل ۶ با گشودن چهار مهر اول آغاز می‌شود - که به چهار سوار مکاشفه شهرت دارند: پیروزی، جنگ، قحطی، و مرگ. مهر پنجم پرشش شهدا را با خود دارد: «تا به کی، ای خداوند مقتدر؟» و هنگامی که بره غضب خود را فرومی‌ریزد، مهر ششم با این پرشش پایان می‌پذیرد: «که را توان ایستادگی است؟» پیش از گشوده شدن آخرین مهر، در فصل ۷ شاهد یک وقفه هستیم که این وقفه حاوی دو رویا است. در رویای اول، خادمان خدا که شمارشان ۱۴۴/۰۰۰ تن است، با حفاظت الاهی مهر می‌شوند (۱:۷-۸). رویای دوم جماعت کثیری از ایمانداران را توصیف می‌کند که در پیشگاه تخت خدا ایستاده‌اند (۹:۷-۱۷). حتی زمانی که مهرها برداشته می‌شوند، حواس خدا جمع است که با آشکار ساختن آنچه که در آسمان در انتظار ایشان است، قوم خود را دلگرم و مطمئن سازد. با گشوده شدن مهر هفتم در ۱:۸، یک وقفه پرشور پیش از آغاز سری هفتگانه بعدی به وجود می‌آید.

نواخته شدن هفت شیپور (۲:۸-۱۹:۱۱)

شیپورها داوری خدا بر دنیایی شریر را آشکار می‌سازند. این داوری‌ها از روی بلایای مصر که به خروج بنی‌اسرائیل منجر گردید، الگوبرداری شده‌اند. به رغم نزول داوری‌هایی که هر بار از بار قبل شدیدتر هستند، «ساکنان زمین» (اصطلاحی متداول در مکاشفه برای بی‌ایمانان) از توبه خودداری می‌کنند (۲۰:۹-۲۱).

یک بار دیگر، پیش از تحقق عنصر هفتم در این سری، یک وقفه دیگر پیش می‌آید، مشتمل بر دو رویا: فرشته و تومار کوچک (۱:۱۰-۱۱) و دو شاهد (۱:۱۱-۱۴). یک بار دیگر این دو رویا مقدسان را تشویق می‌کنند و آنچه را که باید انجام دهند تا خدا به مقاصد خویش در تاریخ برسد، بدیشان می‌آموزند. با شیپور هفتم ما دوباره به صحنه پرستش آسمانی باز می‌گردیم و به ما گفته می‌شود که «حکومت جهان، از آن خداوند ما و مسیح او شده است. و او تا ابد حکم خواهد راند» (۱۵:۱۱).

قوم خدا در مقابل نیروهای شریر (۱:۱۲-۲۰:۱۴)

مکاشفه ۱۲ علت واقعی مواجهه قوم خدا با دشمنی در این دنیا را توضیح می‌دهد: کشمکش میان خدا و شیطان (اژدها). شیطان کوشید تا مسیح (فرزند ذکور) را نابود سازد، ولی با مرگ و رستاخیز مسیح شکست قطعی خورد. شیطان به عنوان دشمن شکست خورده با زمان محدودی که برای آسیب رساندن در اختیار دارد، خشم خود را بر سر قوم خدا خالی می‌کند. فی و استوارت به درستی دریافته‌اند که «فصل ۱۲

کلید الاهیاتی کتاب است.» با شناخت علت واقعی جفا و نتیجه قطعی آن که پیروزی خداست، قوم خدا به پایداری تا پایان کار، تشویق می‌شوند.

شیطان به عنوان دشمن شکست خورده با زمان محدودی که برای آسیب رساندن در اختیار دارد، خشم خود را بر سر قوم خدا خالی می‌کند.

فصل ۱۳ به معرفی دو عامل شیطان که به مصاف قوم خدا می‌روند، می‌پردازد. وحشی که از دریا برمی‌آید (۱:۱۳-۱۰) و وحشی که از زمین برمی‌آید (۱۱:۱۳-۱۸). قدرت سیاسی بت‌پرستان نیروها را حول مذهب دروغین گرد می‌آورد. ازدها و دو وحش یک تثلیث نامقدس یا شیطانی را تشکیل می‌دهند که عزمش را برای نابودی قوم خدا جزم کرده است.

اما در فصل ۱۴ یکبار دیگر چشم خواننده به برکات آینده می‌افتد که خدا برای قوم خویش تدارک دیده است. پیروان بره به رغم جفایی که اکنون در این دنیا با آن روبرو هستند، روزی با او بر کوه صهیون خواهند ایستاد و سرودی تازه در وصف نجات خواهند سرایید. در پی این صحنه آسمانی، یوحنا سه اعلان داوری الاهی را از طرف فرشتگان مرقوم می‌کند، و در دنباله آن هم با بهره‌گیری از تصاویر درو حصاد و چرخشت، دو رویای داوری ذکر می‌شود. این بخش آخر فصل ۱۴ به یادآوری می‌کند که داوری خدا بر شریر قطعی است و مقدسان را تشویق به وفادار ماندن به عیسی می‌کند.

ریختن هفت پیاله (۱:۱۵-۲۱:۱۶)

فصل ۱۵ هفت فرشته را با هفت پیاله زرین پر از غضب خدا به تصویر می‌کشد. پیاله‌ها در ادامه مهرها و شیپورها، آخرین سری از داوری‌های هفتگانه را تشکیل می‌دهند. فصل ۱۶ به توصیف ریختن این هفت پیاله بر دنیای ناتوبه‌کار اختصاص می‌یابد. بلایا جلوه‌هایی ویرانگر، بی‌وقفه و جهانی از خشم خدا نسبت به گناه و شرارت می‌باشند. خدا «شراب خشم خروشان خود» را به بابل بزرگ (امپراتوری روم در سده یکم) می‌نوشاند (۱۹:۱۶). ساکنان زمین هم در واکنش به این بلایا نه تنها از توبه خودداری می‌کنند، بلکه خدا را نیز ناسزا می‌گویند (۹:۱۶ و ۱۱ و ۲۱).

بلایا جلوه‌هایی ویرانگر، بی‌وقفه و جهانی
از خشم خدا نسبت به گناه و شرارت
می‌باشند.

داوری بابل (۱:۱۷ - ۵:۱۹)

از این مقطع به بعد یوحنا در کتاب مکاشفه «داستان دو شهر» را پیش روی ما به تصویر می‌کشد. شهر بشریت (بابل زمینی که محکوم به ویرانی است) و شهر خدا (اورشلیم آسمانی، جایی که خدا تا ابد در میان قوم خویش ساکن خواهد شد). فصل‌های ۱۷- ۱۸ هلاکت بابل بزرگ، مادر فواحش را به تصویر می‌کشند. بدون شک بابل نماینده روم است، نیرویی بت‌پرست که در موردش گفته شده «مست از خون مقدسان است، خون آنان که بار شهادت خود در حق عیسی را بر دوش داشتند» (۶:۱۷). ماتم و سوگواریهای فصل ۱۸ راه را برای جشن بزرگ در آسمان می‌گشاید، جایی که در آن قوم خدا از سقوط بابل شادی می‌کنند (۵:۱۹-۵).

پیروزی نهایی خدا (۶:۱۹ - ۵:۲۲)

این بخش از مکاشفه پیروزی نهایی خدا بر نیروهای شریر و پاداش نهایی قومش را به تصویر می‌کشد. صحنه با اعلان عروسی بره (۶:۱۹-۱۰) و بازگشت مسیح برای بردن عروش (۱۱:۱۹-۱۶) آغاز می‌شود. مسیح جنگاور بازگشته، دو وحش و متحدانشان را گرفتار کرده، به دریاچه آتش و گوگرد مشتعل می‌اندازد (۱۷:۱۹-۲۱). اژدها، یا خود شیطان نیز به بند کشیده می‌شود (۲۰:۱-۳) و برای مدتی پیروان وفادار عیسی با وی فرمانروایی می‌کنند (۴:۲۰-۶). سپس شیطان از زندان موقتش آزاد می‌شود تا برای عذاب ابدی به دو وحش بپیوندد (۷:۲۰-۱۰). او که بر تخت بزرگ سفید نشسته، بر مردگان داوری می‌کند. هر کسی که نامش در دفتر حیات نوشته نشده باشد به دریاچه آتش افکنده خواهد شد (۱۱:۲۰-۱۵). در این مقطع خود مرگ هم مورد داوری قرار خواهد گرفت.

خدا پس از آنکه گناه، شیطان و مرگ را داوری کرد، دولت جلال ابدی خویش را برپا می‌کند. در ۱:۲۱-۸ توصیفی کلی از «آسمانی جدید و زمینی جدید» به عمل می‌آید، و در پی آن هم در ۹:۲۱-۵:۲۲ جزئیات بیشتری ارائه می‌شود. دیگر هیچ اشکی یا دردی یا مرگی نخواهد بود. خدا همه چیز را نو خواهد ساخت (۴:۲۱). آنچه که عهد عتیق در مورد ساکن شدن خدا در میان قومش وعده داده بود، در اینجا تحقق پیدا خواهد کرد (۳:۲۱). در این شهر خدا دیگر خبری از معبد نخواهد بود، چون خدای قادر مطلق و بره معبد این شهر به شمار می‌روند (۲۲:۲۱).

پیروزی خدا تکمیل می‌شود، و مشارکتی که او در نظر داشت با آدم و حوا داشته باشد، اکنون در باغ عدن دیگر که «درخت حیات» هم در آن قرار دارد، احیا می‌گردد (۱:۲۲-۲). نفرین گناه برطرف می‌شود، و بشریت رهانیده شده یکبار دیگر این توانایی را پیدا می‌کند تا با خدا راه برود و روی او را ببیند (۴:۲۲).

نتیجه گیری (۶:۲۲-۲۱)

مکاشفه با خوشا به حالی نهایی بر آنانی که «کلام نبوت این کتاب را نگاه می‌دارند» (۷:۲۲)، و هشداری برای کسانی که به بی‌بندوباری جنسی، بت‌پرستی و نظایر آنها مشغولند (۱۵:۲۲)، پایان می‌یابد. این کتاب یک مکاشفه درخور اعتماد از جانب خداست و باید آن را با امانتداری برای کلیساها خواند (۶:۲۲ و ۱۶). عیسی به قوم خود اطمینان می‌دهد که بازگشتش نزدیک است (۷:۲۲ و ۱۲ و ۲۰). و یوحنا با عبارتی دعایی بدان پاسخ می‌دهد؛ عبارتی که مسیحیان در همه دوره‌ها می‌توانند آن را به کار ببرند- «بیا، ای خداوند عیسی». در پایان هم، یوحنا چنین می‌نویسد: «فیض خداوند عیسی با همه شما باد. آمین» (۲۱:۲۲).

مکاشفه ۱:۱۲-۱۷ و سفر تفسیری

پیش از آنکه این فصل از کتاب را به پایان ببریم، می‌خواهیم به شما نشان بدهیم که چطور یک عبارت از مکاشفه را می‌توان از گام‌های پنجگانه سفر تفسیری گذرانید. مکاشفه ۱:۱۲-۱۷ یک نمونه مفید خواهد بود. ما متوجه هستیم که همه با تفسیرهای ما از این متن موافق نخواهند بود، اما به هر روی روال کار را انجام می‌دهیم تا شما بتوانید موضوعات دخیل در تفسیر مکاشفه را ببینید.

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. معنای متن برای مخاطبان اولیه چه بوده است؟

این گام شامل درک زمینه متن فصل ۱۲ می‌باشد، بدین منظور که ما بتوانیم نمادها یا نشان‌های (۱:۱۲ و ۳) آن را با توجه به زمینه متن تفسیر کنیم. فصل ۱۲ با زنی آغاز می‌شود که در شرف به دنیا آوردن فرزند ذکوری است. یک ازدهای سرخ‌فام و عظیم در کمین نشسته تا فرزند را ببلعد. اما به محض به دنیا آمدن فرزند، توسط خدا ربوده می‌شود و برای مادرش هم بر روی زمین مکانی امن تدارک می‌بیند. سپس صحنه تغییر کرده، به آسمان برده می‌شود، جایی که میکائیل فرشته مقرب و فرشتگانش با ازدها و فرشتگانش می‌جنگند. ازدها (که اکنون دیگر صراحتاً «ابلیس یا شیطان» نامیده می‌شود، ۹:۱۲) شکست

می‌خورد و به زمین سقوط می‌کند. ابلیس که دشمن شکست خورده است و جایگاه خویش را در آسمان از دست داده، به تعقیب آن زن می‌پردازد و با بقیه فرزندان او می‌جنگد.

مخاطبان سده یکم از این شخصیتها چه برداشتی داشته‌اند؟ آنان به احتمال زیاد، منظور از زن را مریم، مادر عیسی نمی‌گرفته‌اند (تفسیری که مدتها بعد از آن به عمل آمد). احتمالاً برداشت آنها از زن، اسرائیل حقیقی بوده، یعنی جماعت وفاداری که هم ماشیخ را به دنیا آورد و هم کلیسا را. هم فرزند ذکور و هم دیگر فرزندان (۱۷:۱۲) در تشخیص هویت زن، نقش‌هایی کلیدی دارند. توجه داشته باشید که انبیا، اسرائیل پارسا را غالباً به صورت یک مادر به تصویر می‌کشیدند و نمادهای به کار رفته در ۱:۱۲ هم این تفسیر را تأیید می‌کنند (رک. پیدایش ۹:۳۷). زن پس از به دنیا آوردن ماشیخ، به پناهگاهی روحانی می‌گریزد و برای مدت ۱۲۶۰ روز، یعنی در طول مدت جفای میان «صعود و جلال یافتن مسیح» و «بازگشتش در آینده»، در آنجا پنهان می‌شود (رک. مکاشفه ۲:۱۱؛ ۱۲:۱۴؛ ۱۳:۵).

مخاطبان سده یکم از شخصیت‌های مکاشفه

۱۲ چه برداشتی داشته‌اند؟

در این متن، یوحنا صراحتاً اژدها را ابلیس، یا شیطان معرفی می‌کند (۹:۱۲). این دشمن خدا می‌کوشد فرزند ذکور را ببلعد و کل دنیا را گمراه سازد. توصیف دقیقی که از اژدها با بدنی سرخ‌فام و هفت سر و ده شاخ و هفت تاج شده، بر هیبت و هراس این تصویر می‌افزاید.

در متن چنین می‌خوانیم که فرزند ذکور «با عصای آهنین بر همه قومها فرمان خواهد راند» (۵:۱۲)، و این کنایه‌ای است به مزبور ۲ که حتی آشکارتر از مکاشفه ۵:۱۹ به عیسی اشاره می‌کند. فرزند ذکور به طور قطع نمادی از عیسی مسیح است. فرزند تا پا به دنیا می‌گذارد، خدا بی‌درنگ او را می‌رباید. یوحنا با بلافاصله پریدن از تولد عیسی به صعود و بر تخت نشستن او، می‌خواهد بر این امر تأکید نماید که با تجسم، زندگی، مرگ، رستاخیز، صعود و جلال یافتن عیسی، توطئه شیطان بی‌اثر شده است.

مخاطبان اولیه می‌فهمیده‌اند که نبرد ابلیس (۷:۱۲-۱۲) و متعاقب آن خشم بردن وی بر زن (۱۳:۱۲-۱۷) که در آسمان به وقوع می‌پیوندد، توضیح دو واقعیت مهم می‌باشند. ۱) خدا شیطان را شکست داده و پیروزی وی قطعی است. ۲) قوم خدا بر روی زمین به تحمل رنج ادامه می‌دهند و قربانی خشم ابلیس هستند. دیدگاه آسمانی به مخاطبان اولیه کمک می‌کرد تا محیط خصمانه پیرامون خود را درک کنند و برای پایداری دلگرم شوند. همچنین آنان می‌توانستند «با خون بره و کلام شهادت خود»، یعنی با شاهد امینی برای

انجیل عیسی مسیح بودن، حتی به قیمت جانشان، شایستگی پیروزی و غلبه بر ابلیس را به دست آورند (۱۱:۱۲).

گام ۲: پهنای رودخانه‌ای که باید از رویش بگذرید را اندازه بگیرید. میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

ما هم مانند مخاطبان اولیه، یک نگاهمان به پشت سر و آمدن مسیح به روی زمین است و نگاه دیگرمان به پیش رو و بازگشت او. هم مخاطبان کتاب مقدسی و هم مخاطبان امروزی در دوره میان دیروز و هنوز زندگی می‌کنند. از آنجایی که ما در این وضعیت با مخاطبان اولیه وجه اشتراک داریم، پس می‌توانیم انتظار رنج کشیدن را هم داشته باشیم. ما هم به عنوان فرزندان دیگر آن زن (۱۷:۱۲)، با خشم ابلیسی شکست خورده روبرو خواهیم شد. با این وجود، چون در مکان و زمان دیگری زندگی می‌کنیم (یعنی زیر حکومت دومیتیان امپراتور روم نیستیم)، رنجمان ممکن است اشکال متفاوتی داشته باشد و در شدت و ضعف هم با رنجهای مخاطبان اولیه فرق بکند. در کل، کلیساهای آمریکای شمالی به لحاظ میزان شدت کلیساهای آسیای کوچک سده یکم در جفا نیستند، هرچند شدت و ضعف جفا در همین جا هم می‌تواند متغیر باشد.

با این حال، ما هم با وسوسه‌های مشابه بسیاری، همچون عافیت طلبی و سازشکاری دست و پنجه نرم می‌کنیم. بی‌بندوباری اخلاقی، بت‌پرستی، تعالیم دروغین، مادی‌گرایی، و دیگر گناهانی از این دست، هنوز در روزگار ما زنده هستند و به حیات خود ادامه می‌دهند. ما هم مانند پیشینیان خود احساس می‌کنیم که در حین تلاش برای وفادار ماندن به خدا در میانه این نظام دنیوی مخالف با خدا، پیوسته مورد حمله ابلیس قرار می‌گیریم. ما معنای در جدال بودن با نیروی اهریمنی را خوب می‌فهمیم. توضیح مذکور در ۱۱:۱۲ که می‌گوید ایمانداران سده یکم «با خون بره و با کلام شهادت خود بر او پیروز شده‌اند» و «جان خود را عزیز نشمردند، حتی تا به مرگ»، برای مسیحیان آمریکای شمالی که به فداکاری‌های قابل ملاحظه به خاطر مسیح عادت ندارند، چالشی بزرگ به وجود می‌آورد.

ما هم مانند مسیحیان سده یکم احساس می‌کنیم
که در حین تلاش برای وفادار ماندن به خدا در
میانه این نظام دنیوی مخالف با خدا، پیوسته
مورد حمله ابلیس قرار می‌گیریم.

گام ۳: از پل اصولساز عبور کنید. چه اصل الاهیاتی در این متن وجود دارد؟

اصول الاهیاتی بر مبنای تشابهات میان موقعیت آنان و موقعیت ما بنا می‌شوند. از این متن چند اصل یا حقیقت می‌توان استخراج نمود:

- ابلیس واقعی وجود دارد که دشمن خداست و کارش فریب دادن و نابود ساختن قوم خدا می‌باشد. نبرد روحانی واقعیت دارد.
- شیطان به وسیله زندگی و کار نجاتبخش مسیح شکست خورده است.
- مسیحیان می‌توانند با وفادارانه زندگی کردن و امانتدارانه اعلان کردن انجیل عیسی مسیح، بر شریر غلبه یابند.
- مسیحیان می‌توانند به خاطر امین بودن در شهادت خویش در مورد مسیح، انتظار رنج را داشته باشند.

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. این اصل الاهیاتی با دیگر قسمت‌های کتاب مقدس چگونه هماهنگی پیدا می‌کند؟

باقی قسمت‌های کتاب مقدس به روشنی هر چهار اصل تبیین شده در بالا (یعنی وجود شیطان، اهدافی که در مخالفت با خدا و قومش دنبال می‌کند، و نحوه پیروزی مسیحیان بر او از طریق وفاداری به مسیح، حتی به بهای تحمل رنج) را تأیید می‌کنند.

گام ۵: معنا را در موقعیت مقصد بفهمید. مسیحیان امروزی باید چگونه بر مبنای اصول الاهیاتی زندگی کنند؟

در فصل ۱۲ کتاب *درک کلام خدا* توضیح دادیم که چه چیزهایی در کاربرد یک متن کتاب مقدسی دخیل هستند. لازم است اول ببینیم که اصول در متن مورد نظر چگونه به موقعیت اولیه اشاره می‌کنند. بیایید به عنوان مثال، اصل سوم از اصول الاهیاتی بالا را مورد استفاده قرار دهیم: «مسیحیان می‌توانند با وفادارانه زندگی کردن و امانتدارانه اعلان کردن انجیل عیسی مسیح، بر شریر غلبه پیدا کنند». در نقطه تلاقی میان این اصل الاهیاتی و موقعیت اولیه، چند عنصر مشترک وجود دارد: (۱) مسیحیان (۲) تجربه پیروزی بر ابلیس (۳) با زندگی و اعلان انجیل مسیح (۴) حتی در شرایطی که جان فرد مورد تهدید قرار می‌گیرد.

بعد باید در زمینه امروزی یک موقعیت مشابه پیدا کنیم. در زمینه اولیه متن حمله شیطنانی شکل جفا به خود می‌گیرد. متعاقب آن می‌توانیم بگوییم که هر زمان مسیحیان به خاطر وفاداری‌شان به انجیل مسیح متحمل جفا می‌شوند، ما یک موقعیت مشابه داریم.

سرانجام، لازم است به کاربرد خودمان یک وجهه خاص ببخشیم، بدین منظور که مردم بدانند این قسمت بخصوص از داستان کتاب مقدسی را چگونه می‌توان عیناً زندگی کرد. در مثال ما، مسیحیان جفا دیده با زیستن مطابق انجیل مسیح و اعلان کردن آن بر شریر غلبه پیدا می‌کنند. همان گونه که در فصل ۱۲ کتاب هم بدان اشاره کردیم، شاید بهترین راه برای وجهه خاص بخشیدن به کاربرد، خلق یک سناریو از دنیای واقعی باشد تا شخص اصول کتاب مقدسی را در آن سناریو عملاً زندگی کند. سناریوها یا داستان‌هایی از دنیای واقعی باید هم به معنای متن وفادار باشند و هم با مخاطب امروزی ارتباط پیدا بکنند. باید سناریویی خلق کنید که راهبردهای مناسب در برابر راهبردهای نامناسب برای غلبه بر شریر را نشان بدهد. یا می‌توانید سناریویی بسازید که به جای عقب نشینی به منظور پرهیز از جفا، در آن نشان داده شود که چطور می‌توان انجیل مسیح را وارد فرهنگ زمانه کرد. گاهی یک داستان از زندگی واقعی می‌تواند بهترین مثال باشد.

سناریوها یا داستان‌هایی از دنیای واقعی
باید هم به معنای متن وفادار باشند و هم با
مخاطب امروزی ارتباط پیدا بکنند.

به این گزارش جالب از مسیحیان وفاداری که در جزیره بورو^{۱۱} اندونزی زندگی می‌کنند، توجه کنید:

بنا بر گواهی شماری از کارگران مسیحی شاغل در یک کارخانه ساخت تخته‌های سه‌لایه در جزیره بورو اندونزی، در صبحگاه روز ۲۳ دسامبر ۱۹۹۹، گروهی از مسلمانان به تعدادی از مسیحیان و از جمله زنان و کودکان حمله‌ور شده ایشان را به قتل رساندند. مسیحیان و مسلمانان بیش از یک سال بود که با هم درگیر بودند و در این میان صدها تن کشته بر جای مانده بود. یوک پانونو^{۱۲}، کارگر کارخانه که به امبون^{۱۳}، مرکز جزیره گریخته، می‌گوید که مسلمانان مسلح را دیده که از زنی که نوزادی در آغوش

¹¹ Island of Buru

¹² Yoke Pauno

¹³ Amnon

داشته می‌پرسیدند آیا «اوبد»^{۱۴} است یا «اچن»^{۱۵}، که به زبان محلی و به ترتیب می‌شود: «مسیحی» و «مسلمان». وقتی زن در جواب گفت: «اوبد»، هم او و هم نوزادش را به طرز وحشیانه‌ای کشتند.

سناریوها و داستان‌هایی از زندگی واقعی به درک ما از متن در موقعیت مبدأ کمک می‌کنند.

جمع بندی

در کتاب مکاشفه، خدا پرده را کنار می‌زند و به قوم خود شمه‌ای از نقشه‌هایی را که برای تاریخ بشر کشیده نشان می‌دهد. در این نمایش کیهانی، صحنه مرکزی از آن عیسی مسیح، شیر و بره‌ای است که پیروزی را از طریق قربانی خود تضمین می‌کند. مکاشفه به خاطر نوع ژانر ادبی‌اش (نامه نبوتی- مکاشفه‌ای) عجیب است، اما یک کتاب بسته نیست. ما می‌توانیم معنای مکاشفه را درک نماییم و آن را در زندگی خویش به کار ببندیم، اما لازم است که «مطابق قواعد خودش بازی کنیم»، نه بر طبق قواعد خودمان.

با بررسی زمینه تاریخی مکاشفه، موقعیتی را مشاهده می‌کنیم که در آن مسیحیان به خاطر ایمانشان، به طور فزاینده‌ای مورد آزار و جفا قرار می‌گیرند، زیرا از پیوستن به جامعه بت‌پرست خودداری کرده‌اند. فشار برای به زانو درآمدن در برابر قیصر به جای عیسی فراگیر شده، و امید رفته رفته رنگ می‌بازد. به علاوه، برخی از مسیحیان کم‌داشتند با محیط بت‌پرستی پیرامونشان خو می‌گرفتند و با آن سازش می‌کردند. مکاشفه جفادیدگان را تشویق می‌کند و به سازشکاران هشدار می‌دهد.

شاید بتوان گفت که هدف مکاشفه، پاسخ دادن به این پرسش است: «خداوند کیست؟» ویل دورانت مورخ، در کتاب *تاریخ تمدن* چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

در تاریخ مکتوب بشر هیچ نمایشی بزرگتر از دیدگاه عده قلیلی مسیحی نیست که از سوی امپراتوران متعدد مورد تحقیر و ستم قرار گرفتند، با سرسختی هرچه تمامتر در برابر همه آزمایش‌ها تاب آوردند، به آرامی تکثیر شدند، در حالی که دشمنانشان هرج و مرج ایجاد می‌کردند، نظم بنا کردند، با کلام به مصاف شمشیر، و با امید به پیکار وحشیگری رفتند، و سرانجام نیرومندترین دولتی را که تاریخ به خود دیده بود، از پا درآوردند. قیصر و مسیح به میدان مسابقه رفتند و مسیح برنده بیرون آمد.

¹⁴ Obed

¹⁵ Achan

مکاشفه با خلق جهانی نمادین که در آن خوانندگان می‌توانند چشم‌اندازهای آسمانی مورد نیاز برای دوران تحمل سختی را بیابند، به این پرسش پاسخ می‌دهد. هنگامی که ما در مورد خدایی که بر تختش نشسته یا بره‌ای که بر وحش پیروز شده، یا باغی که قرار است در آن و در حضور خدا زندگی کنیم، می‌خوانیم تشویق می‌شویم که وفادار بمانیم. هدف کتاب این است که به زبان تصویر به ما نشان دهد که عیسی خداوند است، نه قیصر (هر قیصری!). وقتی مکاشفه را می‌خوانیم، به یاد می‌آوریم که خدا برنده است و ما می‌توانیم امیدوارانه به راه خود ادامه بدهیم.

هدف کتاب این است که به زبان تصویر به
ما نشان دهد که عیسی خداوند است، نه
قیصر.

مکاشفه به راستی کتابی شگفت است. خدا هنگام کشیدن تصویری از نقشه‌هایش برای تاریخ، از رنگین‌کمانی از رنگها استفاده می‌کند. او با توان خیره‌کننده خویش در این کار، تخلیات ما را مقهور می‌سازد.

وقتی به خاطر همه کارهایی که خداوند خدای قادر مطلق برای نجات ما انجام داده، برای پرستش در برابرش زانو می‌زنیم، قدرتهای این جهان تسلطشان را بر نفوس ما از دست می‌دهند. ما هم با یوحنا چنین دعا می‌کنیم: «بیا، ای خداوند عیسی!»

تکالیف

تکلیف ۱۶- ۱

کل کتاب مکاشفه را بخوانید و ایده اصلی هر فصل از این کتاب را در یک سطر توضیح بدهید. به عنوان مثال، برای مکاشفه ۱ می‌توانید بنویسید: «روای یوحنا در مورد مسیح جلال یافته در میان کلیساها.»

تکلیف ۱۶- ۲

در فصل‌های ۲- ۳ مکاشفه پیام‌هایی را که عیسی مسیح خطاب به هفت کلیسای آسیای کوچک می‌گوید، پیدا کنید. جدولی تهیه کنید که پیام مربوط به هر یک از کلیساها را در چارچوب (۱) امر به نوشتن، (۲) توصیف عیسی، (۳) نکوهش یا ستایش، (۴) گلایه یا توبیخ، (۵) تشویق یا هشدار، و (۶) وعده نشان دهد. سپس به جدول خود یک کلیسای هشتم هم اضافه کنید- کلیسای خانگی خودتان. پیامی را که فکر می‌کنید مسیح ممکن بود به کلیسایتان بگوید، در شش زمینه بالا بنویسید.

تکلیف ۱۶- ۳

دوباره بخش مورد بحث ما، یعنی ۱:۱۲- ۱۷ و سفر تفسیری آن را بخوانید. در گام ۳، یعنی مرحله گذشتن از روی پل اصولساز، ما چهار اصل یا حقیقت الاهیاتی را که از مکاشفه ۱:۱۲- ۱۷ استنباط می‌شود، فهرست کردیم. ما اصل سوم را به عنوان مثالی برای فرایند کاربرد مورد استفاده قرار دادیم. برای اصول اول و دوم و چهارم هم سناریوهایی از دنیای واقعی بسازید تا به طور خاص مورد کاربرد قرار بگیرند. سناریوی خود از دنیای واقعی را بنویسید.

بخش ۵

سفر تفسیری – عهد عتیق

حالا که شما در بسیاری از سفرهای تفسیری کارکشته شده‌اید، آمادگی آن را دارید که به طور جدی با عهد عتیق دست و پنجه نرم کنید. در بخش ۵ تمام چیزهایی را که تا کنون در این کتاب یاد گرفته‌اید برای ژانرهای گوناگون عهد عتیق به کار خواهید گرفت. در این بخش خواهید آموخت که چطور روایت، مفاد حقوقی، شعر، نوشته‌های نبوتی، و ادبیات حکمتی را تفسیر کنید و به کار ببندید. رودخانه تفسیری در عهد عتیق پهنتر از رودخانه تفسیری در عهد جدید است، و مسلماً پل اصولساز هم حساستر خواهد بود. همچنان که خواهید دید، تفاوت در ژانرها هم قابل ملاحظه خواهند بود. با این حال، در عهد عتیق داستان‌ها و اشعار مهیج و الهامبخش هستند و خدا از طریق این متون خیلی چیزها را در مورد خودش آشکار می‌سازد. بدون تردید، زمانی که ما صرف عهد عتیق می‌کنیم نتایج خوبی به بار خواهد آورد.

نیز به خاطر داشته باشید که ما به عنوان مسیحیان عهد عتیق را می‌خوانیم و تفسیر می‌کنیم. اگرچه ما اعتقاد داریم که عهد عتیق جزیی از کلام الهامی خدا به ماست، اما نمی‌خواهیم صلیب را هم نادیده بگیریم و ادبیات عهد عتیق را به گونه‌ای تفسیر نماییم و به کار ببندیم که گویی از عبرانیان همان دوره هستیم. ما بر این نکته تأکید می‌کنیم که مسیحیان عهد جدید هستیم و عهد عتیق را هم از موضع برتر عهد جدید تفسیر خواهیم نمود.

البته در خلال گام ۱ (برک متن در موقعیت مبدأ) بر روی معنایی که متن در زندگی مخاطبانش در دوره عهد عتیق داشته، تمرکز خواهیم کرد. با این وجود، خیلی مهم است که در همین جا متوقف نشویم! بعد از اینکه پهنای رودخانه را اندازه گیری کردیم (گام ۲) و اصلی الاهیاتی را به صورت فورمول درآوردیم (گام ۳)، خیلی اهمیت دارد که به گام ۴ (مراجعه به نقشه کتاب مقدسی) توجه شایسته مبذول نماییم. در این گام به دنبال پاسخی برای این پرسش هستیم که اصل الاهیاتی ما چگونه با دیگر قسمت‌های کتاب مقدس همخوانی

پیدا می‌کند. زمانی که در عهد عتیق هستیم، این به معنای به کار بردن اصل الاهیاتی خودمان در چارچوب عهد جدید، جستجو برای آنچه که عهد جدید بدان اصل می‌افزاید یا نحوه تعدیل آن توسط عهد جدید می‌باشد. در واقع در طی سفرمان، گام ۴ را قدری بیشتر بسط می‌دهیم.

از این رو، حالا سفر تفسیری عهد عتیق چنین شکلی به خود می‌گیرد:

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطب کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟

گام ۳: از روی پل اصولساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل می‌کند یا آن را محدود می‌کند، و اگر اینطور است، چگونه؟

گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس این اصول تعدیل شده الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟

فصل ۱۷: عهد عتیق- روایت

پیشگفتار

خواندن روایت

ویژگی‌های ادبی روایت

زمینه ادبی- داستان بزرگ

آیا «آدم خوبها» همیشه کلاه‌هایی سفید به سر دارند؟

خلاصه- سفر کردن

تکالیف

پیشگفتار

چند سال پیش، دنی سرگرم تماشای مسابقه لیگ فوتبال آمریکایی^۱ بود که تلویزیون یک آگهی بازرگانی خیره کننده پخش کرد. فضای آگهی در روزگار قدیم بود و صحنه دو سپاه را به تصویر می‌کشید که برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده، برای نبرد آماده می‌شدند. سربازان که به سپر، نیزه، کلاه خود و شمشیر مسلح بودند، به یکدیگر طعنه می‌زدند. ناگهان سربازی غول پیکر از یکی از دو سپاه پیش آمد و از سپاه مقابل مبارز طلبید. دنی در دلش گفت: «جلیات؟» در همان موقع، از سپاه مقابل پسری که پوستین گوسفند به تن داشت و سلاحی جز یک فلاخن در دست نداشت پا پیش گذاشت. آگهی بدون اینکه زکری از نام داود به میان بیاورد، ادامه پیدا کرد. داود پیش دوید و سنگی را به سوی جلیات پرتاب کرد، و سنگ به سر سرباز غول پیکر خورد و او را همچون توده‌ای مچاله شده، به زمین زد. بعد داود به سوی جلیات بر زمین افتاده دوید و سنگش را برداشت. او سنگ را در دستش غلتاند و به نوشته‌ای که در پشت سنگ ظاهر شده بود، نگریست: «لوازم ورزشی ویلسن». برای اولین و آخرین بار در این آگهی بازرگانی، راوی گفت: «به شما کمک می‌کند تا تجهیزات مناسب داشته باشید.»

¹ Super Bowl

آنچه که دنی را علاقمند کرده بود، این واقعیت بود که آگهی بازرگانی مزبور تنها از این جهت برد خوبی پیدا کرد که در آمریکا همه با داستان (روایت) داود و جلیات آشنایی داشتند. بعدها او آگهی دیگری دید که شخصیت‌هایش را سامسون و دليلة تشکیل می‌دادند. سامسون جوانکی بود که شورت ^۲ هینر^۲ به تن داشت. باز هم آگهی این دو شخصیت را معرفی نکرده بود؛ آنها فرض را بر این گرفته بودند که خود بیننده می‌تواند از ظاهر شخصیت‌ها پی به هویتشان ببرد. این تهیه‌کنندگان آگهی‌های تبلیغاتی برای تبلیغ کالاهای خود به سراغ کتاب مقدس رفته و از میان روایت‌های این کتاب دو روایت را به عنوان زمینه تبلیغات خود انتخاب کرده بودند.

این دو آگهی بازرگانی به ما یادآور می‌شوند که داستان‌های عهد عتیق چقدر نیرومند هستند و چه تأثیر عمیقی بر مردم، اعم از مسیحی و غیرمسیحی، می‌گذارند. داستان‌های داود و جلیات و سامسون و دليلة تنها داستان‌های مشهور نیمه اول کتاب مقدس (عهد عتیق) به شمار نمی‌روند. از دیگر داستان‌هایی که به همان اندازه مشهور و محبوب هستند، می‌توان به گزارش آدم و حوا در باغ عدن، دانیال در چاه شیران، یونس در شکم نهنگ، آزمایش‌های ایوب، و گذشتن موسی از دریای سرخ اشاره کرد. هالیوود هم این داستان‌ها را مقاومت ناپذیر تشخیص داده، و در سالیان اخیر ما شاهد فیلم‌های سینمایی بسیاری در مورد زندگی و زمانه داود، موسی، ابراهیم و نوح بوده‌ایم.

عهد عتیق به راستی داستان‌هایی هیجان‌انگیز در خود دارد. البته در عهد عتیق روایت‌هایی هم هست که از شهرت کمتری برخوردارند و بعضی از آنها جالب و بعضی دیگر کمی عجیب هستند. نظرتان در مورد داستان چانه زدن ابراهیم با خدا در مورد تعداد انسان‌های پارسا در سدوم و نجات آن شهر از بلای آسمانی (پیدایش ۱۸: ۲۲-۳۳)، چیست؟ یا آن موقع که الاغ بلعام با او حرف می‌زند، چطور؟ و تازه بلعام جوابش را هم می‌دهد (اعداد ۲۲: ۲۱-۴۱)؛ در عهد عتیق امور معماگونه‌ای به وقوع می‌پیوندد. برای نمونه، خدا روحی *دروغگو* را به سوی انبیای دروغین پادشاه می‌فرستد (اول پادشاهان ۱۹: ۲۲-۲۳). نیز چند اتفاق عجیب و غریب روی می‌دهند، مانند داستان لاوی در کتاب داوران ۱۹: ۱-۳۰، که جنازه متعه مورد تجاوز قرار گرفته خود را دوازده تکه می‌کند و هر تکه را برای یکی از قبایل بنی‌اسرائیل می‌فرستد تا ایشان را به جنگ فرا بخواند.

² Hanes

روایتها (داستان‌ها) نزدیک به نیمی از عهد عتیق را به خود اختصاص می‌دهند، که این درصد بالایی از کتاب مقدس را دربر می‌گیرد. در حقیقت، کتابهای زیر همگی حاوی قسمتهای بزرگی از نوشته‌های روایی هستند: پیدایش، خروج، اعداد، یوشع، داوران، روت، اول و دوم سموئیل، اول و دوم پادشاهان، اول و دوم تواریخ، عزرا، نحمیا، دانیال، یونس، و حجی. چند کتاب دیگر هم هستند که مقادیر معتناهی روایت به صورت پراکنده دارند: ایوب، اشعیا، ارمیا، و حزقیال. جای هیچ شبهه‌ای نیست که روایت یک ژانر مهم به شمار می‌رود.

روایتها (داستان‌ها) نزدیک به نیمی از عهد عتیق را به خود اختصاص می‌دهند.

ما به طور متناوب از دو اصطلاح *روایت* و *داستان* برای دلالت بر ژانر این نوع ادبیات استفاده می‌کنیم. روایت به فرمی ادبی گفته می‌شود که وجود توالی زمان و طرح، زمینه و شخصیتها از ویژگی‌های آن به شمار می‌رود. در ادبیات به این فرم، *داستان* می‌گویند. معنای روایت در وهله اول برگرفته از کنشها یا افعال شخصیتهاش می‌باشد. روایت به جای آنکه به ما بگوید چطور زندگی بکنیم یا نکنیم، چگونه زندگی کردن یا نکردن را با افعال شخصیتهاش به ما *نشان می‌دهد*. به عنوان مثال، پیدایش به جای اینکه به ما بگوید که به خدا توکل کنیم و با ایمان به وعده‌های او زیست نماییم، داستان ابراهیم را به ما ارایه می‌نماید. همچنین به خاطر داشته باشید که در روایت عهد عتیق، خدا یکی از شخصیتهای اصلی است. ما با بررسی کردار و گفتار او در روایتها می‌توانیم خیلی چیزها درباره خدا یاد بگیریم. ما در ادامه با جزییات در مورد نقش خدا در روایت بحث خواهیم کرد.

روایت به فرمی ادبی گفته می‌شود که وجود توالی زمان و طرح، زمینه و شخصیتها از ویژگی‌های آن به شمار می‌رود. در ادبیات به این فرم، *داستان* می‌گویند.

برای بعضی‌ها، اصطلاحات *روایت* و *داستان* تداعی کننده اتفاقاتی است که رویدادهای حقیقی و تاریخی نیستند. ما این دو اصطلاح را بدین معنا به کار نمی‌بریم، زیرا بر این باوریم که روایت توصیف کننده رویدادهای حقیقی است. با این حال، فرم ادبی مزبور چیزی بس فراتر از *تاریخ* صرف است. عهد عتیق چیزی بیش از تاریخ قوم اسرائیل را در اختیار ما قرار می‌دهد. هدف این داستان‌ها الاهیاتی است. یعنی خدا از آنها برای آموختن الاهیات به ما استفاده می‌کند. باز تکرار می‌کنیم که این امر تاریخمند بودن

متون را نفی نمی‌کند، و اصطلاح تاریخ الاهیاتی یک طبقه بندی درست به شمار می‌رود. با این وجود، این تاریخ الاهیاتی در قالب *روایت* ارایه می‌شود، و ما بهره گیری از این قالب را ترجیح می‌دهیم. ما همچنین از اصطلاح *راوی* به عنوان مترادفی برای *نویسنده* استفاده می‌کنیم.

چرا خدا فرم ادبی روایت را برای بیان حقیقت الاهیاتی به ما انتخاب کرد؟ چرا او همه چیز را به صورت مقالات یا قوانین به ما ارایه ننمود؟ به این پرسش‌ها فکر کنید. سعی کنید چند تا از مزایای بهره‌گیری از روایت برای انتقال حقیقت الاهیاتی را برشمارید. فهرست مزایای خودتان را با مال ما مقایسه نمایید:

مزایای استفاده از روایت برای انتقال حقیقت الاهیاتی

- ۱- روایتها هم برای کودکان و هم برای بزرگسالان جالب هستند.
- ۲- روایتها ما را وارد فعل و انفعالات داستان می‌کنند.
- ۳- روایتها معمولاً زندگی واقعی را به تصویر می‌کشند و از این رو به آسانی می‌توان با آنها ارتباط برقرار کرد. با خواندن روایت ما از خودمان سؤال می‌کنیم که اگر در آن موقعیت بودیم، چه می‌کردیم.
- ۴- روایتها می‌توانند ابهامات و پیچیدگی‌های زندگی را به تصویر بکشند.
- ۵- روایتها را به آسانی می‌توان به خاطر سپرد.
- ۶- خدا می‌تواند خودش را به عنوان یکی از شخصیتها در روایت بگنجاند. از این رو می‌تواند با آنچه که در موقعیتهای خاص می‌گوید و انجام می‌دهد، درباره خودش به ما تعلیم بدهد.
- ۷- روایات کل‌گرا هستند؛ ما شخصیتها را در حال کشمکش می‌بینیم، اما در عین حال می‌توانیم شاهد نتایج کشمکش‌های آنان نیز باشیم. ما کلیت یک شخصیت را مشاهده می‌کنیم.
- ۸- روایتها حوادث و رخدادها را به یک داستان سراسری بزرگتر مرتبط می‌سازند.

آیا روایت جنبه‌های منفی هم دارد؟ محدودیتها؟ یعنی آیا استفاده از روایت برای انتقال حقیقت الاهیاتی خالی از اشکال نیست؟ ببینید آیا می‌توانید به فهرست ما در زیر، چیزی اضافه کنید:

اشکالات استفاده از روایت برای انتقال حقیقت الاهیاتی

- ۱- معنای روایت ممکن است گنگ یا نامفهوم باشد و به روشنی بیان نشده باشد؛ خواننده غیرحرفه‌ای ممکن است به کل متوجه منظور آن نشود.
- ۲- ممکن است خواننده مسحور داستانی بودن روایت شده، از معنای آن غافل بماند.
- ۳- ممکن است خواننده چنین گمان کند که چون ژانر ادبی روایت است، پس فقط با تاریخ سروکار دارد، نه الاهیات.
- ۴- ممکن است خواننده بیش از اندازه از روایت نکته‌های الاهیاتی بیرون بکشد (تمثیل پردازی کند).

چنین به نظر می‌رسد که مزایا بر اشکالات می‌چربند. واضح است که نویسندگان کتاب مقدس هم همینطور فکر می‌کرده‌اند. در کانون مزایای روایت موضوعاتی قرار دارند که حول ارتباط ادبیات با مردم دور می‌زنند. به عقیده ما، خدا از روایت به عنوان یک ابزار ادبی شناخته شده به مثابه روشی عمده برای بیان داستان بزرگ خود به ما استفاده می‌کند، به ویژه بدین علت که روایت‌های کتاب مقدسی به صورتی قوی ما را درگیر خود می‌کنند. آنها در یاد ما می‌مانند. ما را به اندیشیدن و تعمق کردن وامی‌دارند. هم به لحاظ عقلی و هم به لحاظ احساسی ما را درگیر می‌کنند. به ما درباره خدا و نقشه‌هایی که برای قومش دارد، تعلیم می‌دهند. درباره همه نوع انسان- اعم از خوب و بد، وفادار، مطیع، یکدنده، نافرمان- به ما یاد می‌دهند. به ما از زندگی، با همه پیچیدگی‌ها و ابهاماتش می‌گویند.

راویان کتاب مقدس با مهارت و قدرت می‌نویسند. گاه منظور ایشان روشن است، اما گاهی نوشته‌هایشان گنگ است و معنای متن همیشه روشن نیست. ما هنگام خواندن روایت عهد عتیق، رودخانه تفسیری قابل توجهی پیش رو داریم که باید از روی آن عبور کنیم. مابقی مطالب این فصل به شما کمک خواهد کرد تا روایت عهد عتیق را به سفر تفسیری ببرید و اصول الاهیاتی معتبر از عبارات این بخش از کلام خدا استخراج نمایید- اصولی که می‌توان در زندگی امروزی نیز به کار برد.

خواندن روایت

نکته‌ای که به درستی شالوده تفسیر روایت عهد عتیق به شمار می‌آید، دقیق خواندن متن است. آیا همه مهارت‌های مشاهده را که قبلاً در بخش ۱ کتاب آموختید، به یاد دارید؟ برای خواندن روایت عهد عتیق به همه آنها نیازمندید. به فصل ۴ برگردید و آنها را به طور اجمالی مرور کنید. آیا نحوه توجه به همه جزئیات ریز موجود در مرقس ۸: ۲۲- ۲۶ و متن‌های پیرامونی‌اش را که در تفسیر آن متن به شما کمک می‌کرد، به خاطر دارید؟ به همین ترتیب بحثی را که در فصل ۴ درباره پیدایش ۱۱: ۱- ۹ داشتیم، مرور نمایید. موضوع بحث **ماتوازی متقاطع** بود، یادتان آمد؟ آن ساختار متقاطع پیچیده باید به ما نشان بدهد که ممکن است نوشته‌های نویسندگان روایت‌های عهد عتیق گنگ و نیازمند موشکافی باشند، و همچنین ممکن است برای بازگو کردن داستان خود از صنایع ادبی پیچیده بهره برده باشند.

به همین ترتیب، مهارت‌هایی را در فصل ۱۴ در مورد انجیل‌ها آموختید، به یاد بیاورید. میان خواندن انجیل‌های عهد جدید و روایت‌های عهد عتیق شباهت‌های بسیاری وجود دارد. مهارت‌هایی که در مورد انجیل‌ها به کار بردید، می‌توانند در کلنجار رفتن با داستان‌های عهد عتیق نیز به کارتان بیایند. با این وجود، یکی از

تفاوتها این است که در عهد عتیق داستان‌های کوچک معمولاً بلندتر از داستان‌های کوچک عهد جدید هستند. در انجیل‌ها اکثر داستان‌هایی که ما بدانها برمی‌خوریم تنها چند آیه بلندی داشتند. از این گذشته، زمینه متنی که مورد تحلیل قرار می‌دادیم به طور معمول یا بلافاصله قبل از متن مورد بررسی قرار داشتند یا بلافاصله بعد از آن. پس در نتیجه تحلیل ما از انجیل‌ها نسبتاً فشرده بود. اما داستان‌های کوچک در روایت‌های عهد عتیق معمولاً بلندتر هستند و گاه چندین فصل را به خود اختصاص می‌دهند.

وانگهی، زمینه ادبی‌ای که باید مورد بررسی قرار بگیرد، طولانی‌تر است و اغلب چندین فصل را شامل می‌شود. اصلاً میانبر نزنید! اصلاً تصور نکنید که این روایت‌های عهد عتیق داستان‌هایی ساده هستند! خوب مشاهده کنید! همانطور که شرلوک هلمز یا یک تیم CSI (= تحقیقات صحنه جرم-م) صحنه جنایت را مورد بررسی قرار می‌دهند، روایت‌ها را بررسی کنید. به دنبال تکرار، شباهتها، تضادها، حرکت از کل به جزء، و غیره بگردید. به جزئیات ریز توجه کنید و از خودتان بپرسید که چرا آن جزئیات آنجا هستند.

بیایید به عنوان نمونه، به روایتی جذاب از متن یوشع ۲ نگاهی بیندازیم. کتاب مقدس‌تان را باز کنید و آن فصل را بخوانید. در فصل‌های آغازین کتاب یوشع، بنی‌اسرائیل کار تسخیر سرزمین موعود را شروع می‌کنند. در فصل ۱، خدا یوشع را تشویق می‌کند که شجاعت داشته باشد و برای عبور از رود اردن و پیروزی در سرزمین موعود، قوم اسرائیل را رهبری کند. با این حال، در فصل ۲ داستان فتح سرزمین موعود گنبد می‌شود و روایت اصلی را داستان فرعی راحاب روسپی موقتاً قطع می‌کند. این داستان از جزئیات انباشته است؛ راوی (نویسنده) در ارتباط با راحاب اطلاعات بسیاری را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. ما از نام و شغل او خبر داریم (که این باید پرسش‌هایی را برانگیزد). جزئیات زیاد دیگری هم به ما داده می‌شود. به عنوان مثال، او دو جاسوس را بر بام خانه‌اش، جایی که ساقه‌های کتان را خشک می‌کند، پنهان می‌سازد؛ او با آنها در مورد خدا حرف می‌زند، و ایمانش به خدای اسرائیل را بر پایه شنیده‌هایش درباره او، بدیشان اظهار می‌دارد؛ دوبار به اعضای خانواده او اشاره می‌شود (۲: ۱۳ و ۱۸)؛ او توصیه‌های لازم برای فرار از شهر را به جاسوسان می‌کند و راه گریز را نشانشان می‌دهد؛ سربازان پادشاه (یعنی همشهریان خودش) را فریب می‌دهد؛ او در مجموع زن زرنگی است.

خود این به تنهایی باید زنگ هشدار را در سرهای ما به صدا درآورد، و باعث شود که یک میلیون سؤال از خودمان بکنیم. چرا این همه جزئیات؟ بام؟ طناب سرخ؟ اصلاً چرا به راحاب اشاره شده؟ قرار گرفتن داستان فرعی راحاب در آغاز این کتاب، حاکی از اهمیت این داستان است. به نظر می‌رسد که تأکید خاصی بر روی این داستان وجود دارد. آیا این غیر عادی نیست؟ بنی‌اسرائیل باید هر جنبه‌ای را در سرزمین

موعود از دم تیغ بگذرانند، و با این حال اولین داستان تسخیر این سرزمین تبدیل به یک استثنا می‌شود. یک روسپی کنعانی با ایمان به خدا می‌گردد و نجات پیدا می‌کند. به طور قطع موقعیت این داستان و تأکیدی که با توجه به حجم متن بر آن شده، نشان می‌دهد که فهم این داستان فرعی برای درک کتاب یوشع امری مهم و حیاتی است. آیا راحاب یک فرد تنها است، یا شخصیت او در داستان نماینده گروهی بزرگتر می‌باشد. مثلاً شاید گروهی از اهل ایمان؟ بدین ترتیب ما در یوشع ۲ غوطه‌ور می‌شویم و از نزدیک مشاهده و پرسش‌های خود را مطرح می‌کنیم.

سپس شروع به کاوش در فصل‌های پیرامونی آن می‌کنیم و به دنبال ارتباطات و سرنخها می‌گردیم. یوشع ۳ تا ۵ به شرح آمادگی بنی‌اسرائیل برای حمله‌شان به اریحا (شهر راحاب) اختصاص یافته است. یوشع ۶ تسخیر به راستی اعجازگونه اریحا را شرح می‌دهد. در فصل ۶ بار دیگر راحاب پدیدار می‌شود (آیه‌های ۱۷ و ۲۳ و ۲۵)، از این رو لازم است که در اینجا از سرعت خودمان بکاهیم و با دقت نگاه کنیم. توجه داشته باشید که یکبار دیگر به خانواده او و نیز به دارایی‌هایش اشاره می‌شود؛ «فقط راحاب روسپی و همه کسانی که با او در خانه‌اش هستند زنده بمانند» (۱۷:۶)، «پس آن دو جوان جاسوس داخل شده، راحاب را با پدر و مادر و برادران و هرچه داشت، بیرون آوردند و همه خویشان او را بیرون از اردوگاه اسرائیل جای دادند» (۲۳:۶)، و «و یوشع، راحاب روسپی و خانواده و همه متعلقاتش را زنده نگاه داشت» (۲۵:۶). همچنین توجه کنید که این رهایی با سرنوشت دیگر ساکنان اریحا که در ۲۱:۶ شرح داده شده، در تضاد است: «آنگاه هر آنچه را در شهر بود، از زن و مرد و پیر و جوان و گاو و گوسفند و الاغ، همه را به دم شمشیر به نابودی کامل سپردند».

با این همه، یوشع ۷ شخصیت جدیدی به نام عخان را به ما معرفی می‌کند. این مرد که یک اسرائیلی است، مقداری از غنایم جنگی را که باید به خدا تقدیم شوند، می‌دزدد. به سبب کار او، قوم اسرائیل در نبرد بعدی شکست می‌خورد. در نهایت یوشع متوجه عمل عخان می‌شود، و اسرائیل او را با خانواده، گاوها، الاغ‌ها و گوسفندانش به هلاکت می‌رسانند. وای! در اینجا زنگ خطر باید در سر شما به صدا درآید. گاوها، الاغ‌ها و گوسفندان قبلاً و در ۲۱:۶، در رابطه با ویرانی اریحا هم ذکر شده بودند. آیا مرگ عخان با ویرانی اریحا مقایسه شده است؟ در مورد به هلاکت رسیدن اعضای خانواده‌اش چطور؟ به یاد می‌آورید که در داستان راحاب، تأکید شده بود که اعضای خانواده‌اش هم **نجات** پیدا کردند. آیا در این میان ارتباطی وجود دارد؟ آیا راحاب و عخان در تضاد با یکدیگر قرار دارند؟

بیا بید- در حالی که راحاب را هم گوشه ذهنمان داریم- از نزدیک به عخان نگاه کنیم. هنگامی که یوشع ۷ را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که عخان **دقیقا نقطه مخالف** راحاب است. در حقیقت، راحاب و عخان تنها شخصیت‌های اصلی جدیدی هستند که در هفت فصل اول کتاب یوشع معرفی می‌شوند. داستان‌های آنها دو ستونی هستند که در اول و آخر این هفت فصل مرتبط با سقوط اریحا قرار گرفته، آن را سرپا نگاه می‌دارند (به خاطر داشته باشید که این خود یک فن ادبی است موسوم به **متون پراکنده**). وقتی جزئیات روایت عخان را مورد بررسی قرار می‌دهیم، درمی‌یابیم که خیلی از جزئیات داستان او با جزئیات داستان راحاب در **تضاد** قرار می‌گیرند. گویی چنان است که نویسنده عمداً این دو را در برابر هم قرار داده، و ویرانی اریحا را هم پس‌زمینه داستان ایشان ساخته است. یوشع ۲ و ۷ را یکبار دیگر بخوانید و تا جایی که می‌توانید تضادهای میان آن دو را یافته، فهرست کنید. سپس فهرست خود را با مال ما مقایسه نمایید:

راحاب	عخان
زن	مرد
کنعانی	عبرانی (از قبیله یهودا، بهترین)
روسیبی (نامحترم)	محترم
باید می‌مرد، اما زنده ماند و کامیاب شد	باید کامیاب می‌شد، اما مرد
خانواده او و همه دارایی‌اش حفظ شدند	خانواده او و همه دارایی‌اش از بین رفتند
ملتش نابود شد	ملتش کامیاب گردید
جاسوسان را از پادشاه پنهان می‌کند	غنائم را از خدا و یوشع پنهان می‌کند
جاسوسان را بر روی بام پنهان می‌کند	غنائم را در زیر خیمه‌اش پنهان می‌کند
از خدای اسرائیل می‌ترسد	از خدای اسرائیل نمی‌ترسد
فقط در مورد خدا شنیده، اما به او ایمان دارد	اعمال خدا را دیده، اما نافرمانی می‌کند
در حالی که شهر ویران شده، خانه‌اش سالم می‌ماند	خیمه‌اش سوزانده می‌شود
گاوها، گوسفندان، و الاغ‌های اریحا هلاک شدند	گاوها، گوسفندان و الاغ‌های عخان هلاک شدند
او همچون یک اسرائیلی محسوب شد و زندگی کرد	او همچون یک کنعانی محسوب شد و مرد

در واقع، جای راحاب و عخان عوض می‌شود. راحاب همچون یک اسرائیلی محسوب می‌گردد و در میان قوم خدا زندگی می‌کند. نام او حتی در شجره نامه مسیح هم ذکر می‌شود. برعکس او، عخان که یکی از بنی اسرائیل بود، همچون کنعانیان می‌میرد. در واقع، هلاکت عخان و خانواده‌اش مشابه ویرانی اریحا است. تفاوت اصلی میان راحاب و عخان در طرز نگرش آنان نسبت به خداست. راحاب خدا را جدی می‌گیرد، ایمانش را به او استوار می‌سازد و برای حفاظت از جان دو جاسوس اسرائیلی که در خانه‌اش پنهان

کرده، جان خود را به خطر می‌افکند. عخان با خدا طوری رفتار می‌کند که گویی اصلا وجود ندارد و گستاخانه تصور می‌کند که می‌تواند از خدا نافرمانی کند و متحمل پیامدهای این نافرمانی هم نشود.

این دو روایت با هم (همچون یک پرانتز) داستان ویرانی اریحا را دربر گرفته‌اند. به طنز و کنایه موجود توجه کنید. زمانی که شروع به خواندن داستان نابودی کنعانیان به دست بنی‌اسرائیل (یعنی فاتحان) می‌کنیم، اولین دو نفری که در داستان بدانها برمی‌خوریم، از قاعده مستثنا هستند! راحاب کنعانی زنده می‌ماند و عخان اسرائیلی می‌میرد. روایت به ما امکان دانستن این نکته را می‌بخشد که علاوه بر هلاک کردن کنعانیان، هنوز خیلی چیزها بود که باید فتح می‌شد. موضوعات حساسی همچون ایمان و ناطاعتی فردی در این امر دخیل هستند. به همین ترتیب، ایمان به خدا جایگاهی برتر از قومیت یا حرمت اجتماعی دارد. یک روسپی کنعانی می‌تواند آن را به دست بیاورد و یک اسرائیلی قابل احترام می‌تواند آن را از دست بدهد. بدین ترتیب می‌توانید از مشاهده تضادهایی که این دو شخصیت از خود بروز می‌دهند، معنای الاهیاتی و کاربرد آن معنا را در زندگی خودتان پیدا کنید.

پس با دقت بخوانید. به جزئیات توجه کنید. مشاهده کنید! فصل‌های پیرامونی را بخوانید. به دنبال ارتباطها بگردید. از همه مهارتهایی که در بخش ۱ کتاب کسب کرده‌اید، استفاده نمایید. از متن سؤال کنید. بپرسید که چرا آن جزئیات در متن وجود دارند. به خواندن و کاویدن ادامه دهید.

ویژگی‌های ادبی روایت

در بخش ۱ برای دقیق خواندن یک متن ادبی ففونی را آموختیم. چندین مورد از ویژگی‌های ادبی که قبلا برای مشاهده و جستجو یاد گرفته‌ایم، از ویژگی‌های مهم روایت نیز به شمار می‌آیند. در این فصل به چند مورد از آنها نگاهی دوباره می‌اندازیم، اما چند مورد دیگر را هم که از ویژگی‌های خاص و جدید برای جستجو در حین مشاهده روایت عهد عتیق محسوب می‌شوند، بدانها اضافه می‌کنیم.

چهار عنصر اصلی روایت که ما در بخش ۱ پیرامونشان بحث نکردیم، عبارتند از: (۱) طرح، (۲) موقعیت، (۳) شخصیتها، و (۴) دیدگاه راوی. در بحثی که در مورد انجیل‌ها داشتیم (فصل ۱۴)، شما را تشویق به پرسیدن پرسش‌های معیار کردیم: چه کسی؟ چه چیزی؟ کی؟ کجا؟ چرا؟ و چگونه؟ این پرسش‌ها سرآغاز بررسی شما در زمینه روایت به حساب می‌آیند، اما لازم است تک تک این عناصر چهارگانه را قدری توضیح بدهیم.

۱- پیرنگ (طرح)^۳

جستجو در پیرنگ یا طرح داستان، بسط داده شده پرسش‌های **چه چیزی؟** و **چگونه؟** می‌باشد. پیرنگ ساختاری سازمان یافته است که اجزای روایت را به هم پیوند می‌زند. توالی رویدادها، در کنار ظهور و سقوط فعل نمایشی، رئوس کلی ساختار طرح را تشکیل می‌دهد و داستان را پیش می‌برد. همچنین پیرنگ ویژگی‌ای است که تک تک داستان‌های فرعی را به هم وصل کرده، داستان بزرگتر را شکل می‌دهد. به عنوان مثال، در روایت مربوط به ابراهیم (پیدایش ۱۲-۲۵) ما با تعدادی داستان کوتاه در مورد زندگی او مواجه می‌شویم (او وعده‌ای دریافت می‌کند، به مصر می‌رود، لوط را نجات می‌دهد، هاجر را بیرون می‌کند، و غیره). همه این داستان‌های کوتاه جزیی از یک طرح داستانی بزرگتر هستند که به وعده خدا به ابراهیم و تحقق آن وعده مربوط است.

پیرنگ یا طرح ساختاری سازمان یافته
است که اجزای روایت را به هم پیوند
می‌زند.

اکثر پیرنگهای روایتی از سه بخش اصلی تشکیل شده‌اند. داستان با یک **شرح**^۴ آغاز می‌شود، که در آن اساس یا زیربنای کار توضیح داده می‌شود و مجموعه‌ای از رویدادهای اصلی شروع می‌شود. بعد از آن نوبت به **درگیری** می‌رسد. معمولاً در بخش شرح داستان چیزی هست که با ایراد، بی‌نظمی، یا میلی سیری ناپذیر مشخص شده است و این نقیصه به بروز درگیری می‌انجامد. درگیری می‌تواند درونی (در درون یک شخصیت) یا بیرونی (میان دو شخصیت یا گروه) باشد. در عهد عتیق غالباً درگیری اصلی میان خدا و قوم خیره‌سرش می‌باشد. سپس داستان به طور معمول تشدید می‌شود، و به نقطه اوج خود می‌رسد، که در پی آن عنصر پایانی یعنی حل مسئله^۵ نشان داده می‌شود، آنجایی که درگیری برطرف می‌شود. هنگام مطالعه یک روایت، حتماً پیرنگ اصلی داستان را مشخص کنید. بپرسید: «این داستان درباره چه چیزی است؟» سعی کنید رد رویدادهایی را که در امتداد داستان پیش می‌روند، بگیرید: درگیری اصلی چیست؟ تنش چگونه بالا می‌گیرد؟ درگیری چگونه برطرف می‌شود؟

³ Plot

⁴ Exposition

⁵ Resolution

۲- پیش‌زمینه (موقعیت)^۶

پیش‌زمینه یا مقدمه‌چینی با پرسش‌های معیار کی؟ و کجا؟ سروکار دارد. نویسندگان عهد عتیق برای پیش‌زمینه داستان خود، به اندازه نویسندگان امروزی از مطالب توصیفی استفاده نمی‌کنند، اما معمولاً پیش‌زمینه را می‌توان در داستان‌هایشان تشخیص داد. داستان‌های کتاب مقدس نه در موقعیتی خالی اتفاق می‌افتند، و نه در موقعیتی استوره‌ای یا تخیلی. پیش‌زمینه یا موقعیت داستان‌های عهد عتیق مکانها و صحنه‌هایی واقعی هستند: در دربار باشکوه فرعون مصر، در صحرای سینا، در درون یک غار، در کوره راهی کوهستانی، یا بر روی زمینی انباشته از کاه در تاریکی شب. پیش‌زمینه مهم است. رویدادهای روایت همیشه در یک پیش‌زمینه اتفاق می‌افتند، و پیش‌زمینه بر نحوه درک ما از داستان تأثیر می‌گذارد. حتماً پیش‌زمینه داستان را مشخص کنید. به هر تغییری در پیش‌زمینه روایت توجه کنید. به طور خاص هر وقت کسی از سرزمین موعود خارج می‌شود، حواستان را جمع کنید. به خاطر داشته باشید که این منطقه از زمین برای بنی‌اسرائیل عهد عتیق مکانی ویژه بود، زیرا با رابطه مبتنی بر عهد ایشان با خدا در ارتباط بود.

به عنوان مثال، روت ۱:۱ چنین می‌گوید:

در ایامی که داوران حکم می‌راندند، در سرزمین اسرائیل قحطی شد. پس مردی از بیت‌لحم یهودا، با همسر و دو پسرش به دیار موآب رفت تا در آنجا غربت گزیند.

در پیش‌زمینه ارایه شده در این آیه نخست از کتاب روت، چندین جنبه حایز اهمیت وجود دارد که به درک مابقی کتاب کمک می‌کند. *موقعیت زمانی*، «در ایامی که داوران حکم می‌راندند»، داستان را به موقعیت کتاب داوران پیوند می‌دهد. وقتی دوباره به سراغ داوران برویم، متوجه می‌شویم که دوره مزبور، زمانه بسیار دهشتناکی بوده است. هرج و مرج و بی‌نظمی سراسر اسرائیل را پر ساخته بود. بی‌قانونی، نافرمانی از دستورهای خدا، و یورش بیگانگان اموری متداول بودند. این موقعیت نشان می‌دهد که روت و نومی با اقدام به مسافرت به تنهایی، دست به چه کار خطرناکی زدند، و این قضیه تا چه اندازه برای روت خطرناک بوده، چون او یک بیگانه محسوب می‌شد و پرسه زدن در کشتزارها، در موسمی که مزارع پر از

⁶ Setting

مرد بود، چقدر می‌توانست برای او مخاطره آمیز باشد. همچنین نشان می‌دهد که چقدر برخوردن به مردی پارسا و شریف همچون بوعز، برای او امری غیر عادی تلقی می‌شده است.

موقعیت مکانی هم اهمیت دارد، به ویژه از آنجایی که در طول داستان این موقعیت چندین بار تغییر می‌کند. مرد اهل بیت‌لحم سرزمین خود را ترک گفته، راهی دیار موآب می‌شود. در عهد عتیق ترک کردن سرزمین معمولاً نشانه عدم اعتماد به خدا به شمار می‌رفت. در چند آیه بعدی می‌بینیم که این خانواده با یک فاجعه تمام عیار روبرو می‌شود. آیا همه اینها به خاطر آن است که سرزمین موعود را ترک گفته بودند؟ کمی جلوتر در داستان می‌بینیم که نعو می‌به همراه روت به سرزمین بازمی‌گردد. آیا برکاتی که پس از آن شامل حالشان می‌شود، ربطی به بازگشت آنان دارد؟ شاید چنین باشد. همینطور توجه داشته باشید که موقعیت توصیف شده در آیه آغازین داستان لحنی طعنه آمیز به داستان می‌دهد. نام شهر آنان «بیت‌لحم» است، که معنایش «خانه نان» می‌باشد. در «خانه نان» «قحطی» به وجود آمده است.

۳- شخصیتها^۷

شخصیتها به پرسش **چه کسی؟** پاسخ می‌گویند، و برای روایت از اهمیت حیاتی برخوردارند. آنها هستند که بار اقدامات داستان را بر دوش می‌کشند و طرح داستان را پیش می‌برند. به طور معمول معنایی که در متن بیان می‌شود، با رفتار یک یا چند شخصیت داستان گره خورده است. با این حال، در زندگی حقیقی، شخصیتها پیچیده هستند. وانگهی راویان (نویسندگان) همیشه به ما اجازه نمی‌دهند که از افکار و احساسات هر شخصیت باخبر شویم. آنان اغلب اوقات در ارتباط با شخصیتهای داستان‌هایشان شکافها یا ابهاماتی را باقی می‌گذارند، و ما خوانندگان ناگزیریم با احتمالات پیشنهادی خود کلنجا رفته، این شکافها را پر کنیم. ما خوانندگان هم مانند خود شخصیتهای داستان، همه اطلاعاتی را که دوست داریم داشته باشیم، در اختیار نداریم. راویان سر به سرمان می‌گذارند، به آهستگی ما را دنبال خود می‌کشند و فقط تکه‌های حیاتی از اطلاعات را به ما می‌دهند تا همچنان ما را شیفته داستان نگاه دارند و به خواندن ادامه بدهیم. این جزیی از ترفندهای یک داستان نویسی خوب است.

به عنوان مثال، شخصیت اوریا، شوهر بخت برگشته بتشبع را در نظر بگیرید. در دوم سموئیل ۱۱، می‌خوانیم که وقتی اوریا داشت برای پادشاه خود می‌جنگید، داود پادشاه سرگرم زنا با همسرش، بتشبع بود. بعد از اینکه بتشبع درمی‌یابد که باردار است، داود اوریا را از جبهه برمی‌گرداند، با این امید که او با همسر

⁷ Characters

خویش بخوابد و بدین ترتیب متقاعد شود که خودش پدر فرزند آینده است. البته نقشه‌های داود همه نقش بر آب می‌شود و در نهایت چاره‌ای جز کشتن اوریا نمی‌بیند. صحنه اصلی داستان- همانی که می‌شود اوج داستان نامیدش- رویارویی میان داود و اوریا است، که شرحش در دوم سموئیل ۱۱:۱۰-۱۲ آمده است. اوریا از رفتن به خانه و دیدار همسرش خودداری می‌کند، و همین خودداری نقشه داود را برهم می‌زند.

این همان جایی است که خواننده دوست دارد اطلاعات بیشتری داشته باشد. آیا اوریا از رابطه آنها آگاه بود؟ آیا واقعا برای داود امکانش بود که موضوع را مسکوت نگاه دارد؟ زمانی که در روایت قدری به عقب می‌رویم، متوجه می‌شویم که افراد زیادی در این سرپوش گذاری دخیل بوده‌اند. آیا کسی از درون دربار موضوع رسوایی داود و بتشیع را به اوریا لو داده بود؟ بدون شک اوریا در دربار آشنایان بسیاری داشته است. در آیه ۱۰ داود از اوریا می‌پرسد: «چرا به خانه خود نرفتی؟» زمانی که پاسخ اوریا را می‌شنویم، سردرگم می‌مانیم که آیا او مردی ساده‌لوح و شریف بوده و پاسخی سراسر است داده، یا اینکه پاسخش دوپهلو و نیشدار بوده، و نشان می‌دهد که او خیلی بیشتر از آنچه که بروز می‌دهد، خبر دارد. پاسخ او در هر صورت کنایه آمیز است، ولی اگر او از رابطه آنها خبر داشته باشد، پاسخش اعلام جرمی برای داود به شمار می‌رود: «صندوق خداوند و اسرائیل و یهودا در خیمه‌ها ساکنند و سرورم یوآب و خادمانش در دشت اردو زده‌اند. آیا من به خانه خود رفته، بخورم و بیاشامم و با زنم همبستر شوم؟ به حیات تو و به جانت قسم که چنین نخواهم کرد!»

داود که به جنگ نرفته بود- در صورتی که باید می‌رفت-، همان کاری را کرده بود که اوریا از انجامش سر باز زده بود. اوریا در این داستان نقش مهمی را ایفا می‌نماید. نحوه پر کردن شکافها در شناخت شخصیت و رفتار اوریا بر نحوه درک ما از پاسخ وی تأثیر می‌گذارد. راوی هرگز به ما اطلاعات بیشتری نمی‌دهد و ما را عمدا در تاریکی نگاه می‌دارد، شاید با این هدف که سردرگمی و ترس را در دل داود تشخیص بدهیم؛ احتمالا داود هم در مورد آگاهی یا عدم آگاهی اوریا از رابطه نامشروع آنها مردد بود.

۴- دیدگاه راوی^۸

راوی (نویسنده) فرد مسئول انتقال منظورش به خوانندگان، از طریق داستان می‌باشد. گاهی راوی با استفاده از عبارات خلاصه یا با داوری‌های خود، دیدگاه خویش را بی‌پرده برای ما بیان می‌کند. به عنوان مثال، در دوم پادشاهان ۷:۱۷ راوی وقایع گذشته را برای ما تفسیر کرده، چنین توضیح می‌دهد: «این از آن رو واقع شد که بنی اسرائیل به یهوه خدای خود گناه ورزیدند، که ایشان را از سرزمین مصر بیرون آورده و از زیر

⁸ Viewpoint of the Narrator

دست فرعون پادشاه مصر رهایی داده بود». با این حال، راوی در غالب اوقات به طرز آزاردهنده‌ای بی‌طرف می‌ماند. منظوری که وی از طریق داستان انتقال می‌دهد، یک منظور تلویحی است، نه یک منظور تصریحی. او منظور خودش را صاف و پوست کنده به ما بیان نمی‌کند؛ بلکه می‌گذارد شخصیتها و افعالشان سخن بگویند. او از خواننده انتظار دارد که آنقدر باهوش باشد که خودش خوب را از بد تشخیص دهد.

در اغلب مواقعی که خوانندگان دوست دارند که
راوی منظور خویش را آشکارا بیان کند، او
بی‌طرف باقی می‌ماند.

به عنوان مثال، در قسمت آخر داوران بنی‌اسرائیل به طرز نفرت‌انگیزی مرتکب اعمال گناه آلود می‌شوند. بدترین عبارت داوری‌گونه‌ای که راوی مستقیماً بیان می‌کند، داوران ۲۵:۲۱ است که می‌گوید: «در آن روزگار، پادشاهی در اسرائیل نبود، و هر کس هرآنچه در نظرش پسند می‌آمد، می‌کرد». چقدر سربسته! در آن چند فصل پایانی کتاب داوران، قوم اسرائیل که از لحاظ الاهیاتی و اخلاقی درون گرداب سقوط افتاده‌اند، به همه اخلاقیات و اصول الاهیاتی پشت پا می‌زنند. آنها نه تنها نتوانسته‌اند کنعانیان را بنا بر فرمان خدا در ابتدای کتاب، از سرزمین موعود بیرون کنند، بلکه (۱) دیگر اقوام هم به آن سرزمین سرازیر شده بودند؛ (۲) بنی‌اسرائیل به جای ساکنان سرزمین، به جان یکدیگر افتاده، خودی‌ها را می‌کشند؛ (۳) به سوی خدایان دیگر گرویده‌اند؛ (۴) یکی از کاهنان لایق قبیلۀ دان را در پرستش بتها رهبری می‌کند؛ (۵) یکی از شهرهای اسرائیلی می‌کوشد به یک کاهن دست درازی نماید، و در نهایت به جای او، متعاش را مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهد، و غیره. شما شاهد تصویر هستید. موقعیت وحشتناکی است.

آیا راوی به طور کامل از فرصت ارایه داوری اخلاقی در این رابطه صرف نظر می‌کند؟ به هیچ وجه. با این وجود، او داوری خویش را با زیرکی و از طریق شیوه‌ای هنرمندانه، یعنی بازگو کردن داستان، ابراز می‌کند. او داوری می‌کند، ولی زیرکانه. به عنوان مثال، در داوران ۱۹ راوی داستانی دهشتناک تعریف می‌کند. تعریف می‌کند که چطور گروه انبوهی از بنی‌اسرائیل در شهر جبعه کاهنی از خاندان لاویان را تهدید به تعرض می‌کنند و خطاب به مردی که سعی دارد از او محافظت کند، فریاد برمی‌آورند که: «مردی را که به خانه‌ات درآمده، بیرون بیاور تا با او همبستر شویم» (۲۲:۱۹). آیا این داستان برایتان آشنا نیست؟ آیا رویداد قدیمی‌تری را به یادتان نمی‌آورد؟ قطعاً می‌آورد! در پیدایش ۱۹ می‌خوانیم که مردم سدوم دقیقاً همین کار را کردند. آیا درمی‌یابید که راوی داوران دارد چکار می‌کند؟ او مستقیماً در مورد داستان جبعه اظهار نظر نمی‌کند، اما بدون تردید این کار را به طور غیرمستقیم انجام می‌دهد. او داستان را به

گونه‌ای ارایه می‌کند که بر تشابه رویداد جبعه با رویداد سدوم نهایت تأکید به عمل آید، و نتیجه‌گیری را به خواننده محول می‌سازد.

در پیدایش ۱۹ آمده که خدا گناه سدوم را به شدت مورد دآوری قرار داد، و همه مردمان آن دیار را هلاک ساخت. عهد عتیق این داستان را به صورت چکیده‌ای از یک رفتار گناه‌آلود به تصویر می‌کشد. گناهکاری افراطی کنعانیان، چنانکه در مورد شهر سدوم شاهدش هستیم، تسخیر آن سرزمین را توجیه می‌کند. ولی به کنایه باورنکردنی داوران ۱۹ توجه کنید. مردمان جبعه کنعانی نیستند. اینها اسرائیلی هستند! از آنها انتظار می‌رود که به خدا وفادار باشند و کنعانیان آلوده به گناه را از سرزمین موعود بیرون کنند. در عوض، همچنان که راوی به ما نشان می‌دهد، بنی‌اسرائیل مانند کنعانیان شده‌اند، خدا را از یاد برده همان گناه قبیح و موحش را که زمانی در سدوم جریان داشت، مرتکب می‌شوند. آیا خدا نباید بنی‌اسرائیل را هم مورد دآوری قرار دهد؟ راوی در لابه‌لای خطوط روایت خود این پرسش را مطرح می‌کند: حالا که میان اسرائیل و کنعانیان هیچ فرقی وجود ندارد، پس ایشان دیگر چه حقی دارند در سرزمین موعود باقی بمانند؟ پس با دقت بخوانید. به دنبال جزئیاتی بگردید که دیدگاه راوی را نشان می‌دهند. حواستان باشد که ممکن است شیوه ارایه روایت زیرکانه باشد. با این حال، اگر از نزدیک مشاهده کنید و دقیق بخوانید، خواهید توانست جزئیات باریک و ظریفی را که راوی در متن قرار داده مشاهده نماییم، بدین ترتیب از مسیر درست خارج نمی‌شویم و این امکان را پیدا می‌کنیم که معنای مورد نظر وی را دریابیم.

همچنان که می‌توانید مشاهده کنید، پی‌رنگ (طرح)، پیش‌زمینه (موقعیت)، شخصیتها و دیدگاه راوی چهار ویژگی مهم یک روایت به شمار می‌روند. دو ویژگی بااهمیت دیگر هم وجود دارد که ما در بخش ۱ کتاب به طور اجمالی بدانها اشاره کردیم، اما در اینجا ارزش تکرار را دارند. این دو عبارتند از مقایسه/تضاد و طنز (تعریض).

۵- مقایسه (تشبیه)/تضاد

این فن ادبی یکی از ابزارهای اصلی به کار رفته در روایت‌های عهد عتیق است که به منظور بسط و پیشبرد طرح داستان به کار برده می‌شود. در صفحات قبل به تضاد موجود در دو داستان راحاب و عخان اشاره کردیم. با این وجود، در روایات عهد عتیق تعداد زیاد دیگری از مقایسه‌ها (تشبیهات) و تضادها به چشم می‌خورند. به عنوان مثال، فصل‌های آغازین اول سموئیل حول تضاد میان حنا و عیلی شکل گرفته‌اند. به همین ترتیب، پسر خوب حنا، سموئیل در تضاد با حنفی و فینحاس، پسران فاسد عیلی قرار می‌گیرد.

سرنوشت هر یک از این‌ها برعکس سرنوشت دیگری است، بدین ترتیب که حنا زندگی مبارکی دارد، در صورتی که عیلی به خاطر حفنی و فینحاس در زندگی خود دچار دردسر می‌شود. در نهایت، هم عیلی و هم پسرانش می‌میرند. حنا کامیاب می‌شود و سموئیل در کشور به جایگاهی برجسته دست پیدا می‌کند و سرانجام به عنوان کاهن، جای عیلی را می‌گیرد.

شاید طولانی‌ترین تضاد در عهد عتیق، تضاد میان شائول و داود باشد. این تضاد در چندین فصل از کتاب اول سموئیل ادامه پیدا می‌کند و با جزئیات تشریح می‌گردد. برخی از این جزئیات متضاد آشکار هستند، اما خیلی از آنها ناپیدا و ظریف می‌باشند و تنها با مطالعه دقیق می‌توان آنها را مشاهده کرد. به عنوان مثال، به روشی که هر یک از این دو شخصیت در داستان معرفی می‌شوند، توجه کنید. شائول در اول سموئیل ۱:۹-۲ معرفی می‌شود، آنجایی که راوی به ما می‌گوید که شائول «پسری جوان و خوش اندامی بود که در میان بنی اسرائیل مردی خوش اندام‌تر از او نبود و از تمامی مردان دیگر نیز سر و گردنی بلندتر بود». برعکس، در اول سموئیل ۱۶ داود طوری توصیف می‌شود که حتی نظر سموئیل را هم برای آزمون جلب نکرد، چرا که بسیار کم سن و سال و عاری از ابهت بود. برادر بزرگتر داود، الیاب توجه سموئیل را به خود جلب می‌کند، و با خودش می‌پندارد که این مرد جذاب باید همان کسی باشد که خدا برای پادشاهی برگزیده است. با این حال، خدا پندار اشتباه سموئیل را اصلاح کرده، می‌گوید:

به سیم و قامت بلندش منگر. ... خداوند همچون انسان نمی‌نگرد؛ انسان به ظاهر نگاه می‌کند، اما خداوند

به دل. (اول سموئیل ۱۶:۷)

تضاد در جثه میان شائول و داود یکبار دیگر در اول سموئیل ۱۷، یعنی در داستان جلیات خودش را نشان می‌دهد. در ۱۷:۸-۹ جلیات غول پیکر برای بنی اسرائیل رجزخوانی می‌کند و از آنها می‌خواهد که پهلوانشان را مصاف با وی بفرستند. پهلوان اسرائیل کیست؟ به طور منطقی چه کسی نامزد مناسبی برای این عنوان است؟ کیست که از همه مردان دیگر در اسرائیل یک سر و گردن بلندتر است؟ البته، شائول! شائول بلند قامت‌ترین اسرائیلی است، و تازه پادشاه هم هست. او گزینه بی‌چون و چرایی است. با این همه، پادشاه تنومند از زیر بار مسئولیت خویش شانه خالی می‌کند و می‌کوشد قصر در رود (۱۷:۲۵). داود، جوانک ریزنقش با او فرق دارد. او با وجودی که در این مورد هیچ مسئولیتی نداشت، اما وظیفه نبرد با جلیات را می‌پذیرد؛ در حقیقت، او حتی سرباز هم نیست. در حالی که شائول تنومند و بلند بالا در خیمه‌اش نشسته، داود جوان غولی را که اسرائیل را مورد تهدید قرار داده، شکست می‌دهد.

این تضادها نسبتاً واضح هستند. حالا بیایید به آن مواردی نگاه کنیم که قدری ناپیداتر هستند. هنگامی که در اول سموئیل ۹ شائول به خوانندگان معرفی می‌شود، او در جستجوی الاغ‌های گمشده پدرش است. راوی به ما نمی‌گوید که الاغ‌ها را چه کسی گم کرده، ولی از آنجایی که شائول برای پیدا کردنشان راهی شده، پس احتمالش وجود دارد که خودش آنها را گم کرده باشد. متن روایت بر این رویداد تأکید خاصی دارد، و برای شرح سفر شائول و خادمش برای یافتن الاغ‌های گمشده، جزئیات متعددی را ذکر می‌کند. آیا این مقدمه قهرمانانه‌ای است؟ آیا با انجام این مأموریت، دلاوری شائول آشکار می‌شود؟ او از یافتن الاغ‌های پدرش عاجز می‌ماند و به خادمش پیشنهاد می‌کند که دست از جستجو بردارند و به خانه بازگردند. با این حال، خادم شائول وی را ترغیب می‌کند که به شهر بعدی بروند و از سموئیل، مرد خدا در مورد الاغ‌ها سؤال کنند. شائول به پیشنهاد خادمش گردن می‌نهد، اما وقتی بر حسب تصادف در شهر با سموئیل روبرو می‌شود، حتی تشخیص نمی‌دهد که او همان مرد خداست.

همه این رویدادها قدری خنده‌دار به نظر می‌رسند. پادشاه آینده اسرائیل در حالی به ما معرفی می‌شود که همچون یک ابله سکندری خورده به دنبال خرهای گمشده پدرش می‌گردد و به نظرات خدمتکارش گوش می‌سپارد. او اصلاً در کسوت یک فرد باهوش یا دلیر ظاهر نمی‌شود. اما داود چگونه معرفی می‌گردد؟ راوی بر این نکته تأکید دارد که داود از گوسفندان پدرش نگهداری می‌کند. او در اول سموئیل ۱۶-۱۷ شش هفت بار معرفی می‌شود. از این گذشته، او از گوسفندان پدرش در برابر شیرها و خرس‌ها دفاع می‌کند. او کسی نیست که گوسفندی را از دست بدهد یا کسی نیست که بی‌هدف برای یافتن الاغ‌های گمشده سرگردان دشت و بیابان شود.

داود وفادارانه از گوسفندان پدرش نگهداری می‌کند، در صورتی که شائول بیهوده به دنبال الاغ‌های گمشده پدرش می‌گردد.

به همین ترتیب، در صحنه فصل ۱۷ ناگهان داود از راه می‌رسد و به جنگ جلیات می‌رود و او را می‌کشد. داود همه آن چیزهایی است که شائول نیست، و راوی با جزئیاتی که ارایه می‌کند، بر این مطلب تأکید می‌ورزد. شائول شخصیتی آبکی دارد و از زیر مسئولیت شانه خالی می‌کند. جلیات او را به هراس می‌افکند (۱۷:۱۱) و احتمالاً به همراه بقیه سپاه اسرائیل از برابر وی می‌گریزد (۱۷:۲۴)، داود قاطع است و مسئولیت را قبول می‌کند. او از برابر شیرهایی که به گوسفندان پدرش حمله کرده‌اند، نمی‌گریزد؛ سخنان اهانت آمیز جلیات (شیری تمثیلی که گوسفندان تمثیلی داود را مورد حمله قرار داده است) را هم نادیده

نمی‌گیرد و از مقابل او هم فرار نمی‌کند. داود از جلیات نمی‌هراسد. به جای گریختن از برابر او، عملاً در میدان نبرد به دیدار وی می‌شتابد (۴۸:۱۷). در خلال این داستان، داود عملاً گله‌اش را عوض می‌کند. او گوسفندان پدرش را رها می‌کند تا از گوسفندان خدا، یعنی قوم اسرائیل مراقبت کند. وی برای این منظور، بدون توجه به خطری که وی را تهدید می‌کند، مسئولیت را می‌پذیرد. برعکس او، شائول کسی است که به دنبال الاغ‌های گمشده می‌گردد، از قبول مسئولیت شانه خالی می‌کند، و از خطر می‌گریزد. در مقابل داود، شائول انسانی رقت انگیز است. تشخیص این تضاد برای درک اول سموئیل حیاتی است.

۶- طنز (تعریض)^۹

طنز یا تعریض یک اصطلاح ادبی است که برای توصیف موقعیت‌هایی به کار برده می‌شود که معنای ادبی یا ظاهری یک رویداد یا حکایت، با معنای واقعی مورد نظر راوی تفاوت کامل دارد. در حقیقت در تعارض با آن قرار دارد. این کار برای پوشاندن معنا از خواننده صورت نمی‌گیرد، بلکه برای ارایه کردن معنا به شیوه‌ای قدرتمندتر است. این فن ادبی به راوی اجازه می‌دهد که بدون آنکه دیده شود به خوانندگان خویش نزدیک شود و آنها را به صورتی غیرمنتظره غافلگیر کند. در مواردی هم گاه قدری شوخی چاشنی حکایتش می‌کند. این همان تأثیری است که غالب اوقات راویان سعی دارند با معانی پوشیده و نامحسوس آن را به وجود آورند. در طنز یا تعریض، افعال و رویدادها ممکن است چندین معنی ضمنی داشته باشند. وقتی این فن ادبی در جایی به کار گرفته شود، معمولاً یک یا چند شخصیت داستان (و گاهی خواننده) نمی‌توانند از همه چیز آگاه شوند و جز معانی ظاهری و سطحی، نکات دیگر از نگاهشان مخفی می‌ماند. نویسندگان روایت‌های عهد عتیق عاشق استفاده از این فن ادبی هستند، و استفاده مکرر ایشان از تعریض بر غنای داستان‌هایشان افزوده و آنها را جذاب و پرکشش ساخته است؛ خواننده از خواندن آنها لذت می‌برد.

یکی از نمونه‌های خوب تعریض در اول سموئیل ۵-۶ اتفاق می‌افتد. حفنی و فینحاس، پسران احمق و شرور عیسی بدون مشورت با خدا، صندوق عهد (یعنی حضور خداوند) را برای خوش یمنی به میدان جنگ می‌برند. با این حال، فلسطینیان بنی‌اسرائیل را شکست می‌دهند و صندوق عهد را غنیمت می‌گیرند. آنها تصور می‌کنند که نه تنها اسرائیلیان را شکست داده‌اند، بلکه خدای اسرائیل را هم مقهور ساخته‌اند. با صندوق عهد همچون یک بت ملتی مغلوب استفاده می‌کنند و آن را در برابر پاهای خدای داجون قرار

⁹ Irony

می‌دهند. ما خوانندگان مضطرب می‌شویم. آیا خداوند شکست خورده است؟ چطور ممکن است که صندوق عهد به دست فلسطینیان بت‌پرست بیفتد؟

با این همه، خداوند برای تعارض با فلسطینیان نقشه‌ها کشیده است (و راوی هم برای ما نقشه کشیده است). هر روز بت داجون در برابر صندوق عهد و به نشانه تسلیم، به رو سقوط می‌کند. در نهایت دستها و سرش کنده می‌شوند (سرنوشتی عادی برای همه پادشاهان شکست خورده). بلای دمل‌ها در شهر فلسطینی انتشار پیدا می‌کند، و آنها که هر اسبیده‌اند صندوق عهد را به یک شهر فلسطینی دیگر منتقل می‌سازند. خدا آن شهر را هم با بلایا می‌زند و همه ساکنان پنج شهر فلسطینی به وحشت می‌افتند. آنگاه فلسطینیان برای آرام کردن خدا هدایایی از طلا تقدیم می‌کنند و اجازه می‌دهند که صندوق عهد به اسرائیل بازگردد.

در ظاهر فلسطینیان تصور می‌کنند که جنگ را برده‌اند، اسرائیلیان را شکست داده‌اند و خدای اسرائیل را هم به عنوان جایزه این پیروزی به چنگ آورده‌اند. اما در واقعیت این خداوند است که پنج شهر فلسطینی را مورد حمله خود قرار می‌دهد. او داجون، خدای فلسطین را نایود می‌کند و در میان پنج شهر مزبور می‌گردد و همچون میدان نبرد، یکی پس از دیگری آنها را در هم می‌کوبد. سرانجام فلسطینیان تسلیم می‌شوند و به خدا خراج می‌پردازند. او پیروزمندانه و به همراه خراج طلا به اسرائیل باز می‌گردد. حفنی و فینحاس، دو کاهن چموش و نافرمان، شاید از فلسطینیان شکست خوردند، اما خدای اسرائیل هرگز شکست نخورد؛ او پیروز واقعی میدان بود. در این داستان تعریضی غنی وجود دارد.

زمینه ادبی- داستان بزرگ

در فصل ۷ پیرامون اهمیت زمینه ادبی بحث کردیم. در فصل ۱۴، و در مورد انجیل‌ها هم نکته مزبور را تکرار نمودیم. پس دیگر نباید جای هیچ تعجبی باشد اگر یکبار دیگر در این فصل موضوع زمینه ادبی را پیش بکشیم. تردیدی نیست که مشخص کردن موقعیت حکایت مورد بررسی، در میان زمینه روایتی که آن را احاطه کرده‌اند، امری حایز اهمیت می‌باشد. همچنین، حفظ رابطه اجزا با کل هم اهمیت دارد. یعنی موقع بررسی و مطالعه یک داستان کوچک در کتابی بخصوص، باید بتوانید متوجه ربط آن داستان به طرح کلی کتاب بشوید. حکایت شما در روایت بزرگ کل کتاب، چه نقشی بر عهده دارد؟ وقتی برای درست تفسیر کردن تک داستان‌ها تلاش می‌کنید، نباید تعامل میان جزء و کل را از یاد ببرید. تفسیرهایی که با خط داستان کلی تطبیق ندارند، احتمالاً درست نیستند. وانگهی، یک درک صحیح از رویدادهای بسیار تنها زمانی امکان‌پذیر است که ما آنها را در پرتو داستان بزرگتر بخوانیم.

برای نمونه، روایت کوچکتر اعداد ۱۴ به شرح عصیان بنی اسرائیل و امتناع ایشان از رفتن به سرزمین موعود و تسخیر آن، بنا بر فرمانی که از جانب خدا و به واسطه موسی دریافت کرده بودند، می‌پردازد. این رویداد به روایت بزرگتر چگونه ربط پیدا می‌کند؟ خدا بیشتر، در پیدایش ۱۲ وعده این سرزمین را به نوادگان ابراهیم داده است. در سرتاسر کتاب پیدایش این وعده مدام تکرار می‌شود. در خروج، خدا عبرانیان را از بردگی مصر می‌رهاند، آنهم برای مقصودی مشخص؛ تا اینکه ایشان را به سرزمین موعود ببرد. بنابراین، خدا پس از نازل شدن بلایای متعدد بر مصر و شکافتن دریای سرخ، با بنی اسرائیل وارد رابطه‌ای مبتنی بر عهد می‌شود تا در میانشان ساکن گردد، و سپس به طریقی اعجازآمیز ایشان را در بیابان به سوی سرزمینی ویژه که بدیشان بخشیده است، راهنمایی می‌کند. حالا آنان از ورود به سرزمین موعود خودداری می‌کنند. آنها سرزمینی را که مجبور باشند به خاطرش بجنگند، نمی‌خواهند.

زمانی که امتناع بنی اسرائیل از ورود به سرزمین موعود را در پرتو روایت کلی، و نه فقط روایت کوچکتر مشاهده کنیم، رفتار ایشان وقیحانه به نظر می‌رسد. آنان چطور می‌توانستند از رفتن به سرزمین موعود خودداری کنند؟ کل نکته اصلی کتاب خروج را بیرون آمدن از مصر به منظور تصاحب سرزمین موعود تشکیل می‌داد! تصاحب سرزمین نقطه اوج نقشه‌ای بود که خدا در طی چند سده آن را ساخته و پرداخته و پیش برده بود. پس امتناع ایشان از ورود یکی از آن نافرمانی‌های هرروزه بنی اسرائیل از خدا، که موارد بسیاری از آنها را در کتاب اعداد می‌یابیم، نبود. این نقطه اوج ناطاعتی ایشان در این کتاب محسوب می‌شود.

عبارت دیگری که اهمیت زمینه ادبی را نشان می‌دهد، حکایت ثبت شده در دوم سموئیل ۱۱-۱۲ است که ما در فصل ۴ پیرامونش بحث کردیم؛ قضیه داود و بتشیع. بعد از اینکه داود مرتکب گناهان دهشتناک زنا و قتل می‌شود، ناتان نبی به سراغش می‌آید و وی را توبیخ می‌کند. داود به گناه خویش اعتراف کرده، از صمیم قلب توبه می‌کند. خدا او را می‌بخشاید و او هم با بتشیع ازدواج می‌کند. در انتهای فصل ۱۲ دوم سموئیل، داود سپاه خویش را گرد می‌آورد و دوباره به جبهه جنگ (جایی که باید از آغاز داستان آنجا می‌بود) باز می‌گردد. اگر در همین فصل بمانیم، همه چیز مرتب به نظر می‌رسد. داود بخشوده شده و همه چیز به حالت عادی‌اش برگشته است.

همه اسبان پادشاه و همه مردان پادشاه
نمی‌توانستند دوباره داود را سرپا نگاه
دارند.

با این وجود، داستان کلی دوم سموئیل پرتو متفاوتی بر این حکایت می‌افکند. ده فصل اول کتاب دوم سموئیل برآمدن داود به قدرت را به تصویر می‌کشند. او پیوسته پیروز است. او چه از نظر نظامی و چه الاهیاتی، قهرمان کشور به شمار می‌رود. او کسی است که وضعیت فاجعه‌آمیزی را که در کتاب داوران توصیف شده، سر و سامان می‌دهد و ملت را به مسیر درست می‌اندازد. راوی چکیده وضعیت موجود را در دوم سموئیل ۸:۱۵ چنین شرح می‌دهد: «بدین سان داود با اجرای عدل و انصاف نسبت به همه قوم خود، بر تمامی اسرائیل سلطنت می‌کرد».

با این همه، نیمه دوم کتاب کاملاً با نیمه اول فرق دارد. با آغاز فصل ۱۳ دوم سموئیل، همه چیز شروع به تغییر می‌کند و آلام داود از آنجا به بعد آغاز می‌شود. پسرش امنون به خواهر ناتنی خویش، تامار تجاوز می‌کند و به همین دلیل به دست پسر دیگر داود، ابشالوم کشته می‌شود. بعدها ابشالوم سردهسته شورشیانی می‌شود که بر علیه داود علم طغیان برافراشته‌اند، و عمده بخش‌های مملکت «قهرمان» خود را رها می‌کنند. در نقطه حضيض داستان، هنگامی که داود می‌گریزد، مردی در جاده به سوییچ سنگ پرتاب می‌کند (تضادی با حکایت قدیمی‌تر جلیات!). ابشالوم کشته می‌شود و دل داود از اندوه می‌شکند، اما شورش و تحریکات سیاسی تا پایان دوره سلطنت داود ادامه پیدا می‌کند. آب رفته دیگر به جوی بازمی‌گردد، و هیچکس در داستان نیست که یارای بازگرداندن داود به جایگاه پیشینش را داشته باشد.

به عبارت دیگر، نیمه اول کتاب برای داود معرکه است، ولی نیمه دوم آن فاجعه. در این میان چه اتفاقی افتاد؟ زنا با بتشبع و قتل اوریا! داستان بزرگتر، در فهم تصمیمات سرنوشت‌ساز داود چه کمکی به ما می‌کند؟ راوی به راستی سعی دارد چه اصلی را به ما انتقال دهد؟ خدا داود را می‌بخشاید، اما همه چیز را به وضعیت سابقش بر نمی‌گرداند. داود درمی‌یابد که گناهش برای رابطه او با فرزندانش و ملتش، پیامدهای جدی به همراه داشته است. وقتی کسی از گناهش توبه می‌کند، خدا گناه او را خواهد بخشود، اما پیامدهای گناه ادامه خواهند یافت.

از این اصل چه کاربردی می‌توانیم بیرون بکشیم؟ فرض کنید که یک مسیحی که از سوی دوستان قدیمی‌اش تحت فشار قرار گرفته، شبی را به میگساری می‌گذراند. اندکی بعد، برای بازگشت به خانه، با حالت مستی پشت فرمان می‌نشیند و با کودک چهار ساله همسایه بغلی تصادف می‌کند و او را می‌کشد. صبح روز بعد که حالش جا می‌آید و متوجه می‌شود که مرتکب چه کاری شده، از صمیم قلب به گناهش اعتراف نموده، توبه می‌کند. آیا خدا از گناه او خواهد گذشت؟ قطعاً! اما کودک دیگر زنده نمی‌شود، و والدین کودک تا سالیان متمادی به سوگ فرزند از دست رفته‌شان خواهند نشست.

زمینه ادبی اهمیت دارد. جای دادن داستان‌های کوچکی که بررسی می‌کنیم، در زمینه ادبی صحیح و در رابطه با داستان کلی، یکی از حیاتی‌ترین کارها برای به دست آوردن درکی درست از متن می‌باشد. این کار چگونه انجام می‌پذیرد؟ برای قرار دادن یک داستان در زمینه ادبی صحیح، چه مقدار از متن را باید بخوانیم؟ ما با حرکت از زمینه بزرگتر متن به زمینه کوچکتر، رهنمودهای زیر را به شما پیشنهاد می‌کنیم:

- نسبت به داستان کلی عهد عتیق آگاهی داشته باشید. به دنبال ارتباطها و انطباق‌های میان شخصیتها یا حکایت‌های مورد بررسی‌تان با تصویر بزرگ بگردید.
- درون‌مایه‌ها و پیام کلی آن کتابی را که حکایت مورد بررسی شما در آن قرار گرفته، مورد تفحص قرار دهید. خلاصه آن کتاب را از روی یکی از فرهنگ‌های معتبر کتاب‌مقدس بخوانید. اگر امکان دارد، خودتان کل آن کتاب را بخوانید. میان حکایت مورد بررسی خود و باقی کتاب، به دنبال ارتباطات و پیوندها بگردید. حکایت شما در طرح کلی کتاب، چه نقشی بازی می‌کند؟
- ما به شما توصیه می‌کنیم که کل داستان بزرگتر را بخوانید. به عنوان مثال، اگر دارید رویدادی را از زندگی ابراهیم مطالعه می‌کنید، پس همه روایت ابراهیم را بخوانید (پیدایش ۱۲ - ۲۵). سعی کنید تطابق و ارتباط حکایت مورد بررسی خود را با داستان بزرگتر مشخص کنید. به خاطر داشته باشید که متن را باید با دقت خواند و باید به دنبال ارتباطها گشت.
- به عنوان یک حداقل، سه فصل را بخوانید: کل فصلی که حکایت شما در آن قرار گرفته، فصل پیش از آن، و فصلی که پس از حکایت شما آمده است.

آیا «آدم خوبها» همیشه کلاه‌هایی سفید به سر دارند؟

زمانی که بچه بودیم، بسیاری از فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی که تماشا می‌کردیم، و مخصوصاً فیلم‌های وسترن، یک طرح ساده و ابتدایی داشتند. فقط دو جور شخصیت وجود داشت، «آدم خوبها» و «آدم بدها»، و تشخیص دادن این دو دسته از یکدیگر کار سختی نبود. برای اینکه کار را برای ما بینندگان آسانتر هم بکنند، گاهی بر سر آدم خوبها کلاه‌های سفید می‌گذاشتند و بر سر آدم بدها، کلاه‌های سیاه. با این وجود، چنین دنیای ساده انگارانه افسانه‌ای بیش نبود و تنها آن را می‌شد بر روی پرده سینما یافت. با گذشت زمان، فیلم‌های سینمایی پیچیده‌تر شدند. شخصیتها پیچیده‌تر شدند. گاه آدم بدها جسارت این را پیدا می‌کردند که کلاه‌های سفید بر سر بگذارند! مخاطبان گیج شده بودند. دوستی گلایه می‌کرد که: «من اصلاً از آن فیلم خوشم نیامد، چون نتوانستم بگویم که آدم خوبها چه کسانی هستند و آدم بدها چه کسانی.» اشکال اینجا بود که

بعضی از آدم خوبها هم رگه‌هایی از بدی در خود داشتند، و در عین حال آدم بدها هم رگه‌هایی از خوبی در وجودشان بود. تمایز میان خوب و بد هنوز وجود داشت، اما اکنون برای تمییز و تشخیص خوب از بد لازم بود بیشتر فکر و تعمق کنیم.

کتاب مقدس با زندگی واقعی و با انسان‌های واقعی سر و کار دارد. مردم پیچیده هستند، و از این رو است که در موردشان داستان‌های بزرگی گفته می‌شود.

عهد عتیق هیچ شباهتی به وسترن‌های قدیمی ندارد. آن فیلم‌های قدیمی یک دنیای اسطوره‌ای را با شخصیتهای ساده سیاه و سفید به تصویر می‌کشیدند و در آنها شخصیت خاکستری دیده نمی‌شد. کتاب مقدس با زندگی واقعی و با انسان‌های واقعی سر و کار دارد. مردم پیچیده هستند، و از این رو است که در موردشان داستان‌های بزرگی گفته می‌شود. ما نباید از یافتن شخصیتهای پیچیده در عهد عتیق شگفتزده شویم.

این نظر اهمیت دارد چون در موقع انجام سفر تفسیری، از لابه‌لای رفتارهای همین شخصیتهای اصلی است که ما اصول الاهیاتی زیادی را بیرون می‌کشیم. بسیاری از شخصیتهای برای ما تبدیل به الگو می‌شوند و نمونه‌هایی از زندگی وفادارانه نسبت به خدا به وجود می‌آورند. پس ضروری است که بتوانیم آدم خوبها را از آدم بدها تشخیص بدهیم. یکی از شایع‌ترین اشتباهاتی که در تفسیر روایت عهد عتیق پیش می‌آید، فرض کردن این نکته است که همه شخصیتهای داستان قهرمان هستند و می‌توانیم از همه به عنوان الگویی برای رفتار اقتباس کنیم. این اصلاً درست نیست. خیلی از افراد شخصیتهای منفی هستند، و لازم است از آنها برحذر باشیم. اگر بر حسب اشتباه یکی از آدم بدها را به جای آدم خوبها بگیریم، نکته اصلی داستان را از دست خواهیم داد.

همچنین به خاطر داشته باشید که اکثر شخصیتهای اصلی (به استثنای خدا) آمیزه‌ای از رگه‌های خوب و بد را در خود دارند. کمتر شخصیتی در یک داستان پیدا می‌شود که پاک و منزّه از هر بدی باشد. راوی از ما انتظار دارد که با درایت و تشخیص بخوانیم. او شخصیتهایش را با کلاه‌های سیاه و سفید مشخص نمی‌کند.

سلیمان نمونه خوبی برای این مطلب به شمار می‌رود. آیا او آدم خوبی است یا بد؟ چنین به نظر می‌رسد که وی خیلی خوب شروع می‌کند. در مواقعی چنان ظاهر می‌شود که نمونه خوبی برای توکل به

خدا است. با این وجود، در بیشتر اوقات راوی رفتار وی را زیر سؤال می‌برد و چنانکه در بالا هم اشاره شد، به جای آنکه او را به عنوان یک الگو معرفی کند، مورد انتقادش قرار می‌دهد. البته در نهایت، موضع سلیمان روشن است. او از خدا روی برمی‌گرداند و از بتها پیروی می‌کند. او یک شخصیت تراژیک است. وی با آن همه حکمت عظیمی که دارد و با وجود پروژه‌های ساختمانی بی‌نظیری که انجام داده، فرجامی ناموفق دارد. سلیمان برای اعقاب خویش بت‌پرستی را به ارث می‌گذارد، و ملت هم به وی تاسی جسته از عقب بتها روانه می‌شوند و به بت‌پرستی ادامه می‌دهند.

سامسون چطور؟ آیا او یک قهرمان است یا یک الواط بی‌سروپا؟ باید به دنبال سرنخ‌هایی باشیم که راوی به ما می‌دهد. او به ما می‌گوید که خدا به سامسون قدرت می‌بخشد، و او هم با نیروی بدنی خویش دست به پیروزی‌های بزرگی می‌زند. از لحاظ نظامی او بر فلسطینیان پیروزی‌های فردی قابل ملاحظه‌ای به دست می‌آورد. او آدم بدها (فلسطینی‌ها) را در هم می‌کوبد. آیا این از او یک قهرمان می‌سازد؟ راوی به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد. در مجموع زندگی اخلاقی و الاهیاتی سامسون فاسد است. او دعوت خویش را به عنوان یک نذیره نادیده می‌گیرد و از همه الزامات نذیره بودن تخطی می‌نماید. او با بی‌پروایی شریعت را زیر پا می‌گذارد و عمداً به والدینش گوشت حرام می‌خوراند. وی بیشتر عمرش را در پی زنان بیگانه صرف می‌کند. سامسون انسانی است خودمحور و تنها چیزی که او را برمی‌انگیزد، برآوردن امیال و هوسهایش می‌باشد. او یک الگوی مثبت نیست. شاید او تصویری باشد از یک پتانسیل هدر رفته، کسی که نیرو و فرصتی را که خدا در اختیارش قرار داده بود، با لذتجویی و ارضای نفس خویش تلف نمود.^{۱۰}

همانطور که در بالا هم اشاره کردیم، یکی از روش‌های مهمی که در تفسیر این شخصیتها باید از آن پیروی کنیم، ربط دادن داستان آنان به زمینه متن بزرگتر است. در داستان بزرگتر چه روی می‌دهد، و فرد مورد نظر ما در تصویر بزرگ چه نقشی ایفا می‌کند؟ سامسون با داستان کلی کتاب داوران چه تطابقی پیدا می‌کند؟ به خاطر دارید که کتاب داوران اساساً کتابی است تاریخی و وقایع نگارانه که سقوط الاهیاتی و

^{۱۰} - این واقعیت که نام سامسون در عبرانیان ۳۲:۱۱ برده می‌شود، بدین معنا نیست که باید روایت او را در کتاب داوران به طور کامل به گونه‌ای دیگر تفسیر کرد و وجهه وی را در عهد عتیق «تقدیس و تطهیر» نمود. عبرانیان ۳۲:۱۱ و آیات پیرامونی آن از به اصطلاح «قهرمانان ایمان» به عنوان الگوهایی برای همه جنبه‌های زندگی یاد نمی‌کنند. در ۳۱:۱۱ هم راحاب فاحشه آمده است. پر واضح است که زندگی او به عنوان یک روسپی نمی‌تواند جنبه‌ای نمونه از زندگی او باشد که مورد تأکید نویسنده می‌باشد، بلکه در زندگی او تنها یک اتفاق ایمان محوری وجود دارد که منجر به نجات وی می‌شود. به همین ترتیب، به سختی می‌توان در شخصیت خودمحور سامسون، با آن سبک زندگی روزانه‌اش (یعنی شتافتن به دیدار روسپیان، و غیره) چیزی برای نمونه بودن پیدا کرد. با این همه، سامسون با قدرت خدا و به ویژه با اقدام انتحاری آخرش، دشمنان اسرائیل را شکست می‌دهد. عبرانیان ۱۱ تنها به این دلیل از او یاد می‌کند، ولی این واقعیت بر کل کتاب داوران خط بطلان نمی‌کشد تا از سامسون به نوعی یک الگو برای زندگی ایمانی بسازد. سامسون به ما ثابت می‌کند که خدا می‌تواند از طریق آدمهای لایبالی هم دست به معجزات بزرگ بزند و قوم خویش را برهاند. واکنش ما باید این باشد که خدا را به خاطر به کار بردن چنین فرد ناشایستی جلال بدهیم، نه اینکه دست به تطهیر سامسون بزنیم و او را فردی شایسته جلوه بدهیم.

انحطاط اخلاقی قوم اسرائیل را پس از مسکن گزیدنشان در سرزمین موعود، روایت می‌کند. سامسون هم بخشی از همین سقوط و انحطاط است. اگرچه خدا به او قدرت می‌بخشد، اما به نظر نمی‌رسد که وی برای خدمت به خدا یا اطاعت از او اهمیتی قایل باشد. درک سامسون به عنوان کسی که با عطایای بزرگ از جانب خدا مبارک گردیده بود، اما همه چیز را به خاطر خودمحوری خویش بر باد داد، با زمینه کتاب داوران تطابق کاملی دارد. پس هرچند سامسون چند مورد کار خوب برای اسرائیل انجام داد، اما یکی از «آدم خوبها» نیست؛ او یک الگوی منفی است.

در سرتاسر قسمت عمده ادبیات روایی عهد عتیق، *شخصیت اصلی روایت خود خدا است*. در عهد عتیق خدا یک شخصیت کناره گیر نیست که تنها در سایه و از طریق راوی سخن بگوید. او بازیگر اصلی داستان به حساب می‌آید. ویژگی محوری روایت را دیالوگ (= گفتگو) تشکیل می‌دهد، و خدا در دویست دیالوگ جداگانه در عهد عتیق شرکت دارد! اگر خدا را در داستان از قلم بیندازیم، دیگر کل داستان را از دست داده‌ایم. روایت در آشکار کردن شخصیت شرکت کنندگان به ما قوی و مؤثر عمل می‌کند. یکی از اصلی‌ترین اهداف این ژانر ادبی مکشوف ساختن شخصیت خدا به ما است. ما این فرصت را پیدا می‌کنیم که خدا را در موقعیتهای متعدد در حین عمل و پرداختن به معضلات گوناگون مربوط به بشر ببینیم.

این ما را به نکته مهم دیگری رهنمون می‌شود. *بگذارید خدا خدا باشد*. در اغلب مواقع ما در پی نظام‌مند کردن خدا هستیم. او را با طبقه بندی‌های شسته و رفته الاهیاتی یا فلسفی تطبیق می‌دهیم (خدا توانای مطلق است، دانای مطلق است، حاضر مطلق است، و غیره). به طور قطع این آموزه‌ها درست هستند، اما مفاهیمی انتزاعی به شمار می‌روند، و اگر آنها را با جنبه‌های شخصی خدا تعدیل نکنیم، خدا را از ما جدا می‌کنند. اگر مراقب نباشیم، خدا به وجودی غیرشخصی، دور از دسترس، و انتزاعی برایمان تبدیل می‌شود، چیزی شبیه *فورس (نیرو)*¹¹ در جنگ ستارگان. روایت‌های عهد عتیق چنین دیدگاهی نسبت به خدا را رد می‌کنند. خداوند چیزی انتزاعی نیست که احساسش کنید، بلکه یک شخص است که حرف می‌زند، ارتباط برقرار می‌کند، خشمگین می‌شود، آسیب می‌زند، تصمیمش عوض می‌شود، بحث می‌کند، و عشق می‌ورزد. او با مردم در سطحی انسانی ارتباط برقرار می‌کند، اما همچنان فراتر از ما و برتر از ماست. او قهرمان داستان است.

بگذارید خدا خدا باشد، و سعی نکنید او را
با یک چارچوب شسته و رفته و کوچک
تطبیق دهید.

بسیاری از مسیحیان با خدایی که در چارچوبی کوچک و شسته و رفته جای داده‌اند، به سراغ عهد
عتیق می‌روند. با این حال، وقتی دقیق خواندن را یاد بگیرند، از رفتار خدا شوکه می‌شوند چون او مطابق با
پیش‌درکهای آنان عمل نمی‌کند. به عنوان مثال، در خروج ۱۰:۳۲ و در پی ساختن گوساله طلایی توسط بنی
اسرائیل، خدا به موسی می‌گوید: «اکنون مرا واگذار تا خشمم بر آنها شعله‌ور شده، ایشان را بسوزانم. آنگاه از
تو قومی عظیم به وجود خواهم آورد». در سه آیه بعدی موسی با خدا بحث می‌کند و وی را متقاعد می‌سازد که
تصمیم خود را عوض کند. نتیجه این بحث در خروج ۱۴:۳۲ ثبت شده است: «پس خداوند از بلایی که گفته بود
بر سر قوم خویش خواهد آورد، منصرف شد». برخورد ما با چنین متنی چگونه است؟ خدایی که همه چیز را
می‌بیند و می‌داند، چطور می‌تواند از تصمیم خود منصرف شود؟

ما پیشنهاد می‌کنیم که بگذارید خدا خدا باشد. او چنین صلاح دیده که در این روایات خویشتن را بر
ما مکتشف سازد. از قرار معلوم جنبه‌هایی از طبیعت و شخصیت او هست که دوست دارد از طریق این
داستان‌ها به ما منتقل نماید. در هنگام خواندن روایت عهد عتیق، خودتان را معطل توجیه کردن این عبارتهای
دردسرساز نکنید. ارزش ظاهری آنها را در نظر بگیرید و به دقت بررسی‌شان کنید تا ببینید چه چیزی از
شخصیت خدا را برای شما آشکار می‌کنند. سعی نکنید خدا را در یک چارچوب کوچک محدود نمایید.

ما دریافته‌ایم که با خواندن روایت عهد عتیق، محدود کردن خدا در چارچوب خیلی سخت می‌شود.
او مدام از چارچوب بیرون می‌زند و از اینکه به شیوه‌ای ساده انگارانه تعریف شود، امتناع می‌ورزد. اگر
مردم در زندگی واقعی شخصیت‌های پیچیده‌ای دارند، پس شخصیت خدا چقدر پیچیده‌تر است! با این حال، این
خدای پیچیده چنین صلاح دیده که شخصا با ما ارتباط برقرار نماید و شخصیتش را از طریق همین عبارات
بر ما مکتشف سازد. اگر هدف ما شناخت خداست، پس باید طالب شنیدن چیزهایی باشیم که او سعی دارد
از لابه‌لای این متون روایی در مورد خودش به ما بگوید.

خلاصه- سفر کردن

همه مطالب بالا در انجام سفر تفسیری به ما کمک می‌کنند. بیایید گام‌های این سفر تفسیری را برای روایت عهد عتیق مرور کرده، موضوعاتی را که در این فصل آموختیم در هر گام اعمال نماییم. ما برای مثال از داستان راحاب و عخان (یوشع ۱:۲-۲۴؛ ۱:۷-۲۶) استفاده خواهیم کرد.

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

برای خواندن دقیق متن، از همه مهارت‌های خود در زمینه مشاهده استفاده کنید. به همه جزئیات توجه نمایید. به دنبال ارتباطات بگردید. زمینه‌های ادبی و تاریخی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید. اطمینان حاصل کنید که خط کلی داستان را در کتابی که مشغول خواندنش هستید مشخص کرده‌اید و سعی کنید روایت خود را با داستان بزرگتر تطبیق دهید. در جمله‌ای بنویسید که متن برای مخاطبان کتاب مقدسی چه معنایی داشته است.

در مورد داستان راحاب و عخان: راحاب، روسپی کنعانی در تضاد با عخان اسرائیلی قرار دارد. او به خدای اسرائیل ایمان دارد و با به خطر افکندن جان خویش نشان می‌دهد که به او اعتماد دارد، و همین باعث نجات خودش و خانواده‌اش از ویرانی اریحا می‌شود. با این حال، عخان خدا را بی‌اهمیت می‌شمرد و فرمان‌های اکید او را نادیده می‌گیرد، در نتیجه خودش و خانواده‌اش هلاک می‌شوند. جای این دو با هم عوض می‌شود.

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟

تفاوت‌های میان مخاطبان کتاب مقدسی و خودمان را مشخص کنید. حتما تفاوت عهد را به خاطر داشته باشید (ما دیگر زیر شریعت نیستیم). دیگر تفاوت‌های عمده‌ای که ممکن است با آنها روبرو شوید، به سرزمین موعود، پادشاهی، فتح کنعان، قربانی‌ها و گفتگوی مستقیم خدا مربوط می‌شوند.

در مورد داستان راحاب و عخان: عهد ما با عهد عخان متفاوت است. موقعیت ما فرق می‌کند. ما در تسخیر سرزمین موعود شرکت نداریم و به معنای دقیق کلمه هم درگیر هیچ نوع جنگ مقدسی نیستیم. همچنین کنعانی (یا روسپی) ساکن در شهری نیستیم که قرار است به زودی فتح شود. خدا به ما فرمان‌هایی نظیر فرمان‌هایی که به عخان داده بود، نداده است.

گام ۳: از روی پل اصولساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

تشابهات احتمالی میان موقعیت مخاطبان کتاب مقدسی و خودمان را مشخص کنید. به دنبال اصول الاهیاتی بگردید که به هر دو دسته از مخاطبان مربوط می شود و می توان از متن استخراج کرد. تمثیل پردازی نکنید! معنای عهد عتیق را نادیده نگیرید و تمرکز خودتان را از عهد جدید بردارید. رهنمودهای لازم برای تبیین اصول الاهیاتی را که قبلاً پیرامونشان بحث کردیم، به خاطر داشته باشید:

- اصل می باید در متن بازتاب یافته باشد.
- اصل می باید ابدی باشد و نباید با موقعیت خاصی گره خورده باشد.
- اصل نمی باید محدود به فرهنگی خاص باشد.
- اصل می باید با تعالیم جاهای دیگر کلام خدا مطابقت داشته باشد.
- اصل می باید هم به مخاطب کتاب مقدسی و هم مخاطب امروزی ربط داشته باشد.

در مورد داستان راحاب و عخان: خدا فداکاری های گذشته بیگانگان را می بیند و افراد غیر عادی ای را که به او ایمان می آورند، نجات می دهد. این بدان خاطر است که رهایی مبتنی بر ایمان راستین (که با اعمال نشان داده می شود) است، نه بر اساس صفات ظاهری، نظیر قومیت یا سنن دینی. خدا، خدای فیض است، ولی بر کسانی که آنچنان او را بی اهمیت قلمداد می کنند و به او خیانت می ورزند که گویی اصلاً وجود ندارد، دآوری خویش را فرومی فرستد.

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل می کند یا آن را محدود می کند، و اگر اینطور است، چگونه؟

سعی کنید مشخص کنید که آیا عهد جدید به موضوعات مطرح شده در متن شما اشاره می کند یا نه. آیا عهد جدید اصل الاهیاتی را به هر صورت مورد تعدیل قرار می دهد یا به اصل وجهه ای خاصتر می بخشد؟ در این گام عهد عتیق را رها نکنید. ما هنوز برای درک معنایی از متن عهد عتیق که مورد نظر نویسنده بوده، تلاش می کنیم. ما در صدد آن هستیم که بفهمیم معنا در زمینه عهد جدید چه نقشی بازی می کند. معنایی که در این گام مشخص می کنیم باید برای هر ایماندار عهد جدیدی کاربرد داشته باشد.

در مورد داستان راحاب و عخان: عهد جدید تأیید می کند که خدا به فراتر از ظواهر می نگرد و افراد را بر مبنای ایمانشان به عیسی مسیح نجات می بخشد. اینکه خدا برخی افراد غیر عادی را انتخاب می کند از

طرف عهد جدید نیز مورد تأیید است. ارتباط صرف با کلیسا، اگر با ایمان راستین همراه نباشد، به نجات نخواهد انجامید.^{۱۲}

گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس اصول الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟

تا جایی که امکان دارد، به موضوع وجه‌های خاص بدهید. به خاطر داشته باشید که اصول الاهیاتی می‌توانند برای افراد متفاوت، کاربردهای متعددی داشته باشند.

در مورد داستان راحاب و عخان: ما میل داریم که مردم را بر حسب ظاهرشان مورد قضاوت قرار دهیم. وقتی با یک آمریکایی آراسته از طبقه متوسط ملاقات می‌کنیم، با خودمان می‌اندیشیم که از او چه مسیحی بی‌نظیری می‌توان ساخت. به همین ترتیب، وقتی کسی را می‌بینیم که درگیر فعالیت گناه‌آلود است (اعم از مواد مخدر، روسپی‌گری، قمار، دزدی) دوست داریم اسمشان را خط بزنیم و فرض کنیم که آنها هرگز نمی‌توانند مسیحی باشند. این نگرش اشتباه است، چون خدا از نجات آدم‌های غیر عادی بیشتر شادمان می‌شود. او از ما می‌خواهد که همین نگرش را نسبت مردم داشته باشیم. برای نایل شدن به نجات مسیح هیچ **کاندیدای غیرمحمولی** وجود ندارد.

تکالیف

تکلیف ۱۷-۱

ابتدا اول سموئیل ۱:۳-۲۱ را از متن زیر چاپ کرده، بخوانید، و تا جایی که برایتان امکان دارد دست به مشاهده بزنید. سپس زمینه ادبی و زمینه تاریخی آن را مشخص نمایید. یعنی توضیح بدهید که این روایت چگونه با داستان کلی کتاب تطبیق پیدا می‌کند. در صورت لزوم برای کمک به تشخیص خط اصلی داستان کتاب، از فرهنگ یا تفسیر کتاب مقدس استفاده کنید. بعد سفر تفسیری را انجام بدهید. هر پنج گام بالا را به طور کامل طی کنید. برای هر گام یکی دو عبارت بنویسید.

^{۱۲} - توجه داشته باشید که داستان حنا‌نیا و سفیره در اعمال ۵:۱-۱۱ قرابت زیادی به داستان عخان دارد. در عهد جدید، خدا هنوز دروغ را به خود (و به رهبران منصوب خود) جدی می‌گیرد و کسانی را که با بی‌پروایی سعی در فریشت دادن، داوری می‌کند. ما نمی‌توانیم گناهانمان را از خدا مخفی نگاه داریم.

۱ آن پسر، سمونیل زیر نظر عیلی، خداوند را خدمت می‌کرد. کلام خداوند در آن روزها نادر بود و رویا غیر معمول.

۲ در آن زمان، شبی عیلی که چشمانش رفته رفته تا می‌شد و نمی‌توانست ببیند، در جای خود خفته بود. ۳ چراغ خدا هنوز خاموش نشده بود، و سمونیل در معبد خداوند، در محل صندوق خدا، خوابیده بود. ۴ در آن هنگام، خداوند سمونیل را صدا زد و او پاسخ داد: «بلی، گوش به فرمانم!» ۵ و نزد عیلی دوید و گفت: «بلی، گوش به فرمانم! زیرا که مرا خواندی.» اما عیلی گفت: «من تو را نخواندم؛ بازگرد و بخواب.» پس او بازگشت و خوابید.

۶ خداوند بار دیگر او را صدا زد: «سمونیل!» و سمونیل برخاست و نزد عیلی رفت و گفت: «بلی، گوش به فرمانم! زیرا که مرا خواندی.» گفت: «پسرم، من تو را نخواندم؛ بازگرد و بخواب.» ۷ سمونیل هنوز خداوند را نمی‌شناخت و کلام خداوند تا آن زمان بر او آشکار نشده بود.

۸ پس خداوند سمونیل را برای بار سوم صدا زد. و او برخاسته، نزد عیلی رفت و گفت: «بلی، گوش به فرمانم! زیرا که مرا خواندی.» آنگاه عیلی دریافت خداوند است که پسر را می‌خواند. ۹ پس به سمونیل گفت: «برو و بخواب. اگر تو را خواند، بگو، "خداوند، بفرما که خدمتگزاری می‌شنود."» پس سمونیل رفت و در جای خود خوابید.

۱۰ و خداوند آمده، بایستاد و همچون دفعات پیش ندا کرده، گفت: «سمونیل! سمونیل» سمونیل پاسخ داد: «بفرما که خدمتگزاری می‌شنود.» ۱۱ پس خداوند به سمونیل گفت: «اینک من کاری در اسرائیل خواهم کرد که هر که بشنود، گوشه‌ایش صدا کند. ۱۲ در آن روز هرآنچه درباره خاندان عیلی گفتم، از آغاز تا انجام به عمل خواهم آورد. ۱۳ زیرا به او گفتم که بر خاندان او به سبب گناهی که می‌داند، تا به ابد داوری خواهم کرد، از آن رو که پسرانش بر خود لعنت آوردند و او ایشان را باز نداشت. ۱۴ بنابراین، برای خاندان عیلی قسم خوردم که گناه آن خاندان تا به ابد با قربانی یا هدیه کفاره نخواهد شد.»

۱۵ پس سمونیل تا بامداد خوابید و آنگاه درهای خانه خداوند را گشود. او بیم داشت رویا را برای عیلی بازگوید. ۱۶ اما عیلی او را فراخواند و گفت: «سمونیل، پسرم.» سمونیل پاسخ داد: «بلی، گوش به فرمانم!» ۱۷ عیلی پرسید: «با تو چه گفت؟ آن را از من پنهان مدار. خدا تو را سخت مجازات کند اگر از تمامی آنچه به تو گفته است، چیزی از من پنهان داری.» ۱۸ پس سمونیل همه چیز را به او گفت و هیچ چیز را از او پنهان نداشت. عیلی گفت: «خداوند است؛ آنچه در نظرش نیکوست، بکند.»

۱۹ سمونیل بزرگ می‌شد و خداوند با او می‌بود و نمی‌گذاشت هیچیک از سخنانش بر زمین افتد. ۲۰ و تمامی اسرائیل از دان تا بنرشیع دانستند که سمونیل برقرار شده است تا نبی خداوند باشد. ۲۱ و خداوند به دفعات در شیلوه ظاهر می‌شد، زیرا خداوند در شیلوه خویشتن را به واسطه کلام خداوند بر سمونیل ظاهر می‌ساخت.

تکلیف ۱۷- ۲

ابتدا پیدایش ۱:۲۲- ۱۹ را از متن زیر چاپ کرده، بخوانید، و تا جایی که برایتان امکان دارد دست به مشاهده بزنید. سپس زمینه ادبی و زمینه تاریخی آن را مشخص نمایید. یعنی توضیح بدهید که این روایت چگونه با داستان کلی کتاب تطبیق پیدا می‌کند. در صورت لزوم برای کمک به تشخیص خط اصلی داستان کتاب، از فرهنگ یا تفسیر کتاب مقدس استفاده کنید. بعد سفر تفسیری را انجام بدهید. هر پنج گام بالا را به طور کامل طی کنید. برای هر گام یکی دو عبارت بنویسید.

- ۱ و اما ایامی چند پس از این وقایع، خدا ابراهیم را آزموده، بدو فرمود: «ای ابراهیم!» پاسخ داد: «لَبیک!»
- ۲ گفت: «پسرت را که یگانه پسر توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را برگیر و به سرزمین موریاء برو، و او را در آنجا بر یکی از کوه‌هایی که به تو خواهم گفت، چون قربانی تمام‌سوز تقدیم کن.»
- ۳ پس، صبح زود، ابراهیم برخاسته، الاغ خود را زین کرد و دو تن از نوکران خویش را با پسرش اسحاق برگرفته، هیزم برای قربانی تمام‌سوز شکست و به سوی جایی که خدا به او گفته بود، روانه شد. ۴ روز سوم، ابراهیم چشمانش را برافراشت و آنجا را از دور دید. ۵ آنگاه به نوکرانش گفت: «شما همین جا نزد الاغ بمانید تا من با پسر بدانجا برویم، و پرستش کرده، نزد شما باز آییم.»
- ۶ ابراهیم هیزم قربانی تمام‌سوز را برگرفته، بر پسر خویش اسحاق نهاد، و آتش و چاقو را به دست خود گرفت، و هر دو با هم می‌رفتند. ۷ و اما اسحاق به پدرش ابراهیم گفت: «پدر؟» پاسخ داد: «بله، پسر من؟» گفت: «این از آتش و هیزم، ولی بره قربانی تمام‌سوز کجاست؟»
- ۸ ابراهیم پاسخ داد: «پسر من، خدا بره قربانی را برای خود فراهم خواهد کرد.» پس هر دو با هم می‌رفتند.
- ۹ چون به جایی که خدا به ابراهیم گفته بود رسیدند، او در آنجا مذبحی بنا کرد و هیزم بر آن چید، و پسرش اسحاق را بسته، او را بر مذبح، روی هیزم گذاشت. ۱۰ آنگاه دست دراز کرد و چاقو را گرفت تا پسر خود را ذبح کند. ۱۱ اما فرشته خداوند از آسمان وی را ندا در داد: «ابراهیم! ابراهیم!» پاسخ داد: «لَبیک!»
- ۱۲ فرشته گفت: «دست بر پسر دراز مکن و کاری با او نداشته باش! اکنون می‌دانم که از خدا می‌ترسی، زیرا پسرت، آری یگانه پسرت را، از من دریغ نداشتی.»
- ۱۳ ابراهیم سر بلند کرد و پشت سرش قوچی را دید که با شاخهایش در بوته‌ای گرفتار شده بود. ابراهیم رفته، قوچ را گرفت و آن را به جای پسرش، چون قربانی تمام‌سوز تقدیم کرد. ۱۴ پس ابراهیم آن مکان را «خداوند فراهم خواهد کرد» نامید. و تا امروز نیز گفته می‌شود: «بر کوه خداوند، فراهم خواهد شد.»

۱۵ فرشته خداوند بار دوم ابراهیم را از آسمان ندا در داد ۱۶ و گفت: «خداوند می‌فرماید: به ذات خود سوگند، از آنجا که این کار را کردی و پسرت را که یگانه پسر توست دریغ نداشتی، ۱۷ به یقین تو را برکت خواهم داد و نسلت را همچون ستارگان آسمان و مانند شنهای کناره دریا بسیار کثیر خواهم ساخت. نسل تو دروازه‌های دشمنانشان را تصرف خواهند کرد، ۱۸ و به واسطه نسل تو همه قومهای زمین برکت خواهند یافت، زیرا به صدای من گوش گرفتی.»

۱۹ پس ابراهیم نزد نوکران خود بازگشت، و ایشان برخاسته با هم به بنرشبع رفتند. و ابراهیم در بنرشبع ساکن شد.

تکلیف ۱۷-۳

به عنوان پیش‌زمینه، تثنیه ۱۷: ۱۴-۱۷ (قواعد مربوط به پادشاه) و اول سموئیل ۸: ۱۰-۱۸ (هشدارهایی در مورد پادشاه) را بخوانید. حالا داستان سلیمان (اول پادشاهان ۱-۱۱) را بخوانید. در مورد روش‌های تخطی سلیمان از قواعد مربوط به پادشاه و نحوه تحقق یافتن هشدارها بحث کنید. کارهای خوب او را با کارهای بدش بسنجید (تضاد). در ذهن راوی، آیا سلیمان یک شخصیت خوب است یا یک شخصیت بد؟ آیا او قهرمان است، یا یک ضدقهرمان؟

فصل ۱۸: عهد عتیق- تورات

پیشگفتار

رویکرد سنتی

زمینه روایت

زمینه عهد

سفر تفسیری

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

بخش عمده‌ای از اسفار پنجگانه تورات به **احکام** اختصاص یافته است. در حقیقت بیش از ششصد حکم در این پنج کتاب گنجانیده شده است. بیشتر این مطالب حقوقی را می‌توانیم در عمده بخش‌های کتاب لاویان و کتاب تثئیه پیدا کنیم. همچنین نیمی از کتاب خروج و نیز قسمتی از کتاب اعداد به ارایه قوانین گوناگونی اختصاص یافته که خدا به قوم اسرائیل اعطا فرموده است. پیدا است که این قوانین مهم هستند. اما بسیاری از آنها برای ما عجیب به نظر می‌رسند. قوانین زیر را ملاحظه کنید:

خروج ۲۶:۳۴ : «بزغاله را در شیر مادرش میز.»

لاویان ۱۹:۱۹ : «جامه‌ای را که از دو نوع نخ بافته شده باشد بر تن نکنید.»

لاویان ۲:۱۲ : «اگر زنی آبستن شود و پسری بزاید، آن زن هفت روز نجس خواهد بود.»

لاویان ۴۰:۱۳ : «اگر موهای سر مردی بریزد، او طاس شده ولی طاهر است.»

تثنیه ۱۲:۲۲ : «بر چهارگوشه جامه‌ای که خود را به آن می‌پوشانی، منگوله‌ها بساز.»

وانگهی، بسیاری از احکام عهد عتیق هستند که ما به عنوان مسیحیان امروزی به طور مرتب آنها را نقض می‌کنیم. شما از کدامیک از احکام یاد شده در زیر تخطی می‌نمایید؟

تثنیه ۲۲:۵ : «زن نباید جامه مردانه بر تن کند، و نه مرد جامه زنانه.»

لاویان ۱۹:۳۲ : «پیش پای ریش سفیدان برخیزد.»

لاویان ۱۹:۲۸ : «بدنهای خود را خالکوبی نکنید.»

تثنیه ۸:۱۴ : «و خوک، زیرا گرچه شکافته سم است، اما نشخوار نمی‌کند، و از این رو بر شما حرام است. گوشت چنین حیواناتی را نخورید و به لاشه آنها نیز دست نزنید.»

در عین حال که ما تمایل به نادیده گرفتن چنین احکامی داریم، فرمان‌های دیگری در عهد عتیق وجود دارند که ما آنها را به عنوان زیربنای رفتار مسیحی به کار می‌بریم. این قوانین برای شما آشناتر هستند:

لاویان ۱۹:۱۸ : «همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت کن.»

خروج ۲۰:۱۳ : «قتل مکن.»

تثنیه ۵:۱۸ : «زنا مکن.»

پس چرا ما به برخی از قوانین وفادار می‌مانیم و برخی دیگر را نادیده می‌گیریم؟ چه احکامی معتبر هستند و چه احکامی نیستند؟ امروزه بسیاری از مسیحیان به واسطه معضل تفسیری شریعت، سردرگمند. بعضی از ما رویکرد به سادگی گذشتن از روی متون حقوقی را پیش گرفته‌ایم و به راحتی از روی همه قوانینی که به نظر می‌رسد برای ما کاربردی ندارند، رد می‌شویم. چنین تصمیم می‌گیریم که این قوانین را به کلی نادیده بگیریم. بعد وقتی که به قانونی برمی‌خوریم که برای دنیای امروز قابل هضم و پذیرش است، آن را می‌گیریم، رویش تأکید می‌کنیم، و به عنوان رهنمودی برای زندگی به کار می‌بریم. مطمئناً این رویکرد دلبخواهی برای تفسیر قوانین عهد عتیق از کفایت لازم برخوردار نیست. ولی تورات (شریعت) را باید چگونه تفسیر کنیم؟

در این فصل ما برای تفسیر شریعت عهد عتیق رویکردی منسجم را فراخواهیم گرفت. ابتدا در مورد رویکرد سنتی متداول بحث خواهیم کرد و خواهیم دید که این رویکرد کافی نیست. سپس شیوه‌ای را که فکر می‌کنیم برای تفسیر تورات از بالاترین اعتبار برخوردار است، به شما ارائه خواهیم نمود. به عنوان بخشی

از رویکرد پیشنهادی‌مان، نخست زمینه‌های روایتی و عهدی مطالب حقوقی عهد عتیق را مورد کندوکاو قرار خواهیم داد و تعبیر ضمنی آن زمینه را برای تفسیر به بحث خواهیم گذاشت. سپس با بهره‌گیری از چند مثال سفر تفسیری را عملاً انجام خواهیم داد.

رویکرد سنتی

برای سالیان متمادی رویکرد سنتی به تفسیر شریعت عهد عتیق تمایز میان احکام اخلاقی، مدنی و آیینی (مراسمی) را مورد تأکید قرار داده است. احکام اخلاقی^۱ بنا به تعریف، احکامی هستند که با حقایق ابدی در ارتباط با مقصودی که خدا برای رفتار انسان در نظر دارد، در ارتباط می‌باشند. «همسایه‌ات را همچون خوشتن محبت کن» نمونه‌ای خوب از به اصطلاح یک قانون اخلاقی است. احکام مدنی^۲ آنهایی هستند که به توصیف جنبه‌هایی می‌پردازند که معمولاً در یک سیستم قضایی کشوری شاهد آن هستیم. این قوانین با دادگاه‌ها، اقتصاد، زمین، جنایات، و مجازات‌ها سروکار دارند. نمونه‌ای از یک قانون مدنی را می‌توان در تثنیه ۱:۱۵ یافت: «در پایان هر هفت سال، باید بدهی‌ها را ببخشید». احکام آیینی یا مراسمی^۳ آنهایی هستند که به قربانی‌ها، جشنها، و فعالیت‌های کهناتی اختصاص پیدا می‌کنند. به عنوان مثال، تثنیه ۱۶:۱۳ که به بنی‌اسرائیل چنین حکم می‌کند: «عید آلاچیق‌ها را پس از گردآوری محصول از خرمن و از چرخشت خود، هفت روز برگزار کنید».

چنین به نظر می‌رسد که تمییز میان احکام اخلاقی، مدنی و آیینی امری دلبخواه است.

تحت چنین رویکردی، تمییز میان قوانین اخلاقی، مدنی و آیینی اهمیت حیاتی داشت، چون این تعریف به ایماندار اجازه می‌داد که بداند حکم پیش رو برایش کاربرد دارد یا نه. در این سیستم، احکام اخلاقی جهانشمول و ابدی بودند. هنوز هم مسیحیان امروزی آنها را به عنوان احکام به کار می‌برند. با این حال، احکام مدنی و آیینی تنها در اسرائیل باستان کاربرد داشتند و برای مسیحیان امروزی فاقد اعتبار اجرایی هستند. این سیستم برای خیلی‌ها مفید بوده و روش‌شناسی‌ای به وجود آورده که به موجب آن آیاتی همچون

¹ Moral Laws

² Civil Laws

³ Ceremonial Laws

«همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت کن» هنوز هم برای مسیحیان حکم محسوب می‌شوند، در صورتی که کلیه آیات مربوط به قربانی‌ها و مجازات‌ها را می‌توان منتفی دانست.

با این وجود، در سالهای اخیر بسیاری از مسیحیان نسبت به این رویکرد احساس نارضایتی کرده‌اند. اول اینکه، چنین به نظر می‌رسد که تمییز میان احکام اخلاقی، مدنی و آیینی امری دلبخواه است. در خود متن یکچنین مرزبندی‌ای به چشم نمی‌خورد. به عنوان مثال، درست پس از آیه «همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت کن» (لاویان ۱۹: ۱۸)، این آیه آمده است: «جامه‌ای را که از دو نوع نخ بافته شده باشد بر تن مکنید» (۱۹: ۱۹). آیا باید آیه ۱۸ را قابل کاربرد بدانیم و آیه ۱۹ را غیرقابل کاربرد؟ در متن هیچ سرخی وجود ندارد که نشان دهد مابین این دو آیه، موضوع بحث عوض شده و به نوعی تغییر تفسیری اتفاق افتاده باشد.

علاوه بر این، در اغلب اوقات تعیین اینکه یک قانون در طبقه بندی اخلاقی جای می‌گیرد یا در طبقه بندی‌های دیگر، کار دشواری است. از آنجایی که شریعت رابطه مبتنی بر عهد میان خدا و قوم اسرائیل را تعریف کرده بود، پس به ذات خود متنی الاهیاتی بود. همه تورات محتوایی الاهیاتی داشت. پس این پرسش مطرح می‌شود که: «آیا یک حکم می‌تواند یک *قانون الاهیاتی* باشد، اما یک *قانون اخلاقی* نباشد؟»

همه شریعت به ذات خود، *الاهیاتی* بود.

اجازه بدهید برای روشن شدن مطلب، به فرمان مندرج در لاویان ۱۹: ۱۹ بازگشته، مثالی بزنیم: «در مزرعه خود دو نوع بذر مکارید، و جامه‌ای را که از دو نوع نخ بافته شده باشد بر تن مکنید». یکی از درون‌مایه‌های محوری در سراسر کتاب لاویان، قدوسیت خداست. بخشی از این درون‌مایه را این تعلیم تشکیل می‌دهد که چیزهای *مقدس* را باید از چیزهای *نجس* یا *معمولی* جدا نگاه داشت. در عین حال که شاید متوجه همه نکات ظریف این حکم مربوط به مخلوط نکردن دو نوع نخ با دو نوع بذر نشویم، اما این را می‌دانیم که ارتباط این موضوع به قدوسیت خدا بازمی‌گردد. در حقیقت، چنین برمی‌آید که کل قوانین مربوط به جداسازی به اصل فراگیر قدوسیت خدا و منزله بودن او ربط پیدا می‌کند. بدین ترتیب، لاویان ۱۹: ۱۹ چه جور حکمی می‌تواند باشد؟ مدنی؟ بعید است. این حکم هیچ ربطی به نیازهای جامعه ندارد. آیینی؟ شاید، هرچند حکم مزبور به روشنی آشکار نمی‌سازد که آیا در آیین‌ها یا قربانی هم کاربرد داشته است یا نه. روش کاشت بذر و روش بافتن جامه توسط بنی‌اسرائیل اهمیت *الاهیاتی* داشتند. این حکم چطور *می‌تواند* یک موضوع اخلاقی نباشد؟

مثال خوب دیگر از یک حکم که به سختی می‌توان آن را در این سیستم طبقه بندی کرد، حکم مندرج در اعداد ۵: ۱۱ - ۲۹ - ۸ است:

۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۱۲ «بنی‌اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: اگر زن کسی از او برگشته، به وی خیانت ورزد، ۱۳ و مردی دیگر با او همبستر شود، و این از چشمان شوهرش مخفی بماند و نجاستش آشکار نگردد، و نیز اگر شاهی بر ضد او نباشد و در حین عمل گرفتار نشود، ۱۴ و اگر روح غیرت بر شوهر آید و بر زنش که خود را نجس ساخته، غیرت ورزد و یا اگر روح غیرت بر شوهر آید و با اینکه زنش خود را نجس نساخته، بر او غیرت ورزد، ۱۵ آنگاه آن مرد زن خود را نزد کاهن برد و به جهت او یکدهم ایفه آرد جو بیاورد. و روغن بر آن نریزد و کندر بر آن نگذارد زیرا که هدیه آردی به جهت غیرت است، یعنی هدیه آردی یادآوری که یادآور تقصیر است.

۱۶ آنگاه کاهن آن زن را نزدیک آورده، در حضور خداوند بر پا دارد. ۱۷ و کاهن آب مقدس را در ظرفی سفالین بردارد و قدری از غبار کف مسکن را برگرفته، بر آب بگذارد. ۱۸ و کاهن زن را در حضور خداوند بر پا داشته، موی سر زن را باز کند و هدیه یادآوری را که هدیه آردی به جهت غیرت است، در دستان او قرار دهد. و در دست کاهن، آب تلخ لعنت باشد. ۱۹ سپس کاهن زن را وادارد تا سوگند خورد، و به زن بگوید: «اگر مردی با تو همبستر نشده است، و اگر در مدتی که زیر اقتدار شوهرت بوده‌ای، از او به نجاست برنگشته‌ای، از این آب تلخ لعنت، مصون باش. ۲۰ اما اگر در مدتی که زیر اقتدار شوهرت بوده‌ای، از او برگشته و خود را نجس کرده باشی، و مردی غیر از شوهرت، با تو همبستر شده باشد» ۲۱ - در اینجا کاهن زن را وادارد تا سوگند لعنت بخورد و به زن بگوید: - «خداوند با نحیف کردن ران و متورم ساختن رحمت تو را در میان قومت به لعنت و ناسزا بدل سازد. ۲۲ و این آب لعنت به شکم تو داخل شده، رحمت را متورم و رانت را نحیف سازد.» و آن زن بگوید: «آمین، آمین».

۲۳ سپس کاهن این لعنتها را در طوماری بنویسد و آنها را در آب تلخ حل کند، ۲۴ و آب تلخ لعنت را به زن بنوشاند. و آب لعنت، در او داخل شده، سبب تلخی خواهد شد. ۲۵ و کاهن هدیه آردی غیرت را از دست زن بگیرد و هدیه آردی را به حضور خداوند تکان داده، نزد مذبح بیاورد. ۲۶ سپس کاهن مشتی از هدیه آردی را به عنوان یادآوری آن بگیرد و بر مذبح بسوزاند، و آنگاه آب را به زن بنوشاند. ۲۷ و چون آب را به او نوشانید، اگر زن خود را نجس ساخته و به شوهر خویش خیانت ورزیده باشد، آب لعنت در او داخل شده، سبب تلخی خواهد شد، و رحم او متورم و رانش نحیف خواهد گشت، و آن زن در میان قوم خود به لعنت بدل خواهد گردید.

۲۸ اما اگر زن خود را نجس نساخته و طاهر باشد، آنگاه مصون بوده، فرزندان خواهد زایید.»

این متن تشریح می‌کند که چطور زنی را که مظنون به ارتکاب زنا است باید به وسیله کاهن آزمود. تردیدی نیست که زنا یک موضوع اخلاقی می‌باشد. در این صورت، آیا این حکم برای ما هم قانونی ابدی و جهانشمول است؟ برای تشخیص گناهکار یا بیگناه بودن، کاهن می‌باید مقداری آب تلخ به زن زناکار بنوشاند. اگر بیمار شد، گناهکار است. اگر بیمار نشد، بیگناه است. آیا امروز هم باید این روش را به کار گرفت؟

تردیدی نیست که زنا یک موضوع اخلاقی می‌باشد.

به عقیده ما این رویکرد سنتی به درک شریعت عهد عتیق، زیادی گنگ و زیادی متناقض و عاری از انسجام است که بتواند یک رویکرد معتبر برای تفسیر کلام خدا تلقی گردد. ما هیچ تمایز آشکاری میان این طبقه بندی‌های گوناگون احکام نمی‌بینیم. بدین ترتیب، ابهام در این مرزبندی‌ها آزار دهنده است و به درستی معلوم نمی‌کند که چه حکمی را باید پیروی کرد و چه حکمی را باید نادیده گرفت. ما همچنین اعتبار منتفی دانستن قوانین مدنی و آیینی را نیز به دلیل غیرقابل کاربرد بودنشان زیر سؤال می‌بریم. **همه** کلام خدا برای ایماندار عهد جدید کاربرد دارد.

بنابراین، از این نظریه حمایت می‌کنیم که بهترین روش تفسیر شریعت آن روشی است که بتوان آن را به طور منسجم و یکپارچه در مورد همه متون حقوقی به کار برد. این روش باید روشی باشد که میان آیه‌ها و کاربرد پذیر بودن آنها، دست به مرزبندی‌های **غیرکتاب مقدسی** دلبخواهی نزند. بدون شک، برای بسیاری از مسیحیان، رویکرد سنتی به تفسیر شریعت، یک روش‌شناسی معیار باقی خواهد ماند. این روشی است با پیشینه‌ای طولانی، و روشی است که باید بدان احترام بگذاریم. با این همه، در صفحات بعدی برای تفسیر احکام شریعت روش جایگزین دیگری را به شما پیشنهاد خواهیم کرد. روشی که می‌تواند در حفظ انسجام در مطالعه و کاربرد احکام عهد عتیق به ما کمک کند.

زمینه روایت

مطالب حقوقی عهد عتیق به خودی خود و مجزا از مطالب دیگر پدیدار نمی‌شوند. توجه به این نکته حایز اهمیت می‌باشد. بنابراین، شیوه ارایه شریعت عهد عتیق با مثلاً کتابی همچون امثال فرق می‌کند. کتاب امثال به نوعی از دیگر کتابها مجزا است. با هیچ داستانی ربط پیدا نمی‌کند. چند اشاره تاریخی مبهم در آن به چشم می‌خورد، اما کتاب مزبور در کانون عهد عتیق عمدتاً روی پای خودش ایستاده است. درست است که این

کتاب به لحاظ الاهیاتی با دیگر کتابهای حکمتی (ایوب، جامعه، غزل غزلها) مرتبط می‌باشد، اما این ارتباط سست است و رابطه امثال با تاریخ الاهیاتی اسرائیل در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

برعکس آن، تورات عهد عتیق قرص و محکم در دل داستان تاریخ الاهیاتی اسرائیل جای گرفته است. شریعت بخشی از روایت تاریخی‌ای است که از پیدایش ۱۲ آغاز شده و تا دوم پادشاهان ۲۵ ادامه پیدا می‌کند. شریعت به خودی خود به عنوان یک قانون‌نامه ابدی و جهانشمول نمایان نمی‌شود. آن بیشتر قسمتی از روایت الاهیاتی است که نحوه رهانیده شدن اسرائیل از مصر به دست خدا و استقرار ایشان، به عنوان قوم او، در سرزمین موعود را شرح می‌دهد.

این امر در مورد هر کتابی که حاوی عناصر شریعت عهد عتیق باشد، صدق می‌کند. به عنوان مثال، موضوع حقوقی اصلی در کتاب خروج را می‌توان در خروج ۲۰-۲۳ یافت. این بخش حاوی ده فرمان نیز هست. ولی به زمینه روایت توجه کنید. نوزده فصل اول خروج داستان اسارت بنی‌اسرائیل در مصر و رهایی ایشان به واسطه اعمال عظیم خدا را بازگو می‌کند. به شرح دعوت موسی و رویارویی قدرتمندش با فرعون می‌پردازد. داستان بلایای نازل شده بر مصر را بیان می‌کند، که نقطه اوجش عبور فرشته مرگ از سرزمین مصر است. بعد، موسی هدایت بنی‌اسرائیل را در خروج از مصر بر عهده می‌گیرد و آنان را از دریا عبور می‌دهد. پس از آن کتاب خروج به شرح سفر ایشان در بیابان اختصاص پیدا می‌کند تا فصل ۱۹ که بنی‌اسرائیل به کوه سینا می‌رسند، یعنی همان جایی که خدا ایشان را به رابطه مبتنی بر عهد با خویش فرامی‌خواند.

تورات عهد عتیق قرص و محکم در دل
داستان تاریخ الاهیاتی اسرائیل جای گرفته
است. شریعت بخشی از روایت تاریخی‌ای
است که از پیدایش ۱۲ آغاز شده و تا دوم
پادشاهان ۲۵ ادامه پیدا می‌کند.

ده فرمان مندرج در خروج ۲۰ و قوانینی که در پی آن در فصل‌های ۲۱-۲۳ می‌آیند، جزیی از این داستان هستند. این بخش به لحاظ متن با داستان رویارویی خدا با موسی و اسرائیل در کوه سینا، گره خورده است. به عنوان مثال، به این نکته توجه کنید که ده فرمان در خروج ۱:۲۰-۱۷ فهرست شده‌اند، ولی بلافاصله از آیه ۱۸ دوباره در متن جریان پیدا می‌کنند: «چون قوم رعد و برق را دیدند، و آواز کرنا را شنیدند، و کوه را که پر از دود بود مشاهده کردند، جملگی به خود لرزیدند». به همین ترتیب، در خروج ۲۱-۲۳ خدا

قوانین متعددی را به قوم اسرائیل ارایه می‌کند، اما اینها هم جزیی از خود روایت به شمار می‌آیند. آنها بخشی از دیالوگ میان خدا و اسرائیل هستند، که البته با میانجی‌گری موسی انجام می‌گیرد. به واکنش قوم به اعطای شریعت در خروج ۳:۲۴ توجه کنید: «پس موسی آمده، همه سخنان خداوند و همه قوانین را به قوم بازگفت. تمامی قوم یکصدا پاسخ دادند: "همه سخنانی را که خداوند فرموده است، به جا خواهیم آورد"».

کتاب لاویان هم به همین شکل بر روی بوم روایت و بر پس‌زمینه رویارویی با خدا در کوه سینا (لاویان ۲۶:۴۶؛ ۲۷:۳۴) نقاشی شده است. قوانین یا احکام مندرج در لاویان به عنوان بخشی از دیالوگ میان خدا و موسی ارایه می‌شوند. کتاب با این آیه آغاز می‌شود: «خداوند موسی را فرا خواند و از خیمه ملاقات با او سخن گفت و فرمود». عبارت «خدا به موسی فرمود» بارها و بارها در سراسر این کتاب تکرار می‌شود. از این گذشته، لاویان حاوی عباراتی است که در آنها توالی زمانی مشهود است، که نشان دهنده حرکت در خط داستان، یعنی یک ویژگی دیگر روایت، می‌باشد:

«آنگاه موسی ... برگرفت» (۱۰:۸)

«سپس ... نزدیک آورد» (۱۴:۸)

«آنگاه موسی ... گفت» (۳۱:۸)

«و اما در روز هشتم، موسی ... فرا خواند» (۱:۹)

«پس هارون به مذبح نزدیک آمد» (۸:۹)

«پس آتش از حضور خداوند به‌در آمده، آنان را فرو بلعید و ...» (۲:۱۰)

«خداوند پس از مرگ دو پسر هارون ... موسی را خطاب کرد» (۱:۱۶)

کتاب اعداد به شرح داستان در دومین سال پس از خروج می‌پردازد (اعداد ۱:۱) و سفر و سرگردانی بنی‌اسرائیل را در طول چهل سال آینده تعریف می‌کند (۳۸:۳۳). نکته محوری در این کتاب، انصراف بنی‌اسرائیل از ورود به سرزمین موعود (فصل‌های ۱۳-۱۴) است. نتیجه این ناطاعتی چهل سال سرگردانی در بیابان است که شرحش در کتاب آمده. خدا در مقاطع گوناگونی در طول داستان قوانینی را به قوانین قبلی اضافه می‌کند. همچون در مورد خروج و لاویان، قوانین مذکور در اعداد هم با موضوع روایت سخت‌گیرانه خورده‌اند.

کتاب تثئیه در بستر زمانی ماه یازدهم از سال چهل پس از خروج (تثئیه ۳:۱)، و درست پیش از ورود بنی اسرائیل به کنعان اتفاق می افتد. مکان هم مشخص است. درست در کرانه شرقی رود اردن (۱:۱ و ۵). داستان کلی کتاب این است که بنی اسرائیل دوره چهل سال مجازات سرگردانی را که به خاطر امتناعش از ورود به سرزمین موعود پشت سر گذرانده بود، مرور می کند. نسلی جدید پرورش پیدا کرده، و خدا عهدهی را که چهل سال پیش (در خروج) با ولدینشان بسته بود، یکبار دیگر برای ایشان بیان می کند.

بیشتر قسمت های تثئیه از مجموعه خطابه هایی تشکیل شده اند که موسی از جانب خدا برای بنی اسرائیل ایراد می کند. این خطابه ها مرتبط با روایت هستند، چون با همان زمان و مکان گره خورده اند، و خطیب آن سخنان هم شخص واحدی است مخاطبان هم همان ها هستند، در سراسر داستان شخصیت های اصلی را همین خطیب و مخاطبانش تشکیل می دهند. همچنین انتهای کتاب شامل مطالبی غیر حقوقی می شود: انتصاب یوشع برای رهبری (تثئیه ۳۱:۱-۸)، سرود موسی (۳۲:۱-۴۷)، برکت دادن قبایل توسط موسی (۳۳:۱-۲۹)، و مرگ موسی (۳۴:۱-۱۲). این رویدادها هم در یک زمینه روایی ارایه می شوند. وانگهی، رویدادهای تثئیه به کتاب یوشع پیوسته هستند، و در کتاب اخیر است که داستان بدون هیچ وقفه ای ادامه پیدا می کند.

از این رو، شریعت عهد عتیق سخت در بطن داستان خروج، سرگردانی، و فتح جای گرفته است. رویکرد تفسیری ما به شریعت باید این نکته مهم را در نظر داشته باشد. اهمیت *زمینه متن* را که قبلا در فصل های ۶ و ۸ یاد گرفتیم، فراموش نکنید. تورات بخشی از داستان است، و این داستان زمینه مهمی برای تفسیر تورات فراهم می سازد. در حقیقت روش شناسی ما برای تفسیر شریعت عهد عتیق باید مشابه روش شناسی مان در مورد تفسیر روایت عهد عتیق باشد، چون شریعت به لحاظ زمینه متن جزیی از روایت است.

زمینه عهد

خدا شریعت را در یک زمینه متن معرفی کرده، می گوید: «حال اگر واقعا صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، از میان جمیع قومها، ملک خاص من خواهید بود» (خروج ۱۹:۵). قوم موافقت خود را با نگاه داشتن مفاد عهد اعلام می کنند (۳:۲۴)، و موسی این موافقتنامه را با خون مهر می کند: «سپس موسی خون را برگرفت و بر قوم پاشیده، گفت: "این است خون عهدهی که خداوند بنا بر تمامی این سخنان، با شما بسته است"» (۸:۲۴).

قسمتی از این عهد وعده خدا مبنی بر ساکن شدن در میان اسرائیل بود. در نیمه دوم کتاب خروج چندین بار بر این وعده تأکید شده است (خروج ۸:۲۵؛ ۲۹:۴۵؛ ۳۴:۱۴-۱۷؛ ۴۰:۳۴-۳۸).

دستورالعمل‌های مربوط به ساخت و ساز صندوق عهد و خیمه اجتماع، جایی که قرار است خدا در آن ساکن شود، همگی با حضور خدا در ارتباط می‌باشند (فصل‌های ۲۵-۳۱؛ ۳۵-۴۰). بدین ترتیب لاویان دنباله طبیعی نیمه دوم خروج به شمار می‌آید، چون روشن می‌سازد که قوم اسرائیل با حضور خدا در میانش، باید چگونه زندگی کند. چگونه باید به او نزدیک شوند؟ در پیشگاه یک خدای قدوس که در میانشان زندگی می‌کند، چگونه باید با گناه فردی و ملی برخورد کنند؟ چگونه این خدای قدوس و مهیب را که در میانشان ساکن است، بپرستند و با او مشارکت داشته باشند؟ لاویان پاسخ این پرسش‌ها را در اختیار خواننده قرار می‌دهد و در چارچوب عهد موسوی، رهنمودهایی عملی برای زندگی با خدا در میانشان، ارائه می‌کند.

پس از سرپیچی قوم اسرائیل از فرمان خدا و خودداری‌شان از ورود به سرزمین موعود (اعداد ۱۳-۱۴)، خدا ایشان را به مدت سی و هشت سال دیگر به بیابان می‌فرستد تا نسل نافرمان در همانجا بمیرد. سپس خدا قوم را دوباره به سوی کنعان هدایت می‌کند. با این حال، پیش از آنکه وارد آن سرزمین شوند، آنان را به تجدید عهد با خویش فرا می‌خواند. خداوند عهد موسوی را که در اصل با پدران و مادرانشان در سفر خروج بسته بود، با این نسل جدید و جوان تجدید می‌کند. تثنیه بازگو کننده این فراخوان مجدد برای بستن عهدی است که خدا می‌خواهد پیش از ورود قوم اسرائیل به سرزمین موعود با ایشان استوار کند. در حقیقت، در تثنیه خدا مفاد عهدی را که در خروج طرح کرده بود با دقت و حتی جزئیات بیشتر شرح می‌دهد. تثنیه شرح مفصل جزئیاتی است که قوم اسرائیل با توسل به آنها خواهد توانست در سرزمین موعود با کامیابی زندگی کند و برکت خدا را شامل حال خویش گرداند.

تورات پیوند تنگاتنگی با عهد موسوی

دارد.

از آنجایی که تورات عهد عتیق پیوند تنگاتنگی با عهد موسوی دارد، لازم است در مورد ماهیت این عهد دست به ملاحظات چند بزنیم. (۱) عهد موسوی ارتباط نزدیکی با فتح اسرائیل و اشغال سرزمین موعود دارد. عهد چارچوبی به وجود می‌آورد که اسرائیل به وسیله آن می‌تواند سرزمین موعود را اشغال و با کامیابی در آن با خدا زندگی کند. در سفر تثنیه، ارتباط نزدیک میان عهد و سرزمین موعود بارها و بارها مورد تأکید قرار می‌گیرد. در حقیقت، واژه عبری "سرزمین" ۱۹۷ بار در تثنیه به کار رفته است. اینها گلچینی از عباراتی هستند که مستقیماً عهد را به زندگی در سرزمین موعود پیوند داده‌اند: ۱:۴ و ۵ و ۱۴ و ۴۰؛ ۱۶:۵؛ ۱:۶ و ۱۸ و ۲۰-۲۵؛ ۱:۸؛ ۸:۱۱؛ ۱:۱۲؛ ۴:۱۵-۵؛ ۱:۲۶-۲؛ ۱:۲۷-۳؛ ۵:۳۰ و ۱۷-۱۸، و ۱۳:۳۱.

(۲) **برکات عهد موسوی مشروط هستند.** هشدار می‌دهد که پیوسته در سرتاسر کتاب تثنیه به گوش می‌رسد، توضیح این مطلب است که اگر قوم اسرائیل از مفاد عهد اطاعت کند، برکت خواهد یافت، اما در صورت ناطاعتی از مفاد عهد، مجازات و لعنت را پذیرا خواهد شد. تثنیه ۲۸ به طور اخص به این مطلب پرداخته است: آیات ۱- ۱۴ برکاتی را فهرست می‌کند که در صورت فرمانبرداری قوم اسرائیل از عهد شامل حالشان خواهد شد، و آیات ۱۶- ۶۸ پیامدهای دهشتناک ناطاعتی ایشان از مفاد این عهد را تشریح می‌نماید. ارتباط عهد با سرزمین و جنبه مشروط بودن برکات عهد هم ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، چنانکه تثنیه ۱۵:۳۰- ۱۸ مثال خوبی برای این ارتباط است:

۱۵ ببینید امروز حیات و نیکویی، و مرگ و بدی را در برابر شما می‌نهم. ۱۶ زیرا امروز به شما فرمان می‌دهم که یهوه خدای خود را دوست بدارید و در راه‌های او گام بردارید و فرمان‌ها و فرایض و قوانین او را نگاه دارید، تا زنده بمانید و بر شمارتان افزوده گشته، یهوه خدایتان شما را در سرزمینی که برای تصرفش بدان داخل می‌شوید، برکت دهد.

۱۷ اما اگر دل شما منحرف شود و اطاعت نکنید بلکه فریفته شده، خدایان دیگر را پرستش و عبادت کنید، ۱۸ امروز به شما اعلام می‌کنم که به یقین هلاک خواهید شد و در آن سرزمین که برای تصرفش از اردن می‌گذرید، عمر دراز نخواهید داشت.

(۳) **عهد موسوی دیگر عهدی کارآمد نیست.** ایمانداران عهد جدید دیگر زیر عهد قدیمی موسی نیستند. عبرانیان ۸- ۹ تصریح می‌کند که عیسی به عنوان میانجی عهدی جدید آمد که این عهد جای عهد قدیم را گرفت. «خدا با سخن گفتن از عهدی "جدید"، آن عهد نخست را کهنه می‌سازد؛ و آنچه کهنه و قدیمی می‌شود، زود از میان خواهد رفت» (عبرانیان ۸:۱۳). تورات عهد عتیق چارچوبی را ارائه می‌کرد که قوم اسرائیل به واسطه آن می‌توانست برکات خدا را در سرزمین موعود و زیر عهد قدیم (موسوی) دریافت کند. اگر عهد قدیم دیگر معتبر نیست، پس چگونه می‌شود که قوانین مندرج در آن عهد هنوز معتبر باشند؟ اگر عهد قدیم منسوخ شده است، آیا ایضا نباید نظام قوانینی را که آن عهد را تشکیل می‌دادند، منسوخ و کهنه تلقی نماییم؟

(۴) **شریعت عهد عتیق به عنوان بخشی از عهد موسوی، دیگر برای ما کاربری ندارد.** پولس به روشنی بیان می‌کند که مسیحیان دیگر زیر شریعت عهد عتیق نیستند. به عنوان مثال، وی در غلاطیان ۲:۱۵- ۱۶ می‌نویسد: «ما ... می‌دانیم که انسان نه با اعمال شریعت، بلکه با ایمان به عیسی مسیح پارسا شمرده می‌شود». پولس در رومیان ۷:۴ می‌گوید: «شما نیز به واسطه جسد مسیح در قبال شریعت به مرگ سپرده شدید». به همین ترتیب، در غلاطیان ۳:۲۴- ۲۵ چنین اظهار می‌دارد که: «پس شریعت به تربیت ما گماشته شد تا زمانی

که مسیح بیاید و به وسیله ایمان پارسا شمرده شویم. اما اکنون که ایمان آمده، دیگر زیر دست آن گماشته نیستیم». پولس با استدلال‌های محکم به مقابله با مسیحیانی می‌پردازد که قصد بازگشت به شریعت را دارند. ما در تفسیر و کاربرد شریعت، باید محتاط باشیم که به تذکرات پولس گوش بسپاریم. اکنون که به واسطه مسیح از شریعت آزاد شده‌ایم، نباید به گذشته برگشته با شیوه تفسیرمان، مردم را زیر شریعت اسیر سازیم.

ولی در مورد متی ۱۷:۵ چطور، آنجایی که عیسی می‌فرماید: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده‌ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحقیقشان بخشم»؟ آیا سخن عیسی با گفتار پولس متناقض است؟ ما تصور نمی‌کنیم چنین باشد. اول از همه، توجه داشته باشید که عبارت «تورات و نوشته‌های پیامبران» اشاره‌ای به کل عهد عتیق است. پس عیسی فقط در مورد شریعت موسوی حرف نمی‌زند. همچنین حواستان باشد که تضاد میان *نسخ کردن* و *تحقق بخشیدن* است، نه *نسخ کردن* و *رعایت کردن*. عیسی ادعا نمی‌کند که آمده تا شریعت را رعایت کند، یا شریعت را به پا دارد؛ بلکه او آمده تا آن را *تحقق بخشد*.

متی واژه یونانی‌ای را که «تحقق بخشیدن» ترجمه شده، چندین بار به کار می‌برد؛ این واژه به طور عادی یعنی «به معنای مورد نظر تعبیر کردن». عیسی نمی‌گوید که شریعت تا ابد بر ذمه ایمانداران عهد جدید است. اگر چنین منظوری در بین بود، از ما می‌خواسته می‌شد احکام مربوط به قربانی و قوانین آیینی را هم در کنار قوانین اخلاقی مراعات نماییم. این امر صراحتاً مغایر با تعلیم عهد جدید می‌باشد. آنچه که عیسی می‌گوید این است که او نیامده تا مطالبات پارسایانه شریعت را بزداید، بلکه آمده تا به این مطالبات صورت تحقق ببخشد. از این گذشته، تورات هم مانند نوشته‌های پیامبران عهد عتیق دربر گیرنده عناصر نبوتی بود، به ویژه که به دلیل حضور خدا روی مطالبات غایی تقدس انگشت گذاشته بود. عیسی نقطه اوج این جنبه از تاریخ نجات است. او همه مطالبات پارسایانه را تحقق می‌بخشد و پیامبرگونه از به کمال رسیدن «تورات و نوشته‌های پیامبران» خبر می‌دهد.

علاوه بر این، عیسی مفسر نهایی تورات است. در حقیقت، آنگونه که آیات دیگر انجیل متی نشان می‌دهند، او بر معنای شریعت اقتدار دارد (که بسیاری از آنها اتفاقاً به دنبال متی ۱۷:۵ می‌آیند). عیسی بعضی از احکام عهد عتیق را ابقا می‌کند (۱۹:۱۸-۱۹) ولی در برخی دیگر جرح و تعدیل به عمل می‌آورد (۳۱:۵-۳۲). بر بعضی از احکام تأکید بیشتر می‌کند (۲۱:۵-۲۲ و ۲۷-۲۸) و برخی دیگر را به طرز قابل ملاحظه‌ای تغییر می‌دهد (۳۳:۵-۳۷ و ۳۸-۴۲ و ۴۳-۴۷). وانگهی، چنین به نظر می‌رسد که بعضی از احکام هم به کلی منسوخ می‌شوند (مرقس ۷:۱۵-۱۹). عیسی از تداوم رویکرد سنتی یهود نسبت به

وفاداری به شریعت دفاع نمی‌کند. او از به کلی رها کردن شریعت هم دفاع نمی‌کند. او می‌گوید که معنای شریعت نیازمند یک **تفسیر دوباره** است و این تفسیر دوباره باید در پرتو عهد جدید، یعنی آمدن او و تغییرات عمیقی که در مفهوم عهد داده است، صورت بگیرد. این ما را به اصل آخر رهنمون می‌شود.

(۵) **ما باید تورات را از صافی تعالیم عهد جدید گذرانده، با توجه به آن تفسیر کنیم.** دوم تیموتائوس ۳: ۱۶ به ما می‌گوید که: «**تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است.**». به طور قطع زمانی که پولس به «تمامی کتب مقدس» اشاره می‌کند، تورات هم مشمول سخن او می‌شود. شریعت عهد عتیق به عنوان بخشی از کلام خدا، ارزشی ابدی دارد. باید همه آن را بخوانیم و در به کار بستنش کوشا باشیم. با این حال، شریعت دیگر در چارچوب عهد جدید برای ما کارایی ندارد، و بدین لحاظ **دیگر لازم نیست آن را به صورت تحت‌اللفظی به کار ببندیم.** آمدن مسیح به عنوان تحقق شریعت، آن را برای همیشه دستخوش دگرگونی نموده است. با این وجود، مطالب حقوقی عهد عتیق دربر گیرنده **اصول و درس‌هایی غنی** هستند که وقتی از دریچه تعالیم عهد جدید تفسیر شوند، هنوز کارایی خود را دارند.

چگونه می‌توانیم این اصول و درس‌ها را کشف نماییم؟ برای تفسیر تورات عهد عتیق برای ایمانداران عهد جدید، که دیگر زیر شریعت نیستند، از چه روشی باید استفاده کنیم؟ بهترین رویکرد، بهره‌گیری از سفر تفسیری است.

سفر تفسیری

ما سفر تفسیری را در فصل ۱ به شما معرفی کردیم، و در پیشگفتار بخش ۵ هم به این نکته اشاره نمودیم که چقدر به طور ویژه به تفسیر عهد عتیق مرتبط می‌باشد. در فصل ۱۷ یاد گرفتیم که چطور از سفر تفسیری برای تفسیر روایت عهد عتیق استفاده کنیم. همانطور که قبلاً هم ادعا کرده بودیم، رویکرد ما به تورات عهد عتیق مشابه رویکردمان به روایت عهد عتیق است. یکبار دیگر به این دو فصل برگشته، سفر تفسیری را به سرعت مرور کنید. این کار رویکردی منسجم و معتبر برای تفسیر تورات عهد عتیق در اختیار ما قرار می‌دهد. همچنین به ما اجازه می‌دهد که همان شیوه را برای همه متون مربوط به شریعت، به کار ببریم.

سفر تفسیری عهد عتیق در زیر می‌آید، و در پی آن مبحثی پیرامون نحوه استفاده از آن برای تفسیر و کاربرد تورات عهد عتیق ارائه می‌گردد.

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟

گام ۳: از روی پل اصولساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل می‌کند یا آن را محدود می‌کند، و اگر اینطور است، چگونه؟

گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس این اصول تعدیل شده الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟

حالا بیایید با هم فرایند استفاده از سفر تفسیری را برای تفسیر و به کار بردن احکام عهد عتیق، طی کنیم.

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

با بهره گیری از ابزارهای مشاهده که در بخش ۱ این کتاب تشریح گردید، متن مورد بررسی خود را با دقت بخوانید و تا جایی که امکان دارد، دست به مشاهده بزنید. به خاطر داشته باشید که تورات عهد عتیق جزیی از یک روایت بزرگتر است. آن را همچون یک متن روایتی بخوانید و بررسی کنید و زمینه‌های تاریخی و ادبی متن آن را شناسایی نمایید. آیا بنی اسرائیل بر کرانه رود اردن، خود را آماده ورود به سرزمین موعود می‌کنند (تثنیه)؟ یا پس از خروج به کوه سینا رفته‌اند (خروج، لاویان)؟

آیا احکامی که شما در حال خواندن آن هستید، در واکنش به موقعیتی خاص اعطا شده است، یا دارد برای اسرائیل الزاماتی را تشریح می‌کند که پس از ورودشان به سرزمین موعود باید رعایت نمایند؟ آیا میان این احکام ارتباطی وجود دارد؟ در ماهیت حکمی که مشغول مطالعه‌اش هستید، تحقیق کنید. سعی کنید ربط آن حکم را با عهد قدیم پیدا کنید. آیا آن حکم نحوه نزدیک شدن بنی اسرائیل را به خدا کنترل می‌کند؟ آیا نحوه ارتباط آنها را با یکدیگر کنترل می‌کند؟ آیا به کشاورزی مربوط می‌شود یا به داد و ستد؟ آیا به طور خاص با زندگی در سرزمین موعود گره خورده است؟ حالا مشخص کنید که این قانون بخصوص برای مخاطبان عهد عتیق چه معنایی داشته است. به صراحت مشخص کنید که قانون مزبور از آنها چه می‌خواسته است.

در گام ۱ از عمومیت بخشیدن به موضوع پرهیز کنید. در مورد موقعیت مبدأ به طور خاص و مشخص عمل کنید.

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟

تفاوت‌های میان خودمان، یعنی مسیحیان امروزی را با مخاطبان عهد عتیق مشخص نمایید. به عنوان مثال، ما زیر یک عهد جدید هستیم و مانند ایشان زیر عهد قدیم قرار نداریم. بدین ترتیب، مشمول مفاد آن عهد نیستیم. همچنین ما جزو بنی اسرائیل نیستیم که داشتند خود را آماده زندگی در سرزمین موعود می‌کردند و خدا در خیمه اجتماع یا معبد در میانشان ساکن بود؛ ما مسیحی هستیم و خدا در وجود هر یک از ما ساکن است. ما از طریق قربانی کردن جانوران به خدا نزدیک نمی‌شویم؛ وسیله تقرب جستن ما به خدا قربانی عیسی مسیح است. ما اکنون تحت حاکمیت یک دولت سکولار زندگی می‌کنیم، نه یک حکومت خدسالار؛ همچون اسرائیل باستان. ما از جانب دین کنعانی زیر فشار نیستیم، ولی در عوض جهان‌بینی‌ها و فلسفه‌های غیرمسیحی به ما فشار می‌آورند. اکثریت ما در یک جامعه کشاورزی و وابسته به زمین زندگی نمی‌کنیم، بلکه در یک بافت شهری به سر می‌بریم. دیگر به چه موارد اختلافی می‌توانید اشاره کنید؟

گام ۳: از روی پل اصولساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

در پس تبیین معنا برای مخاطبان اولیه، یک اصل الاهیاتی نهفته است. هر یک از قوانین عهد عتیق برای مخاطبان عهد عتیق یک معنای ملموس و مستقیم دارد، معنایی که به زمینه عهد قدیم گره خورده است. ولی معمولاً این معنا بر یک حقیقت جهان‌شمول و عام‌تر بنا شده، حقیقتی که برای همه افراد قوم خدا، صرف نظر از اینکه در چه زمانی و زیر چه عهدی زندگی می‌کنند، کاربرد دارد. در این گام ما قرار است از روی پل اصولساز گذشته، این پرسش‌ها را مطرح نماییم که «این حکم بخصوص بازتاب دهنده چه اصل الاهیاتی است؟ اصل عامتری که خدا در پس این حکم و کاربرد خاصش در روزگار قدیم قرار داده، چیست؟»

به خاطر داشته باشید که در تعریف این اصل الاهیاتی باید از معیار زیر تبعیت کنیم:

- اصل می‌باید در متن بازتاب یافته باشد.
- اصل می‌باید ابدی باشد و نباید با موقعیت خاصی گره خورده باشد.

- اصل نمی‌باید محدود به فرهنگی خاص باشد.
- اصل می‌باید با تعالیم جاهای دیگر کلام خدا مطابقت داشته باشد.
- اصل می‌باید هم به مخاطب کتاب مقدسی و هم مخاطب امروزی ربط داشته باشد.

غالباً در متون حقوقی، این اصول مستقیماً به شخصیت خدا و قدوسیت او، ماهیت گناه، یا نگرانی برای دیگران، ربط پیدا می‌کند.

اصل عامتری که خدا در پس این حکم و کاربرد خاصش در روزگار قدیم قرار داده، چیست؟

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل می‌کند یا آن را محدود می‌کند، و اگر اینطور است، چگونه؟

اکنون با اصل الاهیاتی از صافی عهد جدید عبور کنید و اصل یا آن قانون بخصوص را که در حال بررسی‌اش هستید، با تعالیم عهد جدید بسنجید. به عنوان مثال، اگر سرگرم تفسیر خروج ۲۰:۱۴ هستید که می‌گوید: «زنا مکن»، اصل الاهیاتی شما به تقدس زناشویی و لزوم وفاداری در حیطه ازدواج ربط پیدا می‌کند. وقتی به سراغ عهد جدید می‌آیید، باید تعلیم عیسی را در رابطه با موضوع مورد بررسی‌تان بسنجید. در متی ۵:۲۸ عیسی می‌فرماید: «اما من به شما می‌گویم، هر که با شهوت به زنی بنگرد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است.» عیسی دامنه این حکم را گسترش داده است. او نه تنها زنا در ~~کردن~~، بلکه زنا در ~~اندیشه~~ را هم پوشش می‌دهد. بدین ترتیب، برای ما فرمان زنا مکن به «در عمل یا در فکر، زنا مکن» تبدیل می‌شود.

در ارتباط با فرمان نهی زنا، یک مانع فرهنگی نیز وجود دارد. در فرهنگ عهد عتیق، دختران در سنین نوجوانی ازدواج می‌کردند. اصلاً برای رابطه جنسی پیش از ازدواج فرصتی وجود نداشت. برای آن فرهنگ، عمده وسوسه جنسی به رابطه نامشروع در حین زناشویی محدود می‌شد. با این حال، فرهنگ ما هر دو وسوسه را در خود دارد، یعنی هم وسوسه نقض حریم زناشویی و هم وفاداری در حین زناشویی. از این رو، برای تبیین اصل نهی زنا برای مخاطب امروزی، باید چیزی شبیه به این گفت: «خارج از چارچوب ازدواج، چه در عمل و چه در فکر روابط جنسی نداشته باشید».

به یاد داشته باشید که این گام تبیین اصل الاهیاتی به صورتی ملموس برای مخاطبان مسیحی امروزی است. این شیوه بیان ملموس باید به قدری عمومیت داشته باشد که کل اجتماع مسیحی یا کلیسا را دربر بگیرد، اما به گونه‌ای که به طور اخص برای ایمانداران عهد جدید مناسب باشد.

گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس این اصول تعدیل شده الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟

اصل تبیین شده در گام ۴ را برای موقعیتهای خاصی که فرد مسیحی با آنها مواجه می‌شود، به کار ببرید.

مثال ۱: لاویان ۲:۵

اکنون موقع آن رسیده که برای نشان دادن نحوه سفر تفسیری به منظور رسیدن به تفسیر و کاربرد احکام عهد عتیق، به دو مثال توجه کنیم. ابتدا با لاویان ۲:۵ آغاز می‌کنیم:

اگر کسی چیزی نجس را لمس کند، خواه لاشه حیوانات وحشی نجس، لاشه چارپایان اهلی نجس و یا لاشه جنبنندگان کوچک نجس را، و این امر بر وی پوشیده باشد، نجس شده، تقصیرکار خواهد گشت.

راه حل ارائه شده برای بیرون آمدن از وضعیت نجس مورد اشاره در این آیه، کمی جلوتر در لاویان ۵:۵-۶ توضیح داده می‌شود. بدین ترتیب، در بررسی آیه ۲ ما باید آیه‌های ۵-۶ را هم بگنجانیم:

۵ اگر در هر یک از این امور تقصیرکار گردد، باید به گناهی که مرتکب شده است اعتراف کند، ۶ و برای گناهی که مرتکب شده است، بره یا بزى ماده از گله به عنوان قربانی جبران به خداوند تقدیم نماید. پس کاهن برای او به جهت گناهش كفاره به جا خواهد آورد.

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

زمینه گسترده‌تر لاویان با نحوه زندگی کردن قوم اسرائیل در کنار خدای قدوس- که در میانشان ساکن شده است- سروکار دارد. ایشان چگونه باید به خدا نزدیک شوند؟ حالا که خدای قدوس در میانشان ساکن است، چگونه باید با گناه و چیزهای ناپاک برخورد نمایند؟ این آیه‌ها در زمینه ادبی واحد کوچکتري قرار می‌گیرند که لاویان ۱:۴-۱۳:۵ را تشکیل می‌دهد. این واحد به هدایای تطهیر اختصاص یافته است- اینکه یک شخص چطور می‌تواند پس از آنکه از لحاظ آیینی نجس شد، دوباره خوشتن را تطهیر نماید.

لاویان ۴ در وهله اول به رهبران می‌پردازد؛ لاویان ۵ روی مردم عادی تمرکز یافته است. لاویان ۲:۵ به بنی‌اسرائیل اعلام می‌کند که اگر هر چیز ناپاکی (اعم از لاشه جانوران یا جانوران نجس) را لمس کنند، خودشان هم آلوده (نجس) می‌شوند. این حتی در مورد کسانی که به طور تصادفی چیز ناپاکی را لمس کرده‌اند هم صادق است. چون ایشان نجس شده‌اند، دیگر نمی‌توانند به خدا تقرب بجویند و او را پرستند. به منظور تطهیر (پاک) شدن باید به گناه خویش اعتراف کرده، بره یا بز ماده‌ای را برای قربانی پیش کاهن بیاورند (۵:۵-۶). کاهن آن جانور را به نیابت از طرف ایشان قربانی خواهد کرد و آنها دوباره پاک خواهند شد، و خواهند توانست به خدا نزدیک شده، او را پرستش کنند.

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟

به خاطر داشته باشید که ما زیر عهد قدیم نیستیم و اینکه اکنون گناه ما با مرگ مسیح پوشانده شده است. همچنین ما به واسطه مسیح به پدر دسترسی مستقیم داریم و دیگر نیازی به میانجیگری کاهنان انسانی نیست.

گام ۳: از روی پل اصولساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

اصل الاهیاتی‌ای که در پس این آیات قرار گرفته، حاوی این مفهوم می‌باشد که *خدا قدوس است*. هنگامی که وی در میان قوم خویش ساکن می‌شود، قدوسیتش چنین ایجاب می‌کند که قومش خوشتن را از گناه و چیزهای ناپاک دور نگه دارند. اگر در این کار قصور بورزند و نجس شوند، باید با تقدیم یک قربانی خونی خود را پاک نمایند.

توجه داشته باشید که این اصل در متن لاویان ۲:۵ و ۵-۶ بازتاب یافته، اما بسیار کلی‌تر از آن چیزی است که در گام ۱ توضیح داده شد. نیز این اصل کلی، با الهیات همه کتاب لاویان و دیگر قسمت‌های کتاب مقدس هم‌راستا است. این اصل به گونه‌ای بیان شده که می‌توان به طور جهان‌شمول آن را هم برای مردمان عهد عتیق به کار برد و هم برای مردمان عهد جدید.

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل یا محدود می‌کند، و اگر اینطور است، چگونه؟

در هنگام عبور از عهد عتیق به عهد جدید، باید حواسمان باشد که عهد جدید در رابطه با این موضوع چه تعلیم می‌دهد. خدا دیگر به واسطه اقامت در خیمه اجتماع، در میان ما ساکن نیست؛ وی اکنون به واسطه ساکن شدن روح القدس، در وجود فرد فرد ما زندگی می‌کند. با این حال، حضور او همچنان ایجاب می‌کند که ما مقدس باشیم. او از ما می‌خواهد که گناه نکنیم و خوشتن را از چیزهای ناپاک دور نگاه داریم. اما عهد جدید اصطلاحات پاک و نجس را آشکارا از نو تعریف می‌کند. به سخنان عیسی که در مرقس ۷: ۱۵ و ۲۰-۲۳ ثبت شده‌اند، نگاه کنید:

۱۵ هیچ چیزی بیرون از آدمی نیست که بتواند با داخل شدن به او، وی را نجس سازد، بلکه آنچه از درون آدمی بیرون می‌آید، وی را نجس می‌سازد. ...

۲۰ او ادامه داد: «آنچه از درون آدمی بیرون می‌آید، آن است که او را نجس می‌سازد. ۲۱ زیرا اینهاست آنچه از درون و دل انسان بیرون می‌آید: افکار پلید، بی‌عفتی، دزدی، قتل، زنا، ۲۲ طمع، بدخواهی، حيله، هرزگی، حسادت، تهمت، تکبر و حماقت. ۲۳ این بدیها همه از درون سرچشمه می‌گیرد و آدمی را نجس می‌سازد.

به عبارت دیگر، ما که در زیر عهد جدید قرار داریم، با لمس کردن لاشه جانوران نجس نمی‌شویم. این افکار ناپاک یا افعال گناه‌آلود هستند که ما را نجس می‌سازند. همچنین آیات مورد بررسی در لایوان تأکید دارند که حتی اگر فرد به طور تصادفی با چیزی ناپاک تماس پیدا کند، باز نجس می‌شود. به نظر نمی‌رسد که این اصل در عهد جدید تغییری کرده باشد. اعمال و افکار گناه‌آلود حتی اگر بدون قصد و نیت قبلی باشند، باز گناه‌آلود هستند و ما را نجس می‌سازند.

عهد جدید روش برخورد قوم خدا با گناه و ناپاکی را هم تغییر داده است. دیگر لازم نیست که برای کفاره کردن گناهان بره یا بزی هدیه بیاوریم تا دوباره پاک شویم. اکنون گناهان ما را قربانی مسیح پوشانده است. مرگ مسیح گناهان ما را می‌شوید و وضعیت ما را از نجس به پاک تغییر می‌دهد. با این همه، هنوز در عهد جدید اعتراف به گناه مانند عهد عتیق، اهمیت خود را برای ما حفظ کرده است (اول یوحنا ۹: ۱).

بدین ترتیب، برای مخاطب عهد جدید امروزی به یک اصل الاهیاتی ملموس می‌رسیم: از افعال گناه‌آلود و افکار ناپاک دوری کنید، چون خدای قدوس در شما زندگی می‌کند. اگر مرتکب اعمال ناپاک شدید

و افکار ناپاک به ذهن خود خطور دادید، به این گناه اعتراف کنید و به واسطه مرگ مسیح آمرزش را دریافت نمایید.

گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس این اصول تعدیل شده الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟

در گام ۵ سعی می‌کنیم کاربردهای فردی خاصی برای اصل تبیین شده در گام ۴ پیدا کنیم. چندین کاربرد احتمالی وجود دارد. به عنوان مثال، یک کاربرد می‌تواند در ارتباط با موضوع پورنوگرافی اینترنتی باشد. امروزه بسیاری از مسیحیان در خلوت خانه‌ها یا خوابگاه دانشجویی خود دسترسی آسانی به موضوعات پورنوگرافیک دارند. این آیات به ما یاد می‌دهند که قدوسیت خدایی که در ما ساکن است، چنین ایجاب می‌کند که ما هم زندگی‌های پاکی داشته باشیم. چنین اقدامی برابر است با زیر پا گذاشتن قدوسیت خدا و مانع تراشی در امکان نزدیک شدن فرد به خدا و پرستیدن او یا داشتن مشارکت با او. پس از ما انتظار می‌رود که خودمان را از پورنوگرافی اینترنتی دور نگاه داریم و بدانیم که این کار ما را نجس می‌سازد، اهانتی است به قدوسیت خدا، و مشارکت ما را با وی خدشه‌دار می‌کند. با این وجود، اگر مرتکب این گناه شدید، باید به گناه خویش اعتراف کنید، و به واسطه مرگ مسیح آمرزش خدا را دریافت خواهید کرد و مشارکتان با وی از نو احیا خواهد گردید.

کاربردهای احتمالی دیگری هم وجود دارد. نظرتان در مورد طمع، حسد، یا تهمت چیست؟ به وضعیت خودتان نگاهی بیندازید. در زندگی‌تان چه چیزهای ناپاکی وجود دارند؟

مثال ۲: تثنیه ۸: ۶-۱۸

آیا سفر تفسیری از لحاظ منطقی برای شما جا افتاده است؟ آیا توانایی این را در خود می‌بینید که مانند مثال بالا فرایند این سفر را طی کنید؟ آیا می‌توانید این شیوه را در مورد عبارات دیگر به کار ببرید؟ بیابید به متنی دیگر، یعنی تثنیه ۸: ۶-۱۸ نگاهی بیندازیم و ببینیم که آیا این شیوه به خوبی ملکه ذهن ما شده است یا نه.

۶ پس با نگاه داشتن فرمان‌های یهوه خدای خود، در راه‌های او گام بردارید و از او بترسید. ۷ زیرا که یهوه خدایتان شما را به سرزمینی نیکو می‌آورد، سرزمینی آکنده از نه‌های آب و چشمه‌ها و آب‌های زیرزمینی که در دره‌ها و کوه‌ها روان می‌شود، ۸ سرزمینی انباشته از گندم و جو و درخت مو و انجیر و

انار و روغن زیتون و عسل؛ ۹ سرزمینی که در آن نان را به تنگدستی نخواهید خورد و به چیزی محتاج نخواهید شد؛ سرزمینی که سنگهایش آهن است، و از کوههایش مس خواهید کند.

۱۰ پس خورده، سیر خواهید شد و یهوه خدای خویش را به جهت سرزمین نیکویی که به شما بخشیده است، متبارک خواهید خواند. ۱۱ پس به هوش باشید مبدا یهوه خدای خویش را فراموش کنید و فرمان ها و قوانین و فرایض او را که من امروز به شما امر می‌فرمایم، نگاه ندارید. ۱۲ مبدا چون خورده، سیر شوید، و خانه‌های نیکو ساخته، در آنها ساکن گردید، ۱۳ و رمه و گله شما فزونی یافته، بر سیم و زرتان افزوده شود، و امواتان افزون گردد، ۱۴ آنگاه دل شما مغرور شده، یهوه خدای خود را که شما را از سرزمین مصر، از آن خانه بندگی، بیرون آورد فراموش کنید، ۱۵ او را که شما را در بیابانی بزرگ و هولناک که در آن مارهای آتشین و عقربها و زمین خشک و بی‌آب بود، رهبری کرد، و برای شما از دل سنگ خارا آب بیرون آورد، ۱۶ که خوراک من را در بیابان به شما خوراند که پدرانان نشناخته بودند، تا شما را خوار و زیون ساخته، بیازماید و در آخر بر شما احسان کند. ۱۷ به هوش باشید که مبدا در دل خود بگوید، "نیروی من و قوت دست من این توانگری را برایم فراهم آورده است." ۱۸ بلکه یهوه خدای خود را به یاد آرید، زیرا اوست که به شما نیرو می‌بخشد تا توانگری حاصل کنید، و تا به عهد خویش که برای پدرانان سوگند خورد وفا کند، چنانکه امروز شده است.

به یاد داشته باشید که این گام‌های تفسیری را باید همراه با گام مشاهده طی کرد. فراموش نکنید که مشاهده کنید، مشاهده کنید و مشاهده کنید! متن را مورد بررسی قرار دهید. واژه‌ها را بررسی کنید. تا می‌توانید بیشتر مشاهده کنید.

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

اسرائیل باید به اطاعت از فرمان‌های خدا ادامه بدهد. زمانی که وارد سرزمین موعود می‌شوند، نباید مغرور شوند و فکر کنند خودشان کسانی هستند که برکات خدا را به سرزمین موعود آورده‌اند، نه خدا. آنان نباید فراموش کنند که خدا منشأ برکت است و اینکه او همان کسی است که ایشان را از بندگی مصر رهانید.

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطبان کتاب مقدسی

و ما وجود دارد؟

ما زیر عهد قدیم قرار نداریم. همچنین قرار نیست که وارد سرزمین موعود شویم و برکات مادی سرزمین موعود را دریافت نماییم.

گام ۳: از روی پل اصولساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

قوم خدا باید از خدا اطاعت کند. ما نباید مغرور شویم و فکر کنیم خودمان مسئول برکاتی هستیم که از جانب خدا دریافت کرده‌ایم. باید همیشه خدا را به خاطر داشته باشیم و یادمان باشد که او چگونه ما را رها نیده است.

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل یا محدود می‌کند، و اگر اینطور است، چگونه؟

اطاعت از خدا همچنان مورد تأکید است، اما عهد جدید تمرکز را از روی فرمانبرداری از شریعت برداشته، بر متابعت از مسیح گذاشته است. عیسی هم بر «حکمی تازه» تأکید می‌کند: اینکه به یکدیگر محبت کنند (یوحنا ۱۳: ۳۴). غرور و نگرش خودسرانه در عهد جدید هم مانند عهد عتیق محکوم شده‌اند. با این حال، برکات در عهد جدید بیشتر روحانی هستند، تا مادی (افسیان ۱). در نهایت، خدا ما را از مصر نمی‌راند، بلکه به واسطه عیسی مسیح از گناه نجات می‌بخشد. ما باید به پیروی از مسیح و فرمان‌هایش ادامه بدهیم. هرگز نباید تصور کنیم که برکات زندگی‌مان، نتیجه دستاوردهای خودمان است؛ همه برکات بی‌ظیری که در زندگی ما وجود دارند، از طرف خدا به ما رسیده‌اند، و از رابطه ما با مسیح جاری هستند. باید همیشه خدا را به خاطر داشته باشیم و او را به خاطر نجاتمان در مسیح، بستاییم.

گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس این اصول تعدیل شده الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟

موفقیت یا برکات در زندگی مسیحی از چند طریق می‌توانند تولید غرور نمایند، و از یاد ایماندار ببرند که مسئول واقعی این برکات در حقیقت چه کسی است. به عنوان مثال، اگر کسی در کسب و کار خود موفق است، با این وسوسه دست به گریبان می‌باشد که خودش مسئول موفقیتش بوده، نه خدا. امروزه وفور نعمت می‌تواند خطری واقعی باشد که باعث می‌شود، از یاد خدا غافل شویم. به همین ترتیب، دانشجویانی که باهوش هستند و در دانشگاه خوش می‌درخشند، بسیار مستعد هستند که اعتبار موفقیتشان را به خودشان بدهند، تا اینکه خدا را عامل پرورش مغزهایشان برای آمادگی و دستیابی به موفقیت بدانند. همه برکات واقعی‌ای که در زندگی داریم، از رابطه ما با مسیح نشأت می‌گیرد.

جمع بندی

در این فصل دیدیم که روش سنتی تفسیر تورات عهد عتیق، احکام شریعت را در سه گروه اخلاقی، مدنی و آیینی طبقه بندی می‌کرد. با این وجود، ما چنین نتیجه گیری کردیم که رویکرد مزبور بسنده نیست، و باید یک رویکرد جایگزین پیشنهاد نماییم. زمینه روایت تورات را مورد توجه قرار دادیم و پیرامون زمینه عهد شریعت بحث کردیم. سپس از این دو زمینه به سراغ تفسیر تورات عهد عتیق رفتیم و سفر تفسیری را در موردش به کار بردیم. این شیوه بهترین رویکرد به تورات است.

پس از مشاهده مرحله مطالعه، مشخص می‌کنیم که معنای متن برای مخاطبان کتاب مقدسی چه بوده است. سپس تفاوت‌های میان مخاطبان کتاب مقدسی و خودمان را مورد شناسایی قرار می‌دهیم. بعد، از روی پل اصولساز گذشته، اصول الاهیاتی را از آن متن بیرون می‌کشیم. هنگام عبور از عهد عتیق به عهد جدید، اصول الاهیاتی اقتباس شده را از فیلتر تعالیم عهد جدید می‌گذرانیم تا معنای آنها برای مخاطبان مسیحی امروزی مشخص گردد. سرانجام موارد خاص کاربرد این معنا را تعیین می‌کنیم تا معلوم شود اصل تدوین شده برای افراد بخصوص و در موقعیتهای بخصوص، چه کاربردی خواهد داشت.

این رویکرد به ما اجازه می‌دهد که متون حقوقی عهد عتیق را با روش‌شناسی یکسان مورد تفسیر قرار دهیم. رویکرد سفر تفسیری سیستمی گام به گام در اختیار ما قرار می‌دهد که به وسیله آن می‌توانیم کاربردی معتبر برای طیف گسترده‌ای از قوانین عهد عتیق پیدا کنیم. آیا آمادگی آن را دارید که خودتان با تورات عهد عتیق دست و پنجه نرم کنید؟

تکالیف

برای هر یک از عبارات زیر، نخست متن را مطالعه کنید و تا جایی که امکان دارد آن را مورد مشاهده قرار دهید. از متن فتوکپی تهیه کرده، مشاهدات خود را روی آن علامت گذاری کنید. حتما مطمئن شوید که معنای همه واژه‌ها را فهمیده‌اید. در صورت لزوم برای فهم هر اصطلاح روی پیشینه و واژگان بررسی انجام بدهید. سپس زمینه تاریخی- فرهنگی و نیز زمینه ادبی متن را شناسایی کنید. این حکم کی و کجا اعطا

گردیده است؟ آیات پیرامونی درباره چه موضوعی بحث می‌کنند؟ در نهایت، با توجه به گام‌های زیر، سفر تفسیری را انجام دهید:

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟

گام ۳: از روی پل اصولساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل یا محدود می‌کند، و اگر اینطور است، چگونه؟

گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس این اصول تعدیل شده الیهاتی چگونه زندگی کنند؟

تکلیف ۱۸ - ۱

لاویان ۱:۲۶: «برای خود بت مسازید و تمثال تراشیده و ستون بر پا مکنید و سنگ منقوش در سرزمین خود مگذارید تا به آن سجده کنید، زیرا من یهوه خدای شما هستم.»

تکلیف ۱۸ - ۲

لاویان ۲۲:۲۳: «چون محصول زمین خود را درو می‌کنید، تا به گوشه‌های مزرعه را به تمامی درو مکنید و گوشه‌های بر جا مانده محصول خود را برمچینید. آنها را برای فقرا و غریبان واگذارید: من یهوه خدای شما هستم.»

تکلیف ۱۸ - ۳

اعداد ۱۵:۱۷ - ۲۱: «خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: "بنی اسرائیل را بگو: چون به سرزمینی که شما را بدانجا می‌آورم، داخل شوید، و از نان آن سرزمین بخورید، هدیه‌ای از آن به خداوند تقدیم کنید. از نخستین خمیر خود، قرص نانی هدیه کنید؛ آن را به عنوان هدیه خرمن، تقدیم کنید. در تمامی نسل‌های خود، از نخستین خمیر خویش، هدیه‌ای به خداوند بدهید."»

تکلیف ۱۸ - ۴

تنثیه ۸:۲۲ : «چون خانه نو بنا می‌کنی، دیوار کوتاهی بر لبه بام خانه‌ات بساز مبادا کسی از بام به زیر افتد و خونس دامنگیر خانه تو شود.»

تکلیف ۱۸ - ۵

لاویان ۳:۲۳ : «شش روز باید کار کرد، اما روز هفتم شب‌ات آسایش، یعنی محفل مقدس است؛ هیچ کار مکنید. این در هر کجا که ساکن باشید، شب‌ات برای خداوند است.»

فصل ۱۹: عهد عتیق- ادبیات شعری

پیشگفتار

موتورهای جت و نقاشی‌ها

عناصر شعری عهد عتیق

تفسیر ادبیات شعری عهد عتیق

جنبه‌های منحصر به فرد مزامیر

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

ای یهوه، خداوندگار ما،

چه شکوهمند است نام تو در سرتاسر زمین! (مزمور ۸: ۱)

بیش از یک سوم کتاب مقدس از شعر تشکیل شده است. کتابهای مزامیر، ایوب، امثال، غزل غزلها، و مراثنی ارمیا هم به کلی شعر هستند. از این گذشته، کتابهای نبوتی هم از قالب شعری به عنوان یک ویژگی برجسته ادبی بهره گرفته‌اند. در حقیقت، همه کتابهای عهد عتیق عملاً رگه‌هایی از شعر در خود دارند. حتی بسیاری از متن‌های روایتی هم در قالب شعر بیان شده‌اند. از آنجایی که شعر چنین حجم عظیمی از عهد عتیق را به خود اختصاص داده است، پس لازم است که نحوه خواندن و تفسیر کردن آن را یاد بگیریم. امیدواریم که شما هم چگونگی لذت بردن از ادبیات شعری را فراگیرید.

بیش از یک سوم کتاب مقدس از شعر

تشکیل شده است.

بعضی از زیباترین و دوست داشتنی‌ترین عبارات در کتاب مقدس را می‌توان در بخش‌های شعری عهد عتیق یافت. به عنوان مثال، مسیحیان در طی اعصار برای دلگرم شدن در مواقع دشواری به سراغ مزامیر رفته‌اند، و با نوشته‌های شعری رنگارنگ و تأثیرگذار سراینده مزمور، روحشان به پرواز درآمده و دل‌هایشان تازه شده است. ایمانداران با اشعیا بر بال‌های عقاب اوج گرفته‌اند و با ارمیا ویرانی غم‌انگیز و جانگذار اورشلیم را به نظاره نشسته‌اند. در واقع، ادبیات شعری عهد عتیق در وجود ما راه یافته، طنین‌انداز می‌شود- می‌تواند تا ژرف‌ترین لایه‌های روحمان رسوخ کرده، به آرامی اما قدرتمندانه با ما سخن بگوید. این پدیده‌ای جهانشمول است. مسیحیان در سرتاسر جهان، صرف نظر از سن، تحصیلات، یا فرهنگ از ادبیات شعری عهد عتیق، و به ویژه مزامیر لذت می‌برند.

اندکی پس از آنکه دنی به عنوان یک میسیونر به جنوب اتیوپی پا گذاشت، ترجمه جدیدی از عهد جدید در محدوده خدمت وی انتشار پیدا کرد. اما مسیحیان آن ناحیه نسخه‌های کمی از ترجمه جدید را خریداری کردند، و مترجمان که برای آن پروژه زحمت زیادی کشیده بودند، به کلی مأیوس شدند. با این وجود، میسیونرها با برگردان کردن کتاب مزامیر، به پروژه ترجمه خویش ادامه دادند. ایشان پس از چند سال، ویراست ویژه‌ای از ترجمه جدید را که حاوی عهد جدید و مزامیر بود، چاپ و روانه بازار نمودند. این ویراست فروش بسیار خوبی داشت.

چرا؟ در مزامیر (و دیگر نوشته‌های شعری عهد عتیق) چه ویژگی‌ای نهفته است که ما را مجذوب خود می‌سازد؟ چرا شما از خواندن مزامیر لذت می‌برید؟ آیا به این خاطر است که این کتاب شما را به سطح عمیق‌تری از پرستش خدا هدایت می‌کند؟ آیا به دلیل تصویرپردازی بی‌نظیر و صنایع ادبی تأثیرگذار آن است؟ شاید به این علت باشد که مزامیر راهی است برای برقراری ارتباط با موقعیتهای زندگی واقعی و بازتابی است از صداقتی که در این موقعیتهای ما می‌توانیم با آنها ارتباط برقرار نماییم. امروزه در بسیاری از محافل مسیحی دیندار، ایمانداران از ابراز تردید، نومیدی، یا درد در ملأ عام دلسرد شده‌اند. از قرار معلوم، چنین تصور می‌شود که چنین احساساتی بازتاب دهنده ایمانی نابالغ هستند. برعکس، سرایندهگان مزامیر در بیان احساسات گوناگون خویش زره‌ای تردید به دل راه نمی‌دهند. ایشان آنچه را که ناراحتشان کرده بی‌درنگ بر زبان می‌آورند.

به عنوان مثال، سراینده مزمور ۸۸ در آیه ۱۴ احساس خود را با فراغ بال فریاد می‌زند: «**خداوند، چرا جان مرا ترک می‌کنی و روی خود را از من می‌پوشانی؟**» اگر شما در کلیسایی سرپا می‌ایستادید و همین آیه را به صورت دعا بر زبان می‌آوردید، شک داریم که دیگر کسی از شما درخواست می‌کرد که باز هم دعا

کنید! چنین بیاناتی از سوی بسیاری از محافل مسیحی قابل پذیرش نیستند، و این ما را مأیوس می‌کند، بدون اینکه روشی کتاب مقدسی برای مقابله با آن داشته باشیم.

«خداوندا، چرا جان مرا ترک می‌کنی و
روی خود را از من می‌پوشانی؟»

(مزمور ۸۸: ۱۴)

امروزه کلیسا گاه چنین تمایل دارد که بُعد احساسی زندگی روحانی مسیحی را کمرنگ نماید. ما بر این باوریم که بی‌توجهی به بعد احساسی زندگی روحانی، درست به اندازه بی‌توجهی به بعد عقلی، به رشد ایماندار آسیب جدی وارد می‌سازد. در واقع ادبیات شعری عهد عتیق روی واکنش احساسی ما به خدا و نیز واکنش احساسی ما به آنانی که دشمن خدا و قومش هستند، تمرکز یافته است. شعر عهد عتیق، هم در شادی و هم در نومیدی، با عمیق‌ترین لایه‌های وجود ما ارتباط برقرار می‌کند. در دل ما طنین می‌افکند و از لحاظ روحانی و احساسی ما را به وجد می‌آورد. نباید آن را بی‌اهمیت بینگاریم. اتفاقاً برعکس، باید از آن سرمست شویم.

در این فصل پیرامون طبیعت ادبیات شعری عهد عتیق به بررسی خواهیم پرداخت. در این باره بحث خواهیم کرد که چرا و چگونه اینطور قدرتمند بر ما تأثیر می‌گذارد. در تلاش برای درک هنرمندی به کار رفته در این اشعار، در برخی سازوکارها و خصوصیات شعر عهد عتیق کندوکاو خواهیم نمود. امید داریم که این بررسی در مشاهده و فهم بیشتر شعر در عهد عتیق کمک کند. همچنین به جستجو در موضوعات تفسیر و کاربرد دست خواهیم زد، بدین منظور که برای خواندن و دریافت کردن کلام شعری خدا در عهد عتیق، رهنمودهایی ارائه نماییم.

موتورهای جت و نقاشی‌ها

یک تابستان، دنی و خانواده‌اش از واشینگتن دی‌سی دیدن کردند. یک روز صبح، هنگامی که در انستیتو اسمیتسونیان^۱ بودند، چند ساعتی را در موزه هوا و فضا به گردش سپری کردند. آنان با علاقه به هواپیماها و راکت‌های مسحورکننده نگاه می‌کردند. مدتی را هم در یک نمایشگاه، که به تشریح رانش موتورهای جت اختصاص یافته بود، به پرسه زدن گذراندند. این نمایشگاه پر بود از مدل‌ها و نقاشی‌هایی از برش عرضی

¹ Smithsonian Institute

آنها و توضیحات نوشتاری جالبی هم این نقاشی‌ها را همراهی می‌کردند، و همگی برای دانشمندان تازه کاری که برای درک سازوکار موتورهای جت کنجکاو بودند، بسیار جالب بودند. راز نیروی رانش جت به لحاظ منطقی و تاریخی توضیح داده می‌شد.

با این حال، بعد از تماشای موزه هوا و فضا، دنی و خانواده‌اش از مرکز خرید گذشته، از گالری ملی هنر دیدن کردند. چه تضادی! در اینجا دیگر از مدلها یا توضیحات علمی و منطقی آنها خبری نبود. فقط نقاشی- زندگی به واسطه ضربه قلممو و رنگ بر روی قطعات بوم نقاشی منتقل شده بود. دنی و پسرش چند ساعت بعدی را صرف رفتن از این اتاق به آن اتاق کردند، در حالی که سخت مجذوب نقاشی‌ها و پیامهایی شده بودند که این آثار هنری به تصویر کشیده بودند. آنان در اینجا می‌توانستند شاهد احساسات زندگی بشری- ترس، عشق، نفرت، نومی، پیروزی، زیبایی، و بیزاری- باشند. به عنوان مثال، در تابلویی با عنوان "مجدلیه توبه‌کار"^۲ آنها مریم مجدلیه، یک روسپی سابق را می‌دیدند که به آینه‌ای کم‌فروغ چشم دوخته است (آیا دارد به گذشته خویش می‌اندیشد؟). یک جمجمه (گذشته‌اش؟ اخلاقیاتش؟) مقابل او روی میز و بالای یک کتاب (کتاب مقدس؟) قرار دارد. زاویه آینه طوری تنظیم شده که به جای مریم، بیننده نقاشی بازتاب جمجمه (و کتاب) را در آینه می‌بیند. آیا او هم از درون آینه جمجمه را می‌بیند؟ چه اثر هنری مسحورکننده و در عین حال پیچیده‌ای! تماشاگر به محض اینکه به این تابلو می‌رسد، همه حواس و وجودش به سمت آن کشیده می‌شود و عمیقاً در مورد موضوع شخصی توبه و آمرزش، به فکر فرو می‌رود. آیا حتی پس از دریافت آمرزش، باز هم گذشته به سراغ ما می‌آید؟

ژانرهای مختلف کتاب مقدس هم شبیه موزه‌های گوناگونی هستند که انستیتو اسمیتسونیان را تشکیل می‌دهند. رفتن از نامه‌های عهد جدید به شعر عهد عتیق درست به گذر از موزه هوا و فضا و ورود به گالری ملی هنر شبیه می‌باشد. عمده قسمت‌های عهد جدید، و به ویژه نامه‌ها مطالبی عقلی و منطقی ارایه می‌کنند که برای ذهن غربی ما کاربردی دارد مشابه نمایشگاه رانش موتورهای جت موزه هوا و فضا.

رفتن از نامه‌های عهد جدید به شعر عهد

عتیق شبیه گذر از موزه هوا و فضا و ورود

به گالری ملی هنر می‌باشد.

^۲ The Repentant Magdalen – اثر ژرژ دو لا تور (۱۵۹۳-۱۶۵۲). در این دوران، کلیسا بر این باور بود که مریم مجدلیه همان زن «گناهکار» یاد شده در انجیل لوقا ۷:۳۶-۵۰ است و از این رو وی را به صورت فاحشه‌ای توبه‌کار به تصویر می‌کشیدند. با این وجود، و با اینکه عیسی هفت روح پلید را از وجود وی بیرون کرده بود (لوقا ۸:۲)، هیچ مدرک کتاب مقدسی‌ای وجود ندارد که مریم مجدلیه را به یک زندگی بی بندوبار و بدور از اخلاق ربط بدهد.

ژانر نامه‌های عهد جدید بیشتر روی حقیقت گزاره‌ای تمرکز می‌کنند (نگاه کنید به فصل ۱۳). به عنوان مثال، پولس در کتاب رومیان نکته به نکته استدلال می‌کند. او درون‌مایه استدلالش را بر مبنای منطق و گزاره بنا می‌کند و با نکات فرعی و مثال، استدلال اصلی خویش را تقویت می‌نماید. او بیش از هر چیز عقل و اندیشه منطقی را مدد می‌گیرد. از لحن زبان پولس در رساله به رومیان چنین برمی‌آید که وی استدلال خویش را بدین شیوه بنا می‌کند. برای مثال، به توالی مندرج در رومیان ۱: ۲۴- ۲۸ توجه کنید: «پس» (۲۴: ۱)، «پس ... نیز» (۲۶: ۱)، و «و همان گونه» (۲۸: ۱).

با این حال، اشعار عهد عتیق با نوشته‌های پولس تفاوت زیادی دارند. آنها همچون نقاشی‌های گالری ملی هنر، بیش از هر چیز با احساسات ما سروکار دارند. از این گذشته، استدلال‌های دستور زبانی پیچیده به وجود نمی‌آورند، بلکه (مانند تابلوهای نقاشی) برای انتقال منظور خود بیشتر از تصاویر استفاده می‌کنند. آنها با واژه‌ها تصاویر رنگارنگی را می‌کشند تا پیام‌های مشحون از احساس خود را به خواننده انتقال دهند. این بدان معنا نیست که این نوشته‌ها عقل و منطق را به کلی نادیده می‌گیرند یا فاقد استدلال منطقی هستند. منظور این است که آنها بیش از جنبه‌های منطقی بر جنبه‌های احساسی متمرکز می‌باشند. درست مانند نامه‌های پولس که هرچند عاری از احساس نیستند، ولی بر عقل و منطق تمرکز ویژه دارند.

این مقایسه را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

پولس و نامه‌های عهد جدید	شعرهای عهد عتیق
از منطق بهره می‌گیرد	از احساس بهره می‌گیرد
استدلال‌های منطقی در مرکز توجه هستند	تصاویر در مرکز توجه هستند
صرف و نحو/دستور زبان جایگاه ویژه‌ای در تحلیل دارند	صنایع ادبی جایگاه ویژه‌ای در تحلیل دارند

یکی از مشکلاتی که امروزه مسیحیان زیادی در برخورد با ادبیات شعری عهد عتیق با آن مواجه هستند، این است که آنان سعی می‌کنند این متن‌ها را به همان شیوه‌ای تفسیر نمایند که نامه‌های عهد جدید را تفسیر می‌کنند. این شیوه‌های تفسیری برای تفسیر شعر عهد عتیق، ناکافی و گاه حتی گمراه کننده هستند. اگر ما به سراغ یکی از تابلوهای نقاشی رافائل برویم و آن را بر اساس فرکانس‌های موج نور رنگهایی که به کار برده، مورد تحلیل قرار دهیم، قطعاً عمده پیامی را که رافائل می‌خواسته از طریق نقاشی‌اش به ما منتقل کند، از دست خواهیم داد. به همین ترتیب، ما نمی‌توانیم با همان روشی که رومیان ۳ را می‌خوانیم، مزبور ۵۱ را هم بخوانیم. از این رو، لازم است تفسیر ادبیات شعری عهد عتیق را به شیوه‌ای انجام بدهیم که

کارایی تصاویر و ارتباطی را که این تصاویر با بعد احساسی رابطه ما با خدا و بشریت ایجاد می‌کند مد نظر قرار بدهد. چنین شیوه‌ای باید درک دیگر عناصر مختلف شعر عهد عتیق را با هم ترکیب نماید.

یکی از مشکلاتی که امروزه مسیحیان زیادی در برخورد با ادبیات شعری عهد عتیق با آن مواجه هستند، این است که آنان سعی می‌کنند این متن‌ها را به همان شیوه‌ای تفسیر نمایند که نامه‌های عهد جدید را تفسیر می‌کنند.

عناصر شعری عهد عتیق

تعریف دقیق شعر عهد عتیق، بنا بر ذات و طبیعت هنری‌اش، کار چندان آسانی نیست. در حقیقت، نثر و نظم به طور کامل و مطلق از یکدیگر جدا نیستند، و در متون عهد عتیق هم روشن نیست که متن مورد مطالعه نثر است یا نظم. ما با نظر کلاین، بلومبرگ و هوبارد موافقیم که می‌گویند نظم و نثر دو سر یک زنجیره ادبی هستند. ویژگی خاص نظم را *ایجاز*، *ساختاری سطح بالا*، و *تصویرپردازی تمثیلی* تشکیل می‌دهند. هرچه یک اثر ادبی این سه عنصر را بیشتر از خود بازتاب بدهد، بیشتر به سمت نظم (آن سوی طیف ادبی) حرکت می‌کند.^۳ اجازه بدهید این سه عنصر را که ویژگی‌های اصلی متون شعری عهد عتیق را تشکیل می‌دهند، یک به یک تعریف کنیم.

ایجاز^۴

ایجاز به سادگی یعنی اینکه شعر از حداقل تعداد واژه‌ها استفاده می‌کند. کلمات با توجه به تأثیر و قدرتشان، با دقت انتخاب می‌شوند. متن‌های روایی پیوسته طول و دراز هستند، و در آنها از جمله‌های توصیفی استفاده شده است، اما متون منظوم (= شعری-م) از مصراع‌های فشرده و کوتاه و از حداقل واژه‌ها تشکیل شده‌اند. به مزمور ۴:۲۵ دقت کنید:

³ William W. Klein, Craig L. Blomberg, and Robert L. Hubbard, *Introduction to Biblical Interpretation* (Dallas: Word, 1993), 216-17

⁴ Terseness

خداوندا، راه‌های خویش را بر من بنما،
و طریقه‌های خود را به من بیاموز.

در متن عبری مصراع اول فقط سه کلمه و مصراع دوم هم تنها دو کلمه دارد. با این وجود حتی در ترجمه انگلیسی (و نیز فارسی- م) می‌توان شمار اندک واژه‌های به کار رفته در آن را احساس کرد. برعکس آن، متون منثور (= غیرشعری- م) متمایل به استفاده از کلمات بیشتر هستند. ایجاز شعری مزبور ۴:۲۵ را با واژه پردازی یک متن منثور، همچون پیدایش ۱۰:۱۲ مقایسه کنید:

و اما در آن سرزمین قحطی شد، و ابرام به مصر رفت تا مدتی در آنجا به سر برد، چرا که قحطی شدید بود.

ساختار

۱- *تناظر (ترادف، توازی)*.^۵ یکی از بارزترین ویژگی‌های شعر عهد عتیق این است که متن حول مصراع‌های منظوم شکل گرفته است، تا حول جمله‌ها و پاراگرافها. نقطه گذاری در ادبیات شعری اهمیت نقطه گذاری در روایت یا نامه‌های عهد جدید را ندارد. ولی مأیوس نشوید؛ مصراع خیلی بیشتر از جمله در انتقال اندیشه نقش دارد. پس چشمان خودتان را برای خواندن مصراع‌ها، به جای جملات، عادت بدهید. از این گذشته، مصراع‌ها معمولاً در واحدهای دو یا سه تایی (= ابیات- م) دسته بندی می‌شوند. یعنی اینکه دو مصراع از شعر عهد عتیق با هم یک گروه را تشکیل داده، یک اندیشه را بیان می‌کنند. در مزامیر بیشتر آیه‌ها بدین طریق ساختار بندی شده‌اند. به عنوان مثال، به مزبور ۱:۳- ۲ نگاهی بیفکنید:

۱ خداوندا، چه بسیارند دشمنانم!

بسیاری بر ضد من بر می‌خیزند.

۲ بسیاری درباره جان من می‌گویند:

«برای او در خدا نجاتی نیست»

مصراع خیلی بیشتر از جمله در انتقال
اندیشه نقش دارد. پس چشمان خودتان را
برای خواندن مصراع‌ها، به جای جملات،
عادت بدهید.

⁵ Parallelism

این خصیصه، **تناظر (ترادف، توازی)** نامیده می‌شود، و در ادبیات شعری عهد عتیق، این ویژگی ساختاری غالب به شمار می‌رود. معمولاً یک اندیشه به وسیله دو مصراع بیان می‌شود (هرچند مواقعی هم پیش می‌آید که شاعران برای انتقال یک اندیشه از سه یا چهار مصراع استفاده می‌کنند). نشانه گذاری آیه غالباً از این الگو تبعیت می‌کند، و هر آیه دو مصراع از متن را شامل می‌گردد. چنین نشانه گذاری آیه‌ها هنگام خواندن به ما کمک می‌کند، چون لازم است که ما متن را با خواندن هر ساختار متناظر با هم، تفسیر نماییم.

دو مصراع متناظر معمولاً به چند طریق متفاوت به یکدیگر ربط پیدا می‌کنند، که در زیر آنها را توضیح می‌دهیم. برای روشن شدن مطلب، در مثال‌هایی که برای هر یک می‌آوریم، مصراع اول را **A** و مصراع دوم را با **B** علامت گذاری می‌کنیم.

الف- مترادف. این شامل تشابهات نزدیک میان دو مصراع می‌شود و در آن از واژه‌های هم‌معنی استفاده می‌کنند. بدین ترتیب که مصراع دوم عمده مطالب مصراع اول را تکرار می‌کند و برای اینکار از واژگان مشابه کمک می‌گیرد. به عنوان مثال، بنگرید به مزمور ۴:۲ :

(A) آن که در آسمانها جلوس کرده، می‌خندد؛

(B) خداوندگار ریشخندشان می‌کند.

توجه داشته باشید که «آن که در آسمانها جلوس کرده» از مصراع **A**، با «خداوندگار» در مصراع **B** متناظر است. به همین ترتیب، «می‌خندند» در مصراع **A** با «ریشخند می‌کند» در مصراع **B** موازی است. هر دو مصراع یک چیز را می‌گویند. آنها را باید به عنوان یک واحد خواند و همچون یک واحد تفسیر کرد. :

گاهی تناظر مترادف می‌تواند دربر گیرنده یک متن چهار مصراعی باشد. مزمور ۸:۱۹ نمونه خوبی از این خصیصه است:

(A) احکام خداوند راست است،

(B) و دل را شادمان می‌سازد.

(A') فرمان خداوند پاک است،

(B') و دیدگان را روشن می‌کند.

در این آیه، مصراع «احکام خداوند راست است» (A) نه با مصراع بعدی (B)، بلکه با مصراع (A')، یعنی «فرمان خداوند پاک است» متناظر می‌باشد. به همین ترتیب، مصراع (B)، «دل را شادمان می‌سازد»، با (B') یعنی «دیدگان را روشن می‌کند» موازی است. بدین ترتیب، اندیشه بیان شده در A+B به صورت مترادف با مصراع‌های A' + B' متناظر است.

ب- بسط دهنده (پیش‌برنده)^۶. در تناظر بسط دهنده، مصراع دوم ایده مطرح شده در مصراع اول را بسط می‌دهد یا پیش می‌برد. به عنوان مثال:

(A) او نخواهد گذاشت پای تو بلغزد؛

(B) او که حافظ توست، چشم بر هم نخواهد گذاشت! (مزمور ۱۲۱:۳)

مصراع B از چند جهت می‌تواند با مصراع A ربط پیدا کند و اندیشه مطرح شده در آن را بسط دهد. برای نمونه، A می‌تواند موضوعی را بیان کند و B دلیل آن را بازگو نماید:

(A) متبارک باد خداوند،

(B) زیرا که محبت خود را به‌طرز شگفت‌انگیز بر من آشکار کرد. (مزمور ۳۱:۲۱)

یا ممکن است A پرسشی را مطرح کند و B بدان پاسخ بدهد:

(A) چگونه مرد جوان راه خود را پاک نگاه دارد؟

(B) با نگاه داشتن کلام تو! (مزمور ۱۱۹:۹)

هر دو رابطه مورد اشاره در بالا را می‌توان به‌طور معکوس نیز مشاهده کرد. ممکن است دلیل در مصراع A بیاید و عبارت اصلی در مصراع B. به همین ترتیب، ممکن است پرسش در مصراع A مطرح نشود، و در مصراع B بیاید.

پ- تشریحی^۷. در تناظر تشریحی، مصراع A ایده‌ای را بیان می‌کند و مصراع B آن ایده را با ذکر یک مثال یا یک نماد، تشریح می‌کند.

(A) ای یهوه، خداوندگار من، که قوت نجات من هستی،

(B) تو سر مرا در روز جنگ محفوظ داشتی. (مزمور ۱۴۰:۷)

^۶ Developmental – غالباً به این نوع از تناظر، تناظر ترکیبی (synthetic parallelism) نیز گفته می‌شود.

^۷ Illustrative

در مصراع A داود خدا را نجات دهنده‌ای قوی می‌خواند. در مصراع B با ذکر مثالی تشریح می‌کند که چگونه این ادعا صحت دارد- خدا همچون کلاه خود در نبرد از سر داود محافظت می‌کند.

ت- **تباینی (تضاد)**^۸. این نوع تناظر از تضاد یا تباین استفاده می‌کند، بدین ترتیب که مصراع B در تضاد با مصراع A بیان می‌شود.

(A) زیرا خداوند ره پارسایان را می‌پاید،

(B) اما طریق شریران به نابودی انجامد. (مزمور ۶:۱)

این نوع تناظر در کتاب امثال بسیار متداول است. برای نمونه، امثال ۱۰:۱۲ را بخوانید:

(A) نفرت، نزاعها برمی‌انگیزد،

(B) اما محبت، خطاپوش است. (امثال ۱۰:۱۲)

ث- **قراردادی (متفرقه)**^۹. طبقه بندی قراردادی در واقع یک طبقه بندی "متفرقه" است که همه انواع دیگر تناظر را که در گروه‌های یاد شده در بالا قرار نمی‌گیرند، در خود جای می‌دهد. در این نوع تناظر دو مصراع یا عبارت به تنهای توسط ملاحظات اندازه‌ای به یکدیگر ربط پیدا می‌کنند:

(A) من پادشاه خود را نصب کرده‌ام،

(B) بر کوه مقدسم صهیون. (مزمور ۶:۲)

بدین ترتیب، ما پنج نوع تناظر را که در شعر عبری به کار می‌روند، در اینجا فهرست کردیم: مترادف، بسط دهنده (پیش‌برنده)، تشریحی، تباینی، و قراردادی. اما به خاطر داشته باشید که ما با شعر سروکار داریم! شاعران مکلف نیستند که از فرمها یا قواعد قراردادی تبعیت نمایند. انواع تناظری که ما در اینجا ارایه کردیم رایجترین تناظرها بودند، ولی مبحث ما به هیچ عنوان یک مبحث فراگیر و جامع نیست. شاعران عبری خلاقند، و از تناظر به انواع شیوه‌های پیچیده استفاده می‌کنند، که به سختی می‌توان از بسیاری از آنها تعریفی دقیق ارایه نمود.

⁸ Contrastive

⁹ Formal

در ادبیات شعری عهد عتیق، تناظر
ویژگی ساختاری غالب را تشکیل
می‌دهد.

۲ - توشیح^{۱۰}: دیگر ویژگی ساختاری جالب در ادبیات شعری عهد عتیق، کاربرد گاه و بیگاه توشیح می‌باشد. توشیح شعری است که در آن هر مصراع به ترتیب و پشت سر هم با حروف بعدی الفبای عبری آغاز می‌شود. به عنوان مثال اگر این امر در زبان انگلیسی اتفاق می‌افتاد، مصراع اول با حرف a شروع می‌شد، مصراع دوم با حرف b، مصراع سوم با حرف c، تا به آخر. اگر تنها ابتدای هر مصراع را نگاه می‌کردید و همینطور پایین می‌آمدید، حروف الفبا را پشت سر هم در اول هر خط می‌دیدید.

در قسمتهای شعری عهد عتیق، شمار زیادی توشیح به چشم می‌خورد. مزامیر ۲۵، ۳۴، ۱۱۱، ۱۱۲ و ۱۴۵ همگی توشیح هستند. در مزامیر ۲۵ و ۳۴ و ۱۴۵ توشیح در اولین حرف هر آیه است. بدین ترتیب، هر یک از این مزامیر بیست و دو حرف دارند، که با بیست و دو حرف الفبای عبری مطابقت دارد.^{۱۱} با این وجود، در مزامیر ۱۱۱ و ۱۱۲ توشیح در اولین حرف هر مصراع صورت می‌گیرد. بدین ترتیب مزامیر یاد شده بیست و دو مصراع توشیحی دارند، که هر کدام با یکی از حروف پشت سر هم الفبای عبری آغاز می‌شوند (در عمل هر متن بیست و دو مصراع دارد، ولی عبارت آغازین "هللویاه" جزو توشیح نیست).

چندین متن توشیحی دیگر هم در عهد عتیق وجود دارد. در کتاب مراثی ارمیا، فصل‌های ۱، ۲، ۳، و ۴ توشیحی هستند، اما فصل ۵ نیست. متن معروفی که به توصیف یک زن نجیب می‌پردازد، یعنی امثال ۳۱:۱۰ - ۳۱ هم توشیحی است. توجه داشته باشید که ویراستاران کتاب مقدس‌های جدید، همچون NIV در پانویس به ما خبر می‌دهند که چه موقع توشیح اتفاق می‌افتد. برای حصول آگاهی از اینکه چه متنی توشیحی است، به پانویس‌ها توجه کنید.

شاید جالبترین توشیح در عهد عتیق، مزمور ۱۱۹ باشد. در هشت آیه اول این مزمور، اولین کلمه با اولین حرف الفبای عبری، یعنی *الف* (*aleph*) آغاز می‌شود. به همین ترتیب، آیه‌های ۹ تا ۱۶ با حرف *ب* (*beth*)، دومین حرف الفبای عبری شروع می‌شوند. در مزمور ۱۱۹ این توشیح هشت آیه‌ای همینطور ادامه پیدا می‌کند، تا اینکه همه الفبای عبری به کار برده می‌شود. باز توجه داشته باشید که

¹⁰ Acrostics

^{۱۱} - در واقع الفبای عبری بیست و سه حرف دارد، اما نویسندگان هنگام توشیح دو حرف «س» و «ش» را با هم می‌آمیزند و یک حرف به شمار می‌آورند.

ویراستاران بیشتر کتاب مقدس‌ها با نوشتن حروف عبری در آغاز هر واحد، آن را نشان می‌دهند. به عنوان مثال، اگر در کتاب مقدس NIV به مزمر ۱:۱۱۹ نگاه بکنید، حرف "א" الف را می‌بینید که در بالای خط نوشته شده است. بدین ترتیب، عملاً می‌توانید با بررسی اجمالی مزمر ۱۱۹ و مشاهده این حروف، الفبای عبری را بخوانید.

تصویرپردازی تمثیلی^{۱۲}

تصویرپردازی تمثیلی، واسطه اصلی برای انتقال افکار شاعران عهد عتیق، به شمار می‌رود. آنها مقاله نویسی نمی‌کنند؛ آنها نقاشی می‌کنند. رنگهایی که ایشان برای رنگامیزی این تصاویر به کار می‌برند، صنایع ادبی و بازی با واژه‌هاست. ما با این نوع لحن بیگانه نیستیم. زبان انگلیسی از غنای بالایی در زمینه زبان تمثیلی برخوردار است. ما مرتباً داریم از صنایع ادبی استفاده می‌کنیم. به تک‌گویی (= مونولوگ) زیر که توسط یک دانشجو انجام شده، دقت کنید که در تالار ورودی دانشگاه با یکی از دوستانش درددل می‌کند:

استاد شیمی من یک دیوانه تمام عیار است. او سخت‌ترین امتحان دنیا را از ما گرفت. او احمقانه‌ترین و مسخره‌ترین سؤالاتی را که می‌شد مطرح کرد، در امتحان آورده بود. من برای این امتحان یک عمر درس خواندم، ولی آخرش گند زدم. اصلاً نمی‌دانستم منظورش چیست. هیچکس جواب آن سؤالات را نمی‌داند. او باید آنها را در خواب طرح کرده باشد. آن امتحان مضحک‌ترین چیز در تمام دنیا بود. همه بچه‌ها خراب کرده بودند. آیا این آدم از فضا آمده است؟ دلم می‌خواهد خفه‌اش کنم. او از ما توقع دارد که بیست و چهار ساعت شبانه روز شیمی بخوانیم. آخه ناسلامتی، من هم برای خودم زندگی دارم. ولی اگر از درس شیمی نمره D بگیرم، معدلم آب می‌رود. مامان و بابام از کوره در می‌روند. وای از دست این استاد روانی.

در تک تک جملات انتقادآمیز این دانشجو یک صنعت ادبی وجود داشت. این پاراگراف را یکبار دیگر بخوانید و سعی کنید همه صنایع ادبی به کار رفته را پیدا کنید. تمثیل را بیابید و سعی کنید دلیل به کار رفتنش را مشخص نمایید. صنایع ادبی می‌توانند گاه ساده و گاه پیچیده باشند. به عنوان مثال، منظور دانشجو از گفتن «من هم برای خودم زندگی دارم» چیست؟

دوست همدلی که وسط تالار ورودی به این سخنان گوش می‌کند، احتمالاً متوجه منظور همکلاسی‌اش می‌شود و حتی فکرش را هم نمی‌کند که او دارد در حرفهایش از صنایع ادبی استفاده می‌کند. تمثیل‌های به کار رفته از تمثیل‌های محاوره‌ای پیش پا افتاده بودند، و دوست دانشجوی ما به آسانی این تمثیل‌های رنگارنگ

¹² Figurative Imagery

را تفسیر می‌کرد و معنای مورد نظر گوینده را درمی‌یافت. دوستش فوراً متوجه می‌شد که نباید غرغری‌های همکلاسی‌اش را تحت‌اللفظی برداشت کند.

شاعران عهد عتیق مقاله نویسی
نمی‌کنند؛ آنها نقاشی می‌کنند.

با این وجود، فرض کنید که یک دانشجوی خارجی دارد پشت سر این دو دانشجوی آمریکایی راه می‌رود. او زبان انگلیسی را در طی سالیان متمادی در میهن خویش فراگرفته، اما با صنایع ادبی آمریکایی آشنا نیست. او همه کلمات را می‌فهمد، ولی از این گفتگو به کلی گیج شده است. وی در حالی که می‌کوشد این مکالمه را تفسیر کند، ذهنش مدام درگیر موارد زیر می‌باشد:

«گند زدن» و «از کوره در رفتن» چه ربطی به امتحان شیمی دارند؟ چطور ممکن است که معدل نمرات یک دانشجوی آمریکایی «آب برود»؟ آیا بین آب رفتن معدل و گند زدن ارتباطی وجود دارد؟ آیا این دانشجوی عصبانی واقعاً قصد کشتن استاد را دارد؟ آیا باید به پلیس خبر بدهم؟ و آیا استاد «روانی» واقعاً مرض روحی دارد و دیوانه است؟ آیا بیماری روانی او از نوع خطرناک است؟ آیا به همین دلیل است که دانشجو نگران زندگی خودش شده؟ آه نه! من برای ترم بعد درس شیمی را با همین استاد برداشته‌ام. آیا این استاد آدم خطرناکی است؟ آیا سؤالهای شیمی را در خواب طرح می‌کند؟ آیا از من هم انتظار دارد که بیست و چهار ساعت شبانه روز شیمی بخوانم؟ اینکه غیرممکن است. شاید بهتر باشد اصلاً رشته‌ام را عوض کنم.^{۱۳}

در ادبیات شعری عهد عتیق، درست به آزادی همین دانشجوی آمریکایی صنایع ادبی به کار می‌رود. در کتابی همچون مزامیر، عملاً هر آیه حاوی یک صنعت ادبی است. ما خوانندگان هم مانند آن دانشجوی خارجی هستیم. ما داریم از بیرون دنیای ادبی مخاطبان اولیه، به مکالمه گوش می‌دهیم. اگر صنایع ادبی را تحت‌اللفظی تلقی کنیم، به همان اندازه‌ای که دانشجوی خارجی حرفهای دانشجوی شیمی را اشتباه برداشت کرده بود، در متن دچار سوء برداشت خواهیم شد. اگر می‌خواهیم متوجه منظور نویسندگان عهد عتیق شویم، لازم است که هر جا صنایع ادبی در متن به کار رفته است، آنها را تشخیص بدهیم و همچون صنایع ادبی تفسیرشان کنیم، نه به عنوان واقعیهایی تحت‌اللفظی.

^{۱۳} - البته ما در این مثال قدری بزرگنمایی کرده‌ایم. اکثر دانشجویان خارجی به خوبی آگاهند که آمریکاییان، مانند خود آنها در زبان مادری‌شان، به کرات از صنایع ادبی استفاده می‌کنند. با این وجود، آموختن صنایع ادبی یکی از دشوارترین جنبه‌های هر زبان خارجی (و به ویژه انگلیسی!) باقی می‌ماند.

به خاطر داشته باشید که این به هیچ وجه به معنای نفی واقعیت‌های تحت‌اللفظی در پس صنایع ادبی نیست. در مثال بالا دانشجویی واقعی یک امتحان شیمی واقعی داد. در ذهن دانشجو، امتحان بسیار سخت و دانشجو از دست استادش بسیار عصبانی بود. همه اینها واقعیت هستند. وانگهی، پریشانی احساسی دانشجو قسمتی از این رویداد است که صنایع ادبی به کار رفته، آن را بازتاب می‌دهد. خواندن و تفسیر کردن شعر هم همینطور است. نویسندگان افکار، رویدادها و احساسات واقعی را به ما منتقل می‌کنند. این یعنی واقعیت تحت‌اللفظی، منتها این حقیقت را با زبان تمثیل بیان می‌کنند. کار ما خوانندگان این است که با تمثیل‌ها کلنچار برویم و سعی کنیم واقعیت و احساسی را که شاعران قصد دارند با زبان تمثیل به ما منتقل سازند، درک نماییم.

نویسندگان افکار و رویدادها و احساسات
واقعی را به ما منتقل می‌کنند. این یعنی
واقعیت تحت‌اللفظی، منتها این حقیقت را با
زبان تمثیل بیان می‌کنند.

برخی از صنایع ادبی ناملموس و پیچیده هستند. با این حال، اکثر آنها را می‌توان به آسانی تشخیص داد و تفسیر کرد. در مجموع، صنایع ادبی متون شعری عهد عتیق را می‌توانیم در دو گروه اصلی بگنجانیم: آنهایی که با قیاس¹⁴ سروکار دارند و آنهایی که به جایگزینی¹⁵ مرتبط هستند. با این وجود، صنایع ادبی معدودی هم هستند که واقعا در هیچیک از این دو گروه قرار نمی‌گیرند و ما در مورد آنها در یک گروه مجزای متفرقه بحث خواهیم کرد. سرانجام، نوبت به بازی با واژه‌ها¹⁶ می‌رسد، مقوله‌ای که شباهتهایی با صنایع ادبی دارد، اما آنقدر از آن متمایز است که شایسته بحثی جداگانه باشد.

۱ - صنایع ادبی مرتبط با قیاس. بسیاری از صنایع ادبی در مقوله مرتبط با مقایسه‌های میان دو چیز متفاوت، می‌گنجند. به عنوان مثال، هنگامی که دانشجوی یاد شده در بالا گفت: «مامان و بابام از کوره در می‌روند»، داشت میان آتش خشم و عصبانیت والدینش و آتش یک کوره مقایسه ایجاد می‌کرد. با این همه، قیاس هم خود به چند دسته فرعی طبقه بندی می‌شوند. یعنی برای خلق مقایسه‌های تمثیلی راههای مختلفی وجود دارد. عهد عتیق از طیف گسترده‌ای از این مقایسه‌ها، به عنوان صنایع ادبی استفاده می‌کند. متداول‌ترین

¹⁴ Analogy

¹⁵ Substitution

¹⁶ Wordplays

آنها عبارت هستند از تشبیه، استعاره، قیاس غیرمستقیم، مبالغه (اغراق)، و شخصیت بخشیدن/ تجسم انسانی بخشیدن/ تجسم جانوری بخشیدن.

الف- تشبیه^{۱۷}. این صنعت ادبی با بهره گیری از کلمات *مانند*، *همچون* و غیره دست به مقایسه می زند و آشکارا شباهت یک چیز را با چیز دیگر بیان می کند. این هم در زبان انگلیسی و هم در ادبیات شعری عهد عتیق، یک صنعت ادبی مرسوم است.

اگرچه گناهان شما *چون* ارغوان باشد،

همچون برف سفید خواهد شد. (اشعیا ۱: ۱۸)

چنانکه آهو سراپا مشتاق نهرهای آب است،

همچنان، ای خدا، جان من به شدت مشتاق توست. (مزمور ۱: ۴۲)

ب- استعاره^{۱۸}. استعاره از طریق بیان مستقیم و بدون استفاده از *مانند* یا *همچون*، میان دو چیز مقایسه به عمل می آورد.

خداوند شبان من است. (مزمور ۱: ۲۳)

پدر یتیمان و مدافع بیوه زنان خداست

در مسکن مقدس خود. (مزمور ۵: ۶۸)

دل شادمان داروی شفابخش است. (امثال ۲۲: ۱۷)

پ- قیاس غیرمستقیم^{۱۹} (که *hypokatastasis* نیز نامیده می شود). این یک صنعت ادبی است که قیاس را بدون اشاره مستقیم به سوژه مورد قیاس انجام می دهد. این صنعت فرض را بر این می گیرد که بدون آنکه در متن اشاره صریحی بشود، خواننده خود می تواند قیاس را انجام دهد. به عنوان مثال، تصور کنید که نویسندگان در نظر دارند میان غضب خدا و یک توفان مقایسه ای به عمل آورند. *تشبیه* می گوید: «غضب خدا همچون توفان است». *استعاره* قیاس خویش را چنین بیان خواهد کرد: «غضب خدا توفان است». *قیاس*

¹⁷ Simile

¹⁸ Metaphor

¹⁹ Indirect Analogy

غیرمستقیم از تعریف قیاس گذشته، می‌گوید: «هان، توفان خداوند برخاسته است! خشم او چون گردبادی سهمگین پیش می‌رود» (ارمیا ۲۳:۳۰). چند مثال دیگر:

دهان خویش به فراخی بر من گشوده‌اند،

چون شیران درنده غران. (مزمور ۱۳:۲۲)^{۲۰}

از آبهای بسیار بیرونم کشید. (مزمور ۱۶:۱۸)^{۲۱}

امانت وی، تو را سپر محافظ خواهد بود. (مزمور ۴:۹۱)

در هر یک از این مثال‌ها، به تفاوت میان قیاس غیرمستقیم و تشبیه یا استعاره توجه کنید. به عنوان مثال، در مزمور ۱۳:۲۲، سراینده مزمور نمی‌گوید که دشمنانش *مانند* شیرها هستند، یا حتی آنها شیر هستند. او به سادگی می‌گوید که شیران دهان خویش را به سوی او گشوده، طعمه‌شان را می‌درند. او دارد به طور تلویحی میان دشمنانش و شیران مقایسه انجام می‌دهد. کار او در معنا بسیار شبیه استعاره یا تشبیه است، اما کاربرد سراسر قیاس غیرمستقیم، بر شدت و اهمیت تصویر می‌افزاید. داود یگراست به سراغ تصویری می‌رود که می‌خواهد خوانندگان در ذهن مجسم نمایند.

ت- **مبالغه (اغراق)**^{۲۲}. لیلند رایکن **مبالغه** را «بزرگنمایی آگاهانه به خاطر نتیجه» تعریف می‌کند. مبالغه یا اغراق با ابراز احساس قوی، به عمد قصد بزرگنمایی دارد: «مبالغه برای جبران کمبود حقیقت عینی، دست به تبلیغ می‌زند». در حقیقت، رایکن یادآور می‌شود که مبالغه اصلاً به واقعی بودن خود، تظاهر نمی‌کند.^{۲۳} دانشجوی شیمی ما در طول تک‌گویی خود بارها از صیغه مبالغه استفاده می‌کند: «او **سخت‌ترین** امتحان دنیا را از ما گرفت. او **احمقانه‌ترین** و **مسخره‌ترین** سؤالاتی را که می‌شد مطرح کرد، در امتحان آورده بود.... من برای این امتحان **یک** عمر درس خواندم. ... **هیچکس** جواب آن سؤال‌ها را نمی‌داند. ... آن امتحان **مضحک‌ترین** چیز در تمام دنیا بود. ... **همه بچه‌ها** خراب کرده بودند.» هیچیک از عبارات او به معنای واقعی کلمه حقیقت ندارند، اما وقتی دوستش آنها را می‌شنود، می‌فهمد که منظور او از بیان آنها، معنای تحت اللفظی‌شان نیست. دانشجوی شیمی برای بیان یک نکته احساسی، قضیه خودش را بزرگ می‌کند و در تشریح

^{۲۰} - این اشاره‌ای است به دشمنان سراینده مزمور.

^{۲۱} - این اشاره‌ای است به رهایی از دست دشمنان.

^{۲۲} Hyperbole

^{۲۳} Leland Ryken, *How to read the Bible as Literature* (Grand Rapids: Zondervan, 1984), 99- 100

جزئیات دست به غلو می‌زند. به عنوان مثال، وقتی دانشجو می‌گوید که یک عمر درس خوانده، منظورش فقط این است که مدت زیادی را صرف درس خواندن کرده و این مدت برایش به اندازه یک عمر طول کشیده است.

شاعران عهد عتیق هم به همین منوال مکرراً از مبالغه استفاده کرده‌اند. آنها برای بیان عمق احساس خویش، آگاهانه دست به بزرگنمایی می‌زنند. به عنوان مثال، به آیه‌های زیر نگاه کنید:

اشکهایم روز و شب خوراک من است. (مزمور ۴۲:۳)

آنان [دشمنان] را چون غباری بر باد، می‌سایم

و همچون گل کوچه‌ها بیرون می‌افکنم. (مزمور ۱۸:۴۲)

زیرا بلایای بی‌شمار مرا در میان گرفته است. (مزمور ۴۰:۱۲)

در هر یک از مثال‌های بالا سراینده مزمور برای تأکید بر عمق احساساتش، آگاهانه به بزرگنمایی یا گزافه‌گویی می‌پردازد. برای تفسیر مزمور ۴۰:۱۲ که منظورش نشان دادن گرفتاری‌های داود است، اگر اینطور تفسیر کنیم که گرفتاری‌ها آنقدر زیاد بودند که داود نمی‌توانست تعداد آنها را بشمارد (چراکه در واقع توان شمارش ما بالا است)، در مورد گفته داود دچار کج‌فهمی شده‌ایم. داود از شدت گرفتاری‌هایی که احاطه‌اش کرده‌اند، کلافه شده و می‌خواهد بر بزرگ بودن مشکلاتش تأکید نماید. منظور او این نیست که تعداد گرفتاری‌هایش بیشتر از یک میلیون یا یک میلیارد یا یک رقم خاص است.

ث- شخصیت بخشیدن/ تجسم انسانی بخشیدن/ تجسم جانوری بخشیدن^{۲۴}. شباهت این سه صنعت ادبی از آن جهت است که هر سه ویژگی‌های یک موجود را به موجودی دیگر نسبت می‌دهند. **شخصیت بخشیدن** به نسبت دادن خصوصیات انسانی به موجودات غیر انسانی گفته می‌شود.

ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید! (مزمور ۲۴:۷)

ای کوهها، و ای جنگل‌ها

و تمامی درختانش بسرانید! (اشعیا ۴۴:۲۳)

ای آسمان بشنو! و ای زمین گوش فرا ده! (اشعیا ۱:۲)

²⁴ Personification/ Anthropomorphism/ Zoomorphism

حکمت در کوی و برزن ندا در می‌دهد

و در میدان‌ها آواز خود را بلند می‌کند. (امثال ۱: ۲۰)

تجسم انسانی بخشیدن یعنی به تصویر کشیدن خدا با دادن خصوصیات یا صفات انسانی به او. خدا به گونه‌ای توصیف می‌شود که گویی دست، پا، بازو، بینی، نفس، آوا و گوش دارد. او راه می‌رود، می‌نشیند، می‌شنود، به پایین می‌نگرد، می‌اندیشد، سخن می‌گوید، به خاطر می‌آورد، خشمگین می‌شود، فریاد می‌زند، در کاخی زندگی می‌کند، میزها مهیا می‌کند، سرها را تدهین می‌نماید، خانه‌ها می‌سازد، و خیمه‌ها برپا می‌کند. او چوبدستی، عصا، عصای سلطنت، پرچم، جامه، خیمه، تخت، چهارپایه، تاکستان، مزرعه، ارابه، سپر، و شمشیر دارد. او پدر، شوهر، پادشاه، و شبان نامیده می‌شود. همه این افعال انسانی یا خصوصیات انسانی به طور تمثیلی برای توصیف خدا و اعمالش به کار گرفته می‌شوند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

خداوندا، روی تو را خواهم جست. (مزمور ۸: ۲۷)

خدا از آسمان بر بنی آدم می‌نگرد. (مزمور ۲: ۵۳)

آوای خداوند نیرومند است. (مزمور ۴: ۲۹)

خیمه‌ای در آسمان برای خورشید برپا کرده است. (مزمور ۴: ۱۹)

آیا هر جا که صحبت از صفات انسانی برای خداست، آنجا صنعت ادبی به کار رفته است؟ این یک موضوع تفسیری است که ما را به حیطه وسیع‌تری از الاهیات می‌کشاند. خدا به راستی چه شکلی است؟ از آنجایی که خدا ما را به صورت خویش آفریده است (پیدایش ۱: ۲۷)، شباهت ما به خدا تا چه اندازه‌ای است؟ پر واضح است که اگر خدا روح است، پس توصیف او به صورت کسی که «به پایین می‌نگرد» یا اشاره کردن به دست‌های او باید یک صنعت ادبی (تجسم انسانی بخشیدن) باشد. با این حال، در مورد خشم، محبت، صبر، رحمت، نفرت، و شفقت خدا چه می‌توانیم بگوییم؟ احتمالاً اینها واقعیاتی تحت‌اللفظی هستند و در زمره صنایع ادبی قرار نمی‌گیرند. ما این احساسات را در چهارچوب انسانی می‌فهمیم چون خودمان هم همین احساسات را تجربه می‌کنیم، ولی این ضرورتاً احساسات مزبور را در ردیف صنایع ادبی جای نمی‌دهد. از سوی دیگر، آیا خدا گوش دارد؟ احتمالاً نه. به گمان ما همه اشارات جسمانی بشری در مورد خدا، تمثیلی هستند.

آیا همه جلوه‌هایی که از خدا با اصطلاحات
انسانی ارایه می‌شوند، صنعت ادبی به
شمار می‌آیند؟

تجسم جانوری بخشیدن. یکی از تمثیل‌های دیگری که برای خدا به کار برده می‌شود، تصاویر جانوری برای اوست. زمانی که تصویرپردازی جانوری مورد استفاده قرار می‌گیرد، ما آن را **تجسم جانوری بخشیدن** می‌نامیم. با این حال، برای توصیف خدا از موجودات بیجان هم به عنوان صنایع ادبی استفاده می‌شود. به آیات زیر توجه کنید:

او تو را با پرهای خویش خواهد پوشانید،

و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت (مزمور ۹۱: ۴)

خداوند صخره من است، دژ من و رهاکننده من؛

خدایم صخره من است که در او پناه می‌جویم؛

او سپر من است، شاخ نجات و قلعه بلندم. (مزمور ۱۸: ۲)

یقیناً مطالب مزمور ۹۱: ۴ حاکی از آن نیستند که خدا یک پرنده است یا اینکه از جنبه‌ای مادی به یک پرنده شباهت دارد. اما این یک قیاس آشکار میان خدا و پرندگان به شمار می‌رود. تصویر یک مرغ مادر (یا هر پرنده دیگر) که جوجه‌هایش را دور خود جمع کرده و آنها را زیر پروبال خویش گرفته تا از آنها محافظت کند و آرامش ببخشد. خدا هم به همین ترتیب قوم خویش را محافظت می‌کند و آرامش می‌بخشد.

به خاطر داشته باشید که تجسم انسانی یا جانوری بخشیدن هم می‌تواند تشبیه، استعاره، یا قیاس غیرمستقیم (*hypokatastasis*) باشد. به عنوان مثال، داود در مزمور ۱: ۲۳ می‌گوید: «**خداوند شبان من است.**» این هم یک استعاره است (مقایسه مستقیم با استفاده از *است*) و هم یک تجسم انسانی (نسبت دادن خصوصیات انسانی به خدا). به همین ترتیب، آیه‌ای که در بالا از اشعیا ۴۴: ۲۳ ذکر کردیم: «**ای کوه‌ها بسرائید**» هم شخصیت بخشی است و هم مبالغه.

۲- صنایع ادبی مرتبط با جایگزینی.

الف- علت و معلول^{۲۵} (مجاز مرسل^{۲۶} نیز نامیده می‌شود). تصور کنید دوستان به تماشای بازی تیم دلخواهش رفته و شما از او می‌پرسید کدام تیم برنده شد. او در پاسخ می‌گوید «حالم گرفته شد.» شاید دوستان نداند، ولی دارد از یک صنعت ادبی (جایگزینی) استفاده می‌کند که مستلزم علت و معلول است. آنچه که او می‌خواهد بگوید این است که تیمش بازی را باخت، ولی در عوض می‌گوید، «حالم گرفته شد.» او می‌توانست به سادگی بگوید: «تیممان برنده نشد.» با این حال، در تلاش برای بیان حال درونی خودش، معلول (گرفته شدن حال) را جایگزین علت (باختن بازی) می‌سازد. به طور قطع، شاعران عهد عتیق هم به اندازه دوستان احساساتی هستند، و اغلب از همین صنعت ادبی برای بیان منظور خویش استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، در مزمور ۸:۵۱ داود می‌گوید: «شادی و سرور را به من بشنوان». این معلول است. علت عملی است که در واقع داود خواستار آن می‌باشد، و آن عمل آمرزیده شدن گناهی است که با بتشیع مرتکب آن شده است. با این وجود، چیزی که بیان می‌کند، معلول یا نتیجه آن آمرزش گناه است- شادی و سرور. پس داود در اینجا یک صنعت ادبی به کار برده، و معلول را جایگزین علت نموده است.

به همین ترتیب، در امثال ۱۹:۱۳ چنین می‌خوانیم: «فرزند نادان، مایه تباهی پدر خویش است.» عبارت «مایه تباهی پدر خویش» معلول است، که جانشین علت مورد نظر (کاری که فرزند نادان انجام می‌دهد و آن کار منجر به تباهی می‌شود) شده است. ارمیا ۱۷:۱۴ هم از همین الگو تبعیت می‌کند. «بگذار چشمانم شبانه‌روز اشک بریزد.» چشمان نبی در اینجا معلول هستند. آنچه که وی در واقع دارد در موردش حرف می‌زند، فرارسیدن یورش بابلیان (علت) است. ارمیا به جای گفتن «بابلی‌ها دارند می‌آیند و این بسیار هولناک خواهد بود»، معلول احساسی آن یورش بر خودش را بیان می‌کند: «بگذار چشمانم شبانه‌روز اشک بریزد.»

این صنعت ادبی را می‌توان به صورت برعکس نیز به کار برد- یعنی علت را می‌توان در جایی بیان کرد که قرار است معلول به کار برده شود- اما چنین کاربردی چندان شایع نیست.

²⁵ Effects and Causes

²⁶ Metonymy

ب- نمایندگی^{۲۷} (که *اراده کل از جزء*^{۲۸} نیز نامیده می‌شود). شاعران به جای ذکر یک کلیت، اغلب یک جزء را به نمایندگی از آن کل جایگزین می‌نمایند. برای مثال، آمریکائیان در زبان انگلیسی هنگامی این کار را انجام می‌دهند که منظورشان از واشینگتن دی‌سی، کل ایالات متحده آمریکا باشد. گوینده اخبار می‌تواند بگوید: «اگر واشینگتن و توکیو نتوانند روی شیوه‌های متفاوت خویش در امر تجارت کار کنند، در این صورت دوران سختی را پیش رو خواهیم داشت.» در اینجا هم واشینگتن و هم توکیو به صورت تمثیلی به عنوان نماینده دو ملت به کار برده شده‌اند. به همین شکل، شاعران عهد عتیق نیز شهرها یا قبایل را به عنوان نماینده تمثیلی از کل ملتها مورد استفاده قرار می‌دادند. بدین ترتیب، "افرایم" (بزرگترین قبیله شمالی اسرائیل) و "سامره" (پایتخت پادشاهی شمالی) به عنوان نمایندگان پادشاهی شمالی اسرائیل به کار برده می‌شوند، در حالی که "یهودا" (قبیله اصلی جنوبی) و "اورشلیم" (پایتخت پادشاهی جنوبی) را می‌توان برای دلالت بر پادشاهی جنوبی یهودا به کار برد.

در زمینه نمایندگی چندین صنعت ادبی دیگر هم مورد استفاده قرار می‌گیرند. مزمور ۶:۴۴ واژه‌های «کمان» و «شمشیر» را به نمایندگی از همه سلاح‌های جنگی به کار می‌برد: «من بر کمان خویش توکل نمی‌دارم، و شمشیر من مرا پیروز نمی‌سازد.» مزمور ۷:۲۰ "ارابه‌ها" و "اسبها" را به نمایندگی از نیروی نظامی به کار می‌برد: «اینان ارابه‌ها و آنان اسبها را، اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم کرد.» کمان‌ها، شمشیرها، ارابه‌ها و اسبها به گروه بزرگتری از سلاح‌های نظامی تعلق دارند. ذکر تنها یک یا دو تا از آنها به نمایندگی از همه، کل طبقه بندی سلاح‌ها یا نیروی نظامی را به یاد خواننده می‌آورد.

"پاها" می‌توانند نماینده کل وجود یک شخص باشند (مزمور ۲:۴۰؛ ۱۸:۴۴؛ ۲:۱۲۲)، به ویژه در متن‌هایی که زمینه متن حاکی از حرکت یا ایستادن می‌باشد. "استخوان‌ها" هم نماینده کل وجود شخص است، و معمولاً در زمینه متنی به کار برده می‌شود که حاکی از رنج یا درد است (مزمور ۲:۶؛ ۱۰:۳۱؛ ۳:۳۲؛ ۱۰:۴۲). به همین ترتیب، شاعران به کرات "لبها" را به نمایندگی از سخنان یک فرد به کار برده و جایگزین تمثیلی آن قرار داده‌اند (مزمور ۲:۱۲؛ ۱:۱۷؛ ۱۸:۳۱؛ ۳:۶۳).

۳- صنایع ادبی متفرقه. از آنجایی که صنایع ادبی پدیده‌هایی هنری و سیال هستند، به سختی می‌توان آنها را در بسته بندی‌های شسته و رفته طبقه‌بندی کرد. اگرچه اکثر صنایع ادبی در طبقات گسترده قیاس یا

²⁷ Representation

²⁸ Synecdoche

جایگزینی می‌کنند، اما چند تایی هم هستند که خارج از این دسته بندی‌ها قرار دارند. دو مورد از صنایع ادبی متفرقه که از رواج نسبی برخوردارند، عبارتند از **خطاب** و **وارونه‌گویی**.

الف- خطاب^{۲۹}. نویسندگان هنگامی از خطاب استفاده می‌کنند که بخواهند سخنان کسی را بدون کم و کاست بیان نمایند. آنها این کار را برای ایجاد حسی قوی انجام می‌دهند یا قصد دارند بر نکته‌ای خاص تأکید ورزند. خطابها بدون هشدار قبلی ظاهر می‌شوند، گویی نویسنده ناگهان چشمش به مخاطب غایب می‌افتد و بی‌درنگ با او سخن می‌گوید. خطاب غالباً با شخصیت بخشیدن هم همراه می‌شود، زیرا شاعران مکرراً از زبان موجودات بیجان (آسمان‌ها، زمین، دروازه‌ها) سخن می‌گویند. به مثال‌های زیر از صنعت ادبی خطاب توجه کنید. در هر مثال چه کسی مورد خطاب قرار گرفته است؟

پس حال خردمند باشید، ای شاهان،

و ادب شوید، ای فرمانداران جهان. (مزمور ۱۰:۲)

ای همه بدکاران از من دور شوید (مزمور ۸:۶)

ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید!

ای درهای قدیمی، برافراشته شوید،

تا شاه جلال داخل شود! (مزمور ۷:۲۴)

ای دریا، تو را چه شد که گریختی؟

و ای اردن، که به عقب بازگشتی؟ (مزمور ۵:۱۱۴)

گهگاه یکی از شاعران خودش (یا جانش) را طرف خطاب قرار می‌دهد، انگار که خودش هم در وجودی جداگانه حضور دارد. این هم یک نوع از صنعت خطاب است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

ای جان من خداوند را متبارک بخوان!

و هر چه در درون من است، نام قدوس او را متبارک خواند! (مزمور ۱:۱۰۳)

ای جان من، چرا افسرده‌ای؟ (مزمور ۵:۴۲)

ب- وارونه‌گویی (طنز)^{۳۰}. به هنگام استفاده از وارونه‌گویی، نویسنده دقیقاً مخالف آنچه‌ی را که منظورش هست، می‌گوید. به عنوان مثال، فرض کنید که دانشجویی جلوی دوستش را در تالار دانشکده می‌گیرد

²⁹ apostrophe

³⁰ Irony

و به او می‌گوید که کامیون حمل زباله از پشت به اتومبیل کوروت قرمز رنگش کوبیده است. فرد با نومیدی جواب می‌دهد: «آه، عالی شد!» کاملاً پیداست که موقعیت به وجود آمده *عالی* نیست، بلکه برعکس، افتضاح است. فرد برای تأکید بر میزان بد بودن آن خبر، وارونه گویی می‌کند. گاهی وارونه گویی به صورت طعنه یا ریشخند هم به کار برده می‌شود، مثلاً فرد به راننده کامیون زباله می‌گوید: «قربان، زدن به ماشین من کار بسیار هوشمندانه‌ای بود! شما راننده بی‌نظیری هستید، بهترین راننده‌ای که من تا حالا دیده‌ام.» ادبیات شعری عهد عتیق هم به همین ترتیب غالباً وارونه گویی و طعنه را به هم می‌آمیزد. به وارونه گویی طعنه آمیز خدا خطاب به ایوب، آنجایی که وی را به خاطر به چالش کشیدن حکمت الاهی‌اش سرزنش می‌کند، توجه کنید:

۱۸ آیا گستره زمین را درک کرده‌ای؟

مرا بگو، اگر این همه را می‌دانی!

۱۹ راه مسکن نور کدام است،

و مکان تاریکی کجاست،

۲۰ تا آنها را به قلمروشان برسانی،

و راه‌های منزلگه‌شان را درک کنی؟

۲۱ البته که می‌دانی، زیرا که پیشتر مولود شده بودی،

و شمار روزهایت بسیار است! (ایوب ۳۸: ۱۸-۲۱، *ایرانیکها* افزوده است)

همچنین به ریشخندی که در وارونه گویی عاموس ۴:۴ نهفته است، توجه کنید؛ آنجایی که خدا اساساً به اسرائیل می‌گوید «به بیت‌ایل بیایید و عصیان بورزید.» به همین ترتیب، ریشخند مستتر در اشعیا ۴۱:۲۲-۲۳، وقتی که خدا با وارونه گویی از بتهایی که اسرائیل می‌پرستند، سخن می‌گوید:

۲۲ آنچه را که واقع خواهد شد

پیش آورده، بر ما اعلام کنید.

امور نخستین را به ما بگویید،

تا در آنها تأمل کنیم

و انجام آنها را بدانیم.

یا امور آینده را به ما بشنوانید

۲۳ و آنچه را که پس از این می‌آید بیان کنید،

تا بدانیم که شما خدایانید.

آری، کاری انجام دهید، نیک یا بد،

تا ترسان و هراسان شویم. (اشعیا ۴۱:۲۲-۲۳)

۴- بازی با واژه‌ها. بازی با واژه‌ها در انگلیسی رواج زیادی دارد، و بسیاری از آنها بسیار زیرکانه هستند. به عنوان مثال، مشهور است که بن فرانکلین به هنگام امضای اعلامیه استقلال آمریکا، به طعنه می‌گوید: «بیباید همگی خود را به هم بیاویزیم، به جای آنکه به طور جداگانه آویخته شویم.» فرانکلین داشت با دو معنای کاملاً متفاوت از واژه "آویختن" بازی می‌کرد.^{۳۱}

بسیاری از بازی با واژه‌ها در ادبیات شعری عهد عتیق، از الگوهای همین مثال بالا تبعیت می‌کنند. آنها یا معانی متفاوت احتمالی یک واژه را بازیچه قرار می‌دهند، یا مشابهت‌های آوایی را به بازی می‌گیرند. بدبختانه، به ندرت پیش آمده که بازی با واژه‌ها به هنگام ترجمه به زبان انگلیسی حفظ شوند. ما می‌خواهیم در اینجا یکی دو نمونه از بازی با واژه‌ها را به شما نشان بدهیم تا بتوانید به غنای ادبی و هنری شعر عهد عتیق پی ببرید.

ارمیای نبی با استفاده از واژه عبری شوب (*shub*) در سرتاسر کتابش، یک بازی ممتد را انجام داده است (در آیه‌یاب NIV آمده که این واژه ۸۷۴۰ بار تکرار شده است. فصل ۹ کتاب، "بررسی واژگانی" و نحوه استفاده از آیه‌یاب را فراموش نکنید!) این واژه در اصل به معنای «گردیدن» است. می‌تواند به معنای «گردیدن به سوی چیزی» یا «روی گرداندن از چیزی» هم معنا بدهد. بدین ترتیب، می‌توان آن را گردیدن به سوی خدا (توبه) یا روی گرداندن از خدا (ارتداد) نیز معنی بدهد، که در این صورت معنای متضاد یکدیگر هستند. ارمیا نمی‌تواند در برابر وسوسه استفاده از این مفاهیم دوپهلو مقاومت کند. او تنها در فاصله ارمیا ۱:۳ تا ۱:۴ یازده بار با واژه شوب بازی کرده، به راستی دست بن فرانکلین را از پشت می‌بندد. او حتی در یک آیه (ارمیا ۲۲:۳) این واژه را سه بار تکرار می‌کند! آیه مزبور را در زبان خودمان چنین می‌خوانیم:

^{۳۱} در ادبیات فارسی نیز این صنعت بسیار بکار رفته. برای مثال: «بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر، دیدی چگونه گور برام گرفت.»

ای فرزندان بی‌وفا بازگشت کنید،

و من بی‌وفایی شما را شفا خواهم داد. (ایرانی‌کها افزوده است)

با نگاهی سریع به آیه‌یاب در می‌یابیم که «بی‌وفا»، «بازگشت» و «بازگشت کردن»، همگی در زبان عبری شوب بوده‌اند. ترجمه تحت‌اللفظی این آیه می‌تواند چیزی شبیه به این باشد:

ای فرزندان بازگشته، بازگشت کنید،

و من بازگشت (از من) شما را شفا خواهم داد.

تفسیر ادبیات شعری عهد عتیق

همچون هر متن دیگری در عهد عتیق، تفسیر ادبیات شعری نیز مستلزم انجام سفر تفسیری عهد عتیق است. حتماً گامهای سفر تفسیری را فراموش نکرده‌اید، اینطور نیست؟ بیایید آنها را برای تفسیر متنی شعری، یعنی مزمور ۱۱۶: ۱-۴ به کار ببریم.

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

گام نخست ما مطرح کردن این پرسش است که متن مورد بررسی برای مخاطبان کتاب مقدسی چه معنایی داشته است. ما کارمان را با خواندن متن آغاز می‌کنیم. آنچه را که در فصل‌های ۲-۴ آموختیم، به خاطر بیاورید! فراموش نکنید که چطور باید متن را با دقت خواند و دست به مشاهده زد! به عنوان بخشی از مشاهده دقیق خویش از مزمور ۱۱۶: ۱-۴، هر تناظری را که قبلاً در همین فصل پیرامونش بحث کردیم (متزادف، بسط دهنده، تشریحی، متضاد، و قراردادی) و در متن به چشم می‌خورد، مشخص می‌کنیم. عبارتهای متناظر را با اندیشه‌ها یا تصاویری که ورای آنها وجود دارد ترکیب می‌کنیم سپس واحدهای اندیشه را یکی پس از دیگری مورد بررسی قرار می‌دهیم. همچنان که پیشتر هم در همین فصل توضیح داده شد، این کار غالباً مستلزم خواندن دو مصراع با هم به عنوان یک واحد اندیشه است، نه یک مصراع یا یک جمله به تنهایی و جداگانه.

آیه‌های آغازین مزمور ۱۱۶ را می‌توان مطابق جدول زیر و بر اساس تناظر، به اندیشه‌های ابتدایی

تقسیم کرد:

اندیشه ۱	خداوند را دوست می‌دارم، زیرا که آواز من و فریاد التماسم را شنیده است.
اندیشه ۲	چون گوش خود را به من مایل گردانیده، در روزهای زندگی خود او را خواهم خواند.
اندیشه ۳	بندهای مرگ بر گرد من پیچید، فشارهای هاویه مرا درگرفت، به تنگی و اندوه گرفتار آمدم.
اندیشه ۴	آنگاه نام خداوند را خوانده، گفتم: «آه، ای خداوند، جانم را خلاصی ده!»

سپس، جای هر یک از صنایع ادبی را مشخص و مجسم کنید. ابتدا سعی کنید تصویر ارایه شده را مجسم نمایید. به عنوان مثال، به دنبال تصویر ارایه شده در اندیشه ۲ از مزمور ۱۶۶ («چون گوش خود را به من مایل گردانیده») بگردید. مردم معمولاً برای اینکه بهتر بشنوند، سر خود را به سوی منبع صدا می‌گردانند یا خم می‌کنند. آیا می‌توانید سراینده مزمور را در حالی مجسم کنید که به سوی خدا فریاد برآورده است، و خدا هم درواکنش به فریاد وی، سرش را برگردانده تا با دقت صدای او را بشنود؟^{۳۲} در مورد اندیشه ۳ چگونه؟ ریسمان‌هایی را می‌بینیم که به دور پاهای سراینده مزمور پیچیده شده، از درون قبری گشوده شده بیرون کشیده می‌شوند.

سعی کنید وارد دنیای احساسی شوید
که تصویرپردازی شاعر آن را خلق
کرده است.

سپس حتماً وارد دنیای احساسی تصویر شوید. آسایش خیال سراینده مزمور را هنگامی که می‌بیند خدا سرش را به طرف او برگردانده تا صدایش را بشنود، حس کنید. کابوسی را که تصویر بندهای مرگ به شما انتقال می‌دهند، تصور کنید! ریسمان‌ها دور شما پیچیده شده‌اند و دارند شما را به طرف پایین و به درون قبری تاریک و وحشتناک می‌کشند. درون قبر افتاده‌اید و فریاد استمداد برمی‌کشید! مرگ بر شما مستولی

^{۳۲} - همچنین زمینه خاور میانه باستان را در خاطر داشته باشید. برخلاف خدای حقیقی، بت‌های سنگی را توان برگشتن و شنیدن نیست. آنها فاقد شخصیت و بی‌روح هستند. برعکس آنها، خداوند اهمیت می‌دهد. او شخصیت دارد؛ او برای شنیدن سرش را برمی‌گرداند.

شده، اما خدا فریادتان را می‌شنود و برای بیرون کشیدن شما از کام مرگ، دست دراز می‌کند. این صحنه را می‌توان در فیلم‌های استفن کینگ یافت!

در حالی که تپش قلبتان کم کم پایین می‌آید، سعی کنید هر یک از صنایع ادبی را بر مبنای طبقه بندی‌های فهرست شده در همین فصل (تشبیه، استعاره، قیاس غیرمستقیم، مبالغه، شخصیت بخشیدن، تجسم انسانی بخشیدن، تجسم جانوری بخشیدن، جایگزینی، نمایندگی، خطاب، و وارونه گویی) شناسایی کنید. به خاطر داشته باشید که بسیاری از صنایع ادبی در بیش از یک طبقه بندی جای می‌گیرند. با این حال، اشاره به گوش خدا یک شخصیت انسانی بخشیدن است و تصویر گوش گرداندن خدا برای شنیدن، یک جایگزینی هم محسوب می‌شود. گوش گرداندن خدا (علت) به عمل رهانیدن از سوی او (معلول) منجر می‌شود، و در واقع این عمل رهایی بخش خداست که سراینده مزمور روی آن انگشت می‌گذارد.

اکنون ما آماده هستیم تا آنچه را که متن برای مخاطبان کتاب مقدسی معنی می‌داده، خلاصه کنیم. حواستان باشد که این صنایع ادبی برای خوانندگان باستانی هم صنایع ادبی به شمار می‌رفته‌اند. سعی نکنید تصاویر را برای خودتان تمثیلی و برای آنان تحت‌اللفظی تلقی نمایید. نویسنده مزمور ۱۱۶ به معنای واقعی کلمه با بندهای مرگ به درون قبر کشیده نمی‌شده است. می‌توانیم متن مورد بررسی از مزمور ۱۱۶ را در موقعیت مبدأ چنین خلاصه نویسی نماییم:

نویسنده با موقعیتی اضطراری، هولناک و سخت روبرو است. او حتی ممکن است در شرف مردن بوده باشد.^{۳۲} او خدا را به یاری می‌خواند، و خدا هم صدای او را می‌شنود و بعد وی را از آن موقعیت می‌رهاند. به همین دلیل است که وی هم محبت خویش را به خدا ابراز می‌نماید.

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟

البته، یکی از تفاوت‌های عمده که در هنگام گذر از رودخانه عهد عتیق، همیشه باید به خاطر داشته باشیم این است که ما ایمانداران عهد جدید هستیم و زیر عهد دیگری قرار داریم. در عین حال که در مورد پیام مزمور ۱۱۶، این تفاوت حیاتی‌ای محسوب نمی‌شود، اما همیشه باید این موضوع را به یاد بسپاریم. چه تفاوت‌های دیگری وجود دارد؟ احتمالا ما همچون سراینده مزمور در موقعیتی ترسناک یا دشوار قرار نداریم.

^{۳۲} - به سختی می‌توان مشخص کرد که آیا او واقعا با خطر مرگ روبرو بوده و به همین دلیل بندها را به عنوان تصویری از نحوه کشیده شدنش به کام مرگ استفاده می‌کند، یا اینکه او کلاً از تصویر مرگ برای بیان همه موقعیتهای سخت، ترسناک و نومید کننده دیگر هم بهره گرفته است. این یک شعر است، و تحلیل دقیق آن از حوصله بحث ما خارج می‌باشد.

(هرچند ممکن است که بعضی از ما در چنین موقعیتی باشیم.) شاید ما با خطر قریب الوقوع مرگ روبرو نباشیم.

تفاوت مهم دیگر این است که عهد عتیق بر دیدگاه متفاوتی از مرگ متمرکز شده که با دیدگاه عهد جدید در مورد مرگ فرق دارد. در عهد عتیق پیرامون زندگی پس از مرگ (رستاخیز و آسمان) مطلب چندانی گفته نشده است. آموزه عهد عتیق در رابطه با مرگ گنگ و مبهم است. اطمینان از زندگی جاودانی آموزه‌ای است که پس از زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی شکوفا شد.

گام ۳: از روی پل اصولساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

معیارهای لازم برای تبیین اصول الاهیاتی را به خاطر بسپارید:

- اصل می‌باید در متن بازتاب یافته باشد.
- اصل می‌باید ابدی باشد و نباید با موقعیت خاصی گره خورده باشد.
- اصل نمی‌باید محدود به فرهنگی خاص باشد.
- اصل می‌باید با تعالیم جاهای دیگر کلام خدا مطابقت داشته باشد.
- اصل می‌باید هم به مخاطب کتاب مقدسی و هم مخاطب امروزی ربط داشته باشد.

یک اصل الاهیاتی که می‌توان در مزمو ۱۱۶: ۱-۴ مشاهده کرد این است که قوم خدا وقتی که او صدایشان را می‌شنود و ایشان را از موقعیتهای دشوار و هولناکی نظیر مرگ می‌رهاند، باید محبت خودشان را به خدا ابراز نمایند.

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل یا محدود می‌کند، و اگر اینطور است، چگونه؟

عهد جدید بر این اصل صحه می‌گذارد که چون خدا ما را از موقعیتهای دشوار رهانیده است، باید محبت خویش را بدو ابراز نماییم. به علاوه، عهد جدید در مورد رهایی ما از مرگ (و گناه) خیلی حرفها برای گفتن دارد. اول قرن‌تین ۱۵ به تفصیل در این باره بحث می‌کند و توضیح می‌دهد که چطور خدا به واسطه عیسی پیروزی بر مرگ را به ما ارزانی داشته است. عهد جدید به ما وعده رستاخیز و اعطای زندگی جاودانی می‌دهد. آنانی که مسیح را ندارند با مرگ روبرو می‌شوند و «بندهای مرگ» حقیقتاً ایشان

را به کام هاویه خواهید کشید. ما هم تا پیش از آنکه به مسیح ایمان بیاوریم، همین وضعیت را داشتیم. اما خدا فریادمان را شنید و ما را رهایی داد.

با این حال، توجه داشته باشید که نه عهد جدید و نه عهد عتیق تعلیم نمی‌دهند که همیشه خدا برای نجات ما از همه موقعیتهای دشوار و فیزیکی مداخله خواهد کرد. در سرتاسر کتاب مقدس می‌بینیم که قوم خدا از لحاظ جسمانی متحمل رنج و مرگ می‌شوند. هنوز مسیحیان به سرطان مبتلا می‌شوند و می‌میرند. تصادف رانندگی روی می‌دهد. با این همه، مرگ برای مسیحیان حرف آخر را نمی‌زند. بندها هرگز نمی‌توانند ما را در قبر نگاه دارند. مسیح قدرت مرگ را درهم شکسته، و به ما هم پیروزی بر مرگ را بخشیده است.

گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس این اصول تعدیل شده الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟

بسته به موقعیتی که در آن قرار داریم، کاربرد این اصل فرق می‌کند. برای مسیحیانی که عملاً با مرگ مواجه هستند، این متن باید قوت قلبی باشد از اینکه خدا به واسطه رستاخیز و زندگی جاودانی، ما را از قدرت مرگ خواهد رهانید. مابقی ما هم باید به همین ترتیب محبت خویش را به خدا ابراز نماییم، زیرا که ما را از مرگ ابدی رهایی می‌بخشد. همچنین باید زمان‌هایی را به خاطر آوریم که او در موقعیتهای سخت به فریاد ما پاسخ داده، و ما را نجات داده است. باید به خاطر آنکه صدایمان را شنیده و در آن موقعیتهای ما را رهانیده، محبتمان را به او ابراز نماییم.

جنبه‌های منحصر به فرد مزامیر

غالباً در ادبیات نبوتی، حکمتی، و نیز در مزامیر، از شعر استفاده می‌شود. ادبیات نبوتی و ادبیات حکمتی را در دو فصل بعدی مورد بررسی قرار خواهیم داد. آنها ژانرهای متمایز و مشخصی را بازتاب می‌دهند و مستلزم رویکردهای تفسیری خاص هستند. این رویکردها مبحثی شعری را به وجود می‌آورند که در اینجا ارایه شد. به همین ترتیب، مزامیر هم نوشته‌هایی منحصر به فرد هستند و تفسیر آنها نیازمند برخی جنبه‌های خاص است که در همینجا پیرامونشان بحث خواهیم کرد.

قبل از هر چیز، ما با فی و استوارت موافقت داریم که کارکرد مزامیر «در وهله اول تعلیم عقاید یا رفتارهای اخلاقی نیست.»^{۳۴} ما در مورد تفسیر کردن مزامیر به طریقی شبیه به تفسیر کتاب رومیان، که روی تعلیم آموزه‌ای و رفتار اخلاقی تمرکز یافته است، اکیدا به شما هشدار می‌دهیم. قطعاً مزامیر حاوی مطالب آموزه‌ای هستند، و البته از رفتار اخلاقی نیز سخن می‌گویند (مزمور ۱)، اما این عناصر نتایج فرعی یا زیرنکته به شمار می‌روند و در کل قصد نویسنده آن نبوده که به آنها به عنوان نکات اصلی اشاره کند. فی و استوارت در این باره می‌نویسند:

مشکلی که در امر تفسیر مزامیر وجود دارد، از ماهیت آنها ناشی می‌شود؛ در واقع، باید این سؤال را کرد که «مزامیر چه هستند؟». از آنجا که کتاب مقدس کلام خدا است، اغلب مسیحیان ناخودآگاه این پیش فرض را دارند که هرچه که در آن نوشته شده، گفته‌هایی هستند از جانب خدا خطاب به انسان. بعضی به این واقعیت توجهی ندارند که کتاب مقدس شامل سخنانی خطاب به خدا یا در باره خدا است، و این سخنان نیز کلام خدا هستند.^{۳۵}

از این رو، کاربرد مزامیر «ارایه الگوهای الهام بخش پیرامون نحوه سخن گفتن با خدا و سراییدن برای خدا» می‌باشد.^{۳۶} از این گذشته، مزامیر الگوهای الهام بخش پیرامون نحوه تعمق کردن در مورد خدا را نیز در اختیار ما قرار می‌دهند. یعنی به ما یاد می‌دهند که چطور درباره خدا و آنچه که برای ما انجام داده، ژرف بیندیشیم. این ارتباط متقابل در مزامیر میان انسان و خدا، می‌تواند در زمینه‌های مختلف بیشمار روی بدهد، که بازتاب گوناگونی وسیع تجربیات زندگی هستند که در آنها انسان با خدا مواجه می‌شود. نظر بروگمان این است که مزامیر را از لحاظ زمینه متن می‌توان بطور کلی در سه طبقه بندی اصلی جای داد: (۱) «دوره‌های کامیابی که شکرگزاری به خاطر برکت پایدار را موجب می‌شود»، (۲) «مواقع غم و اندوه ناشی از آسیب، غربت، رنج و مرگ»، و (۳) «مواقع غافلگیری، هنگامی که هدایای تازه‌ای که از جانب خدا به ما رسیده‌اند، به کلی ما را تحت تأثیر قرار داده‌اند، زمانی که شادی و سرور پرده اندوه را می‌برد.»^{۳۷}

مزامیر الگوهای الهام بخش پیرامون نحوه سخن گفتن با خدا و سراییدن برای او را در اختیار ما قرار می‌دهند.

^{۳۴} گوردن فی و داگلاس استیوارت، چگونه کتاب مقدس را درست درک کنیم؟ (ایلام، ۲۰۰۳) ۲۲۵.
^{۳۵} همان.

^{۳۶} Robert B. Chisholm, *From Exegesis to Exposition* (Grand Rapids: Baker, 1998), 225.

^{۳۷} Walter Brueggemann, *The Message of the Psalms* (Minneapolis: Augsburg, 1984), 19.

پس می‌بینیم که حتی با وجودی که مزامیر کلام خدا به ماست، دربر گیرنده رهنمودهای آموزه‌ای خاصی برای ما نیست، بلکه نمونه‌ای است که نحوه برقراری ارتباط با خدا را برای بیان عمیق‌ترین احساسات و احتیاجات، به ما یاد می‌دهد. به عنوان مثال، هنگامی که سراینده مزمور از فرط اندوه یا نومیدی فریاد برمی‌آورد، نکته یا درسی که در آن نهفته شده، این نیست که ما هم باید از سر نومیدی فریاد برآوریم. بلکه درس گنج‌انیده شده در مزمور این است که وقتی خود را در موقعیتی نومید کننده می‌بینیم، باید بدانیم که هیچ اشکالی ندارد که از فرط اندوه یا درد، همچون سراینده مزمور، فریاد خود را به سوی خدا بلند کنیم. وقتی این کار را می‌کنیم، می‌توانیم شروع به تجربه کردن تسلی او را نماییم و در حقیقت «از چاه هلاکت برآییم و از گل و لای برکشیده شویم» (مزمور ۲:۴۰).

روراست بودن با خدا درس مهم دیگری است که می‌توانیم از مزامیر یاد بگیریم. سراینندگان مزامیر دقیقاً به خدا می‌گویند که چه حسی دارند، و این کار در غالب مواقع زیاد هم روحانی یا از سر بلوغ به چشم نمی‌آید. مسیحیان امروزی بیشتر تمایل دارند که برای سرکوب کردن غلیان احساساتشان در برابر خدا، به یکدیگر فشار بیاورند. برای خیلی‌ها الگوی مسیحی، یک رواقی مسلک خویش‌ن‌دار، نظیر سپاک^{۳۸} سریال پیشتازان فضا^{۳۹} است. مزامیر این تصویر غلط از رفتار مسیحی را در هم می‌شکند و الگوهای بی‌نظیر از ارتباط صادقانه و روراست با خدا ارائه می‌کند، که سرشار از احساس است و در مواقع خوب یا بد بروز پیدا می‌کند.

در یک کلام، مزامیر در حیطه‌های گوناگونی از زندگی مسیحی به ما کمک می‌کنند. اول، راهنمای خوبی برای پرستش جدی به ما می‌دهند. دوم، به ما کمک می‌کنند تا با خدا ارتباطی صادقانه داشته باشیم. آنها ما را به سویی رهنمون می‌شوند که بر آنچه خدا برای ما انجام داده، بیندیشیم و تأمل کنیم.

جمع بندی

ما یک چیز را به طور قطع در مورد خدا می‌دانیم- اینکه او وجودی خسته کننده نیست. او تصمیم گرفته که کلام خویش را از طریق فرمهای ادبی گیرا و جالبی با ما در میان بگذارد. به راستی ادبیات شعری یکی از پویاترین و هیجان انگیزترین ژانرهای ادبی موجود می‌باشد. خواست خدا این است که با ذهنهای ما ارتباط برقرار کند، اما در عین حال دوست دارد که با دلهای ما هم پیوند داشته باشد («هرچه در درون من است»)،

³⁸ Spock

³⁹ Star Trek

مزمور ۱۰۳:۱). بدین ترتیب، شاهد هستیم که ادبیات شعری عهد عتیق تا چه اندازه با نامه‌های عهد جدید تفاوت دارد. ما در اینجا به جای استدلال‌های علمی، با تصاویر نقاشی سروکار داریم. تأکید شاعران بر تأثیر احساسی است که شعر در زندگی خواننده برمی‌انگیزد. ویژگی شعر در ایجاز، ساختاری سطح بالا (تناظر)، و تصویرپردازی تمثیلی است.

تشخیص این عناصر در درک و تفسیر پیام‌های قدرتمندی که شاعران عهد عتیق به ما ارائه می‌نمایند، تا حد زیادی کمک می‌کنند. از این گذشته، برای درک کامل این واژه‌ها باید کماکان دست به سفر تفسیری بزنیم، یعنی از دنیای آنها شروع کنیم و به وسیله پل اصولساز از روی رودخانه تفاوتها بگذریم. در نهایت، باید دل‌های خویش را به روی پیام بگشاییم و بگذاریم ما را از درون متحول سازد و هرچه بیشتر به شباهت مسیح درآورد.

تکالیف

تکلیف ۱۹-۱: تناظر (مزمور ۲۰)

بر پایه بحث تناظر که در همین فصل داشتیم، هر یک از مصراع‌های دوگانه (آیات) را در مزمور ۲۰ مرتب کنید. یعنی تک تک آیات را بر اساس تناظر مترادف، بسط دهنده (پیش‌برنده)، تشریحی، متضاد یا

قراردادی شناسایی نمایید. توجه داشته باشید که آیه‌های ۵ و ۶ به جای دو مصراع، ۳ مصراع دارند. یا هر سه مصراع را با هم طبقه بندی کنید، و یا دو تای اولی را با هم در نظر گرفته، بعد مصراع آخر را با دو مصراع قبلی ربط بدهید. برای نمونه آیه ۱ را برایتان تکمیل کرده‌ایم.

۱ خداوند تو را در روز تنگی مستجاب فرماید؛

نام خدای یعقوب تو را محافظت کند!

بسط دهند

۲ از قدس برای تو کمک بفرستد،

و از صهیون تو را حمایت نماید.

۳ هدایای تو را جملگی به یاد آورد

و قربانی‌های تمام‌سوز تو را قبول فرماید.

۴ آرزوی دلت را به تو عطا کند

و همه نقشه‌هایت را جامه عمل بپوشاند.

۵ به سبب نجات تو بانگ شادی برآوریم

و علم‌های خود را در نام خدایمان برافرازیم.

خداوند همه مسئلت‌های تو را به انجام رساند!

۶ اکنون دانستم که خداوند مسیح خود را نجات می‌بخشد؛

او از آسمان مقدسش وی را اجابت می‌فرماید،

به نیروی نجاتبخش دست راست خویش.

۷ اینان اربابه‌ها و آنان اسبها را،

اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم کرد.

۸ آنها خم شده، خواهند افتاد،

اما ما برخاسته، خواهیم ایستاد.

۹ خداوندا، پادشاه را نجات ده!

در روزی که بخوانیم، ما را اجابت فرما !

تکلیف ۱۹- ۲: صنایع ادبی (مزمور ۱۰۲: ۱- ۱۴)

برای هر یک از صنایع ادبی فهرست شده در زیر، (۱) صنعت ادبی مزبور را مطابق طبقه بندی‌های ارایه شده در این فصل دسته بندی کنید، و (۲) توضیح بدهید که صنعت ادبی یا تصویر مورد نظر چه معنایی می‌دهد. مورد اول را ما برای شما انجام داده‌ایم.

۱:۱۰۲ ب: فریاد	طبقه‌بندی- قیاس غیرمستقیم توضیح- سراینده مزمور دعای خود را به یک فریاد تشبیه می‌کند.
۲:۱۰۲ الف: روی	طبقه‌بندی- توضیح-
۲:۱۰۲ ب: گوش	طبقه‌بندی- توضیح-
۳:۱۰۲ الف: روز/ دود	طبقه‌بندی- توضیح-
۳:۱۰۲ ب: استخوان‌ها/ اخگرها	طبقه‌بندی- توضیح-
۴:۱۰۲ الف: دل/ علف	طبقه‌بندی- توضیح-
۵:۱۰۲ ب: پوست و استخوان	طبقه‌بندی- توضیح-
۶:۱۰۲ جغد	طبقه‌بندی- توضیح-
۷:۱۰۲ گنجشک	طبقه‌بندی- توضیح-
۹:۱۰۲ الف: خاکستر/ نان	طبقه‌بندی- توضیح-
۹:۱۰۲ ب: نوشیدن/ اشکها	طبقه‌بندی- توضیح-
۱۱:۱۰۲ الف: روزها/ سایه	طبقه‌بندی- توضیح-
۱۱:۱۰۲ ب: علف	طبقه‌بندی- توضیح-

طبقه‌بندی- توضیح-	۱۰۲:۱۳ الف: برخاستن
طبقه‌بندی- توضیح-	۱۰۲:۱۴ الف: سنگها
طبقه‌بندی- توضیح-	۱۰۲:۱۴ ب: خاک

تکلیف ۱۹- ۳: انجام سفر تفسیری با مزمور ۱

با پیروی از دستورالعمل‌های زیر، هر سه بخش تکلیف را تکمیل نمایید.

۱- مزمور ۱ را به طور کامل بخوانید. بر روی برگه فتوکپی شده از متن زیر، همه یافته‌های خود را از مشاهداتتان، علامت گذاری کنید.

۱ خوشا به حال کسی که

در مشورت شریران گام نزند

و در ره گنهکاران نایستد

و در محفل تمسخرگران ننشیند؛

۲ بلکه رغبتش در شریعت خداوند باشد

و شبانه‌روز در شریعت او تأمل کند.

۳ او بسان درختیست نشانده بر کناره جویبار،

که میوه خویش در موسمش آرد به بار،

و برگش نیز پژمرده نشود،

و در هر آنچه کند کام یابد.

۴ لیکن چنین نیستند شریران

بلکه همچو کاهند

که دست باد می‌راندشان.

۵ پس شریران را در داوری تاب ایستادن نیست

و نه گنهکاران را در جمع پارسایان.

۶ زیرا خداوند ره پارسایان را می‌پاید

اما طریق شریران به نابودی انجامد.

۲- صنایع ادبی به کار رفته در هر آیه را شناسایی و توصیف کنید.

۳- با تکمیل کردن مراحل زیر، سفر تفسیری را انجام دهید:

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟ در یکی دو جمله معنای متن را برای مخاطب کتاب مقدسی خلاصه کنید.

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟ تفاوت‌های عمده میان سراینده مزمو و ما را مشخص نمایید.

گام ۳: از روی پل اصول‌ساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟ عبارت را با یک اصل زیربنایی ترکیب کنید.

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل یا محدود می‌کند، و اگر اینطور است، چگونه؟ توضیح بدهید که عهد جدید از چه جهاتی موضوع مورد بحث سراینده مزمو را مورد تأیید قرار می‌دهد، چیزی بر آن می‌افزاید و یا آن را تعدیل می‌کند.

گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی/امروزی باید بر اساس این اصول تعدیل شده الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟ یکی از راه‌های به کار بردن این مزمو را در زندگی خودتان، شرح بدهید.

فصل ۲۰: عهد عتیق- انبیا

پیشگفتار

ماهیت ادبیات نبوتی عهد عتیق

زمینه تاریخی- فرهنگی و الاهیاتی

پیام اصلی نبوتی

تفسیر و کاربرد

اشکالات خاص- متون پیشگویانه

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

انبیا! چه مجموعه کتابهای بی نظیری! کتابهای انبیای عهد عتیق دربر گیرنده الهامبخشترین عبارات در کتاب مقدس هستند. اشعیا یکی از کتابهای محبوب بسیاری از مسیحیان به شمار می رود. کلمات روحیه دهنده او در ۳۱:۴۰ را به یاد آورید:

اما آنان که برای خداوند انتظار می کشند

نیروی تازه خواهند یافت

و با بالهایی همچون عقاب اوج خواهند گرفت؛

خواهند دوید و خسته نخواهند شد؛

خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید.

مسیحیان عاشق این آیه هستند. آیا دلگرمتان نمی کند؟ در حقیقت ژرفی که در اشعیا ۶:۵۳ در ارتباط با عیسی مسیح و ما بیان شده، تعمق کنید:

همه ما چون گوسفندان، گمراه شده بودیم.

و هر یک از ما به راه خود رفته بود،

اما خداوند تقصیر جمیع ما را بر وی نهاد.

می‌توانیم همین‌طور ادامه بدهیم و عبارات نبوتی شگفت انگیز و دوست داشتنی را ذکر کنیم. با این حال، انبیا هم آیات غیر عادی و دشواری در خود دارند. به عنوان مثال، آیات سختی مانند عاموس ۳: ۱۲ هم وجود دارند:

چنانکه شبانی دو ساق پا یا نرمه گوشی را از دهان شیر می‌رهاند، همچنان بنی‌اسرائیل که در سامره ساکنند، به گوشه بستری و تکه‌ای ملافه ابریشمی رهایی خواهند یافت.

برخی عبارات مخاطبان اولیه را به شدت مورد اهانت قرار می‌دهند، مانند ارمیا ۲: ۲۳ ب- ۲۴:

ببین چگونه در وادی رفتار کردی، و به عمل خویش اذعان کن؛ ای که چون ماده شتری جوان، به این سو و آن سو می‌دوی! تو به ماده خری وحشی می‌مانی که به بیابان عادت دارد، و در شهوت دل خود باد را بو می‌کشد؛ کیست که بتواند شهوت او را مهار کند؟ طالبان او را به جهت یافتنش زحمت چندانی نیست، زیرا او را در ماه آمادگی‌اش خواهند یافت.

و عبارات شدید دآوری هم در آنها به چشم می‌خورد، مانند آنچه که در ارمیا ۱۵: ۱- ۲ بازتاب یافته

است:

آنگاه خداوند مرا گفت: «حتی اگر موسی و سموئیل در حضور من می‌ایستادند، جان من به این قوم مایل نمی‌شد! ایشان را از حضور من بیرون کن و بگذار بروند. و اگر از تو بپرسند، "کجا برویم؟" بدیشان بگو، "خداوند چنین می‌فرماید:

آنان که سزاوار طاعونند، نزد طاعون؛

آنان که مستوجب شمشیرند، نزد شمشیر،

آنان که درخور قحطیند، نزد قحطی،

و آنان که لایق اسیری‌اند، به اسیری.»

بعضی از متون و عبارات نبوتی عهد عتیق شگفت‌آورند و آنها را به راحتی می‌توان فهمید، اما بعضی دیگر گیج‌کننده و دردرساز هستند. ما در این فصل به شما یاد خواهیم داد که چطور با این بخش پرجاذبه از کلام خدا دست و پنجه نرم کنید. نخست پیرامون ماهیت ادبیات نبوتی عهد عتیق بحث خواهیم کرد، سپس اهمیت زمینه‌های الاهیاتی و تاریخی را که نبوتها در بستر آنها نوشته شده‌اند، مورد بررسی قرار خواهیم داد. زمانی که این مباحث را پشت سر گذاشتیم، وارد بحث پیام کلی انبیا می‌شویم تا دقیقاً معلوم شود که معنای متن برای مخاطبان کتاب مقدسی چه بوده، و بعد از آن خود را آماده تکمیل کردن سفر تفسیری خواهیم ساخت و شروع به تفسیر و به کار بستن متون نبوتی معینی خواهیم نمود. و سرانجام فصل حاضر را با ارایه چکیده‌ای از مباحث مطرح شده جمع‌بندی خواهیم کرد و با چند تکلیف به آن پایان خواهیم داد.

ماهیت ادبیات نبوتی عهد عتیق

کتابهای نبوتی شامل چهار کتاب *انبیای بزرگ* (اشعیا، ارمیا، حزقیال، و دانیال) و نیز دوازده کتاب *انبیای کوچک* (هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیا، یونس، میکاه، ناحوم، حبقوق، صفنیا، حجی، زکریا، و ملاکی) می‌شوند. اصطلاح *بزرگ* و *کوچک* هیچ ربطی به اهمیت آن کتابها ندارد؛ اینها بیشتر به حجم آن کتابها دلالت می‌کنند. چهار کتاب نبوتی اول بسیار بلندتر از دوازده کتاب دیگر هستند.

درصد زیادی از نیمه دوم عهد عتیق به این ادبیات نبوتی اختصاص یافته است. در حقیقت، انبیا فضایی به اندازه کل عهد جدید را اشغال کرده‌اند! پس روشن است که این موضوع یکی از بخش‌های بااهمیت پیام خدا به ما را تشکیل می‌دهد.

با وجود همه ژانرهایی که در کتاب مقدس حضور دارند، شاید درک ادبیات نبوتی از همه دشوارتر باشد. چرا؟ احتمالاً علت اصلی با این واقعیت در ارتباط است که ما در ادبیات امروزی ژانر مشابهی نداریم. برای یک لحظه به این موضوع فکر کنید. ما با روایت آشناییم چون در همه وقت داستان می‌خوانیم. به همین ترتیب، با مزامیر احساس راحتی می‌کنیم، چون با سرودهای روحانی و همسرایی آشنا هستیم. نامه‌ها در عهد جدید تا اندازه‌ای با نامه‌های امروزی مشابهت دارند، پس وقتی با ژانر نامه برخورد می‌کنیم، دستپاچه نمی‌شویم.

با این حال، در ادبیات زبان و فرهنگ ما چیزی شبیه به ادبیات نبوتی عهد عتیق وجود ندارد. دنیای انبیا می‌تواند عجیب و گیج‌کننده به نظر برسد. با این همه، حتی با وجودی که ما با این نوع ادبیات آشنایی چندانی نداریم، اما می‌توانیم شناسایی عناصر ژانر نبوتی را یاد بگیریم و اصول تفسیری لازم برای این ژانر

را بیاموزیم. وانگهی، همانطور که در زیر نیز اشاره خواهیم کرد، شاید میان ژانر نبوتی عهد عتیق و موسیقی ما شباهتهای جزئی وجود داشته باشد. پس بیایید شروع کنیم!

کتابهای نبوتی در وهله اول حاوی سخنان کوتاه یا پیام‌های وعظ شده فراوان می‌باشد، که معمولاً نبی آنها را خطاب به ملت اسرائیل یا ملت یهودا اعلان کرده است. همچنین نبوتها دربر گیرنده رویاهایی از جانب خدا و نیز بخش‌های روایتی و اعمال نمادین هستند.

تنها درصد اندکی از نبوت عهد عتیق به رویدادهایی می‌پردازند که هنوز برای ما آینده محسوب می‌شوند. این شاید باعث تعجب شما شود. خیلی‌ها گمان می‌کنند که اصطلاح نبوت تنها به رویدادهای زمانهای آخر اشاره دارد و نبوتهای عهد عتیق پیش از هر چیز با پیشگویی زمان‌های آخر در ارتباط است. به این نوشته فی و استوارت توجه کنید: «کمتر از ۲ درصد نبوتهای عهد عتیق، مسیحایی هستند. کمتر از ۵ درصد آنها به طور ویژه به توصیف دوران عهد جدید می‌پردازند. کمتر از ۱ درصد آنها با رویدادهایی هنوز برای ما هم اتفاق نیفتاده‌اند، ارتباط پیدا می‌کنند.» اکثریت مطالب ذکر شده در کتابهای نبوتی را بیان نافرمانی اسرائیل و یهودا و همچنین پیامد آنها، یعنی داوری قریب‌الوقوع تشکیل می‌دهند. اعلان این نافرمانی و داوری قریب‌الوقوع، در کنار پیشگویی اموری که قرار است در آینده‌ای دورتر اتفاق بیفتند، جزو وظایف نبی به شمار می‌آمد.

تنها درصد اندکی از ادبیات نبوتی عهد
عتیق به رویدادهایی می‌پردازند. اکثریت
مطالب ذکر شده را بیان نافرمانی اسرائیل
و یهودا و همچنین پیامد آنها، یعنی داوری
قریب‌الوقوع تشکیل می‌دهند.

انبیا در بسیاری از قسمتهای پیامشان از شعر استفاده می‌کنند، و این جنبه شاعرانه پیام آنان است که بیش از همه برای ما بیگانه می‌باشد. در فصل ۲۰ موضوع جذاب شعر عبری را مورد بررسی قرار دادیم. حتما درسهای مربوط به آن فصل را در مورد قسمتهای شعری کتابهای نبوتی نیز به کار ببرید. همانطور که به خاطر دارید ویژگی اصلی شعر عبری، بهره‌گیری گسترده از صنایع ادبی می‌باشد. این صنایع ادبی از جمله سلاح‌های عمده‌ای هستند که انبیا در زرادخانه‌های ادبی خویش نگهداری می‌کنند. چنین زبانی است که کتابهای نبوتی را گیرا و خیال‌انگیز می‌سازد.

- عاموس به سادگی نمی‌گوید: «خدا عصبانی است.» بلکه چنین اعلان می‌کند: «شیر غریده است» (عاموس ۸:۳).
- اشعیا از نظر تحلیلی دهشتناک بودن گناه را با شگفت انگیز بودن آمرزش مقایسه نمی‌کند؛ او از زبان تمثیلی بهره گرفته، اعلام می‌کند: «اگرچه گناهان شما چون ارغوان باشد، همچون برف سفید خواهد شد» (اشعیا ۱:۱۸).
- ارمیا از نگرش خیانتکارانه یهودا نسبت به خدا بیزار است و می‌خواهد دردی را که خدا از بی‌وفایی یهودا و رفتن ایشان به دنبال بتها می‌کشد، بیان کند. بدین ترتیب، در سرتاسر کتابش یهودا را با زن خیانتکاری مقایسه می‌کند که به تن‌فروشی روی آورده است. «تو با معشوقان بسیار زنا کرده‌ای» (ارمیا ۱:۳). ارمیا به شکل تمثیلی به خیانت یهودا اشاره می‌کند.

به یاد داشته باشید که قدرت شعر در توانایی‌اش برای تأثیر گذاشتن بر احساسات خواننده یا شنونده است. بدون تردید، ادبیات نبوتی احساسی‌ترین ادبیات در کتاب مقدس به شمار می‌رود. انبیا محبت بسیار ژرف خداوند را نسبت به قومش و درد شدیدی را که به سبب رد شدنش از سوی ایشان حس می‌کند، بیان می‌نمایند. با این وجود، انبیا در توصیف هولناک بودن داوری آینده (هجوم آشوریان و بابلیان) هم بی‌پرده سخن می‌گویند. آنان جامعه، و به ویژه پادشاه و کهنات فاسد، را بی‌رحمانه به باد انتقاد می‌گیرند.

انبیا محبت بسیار ژرف خداوند را نسبت به قومش و درد شدیدی را که به سبب رد شدنش از سوی ایشان حس می‌کند، بیان می‌نمایند.

در ادبیات یا فرهنگ ما کمتر اثری هست که به نقدهای شاعرانه انبیا بر ضد دو ملت اسرائیل و یهودا شبیه باشد. شاید نزدیکترین ژانر به این نوشته‌های نبوتی را بتوانیم در ترانه‌های اعتراضی دهه ۱۹۶۰، و بخصوص ترانه‌های باب دیلن^۱ ("نبی دهه ۶۰") بیابیم. البته منظور ما این نیست که باب دیلن به لحاظ الاهیاتی، از هر جهت به انبیای عهد عتیق شبیه است، بلکه برخی از ترانه‌های او از نظر *فرم* شباهتهای زیادی به آثار نبوتی عهد عتیق دارند. انتقاد بی‌رحمانه و گزنده کردن، نقد شاعرانه از وضع موجود جامعه، حمله به ساختارهای قدرت آن جامعه، و پیشگویی داوری یا ویرانی قریب‌الوقوع، اگر مردم گوشهای خود

¹ Bob Dylan

را به روی پیامش ببندند. به عنوان مثال، چند خطی از ترانه «The Times They Are a-Changin'» اثر دیلن را مقایسه کنید:

بیایید مردم را گرد آورید، هرکجا که سرگردانید

و اقرار کنید که آب اطرافتان بالا آمده؛

و بپذیرید که به زودی تا مغز استخوانتان خیس خواهد شد.

اگر وقت برایتان ارزشمند است، در آن صرفه جویی کنید،

پس بهتر است در آب شنا کنید، وگرنه همچون سنگی به قعر آب سقوط خواهید کرد،

زیرا زمان‌ها در حال تغییرند.

به تصویرپردازی شاعرانه سیل قریب‌الوقوعی که دیلن به کار می‌برد، توجه کنید. این خیلی به تصویر دآوری ارایه شده در کتابهای نبوتی نزدیک است. انبیا پادشاه، انبیای دروغین، و کاهنان فاسد را مورد انتقاد قرار می‌دادند. دیلن در مصراع دوم سناتورهای و نمایندگان کنگره را مورد خطاب قرار می‌دهد. مصراع سوم نویسندگان را مورد هدف قرار می‌دهد و مصراع چهارم حاوی هشدار شدیدی برای والدین است. به خاطر داشته باشید که ما قصد نداریم دیلن را تا جایگاه یک نبی بالا ببریم، بلکه بر این باوریم که برای ایجاد ارتباط با ژانر کتاب مقدسی، بررسی موارد مشابه در فرم، می‌تواند به درد بخورد، البته به شرطی که در زبان و فرهنگ ما مورد مشابهی وجود داشته باشد.

پس بهتر است در آب شنا کنید، وگرنه
همچون سنگی به قعر آب سقوط خواهید
کرد.

ویژگی مهم دیگری که درباره انبیا باید مورد توجه قرار دهیم، این است که اصولاً کتابهای ایشان *گلچین‌های ادبی*^۲ هستند. منظور ما از بیان این نکته آن است که کتابهای انبیا مجموعه‌هایی از واحدهای کوچکتر هستند، و این واحدها کوچکتر معمولاً پیام‌های شفاهی بودند که انبیا در ملا عام و خطاب به اسرائیل

² Anthologies

یا یهودا اعلان کرده بودند. دیگر واحدهای ادبی، نظیر روایات، وحی‌ها، و رویاها در هم آمیخته‌اند. گاهی پیام شفاهی، خود یک رویا یا وحی است.

اصولا کتابهای انبیا گلچین‌های ادبی هستند.

توجه به ماهیت مجموعه‌ای بودن کتابهای انبیا، حایز اهمیت زیادی است. کتابهای انبیا هم مانند مجموعه اشعار یک نویسنده معاصر، از واحدهای نسبتاً مستقل و کوتاه‌تر تشکیل شده‌اند. این واحدها معمولاً بر اساس ترتیب زمانی پشت سر هم مرتب نمی‌شوند، و اغلب به نظر نمی‌رسد که بر اساس موضوعی، از نظم خاصی پیروی نمایند (به طور خاص نگاه کنید به ارمیا). گهگاه یک موضوع کلی و عمومی (داوری، رهایی) بخش عمده‌ای از یک متن را با هم یکپارچه می‌سازد، اما در بیشتر مواقع این کتابها از انسجام موضوعی سفت و سخت عاری هستند.

به سبب همین ویژگی گلچین بودن، ترسیم طرح کلی در اکثر کتابهای انبیا امری تقریباً ناممکن می‌باشد. برعکس آنها، ما می‌توانیم طرح کلی تک تک نامه‌های عهد جدید را ترسیم کنیم و درک ما از هر کتاب معمولاً با همین طرح‌های کلی است که بالاتر می‌رود. حتی طرح کلی روایات عهد عتیق را هم می‌توان به طرز سودمندی ترسیم نمود. با این حال، طرح‌های کلی کتابهای نبوتی معمولاً بی‌فایده هستند. آنها به عنوان گلچین‌هایی ادبی بر معدود موضوعات اصلی تمرکز یافته، همان‌ها را بارها و بارها تکرار می‌کنند، از این رو در آنها شاهد تکرار بسیار هستیم.

ولی دلسرد نشوید. صرف اینکه نمی‌توانیم طرح کلی پیام‌های انبیا را ترسیم کنیم، بدان معنا نیست که نتوانیم آن پیام‌ها را بفهمیم. گلچین‌های ادبی وقتی در ارتباط با پیامشان قرار می‌گیرند، کاملاً روشن و شفاف می‌شوند. به عنوان مثال، در عین حال که نمی‌توان طرح کلی کتاب ارمیا را با جزئیات ترسیم کرد، اما پیامش کاملاً رسا و آشکار است. و فقط به این دلیل که ما با ژانر یا فرم ادبی انبیا نامأنوس هستیم، بدین معنا نیست که نمی‌توانیم احساس حاکم بر متن را درک کنیم و آنچه را که خدا به واسطه انبیا به ما می‌گوید بفهمیم. با همه اینها، نمی‌توانیم با همان روشی که به یک مقاله امروزی نزدیک می‌شویم، به سراغ ادبیات نبوتی عهد عتیق هم برویم.

زمینه تاریخی- فرهنگی و الاهیاتی

در فصل‌های ۶ و ۸ این کتاب آموختیم که زمینه‌های تاریخی- فرهنگی و ادبی تا چه اندازه در تفسیر صحیح متن مورد بررسی نقش دارند. از آنجایی که ادبیات نبوتی عهد عتیق منحصر به فرد است، تلاش برای تفسیر آن بدون بهره‌گیری از زمینه متن، موجب سردرگمی و خطا خواهد شد. اول از همه، ما باید زمینه تاریخی- فرهنگی‌ای را که انبیا در آن موعظه می‌کردند، شناسایی نماییم. برای این کار، بیایید تاریخ اسرائیل را مرور کنیم و جای انبیا را در زمان مناسب در داستان کتاب مقدسی مشخص سازیم.

از پیدایش ۱۲ تا دوم پادشاهان ۲۵ شاهد یک داستان پیوسته و دنباله‌دار هستیم. در پیدایش خدا ابراهیم را فرامی‌خواند و به او وعده فرزندان، یک سرزمین، و برکات می‌دهد. این وعده با پسر ابراهیم، اسحاق و پسر اسحاق، یعقوب و به نوبه خود با دوازده فرزند یعقوب نیز تکرار می‌شود. یکی از این پسران یوسف است که برادرانش او را به بردگی می‌فروشند. خریداران او را به مصر می‌برند و بعدها خانواده‌اش نیز بدو پیوسته، در مصر ساکن می‌شوند. بدین ترتیب، پیدایش با این داستان خاص در مصر پایان می‌پذیرد.

در طی چهارصد سال بعد، در مقطعی از زمان عبرانیان به بردگی مصریان در می‌آیند. خدا به سراغشان می‌آید و موسی را برمی‌انگیزد تا ایشان را به طرزی اعجاز‌آمیز از مصر برهاند (کتاب خروج). سپس خدا با ایشان وارد یک رابطه مبتنی بر عهد شده، می‌گوید: «من خدای شما خواهم بود؛ شما قوم من خواهید بود. من در میان شما ساکن خواهم گردید.» خدا در کتاب خروج، لایان و اعداد قوانین متنوعی را بدیشان اعطا می‌فرماید، که مفاد و چارچوبهایی را برای زندگی قوم خدا در سرزمین موعود تعریف می‌کنند، چراکه قرار است در آن سرزمین خدا در میانشان ساکن باشد و ایشان در سرزمین به وسیله او برکت بیابند.

با این حال، نسل اول از ورود به سرزمین موعود سرباز می‌زنند، و خدا می‌گذارد که ایشان در همان بیابان بمیرند. سپس وی نسل جدید را به مجاورت سرزمین موعود آورده، یکبار دیگر رابطه مبتنی بر عهدش را با ایشان استوار می‌سازد. همچون گذشته، چارچوبهای این عهد برای نسل جدید تعریف می‌شود تا بدانند در سرزمین موعود، در حالی که خدا در میانشان ساکن است، باید چگونه زندگی کنند. این رابطه به طور ویژه توسط قوانین مندرج در کتاب تثنیه مشخص می‌شود. این کتاب به روشنی به قوم اسرائیل نشان می‌دهد که اگر از خدا اطاعت کنند و شریعت را رعایت نمایند، بی‌اندازه برکت خواهند یافت. با این وجود، کتاب مزبور بر این نکته هم تأکید می‌ورزد که اگر از شریعت سرپیچی کنند و از خدا رویگردان شوند، مجازات خواهند شد؛ و اگر توبه نکنند، در نهایت حتی سرزمین موعود را هم از دست خواهند داد.

درون‌مایه‌های کتاب تنبیه با تاروپود
کتابهای نبوتی تنیده شده‌اند.

مابقی داستان تا پایان دوم پادشاهان به این موضوع می‌پردازد که آیا بنی‌اسرائیل مفاد این توافقنامه را رعایت خواهند کرد یا نه. در یوشع، کتابی که بعد از تنبیه می‌آید، بنی‌اسرائیل را می‌بینیم که به خداوند وفادار می‌مانند. اما در کتاب داوران، ایشان از وی رویگردان می‌شوند و در دام بت‌پرستی می‌افتند. کتاب روت داود را معرفی می‌کند که در داستان اول و دوم سموئیل، شخصیت اصلی است. داود به خدا وفادار است، و ملت را هم دوباره به اطاعت از عهد واهی دارد. با این همه، حتی داود هم نمی‌تواند به طور کامل وفادار بماند، و این موضوع از گناهی که وی با بت‌شعب مرتکب شد، پیداست. سلیمان، پسر داود تنها برای مدتی در امتداد رابطه پدرش با خدا پیش می‌رود، اما خیلی زود به سوی بت‌ها کشیده می‌شود و برای پادشاهان آینده و نیز قوم اسرائیل الگویی از سرکشی برجای می‌گذارد.

کتابهای اول و دوم پادشاهان روایتگر داستان دو ملت عبرانی، یعنی اسرائیل و یهودا است که پیوسته سقوط می‌کنند و از خداوند دور می‌شوند و به بت‌های همسایگان خویش می‌گروند. در نهایت خداوند ایشان را تنبیه می‌کند، و آنان حق زندگی در سرزمین موعود را از دست می‌دهند. پادشاهی شمالی، یا اسرائیل خیلی زودتر در کام بت‌پرستی فرو می‌رود و به دست آشوریان نابود می‌شود (۷۲۲ پ. م). بعد نوبت به پادشاهی جنوبی، یا یهودا می‌رسد، که به همان ترتیب راه عصیان پیش می‌گیرد و به وسیله بابلیان نابود می‌شود (۵۸۷ پ. م). کتاب دوم پادشاهان با رویداد تخریب اورشلیم و تبعید ساکنان پادشاهی جنوبی به بابل پایان می‌یابد.

انبیا اصولاً در زمینه قسمت آخر این داستان موعظه می‌کنند. با رویگردان شدن قوم اسرائیل از خداوند، و ایضا به فراموشی سپردن توافقنامه عهدی که در خروج و تنبیه با خدا بستند، انبیا در مقام سخنگویان خدا پدیدار می‌شوند تا مردم را به اطاعت دوباره از عهد فراخوانند. بدین ترتیب، با توجه به زمینه تاریخی متن، اکثر انبیا در یکی از دو زمینه زیر موعظه می‌کنند: درست پیش از حمله آشوریان، که به نابودی پادشاهی شمالی، اسرائیل انجامید؛ یا درست پیش از حمله بابلیان، که به ویرانی پادشاهی جنوبی، یهودا، منجر شد.

برای درک نوشته‌های انبیا، این زمینه‌های تاریخی به شدت اهمیت دارند. ما به هنگام خواندن و تفسیر کردن ادبیات نبوتی عهد عتیق، باید به طور پیوسته این موارد را پیش روی خود نگاه داریم. از لحاظ الاهیاتی، انبیا پیام خود را از پس زمینه عهد موسوی، که مقدمات در تنبیه تعریف و تدوین شده، اعلان می‌کنند.

آنان به مردم می‌گویند که توبه کنند و از پرستش بتها دست کشیده، به عهدی بازگردند که در تثنیه رعایت آن را پذیرفته بودند. آنها به بنی‌اسرائیل در مورد مجازات هولناک خدا که قبلا در تثنیه ایشان را تهدید به اجرایش کرده بود، هشدار می‌دهند. مجازات نهایی، که با غم و اندوه اعلان می‌کنند، محرومیت از حضور خدا و محرومیت از سرزمین موعود است.

از لحاظ الاهیاتی، انبیا پیام خود را از پس‌زمینه عهد موسوی، که مقدمات در تثنیه تعریف و تدوین شده، اعلان می‌کنند.

پیام اصلی نبوتی

پیشتر دیدیم که انبیا مطالب خود را در زمینه الاهیاتی تثنیه و در زمینه تاریخی هجوم قریب‌الوقوع آشوریان (بر علیه اسرائیل) یا بابلیان (بر ضد یهودا) می‌نویسند. پیام آنان در این زمینه متن چیست؟

انبیا در حکم دادستان‌های خداوند عمل می‌کنند. آنها در برابر خداوند می‌ایستند و نسبت به قوم اقامه دعوی می‌کنند و به آنان در مورد پیامدهای نقض عهد هشدار می‌دهند. در عین حال که در اعلان‌های ایشان نکات ظریف و موضوعات فرعی متعددی وجود دارد، اما در مجموع در پیامشان می‌توان سه نکته اساسی را مشاهده کرد، که هر سه در پیام انبیا اهمیت بسیار دارند:

- ۱- شما عهدشکنی کرده‌اید؛ بهتر است توبه کنید!
- ۲- اگر توبه نکنید، داوری در انتظارتان خواهد بود!
- ۳- با این حال، در پس داوری روزنه امیدی به یک آینده باشکوه وجود دارد.

۱) در نکته اول، انبیا بر جدی بودن عواقب نقض عهد از سوی قوم اسرائیل تأکید می‌ورزند. انبیا برای اعتبار بخشیدن به این اتهام شواهد محکم زیادی ارایه می‌کنند. شواهد دال بر این عهدشکنی در سه دسته جای می‌گیرند که در کتاب تثنیه به صراحت به هر سه اشاره شده است. این دسته بندی‌ها بازتاب دهنده سه نوع اعلام جرم عمده یا سه حیطه‌ای است که در صورت تخطی از احکام، علیه اسرائیل اقامه دعوی می‌شود: بت‌پرستی، بی‌عدالتی اجتماعی، و مناسک پرستی دینی.

الف- بت‌پرستی. شاید بارزترین نمونه نقض عهد همین بت‌پرستی باشد، و انبیا پیوسته علیه آن موعظه می‌کردند. اسرائیل از ابتدای حیات سیاسی خود، یعنی از همان رویداد گوساله‌های طلایی در بیت‌ایل و

دان، درگیر بت‌پرستی می‌شود. ولی حتی یهودا هم به طور جدی در دام بت‌پرستی می‌افتد. باور به وحدت عقاید (= هم‌آمیزی دینی یا *syncretism*) میان ایشان و همسایگان‌شان به امری عادی تبدیل شده، و یهودا با آزادی خاطر برای خودش ایزدستانی^۳ درست کرده، در آن بعل، عشیره، و دیگر خدایان را دوشادوش خداوند خدا پرستش می‌کند. آنان سعی می‌کنند مناسک پرستش یهوه را در معبد حفظ کنند و در عین حال به دیگر خدایان آن منطقه هم قربانی تقدیم نمایند و در جشن‌های آنان شرکت کنند.

انبیا نسبت به بت‌پرستی، بی‌عدالتی
اجتماعی و مناسک پرستی دینی، به
اسرائیل اعلام جرم می‌کنند.

این وحدت عقیده در بت‌پرستی در حزقیال ۸ به اوج خود می‌رسد. روح خدا حزقیال را بر فراز معبد اورشلیم به گردش درمی‌آورد. وی در آنجا و بر دروازه شمالی بتی را می‌بیند، و بر دیوارها هم نقش و نگار و تمثال بت‌ها و جانوران ناپاک را مشاهده می‌کند، و زنانی را می‌بیند که برای تموز، خدای گیاهان بابل‌ها، عود می‌سوزانند و مشایخی که به حضور خداوند پشت کرده‌اند و به سوی شرق برگشته، در برابر خورشید تعظیم می‌کنند. خداوند چنین اظهار می‌دارد: «این کارها مرا از مکان مقدس خودم می‌رانند.» در حقیقت، در حزقیال ۱۰ جلال خدا معبد را ترک می‌گوید. عهد قدیم موسوی، آنگونه که در کتاب تثنیه تعریف شده، با دور شدن حضور خداوند در حزقیال ۱۰، به پایان خود می‌رسد.

بت‌پرستی صرفاً تخطی از شریعت نیست. این کار به کنه رابطه میان خداوند و قومش ضربه می‌زند. فرمول اصلی عهد در عهد عتیق عبارتی است که خداوند بیان می‌کند: «من خدای شما خواهم بود؛ شما قوم من خواهید بود. من در میان شما ساکن خواهم شد.» بت‌پرستی به معنای رد کردن این رابطه است. انبیای متعددی بر لطمه احساسی‌ای که خدا به خاطر این رد شدن متحمل می‌شود، تأکید کرده‌اند. از نظر خدا موضوع به همان اندازه که حقوقی است، احساسی نیز هست.

انبیا برای تأکید بر دردی که خدا از بی‌وفایی
قومش احساس می‌کند، از تصویر زن
خیانتکار استفاده می‌کنند.

³ Pantheon

تعدادی از انبیا برای نشان دادن این وضعیت، بسیار بجا از تصویر شوهر وفادار/ زن خیانتکار بهره می‌گیرند. شاید همین تصویر محوری باشد که جدیت اتهام بت‌پرستی را به خوبی به تصویر می‌کشد. تصویر زن فاحشه/ خیانتکار در سراسر کتاب ارمیا به عنوان یکی از تصاویر محوری حضور دارد. حزقیال هم این تصویر مبتنی بر رابطه را در فصل ۱۶ کتاب خود به کار می‌برد. و هوشع بیچاره هم که با داستان غم‌انگیز همسر بی‌وفای خویش سر می‌کند.

انبیا نه تنها اعلان می‌کنند که بت‌پرستی نقض آشکار جنبه‌های حقوقی و روابطی عهد می‌باشد، بلکه برضد بتها لب به زخم زبان و مجادله نیشدار زده، نشان می‌دهند که پرستش آنها تا چه اندازه کار احمقانه و نامعقولی است. «آنچه را که واقع خواهد شد پیش آورده، بر ما اعلام کنید. امور نخستین را به ما بگویید تا در آنها تأمل کنیم و انجام آنها را بدانیم. یا امور آینده را به ما بشنوانید و آنچه را که پس از این می‌آید بیان کنید، تا بدانیم که شما خدایانید. آری، کاری انجام دهید، نیک یا بد، تا ترسان و هراسان شویم» (اشعیا ۴۱: ۲۲-۲۳). ارمیا هم بتها و ناتوانی‌شان را ریشخند می‌کند و با این مثال خود آنها را به باد استهزاء می‌گیرد: «آنان همچون مترسک در بستان خیارند، که سخن گفتن نتوانند، و آنها را حمل باید کرد، از آن رو که راه رفتن نتوانند» (ارمیا ۱۰: ۵).

ب- بی‌عدالتی اجتماعی. با این همه، عهد مندرج در تثنیه قوم اسرائیل را به چیزی بیش از پرستش خداوند مقید ساخته بود. رابطه با خدا مستلزم رابطه درست با مردم بود. خداوند به عدالت اجتماعی برای همگان اهمیت می‌داد، و به طور اخص شیوه برخورد باضعفای جامعه دغدغه او محسوب می‌شد. تثنیه رفتار منصفانه با کارگران (۲۴: ۱۴ به بعد)، عدالت در نظام دادگستری (۱۹: ۱۵-۲۱)، و مراقبت ویژه از بیوه‌زان، یتیمان و غریبان (۲۴: ۱۷-۲۲) را از قوم مطالبه کرده است. وقتی اسرائیل و یهودا از خداوند روی بگردانند، از مطالبات خداوند در مورد عدالت اجتماعی نیز سر باز خواهند زد. انبیا مرتباً این عمل را محکوم می‌کنند و آن را یکی از موارد اصلی نقض عهد می‌شمارند. آنان به کرات نحوه برخورد با یتیمان و بیوه‌زان را نمونه‌هایی از سقوط اجتماعی قوم اسرائیل بیان می‌کنند. همچنین ایشان اظهار می‌دارند که نبود عدالت اجتماعی قربانی‌ها را بی‌ارزش و بی‌اعتبار می‌سازد.

یک رابطه صحیح با خدا مستلزم داشتن
رابطه صحیح با مردم است.

به عنوان مثال، اشعیا در نخستین حمله شدید خود در فصل ۱ کتابش، اعلام می‌کند که به سبب بی‌عدالتی اجتماعی، خداوند چشمانش را خواهد پوشاند و هرچه قربانی بکنند، صدایشان را نخواهد شنید.

به همین ترتیب، ارمیا هم می‌گوید: «یتیمان را به عدل دادرسی نمی‌کنند تا پیروز شوند، و به دفاع از حق نیازمندان بر نمی‌خیزند. آیا نباید به سبب این اعمال مجازاتشان کنم؟ آیا نباید خود از چنین قومی انتقام بکشم؟ این است فرموده خداوند» (ارمیا ۵: ۲۸-۲۹). میکاه نیز به همین منوال تأکید می‌ورزد که برای خدا عدالت از مناسک قربانی مهمتر است. در میکاه ۶: ۷-۸، وی چنین می‌گوید:

۷ آیا خداوند از هزاران قوچ خشنود خواهد شد،

و از ده هزاران نهر روغن؟

آیا نخست‌زاده‌ام را به جهت عصیانم بدهم،

و ثمره بدن خویش را برای گناهانم؟

۸ ای مر، او تو را از آنچه نیکوست آگاه ساخته است؛

و خداوند از تو چه می‌طلبد،

جز آنکه انصاف را به جای آری

و با فروتنی در حضور خدایت سلوک کنی؟

پ- مناسک پرستی دینی. ملت به جای رابطه با خدا، بر مناسک پرستی دینی تکیه می‌کند. قوم اسرائیل فراموش کرده که مناسک وسیله ایجاد رابطه است، نه جایگزینی برای خود رابطه. بنی اسرائیل هرچه بیشتر شیفته آیین‌های رسمی می‌شوند، به همان اندازه مفهوم رابطه با خداوند را هم از دست می‌دهند. حضور خدا در میان ایشان، دیگر اهمیتش را برای آنها از دست داده است. آنان فکر می‌کنند که تنها چیزی که لازم دارند، مناسک و آیین‌های مذهبی است. ایشان به این نتیجه‌گیری غیرمنطقی رسیده‌اند که مناسک صحیح هر کوتاهی دیگری در زمینه عهد، نظیر بی‌عدالتی اجتماعی و بت‌پرستی را جبران خواهد کرد. آنان بی‌عدالتی اجتماعی و باور به وحدت عقاید خویش با بت‌پرستان را با تمرکز بر مناسک آیینی توجیه می‌کنند. انبیا اعلام می‌کنند که این عمل ریاکارانه است و اصلاً آن چیزی نیست که خدا می‌خواهد. میکاه در ۶: ۷-۸ (که در بالا نقل شد) آشکارا همین مطلب را بیان می‌کند. به همین ترتیب، در اشعیا ۱: ۱۱-۱۳ خداوند می‌پرسد: «از انبوه قربانی‌های شما مرا چه سود؟ ... کیست که این را از شما خواسته است که صحن‌های مرا چنین لگدمال کنید؟ هدایای باطل دیگر می‌آورید!»

قربانی تنها مناسک آیینی نیست که انبیا آن را مورد انتقاد خویش قرار می‌دهند. در اشعیا ۵۸، نبی روزه گرفتن را هم به باد انتقاد می‌گیرد. اشعیا سخنان خدا را اینگونه بیان می‌کند: «با چنین روزه‌ای نمی‌توانید صدای خود را در عرش برین بشنوانید». وی در دنباله می‌افزاید:

۶ آیا روزهای که من می‌پسندم این نیست که زنجیر بی‌عدالتی را بگشایی،

و بندهای یوغ را باز کنی؟

و مظلومان را آزاد سازی،

و هر یوغ را بشکنی؟

۷ که نان خود را با گرسنگان قسمت کنی

و فقیران بی‌خانمان را به خانه خویش آوری؟

و چون برهنه‌ای بینی، او را بپوشانی

و از آن که از گوشت تن توست خود را پنهان نسازی؟ (اشعیا ۵۸: ۶-۷)

بت‌پرستی، بی‌عدالتی اجتماعی و مناسک پرستی دینی- اینها سه اعلام جرم مرتبط با یکدیگر هستند که نکته ۱ پیام نبوتی را بیان می‌کنند: *شما عهدشکنی کرده‌اید؛ بهتر است توبه کنید!* فراخوان به توبه جنبه دیگر این نکته می‌باشد. انبیا از مردم استدعا می‌کنند که توبه نمایند و رابطه خویش را با خداوند احیا سازند. انبیا حتی پس از اعلام حتمی و قریب‌الوقوع بودن داوری، باز به خواهش برای توبه ادامه می‌دهند. ارمیا یک نمونه شاخص است، که ناگزیر بودن فتح اورشلیم توسط سپاهیان پیروزمند بابل را اعلام می‌کند، اما در عین حال مرتب می‌گوید که تنها با توبه قوم می‌توان جلوی این فاجعه را گرفت.

بنی‌اسرائیل هرچه بیشتر شیفته آیین‌های

رسمی می‌شدند، به همان اندازه مفهوم

رابطه با خداوند را هم از دست می‌دادند.

۲) نکته دوم پیام نبوتی این است که *اگر توبه نکنید، داوری در انتظارتان خواهد بود!* انبیا از مردم تمنا می‌کنند که توبه کنند و به اطاعت از عهد بازگردند. با این حال، نه اسرائیل و نه یهودا، هیچ‌کدام توبه نمی‌کنند، و انبیا هم به لجابت ایشان اذعان کرده، پیامدهای وخیم ناطاعتی را اعلام می‌کنند. عمده مطالب موجود در کتابهای نبوتی ترسیم داوری قریب‌الوقوع دهشتناکی است که قرار است بر اسرائیل و یهودا نازل شود. داوری‌های عمده‌ای که توسط انبیا پیشگویی شده‌اند هجوم توفنده آشوریان، و بعد از آنها بابلیان است. قرار است که خداوند، همانطور که در کتاب تثنیه هم بدیشان هشدار داده بود، آنها را از سرزمین موعود بیرون براند.

۳) و نکته آخر پیام نبوتی این است: *با این حال، در پس داوری روزنه امیدی به یک آینده باشکوه وجود*

دارد. وعده‌های مسیحایی و پیشگویی‌های آینده توسط انبیا بخش بزرگی از نکته ۳ را تشکیل می‌دهند. انبیا

احیای گذشته پس از ویرانی را تنها در چارچوب بازگشت به وضعیت موجود اعلام نمی‌کنند. تصویر الاهیاتی و روابطی قوم خدا در آینده، چیزی متفاوت ... و البته بهتر خواهد بود. انبیا چنین اعلام می‌کنند که در آینده، یک خروج جدید (اشعیا)، یک عهد تازه (ارمیا)، و یک حضور جدید از روح خداوند که در وجود افراد ساکن می‌شود (حزقیال و یوئیل) وجود خواهد داشت. آمرزش و آرامش از ویژگی‌های بارز این نظام جدید خواهند بود. رابطه جای مناسب را خواهد گرفت.

انبیا احیای گذشته پس از ویرانی را تنها در
چارچوب بازگشت به وضعیت موجود اعلام
نمی‌کنند. تصویر الاهیاتی و روابطی قوم خدا در
آینده، چیزی متفاوت ... و البته بهتر خواهد بود.

همه نبوت‌های شگفت‌آور انبیا در مورد مسیح در این طبقه بندی جای می‌گیرند. انبیا اعلان می‌کنند که قوم اسرائیل به طرز مفلوکانه‌ای از نگاه داشتن شریعت و عهد موسوی ناکام مانده‌اند. بدین ترتیب داوری در راه است. با این وجود، پس از ویرانی یک احیای باشکوه هم خواهد بود که اقوام غیریهودی (امت‌ها) را هم دربر خواهد گرفت. ماشیخ خواهد آمد و عهدی تازه و بهتر را آغاز خواهد نمود. از این گذشته، انبیا تأکید می‌ورزند که این رویدادها نه بر حسب تصادف اتفاق می‌افتند، و نه بر اساس شانس و اقبال یا تصمیم ملل جهان. انبیا با دلیری اعلام می‌کنند که کاملاً برعکس، همه این رویدادها و از جمله داوری و احیا، بخشی از نقشه خدا هستند و افشای این رویدادها از پیش گواهی است آشکار بر این واقعیت که خدا، خداوند و صاحب اختیار تاریخ است.

اکثر انبیا را می‌توان بر پایه سه نکته مورد بحث بالا خلاصه کرد. به عنوان مثال، اشعیا، ارمیا، حزقیال، هوشع، میکاه، و صفیا هر سه نکته را دربر می‌گیرند. با این حال، عاموس اصولاً فقط بر نکته‌های ۱ و ۲ (عهدشکنی و داوری) متمرکز است. برعکس آن، یوئیل نکته ۱ را تقریباً از قلم می‌اندازد و از ظواهر امر چنین پیداست که فرض را بر این گذاشته که قوم به خوبی به عهدشکنی خویش واقف است. او مستقیماً به سراغ داوری (نکته ۲) می‌رود و سپس به احیای رابطه با خدا در آینده (نکته ۳) نگاهی می‌اندازد. عوبدیا و ناحوم اصلاً از الگوی معمولی پیروی نمی‌کنند. آنها متفاوتند چون به جای اعلام داوری بر اسرائیل و یهودا، بر ضد اقوام بیگانه (به ترتیب، ادوم و نینوا) موعظه می‌کنند. این دو کتاب نقش کوچکی در تصویر نبوتی کلی ایفا می‌نمایند. انبیای پس از تبعید (زکریا، حجی و ملاکی) هم پیامی متفاوت دارند، چون پس از تبعید نوشته شده‌اند.

با این حال، یونس با وجودی که هم بر ضد شهری بیگانه (نینوا) موعظه می‌کند و هم بر علیه اسرائیل یا یهودا نبوتی ندارد، از نظر پیام اصلی نبوتی حاوی اهمیت بیشتری است. درک ما از کتاب یونس این است که در عین حال که پیامی تاریخی دارد که خطاب به اهالی نینوا موعظه می‌شود، اما پیام واقعی آن اعلام جرم علیه اسرائیل و یهودا است. یونس، که یکی از قدیمی‌ترین انبیا به شمار می‌رود، زمینه را برای آنچه که پس از وی خواهد آمد، آماده می‌کند. توبه اهالی نینوا در تضاد شدید با سرکشی و لجابت بنی اسرائیل قرار دارد. آنچه که در نینوا روی می‌دهد همان چیزی است که می‌بایست در اورشلیم و سامره اتفاق می‌افتاد، اما نیفتاد.

به عنوان مثال، ارمیا برای دهه‌ها در اورشلیم موعظه می‌کند، و پاسخی که دریافت می‌کند، چیزی جز دشمنی نیست. از بزرگترین‌ها گرفته تا کوچکترین افراد، هیچکس توبه نمی‌کند. بر عکس او، یونس مدت کوتاهی آنهم با بی‌میلی و از روی اکراه در شهر نینوا (از میان همه جاها!) موعظه می‌کند، و کل شهر از بزرگترین تا کوچکترین فرد، توبه می‌کنند. کتاب یونس بر واکنش نابخشودنی اسرائیل و یهودا به هشدار نبوتی تأکید می‌نماید.

تفسیر و کاربرد

همچنان که در بالا بحث کردیم، خیلی مهم است که درک درستی از پیام اصلی انبیا داشته باشیم، چون در عمده مطالب نوشته‌های نبوتی با یکی از سه نکته عمده بالا یا تشریح یکی از سه اعلام جرم اصلی مواجه می‌شویم. در مجموع آشنایی با این مؤکدات در تعیین گام ۱ از سفر تفسیری به شما کمک می‌کند: **دریافت متن در موقعیت مبدأ. این متن برای مخاطبان کتاب مقدسی چه معنایی داشته است؟** زمینه تاریخی- فرهنگی و الاهیاتی را به خاطر بسپارید. با دقت بخوانید و مشاهده کنید، مشاهده کنید و باز مشاهده کنید!

بعد باید تفاوت‌های میان مخاطبان کتاب مقدسی و خودمان را شناسایی کنیم (گام ۲ سفر تفسیری). ما نه زیر عهد قدیم هستیم، و نه با لعنت‌های مرتبط با عهد در کتاب تنبیه مواجه می‌باشیم. به همین ترتیب، با خطر حمله از سوی بابلی‌ها یا آشوری‌ها هم روبرو نیستیم. نوع حکومت هم خداسالاری نیست. ایالات متحده با اسرائیل باستان قابل مقایسه نیست.

گام ۳ گذشتن از پل اصولساز و تبیین یک یا چند اصل الاهیاتی است. بیاپید برای لحظه‌ای فرض کنیم که شما مشغول بررسی عبارتی هستید که در آن یکی از انبیا دارد نکته اول پیام نبوتی را اعلام می‌کند: «شما عهدشکنی کرده‌اید؛ بهتر است توبه کنید!» واضحترین و عادی‌ترین حقیقت الاهیاتی که می‌توان از

این پیام دریافت کرد این است که نافرمانی از خدا گناه است و اینکه گناه، اگر به نحو درستی با آن برخورد نشود، مجازات به همراه خواهد داشت. با این حال، الزامی است که به نقشه کتاب مقدسی هم مراجعه کنیم (گام ۴) و این حقیقت الاهیاتی را از صافی تعلیم عهد جدید هم بگذرانیم. در این گام، ما در پرتو صلیب درک تازه‌ای از حقیقت به دست خواهیم آورد.

حتما به نقشه کتاب مقدسی مراجعه کنید، و
اصول عهد عتیق را از صافی عهد جدید
بگذرانید.

در تعلیم پیرامون گناه و نقض عهد باید مراقب باشیم که مبدا پولس و فیض را از یاد برده، یهودی زده شویم. بحثمان را از فصل ۱۹، در مورد شریعت به خاطر بیاورید. ما دیگر زیر عهد شریعت نیستیم، پس باید به هنگام برگردان این اصل به زبان مخاطب امروزی دقت کنیم. ما برای چگونگی برگردان این اصل برای مخاطب امروزی با دو موقعیت متفاوت روبرو هستیم، یکی برای ایمانداران و دیگری برای بی‌ایمانان. ارتکاب گناه به ضد خدا توسط بی‌ایمانان به داوری هولناک منجر خواهد شد. با این وجود، وقتی یک ایماندار گناه می‌کند، هنوز با کفاره مسیح پوشانیده شده است.

در تلاش برای درک معنای این عبارات که نقض عهد را اعلام می‌کنند، اغلب اوقات تمرکز بر جنبه‌های روابطی که گناه یا عهدشکنی ما بر آنها تأثیر می‌گذارد، می‌تواند مفید واقع شود. خدا در کتابهای نبوتی قیاس ازدواج و تصویر همسر خیانتکار را برای القای درد عاطفی ناشی از بی‌وفایی اسرائیل و یهودا نسبت به خودش، به کار برده است. با این همه، اکثر آدمها و حتی مسیحیان، در فرهنگ گسترده‌تر آمریکایی بیشتر تمایل دارند که گناه نسبت به خدا را به همان سیاقی ببینند که نقض قوانین سکولار - همچون قوانین مربوط به محدودیت سرعت - می‌بینند. اگر شما قانون را زیر پا بگذارید، بهایش را می‌دهید، اما هیچکس به لحاظ عاطفی یا احساسی نخواهد رنجید. یقیناً عمو سام از برگه‌های جریمه سرعت ما آزرده خاطر نخواهد شد.

یکی از مهمترین حقایق الاهیاتی که می‌توان از
پیام نبوتی استنباط نمود این است که وقتی به
خدا خیانت کنیم، به رابطه‌مان با او لطمه وارد
کرده‌ایم، و این امر باعث جریحه‌دار شدن
احساسات او خواهد شد.

این نگرش بخصوص بازتاب دهنده یک الاهیات عامه پسند است، یعنی الاهیاتی که برآمده از فرهنگ ماست نه برآمده از کتاب مقدس. این الاهیاتی است که خدایی جدا شده، به لحاظ احساسی خنثی، و بی عاطفه دارد و الاهیاتی است که فرهنگ ما چه درون و چه بیرون از کلیسا آن را تبلیغ می‌کند. برعکس، یکی از مهمترین حقایق الاهیاتی که می‌توان از پیام نبوتی استنباط نمود این است که وقتی به خدا خیانت کنیم، به رابطه‌مان با او لطمه وارد کرده‌ایم، و این امر باعث جریحه‌دار شدن احساسات او خواهد شد. وقتی کسی دیگری را عمیقاً محبت می‌کند، آن دو دریچه‌های قلب خود را به روی یکدیگر باز می‌کنند و آسیب پذیر می‌شوند. خدا خویشتن را نسبت به بی‌وفایی ما آسیب پذیر ساخته، و ما هم خود را در موقعیت باورنکردنی کسی می‌یابیم که قادر است با بی‌وفایی‌اش به رابطه خود با خدا، به او صدمه وارد کند. برای ایماندار عهد جدید، پیامد گناه اعتراف نشده حمله بابل‌ها و جلای وطن نیست، بلکه رابطه فرسوده و آسیب دیده با خدایی است که از بی‌وفایی ما لطمه دیده است.

برای تکمیل کردن سفر تفسیری باید یک قدم دیگر برداریم و به سطح کاربرد وارد شویم (گام ۵). این حقیقت باید به موقعیتهای خاصی از زندگی واقعی افراد مسیحی برگردانده شود. به عنوان مثال، یک مسیحی امروزی که در کلیسا حاضر می‌شود و به عیسی اقرار می‌کند، اما به طور مرتب درگیر بی‌بندوباری جنسی است، فرق چندانی با یک عبرانی سده هشتم پیش از میلاد ندارد که مرتباً برای خداوند قربانی تقدیم می‌کرد، اما در مراسم پرستش بعل هم شرکت داشت. هر دو عمل به خدا لطمه وارد می‌کند و به رابطه با او آسیب می‌زند. برای هر دو موقعیت راه علاج، توبه حقیقی و دگرگونی قلبی است.

هنگامی که انبیا را می‌خوانید و مورد بررسی قرار می‌دهید، به طور پیوسته به متونی برمی‌خورید که دربر گیرنده یکی از سه اعلام جرم (بت‌پرستی، بی‌عدالتی اجتماعی، مناسک پرستی دینی) است. هر یک از اینها را می‌توان در طی سفر تفسیری از روی پل عبور و با موقعیت کنونی در عهد جدید تطبیق داد.

**انبیا چنین اعلام می‌کردند که بی‌عدالتی
اجتماعی به اندازه بت‌پرستی جدی
است.**

به عنوان مثال، اتهام بت‌پرستی برای موقعیت امروز ما به هر چیزی اطلاق می‌شود که ما را به پرستش خود وامی‌دارد و تمرکز ما را از رابطه‌مان با خدا برمی‌گیرد. این برای بسیاری از ما بزرگسالان

می‌تواند در غالب اوقات شغل، موفقیت، یا نیاز به درآوردن پول بیشتر باشد. برای جوانان هم بتهای مرسوم دیگری وجود دارد، مانند محبوبیت، پوشاک، فیلم، تلویزیون، ماشین، ورزش، و حتی نمره درسی.

با این وجود، انتقال مصادیق بی‌عدالتی اجتماعی به زمینه امروزی قدری دشوارتر است. یا شاید وقتی منتقل شد، بیان این مفهوم دشوارتر باشد. انبیا اغلب بر ضد بی‌عدالتی اجتماعی موعظه می‌کردند، و زیر پا گذاشتن عدالت اجتماعی را به اندازه بت‌پرستی جدی تلقی می‌کردند. آنها به چندین مورد از مصادیق بی‌عدالتی اجتماعی، همچون رشوه دادن به قاضی، نادرستی در کسب و کار، یا نپرداختن دستمزد منصفانه، اشاره کرده‌اند. یکی از مضامین اجتماعی عمده که در سراسر نوشته‌های انبیا به چشم می‌خورد، سوء استفاده، ستم، یا حتی نادیده گرفتن طبقه فرودست است که انبیا ایشان را به صورت بیوه‌زنان، یتیمان و غریبان معرفی می‌کنند. تشبیه هشت بار به این گروه ستمی اشاره می‌کند، و دستور می‌دهد که قوم خدا در مورد ایشان هم عدالت قضایی و هم خوراک را از آنان دریغ ندارند (۱۸:۱۰؛ ۱۷:۲۴ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱؛ ۱۲:۲۶ و ۱۳؛ ۱۹:۲۷). از قرار معلوم، گروه مزبور از قدرت سیاسی و اقتصادی کافی در اجتماع برخوردار نبودند تا بتوانند شخصا از خودشان دفاع کنند، از این رو خداوند به قومش فرمان می‌دهد که به ایشان توجه ویژه مبذول نمایند. هم اسرائیل و هم یهودا به طرز مفلوکانه‌ای از انجام این فرمان کوتاهی کردند، و انبیا هم نسبت به این امر بدیشان اعلام جرم نمودند.

بنابراین اصل الاهیاتی وابسته به این اعلام جرم با این واقعیت در ارتباط است که خدا به ضعیفان، خواه جسمانی و خواه اجتماعی- اقتصادی، اهمیت می‌دهد. از این گذشته، وی از قومش انتظار دارد که به طور فعال به این قبیل افراد کمک و از ایشان دفاع کنند، چراکه او در میان آنان زندگی می‌کند. به طور قطع، گذراندن این حقیقت از صافی عهد جدید (گام ۴) در لزوم برقراری عدالت اجتماعی تغییری ایجاد نمی‌کند. عیسی فرمان مندرج در کتاب لاویان («همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت کن») را در داستان سامری نیکو به کار برد، و این نشان می‌دهد که عیسی کماکان به ما سفارش می‌کند که مراقب نیازمندان باشیم، حتی اگر- یا بخصوص اگر- آن فرد نیازمند از لحاظ نژادی یا فرهنگی با ما تفاوت داشته باشد.

امروزه کاربرد این حقیقت اغلب دشوار است، چون در شکل‌گیری دیدگاه مسیحی آمریکایی به عدالت اجتماعی، وابستگی سیاسی و مرام فرهنگی منطقه‌ای نقش‌های مهمتری ایفا می‌کنند تا الهیات کتاب مقدسی. اگر کسی قرار بود به طور اتفاقی جلوی آمریکایی‌ها را در خیابان بگیرد و وابستگی حزبی آنان را جویا شود، احتمالاً دقیقتر می‌توانست دیدگاه‌های آنان را در مورد موضوعات اجتماعی پیش‌بینی کند، تا با جویا شدن اینکه آیا ایمانداران انجیلی هستند یا نه. این ما را آزار می‌دهد، و ریشه معضلی است که به هنگام

تلاش برای به کار بردن یک توصیه نبوتی پیرامون عدالت اجتماعی، با آن مواجه می‌شویم. زمانی که الاهیات کتاب مقدسی با دیدگاه‌های فرهنگی ریشه‌دار در تعارض قرار می‌گیرد، بیشتر این گرایش وجود دارد که الاهیات را به نفع فرهنگ تعدیل کنیم یا دوباره شکل بدهیم. این البته بر عکس آن کاری است که باید انجام بپذیرد، اما دقیقاً همان کاری است که فرهنگ حاکم بر اورشلیم با ارمیا کرد، و نتیجه‌اش هم تبعید از سرزمین موعود بود.

برای ما چالش تفسیری کتاب مقدسی داشتن
دیدگاه جمهوریخواه یا دموکرات نیست، بلکه
دیدگاه‌های مسیحی مطرح می‌باشند. دیدگاه‌هایی
که در الاهیات کتاب مقدسی ریشه دارند، نه در
فرهنگ سکولار.

توجه به این نکته حایز اهمیت است که انبیا در تقابل مستقیم با نگرش‌های رایج فرهنگی زمان خود قرار داشتند. قسمتی از پیام آنها به این اختصاص یافته بود که محرک قوم خدا می‌باید کلام خدا باشد، نه فرهنگ. همانگونه که در فصل ۶ نیز بدان اشاره کردیم، یکی از چالش‌هایی که ما با آن روبرو هستیم، درک این مطلب است که ما کوله‌بار فرهنگی/سیاسی بزرگی را همراه خودمان وارد موضوع می‌کنیم. برای ما چالش تفسیری کتاب مقدسی داشتن دیدگاه جمهوریخواه یا دموکرات نیست، بلکه دیدگاه‌های مسیحی مطرح می‌باشند. دیدگاه‌هایی که در الاهیات کتاب مقدسی ریشه دارند، نه در فرهنگ سکولار.

بدین ترتیب، لازم است چندین پرسش کاربردی مطرح نماییم. امروزه چه کسی از توان سیاسی و اقتصادی کافی برای دستیابی به عدالت یا خوراک برخوردار نیست؟ اقلیتها؟ مهاجران غیرقانونی؟ فقرا؟ سالمندان؟ کودکان؟ زنانی که مورد سوء استفاده واقع شده‌اند؟ بچه‌هایی که هنوز متولد نشده‌اند؟ تا زمانی که با جدیت به این موضوع نپردازیم و تا زمانی که درک نکنیم که خدا ما (قومش) را مسئول مراقبت از کسانی قرار داده که از قدرت سیاسی یا اقتصادی کافی برای مواظبت از خودشان بهره‌مند نیستند، فرایند کاربرد کامل نمی‌شود.

در نهایت، شما با عبارات بسیار دیگری هم مواجه خواهید شد که به سومین اعلام جرم انبیا، یعنی مناسک پرستی دینی، ربط پیدا می‌کنند. قوم اسرائیل، به ویژه در یهودا معتقد بودند که حفظ شعایر و مناسک پرستش تنها چیزی است که خدا از ایشان خواسته است. ایشان بر این باور بودند که فعالیت آیینی نظیر تقدیم قربانی، دین آنان را نسبت به خدا ادا می‌کند و از این رو با خیال آسوده و خارج از چارچوب عهدی که خود

پذیرفته بودند، هر کار دیگری که دوست داشتند انجام می‌دادند. انبیا این نگرش را شدیداً محکوم می‌کنند. به خاطر داشته باشید که مناسک چیز بدی نبودند. خود خداوند بسیاری از این مناسک را که انبیا نکوهش می‌کردند، برقرار کرده بود. پس ضدیت انبیا با خود مناسک دینی نبود. مشکل یهودا این بود که آنها از مناسک به عنوان **جایگزینی** برای رابطه با خدا استفاده می‌کردند، نه **تقویت کننده** رابطه.

اصل الاهیاتی‌ای که از این اعلام جرم استنباط می‌شود آن است که خدا رابطه را به مناسک دینی ترجیح می‌دهد. مناسک دینی تنها زمانی ارزش دارند که به بهبود رابطه کمک کنند. زمانی که از عهد عتیق گذشته، وارد عهد جدید می‌شویم می‌بینیم که این اصل مورد تأیید دوباره قرار می‌گیرد. فریسیان روزگار عیسی بیش از آنکه دغدغه نیازها و صدمات مردم باشند، نگران رعایت روز شبات بودند. عیسی آنان را به خاطر این رفتار به شدت توبیخ می‌کند. اکثر آیین‌های عهد عتیق در عهد جدید منسوخ و کنار گذاشته شدند، اما کلیسا به سرعت شروع به ساختن و پرداختن آیین‌هایی تازه برای خودش کرد. با این حال، چه در آن زمان و چه اکنون، هدف ایمان بهبود رابطه با خدا است. چه در آن زمان و چه اکنون، مناسک می‌تواند در بهبود رابطه با خدا، به قوم او کمک کند.

خدا رابطه را به مناسک دینی ترجیح می‌دهد.

با این همه، بدون داشتن رابطه درست با خدا و قومش، وجود مناسک امری بی‌معنی است. به مجردی که مناسک از وسیله بودن درآمده و به هدف تبدیل شود، بی‌معنی- یا بدتر از آن- خواهد شد. به محض اینکه مناسک را پوششی برای یک زندگی عاری از عدالت اجتماعی و رابطه حقیقی با خدا قرار دهند، دیگر آن مناسک فرقی با بت‌پرستی نخواهد داشت. تعبیر اصل یاد شده برای امروز ما این است که آیین‌های مسیحی ما (یعنی چگونگی کارهایی که در کلیسا انجام می‌دهیم) مادامی واجد ارزش هستند که رابطه ما را با خدا بهبود ببخشند. مناسک وسیله‌ای برای رسیدن به هدف (رابطه) هستند، نه خود هدف. به همین ترتیب، رعایت مناسک، بدون پی‌ریزی رابطه نمی‌تواند جایگزینی برای یک زندگی باشد که عدالت اجتماعی و پرستش صحیح خدا از ویژگی‌های آن به شمار می‌روند.

دقایقی را صرف ارزیابی مناسک زندگی مذهبی خودتان کنید. آیا کاربرد مناسک به عنوان یک ابزار، به بهبود و ارتقای رابطه شما با خدا کمک می‌کند؟ آیا مناسک در به ارث بردن ایمان و رابطه نسل قبل به شما کمک کرده‌اند، و آیا در انتقال ایمان و رابطه به نسل بعد نقشی دارند؟ یا آیا مناسک به سطح

جایگزینی برای رابطه با خدا تنزل یافته‌اند؟ آیا یکشنبه‌ها هدف شما ارتباط برقرار کردن با خداست یا فقط حضور یافتن در کلیسا؟

آیا کاربرد مناسب به عنوان یک ابزار، به بهبود و ارتقای رابطه شما با خدا کمک می‌کند؟

حال بیایید روی نکته ۲ پیام نبوتی قدری فکر کنیم: *اگر توبه نکنید، داوری در انتظارتان خواهد بود.* در بحث بالا نشان دادیم که برای مخاطبان کتاب مقدسی، این داوری شکل یورش سپاه بیگانه، نابودی مملکت، از دست دادن حضور خدا، و نیز از دست دادن حق زندگی در سرزمین موعود را به خود گرفت. اصل الاهیاتی‌ای که در پس این پیام نبوتی قرار دارد باید بازتاب دهنده این واقعیت باشد که گناه اهانتی است به ساحت قدوسیت خدا. از این گذشته، گناه درخور داوری متناسب است. همچنین، به سبب قدوسیت خدا، ادامه پیدا کردن گناه، میان قوم خدا و رابطه‌شان با خدایی که در میان ایشان ساکن است، مانعی ایجاد می‌کند.

وقتی اصل را از صافی عهد جدید عبور می‌دهیم، متوجه می‌شویم که گناه عوض نشده و پیامدهای گناه هم تغییر نکرده‌اند. آنچه که عوض شده این است که اکنون خدا برای گناه فرد مسیحی داوری مرگ را به مسیح انتقال می‌دهد. با این حال، گناه در زندگی ایماندار عهد جدید نیز توهینی به خدا که در وجود ما ساکن است، محسوب می‌شود. اگر توبه نکنیم و از گناه روی نگردانیم، رابطه‌مان با خدا خراب خواهد شد. حق مشارکت نزدیک با وی را از دست خواهیم داد، و پیامدهای منفی متعددی در دنباله آن دام‌گیرمان خواهد شد.

سرانجام، بیایید به تفسیر و کاربرد نکته ۳ نگاهی بیندازیم: *با این حال، در پس داوری روزنه امیدی به یک آینده باشکوه وجود دارد.* در عهد عتیق عبارات زیادی این نکته را اعلام می‌کنند. البته تردیدی وجود ندارد که ما باید تحقق نهایی این وعده‌ها را در مسیح جستجو کنیم، اما پیام نبوتی بی‌نظیر آمرزش و احیا را در سطح ملی هم می‌توان در مورد عبرانیان باستان مشاهده نمود؛ اصلی الاهیاتی که تا به امروز هم ادامه پیدا کرده است. اصل الاهیاتی بیانگر این واقعیت است که آمرزش گناهان و احیای مردم کار خداست. وقتی به سراغ عهد جدید می‌آییم، می‌بینیم که آمرزش و احیا در عیسی مسیح تبلور نهایی خود را پیدا می‌کنند. هیچ گناه یا موقعیتی در زندگی ما نیست که اگر با فروتنی و به وساطت مسیح از آن توبه کنیم، خدا آن را نیامرزد و ما را احیا نکند.

کاربردهای خاص این موضوع بی‌شمارند. بسیاری از مسیحیان با افسردگی دست و پنجه نرم می‌کنند. بسیاری دیگر از زمینه‌ها و موقعیتهای خانوادگی دهشتناکی می‌آیند. خیلی‌ها از آنچه که در گذشته‌شان به وقوع پیوسته، عمیقاً هراس دارند. این عبارات برای آنها کاربرد دارند و نشان می‌دهند که خدا می‌تواند تمام چیزهایی را که آسیب دیده و خراب شده از نو احیا نماید. کار خدا این است که بیمارزد و زندگی تازه‌ای در ما احیا نماید.

وقتی به سراغ عهد جدید می‌آییم، می‌بینیم که
آمرزش و احیا در عیسی مسیح تبلور نهایی خود
را پیدا می‌کنند. هیچ گناه یا موقعیتی در زندگی
ما نیست که اگر با فروتنی و به وساطت مسیح
از آن توبه کنیم، خدا آن را نیامرزد و ما را احیا
نکند.

به عنوان مثال، اگر قرار است حزقیال ۳۷ را به کار ببندیم، لازم است در کنار حزقیال بایستیم و به وادی استخوان‌های خشک شده و پراکنده خیره شویم و ببینیم که خدا حیات تازه‌ای در آنها می‌دمد و زندگی آنان را به تمامی احیا می‌نماید. وضعیت استخوان‌ها تا چه اندازه نومید کننده بود؟ وضعیت شما چقدر نومید کننده است؟ آیا خدایی که حزقیال توصیفش می‌کند، نمی‌تواند در وجود شما هم حیاتی نو بدمد؟ اگر با دورنمایی بدبینانه و یأس‌آور از زندگی بررسی انبیا را رها کنیم، نخواهیم توانست مهمترین عناصر پیام نبوتی را درک نماییم.

اشکالات خاص- عبارات پیشگویانه

در حالی که بیشتر کلمات انبیا متوجه رویدادهای زمان خودشان است، بخش کوچکی از پیام آنان آینده‌ای را هدف قرار می‌دهد که هنوز برای ما فرارسیده است. معمولاً ما به آن بخش از نبوتها که هنوز تحقق پیدا نکرده‌اند، علاقه شدیدی داریم. با این حال، عبارات و متون مزبور مجموعه‌ای از چالش‌های تفسیری منحصر به فرد برای ما به وجود می‌آورند، خصوصاً اگر سعی کنیم *جزئیات* آن امور آینده را تفسیر کنیم. در حقیقت امروزه در مورد درستی رویکرد تفسیری به این قبیل متن‌ها هیچ اتفاق نظری وجود ندارد.

یکی از اشکالات عمده‌ای که در هنگام تلاش برای تفسیر نبوت‌های پیشگویانه بروز پیدا می‌کنند، اشکال **دید نزدیک-دید دور**^۴ است. هنگامی که انبیا به آینده نگاه می‌کردند، به وضوح ویرانی اسرائیل و یهودا را به دست آشوری‌ها و بابلی‌ها می‌دیدند. با این وجود، شمه‌هایی از نابودی اقوام دیگر را هم مشاهده می‌کردند؛ در حقیقت، آنها داوری را بر کل دنیا (روز خداوند) می‌دیدند. تشخیص داوری **نزدیک** (تبعید به آشور یا بابل) از نظر تاریخی برای ما کار آسانی است، اما داوری **دور** خیلی مبهم‌تر است.

به همین ترتیب، زمانی که انبیا تصاویری از رویدادهای مرتبط با امید و احیای آینده می‌کشند، این احتمال وجود دارد که به یکی از سه مورد زیر اشاره کرده باشند: (۱) بازگشت یهودیان از تبعید به اسرائیل، تحت فرمان عزرا و نحمیا، (۲) آمدن نخستین مسیح، یا (۳) بازگشت ثانوی مسیح. اشکال تفسیری برای ما این است که انبیا همیشه تصریح نمی‌کنند که نگاهشان به رویدادهای نزدیک است یا رویدادهای دور. انبیا در موقع توصیف رویدادهای نزدیک (رویدادهای زمان خودشان) و رویدادهای دور (رویدادهای زمان ظهور اولیه یا ثانویه مسیح) به عقب و جلو می‌روند بطوری که تشخیص آنها از یکدیگر مشکل می‌نماید.

این دید نزدیک-دید دور شبیه تصویری است که ما به هنگام تماشای نمای کوهستان از یک مسافت دور با آن مواجه می‌شویم. برای مثال، فرض کنید که روی فلاتی مسطح ایستاده‌اید و دارید رشته کوهی را در دوردست تماشا می‌کنید. آنچه که می‌بینید چشم‌اندازی است شبیه عکس زیر:



⁴ Near View- Far View

زمانی که از فاصله‌ای دور به منظره کوهها دقیق می‌شویم، کوهستان دو- بعدی به نظر می‌رسد؛ یعنی به نظر می‌رسد که همه کوهها در فاصله یکسانی از ما قرار دارند. کوهستان پیش روی ما نزدیکتر از کوهستان دیگری که در پشت آن قرار گرفته، به نظر نمی‌رسد. با این وجود، در واقعیت میان هر یک از رشته کوهها دره‌های وسیعی فاصله افکنده‌اند. رشته کوه‌هایی که در پشت منظره به چشم می‌خورند شاید کیلومترها با رشته کوه جلویی فاصله داشته باشند. با این همه، از دید ما همگی آنها در فاصله‌ای یکسان قرار دارند.

انبیا تصاویر خود را از رویدادهای آینده به همین ترتیب نقاشی می‌کنند. تصویری که ایشان از بازگشت تبعید شدگان به رهبری عزرا و نحμία ترسیم می‌نمایند، مانند رشته کوه جلویی است؛ رشته کوه‌های پشتی رویدادهای مربوط به اولین یا دومین آمدن مسیح است. برای انبیا همه این رویدادها آینده و دور هستند، و از این رو همیشه معلوم نمی‌شود که به کدام وقایع اشاره دارند. در حقیقت، چنین به نظر می‌رسد که اغلب آنها در یک متن، و گاه حتی در یک آیه، از رویدادی به رویداد دیگر گریز می‌زنند.

این پدیده ما را بر آن می‌دارد که در تفسیر جزمی جزئیات خاصی از رویدادهای آینده، محتاط باشیم. لازم است نسبت به خصیصه‌های دید نزدیک- دید دور در این قبیل متن‌ها هشیار باشیم. با این حال، توصیف وقایع آینده با این سبک و سیاق نباید مانع از انجام سفر تفسیری ما و تبیین اصول الاهیاتی به شیوه عادی گردد. درون‌مایه‌های گسترده و فراگیری که در بالا پیرامونشان بحث کردیم کماکان روشن هستند. از این گذشته، این احتمال وجود دارد که انبیا به عمد این رویدادها را به صورت محو توصیف کرده‌اند تا خوانندگانشان بیشتر روی اصول بزرگتر و کلی‌تر تمرکز کنند، نه جزئیات (مثلا تلاش برای تعیین زمان دقیق بازگشت مسیح).

اشکال تفسیری دیگر که گهگاه با آن روبرو می‌شویم، این است که به نظر می‌رسد تحقق بعضی از نبوت‌های کتاب مقدسی مشروط به شرایط خاصی است. خود خدا در ارمیا ۷: ۱۸- ۱۰ صراحتاً این را بیان می‌کند:

۷ هرگاه درباره قوم یا مملکتی اعلام کنم که آن را برکنده، منهدم و نابود خواهم ساخت، ۸ اگر آن قوم که درباره‌اش چنین گفته‌ام، از شرارت خویش بازگشت کنند، آنگاه من نیز از آن بلا که قصد آن را داشته‌ام، بازخواهم گشت. ۹ هرگاه درباره قوم یا مملکتی اعلام کنم که آن را بنا خواهم کرد و غرس خواهم نمود، ۱۰ اگر ایشان در نظر من شرارت ورزند و سخن مرا نشنوند، آنگاه من از آن نیکویی که قصد انجامش داشته‌ام، بازخواهم گشت.

به نظر می‌رسد که خدا دارد می‌گوید که در بسیاری از موارد نتیجه نهایی یک نبوت مشروط به واکنش مردم به آن کلام نبوتی است. این نشانه قصور از جانب کلام خدا نیست؛ در حقیقت، او نشان می‌دهد که این مشروط بودن جزئی از اراده برتر وی به شمار می‌رود و به حق مسلم وی در تصمیم‌گیری در مورد این قبیل امور مربوط می‌شود (ارمیا ۱۸: ۶).

اغلب تعیین اینکه تصویر ارایه شده توسط انبیا پیشگویی واژه به واژه آینده است یا یک پیشگویی تمثیلی یا نمادین، کار دشواری است.

یک مثال خوب از این نبوت کتاب مقدسی مشروط را می‌توان در کتاب یونس یافت. در یونس ۳: ۴، نبی چنین اعلام می‌کند: «پس از چهل روز نینوا به تمامی واژگون خواهد شد». با این وجود، مردم نینوا با ایمان آوردن به خدا، به وی واکنش نشان دادند و از اعمال خویش توبه کردند، پلاس پوشیدند و روزه گرفتند. آنوقت خدا هم با شفقت و رحمت به اقدامات اهالی نینوا پاسخ گفت و نبوتی را که در مورد ویرانی قریب‌الوقوع آن شهر اعلام شده بود، لغو کرد (۱۰: ۳). بنابراین، همانطور که در ارمیا ۱۸: ۷-۱۰ آمده، خدا مختار است که در تصمیمات خویش دخل و تصرف به وجود بیاورد و در تحقق یک کلام نبوتی دست برده، به توبه و دعای مردمی که زیر دآوری او قرار گرفته‌اند، با مهر و شفقت پاسخ دهد.

یکی از ویژگی‌های ادبی کتابهای نبوتی این است که در نحوه استفاده نبی از تصویرپردازی و صنایع ادبی برای توصیف رویدادهای آینده، ما را با چالش تفسیری روبرو می‌سازد. به خاطر دارید که انبیا پیوسته از زبان شعرگونه استفاده می‌کنند! آنها با تصویرپردازی و بهره‌گیری از صنایع ادبی خیره‌کننده و رنگارنگ، تصاویر دیدنی می‌کشند تا پیشگویی‌های خود را در مورد آینده به خواننده انتقال دهند. اغلب تعیین اینکه تصویر ارایه شده توسط انبیا پیشگویی واژه به واژه آینده است یا یک پیشگویی تمثیلی یا نمادین، کار دشواری است. یقیناً تصویرپردازی پیشگویانه آنان بازگوکننده واقعیاتی قطعی در مورد آینده است، اما تعیین دقیق اینکه تصویر ارایه شده توسط آنان آیا تحت‌اللفظی است یا نمادین، می‌تواند سخت باشد.

به عنوان مثال، اشعیا ۱۱: ۶ را ملاحظه کنید:

گرگ با بره سکونت خواهد داشت

و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید؛

گوساله و شیر و پرواری با هم به سر خواهند برد،

و کودکی خردسال آنها را هدایت خواهد کرد.

این متن به روشنی از صلح و آرامش سخن می‌گوید، ولی تا چه حد می‌توان آن را تحت‌اللفظی تلقی کرد؟ آیا «گرگ» و «بره» ذکر شده از صنایع ادبی نیستند که نماینده دشمنان سنتی به شمار می‌روند؟ یعنی آیا این آیات اصولاً از زمانی حرف می‌زنند که دیگر میان ملتها هیچ جنگی وجود نخواهد داشت؟ یا کاملاً تحت‌اللفظی است؟ با فرارسیدن دوره پادشاهی آینده، آیا گرگها و بره‌ها به معنای واقعی کلمه با صلح و صفا در کنار هم زندگی خواهند کرد؟ مقصود نویسنده از این متن چیست؟

یا بیابید اشعیا ۱۷:۶۵ - ۲۰ را در نظر بگیریم. خداوند در ۱۷:۶۵ اظهار می‌کند که وی «آسمانی جدید و زمینی جدید خواهد آفرید.» او در ۲۰:۶۵ چنین می‌افزاید:

دیگر هرگز در آن کودکی نخواهد بود

که چند روزی بیش زنده نماند،

و نه پیرمردی که عمر خود را به کمال نرساند.

آن که در صدسالگی بمیرد،

جوان محسوب گردد

و آن که به صد سالگی نرسد،

ملعون به شمار آید.

آیا این آیات را باید تحت‌اللفظی استنباط کرد یا تمثیلی؟ آیا این متن می‌گوید که خدا به معنای واقعی کلمه یک زمین مادی جدید خواهد آفرید؟ آیا در این زمین همه مردم عمر طولانی خواهند داشت، ولی همچنان روزی خواهند مرد؟ یا اینکه همه اینها نمادین است؟

بر سر اینکه بهترین روش تفسیر این قبیل عبارات پیشگویانه کدام است، میان مسیحیان اختلاف است. حتی در میان مسیحیانی که با پیش‌فرض‌های «انجیلی» مشابه به سراغ کتاب مقدس می‌روند هم در

ارتباط با تفسیر بسیاری از متن‌های پیشگویانه انبیا عدم توافق وجود دارد. اختلافها حول دو پرسش محوری دور می‌زنند. پرسش اول جامع است: تصاویری که انبیا برای پیشگویی آینده به کار می‌برند، تا چه اندازه تحت‌اللفظی هستند؟ یعنی آیا باید صنایع ادبی را هم به صورت تحت‌اللفظی تفسیر کنیم، یا به صورت نمادین؟ پرسش دوم از جزئیات پرسش اول نشأت گرفته، به موضوعی مرتبط با آن می‌پردازد: آیا کلیسای عهد جدید تحقق نبوت‌های عهد عتیق در مورد اسرائیل می‌باشد؟

موضوعاتی که در این مبحث بدانها پرداخته می‌شود بسیار مفصل و پیچیده هستند، و از حوصله این کتاب خارج می‌باشند. همه تلاش ما بر این معطوف است که یک شیوه تفسیر را به شما یاد بدهیم: ما سعی نداریم شما را به موضع الاهیاتی خاصی متقاعد سازیم. با این همه، در ارتباط با این موضوع درک الاهیاتی کلی خواننده از رویدادهای آینده و رابطه میان کلیسا و اسرائیل معمولاً پاسخ روش‌شناختی وی را به دو پرسش تفسیری بالا تعیین می‌کند. این لزوماً چیز بدی نیست؛ به خاطر داشته باشید که در هنگام تفسیر، باید پیوسته میان اجزاء و کل جلو و عقب برویم. باید متن بخصوص را در زمینه متن کل کتاب مقدس تفسیر نماییم.

با این حال، به شما هشدار داده‌ایم که نگذارید حتی پیش از شروع کار تفسیر، پیش‌درک‌های الاهیاتی ثابت چگونگی تفسیر یک متن خاص را به شما دیکته کنند. وقتی به اجزاء و کل امکان آن را می‌دهیم که اطلاعات خود را با یکدیگر ردوبدل کنند، تعادل به درستی حفظ می‌شود. یعنی، ما درک کلی الاهیاتی خود را همراه خودمان وارد این متن‌های پیشگویانه می‌کنیم، اما پیوسته می‌کوشیم با مطالعه متن‌های بخصوص (اجزاء)، درک کلی الاهیاتی خویش (کل) را به‌روز و پخته کنیم.

این موضوع در سفر تفسیری، ذیل گام ۳ (اصل الاهیاتی) و گام ۴ (چگونه اصل الاهیاتی خود را با باقی قسمتهای کتاب مقدس انطباق دهیم؟) جای می‌گیرد. به یاد بسپارید که اصل الاهیاتی تبیین شده در گام ۳ باید به متن وفادار، ولی در عین حال با تعلیم باقی جا‌های کتاب مقدس هم مرتبط باشد. به همین ترتیب، باید در مرحله بعد اصل استخراج شده را از صافی تعلیم عهد جدید بگذرانیم (گام ۴). عهد جدید هم در مورد رویدادهای آینده حرف‌های زیادی برای گفتن دارد، و متون متعددی را در اختیار ما قرار می‌دهد که به ماهیت پادشاهی خدا، رابطه میان اسرائیل و کلیسا، بازگشت مسیح، و رویدادهای زمان‌های آخر اشاره دارند. پس درک ما از این تعالیم عهد جدید ضرورتاً بر روش برگردان معنای مطلبی که به مخاطبان عهد عتیق گفته شده، به مطلبی که برای کلیسای امروزی کارایی دارد، تأثیر می‌گذارد.

شاید چند رهنمود پیشنهادی خالی از فایده نباشد. نخست اینکه، از جنبه شاعرانه نبوت غافل نشوید. منظور این است که نگذارید پیش‌درک الاهیاتی شما مانع از در نظر گرفتن تصویرپردازی و صنایع ادبی به کار برده شده در نبوت گردد. باید به جای تلاش برای ترسیم یک جدول زمان‌بندی برای رویدادهای آینده، زمان بیشتری را صرف کلنجار رفتن با درک تصاویری که انبیا کشیده‌اند، کنید. با این وجود، به خاطر داشته باشید که قطعاً پرداختن به تصویرپردازی و صنایع ادبی به معنای نادیده گرفتن واقعیت تحت‌اللفظی موجود در پس آن تصویر نیست. عیسی مسیح به معنای دقیق کلمه به زمین آمد، تا تصویرپردازی نبوتی عهد عتیق را جسماً تحقق بخشد. شاید روش وی در تحقق بخشیدن به نبوت عهد عتیق در اولین حضورش بر روی زمین، در مورد تحقق نبوت‌های مربوط به بازگشت او هم سرنخی به ما بدهد.

انبیا همچون عقاب اوج می‌گیرند، و با
ضربه‌های درشت قلم‌مو تصاویر خویش را از
آینده به تصویر می‌کشند. از ظواهر امر چنین
برمی‌آید که آنها چندان نگران ارایه توصیفی
سازمان‌یافته، ساختارمند و پر جزئیات از
زمان‌های آخر نیستند.

همچنین به شما پیشنهاد می‌کنیم که به جای تلاش برای تطبیق دادن همه جزئیات با یک سیستم، بیشتر روی ترجمه و کاربرد اصول الاهیاتی فراگیرتر متمرکز شوید. انبیا همچون عقاب اوج می‌گیرند، و با ضربه‌های درشت قلم‌مو تصاویر خویش را از آینده به تصویر می‌کشند. از ظواهر امر چنین برمی‌آید که آنها چندان نگران ارایه توصیفی سازمان‌یافته، ساختارمند و پر جزئیات از زمان‌های آخر نیستند.

در نهایت، فراموش نکنید که انبیا از *دید نزدیک* - *دید دور* استفاده کرده‌اند. رویدادهای آینده اغلب در کنار هم تصویری محو دارند.

جمع بندی

بسیار خوب! در نوشته‌های انبیا یک عالم اطلاعات مفید وجود دارد. به طور قطع، این سخنگویان خداوند تعالیمی ژرف و غنی در مورد شخصیت خدا به ما می‌دهند. آنان همچنین با قدرت در مورد شخصیت و رفتارمان با ما حرف می‌زنند و از زبانی شاعرانه و پرکشش و پرنقش و نگار استفاده می‌کنند که هم خواننده

را در جای خود خشک می‌کند و هم او را به اوج می‌برد. با این حال، پیام اصلی آنها را می‌توان در سه نکته ساده خلاصه کرد:

- شما عهدشکنی کرده‌اید؛ بهتر است توبه کنید!
- اگر توبه نکنید، داوری در انتظارتان خواهد بود!
- با این حال، در پس داوری روزنه امیدی به یک آینده باشکوه وجود دارد.

در کانون پیام آنان که همه جنبه‌های متفاوت کلام نبوتی به هم تنیده شده‌اند، ما درون‌مایه پیوسته رابطه خدا با قومش را می‌یابیم. مطالعه انبیا می‌تواند در درک هرچه بهتر شخصیت خدا به ما کمک کند و این نکته را به ما بفهماند که خدا در رابطه‌مان با او و با همنوعانمان، چه انتظاراتی از ما دارد.

تکالیف

برای هر یک از متون زیر، سفر تفسیری را به کار ببرید. نخست متن را مطالعه کنید و تا جایی که امکان دارد آن را مورد مشاهده قرار دهید. از متن فتوکی تهیه کرده، مشاهدات خود را روی آن علامت گذاری کنید. حتما مطمئن شوید که معنای همه واژه‌ها را فهمیده‌اید. در صورت لزوم برای فهم هر اصطلاح روی پیشینه و واژگان بررسی انجام دهید. حتما همه صنایع ادبی را در متن شناسایی کنید. سپس به پرسش‌های فهرست شده در زیر گام ۱ پاسخ دهید و بعد برای هر یک از گام‌های دیگر پاراگرافی بنویسید.

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟ زمینه تاریخی- فرهنگی و زمینه الاهیاتی را مشخص کنید. این نبوت کی و کجا اتفاق افتاده است؟ (اگر لازم شد، برای کمک به خودتان در این زمینه از یک فرهنگ کتاب‌مقدس یا کتاب تفسیر کتاب‌مقدس استفاده کنید.) متن پیرامونی درباره چه موضوعی بحث می‌کند؟ آیا این متن در یکی از سه نکته اصلی پیام نبوتی یا یکی از اعلام جرم‌های مورد بحث در این فصل، می‌گنجد؟ اگر چنین است، کدامیک؟ مبحث بالا در ارتباط با نکته پیام نبوتی مربوط با متن مورد بررسی خود را دوباره مرور کنید.

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطبان کتاب‌مقدس و ما وجود دارد؟

گام ۳: از روی پل اصولساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل یا محدود می‌کند، و اگر اینطور است، چگونه؟

گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس این اصول تعدیل شده الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟

تکلیف ۲۰ - ۱ : میکاه ۶: ۶- ۸

۶ با چه به حضور خداوند بیایم،

و در پیشگاه خدای متعال خم شوم؟

آیا با قربانی‌های تمام‌سوز،

و با گوساله‌های یک ساله؟

۷ آیا خداوند از هزاران قوچ خشنود خواهد شد؟

و از ده هزاران نه‌روغن؟

آیا نخست‌زاده‌ام را به جهت عصیانم بدهم،

و ثمره بدن خویش را برای گناهانم؟

۸ ای مرد، او تو را از آنچه نیکوست آگاه ساخته است؛

و خداوند از تو چه می‌طلبد،

جز آنکه انصاف را به جای آری و محبت را دوست بداری،

و با فروتنی در حضور خدایت سلوک کنی؟

تکلیف ۲۱ - ۲ : ارمیا ۷: ۱- ۷

۱ این است کلامی که از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد: ۲ «بر دروازه خانه خداوند بایست و این کلام را

در آنجا ندا کرده، بگو:

”ای جمیع مردم یهودا که برای پرستش خداوند از این دروازه داخل می‌شوید، کلام خداوند را بشنوید!

۳ خداوند لشکرها، خدای اسرائیل، چنین می‌فرماید: طریق‌ها و اعمالتان را اصلاح کنید و من شما را در

این مکان ساکن خواهم کرد. ۴ به این سخنان فریبده اعتماد مکنید که “این است معبد خداوند! معبد خداوند!

معبد خداوند!” ۵ زیرا اگر به راستی طریق‌ها و اعمالتان را اصلاح کند و با یکدیگر به انصاف رفتار

نمایند، ۶ اگر بر غریبان و یتیمان و بیوه‌زنان ستم نکنید و خون بی‌گناهان را در این مکان نریزید و خدایان

غیر را به زیان خویش پیروی نکنید، ۷ آنگاه شما را در این مکان در سرزمینی که تا ابد به پدرانانتان بخشیدم، ساکن خواهم کرد.»

تکلیف ۲۱-۳ : ارمیا ۳۱:۱۰-۱۴

۱۰ ای قومها، کلام خداوند را بشنوید،

و آن را در سرزمینهای دوردست ساحلی اعلام کنید:

بگویید: «آن که اسرائیل را پراکنده ساخت، ایشان را گرد آورد،

و چنانچه شبان گله خویش را می‌پاید، او نیز از ایشان مراقبت خواهد کرد.»

۱۱ زیرا خداوند یعقوب را فدیة داده،

و او را از دست کسانی که از او نیرومندتر بودند، رهانیده است.

۱۲ ایشان آمده، بر بلندای صهیون فریاد شادمانی سر خواهند داد،

و از احسان خداوند شاد و خرم خواهند شد،

از غله و شراب و روغن، و از گله و رمه.

جانشان چون باغی سیراب خواهد شد،

و دیگر پژمرده نخواهند بود.

۱۳ آنگاه دوشیزگان شادی کنان خواهند رقصید،

و مردان جوان و پیران شادی خواهند کرد.

من ماتمشان را به خوشی بدل خواهم کرد؛

تسلی‌شان خواهم داد، و به جای اندوه بدیشان شادمانی خواهم بخشید.

۱۴ جان کاهنان را به خوراک فراوان سیر خواهم ساخت،

و قوم من از احسان من مملو خواهند شد؛»

این است فرموده خداوند.

فصل ۲۱: عهد عتیق - حکمت

پیشگفتار

هدف کتابهای حکمتی

تصویر بزرگ

کتابهای حکمتی، نوشته‌هایی شاعرانه

درک کتابهای حکمتی

جمع بندی

تکالیف

پیشگفتار

بسیار خوب، شما تا آخر کتاب دوام آورده‌اید. این آخرین فصل است. نویسنده کتاب جامعه، یکی از کتابهای حکمتی، کلامی دارد که شاید هم برای شما خوانندگان کاربرد داشته باشد و هم برای ما نویسندگان: «تألیف کتب بسیار را پایانی نیست، و مطالعه زیاد، مایه خستگی تن است» (جامعه ۱۲:۱۲ ب).

ما بررسی خویش از ژانرهای مختلف کتاب مقدسی را با نگاهی به کتابهای حکمتی عهد عتیق (امثال، ایوب، جامعه، و غزل غزلها) به پایان می‌بریم.^۱ بدون تردید این کتابها حاوی جالبترین موضوعات در کتاب مقدس هستند. از یک سو، تفسیر و دریافت بعضی از مطالب مندرج در کتابهای حکمتی بسیار آسان است. آیه‌هایی که رودخانه تفسیری در آنها بسیار باریک و کم عمق می‌شود. مثلهایی از قبیل «سخن‌چین اسرار را فاش می‌کند، اما شخص امین رازدار است» (امثال ۱۱:۱۳)، یا «نفرت، نزاعها برمی‌انگیزد، اما محبت، خطاپوش است» (۱۲:۱۰) گویی بسیار سراسر است هستند و درکشان آسان است.

^۱ - در بسیاری از مباحث دانشگاهی غزل غزلها (یا غزلهای سلیمان) در ردیف ادبیات حکمتی شمرده نمی‌شود. با این حال، ما با گوردن فی و داگلاس استوارت موافقیم که می‌گویند این کتاب را باید در زمره کتابهای حکمتی دانست، و کتاب مزبور در تعدیل تصویری که از حکمت در دیگر کتابها ارایه شده، نقش مهمی ایفا می‌کند.

از سوی دیگر، در ادبیات حکمتی عبارات متعددی وجود دارند که مسئله برانگیزند. به عنوان مثال، چنین به نظر می‌رسد که امثال ۴:۲۲ به کسانی که از خدا می‌ترسند و فروتن هستند، وعده ثروت می‌دهد: «ثمره فروتنی و ترس از خداوند، ثروت است و عزت و حیات!». آیا این آیه چنین تعلیم می‌دهد که اگر مسیحیان فقیر هستند، به این علت است که فروتن نیستند یا از خدا نمی‌ترسند؟ آیا بدین معناست که مسیحیان ثروتمند فروتن‌تر و خداترس‌تر از مسیحیان فقیر می‌باشند؟

به همین ترتیب، کتاب ایوب هم مطالب معماگونه زیادی در خود دارد. به ایوب ۱:۳ نگاه کنید: «پس از آن ایوب لب به سخن گشود و زادروز خود را نفرین کرد.» ما این آیه را چگونه تفسیر می‌کنیم و به کار می‌بندیم؟ آیا این آیه باید الگوی واکنش ما به ناملایمات باشد؟ و کتاب جامعه که با آن همه آیه‌های غیرعادی‌اش، به راستی عجیب است. آیه زیر را در نظر بگیرید:

بزم برای تفریح برپا می‌شود

و شراب زندگی را شاد می‌سازد،

اما پول پاسخ همه چیز است. (جامعه ۱۰:۱۹)

آیا نویسنده دارد مهمانی گرفتن، باده نوشی و مال‌اندوزی را به خوانندگانش توصیه می‌کند؟

از این گذشته، انگار غزل غزلها کلماتی عاشقانه و پراحساس میان دو عاشق جوان به همدیگر است. «تو چه زیبایی، ای نازنین من، وه که چه زیبایی! ... دندان‌هایت به گله‌ای پشم بریده ماند، که تازه از شستشو برآمده باشند؛ هر یک از آنها جفت خویش را دارند، و از ایشان یکی هم تنها نیست» (غزل ۱:۴ - ۲). از قرار معلوم، دلبر مرد جوان دندان‌هایی سفید دارد، و هیچیک از دندان‌هایش هم نیفتاده است، اما این به ما چه ربطی پیدا می‌کند؟ آیا کتاب مقدس دارد در مورد اهمیت بهداشت دندان به ما تعلیم می‌دهد؟

آیا غزل ۱:۴ - ۲ دارد در مورد اهمیت

بهداشت دندان به ما تعلیم می‌دهد؟

آشکار است که ما در کتابهای حکمتی با برخی موضوعات تفسیری چالش برانگیز روبرو هستیم. تا اینجای کار به خوبی نسبت به اهمیت زمینه متن در تفسیر صحیح یک نوشته، آگاهی پیدا کرده‌اید. در حقیقت، در نمونه‌های ساده بالا به عنوان راه حلی برای بیرون آمدن از سردرگمی، احتمالا فریاد برآورده‌اید:

«زمینه متن! زمینه متن!» البته حق با شماست، چون قرار دادن ادبیات حکمتی در زمینه درست متن گامی مهم در راستای درک مطالبی است که خدا می‌خواهد از طریق این کتابها به ما بیان کند.

از این رو، در این فصل نخست پیرامون هدف کتابهای حکمتی بحث می‌کنیم، زیرا هدف جنبه‌ای حیاتی از ژانر حکمت و زمینه ادبی‌اش را تشکیل می‌دهد. سپس به تصویر بزرگ نگاهی خواهیم افکند. اینکه تأکید اصلی هر کتاب بر چه موضوعی است و چگونه این کتابها به هم ربط پیدا می‌کنند. در پی آن، در مورد جنبه‌های شعری ادبیات حکمتی به بحث خواهیم نشست. بعد در هر یک از کتابهای حکمتی عملاً دست به یک سفر تفسیری خواهیم زد، پهنای متغیر رودخانه را اندازه‌گیری خواهیم نمود و اصولی را که رودخانه را پوشش می‌دهند و متن را برای امروز ما کاربردی می‌سازند، پیشنهاد خواهیم کرد. در نهایت هم فصل را با خلاصه‌ای از آنچه گفته شد و تکلیف‌های همیشگی جمع‌بندی خواهیم نمود.

هدف کتابهای حکمتی

با وجودی که کتابهای حکمتی به کلی با بقیه نوشته‌های عهد عتیق فرق دارند، اما چنین به نظر می‌رسد که در مکاشفه خدا به ما نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند. کیدنر در مقایسه کتابهای حکمتی با بقیه قسمت‌های عهد عتیق مطالب روشن‌گرانه زیر را بیان می‌کند:

در کتابهای حکمتی لحن و طنین صدا و حتی گویندگان عوض شده‌اند. «بکن» و «نکن»‌های بی‌پرده تورات، و «خداوند چنین می‌فرماید»‌های میرم انبیا اکنون جای خود را به سخنان آرام‌تر معلم و پرسش‌های مضطربانه شاگرد می‌دهند. در جایی که اکثریت قسمت‌های عهد عتیق ما را به اطاعت و ایمان آوردن فرامی‌خوانند، این قسمت از عهد عتیق (اصولاً کتابهایی که از آنها نام بردیم، هرچند حکمت رشته‌ای است که امتدادش را در همه قسمت‌های کتاب مقدس می‌توان دنبال کرد) از ما می‌خواهد سخت‌تر و فروتنانه‌تر فکر کنیم؛ چشمانمان را باز نگاه داریم، وجدان و عقل سلیم خود را به کار بگیریم، و از مسائلی که بیش از همه آزار دهنده هستند، ظفره نرویم.^۲

نکته حایز اهمیت این است که ما سخنان کیدنر را اشتباه برداشت نکنیم. او نه منکر مؤلفه‌های عقلانی در دیگر قسمت‌های عهد عتیق می‌شود، و نه بعد روحانی ادبیات حکمتی را نفی می‌کند. وی صرفاً چنین اظهار می‌دارد که تورات، روایات، و انبیا بر اوامر «ایمان بیاورید!» و «اطاعت کنید!» تأکید دارند، در

² Derek Kidner, *The Wisdom of Proverbs, Job, and Ecclesiastes: An Introduction to Wisdom Literature* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1985), 11.

حالی که کتابهای حکمتی بر امر «بیندیشید!» پافشاری می‌کنند. با این حال، همانطور که ایمان داشتن و اطاعت کردن به عمل کردن منجر می‌شود، چالش اندیشیدن هم به همین ترتیب به عمل کردن خواهد انجامید.

در ادبیات حکمتی به «اندیشیدن» امر می‌شود.

در عین حال که کتابهای حکمتی بر عناصر معیار داستان نجات (عهد، وعده، رهایی، آمرزش) تأکید نمی‌ورزند، اما شالوده‌های الاهیاتی مابقی عهد عتیق را *فرض مسلم می‌انگارند*. امثال ۷:۱ می‌گوید: «ترس از خداوند سرآغاز دانش است». کتابهای حکمتی با یک مبنای الاهیاتی آغاز می‌شوند و سپس داستان نجات به عنوان یک شالوده مورد استفاده قرار گرفته، یک الاهیاتی عملی برای زندگی روزمره خدایسندانه در دنیایی پیچیده روی این شالوده بنا می‌شود.

الزامات ادبیات حکمتی- بشنو، نگاه کن، فکر کن، تأمل کن- دست به دست هم می‌دهند تا روی هدف فراگیر این کتابها متمرکز شوند: پرورش شخصیت در خواننده. کتابهای حکمتی مجموعه‌ای از وعده‌های جهان‌شمول نیستند. آنها مجموعه‌ای از نگرش‌های ارزشمند برای داشتن یک زندگی خدایسندانه می‌باشند که اگر آنها را در قلب (و مغز) خود جای دهید، شخصیتی دیندار و خدایسندانه پیدا خواهید کرد و در آشفته بازار زندگی دست به گزینش‌های خردمندانه خواهید زد.^۳ ادبیات حکمتی به طور نامحسوس این را القا می‌کند که زندگی خدایسندانه مستلزم انتخابهای قاطع و عاقلانه است. بدین ترتیب، به شیوه‌ای احمقانه، ساده لوحانه یا بدبینانه زندگی کردن، نشان دهنده زندگی‌ای است که خدا را خشنود نمی‌سازد.

بدین ترتیب، حکمت یک لحن عملی قوی دارد. شخصیتی که قرار است در خواننده پرورش بیابد، یک شخصیت فرضی یا آرمانی نیست، بلکه شخصیتی واقعی و ملموس و عقلانی می‌باشد. آر. بی. وای. سکات در نوشته‌هایش حکمت را چنین خلاصه می‌کند: «حکمت با نحوه عملکرد انسان در دنیای عادی، با شخصیت افراد، و با شیوه زندگی‌ای که به سبب وابستگی، ارزش و معنایش می‌توان آن را خوب نامید، سروکار دارد.»^۴ پس حکمت را می‌توان آمیزه‌ای از دانش و شخصیت تعریف کرد که این آمیزه به فرد اجازه زندگی کردن در دنیای واقعی به روشی درست و خدایسندانه را می‌دهد.

³ William P. Brown, *Character in Crisis: A Fresh Approach to the Wisdom Literature of the Old Testament* (Grand Rapids: Eerdmans, 1996).

⁴ R. B. Y. Scott, *The Way of Wisdom in the Old Testament* (New York: Macmillan, 1971), 5.

تصویر بزرگ

سهمی که هر یک از چهار کتاب حکمتی (امثال، ایوب، جامعه، و غزل غزلها) در آموزش زندگی حکیمانه به ما دارند، متفاوت است. توجه به نقش‌های مختلف هر یک از این کتابها حایز اهمیت می‌باشد، ولی باید توانایی مشاهده ارتباط و انسجام آنها با یکدیگر در عرصه گسترده زمینه ادبی حکمت، را هم داشته باشیم. چهار کتاب مزبور همدیگر را به لحاظ الاهیاتی تعدیل می‌کنند، و هر یک از آنها اگر خارج از زمینه منتشان خوانده شوند، می‌توانند به راحتی باعث بروز سوء برداشت شوند. اساسا امثال نماینده هنجارهای منطقی و نظاممند زندگی است، در حالی که سه کتاب دیگر انتظارات و محدودیت‌های رویکرد منطقی و نظاممند به زندگی را به ما نشان می‌دهند. این چکیده ابتدایی را می‌توان در طبقه بندی زیر بیشتر توضیح داد.

هدف حکمت پرورش شخصیت است.

رویکرد اساسی به زندگی (امثال)

امثال نماینده هنجارهای منطقی و نظاممند زندگی است. در این کتاب مثل‌های زیادی وجود دارند که جهان‌شمول نیستند (یعنی چیزهایی که همیشه مصداق پیدا نمی‌کنند)، اما هنجارهای زندگی به شمار می‌روند (یعنی چیزهایی که معمولا مصداق پیدا می‌کنند). خدا جهانی منظم و منطقی آفریده و همه چیز با عقل جور درمی‌آید. اگر سخت کار کنید، کامیاب خواهید شد؛ اگر نکنید، فقیر خواهید بود. آدمهای حکیم، پارسا، و سختکوش می‌توانند انتظار یک زندگی پربرکت و مرفه را داشته باشند، در صورتی که آدمهای احمق، گناهکار و تنبل باید در انتظار یک زندگی دشوار باشند.

استثنای ۱: رنج پارسایان (ایوب)

کتاب ایوب نشان می‌دهد که اغلب رویدادهایی در زندگی پیش می‌آیند که انسان نمی‌تواند آنها را از طریق حکمت ترسیم شده در امثال درک کند یا دریابد. گاه یک رویداد اندوهبار یا یک مصیبت بر انسان‌هایی وارد می‌شود که حکیم، پارسا و سختکوش هستند، و خدا هم دلایل پشت پرده آن رویداد مصیبت‌بار را افشا نمی‌نماید. ایوب واجد شرایط این تجربه دنیای واقعی می‌شود. اگر کتاب امثال و ایوب را کنار هم بگذاریم، به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر زندگی منطقی و قابل درک است. با این حال، در زندگی برخی از رویدادها هم هستند که نمی‌توان برایشان توجیهی پیدا کرد، و ما چاره‌ای نداریم جز اینکه به ایمان بر آفریننده اتکا کنیم. این همان چیزی است که ما از ایوب می‌آموزیم.

استثنای ۲: ناکامی رویکرد منطقی و نظام‌مند در به وجود آوردن معنای غایی زندگی (جامعه)

کتاب جامعه تحقیقی است عقلانی برای یافتن معنا در زندگی. در حالی که نویسنده دیگر اقرار می‌کند که حکیم بودن بهتر از احمق بودن است، نویسنده جامعه اینگونه نتیجه می‌گیرد که حکمت به خودی خود معنایی برای زندگی فراهم نمی‌آورد. همچنین، در حالی که ایوب داستان یک استثناء را در مقابل هنجارهای کتاب امثال حکایت می‌کند، تحلیل بدبینانه نویسنده جامعه استثناهای متعدد دیگری را در برابر نظریه جهانی نظام‌مند و منطقی به فهرست می‌افزاید. جمع بندی نهایی در جامعه که تا واپسین آیات فاش نمی‌شود، این است که تنها راه یافتن معنا در زندگی این است که انسان با خدا رابطه داشته باشد. اندیشه عقلانی و منطقی (حکمت) می‌تواند بر مبنایی روزمره به شما کمک کند، معنای غایی زندگی در گرو داشتن رابطه با خدا است.

امثال نماینده هنجارهای منطقی و نظام‌مند
زندگی است، در حالی که سه کتاب دیگر
انتظارات و محدودیت‌های رویکرد منطقی و
نظام‌مند به زندگی را نشان می‌دهند.

استثنای ۳: غیرمنطقی بودن عشق روماتیک میان زن و شوهر (غزل غزلها)

امثال در مورد ازدواج اندرزهایی خوب، عملی و خردمندانه می‌دهد. به مردان اندرز می‌دهد که با زنانی ازدواج نکنند که ستیزه‌جو و بدخلق هستند (۹:۲۱ و ۱۹)، و سرنوشت ازدواج با مردان تنبل، احمق و میخواره را به روشنی به تصویر می‌کشد و تلویحا در مورد زناشویی با چنین مردانی به زنان هشدار می‌دهد. در سرتاسر کتاب امثال تصویری از شخصیت یک مرد خوب و حکیم، و در بخش آخر (۱۰:۳۱-۳۱) هم تصویری از یک زن نجیب ارایه می‌شود. همه این اندرزها نیکو و منطقی هستند.

با این وجود، به سختی می‌توان فقط بر پایه عقل و اندیشه منطقی یک رابطه عاشقانه بی‌نظیر را در چارچوب ازدواج بنا کرد. غزل غزلها از جنبه‌های غیرمنطقی و پرشور و شوق یک عشق حقیقی تجلیل به عمل می‌آورد. این کتاب به ما پیشنهاد می‌کند که شاید لازم باشد زن و شوهر در مکان‌های عمومی ساکت، فهمیده و سختکوش باشند، اما به مجردی که هوا تاریک شد و در خانه خودشان تنها شدند، باید دیوانگی و شیدایی را تجربه کنند و کمی هم مثل زوج غیرمنطقی غزل غزلها باشند.

کتابهای حکمتی، نوشته‌هایی شاعرانه

عمده نوشته‌های ادبیات حکمتی به صورت شعر هستند. در ایوب چند روایت متوالی کوتاه و در جامعه مقداره محدودی تأملات منشور وجود دارد، اما بهترین بخش‌های ادبیات حکمتی را مطالبی تشکیل می‌دهند که با قلم شعر ترسیم و نقاشی شده‌اند. از این رو، به خاطر داشتن اصول تفسیر شعر، که پیشتر در فصل ۱۹ آموختیم، حایز اهمیت می‌باشد.

عمده نوشته‌های ادبیات حکمتی به صورت

شعر هستند.

بدین ترتیب، درمی‌یابیم که کتابهای حکمتی از **تناظر** به عنوان ویژگی ساختاری استاندارد استفاده می‌کنند. این امر در امثال کاملاً آشکار است، چرا که هر آیه از دو مصراع تشکیل شده که به وضوح با همدیگر یک اندیشه واحد را شکل می‌دهند. با این حال، لازم به ذکر است که مابقی نوشته‌های حکمتی هم از همین الگو تبعیت می‌کنند. بدین ترتیب، شکل گلایه ایوب در ۲:۶ از نوع تناظر مترادف است:

کاش اندوه من وزن می‌شد،

و مصیبتم را به تمامی در ترازو می‌نهادند!

حتی پاسخ خدا به ایوب در انتهای کتاب نیز شعرگونه است، و از استاندارد ادبی ساختار تناظر پیروی می‌کند (تناظر مترادف در مثال زیر):

آیا به چشمه‌های دریا داخل شده‌ای،

یا در اعماق ژرفا گام زده‌ای؟ (ایوب ۱۶:۳۸)

به همین ترتیب، بسیاری از آیه‌های کتاب جامعه و اکثر آیه‌ها در غزل غزلها، تناظر را به نمایش می‌گذارند.

زیرا که در حکمت بسیار، اندوه بسیار است؛

آن که بر دانش می‌افزاید، رنج می‌افزاید. (جامعه ۱:۱۸، تناظر مترادف)

چه زیباست گونه‌هایت به جواهرها!

چه دلرباست گردنت به زیورها! (غزل ۱:۱۰، تناظر مترادف)

ویژگی متمایز دیگر شعر عبری کاربرد پیاپی تصویرپردازی تمثیلی است. در فصل ۲۰ خاطر نشان کردیم که تصویرپردازی تمثیلی به طور اخص زمانی تأثیرگذار می‌شود که نویسنده سعی می‌کند به لحاظ احساسی با خواننده ارتباط برقرار نماید. با این وجود، تأکید ادبیات حکمتی، و به ویژه کتاب امثال بر اندیشیدن است، نه حس کردن. از این رو، کاربرد شعر و تصویرپردازی تمثیلی در آن غافلگیر کننده است. در واقع، کتاب امثال به ندرت از تصویرپردازی تمثیلی استفاده می‌کند. در عین حال که در این کتاب صنایع ادبی به کار گرفته شده‌اند، اما تعدادشان به اندازه صنایع ادبی به کار رفته در دیگر کتابهای شعری نیست. فرمی که در سراسر کتاب با آن روبرو هستیم، زیر عنوان *مثله*^۵ شناخته شده است و این خود گونه‌ای از شعر است، و در این فرم از زبان تمثیلی در کمترین حد ممکن استفاده می‌شود. این با سطح پایین بهره‌گیری از احساسات در امثال همخوانی کامل دارد.

با این حال، غزل غزلها وضعیتی کاملاً متفاوت دارد. آن کتابی است بسیار پراحساس و سعی دارد در یک سطح عاطفی با خواننده ارتباط برقرار نماید. از این رو جای شگفتی نیست که از تصویرپردازی تمثیلی انباشته باشد. ایوب هم کتابی است مشحون از احساس، و از این رو صنایع ادبی از مؤلفه‌های اصلی آن به شمار می‌روند، در صورتی که کتاب جامعه از نظر گرایش احساسی جایی میان امثال و ایوب قرار می‌گیرد و به همین خاطر در آن صنایع ادبی بیشتر از امثال و کمتر از ایوب به کار برده شده است. بنابراین، اگر بتوانیم کتابهای حکمتی را به ترتیب افزایش گرایش احساسی ردیف کنیم (امثال، جامعه، ایوب، و غزل غزلها)، متوجه خواهیم شد که همان ترتیب در مورد افزایش تصویرپردازی تمثیلی هم در آنها رعایت شده است.

درک کتابهای حکمتی

در این قسمت در مورد تک تک کتابهای حکمتی بحث خواهیم کرد، خصوصیات منحصر به فرد هر کدام و تأثیری را که این خصایص بر روند تفسیر می‌گذارند، مورد توجه قرار خواهیم داد. ما این خصوصیات را با سفر تفسیری ربط داده و اصولی کلی برای مطالعه و کاربرد کتابهای حکمتی در اختیاران قرار خواهیم داد. کتابهای حکمتی بسیار جذاب و سرگرم کننده هستند. به گمان ما از بررسی آنها لذت خواهید برد.

⁵ proverb

امثال

شاید درک کتاب امثال از همه کتابهای حکمتی آسانتر باشد، چون از جنبه‌های مرسوم و روزمره زندگی سخن می‌گوید: کار، دوستی، ازدواج، سخن‌گویی، پول، و درستی. همچنین امثال با منطق ما جور درمی‌آید، زیرا با فرم ادبی آن آشنا هستیم. ما در زبان خود مثل‌های قدیمی زیاد داریم، و از آنها به همان ترتیبی استفاده می‌کنیم که عبرانیان قدیم از مجموعه مثل‌های خود استفاده می‌کردند. آیا مثل‌های زیر را به خاطر می‌آورید؟

اول چاه را بکن، بعد منار را بدزد.

سحرخیز باش تا کامروا شوی.

یک بز گر همه گله را گر می‌کند.

کار هر بز نیست خرمن کوفتن، گاو نر می‌خواهد و مرد کهن.

هر گردی که گردو نیست.

جوجه را آخر پاییز می‌شمرند.

چند مثل دیگر به ذهنتان خطور می‌کند؟ مثل‌های زیادی وجود دارد. مثل‌ها در بسیاری از فرهنگهای دیگر هم مرسوم می‌باشند. آنها معمولاً عباراتی کوتاه و پرمغز هستند که حکمت عملی را در ارتباط با زندگی آموزش می‌دهند. مثل‌های کتاب مقدس هم به همین ترتیب عمل می‌کنند. آنها معمولاً شامل دو مصراع شعر متناظر می‌شوند (که در بالا پیرامونش بحث کردیم). آنها کوتاه و مختصر هستند و به شکلی عبارت‌بندی شده‌اند که در حافظه خواننده بمانند.

جوجه را آخر پاییز می‌شمرند.

ماهیت عملی این مثل‌ها است که آنها را برای هر کسی قابل کاربرد می‌سازد. در حقیقت، عبرانیان قدیم بسیاری از مثل‌های خویش را از ادبیات حکمتی همسایگان‌شان وام گرفته بودند. با این وجود، کتاب امثال همه این مثل‌های حکمتی وام گرفته شده را تابع ایمان به خدا ساخت. راس می‌نویسد:

در نهایت، موارد مشابه بسیاری از تأکیدات خاص امثال را می‌توان در ادبیات باستانی خاور

میانه پیدا کرد. ولی حتی با وجود این تشابهات، مطالب کتاب مقدسی به خاطر پیش‌نیاز ایمان شخصی به

یک خدای شخص‌مند، منحصر به فرد است. برای عبرانیان موفقیت حکمت نه صرفاً در قبول آموزه‌های

خرمندان، بلکه در اعتماد به خداوند و احترام و سرسپردگی به او خلاصه می‌شود (امثال ۱: ۷؛ ۳: ۵-۶؛ ۹: ۱۰)؛ خدایی که همه چیز را آفریده و هم بر جهان طبیعت و هم بر تاریخ بشر فرمان می‌راند (امثال ۳: ۱۹-۲۰؛ ۱۶: ۲۴؛ ۲۱: ۱). هر حکمت باستانی که عبرانیان مورد استفاده قرار می‌دادند، با این جهان‌بینی دینی تطبیق داده شده بود، و هر حکمت باستانی که در این مجموعه به کار گرفته شده، زمانی اهمیت بیشتر پیدا کرده که تابع ایمان حقیقی گردیده است.^۶

شاید حساس‌ترین نکته‌ای که باید به هنگام تفسیر و به کار بردن کتاب امثال به خاطر داشت، این باشد که مثل‌های منفرد بازتاب دهنده گنجینه کلی حکمت هستند، نه منعکس کننده حقایق جهان‌شمول. تفسیر کردن امثال به عنوان وعده‌هایی مطلق از جانب خدا اشتباه برداشت کردن مقصود نویسنده خواهد بود. امثال راهنمایی است برای زندگی، و به موقعیتهایی اشاره می‌کند که به طور معمول حقیقت دارند.

به عنوان مثال، به امثال ۱۰: ۴ نگاه کنید:

دستان کاهل، فقیر می‌سازد،

دستان کاری، دولتمند.

این مثل در مجموع حقیقت دارد. اگر سخت کار کنید، به احتمال زیاد ثروتمند خواهید شد؛ اما اگر تنبل باشید، به احتمال زیاد ثروتمند نخواهید شد. این درس مخصوصاً در اسرائیل قدیم مصداق داشت، جایی که اکثریت مردم به نوعی در کشاورزی و گلهداری مرتبط بودند. برای موفق شدن در کار کشاورزی و گلهداری باید زحمت زیادی کشید، و تنبلی یک فاجعه به شمار می‌رفت. این امروزه هم اندرز مفیدی برای افراد است: تنبل نباشید! سخت‌کوش باشید! با این همه، در اقتصاد امروز ارتباط چندان مستقیمی میان سخت کار کردن و خوب پول درآوردن وجود ندارد. کشاورزان، کارگران کارخانه‌ها، کارگران ساختمانی، و چوب‌برها چندین برابر وکلا، پزشکان و دلالان بورس کار می‌کنند، اما درآمدهای قابل مقایسه با آنان نیست. در دنیای کنونی ما، بازرگانی الکترونیکی و بازار بورس می‌توانند یک‌شبه میلیون‌ها دلار پول در بیاورند، در حالی که معمولاً در کارهای سخت پول چندان وجود ندارد. باید هنگام تفسیر امثال ۱۰: ۴ مواظب باشیم که آن را وعده‌ای جهان‌شمول تلقی نکنیم که می‌تواند در هر کار و در هر دوره‌ای کاربرد داشته باشد.

⁶ Allen P. Ross, "Proverbs," *Expositor's Bible Commentary*, ed. Frank Gaebelein (Grand Rapids: Zondervan, 1991), 5:885.

امثال راهنمایی است برای زندگی، و به موقعیتهایی اشاره می‌کند که به طور معمول حقیقت دارند.

به همین ترتیب، در مورد حکمت مندرج در امثال ۹:۳-۱۰ فکر کنید:

۹ خداوند را با دارایی خود حرمت دار

و با نوبرهای همه محصول خویش؛

۱۰ آنگاه انبارهایت به وفور نعمت پر خواهد شد

و چرخشهایت از شراب تازه لبریز خواهد گشت.

این مثل به مردم (کشاورزان و گلهداران) می‌گوید که اگر با نوبر محصولاتشان خدا را حرمت دارند و دهیک بدهند، ثروتمند خواهند شد و همیشه محصولات خوبی خواهند داشت. به طور قطع، این مثل حکمت عملی خوبی را منعکس می‌کند. به ما تعلیم می‌دهد که بنابر حکمت، دهیک دادن باید بخشی از روش زندگی ما باشد. ولی آیا این یک وعده است؟ آیا این یک رابطه علت و معلولی جهان‌شمول و خودکار است؟ دنی در میانه دهه ۱۹۸۰ و در بحبوحه خشکسالی و قحطی در اتیوپی، به عنوان میسیونر در آن کشور خدمت می‌کرد. در ناحیه وولایت^۷ بیش از نهصد کلیسا با هزاران ایماندار قوی و وفادار وجود داشت که هر ساله خدا را با نوبر محصولات خود حرمت می‌داشتند. با این وجود، سالها در آن سرزمین باران کافی نیارید تا محصولات کشاورزی رشد و نمو مناسبی داشته باشند، و این مسیحیان به جای آنکه «انبارهایشان به وفور نعمت پر شود»، دچار قحطی شدیدی شدند. آنان حکمت را در ایوب یافتند که کاربرد مستقیم‌تری برایشان داشت، نه در آیه‌هایی از این دست که در امثال وجود دارند.

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

بدین ترتیب وقتی وارد گام ۱ می‌شویم، خیلی مهم است که به خاطر داشته باشیم که این مثل‌ها هیچوقت وعده‌هایی جهان‌شمول نیستند. آنها صرفاً رهنمودها و اندرزهایی برای شکل‌گیری شخصیت و تصمیم‌گیری بودند (و امروز نیز هستند). کتاب امثال با هنجارهای زندگی سروکار دارد، نه با انتظارات.

⁷ Wolayta

دنیل استس چنین معتقد است که در مجموع نقش اصلی کتاب امثال، آموزش به جوانان بوده است.

به عنوان بخشی از گام ۱ لازم است زمینه ادبی متن را مورد بررسی قرار بدهیم. نخست، چنانکه در بالا هم یادآور شدیم، به ارتباط کلی میان امثال با دیگر نوشته‌های حکمتی توجه کنید و به خاطر داشته باشید که گهگاه در میان مثل‌های منفرد، استثناهایی هم وجود دارند. بعد توجه به ساختار خود کتاب حایز اهمیت است. امثال ۱- ۹ کتابی را به خواننده معرفی می‌کند که حاوی نصایح پدران به جوانان است. شاید توجه به این نکته دارای اهمیت باشد که جوانترها مخاطبان اصلی این قسمت آغازین کتاب امثال را تشکیل می‌دهند. در حقیقت، دنیل استس چنین معتقد است که در مجموع نقش اصلی کتاب امثال، آموزش به جوانان بوده است.^۸

این جهتگیری بر نحوه نگرش ما به دیگر مثل‌هایی که بیرون از این بخش قرار دارند، هم تأثیر می‌گذارد. برای نمونه، امثال ۲۴:۲۵ چنین می‌گوید:

سکونت در کنج بام،

به از زندگی زیر یک سقف با زن ستیزه‌جو.^۹

روی سخن این مثل با مردانی نیست که همسران ستیزه‌جو دارند، تا فرضا به آنها بگوید که اگر در کنج بام خانه زندگی کنند، بهتر از سر کردن زیر یک سقف با همسری بداخلاق است. مثل مزبور جوانانی را که هنوز ازدواج نکرده‌اند، مورد خطاب قرار می‌دهد و به آنها توصیه‌های حکیمانه می‌کند که از ازدواج با چه تیپ زنانه خودداری کنند.^{۱۰}

امثال ۱- ۹ از واحدهای شعری بلندتر از دو مصراع متناظر مثل‌های عادی، تشکیل شده است. پس در عین حال که این قسمت بخشی از کتاب امثال است، اما در واقع حاوی واحدهای کوچک و دو مصراعی منفرد نیست. بلکه دربر گیرنده تأملاتی بر زندگی است، که معمولاً با مثال‌ها و نصایحی همراه می‌باشد. به‌عنوان مثال، کل فصل ۵ امثال را باید با هم در نظر گرفت، چونکه با هم یک واحد کامل را تشکیل

^۸ Daniel J. Estes, *Hear, My Son: Teaching and Learning in Proverbs 1- 9*, New Studies in Biblical Theology (Grand Rapids: Eerdmans, 1997), 18

^۹ - امثال ۱۹:۲۱ همین مثل را به شیوه‌ای قدرتمندتر بیان می‌کند: «سکونت در بیابان بی‌آب و علف، به از زندگی با زن ستیزه‌جو و بدخلق».

^{۱۰} Fee and Stuart, *How to Read the Bible*, 240.

می‌دهند- واحدی که به خوانندگانش در مورد پیامدهای خطرناک بی‌بندوباری جنسی هشدار می‌دهد. بدین ترتیب، در حین خواندن این بخش، باید توجه داشته باشیم که برای تعیین زمینه متن با واحد ادبی بزرگتری (معمولا به بزرگی یک فصل) روبرو هستیم.

به تعادلی که در امثال میان مردان و زنان وجود دارد، توجه کنید. کتاب با پدری آغاز می‌شود که اصولا با مردان جوان سخن می‌گوید (فصل‌های ۱-۹) و با کلمات یک مادر پایان می‌پذیرد (فصل ۳۱-۹)، و در پی آن هم الگویی از یک زن کامل ارایه می‌شود (۳۱-۱۰:۳۱).

درک کیدنر

امثال ۱۰-۲۹ حاوی فرم ادبی‌ای است که ما آن را به طور سنتی *مثل* می‌نامیم- معمولا دو مصراع کوتاه شعرگونه که یک حقیقت حکمتی کلی را بیان می‌کند. توجه داشته باشید که بیشتر این مثل‌ها به نوعی به صورت اتفاقی پشت سر هم چیده شده‌اند. در سراسر این بخش، هیچ نظم موضوعی ظاهری‌ای به چشم نمی‌خورد. از این رو، واحد بزرگتر (فصل، پاراگراف، و غیره) در زمینه ادبی این بخش هیچ نقشی ندارد. هر یک از این مثل‌ها به خودشان متکی هستند و زمینه آنها را باید کل کتاب و دیگر کتابهای حکمتی در نظر گرفت؛ آنها با آیه‌های بی‌واسطه قبل و بعد از خودشان هیچ ارتباطی ندارند. از آنجایی که زمینه ادبی در این آیه‌ها بسیار محدود است، زمینه تاریخی- فرهنگی در این میان نقش مهمی ایفا می‌نماید.

بخش بعدی، یعنی امثال ۱:۳۰-۹:۳۱ (گفتارهای آگور و مادر لموئیل پادشاه)، واحدهایی نسبتا بلندتر هستند، و چندین آیه به درازا می‌کشند. در پی آنها هم یک اختتامیه منحصر به فرد قرار دارد، یعنی امثال ۱۰:۳۱-۳۱. این بخش پایانی یک متن توشیحی است، که هر آیه از آن به ترتیب با یکی از حروف الفبای عبری آغاز می‌شود (حتما مبحث توشیح را از فصل ۱۹ به خاطر دارید). این آیه‌ها را که به توصیف یک زن راستگو، خردمند و باشخصیت می‌پردازند، باید یک واحد مجزا به حساب آورد.

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟

اکنون به سراغ گام ۲ از سفر تفسیری می‌رویم. همچنان که در بالا هم تذکر دادیم، هر مثل معمولاً یک اصل کلی یا عمومی را بیان می‌کند و به جنبه‌های عملی زندگی روزمره می‌پردازد. از این رو رودخانه پیش روی ما در امثال معمولاً خیلی باریک و کم‌عمق است. باید به زمینه کشاورزی و گلهداری این مثل‌ها دقت کنیم و متوجه باشیم که گهگاه به شغل پادشاه هم اشاره می‌کنند، اما اکثر مثل‌ها از موقعیتهایی سخن می‌گویند که در طول تاریخ بشر تغییر چندانی نکرده‌اند.

گام ۳: از روی پل اصول‌ساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

از آنجایی که رودخانه تفاوت‌ها باریک است، وارد شدن به گام ۳ کار چندان دشواری نخواهد بود. هر مثل معمولاً از قبل به گونه‌ای جمله‌بندی شده که بیانگر یک اصل کلی باشد. با این وجود، هشدار ما را در رابطه با سوء تعبیر مثل‌ها به عنوان وعده‌هایی همیشگی و جهان‌شمول، به خاطر داشته باشید. ما باید استثنای کتابهای حکمتی دیگر را هم در نظر داشته باشیم، و باید به خودمان یادآوری کنیم که اصول برگرفته از امثال تنها رهنمودهایی برای پرورش شخصیت و کمک به گزینش‌های درست در زندگی هستند. اصول معمولاً درست هستند، اما همیشگی و جهان‌شمول نیستند.

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل یا محدود می‌کند، و اگر اینطور است، چگونه؟

بسیاری از موضوعاتی که در امثال وجود دارند به همان شکل در عهد جدید نیز بازتاب پیدا کرده‌اند (فروتنی، توجه به فقرا، هشدار در مورد غیبت و سخنان احمقانه، راستگویی، سختکوشی، از خود گذشتگی و توجه به دیگران، زندگی پارسایانه به جای زندگی شریرانه، و غیره)، و اصولی که در ارتباط با همین موضوعات از آیه‌های امثال اقتباس شده‌اند در مجموع و بدون تغییری در تعلیم عهد جدید نیز منعکس‌اند.

با این حال، توجه داشته باشید که موضوع ثروت به عنوان برکتی از جانب خدا، در عهد جدید دستخوش تغییرات چندی شده است. امثال به ثروتمندان سفارش می‌کند که فقیران را حمایت کنند، و عهد جدید نیز همین نگرش را بازتاب می‌دهد. با این همه، عهد عتیق به طور اعم، و امثال به طور اخص، ثروت مادی را برکتی از جانب خدا و پاداشی برای پارسازیستی معرفی می‌کنند. منظور همین برکت مادی و این

جهانی است. در صورتی که در عهد جدید، برکت ثروت به برکتی معادشناختی تبدیل می‌شود، برکتی که ایمانداران در جهان آینده از آن بهره‌مند خواهد شد. عیسی در متی ۶:۲۰ چنین سفارش می‌کند: «گنج خود را در آسمان بیندوزید».

در عهد جدید، برکت ثروت به برکتی
معادشناختی تبدیل می‌شود، برکتی که ایمانداران
در جهان آینده از آن بهره‌مند خواهند شد.

بلومبرگ خاطرنشان می‌سازد که «الگوی عهد عتیق که پاداش مادی را برای پارسایی امری مسلم می‌انگارد، به هیچ روی در تعلیمات عیسی از نو پدیدار نمی‌شود و کاملاً پیداست که خلاف آن صادق است.»^{۱۱} به همین ترتیب، پولس در نامه‌های خود به آنانی که وفادارانه به خداوند خدمت می‌کنند، وعده برکات زیادی را می‌دهد، اما هیچیک از وعده‌های او شامل ثروت مادی نمی‌شود. در واقع، عهد جدید به ما هشدار می‌دهد که پیروی از عیسی ممکن است حتی به *از دست دادن* ثروت مادی هم منجر شود. پس ما نمی‌توانیم این را از امثال برداشت کنیم که نتیجه وفاداری به خدا ثروت مادی خواهد بود و آن را به عنوان پشتوانه الاهیات «سلامت و ثروت» مستقیماً در مورد ایمانداران عهد جدید به کار ببریم.

**گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس این اصول تعدیل شده
الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟**

به خاطر داشته باشید که یکی از هدفهای حکمت، پرورش شخصیت است. پس در عین حال که هوای *عمل کردن* به نصایح و اندرزهای امثال را در سر داریم، می‌خواهیم اطمینان حاصل کنیم که متوجه تصویر بزرگتری که متن به ما ارائه می‌دهد هم باشیم. وقتی شخصیت‌مان تغییر کند، رفتارمان هم عوض خواهد شد.

برای نمونه، مثل‌های منفرد زیادی وجود دارند که به ما می‌گویند آرام و ملایم سخن بگوییم، از سخنانمان به عنوان وسیله شفای روابط استفاده کنیم و نه به عنوان ابزاری برای آسیب زدن به دیگران (امثال ۱۲:۱۸ و ۲۵؛ ۴:۱۵). به عنوان مثال، امثال ۱:۱۵ را بخوانید:

¹¹ Craig L. Blomberg, *Neither Poverty Nor Riches: A Biblical Theology of Material Possessions*, New Studies in Biblical Theology (Grand Rapids: Eerdmans, 1999), 145.

جواب نرم خشم را برمی گرداند،

اما سخن تند غضب را برمی انگیزد!

در اینجا رودخانه تفاوتها بسیار باریک است و اصلی که ما برداشت می‌کنیم همان اصلی است که خوانندگان اولیه مثل هم برداشت می‌کردند. ما باید به نرمی سخن بگوییم، نه با تندی، به ویژه اگر در موقعیتهای پرالتهاب هم باشیم. عهد جدید نیز بر اهمیت نرمخویی و کنترل زبان صحنه می‌گذارد (افسیان ۲:۴؛ یعقوب ۱:۱۹-۲۶). به منظور کاربرد، هر یک از ما باید روی عادات حرف زدن و واکنش نشان دادن خودمان در شرایط پرالتهاب تمرین کنیم. آیا به نرمی سخن گفتن یکی از خصوصیات شما در زندگی به شمار می‌رود؟ دوستان شما در این رابطه چه می‌گویند؟ والدینتان چطور؟ همسر یا فرزندان؟ درک متن بدین معنا است که ما باید برای تغییر شخصیت خود در جهت مثبت، دست به تلاش آگاهانه بزنیم.

ایوب

داستان ایوب یکی از داستان‌های شناخته شده‌تر کتاب مقدس است. مردم در طی سده‌ها توانسته‌اند با این کتاب همذات پنداری کنند، چون با صداقت و بی‌ریایی هرچه تمامتر به موضوع غم‌انگیز رنج می‌پردازد. عملاً همه انسان‌های جهان، و از جمله فرزندان خدا، کم و بیش مسئله فاجعه غیرقابل توضیح را تجربه کرده‌اند. در حقیقت، در طی مدتی که ما داشتیم روی این کتاب کار می‌کردیم، دانشجویان و استادان دانشگاهی که ما در آن تدریس می‌کنیم، در اثر دو سانه دهشتناک و مرگبار قایقرانی و یک سانه هوایی که برای چند تن از دانشجویان اتفاق افتاده بود، شوکه شدند. ما چندین دانشجوی مسیحی جوان و ممتاز و پویا را که خداوند را دوست می‌داشتند و با همه وجودشان خدمتش می‌کردند، به خاک سپردیم. پرسشی که به ذهن انسان خطور می‌کند همان پرسشی است که در پس ذهن همه کسانی مخفی شده که این واقعیت ناگوار همچون سیلی آبداری به صورتشان نواخته شده است: «چگونه می‌توانیم آنچه را که به وقوع پیوسته، توجیه نماییم؟» ایوب برای چنین موقعیتهایی نوشته شده است.

عملاً همه انسان‌های جهان، و از جمله فرزندان
خدا، کم و بیش مسئله فاجعه غیرقابل توضیح را
تجربه کرده‌اند.

همان گونه که در بالا نیز اشاره کردیم، کتاب ایوب شدت کتاب امثال را تعدیل می‌کند. در امثال دنیا منطقی و نظاممند است؛ اگر وفادارانه به خدا خدمت کنیم، سخت کار کنیم، و به درستی با دیگران رفتار نماییم، زندگی پربرکت و دولتمندی خواهیم داشت. با این حال، تجربه ایوب به شدت مغایر با امثال است. او به همه کارهای خوبی که امثال انجامشان را توصیه می‌کند، عمل می‌نماید، ولی به عوض دریافت برکت، وارد یک دنیای کابوس‌وار می‌شود؛ مرگ فرزندان، ورشکستگی اقتصادی، رنج بی‌پایان جسمانی، و انتقادهای تند از جانب دوستان نزدیک. ما در بیشتر اوقات در دنیایی زندگی می‌کنیم که امثال توصیفش می‌کند؛ ولی به ناچار اوقاتی هم پیش می‌آیند که مجبوریم در دنیای ایوب زندگی کنیم و آسیب ببینیم و برایمان سؤال به وجود بیاید که چرا؟

با وجودی که داستان ایوب شناخته شده است، ولی عملاً درک کتاب کار چندان آسانی نیست. اصولی که باید از این کتاب یاد بگیریم، همچون امثال در سطح قرار ندارند. ایوب کتابی است که آموزه‌هایش در لایه‌های پنهانی نهفته‌اند. همچنین به خاطر داشته باشید که این کتاب چهل و دو فصل دارد، و از این رو باید به مطالب بسیاری پرداخت.

چیزی که برای تفسیر و کاربرد ما حایز بیشترین اهمیت می‌باشد، زمینه ادبی این کتاب است. کتاب امثال از عبارات مثل‌گونه کوتاه و نامرتب بسیاری تشکیل شده است. برعکس آن، کتاب ایوب یک داستان می‌باشد. این کتاب حرکت، زمان، توالی و طرح دارد. در هنگامی که برای درک عبارات گوناگون این کتاب در تکاپو هستیم، خیلی مهم است که این عبارات کوچکتر را به زمینه کل داستان پیوند بزنیم. اگر آیه‌ها را از زمینه متن ایوب بیرون بکشیم و مانند آیه‌های مستقل کتاب امثال آنها را تفسیر کنیم، دچار سوء برداشتهای اساسی خواهیم شد. این کتاب در عین حال که نسبتاً طولانی است، اما داستان چندان پیچیده‌ای ندارد و خطوط اصلی آن را می‌توان به قرار زیر ترسیم نمود:

۱:۱ - ۱۰:۲ : **ایوب متحمل رنج می‌شود.** دو فصل اول کتاب، یک روایت منثور است. به سبب مبارزه‌طلبی شیطان (که ایوب از آن بی‌اطلاع است)، خدا به شیطان اجازه می‌دهد که همه برکات زمینی موجود در زندگی ایوب را از وی بگیرد. ایوب فرزندان و دارایی مادی خویش را از دست می‌دهد. از این گذشته، ایوب به زخم‌هایی دردناک مبتلا می‌شود. همسرش او را به باد انتقاد می‌گیرد، اما وی بردبارانه ایمان خویش را حفظ کرده، می‌گوید: «آیا نیکویی را از خدا بپذیریم و بدی را نپذیریم؟»

۲: ۱۱ - ۲۴: ۳۷ : ایوب و دوستانش بدون هیچ موفقیتی به دنبال پاسخی منطقی می‌گردند. این فصل‌ها بدنه اصلی کتاب را تشکیل می‌دهند، اما چندان شناخته شده نیستند. همچنین توجه داشته باشید که نویسنده روایت داستانی و نثرگونه را رها کرده به سراغ نظم (شعر) می‌رود. در این بخش، ایوب و دوستانش برای یافتن توضیح رنج دهشتناکش، کورمال کورمال به جستجو می‌پردازند. آنها که از الاهیات بازتاب یافته در امثال مأیوس شده‌اند، برای توجیه موقعیت ایوب خود را به در و دیوار می‌زنند. در ۲: ۱۱ - ۴۰: ۳۱ ایوب با سه دوست خود، که همگی افراد «حکیمی» هستند به تعامل می‌پردازد و به دنبال حکمتی می‌گردد تا بتواند آن را در مورد رویدادهای زندگی به کار بگیرد. آنها به این نتیجه می‌رسند که از قرار معلوم رنج‌های ایوب خاستگاهی الهی دارد. از آنجایی که خدا وجودی اخلاقی و دادگر می‌باشد، پیدا است که ایوب به خاطر ارتکاب گناهی بزرگ مورد مجازات خدا قرار گرفته است. ایشان ایوب را متهم به ارتکاب گناه کرده، از او می‌خواهند توبه کند.

ایوب روش اداره جهان هستی توسط خدا
را به چالش می‌کشد.

با این حال، ایوب می‌داند که مرتکب هیچ گناه بزرگی نشده است. اعمال خدا او را به کلی گیج کرده و اتهاماتی که دوستانش به او می‌بندند، وی را سخت آزرده ساخته است. اوقات ایوب تلخ می‌شود و خدا را در روش اداره جهان هستی، متهم به بی‌عدالتی می‌کند. او خواهان برپایی دادگاهی است تا در آن مقابل خدا بایستد و از بی‌گناهی خویش دفاع کند. در ۱: ۳۲ - ۲۴: ۳۷، الیهو که یکی از آشنایان جوانتر اوست، خشمگین از اینکه ایوب عدالت خدا را زیر سؤال برده، برایش موعظه می‌کند. الیهو چنین استدلال می‌کند که خدا «انسان را بر حسب عملش مکافات می‌دهد، و هر کس را موافق راهش سزا می‌رساند» (۱۱: ۳۴).

۳۸: ۱ - ۴۲: ۶ : خدا به اتهامات ایوب پاسخ می‌دهد. در فصل‌های پیشین ایوب درخواست رویارویی با خدا را کرده بود تا در مورد آنچه که بر وی واقع شده بود و نحوه اداره جهان توسط خدا، از او سؤال کند. در این بخش، خدا ظاهر می‌شود و ایوب ادله خویش را در برابر قاضی الهی ایراد می‌کند، اما خیلی زود درمی‌یابد که این خداست که قرار است تنها سؤال کننده باشد. خدا با لحنی که مایه‌ای از طعنه دارد از ایوب می‌پرسد: «ایوب، آخر تو از اداره کردن جهان هستی چه می‌دانی؟» خدا به اتهامات قبلی ایوب پاسخ نمی‌دهد، ولی در عوض بر بی‌کران بودن دانش و توان الهی خویش در برابر محدودیت‌های بشری ایوب تأکید می‌ورزد. ایوب که متوجه می‌شود پایش را از گلیم خود درازتر کرده، توبه می‌کند. با این همه، توجه داشته باشید که خدا الیهوی جوان را به کلی نادیده می‌گیرد (۱: ۳۲ - ۲۴: ۳۷)، و بدون هیچ توضیحی او را از دور

خارج می‌کند. سپس ایوب از نو همه چیزش را باز می‌یابد، ولی خدا هرگز آنچه را که در پشت صحنه همه این مشقتها اتفاق افتاده، برای ایوب توضیح نمی‌دهد.

حالا که شما را با مقدمه کتاب آشنا کردیم و دیدی کلی از زمینه ادبی آن ارائه دادیم، بیایید در پرتو سفر تفسیری نگاهی به ایوب بیندازیم.

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

حتما متن مورد بررسی خود را در زمینه ادبی درستش قرار دهید، و به نقشی که متن مزبور در کل داستان ایفا می‌کند، توجه کنید. به یاد آوردن این نکته حایز اهمیت است که تا دو بخش آخر کتاب (۱:۳۸-۱۷:۴۲) که خدا خودش درسهای کتاب را اعلان می‌کند، از درسهای اصلی آن خبری نیست. این درسها در تضاد شدید با پریشان گوییهای ایوب و دوستانش در میانه کتاب، قرار دارند. بیشتر عبارات مندرج در میانه کتاب بازتاب دهنده جستجوهای ایوب و دوستانش در بیراهه می‌باشند. این جستجوی در بیراهه را به عنوان راهنمایی برای زندگی خود تفسیر نکنید! همچنین به خاطر داشته باشید که الاهیات غالب بر آن زمان مشابه الاهیات امثال است، یعنی این کتاب برای خوانندگان اولیه اش بسیار تکان دهنده بوده است. با این همه، از داستان درسهای زیادی می‌توان گرفت.

اول از همه، از دوستان به بیراهه رفته ایوب می‌توان چندین درس آموخت. آنها سعی می‌کنند وضعیت اندوه‌بار ایوب را از طریق کاربرد غلط حکمت سنتی، توضیح بدهند. از این رو، ایشان دو فرض اصلی برای خود دارند: ۱) آنها به واسطه حکمت به همه اطلاعاتی که برای تحلیل مشکل نیاز هست، دسترسی دارند؛ و ۲) آنها به واسطه حکمت و بر مبنای این اطلاعات، می‌توانند به درستی مشکل را بفهمند. هر دو **فرض اشتباه می‌باشند!** بدین ترتیب، محدودیت‌های حکمت مورد تأکید قرار می‌گیرد. دوستان ایوب به خاطر مفروضات غلط خود دچار اشتباه می‌شوند. کیدنر می‌نویسد: «آنها روی درک خویش از حقیقت بیش از اندازه حساب باز کرده‌اند، و حقیقتی را که می‌شناسند به طرز نادرست به کار می‌برند، و ذهن‌های خویش را به روی هر واقعیتی که با مفروضاتشان مغایر باشد، می‌بندند.»

دوستان ایوب روی درک خویش از حقیقت بیش از اندازه حساب باز کرده‌اند، و حقیقتی را که می‌شناسند به طرز نادرست به کار می‌برند، و

ذهن‌های خویش را به روی هر واقعیتی که با
مفروضاتشان مغایر باشد، می‌بندند.»

درک کیدنر

دوستان ایوب بعد از کمی همدردی در ابتدای کار، خودشان را در جایگاهی برتر از ایوب و رنج‌هایش قرار می‌دهند. آنها اصلاً در پی تسلی بخشیدن به وی نیستند؛ بلکه بیشتر به دنبال یافتن توضیح هستند. تسلی دادن و توضیح دادن به کلی با هم فرق می‌کنند. مبنای الاهیات دوستان ایوب بد نیست، بلکه این کاربرد الاهیات توسط آنهاست که اشکال دارد. همچنان که کیدنر هم یادآور شده، توبیخ دوستان ایوب توسط خدا به معنای نفی مبانی الاهیات امثال نمی‌باشد، بلکه بیشتر «خودخواهی و فضل‌فروشی آنان را به خاطر کاربرد غلط این حقایق، و به موجب آن اشتباه تفسیر کردن خدا و بد قضاوت کردن در مورد هموعانشان، مورد حمله قرار می‌دهد.» بنابراین دوستان ایوب شخصیت‌هایی منفی هستند، نه الگوهای رفتاری مناسبی برای مخاطبان. بیشتر مطالبی که می‌گویند درست است، ولی آنها مطالب درست را در زمانی نادرست می‌گویند و برای موقعیتی اشتباه به کار می‌برند.

شاید توجه به این نکته هم حایز اهمیت باشد که خدا ایوب را در فصل‌های ۳۸-۴۱ به نرمی مورد سرزنش قرار می‌دهد. سپس در ایوب ۷:۴۲ به سه دوست او می‌گوید که «درباره من مانند خدمت‌گزارم ایوب به درستی سخن نگفتید» (ایرانیکها افزوده است). به نظر نمی‌رسد که خدا از سرگردانی، پرسشگری و مبارزه طلبی ایوب چندان عصبانی شده باشد. با این حال، از سه دوست ایوب به خاطر بد برداشت کردن رنج وی به عنوان کیفر گناه و تلاششان برای توضیح به جای تسلی دادن، سخت خشمگین است.

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطب کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟

در این گام، ما متوجه می‌شویم که تفاوت میان مخاطبان قدیمی و خودمان چندان هم زیاد نیست. درست است که ما و آنها زیر دو عهد متفاوت قرار داریم، اما در کتاب ایوب عهدا نقش چندان بازی نمی‌کنند. ما هنوز همان میل درونی را به گشتن دنبال توضیحات ساده و منطقی برای همه مشکلاتی که به وجود آمده‌اند، داریم. هنوز هم برای کاربرد اشتباه الاهیات امثال مستعد هستیم؛ درست همان کاری که دوستان ایوب کردند. نمی‌توانیم چنین گمان کنیم که همه مصیبت‌هایی که بر سرمان می‌آید ممکن است ناشی از دخالت

شیطان باشد، و از این بابت با ایوب فرق داریم. با این همه، ایوب از منشأ مشکلاتش خبر نداشت. ما نیز مانند ایوب نسبت به علت و معلول کیهانی ناآگاهیم.

گام ۳: از روی پل اصولساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

از آنجایی که رودخانه تفاوتها باریک و کم عمق است، به آسانی می‌توانیم با اصولی مشابه آنچه که در گام ۱ فهرست کردیم، از آن عبور کنیم. اصول مزبور عبارتند از:

- ۱- خدا برتر است و ما نیستیم.
- ۲- خدا همه چیز را می‌داند و ما چیز زیادی نمی‌دانیم.
- ۳- خدا همیشه عادل است، اما دلایلش را برای ما آشکار نمی‌نماید.
- ۴- خدا از ما انتظار دارد که به هنگام بروز یک مصیبت اندوه‌بار، به شخصیت او و به تسلط او بر امور اعتماد کنیم.

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل یا محدود می‌کند، و اگر اینطور است، چگونه؟

همان گونه که قبلا و در مبحث امثال اشاره کردیم، عهد جدید تصویر عهد عتیق را از سلامت و ثروت تکرار نمی‌کند و آن را نتیجه زندگی پارسایانه نمی‌داند. در حقیقت، عهد جدید در خیلی جاها پیشگویی می‌کند که پیروان مسیح، یعنی آنانی که در اطاعت از مسیح زندگی می‌کنند، متحمل آزار خواهند شد. عیسی به شاگردانش چنین هشدار می‌دهد: «همه مردم به خاطر نام من از شما متنفر خواهند بود ... چون در شهری به شما آزار رسانند، به شهری دیگر بگریزید. ... از کسانی که جسم را می‌کشند اما قادر به کشتن روح نیستند، مترسید» (متی ۱۰: ۲۲ و ۲۳ و ۲۸).

به همین ترتیب، به پاداشی که پولس به خاطر خدمت وفادارانه‌اش در این دنیا دریافت کرد، توجه کنید: «پنج بار از یهودیان، سی و نه ضربه شلاق خوردم. سه بار چوبم زدند، یک بار سنگسار شدم، سه بار کشتی سفرم غرق شد، یک شبانه‌روز را در دریا سپری کردم» (دوم قرنتیان ۱۱: ۲۴-۲۵). همچنین پولس چند سال از عمرش را در زندان گذراند، و بنا بر روایات سرانجام به دست رومیان اعدام شد. پس برخلاف عهد عتیق، عهد جدید رنج را نتیجه طبیعی زندگی خداپسندانه می‌داند، نه حاصل گمراهی. یعقوب از خود ایوب (در کنار انبیا) به عنوان نمونه بردباری در رنج، یاد می‌کند (یعقوب ۵: ۱۱).

عهد جدید رنج را نتیجه طبیعی زندگی خداپسندانه می‌داند، نه حاصل گمراهی.

از این گذشته، عهد جدید چنین اظهار می‌دارد که ایماندار پارسا با سختی‌هایی که ناعادلانه متحمل می‌شود، خدا را جلال می‌دهد. پولس به ما یادآوری می‌کند که ما به واسطه تجربه محبت مسیح، بر هر رنج و سختی فایق می‌آییم (رومیان ۸: ۳۵-۳۹).

با این همه، می‌خواهیم مراقب باشیم که اشتباه دوستان ایوب را تکرار نکنیم و حقیقت کتاب مقدسی را در جای اشتباه به کار نبریم، و به جای تسلی بخشیدن به یک دوست، نمک بر زخمش نپاشیم. رومیان ۲۸: ۸ را به یاد بیاورید: «می‌دانیم در حق آنان که خدا را دوست می‌دارند و بر طبق اراده او فراخوانده شده‌اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است». البته این نهایت بی‌احساسی است که به زوجی که فرزند چهارساله‌شان را در اثر تصادف با اتومبیل یک راننده مست از دست داده‌اند، بگوییم همه چیز با هم برای خیریت آنها در کار است. راستش را بخواهید، رومیان ۲۸: ۸ تا حد زیادی همان الاهیات ایوب را طنین انداز می‌کند (جهان هستی بزرگتر از آنست که در مخیله محدود ما بگنجد، و حتی تصور کردن آن هم برای ما غیرممکن است). در نهایت کسانی که دچار یک مصیبت بی‌دلیل می‌شوند شاید این جنبه از برتری خدا را درک نمایند. اما اینکه درست مانند دوستان ایوب، در گرماگرم مصیبت، انگشت اتهام را به سوی مصیبت‌زدگان دراز کنیم و آنها را با چوب داوری خود بزنیم، تنها ناشی از حس حق به جانب بودن، فضل‌فروشی عاری از عاطفه است و بس. تسلی دادن با توضیح دادن فرق دارد. وقتی دوستانتان در رنجی وصف ناپذیر گرفتار می‌آیند، نقش شما این است که همراه با آنان رنج بکشید و اشک بریزید.

**گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس این اصول تعدیل شده
الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟**

زمانی که زیر پای زندگی‌مان خالی می‌شود و مصیبتی جانگداز بر سرمان فرود می‌آید و دنیای خصوصی‌مان را نابود می‌کند، کتاب ایوب مأمنی برای پناه بردن و کلامی برای تسلی در اختیار ما قرار می‌دهد. این کتاب به ما می‌گوید که فریاد برآوردن به سوی خدا از سر خشم و نومیدی، کار غلطی نیست (مزامیر هم درست همین را به ما می‌گفتند، یادتان هست؟). به ما می‌گوید که شاید هیچ پاسخی در حیطه بشری برای «چرا؟» های ما وجود نداشته باشد. در کوران غم و اندوه، تمرکز ما باید بر خدا و شخصیتش

باشد، نه بر «چرا». ضمن اعتراف به اینکه ما قادر به درک آن مصیبت نیستیم، باید بکوشیم که بر توانایی خدا در اداره جهان هستی اعتماد کنیم و تصدیق نماییم که در جهان آینده از درد و رنج خبری نخواهد بود.

همچنان که در بالا یادآور شدیم، حیطه دیگری که می‌شود در آن ایوب را به کار برد، تسلی دادن به کسانی است که به سبب مصیبتی در حزن و اندوه فرو رفته‌اند. ما باید در رنج و درد آنان شریک شویم. باید همگام با ایوب اقرار کنیم که درک ما از جهان هستی محدود است. نقش ما به عنوان دوست این نیست که مفهوم رویدادهای غم‌انگیز را توضیح بدهیم. نقش ما شریک شدن در غم دوستانمان است و با اعمالمان یادآوری کردن این نکته می‌باشد ما همراه با نجات دهنده‌شان، آنها را از صمیم قلب دوست داریم و دردشان را احساس می‌کنیم.

جامعه

ویلیام براون هوشمندانه می‌نویسد: «از میان همه کتابهای کتاب مقدس، شاید جامعه مبهم‌ترین باشد (هرچند ایوب هم در جایگاه دوم قرار می‌گیرد).»^{۱۲} جامعه هم مانند ایوب است و برای تجزیه و تحلیل قسمتهای کوچکتر آن، باید کل زمینه ادبی کتاب را در نظر گرفت. جامعه را باید به عنوان یک کل تفسیر نمود. این کتاب همچون کتاب امثال نیست که مجموعه‌ای از رهنمودهای مرتبط با زندگی باشد. بلکه کتابی است عقلانی که معنای زندگی را جستجو می‌کند. بیشتر این جستجوها پوچ و بیهوده هستند؛ معنای حقیقی را تا انتهای کتاب کشف نمی‌کنیم. از این رو، تفسیر هر یک از قسمتهای میانی کتاب باید منوط به درک کل جستجو و پاسخی باشد که در نهایت به آن می‌رسیم.

جامعه را باید به صورت یک کل تفسیر

کرد.

شخصیتی که در کتاب جامعه، جستجوی خویش را به صورت یک خود-زندگینامه (= اتوبیوگرافی) روایت می‌کند، «معلم» یا «واعظ» نامیده می‌شود.^{۱۳} وی با بهره‌گیری از ابزار حکمت (تعمق جدی، عقلانی و منطقی) می‌کوشد تا خود زندگی را مورد تحلیل قرار دهد و معنای وجودی خویش را دریابد. کتاب حاوی

¹² William P. Brown, *Ecclesiastes, Interpretation* (Louisville: Westminster John Knox, 2000), 17.

^{۱۳} - واژه عبری‌ای که در پس «معلم» یا «واعظ» قرار گرفته، *qōhelet* است که معنای تحت‌اللفظی آن «کسی که جمع می‌کند» می‌باشد. این نام احتمالاً به سخنرانی اشاره دارد که جماعتی را گرد آورده و برایشان سخن می‌گوید. شاید این نام مستعار نویسنده بوده است. زمانی که این کتاب به زبان یونانی ترجمه شد (ترجمه هفتادگان)، مترجمان واژه یونانی *ecclesiastes* را به کار بردند، که دلالت بر «کسی که در جماعت [*ecclēsia*] سخن می‌گوید» دارد. عنوانی که در ترجمه کتاب مقدس‌های انگلیسی بر این کتاب هست از همین واژه یونانی اخذ شده است.

تأملاتی است بر زندگی، که البته با توضیحات و نتیجه گیری‌هایی هم همراه می‌باشد. جامعه پر است از هجو و کنایه. این کتاب تا آیات پایانی لحن بدبینانه خود را حفظ می‌کند، و حتی با تلخی هم پهلوی می‌زند.

یکی از واژه‌های کلیدی در این کتاب «بطالت» است. در پس این برگردان فارسی واژه عبری *hebel* قرار دارد – واژه‌ای که سی و هشت بار (و به تنهایی در ۲:۱ متن عبری پنج بار!) در این کتاب به کار برده شده است. این واژه معمولاً برای توصیف نَفَس، مه یا بخار به کار برده می‌شود. یعنی چیزهایی که به نظر می‌رسد دوام دارند، اما در واقعیت چنین نیست. جامعه ۲:۱ لحن بدبینانه کتاب را تعیین می‌کند. معلم به این کشف نایل می‌شود که اگر کسی صرفاً از رویکرد عقلانی برای درک زندگی تلاش کند، معنای زندگی برایش همچون مه، یعنی توهمی از واقعیت که اصلاً وجود خارجی ندارد، می‌شود.

معلم به این کشف نایل می‌شود که اگر کسی
صرفاً از رویکرد عقلانی برای درک زندگی
تلاش کند، معنای زندگی برایش همچون مه،
یعنی توهمی از واقعیت که اصلاً وجود خارجی
ندارد، می‌شود.

آموزگار پس از شرحی مختصر پیرامون پوچی در ابتدای بحث خود، جستجوی خویش را برای یافتن معنا شروع می‌کند. رایت شش فصل اول کتاب را چنین خلاصه می‌کند:

آیا هدف زندگی را می‌توان در طبیعت، پول، خوشگذرانی، دارایی، موقعیت، هوش، فلسفه، و ملاحظات مذهبی پیدا کرد؟ واضح است که در پی برخی از اینها رفتن بهتر است از دنبال کردن بعضی دیگر، اما در همه موارد با یکجور سرخوردگی روبرو خواهیم شد که ثابت می‌کند هیچکدام راه حل معتبری برای معضل زندگی به شمار نمی‌آیند. کلید شناخت جهان در خودش نهفته نیست.^{۱۴}

سپس معلم ماهیت و محدودیت‌های خود حکمت را مورد بررسی قرار می‌دهد (فصل‌های ۷-۱۱). وی در ۱۷:۸ چنین جمع بندی می‌کند که «هیچکس نمی‌تواند کاری را که زیر آفتاب انجام می‌شود، درک کند. آدمی هر اندازه نیز که در تفحص این امر بکوشد، آن را درک نتواند کرد. حتی اگر مرد حکیم ادعا کند که می‌داند، به واقع از درک آن عاجز است». با این حال، معلم پیشنهاد می‌کند که حتی اگر نتوان زندگی را درک کرد، ولی باید از آن لذت برد. سپس معلم افسوس این واقعیت را می‌خورد که مرگ سرنوشت محتوم

¹⁴ J. Stafford Wright, "Ecclesiastes", *Expositor's Bible Commentary*, ed. Frank E. Gaebelin (Grand Rapids: Zondervan, 1991), 5:1145.

همگان است، چه پارسا باشند و چه شریر. او حکمت را به عنوان چیزی بی ارزش رد نمی‌کند؛ هنوز حکیم بودن از احمق بودن بهتر است. اما حکمت به عنوان وسیله‌ای برای درک نهایی، هم محدود است و هم بی‌فایده. سرانجام، در فصل ۱۲ معلم به نتیجه‌ای که قصد دارد، می‌رسد: «از خدا بترس و فرامین او را نگاه دار»، که تلویحا می‌گوید اطاعت از خدا بهتر از تلاش بی‌وقفه برای درک معنای زندگی است.

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

این کتاب عجیب برای مخاطبان اولیه‌اش چه معنایی داشته است؟ از جستجوی معلم می‌توان به سه نتیجه گیری عمده رسید:

- ۱- جدای از خدا، زندگی بی‌معنی است. حکمت چیز بدی نیست، اما به زندگی انسان معنا نمی‌بخشد.
 - ۲- حکمت تناقضات زندگی را توضیح نمی‌دهد؛ تنها روی آنها انگشت می‌گذارد. بنابراین مردم باید به سادگی به خدا اعتماد کنند (همان نتیجه‌ای که ایوب بدان می‌رسد).
 - ۳- از این رو، زندگی چیستانی نیست که بشود آن را به طور کامل درک کرد، بلکه موهبتی است که باید از آن بهره‌مند شد (همان نتیجه‌ای که غزل غزلها بدان می‌رسد).
- اکثر مثل‌هایی که معلم نقل می‌کند، تأملاتی که با مخاطبانش در میان می‌گذارد، ملاحظاتاتی که انجام می‌دهد، یا تجربیاتی که پیرامونشان بحث می‌کند، به یکی از سه جمع بندی بالا اشاره دارد.

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطب کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟

میل به جستجو برای یافتن معنا به واسطه روش‌های عقلانی در روزگار ما نیز امری متداول است، پس رودخانه تفاوتها در این مورد بخصوص پهنای چندانی ندارد. انسان در زندگی نیازمند یافتن معنا است و تلاش بیهوده ما برای یافتن معنا و یافتن آن از طریق ثروت، تفریح، کار، فلسفه، و غیره تقریبا امری جهان شمول محسوب می‌شود، پس از این بابت هم رودخانه کم‌عمق است.

با این وجود، یک تفاوت بارز وجود دارد. به نظر می‌رسد که معلم درک محدودی از مرگ دارد، و تقریبا هیچ برداشتی هم از زندگی پس از مرگ ندارد. برعکس وی، ما مسیحیان با اعتماد و اطمینان به رستاخیز زندگی می‌کنیم. به همین ترتیب، آموزگار نگران معنای زندگی این جهانی است. ما ایمانداران عهد جدید می‌دانیم که معنای زندگی برای قوم خدا با پادشاهی مسیح گره خورده است و یک بعد مهم از این معنا

روحانی است، نه مادی. همچنین، به خاطر داشته باشید که ما در زیر عهد متفاوتی قرار داریم. نتیجه گیری معلم مبنی بر «ترسیدن از خدا و نگاه داشتن فرمان‌های او» برای ما که عیسی مسیح را می‌شناسیم و از این روز زیر عهد جدید به‌سر می‌بریم، در جزئیات اندک تفاوت‌هایی دربر خواهد داشت.

به نظر می‌رسد که معلم درک محدودی از مرگ دارد، و تقریباً هیچ برداشتی هم از زندگی پس از مرگ ندارد. برعکس وی، ما مسیحیان با اعتماد و اطمینان به رستاخیز زندگی می‌کنیم.

گام ۳: از روی پل اصول‌ساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

به دلیل باریک بودن رودخانه، بیشتر اصول الاهیاتی که می‌توان از متن‌های مختلف جامعه اقتباس نمود، مشابه‌آنهایی هستند که در گام ۱ فهرست کرده‌ایم.

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل یا محدود می‌کند، و اگر اینطور است، چگونه؟

عهد جدید بر این نکته پافشاری می‌کند که رابطه با خدا در زیر عهد جدید، باید حول محوریت زندگی، مرگ و رستاخیز پسرش، عیسی مسیح شکل بگیرد. بدین ترتیب، جدای از عیسی مسیح، کل زندگی پوچ و بی‌معناست. بنابراین، نخستین نتیجه گیری از گام ۱ را باید بدین گونه تعدیل کرد: «جدای از رابطه با عیسی مسیح، زندگی بی‌معناست. اندیشه عقلانی و منطقی چیز بدی نیست، اما به زندگی انسان معنا نمی‌بخشد».

به همین ترتیب، همان گونه که در گام ۲ نیز بحث شد، برخلاف درک مبهمی که معلم از جستجوی خویش به دست آورده، عهد جدید تصویر شفافی از زندگی پرجلال و پیروزمند آینده ارایه می‌کند؛ زمانی که همه اشتباهات اصلاح خواهند شد و همه رنج‌ها درخواهند گذشت. از این رو، لازم است که بدبینی و تلخی معلم را نتیجه بی‌ثمر بودن جستجوی خود او بدانیم، نه اینکه خودمان هم به همان جمع بندی برسیم. در مورد انجیل هیچ چیز بدبینانه یا تلخی وجود ندارد!

همچنانکه احتمالاً خودتان هم متوجه شده‌اید، کتاب یعقوب به بسیاری از موضوعات مطرح شده در ادبیات حکمتی عهد عتیق اشاره می‌کند. بدون تردید، یعقوب عمده اندیشه خویش را وامدار کتابهای حکمتی

عهد عتیق، و از جمله جامعه است. یعقوب به معلم کتاب جامعه شباهت بسیاری دارد، چون او هم به افراد گمراهی که ثروت را تضمینی برای آینده می‌دانند، سخت می‌تازد (یعقوب ۵: ۱- ۶).

گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس این اصول تعدیل شده الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟

همان گونه که بارها تکرار کرده‌ایم، کاربرد بنا به موقعیت هر ایماندار که جویای به کار بستن یک عبارت است، فرق می‌کند. با این حال، لازم است که اکثر ما پیوسته به خاطر داشته باشیم که «جدای از رابطه با عیسی مسیح، زندگی بی‌معناست. اندیشه عقلانی و منطقی چیز بدی نیست، اما به زندگی انسان معنا نمی‌بخشد». دنیای پیرامون ما (فیلم‌های سینمایی، تلویزیون، ادبیات) این توهم (hebel) را به ما عرضه می‌دارد که معنای زندگی را می‌توان در تحصیلات، کار، ثروت، یا لذت یافت. با این حال، معلم خاطرنشان می‌سازد که یک بررسی دقیق و عقلانی در موقعیت آشکار می‌سازد که چنین جستجوی بی‌معنا و در پی باد دویدن است. تنها رابطه ما با آفریدگار است که به ما معنا می‌بخشد. ما ایمانداران در جستجویمان برای یافتن معنا، بهتر است بر این جنبه از زندگی تمرکز کنیم.

غزل غزلها

غزل غزلها شاید یکی از تکان دهنده‌ترین کتابهای کتاب مقدس باشد، چون بی‌پرده و با شادمانی از روابط جنسی انسان سخن می‌گوید. می‌توان این کتاب را به خاطر عبارات صریح جنسی‌اش در ردیف کتابهای رده «۱۸ سال به بالا» طبقه بندی کرد. این کتاب اساساً گلچینی است از اشعار عاشقانه که میان یک مرد جوان و یک زن جوان (به نام شولمیت) ردوبدل می‌شوند.

غزل غزلها بر خلاف امثال، به صورت پی در پی در سه واحد منطقی مرتب شده است: معاشقه (۲: ۱- ۵: ۳)، عروسی (۶: ۳- ۱: ۵)، و زندگی عاشقانه پس از ازدواج (۲: ۵- ۱۴: ۸). در برخی قسمت‌ها مرد و زن عشق خویش را به یکدیگر ابراز می‌نمایند؛ در بخش‌های دیگر آنها به توصیف زیبایی یا برازندگی یار خویش می‌پردازند. زن که گوینده اصلی است، به شرح رویاهایی درباره شوهرش که در کنارش نیست می‌پردازد و میزان دلتنگی خود را از نبود او ابراز می‌کند. این کتاب بسیار احساسی و سرشار از صنایع ادبی است که مرد و زن آنها را در طیف گسترده و رنگارنگی از تمثیل‌ها برای توصیف دلدار خود به کار می‌برند و از این طریق عشق آتشین و مجنون‌وار خویش را به یکدیگر بیان می‌کنند.

کلیسا سده‌های متمادی در مورد نحوه تفسیر و کاربرد این کتاب غیر عادی دچار گرفتاری بود. این کشمکش‌ها از سده سوم میلادی آغاز شدند و در طول تاریخ کلیسا ادامه یافتند، و در این میان رویکرد غالب در تفسیر غزل غزلها، رویکرد تمثیلی بوده است. (آیا به خاطر می‌آورید؟ ما بیشتر و در فصل ۱۰ کتاب، ذیل عنوان «سطوح معنا» در مورد تمثیل بحث کردیم). به یاد داشته باشید که پس از دوره رسولان و تا پیش از دوره اصلاحات کلیسا (سده شانزدهم)، اکثر تفسیرهای کتاب مقدسی توسط کشیش‌ها و راهبان مجرد انجام می‌شد. قطعاً آنها با تفسیر تحت‌اللفظی این کتاب مشکل داشته‌اند. همچنین، کلیسای اولیه برای تفسیر دیگر متون عهد عتیق هم به کرات از روش تمثیلی استفاده می‌کرده است. از آنجایی که ایشان دوست داشتند در هر نوشته‌ای مسیح را بیابند، پس معانی تحت‌اللفظی و زمینه ادبی را به کناری نهادند و همه متون عهد عتیق را به طور ویژه روحانیزه کردند.

غزل غزلها شاید یکی از تکان دهنده‌ترین کتابهای کتاب مقدس باشد، چون بی‌پرده و با شادمانی از روابط جنسی انسان سخن می‌گوید.

در نتیجه، مرد و زن مذکور در غزل غزلها به نمادهایی از مسیح و کلیسا تبدیل شدند (رک. افسسیان ۵: ۲۳-۳۳)، و کتاب مزبور از ژانر حکمتی در ارتباط با عشق و ازدواج، به رساله‌ای الهیاتی در باب محبت مسیح به عروشه، کلیسا بدل گردید. این کار به طور قطع موعظه کردن کتاب غزلها را در روزهای یکشنبه آسانتر می‌ساخت. بازتابهای چنین تفسیر تمثیلی‌ای را هنوز می‌توانیم در پیرامون خودمان، و به ویژه در سرودهای کلیسایی، مشاهده نماییم.^{۱۵} در حقیقت، امروزه مسیحیان زیادی هستند که سرود آشنای «محبوبم از آن من است، و من از آن وی هستم» را در کلیسایشان می‌خوانند و «محبوب» را به صورت تمثیلی مسیح تفسیر می‌کنند، برداشتی که عمیقاً با زمینه ادبی غزل غزلها فرق می‌کند.

با این همه، شیوه تمثیلی تفسیر غزل غزلها زمانی فرومی‌پاشد که ما متن را از نزدیک و دقیق بخوانیم و به زمینه آن توجه لازم را مبذول نماییم. امروزه پژوهشگران کتاب مقدس در رد تفسیر تمثیلی، واقعاً با یکدیگر همدستانند. مسیحیان امروزی هم متوجه شده‌اند که رابطه جنسی بخش بزرگی از زندگی زناشویی را تشکیل می‌دهد، و اگر رسالت ادبیات حکمتی پرداختن به موضوعات مهم و عمده زندگی باشد،

^{۱۵} - بسیاری از کتابهای تفسیر و کتاب مقدس‌های تفسیری که تا پیش از ۱۹۵۰ منتشر شده‌اند، برای تفسیر غزل غزلها از روش تمثیلی استفاده کرده‌اند.

پس نباید از مشاهده بحثی بی‌پرده در مورد لذات زندگی زناشویی یک‌ه بخوریم. بی‌تردید رابطه جنسی در چارچوب زناشویی هم یکی از موضوعاتی بوده که در شکل‌گیری این کتاب نقش داشته است.

گام ۱: متن را در موقعیت مبدأ بفهمید. متن برای مخاطبان اولیه چه معنایی داشته است؟

بدین ترتیب، هنگام انجام گام ۱ نتیجه‌گیری رولند مورفی را به خاطر می‌آوریم که گفته بود: «اسرائیل قدیم به شگفتی‌های رابطه جنسی انسان، که در چارچوب عشق زناشویی انجام می‌پذیرد، واقف بودند و آن را برکتی آسمانی می‌دانستند». ^{۱۶} کینلاو ^{۱۷} هم با وی هم‌عقیده است:

کتاب مقدس ازدواج را یک وضعیت پست و نشانه ضعف بشر نمی‌بیند. عشق جسمانی معمولی را هم یک رابطه ضرورتاً ناپاک تلقی نمی‌کند. ازدواج نهادی است که پیش از سقوط بشر و به دست خدا تأسیس شده، با این فرمان که اولین زوج بشر یک تن شوند. از این رو عشق جسمانی در چارچوب یگانگی زناشویی امری نیکو است، مطابق با اراده خداست، و باید مایه سرور هر دو طرف شود.

امید به آوردن فرزندان لزوماً توجیه‌کننده عشق جنسی در چارچوب زناشویی به شمار نمی‌رود. از همه مهمتر اینکه، غزل غزلها هیچ اشاره‌ای به تولید مثل نمی‌کند. باید به خاطر داشت که این کتاب در دنیایی نوشته شده که برای فرزند آوردن جایگاه برتری قایل می‌شدند و ارزش زن اغلب با تعداد فرزندانی که زائیده بود، سنجیده می‌شد. رابطه جنسی را غالباً دلالتی بر تولید مثل می‌دانستند؛ با این حال، در این کتاب هیچ رد و اثری از آن نمی‌یابیم. غزل غزلها سروده‌ای است در ستایش عشق به خاطر عشق و بس. این رابطه در ورای خودش نیاز به هیچ توجیه دیگری ندارد.

ما به طور قطع و یقین نمی‌دانیم که در اسرائیل باستان این کتاب در چه پس‌زمینه‌ای به کار برده می‌شده، اما احتمال دارد که آن را در عروسی‌ها می‌خوانده‌اند (یا می‌سروده‌اند). درست همان گونه که سراینده مزمور خدا را به خاطر عجایب طبیعت می‌ستاید، غزل غزلها هم خدا را به خاطر شگفتی‌های رابطه جنسی زناشویی می‌ستاید.

البته، باید به این نکته مهم نیز توجه کرد که اشعار غزل غزلها خطاب به یک مرد و یک زن در درون داستان بیان می‌شوند، نه خطاب به خدا. اگر این نکته را به عنوان بخشی از حکمت و جزیی از تعالیم مربوط به شخصیت و زندگی درستکارانه فرض کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که این کتاب الگویی برای

¹⁶ Roland E. Murphy, *A Commentary on the Book of Canticles or Song of Songs*, Hermeneia (Minneapolis: Fortress, 1990), 99.

¹⁷ Kinlaw

احساسات متداول میان زن و شوهر و شیوه بیان آن احساسات به یکدیگر می‌باشد. همچنان که در بالا نیز اشاره کردیم، حکمت امثال برای اسرائیل قدیم الگویی از یک فرد آرام، اندیشمند، و به نوعی خردمند ارائه می‌کند که در میان مردم دنیا باوقار رفتار می‌کند. این تصویر در غزل غزلها تغییر می‌یابد. شخص خردمند پارسا اکنون عاشق سینه چاک همسر خویش است، اشعار یکی پس از دیگری در ستایش و تعریف از جذابیت جنسی محبوبش از وجود او فوران می‌کند.

غزل غزلها الگویی برای احساسات متداول
میان زن و شوهر و شیوه بیان آن
احساسات به یکدیگر می‌باشد.

گام ۲: برای عبور از رودخانه پهنای آن را اندازه بگیرید. چه تفاوت‌هایی میان مخاطبان کتاب مقدسی و ما وجود دارد؟

با وجودی که نگارش این کتاب را به سلیمان نسبت می‌دهند، اما خود کتاب به هیچ رابطه تاریخی خاصی از زندگی او اشاره نمی‌کند. گمان ما بر این است که این کتاب برای توصیف یک رابطه آرمانی نوشته شده است، یعنی رابطه‌ای که هر زوج جوان در اسرائیل می‌توانست با آن همذات پنداری کند. به جز اشاره‌ای که در ۷:۳-۱۰ به تخت روان عروسی سلیمان شده، هیچ مطلبی در کتاب وجود ندارد که منعکس کننده موقعیت منحصر به فرد سلیمان باشد و برای ما رودخانه تفسیری پهنی به وجود بیاورد که گذشتن از آن را دشوار سازد. شادمانی و غیرمنطقی بودن عشق جنون آمیز یک زوج به یکدیگر چیزی نیست که در طی هزاره‌ها تغییر چندانی کرده باشد.

با این وجود، ما در ارتباط با تصویرپردازی به کار رفته دچار اشکال خواهیم شد. ما فکر نمی‌کنیم که اگر به همسرمان بگوییم که موهایش به سان گله بزهایی است که از دامنه کوه جلعاد سرازیر شده‌اند (۱:۴)، یا اینکه بینی‌اش چون برج لبنان است که روی به سوی دمشق دارد (۴:۷)، چندان از این تعریف خوشش بیاد! تعریف کردن از جنس مخالف پدیده‌ای به شدت فرهنگی است. شاید از خواندن زبانزدها و صنایع ادبی به کار رفته در غزل غزلها خنده‌مان بگیرد، اما باید به خاطر داشته باشیم که خوانندگان باستانی این کتاب هم اگر اکنون زنده بودند، به ترجمه تعاریف ما از قبیل «عجب دختر ملوسی است!» یا «چه مرد خوش تیپی است!» می‌خندیدند. پس زبان تمثیلی پهنای رودخانه تفاوتها را زیاد می‌کند. ما توصیه نمی‌کنیم که در لحظات عاشقانه و صمیمی خود با همسران، تعاریف مطرح شده در کتاب غزل غزلها را به صورت تحت‌اللفظی به طرف مقابل منتقل کنید. لازم است که زبان به کار رفته را قدری امروزی‌تر نمایید!

ما فکر نمی‌کنیم که اگر به همسرمان بگوییم که
موهایش به سان گله بزهایی است که از دامنه
کوه جلعاد سرازیر شده‌اند (۱:۴)، یا اینکه
بینی‌اش چون برج لبنان است که روی به سوی
دمشق دارد (۴:۷)، چندان از این تعریف
خوشش بیاد!

همچنین، اکثر خوانندگان از لحن بیش از اندازه احساساتی یا شهوانی این کتاب جا می‌خورند. با این حال، ما تصور نمی‌کنیم که اگر این عبارات در جای درستش به کار برده شوند، اشکال چندانی به وجود بیاید. امروزه یک زوج مسیحی، اگر مانند زوج عاشق کتاب غزل غزلها دیوانه‌وار عاشق یکدیگر باشند، در خلوت خویش مشابه همین سخنان شیرین و مست کننده را بر زبان می‌آورند. عاشق پیشه‌ترین زوج‌هایی که ما می‌شناسیم، اگر کلماتی را که در خلوت به یکدیگر می‌گویند چاپ کنند و برای کل کلیسا بخوانند، از فرط خجالت خواهند مرد. مطالب احساسی و عاشقانه و خصوصی که یک فرد در تاریکی و در گوش همسر خود نجواشان می‌کند، طبیعتاً برای اغیار کلماتی شهوانی و مبتذل هستند، ولی همان کلمات در گوش همسر بسیار شادی‌بخش و مفرح می‌باشند. شخص موقر و خردمندی که الگوش را در امثال شاهد هستیم، در ملاء عام در مورد همسرش سخنان عاشقانه و شورانگیز بر زبان نمی‌آورد. با این وجود، غزل غزلها به ما می‌گوید که وقتی همان شخص خردمند به خلوت خویش می‌رود، کسوت حکیمانه امثال را به کناری نهاده، تبدیل به یک عاشق‌پیشه سرمست می‌گردد.

گام ۳: از روی پل اصول‌ساز بگذرید. چه اصل الاهیاتی در این متن نهفته است؟

همان گونه که در بالا اشاره کردیم، هر اصل الاهیاتی باید بر پایه شباهتهای میان موقعیت مخاطبان اولیه و موقعیت ما بنا شده باشد. یکی از اصول الاهیاتی مهمی که می‌توان از بسیاری از عبارات غزل غزلها استنباط کرد، این است که شخص جویای حکمت و زندگی خداپسندانه، باید دیوانه‌وار عاشق همسرش باشد و باید این عشق را با تمام وجود و با اصطلاحات پرشور احساسی بیان کند.

گام ۴: به نقشه کتاب مقدسی رجوع کنید. اصل الاهیاتی ما با دیگر جاهای کتاب مقدس چگونه مطابقت پیدا می‌کند؟ آیا عهد جدید این اصل را تعدیل یا محدود می‌کند، و اگر اینطور است، چگونه؟

عهد جدید به راستی در اصول برگرفته از گام ۳ تعدیلی به وجود نمی‌آورد. در افسسیان ۵: ۲۱-۳۳ نصیحتی که پولس به شوهران و زنان می‌کند (محبت، تسلیم) به خوبی با اصل کلی به دست آمده از گام ۳ همخوانی دارد.

گام ۵: متن را در موقعیت مقصد بفهمید. افراد مسیحی امروزی باید بر اساس این اصول تعدیل شده الاهیاتی چگونه زندگی کنند؟

همچنان که قبلا در همین کتاب متذکر شدیم، کاربرد از موقعیتی به موقعیت دیگر و از ایمانداري به ایماندار دیگر فرق می‌کند. با این حال، توجه داشته باشید که بی‌گمان تجلیل از رابطه جنسی در غزل غزلها زوج‌های متأهل یا زوج‌هایی را که در شرف ازدواج کردن هستند مخاطب قرار می‌دهد. این به طور ویژه برای آنانی مناسب است که به تازگی ازدواج کرده‌اند. ما به زوج‌های تازه ازدواج کرده پیشنهاد می‌کنیم که در طی ماه عسلشان، غزل غزلها را برای همدیگر بخوانند. آری، شاید پیش پا افتاده به نظر برسد، اما هم مناسب است و هم سرگرم کننده است.

ما فکر نمی‌کنیم که این کتاب برای کسانی که هنوز ازدواج نکرده‌اند، کاربرد چندانی داشته باشد. با این وجود، زوج‌های متأهل می‌توانند آن را با بیان لفظی عشقشان به یکدیگر به کار ببرند و تعاریف عاشقانه و پرشوری را چاشنی آن کنند. همچنان که این کتاب حکمتی شخصیت ما را شکل می‌دهد، کم کم قادر به درک آن می‌شویم، یعنی در رابطه عاشقانه خود با شریک زندگی مان قدری جنون و سرخوشی به کار خواهیم برد. با پیشه کردن روش امثال و غزل غزلها با همدیگر، می‌توانیم یک زندگی متعادل داشته باشیم. در حضور جمع از الگوی شخص آرام، اندیشمند، مقتصد، سختکوش و حکیم پیروی می‌کنیم. اما در خلوت و زمانی که با همسرمان تنها هستیم، از الگوی عاشقان شوریده غزل غزلها تبعیت می‌نماییم. این هم حکمت است.

جمع بندی

چیزی که امیدواریم شما بدان توجه کرده باشید این است که کتابهای حکمتی در زندگی مسیحی امروزی به شدت کاربرد دارند. بسیاری از اصولی که از این کتابها اقتباس می‌شوند، در ارتباط با موضوعات روزمره‌ای

هستند که ایمانداران امروزی هم با آنها سروکار دارند. از خواندن این کتابها غافل نشوید! کتابهای حکمتی حاوی مطالبی غنی و عمیق هستند و عملاً در زندگی روزمره به ما یاری می‌رسانند. آنها به ما کمک می‌کنند که اشخاص حکیمی باشیم و شخصیت خدایسندانه را در وجودمان پرورش دهیم- شخصیتی که قادر است در زندگی تصمیم‌های درست بگیرد.

تکالیف

تکلیف ۲۱- ۱

سفر تفسیری را در مورد هر یک از امثال فهرست شده در زیر، انجام بدهید. یعنی مثل اول را گرفته برای هر یک از پنج گام سفر تفسیری پاراگرافی کوتاه بنویسید. سپس به سراغ مثل بعدی بروید و پنج گام مزبور را در مورد آن هم تکمیل کنید، تا آخر. سعی کنید کاربرد مربوط به گام ۵، یک کاربرد واقعی برای زندگی خودتان باشد.

نفرت، نزاع‌ها برمی‌انگیزد،

اما محبت، خطاپوش است. (امثال ۱۰:۱۲)

خداوند از ترازوی نامیزان کراهت دارد،

اما وزنه کامل پسندیده اوست. (امثال ۱۱:۱)

چه بسا دوستان که یکدیگر را به نابودی می‌کشند،

اما دوستی هم هست که از برادر چسبنده‌تر است. (امثال ۱۸:۲۴)

تکلیف ۲۱- ۲

سفر تفسیری را در مورد متن زیر از کتاب ایوب ۱۸:۳۸- ۲۱ انجام بدهید. یعنی برای هر یک از پنج گام سفر تفسیری پاراگرافی کوتاه بنویسید. حتماً در گام ۱ مبحث زمینه ادبی را هم بگنجانید- یعنی کل داستان ایوب را که عبارت زیر جزیی از آن است، مورد اشاره قرار دهید. مشخص کنید که در این متن چه کسی

دارد با چه کسی صحبت می‌کند و در فصل‌های پیرامونی این متن چه اتفاقی در جریان است. سپس باقی سفر را تکمیل نمایید.

۱۸ آیا گستره زمین را درک کرده‌ای؟

مرا بگو، اگر این همه را می‌دانی!

۱۹ راه مسکن نور کدام است،

و مکان تاریکی کجاست،

۲۰ تا آنها را به قلمروشان برسانی،

و راههای منزلگه‌شان درک کنی؟

۲۱ البته که می‌دانی، زیرا که پیشتر مولود شده بودی،

و شمار روزهایت بسیار است!